

کتابخانه علمی شیخ دکتر هیثم سرحان

المكتبة العلمية للشيخ د. هيثم سرحان

شامل تألیفات و شرح‌های علمی ایشان، از جمله:

- 1- سیره نبوی
- 2- درس‌های مهم
- 3- اسلام چیست؟
- 4- حق خدا بر بندگان

مدرس پیشین مسجد النبی و مسجد قبا،
و سرپرست مؤسسه آموزش الکترونیکی «معهد السنة».

اللغة: فارسی

مختصری سودمند

از سیرت رسول الله ﷺ

صلی الله علیه و آله

محرم

با قلم: شیخ هیثم سرحان حفظه الله (مدرس سابق مرکز آموزشی حرم نبوی)



نوشتاری مختصر و مفید

درباره سیرت نبی مصطفی ﷺ

واوصاف زیبایش



بمقام بنده‌ی نیازمند به عفو پروردگارش

هیثم بن محمد سرحان

مدرس سابق مرکز آموزشی حرم نبوی

وناظر سایت التأسیل العلمي

<http://www.alsarhaan.com>



الطبعة الأولى
جميع الحقوق محفوظة
إلا من أراد طبعه أو ترجمته لتوزيعه مجّاناً بعد مراجعة المؤلف

الرجاء التواصل على:

islamtorrent@gmail.com

فسح وزارة الإعلام

مقدمة الكتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و ستایش، و یتائها الله است؛ او را حمد می‌گوییم و تمجید می‌کنیم و از او یاری می‌خواهیم و درخواست بخشش داریم؛ از بدی‌ها نفسمان و کارهای بدمان، به الله پناه می‌بریم؛ هر آن کس را که الله هدایتش کند، هیچ کس توان گمراه کردنش را ندارد و هر آن کس را که الله گمراهش نماید، هیچکس نمی‌توان هدایتش نماید. گواهی می‌دهم که معبود برحق و شایسته‌ای جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ، بنده و فرستاده‌ی اوست؛ الله تعالی در کتاب راستینش فرمود:

﴿يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اَتَقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران] ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله پروا کنید؛ آن گونه که شایسته‌ی پروا کردن از اوست و فقط مسلمان و فرمانبردار نمیرید.

﴿يَتَّيِبُهَا النَّاسُ اَتَقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِۦ وَالْاَرْحَامَ اِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [نساء] ترجمه: ای مردم! از پروردگارتان پروا داشته باشید؛ ذاتی که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده نمود و از الله پروا کنید که با او، از همدیگر درخواست می‌کنید و با خویشاوندان قطع ارتباط نکنید که الله، همواره بر شما نگهبان است.

﴿يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اَتَقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ [بصیرت] ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله پروا کنید و سخنی استوار بگویید. تا کارهای شما را به صلاح و درست گرداند و گناهانتان را ببخشد و هر کس از الله و فرستاده‌اش فرمانبرداری کند، قطعاً به رستگاری بزرگی دست می‌یابد.



أَمَّا بعد؛ کسی که اندک تلاش و اراده‌ای برای شناخت پیامبرش ﷺ و سیرت و رهنمودهای او دارد، از این عبارات ساده بی‌نیاز نیست. ابن قیم رَحِمَهُ اللهُ می‌گفت: «اگر سعادت انسان در دو دنیا، به رهنمودهای پیامبر ﷺ وابسته باشد، پس هر کسی خیرخواه خویش است و سعادت و نجات را می‌خواهد، باید باید با رهنمودها و سیرت و جایگاه وی آشنا گردد تا از بی‌خبران نباشد و جزو پیروانش گردد و برخی از مردم، خیلی کم به این بحث وارد می‌شوند، برخی زیاد و برخی از آن محرومند، و هر لطف و فضلی، در اختیار الله است؛ به هر کس بخواهد، عطا می‌فرماید؛ و الله، فضل بسیاری دارد».

از الله متعال می‌خواهم که به من و شما محبت پیامبرش را عنایت بفرماید و توفیقمان دهد که به دستوراتش عمل کنیم و از آنچه نهی نموده، دوری نماییم.





بجش نخست:

ﷺ

شكل و منش پیامبر



شکل ظاهری پیامبر ﷺ

نسب محمد ﷺ	وئ مُحَمَّدٌ ﷺ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ عَبْدِ مَنْفٍ بْنِ قُصَيٍّ بْنِ كِلَابٍ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ بْنِ لُؤَيٍّ بْنِ غَالِبٍ بْنِ فِهْرِ بْنِ مَالِكٍ بْنِ النَّضْرِ بْنِ كِنَانَةَ بْنِ خُزَيْمَةَ بْنِ مُدْرِكَةَ بْنِ إِيْلَاسٍ بْنِ مُضَرَ بْنِ نَزَارٍ بْنِ مَعَدٍّ بْنِ عَدْنَانَ، وَعَدْنَانُ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ الذَّبِيحِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ﷺ است. نسب محمد ﷺ قطعاً بهترین نسب مردم است. در حدیث آمده است که هر قُلّ - پادشاه روم - به ابو سفیان رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: «سَأَلْتُكَ عَنْ نَسَبِهِ؟ فَذَكَرْتَ أَنَّهُ فِيكُمْ ذُو نَسَبٍ، فَكَذَلِكَ الرَّسُلُ تُبْعَثُ فِي نَسَبٍ قَوْمِهَا» از تو درباره ی نسبش پرسیدم؛ گفتمی در میان شما صاحب نسب و اصیل است؛ پیامبران همین گونه هستند؛ با نسب قوم خویش مبعوث می شوند.	
	رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ». الله تعالی، کنانه را از نسل اسماعیل، قریش را از کنانه و بنی هاشم را از قریش و من را نیز از بنی هاشم برگزید.	
نام‌های پیامبر ﷺ	محمد	تمامی این‌ها، و بی‌شمارگی هستند و علم محض نیست که برای معرفه کردن استفاده شود؛ بلکه اسمهایی هستند که از چند صفت گرفته شده‌اند؛ این صفت‌ها معنای مدح و کمال دارند؛ از آن جمله:
		مشهورترین نام پیامبر ﷺ است که در تورات نیز به آن تصریح شده است. معنا: کسی که و بی‌شمارگی‌های ستودنی زیادی دارد.
	أحمد	یعنی: ستوده‌ترین آفریده ی الله، ساکنان زمین و آسمان و دنیا و آخرت، او را به خاطر خوبی‌های زیادش، می ستایند. مسیح عیسی علیه السلام وئ را با همین نام خواند.
		التَّوَكَّلُ



الله تعالى با او، كفر را محو نمود و كفر بدین گونه محو نگشته بود.	الاحی	نام‌های پیامبر ﷺ
مردم با آمدن او، گرد می‌آیند؛ گویا آمده است تا مردم را گرد آورد.	الهاشر	
پیامبری بعد از او نیست و او خاتم پیامبران است.	الغالب	
کسی که در پی پیامبران پیشین آمد و الله، او را پس از پیامبران آورد.	المقفی	
الله با او، دروازه‌ی توبه را بر زمینیان گشود و توبه‌ی آنان را بخشد؛ آن گونه که چنان بخشید نشده بود؛ پیامبر ﷺ بیشتر از سایر مردم توبه و استغفار می‌نمود.	نبی التوبة	
برای جهاد با دشمنان الله فرستاده شد؛ هیچ پیامبر و امتی مانند رسول الله ﷺ و امتش، جهاد نکرده‌اند؛ نبردهایی که برایش رخ داد، بی‌سابقه بود.	نبی المحممة	
الله تعالی او را مایه‌ی رحمت و مهر برای جهانیان فرستاد؛ با او بر تمام زمینیان، رحم نمود؛ مؤمنان سهم بیشتر و ویسبیه‌ای از رحمت و لطف او دارند و کافران و اهل کتاب، در زیر سایه و پیمان او زندگی می‌کنند.	نبی الرحمة	
الله تعالی، دروازه‌ی هدایت خویش را با او گشود؛ چشم‌های نابینا، گوش‌های ناشنوا و قلب‌های بی‌خبر را آگاه ساخت؛ الله با او، سرزمین‌های کافران را فتح نمود و دروازه‌های بهشت را گسود و راه‌های علم سودمند و کردار شایسته را باز فرمود.	الفتاح	



نام‌های پیامبر ﷺ	الْأَمِين	وی برای این اسم، شایسته‌ترین است؛ امانت‌دار وحی و دین الله است؛ امین ساکنان آسمان و زمین است؛ کافران قریش هم او را پیش از بعثتش امین نامیدند.
	البشیر	بشارت‌دهنده‌ی فرمانبردار الله به بهشت است و هشداردهنده‌ی سرکشان او به دوزخ.
	وَلَدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ	پیامبر ﷺ فرمود: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ» من سرور فرزندان آدم در روز رستاخیز هستم و این، مایه‌ی فخر فروشی نیست.
	السَّراج المنیر	آن کسی که بدون هیچ شعله‌ای، روشنائی می‌بخشد.
چکی‌ده‌ای و بزرگی‌های از پیامبر ﷺ	او، بنده‌ی الله است؛ عبودیت او، کاملاً و بی‌شائبه است؛ زیرا مراتب عبادت را کامل نمود.	
	کاملترین و بی‌نیازتری پیامبر ﷺ همان است که خود را به آن توصیف نمود: «أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، مَا أَحَبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنْزِلَتِي الَّتِي أَنْزَلَنِي اللَّهُ بِهَا» من محمد، بنده و فرستاده‌ی الله هستم؛ نمی‌پسندم که مرا بالاتر از آن‌چه الله مرا فرستاده، بدانید.	
	پیامبر ﷺ خوش اخلاق‌ترین و زیباترین انسان بود؛ الله تعالی فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [قلم] ترجمه: و تو اخلاق باعظمتی داری. عائشة رَضِیَ اللهُ عَنْهَا می‌گفت: «اخلاقش قرآن بود» به قرآن عمل می‌نمود و حدودش را نگاه می‌داشت؛ خشنودی یا ناراحتی‌اش، به خاطر الله بود.	
خلیل الله	خلیل الله	پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» الله، مرا به‌عنوان خلیل برگزید؛ همان‌طور که ابراهیم را خلیل برگزید.
		أنس بن مالک رَضِیَ اللهُ عَنْهُ می‌گفت: «رسول الله ﷺ روشنترین رنگ را داشت. عرقش گویا مروارید بود؛ باصلابت راه می‌رفت؛ دیبا و ابریشمی نرم‌تر از دست رسول الله ﷺ لمس نکرده‌ام، مشک و عنبری خوشبوتر از بوی رسول الله ﷺ حس نکرده‌ام».



قامتش	براء بن عازب رضي الله عنه می گفت: «پیامبر ﷺ قامت متوسط داشت؛ میان دو کتفش، پهن بود، بلندی مویش، تا نرمی گوش می رسید، او را در لباسی قرمز که دیدم، هرگز چیزی زیباتر از او ندیده بودم».
چهره اش	کعب بن مالک رضي الله عنه می گفت: «باری بر رسول الله ﷺ سلام کردم و چهره اش از شادی می درخشید. هرگاه رسول الله ﷺ خوشحال می شد، چهره اش روشن می گشت؛ گویا تکه ای از ماه است. و ما به خوشحالی اش پی می بردیم» از براء رضي الله عنه پرسیدند: آیا چهره ی پیامبر ﷺ مانند شمشر بود؟ گفت: «خیر؛ بلکه همچون ماه بود».
مویش	أنس بن مالک رضي الله عنه می گفت: «دستان پیامبر ﷺ سستبر و ورزیده بود و چنان دستانی ندیده بودم؛ موهای پیامبر ﷺ صاف و بدون فر و نرم بود».
چشمانش	جابر بن سمرة رضي الله عنه می گفت: «رسول الله ﷺ دهانی گشاده داشت و در سپیدی چشمانش، کمی سرخی بود؛ پاشنه های ظریف و کم گوشت داشت»
عرقش	أنس بن مالک رضي الله عنه می گفت: «روزی پیامبر ﷺ نزدمان آمد و خواب قیلوله کرد؛ وی عرق نمود؛ مادرم با ظرفی آمد و عرقش را در آن جمع نمود؛ پس پیامبر ﷺ بیدار شد و فرمود: ای ام سلیم! چه می کنی؟ گفت: این عرق شماست که برای عطر استفاده می کنیم؛ چون خوشبوترین عطر است».
مهر نبوت	مُهر و نشان نبوت میان دو شانه ی پیامبر ﷺ برجسته بود. جابر بن سمرة رضي الله عنه می گفت: «مُهر نبوت را بر شانه اش دیدم که هم چون تخم کبوتر، در بدنش واضح بود».

و ظاهری های ظاهری پیامبر ﷺ





بزرگداشت اصحاب از او	عمرو بن العاص رضی الله عنه می گفت: «هیچ کس را بیشتر از رسول الله صلی الله علیه و آله دوست نداشتیم و کسی در نگاهم، از او بزرگوارتر نبود؛ به خاطر بزرگی اش، به او چشم ندوختیم؛ اگر از من بخواهند توصیفش کنم، نمی توانم؛ چون به خیره نشده ام». روز حدیبیه، عروه بن مسعود ثقفی در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله به قریش گفت: «به الله سوگند ندیده بودم که مردمی، پادشاهشان را گرامی بدارند، آن گونه که یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم، او را گرامی می دارند؛ به الله سوگند! اگر آب دهان یا بینی اش بر دست کسی می افتاد، آن را بر چهره و بدنش می کشید. اگر به آنان دستوری می داد، بی درنگ به آن می شتافتند، اگر وضو می گرفت، نزدیک بود برای رسیدن به آب وضویش بجنگند، وقتی سخن می گفت، صدایشان را در نزدش پایین می آوردند، نگاهشان را برای بزرگداشتش، به او خیره نمی کردند».
ادبش در رابطه با الله	عبد الله بن شخیخ رضی الله عنه می گفت: «گفتیم: تو سرور ما هستی؛ وی گفت: سید و سرور، الله تبارک و تعالی است؛ گفتیم: بهترین و بزرگوارترین ما هستی. فرمود: قُولُوا بِقَوْلِكُمْ - أَوْ بَعْضِ قَوْلِكُمْ -، وَلَا يَسْتَجِرِبْنَكُمْ الشَّيْطَانُ» چینی می گویی، ولی شیطان، شما را به بد گفتن نکشاند.
شجاعتش	علي رضی الله عنه می گفت: «وقتی نبرد دسوار می شد و جنگ تن به تن می گشت، به رسول الله صلی الله علیه و آله پناه میبردیم؛ او از همه ی ما به دشمن نزدیک تر بود».
ترسش از الله	پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمُ لِلَّهِ وَأَتَقَاكُمُ لَهُ» به الله سوگند، من من بیش از شما، از الله ترسان هستم و پروا دارم.
به خانواده خوبی کردنش	پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» بهترین شما، بهترین برای خانواده اش است و من بهترین شما، برای خانواده ام هستم.





ویژگی‌های اخلاقی پی‌امبر ﷺ	شرم و حشای او	أبو سعيد خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گفت: «رسول الله ﷺ بیش از زیارویی که در حجابش بود، شرم و حیا داشت؛ وقتی چیزی ناپسندی را می‌دید، از چهره‌اش متوجه می‌شدیم».
	آسان‌گیری	عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گفت: «پیامبر ﷺ میان دو کار، آسان‌ترین را برمی‌گزید؛ البته اگر گناهی بر آن نبود؛ اگر آن کار گناه داشت، بسیار دور می‌شد».
	نهی‌کرد مجازات برای خودش.	عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گفت: «به الله سوگند! هرگز به‌خاطر کسب چیزی به سود خود، نجنگید و انتقام نگرفت؛ تا حریم اله شکسته نشود؛ به‌خاطر الله جنگید و مجازات کرد».
	عیب از غذا	عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گفت: «رسول الله ﷺ هرگز از غذا عیب نگرفت؛ اگر می‌خواست، می‌خورد و اگر دوست نداشت، نمی‌خورد».
	هدیه را می‌پذیرفت	عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گفت: «رسول الله ﷺ هدیه را می‌پذیرفت و جبران می‌نمود».
	نهی‌خورد صدقه	پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ لَا يَأْكُلُونَ الصَّدَقَةَ» خاندان محمد ﷺ، صدقه نمی‌خورند.
	تواضعش	عقبة بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و با او سخن گفت؛ در حالی که پهلوهایش می‌لرزید؛ پیامبر ﷺ به او فرمود: «هَوْنٌ عَلَيْكَ؛ فَإِنِّي لَسْتُ بِمَلِكٍ، إِنَّمَا أَنَا ابْنُ أُمْرَأَةٍ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ» به خودت سخت نگیر؛ پادشاه که نیستم؛ فرزند زنی هستم که گوشت خشکیده می‌خورد.





خدمتش به خانواده	أَسُودُ بْنُ يَزِيدَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مَيَّيْ كَفَتْ: أَرْعِشَهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا بِرَسِيدِم: بِرَامِبِرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دَرْ خَانَه چَه مَيَّ كَرْد؟ كَفَتْ: «دَرْ خَدْمَتِ خَانَوَادَه اش بُوْد؛ وَقْتُ نَمَازِ كَه مَيَّ شُد، بَه نَمَازِ مَيَّ رَفْتُ».
بای وجهی به افراد نادان	بِرَامِبِرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَرَمُوْد: «أَيَا تَعْجَبُ نَمَيَّ كُنِيْد كَه اللهُ چَكُونَه مَرَا أَرْعِشَانَم وَ لَعْنَتُ قَرِيْشِ دُورِ سَاخْت؟! مَرَا بِسِيَارِ نَاسْزَا مَيَّ كُوِيْنِد وَ نَكُوْهِيْدَه مَيَّ خَوَانَد؛ أَمَّا مَنْ سَتُوْدَه هَسْتَم».
راستگویی او	عَبْدُ اللهِ بْنُ مَسْعُوْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مَيَّيْ كَفَتْ: رَسُوْلُ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ صَادِقَانَه وَ تَأْيِيْدُ شُدَه بَا مَا سَخْنِ مَيَّ كَفْتُ.
فردی صبور و متواضع بود که از اصحاب بازشناخته نمی‌شد	أَنْسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مَيَّيْ كَفَتْ: دَرْ مَسْجِدِ نَشْتَه بُوْدِيْم كَه مَرْدِيْ بَا شَتْر وَارِدُ شُد؛ شَتْر رَا دَرْ مَسْجِدِ نَشَانَد وَ بَسْتُ؛ سَبَسْ كَفْتُ: كَدَامَتَانِ مُحَمَّدُ اسْتُ؟ رَسُوْلُ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دَرْ پَشْتُ سَرِ تَكِيَه زَدَه بُوْد. كَفْتِيْم: اِيْنِ مَرْدِ سَبِيْد كَه تَكِيَه زَدَه. اَنْ مَرْدِ كَفْتُ: اَيُّ پَسْرِ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ! رَسُوْلُ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ كَفْتُ: «بَفَرْمَا». مَرْدِ كَفْتُ: اَيُّ مُحَمَّدَا! سُّؤَالَاتِيْ اَزْ تُو مَيَّ پَرَسْم؛ صَرِيْحِ پَاسَخْم رَا بَكُو، رَسُوْلُ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَرَمُوْد: «هَرْ چَه مَيَّ خَوَاهِيْ بِپَرَس». مَرْدِ كَفْتُ: تُو رَا بَه پَرُوْرْدِ گَارْت وَ پَرُوْرْدِ گَارِ مَرْدَمِ پِيْشِ اَزْ تُو سُوْ كَنْد مَيَّ دَهْم؛ أَيَا اللهُ تُو رَا بَه سُوِيْ تَمَامِ مَرْدَمِ فَرَسْتَاَدَه اسْتُ؟ رَسُوْلُ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ كَفْتُ: «يَا اللهُ! بَلَه»، كَفْتُ: تُو رَا بَه اللهُ سُوْ كَنْد مَيَّ دَهْم؛ أَيَا اللهُ بَه تُو فَرْمَانِ دَاد كَه نَمَازِ هَائِيْ پَنْجَاْنَه رَا دَرْ شَبَانَه رُوْزِ بَه جَا أُوْرِيْ؟ رَسُوْلُ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَرَمُوْد: «يَا اللهُ! بَلَه» كَفْتُ: تُو رَا بَه اللهُ سُوْ كَنْد مَيَّ دَهْم؛ أَيَا اللهُ بَه تُو فَرْمَانِ دَاد كَه اِيْنِ مَآه رَا رُوْزَه بَكِيْرِيْ؟ رَسُوْلُ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَرَمُوْد: «يَا اللهُ! بَلَه» كَفْتُ: تُو رَا بَه اللهُ سُوْ كَنْد مَيَّ دَهْم؛ أَيَا اللهُ بَه تُو فَرْمَانِ دَاد زَكَاتِ رَا اَزْ ثَرُوْتَمَنْدَانِ بَكِيْرِيْ وَ مِيَّانِ مَسْتَمْدَانِ تَقْسِيْمِ كَنِيْ؟ رَسُوْلُ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَرَمُوْد: «يَا اللهُ! بَلَه» مَرْدِ كَفْتُ: بَه تُو وَ دَعُوْتِ اِيْمَانِ أُوْرْدَم؛ مَنْ فَرَسْتَاَدَهِيْ گَرْوْهِيْ اَزْ قَوْمِ خُوْدِ هَسْتَم؛ ضَمَامُ بْنُ ثَعْلَبَه بِرَادِرِ بَنِيْ سَعْدِ بْنِ بَكْرٍ.

ویژگی‌های اخلاقی پی‌امبر ﷺ





ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ	خدمتکار اخلاقش با	أنس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گفت: «ده سال خدمت رسول الله ﷺ را کردم؛ به الله سوگند! هرگز به من اُف هم نگفت؛ اگر کاری کردم، نگفت که چرا چنین کردی و اگر کاری نکردم، نگفت که چرا چنین نکردی».
	خوراکش	عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گفت: «خانواده‌ی محمد ﷺ تا پیش از فوت رسول الله ﷺ، دو روز پیاپی از نان جو سیر نخوردند».
	زهد در دنیا و زهد پی‌امبر	پیامبر ﷺ فرمود: دوست ندارم که دیناری در اختیار داشته باشم و زمان بر من بگذرد و آن را نزد خود نگه دارم؛ مگر برای پرداخت بدهی یا اینکه بگویم: آن را میان دیگران تقسیم کنند.
	دشنام نمی‌داد	عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گفت: «پیامبر ﷺ ناسزاگو و بددهان نبود؛ در بازارها فریاد نمی‌زد و بدی را با بدی جواب نمی‌داد؛ بلکه می‌بخشید و گذشت می‌نمود».
	نکرد را لمس دست زن	عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گفت: «دست رسول الله ﷺ هرگز دست هیچ زنی را لمس نکرد».
	خانه و زندگی	عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گفت: نزد رسول الله ﷺ رفتم؛ وی بر حصیری خوابیده بود؛ کنارش نشستم؛ اثر حصیر بر پهلویش بود؛ گنجه‌ی رسول الله ﷺ را دیدم که مشتی جو، حدود یک کیلو بود، همان مقدار هم دانه‌ی قَرظ (برای دباغی) در گوشه‌ی اتاقش وجود داشت؛ پوست دباغی نشده‌ای نیز در آن جا آویزان بود. به گریه افتادم؛ پیامبر ﷺ فرمود: «به‌خاطر چه گریه می‌کنی؟ ای پسر خطاب؟! گفتیم: ای پیامبر الله! چرا گریه نکنم در حالی که این حصیر، بر پهلویت اثر گذاشته، در گنجه‌ات همین است و قیصر و کسری در بوستان‌های پرمیوه و پرآب به‌سر می‌برند؛ تو رسول الله ﷺ و برگزیده‌ی او هستی؛ و گنجه‌ی تو این است؟! فرمود: «ای پسر خطاب! مگر دوست نداری دنیا مال آن‌ها باشد و آخرت مال ما؟» گفتم: آری.



آزمون اول

سؤال: درست نادرست

- ☐ ☐ * سعادت بنده در دو دنیا، به دانستن رهنمودهای پیامبر ﷺ بستگی دارد.
- ☐ ☐ * پیامبران با نسب قومشان فرستاده می شدند.
- ☐ ☐ * کامل ترین توصیف پیامبر ﷺ فرمایش خود اوست: «من محمد، بنده و فرستاده‌ی الله هستم.»
- ☐ ☐ * حریر و ابریشم، از دست پیامبر ﷺ نرم تر بود
- ☐ ☐ * الله تعالی بهترین اخلاق و نیکوترین رفتارها را در محمد ﷺ گرد آورد، برتری و علم و همه‌ی آنچه موجب سعادت و موفقیت در دو دنیاست، فقط به او عطا نمود.
- ☐ ☐ * پیامبر ﷺ سوادای نداشت؛ نه می خواند و نه می نوشت و هیچ معلمی نداشت

- * بهترین انسان از نظر نسب: ☐ یونس بن متی ﷺ ☐ محمد بن عبد الله ﷺ
- * نام های پیامبر ﷺ: ☐ همگی توصیف اوست ☐ فقط علم و برای معرفی هستند
- * برگرفته از وی ☐ گاهی است که به معنای مدح و کمال است ☐ همه موارد ☐ ۱ و ۳
- * «اخلاقش، قرآن بود» یعنی: ☐ رضایتش به خاطر الله بود ☐ ناراحتی اش به خاطر الله بود ☐ هر دو
- * خلیل الله کیست؟ ☐ ابراهیم ☐ محمد ﷺ ☐ هر دو
- * «رنگ رسول الله ﷺ درخشان ترین بود»: ☐ گندمگون ☐ سفید ☐ خیلی سفید
- * خوش بو ترین کدام است: ☐ مشک ☐ عرق پیامبر ﷺ
- * قامت پیامبر ﷺ متناسب بود: ☐ قدش متوسط بود ☐ قد بلند بود



انتخاب الله تعالى:	كنانة	بنی هاشم	اسماعيل	قریش
كنانة از فرزند	☐	☐	☐	☐
قریش از	☐	☐	☐	☐
بنی هاشم	☐	☐	☐	☐
پیامبر ﷺ از	☐	☐	☐	☐

نسب پیامبر ﷺ:	نامش	نام پدر	نام جد	پدر بزرگوار ﷺ	پیش از جد بزرگوار ﷺ	جد بزرگوار ﷺ
هاشم	☐	☐	☐	☐	☐	☐
عبد المطلب	☐	☐	☐	☐	☐	☐
عبد الله	☐	☐	☐	☐	☐	☐
محمد	☐	☐	☐	☐	☐	☐
اسماعيل	☐	☐	☐	☐	☐	☐
ابراهيم	☐	☐	☐	☐	☐	☐

تعریف هر نام را علامت بزنید:	محمد	أحمد	العاقب	السراج
بیش از دیگران پروردگارش را حمد می گوید	☐	☐	☐	☐
بدون آتش، روشنی می بخشد	☐	☐	☐	☐
خصلت های ستودنی بسیار دارد	☐	☐	☐	☐
بعد از او، پیامبری نیست و آخرین پیامبر است	☐	☐	☐	☐

پیامبر ﷺ:	دست	بو	نسب	اخلاق و ظاهر	ترس از الله
بهترین مردم	☐	☐	☐	☐	☐
نرمترین	☐	☐	☐	☐	☐
خوشبوترین	☐	☐	☐	☐	☐
نیکوترین	☐	☐	☐	☐	☐
بیشترین	☐	☐	☐	☐	☐





پیامبر ﷺ:	به خاطر الله تعالی	غذا	به خاطر خودش	صدقه	هدیه
انتقام نمی گرفت	☐	☐	☐	☐	☐
مجازات می کرد	☐	☐	☐	☐	☐
سرزنش نمی کرد	☐	☐	☐	☐	☐
می پذیرفت و جبران می کرد	☐	☐	☐	☐	☐
نمی پذیرفت	☐	☐	☐	☐	☐





رفتار و منش پیامبر ﷺ

دوست داشتنی ترین رنگ برای او، سفید بود؛ می گفت: «از بهترین لباس های شماست و مردگان را در آن کفن کنید».	نزدنگ محبوبتری	منش پیامبر ﷺ در پوشش، خوردن و نوشیدن
هر لباسی که مقدور بود، می پوشید؛ گاهی از پشم، گاهی از پنبه و گاهی از کتان. برای پوشیدن لباس، از سمت راست شروع می کرد.	لباسش	
علمای سلف می گفتند: (دو لباس شهرت را نمی پندیدند؛ خیلی گران و خیلی کهنه) در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما می خوانیم: «کسی که لباس شهرت پباید، الله تعالی در رستاخیز، لباس تحقیر آمیزی بر تنش می نماید و سپس آتش را در آن شعله ور می کند»؛ زیرا قصد غرور و فخرفروشی دارد و الله این گونه مجازاتش می کند. ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ نقل می کند: «کسیکه لباسش را از روی غرور بلند گرداند، لم الله در رستاخیز به او نگاه نمی نماید».	تعادل در لباس	
غذای حاضر را پس نمی زد و غذایی غیر آن نمی خواست؛ هر خوراک پاکی که نزدش می آوردند، میل می نمود؛ اگر دلش نمی خواست، نمی خورد؛ اما آن را حرام نمی نمود؛ عایشه رضی الله عنها می گفت: «به هیچ غذایی ایراد نگرفت؛ اگر دوست داشت، می خورد و اگر نمی پسندید، نمی خورد» مانند سوسمار که به خاطر عادت غذایی نمی خورد.	غذای پیامبر ﷺ	
- غذایش روی زمین و در سفره گذاشته می شد. - با سه انگشت غذا می خورد. - تکیه زده غذا نمی خورد. - در شروع خوردن، بسم می گفت و در انتهای آن، الحمد لله. - غذا را که میل می نمود، انگشتانش را می لیسید.	آداب غذا خوردن	





— بیشتر در حالت نشسته آب می‌خورد و از آب خوردن در حالت ایستاده، منع می‌نمود؛ مگر این که عذری باشد. — هنگام نوشیدن، فرد سمت راست و یا سمت چپش اگر بزرگتر بود، تعارف می‌نمود.	نوش‌دانی پیامبر ﷺ	

— پیامبر ﷺ فرمود: «از دنیای شما، این‌ها برای من محبوب هستند: زنان و عطر؛ نور چشم من و خوشحالی من در نماز است». — وَكَانَ يَقْسِمُ بَيْنَهُنَّ فِي الْمَيْتِ وَالْإِيَّاءِ وَالنَّفَقَةِ. — عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گفت: «قصد سفر که داشت، میان همسرانش قرعه می‌انداخت؛ قرعه به نام هر کدامشان می‌شد، او را با خود می‌برد». — با همسرانش خوش اخلاق و خوش رفتار بود. — دختران انصار را نزد عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌آورد تا با او بازی کنند؛ اگر چیزی ممکن می‌خواست، به خواسته‌اش عمل می‌کرد. — به اتاق عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌رفت؛ تکیه می‌زد و قرآن می‌خواند؛ هر چند همسرش عادت ماهیانه بود، و در حال روزه، همسرش را می‌بوسید. — از روی مهربانی و خوش اخلاقی، با همسرش همبازی می‌شد؛ دوبار در مسافرات، با او مسابقه داد و هنگام بیرون رفتن از خانه، از هم پیشی می‌گرفتند. — وَكَانَ إِذَا سَافَرَ وَقَدِمَ لَمْ يَطْرُقْ أَهْلَهُ لَيْلًا، واز این کار نهی می‌نمود.	رهنمود پیامبر ﷺ در ازدواج و زندگی زناشویی

— وقتی پیامبر ﷺ برای خواب آماده می‌شد، می‌گفت: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ» هر شب که به رختخواب می‌رفت، دو دستش را جمع می‌نمود این سوره‌ها را می‌خواند در دستانش می‌دمید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾، سپس تمام بدنش را دست می‌کشید. سه بار، از سر و صورتش شروع می‌نمود و جلوی بدنش را مسح می‌کرد. دراز که می‌کشید، دست راستش را زیر گونه می‌گذاشت و سه بار می‌گفت: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» وقتی بیدار می‌شد، می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» سپس مسواک می‌زد.	رفتار پیامبر ﷺ در خواب و بیداری





- اول شب می خوابید و آخر شب برمی خواست؛ گاهی برای کارهای مسلمانان، اول شب را بیدار بود.
- چشمان پیامبر ﷺ به خواب می رفت و قلبش هوشیار بود.
- وقتی پیامبر ﷺ می خوابید، او را بیدار نمی کردند تا خودش بیدار شود.
- خواب پیامبر ﷺ متعادل بود؛ که سودمندترین نوع خواب می باشد.

- پیامبر ﷺ شوخی می نمود و در شوخی هایش هم حقیقت را می گفت.
- پیامبر ﷺ توریه می کرد؛ اما دروغ نمی گفت.
- پیامبر ﷺ راهنمایی می نمود و مشورت می گرفت.
- پیامبر ﷺ از بیماران عیادت می نمود، جنازه را تشییع می کرد، دعوت را می پذیرفت، به نیازهای بیوه زنان، ناتوانان و نیازمندان، رسیدگی می نمود.
- شعری در مدح خود شنید و پاداش داد. آنچه در ستایش او سروده شده، بخش کوچکی از خوبی های اوست؛ اما آنچه در مدح دیگران سروده اند، بیشتر آن، دروغ و بی پایه است.
- پیامبر ﷺ کفشش را خودش می پوشید و ایراد لباسش را درست می نمود، دلو آبش را وصله می زد، شیر گوسفندش را می دوشید، لباسش را می شست، به خانواده اش کمک می نمود و همراه با دیگران، در ساخت مسجد کمک می کرد.
- پیامبر ﷺ برای از شدت گرسنگی، سنگ را به شکمش بست و برای سیر غذا خورد.
- پیامبر ﷺ مهمانی می گرفت و مهمانی می رفت.
- پیامبر ﷺ وسط سر، پشت پا، دو رنگ گردن و کمرش را حجامت می نمود.
- از دارو استفاده کرد؛ خود از داغ کردن استفاده نمود و درخواست داغ کردن نفرمود؛ رقیه خواند و درخواست رقیه نکرد.
- خوش بر خورترین مردم بود و اگر چیزی را به قرض می گرفت، بهتر از آن را برمی گرداند.

رفتار پی امبر ﷺ در ارتباط با دیگران



قوانین فطری و اکو مربوط به آن	رفتار پی امبر ﷺ در ذکر	رفتار پی امبر ﷺ در راه رفتن		از همه، سریعتر و بهتر و استوارتر راه می‌رفت. چنان از یارانش سریعتر بود که برای رسیدن به او، تلاش می‌کردند. هم پابرهنه و با کفش راه می‌رفت. گاهی صحابه رضی اللہ عنہم جلوتر از او راه می‌رفتند و خودش پشت سرشان می‌رفت. پیامبر ﷺ با یکی از یارانش یا با تعدادی از آنان، همراهی می‌نمود.
		پیامبر ﷺ الله در موقعیت‌های متعدد یاد می‌نمود؛ مانند: بیدار شدن، شرع نماز، خروج از خانه، ورود به مسجد، در صبح و شب، وقت پوشیدن لباس، ورود به خانه یا خروج از آن، ورود به سرویس بهداشتی، پیش و پس از وضو، وقت شنیدن اذان، هنگام دیدن هلال ماه، پیش و پس از خوردن و هنگام عطسه.		
		شمردن سنت‌ها	پیامبر ﷺ فرمود: «ده کار از فطرت است: کوتاه کردن سبیل، انبوه گذاشتن ریش، مسواک، استنشاق آب، کوتاه کردن ناخن، شستن مچ‌ها، تراشیدن زیر بغل، تراشیدن زیر شکم . استنجاء» مورد دهم را راوی از یاد برده است.	
		کار از سمت راست شروع کردن هر	پیامبر ﷺ در کفش پوشیدن، گام نهادن، پاکیزه کردن، گرفتن یا دادن چیزی، دوست داشت از سمت راست شروع کند؛ غذا خوردن، نوشیدن یا پاک نمودنش با راست بود و ورودش به دستشویی یا حمام و هر کاری برای زدودن ناپاکی، با چپ بود.	
		دن سر تراشی	یا تمام سرش را می‌تراشید و یا هیچ جای آن را نمی‌تراشید.	
مسواک	پیامبر ﷺ مسواک زدن را دوست داشت؛ وی در حال روزه یا غیر آن، وقت بیدار شدن، هنگام وضو، پیش از نماز، وقت ورود به خانه، با چوب درک اراک، مسواک می‌زد.			
	عطر	پیامبر ﷺ زیاد از عطر استفاده می‌نمود و عطر را دوست داشت.		



پیامبر ﷺ می گفت: «با مشرکان مخالفت نمایید؛ ریش را انبوه بگذارید و سبیل را کوتاه کنید».	ریش و سبیل	
انس رضی الله عنه می گفت: «پیامبر ﷺ در کوتاه نمودن سبیل و ناخن بر ایمان زمان مشخص نمود که بیشتر از چهل شبانه روز طول نکشد».	تغیج	
- عایشه رضی الله عنها می گفت: «رسول الله ﷺ مانند شما تعریف نمی کرد؛ واضح و کامل سخن می گفت تا کسی که نزدش نشست، آن را حفظ نماید». - در موارد بسیار، سخنش را سه بار تکرار می نمود تا درباره اش بیندیشند؛ همچنین سه بار سلام می کرد. - بنا بر ضرورت سخن می گفت و سخنانش کوتاه و پرمعنا بود. - درباره ی چیزی که نمی دانست، سخن نمی گفت و چیزی را که امید ثواب داشت، بیان می نمود. پیامبر ﷺ ناسزاگو و بددهان و پرهیا هو نبود.	سخن گفتن پی امبر ﷺ	رفتار پی امبر ﷺ در گفتار، خندیدن، گریستن و بیان خطبه
تمامی خنده اش در قالب تبسم بود و نهایتا هنگام خندیدن، دندان های آسیابش دیده می شد.	ضحکه	
- گریه اش با صدا و فریاد همراه نبود؛ بلکه هنگام گریستن اشک می ریخت و اندکی صدای سینه اش به گوش می رسید. - ریه اش، یا از روی رحم و مهربانی بر میت بود و یا از بابت نگرانی و شفقت بر امتش؛ و یا از خشیت الهی می گریست یا هنگام تلاوت قرآن گریه می کرد.	بکاوه ﷺ	
- پیامبر ﷺ روی زمین، منبر و یا شتر، سخنرانی می نمود. - جابر رضی الله عنه می گفت: «وقتی رسول الله ﷺ خطبه می گفت، چشمانش قرمز، صدایش بلند و هیئتش بیشتر می شد؛ گویا خبر از هجوم دشمن می دهد». پیامبر ﷺ همیشه سخنرانی اش را با حمد و ثنای الله شروع می نمود. - پیامبر ﷺ به وقت نیاز و مصلح مردم، سخنرانی می نمود.	خطبه ی پی امبر ﷺ	



آزمون دوم

سؤال:	درست	نادرست
لباس پوشیدن را از سمت راست شروع می‌نمود.	☐	☐
پیامبر ﷺ بیشتر روی زمین و کنار سفره غذا می‌خورد.	☐	☐
وقتی به سفر می‌رفت و برمی‌گشت، شبانه نزد خانواده نمی‌رفت و از این کار نهی می‌نمود.	☐	☐
پیامبر ﷺ گاهی از شدت گرسنگی به شکمش سنگ می‌بست و گاهی سیر می‌خورد.	☐	☐
رقیه می‌کرد و از کسی رقیه نمی‌خواست	☐	☐
اهل و سواس نبود و کارهایی را که اهل و سواس انجام می‌دهند، انجام نمی‌داد.	☐	☐
بر اساس «توحید» و «تسامح یا آسانگیری» مبعوث شد؛ «شرک» و «حرام کردن حلال»، متضاد این دو و بی‌نیازی گوی است.	☐	☐
پیامبر ﷺ هفت فرزند داشت: چهار پسر و سه دختر	☐	☐
همه‌ی فرزندان پیامبر ﷺ از خدیجه رَضِیَ اللہُ عَنْهَا زاده شدند و از همسر دیگری، فرزند نداشت.	☐	☐
همه‌ی پسرانش پیش از خود آن بزرگوار درگذشتند.	☐	☐
علما اتفاق نظر دارند که پیامبر ﷺ هنگام وفاتش، نه همسر داشت: عائشه، حفصه، زینب بنت جحش، أم سلمه، صفیه، أم حبیبه، میمونه، سوده و جویریہ.	☐	☐
الله تعالی با جبرئیل، به خدیجه سلام فرستاد و این فضیلت، فقط برای او بود.	☐	☐
محبوب‌ترین رنگ برای پیامبر ﷺ: سفید ☐ سیاه ☐ تمامی رنگ‌ها ☐		
لباس پیامبر ﷺ: پشمی نبود ☐ پنبه‌ای و کتان‌ی بود ☐ هر لباسی که مقدور بود، می‌پوشید ☐ ۱ و ۲		



- ❖ لباس پیامبر ﷺ: ☐ گران بود ☐ با کمترین قیمت بود ☐ متعادل بود
- ❖ پیامبر ﷺ بسم الله و الحمد لله می گفت: ☐ در آغاز غذا ☐ در پایان غذا ☐ آغاز و پایان غذا
- ❖ پیامبر ﷺ بیشتر در حالت می نوشید: ☐ نشسته ☐ ایستاده ☐ هر دو
- ❖ پیامبر ﷺ فرمود: «در دنیای شما، را دوست دارم»: ☐ زنان ☐ عطر ☐ هر دو
- ❖ پیامبر ﷺ می گفت: «نور چشم و شادی من، در... است»: ☐ بهشت ☐ نماز ☐ هر دو
- ❖ پیامبر ﷺ با همسرانش ... بود: ☐ خوش مشرب ☐ خوش اخلاق ☐ هر دو
- ❖ انس رضی الله عنه می گفت: «پیامبر ﷺ در کوتاه کردن سبیل و ناخن، برایمان وقت تعیین نمود که بیشتر از (.....) نباشد»: ☐ سی ☐ چهل ☐ پنجاه
- ❖ پیامبر ﷺ در تراشیدن سر: ☐ بخشی را می تراشید و برخی را نمی تراشید ☐ یا همه را می تراشید یا هیچ جای سر را نمی تراشید.
- ❖ پیامبر ﷺ مسواک را دوست داشت و در حال ... مسواک می زد: ☐ غیرروزه ☐ روزه ☐ هر دو
- ❖ خنده ی پیامبر ﷺ: ☐ همیشه لبخند بود ☐ در بالاترین حالت، لبخند بود.
- ❖ بعثت پیامبر ﷺ به سوی بود: ☐ همه ی مردم ☐ ثقلین اعم از جن و انس
- ❖ برترین دخترانش: ☐ همه ی دخترانش ☐ فاطمه ☐ زینب
- ❖ تنها در بستر این بانو بود که بر پیامبر ﷺ وحی شد: ☐ حفصه ☐ ام سلمه ☐ عائشه

پیامبر ﷺ:	جنازه را	دعوت را	بیوه، نیازمند و ناتوان را در نیازهایشان	بیمار را
عیادت می نمود	☐	☐	☐	☐
تشییع می نمود	☐	☐	☐	☐
می پذیرفت	☐	☐	☐	☐
همراهی می کرد	☐	☐	☐	☐



پیامبر ﷺ خودش:	گوسفندش را	وسایل ساخت مسجد را	لباسش را	کفشش را	خانواده اش را
می پوشید	☐	☐	☐	☐	☐
وصبه میزد	☐	☐	☐	☐	☐
می دوشید	☐	☐	☐	☐	☐
کمک می نمود	☐	☐	☐	☐	☐
می برد	☐	☐	☐	☐	☐

از فطرت انسان:	ناخن ها	موی زیر بغل	موی زیر شکم	ریش	سبیل
کوتاه کردن	☐	☐	☐	☐	☐
انبوه کردن	☐	☐	☐	☐	☐
چیدن	☐	☐	☐	☐	☐
زدودن	☐	☐	☐	☐	☐
تراشیدن	☐	☐	☐	☐	☐

رفتار پیامبر ﷺ در خوراک:	غذایی که نیست	آن را می خورد	بدون حرام دانستن	غذایی حاضر
پس نمی زد	☐	☐	☐	☐
مجبور نمی کرد	☐	☐	☐	☐
هر چیز پاکی نزدش می آوردند	☐	☐	☐	☐
فقط خود را باز می داشت	☐	☐	☐	☐



پیامبر ﷺ:	وقتی تمام می‌شد	الأكله	یک انگشت	با پنج انگشت	سه انگشت
با... غذا می‌خورد	☐	☐	☐	☐	☐
می‌لیسید	☐	☐	☐	☐	☐
وهو أشرف ما يكون من	☐	☐	☐	☐	☐
متکبر با... می‌خورد	☐	☐	☐	☐	☐
گرسنه با... می‌خورد	☐	☐	☐	☐	☐



ویژگی‌های پی‌امبر ﷺ

برخی ویژگی‌های پی‌امبر ﷺ	با یک تا پراستی و بدون انحراف مبعوث نشد	ابن قیم رحمته الله می‌گوید: (وی هم یکتاپرست بود و هم راست کردار؛ یکتاپرست در توحید و درست در اخلاق؛ یعنی: شرک نمی‌کرد و حلالی را حرام نمی‌نمود).
	شدم انس فرستاده برای جن و	پیامبر ﷺ فرمود: «هر پیامبری، فقط برای قوم خودش فرستاده می‌شد؛ و من برای همه‌ی مردم فرستاده شدم».
	کتاب و دعوت او	الله ﷻ فرمود: ﴿الرَّكَتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١﴾﴾ [ابراهیم]. الف لام راء؛ کتابی است که آن را به‌سوی تو نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان، از تاریک، ها به‌سوی روشنایی، بیرون آوری؛ به‌سوی راه شکست‌ناپذیر ستوده
	معجزاتش	بزرگ‌ترین معجزه‌ی پیامبر ﷺ قرآن است، هر معجزه‌ای که به هر پیامبر و فرستاده‌ای پیش از او داده شده، بخشی از آن به پیامبر ﷺ داده شد.
	جزو دین است دوست داشتن او،	پیامبر ﷺ فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» زمانی ایمان می‌آورید که من برای شما، از فرزند و پدر و مردم، محبوب‌تر باشم.
	سرکشی از او	کسیکه از او سرپیچی کند، دچار کفر اکبر است؛ الله ﷻ فرمود: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ قطعاً دشمن تو، ناقص است.
	خلیل	پیامبر ﷺ فرمود: «الله، مرا به‌عنوان خلیل برگزید؛ همان‌طور که ابراهیم را به‌عنوان خلیل برگزید».



برخی ویژگی‌های پیامبر ﷺ	الغزمية پیامبر اولی	الله ﷻ فرمود: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ يَا إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ﴾ [الأحزاب: ۷] و زمانی که از پیامبران و از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، پیمان گرفتیم.
	علمش	پیامبر ﷺ فرمود: «من از شما به الله دانایم»، الله ﷻ به پیامبرش فرمود: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ﴾ [الأنعام: ۵۰]. بگو به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام.
	حکام مطایع و مخافش	الله ﷻ فرمود: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱] بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است. ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹] و اگر مؤمنید، سستی نکنید و غمگین نشوید که شما برترید. پیامبر ﷺ فرمود: «همگی وارد بهشت می‌شوید؛ مگر کسانی که نخواهند». پرسیدند: ای رسول الله! چه کسی نمی‌خواهد؟ گفت: «کسی که از من فرمانبرداری کند، وارد بهشت می‌شود و کسی که سرپیچی کند، نمی‌خواهد» و فرمود: کسی که از فرمان من سرپیچی کند، خوار و حقیر می‌شود.
	امت محمد ﷺ	الله ﷻ فرمود: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] شما بهترین امتی هستید که برای مردم آمدید؛ به کار خوب فرمان می‌دهید و از کار بد باز می‌دارید و به الله ایمان دارید. ﷺ: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امید دارم که بیشترین بهشتیان باشید».
		سرزمین پیامبر ﷺ مکه بود؛ الله ﷻ فرمود: ﴿إِنْ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾ [۱۶] فيه آیت بیئت مقام ابراهیم و من دخله كان امانا والله على الناس حج البیت من استطاع اليه سبيلا ومن كفر فان الله غني عن العالمين



﴿آل عمران﴾ [۱۷].

نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارك و برای جهانیان، هدایتگر است؛ در آن نشانه‌هایی روشن است؛ مقام ابراهیم است و هر کس واردش شود، در امان است و حج آن خانه، برای الله، بر عهده‌ی مردم است؛ کسی که بتواند به‌سوی آن راه یابد و هر کس کفر ورزد، قطعاً الله از جهانیان بی‌نیاز است.

مکه، سرزمین حرام و باحرمتی است؛ پیامبر ﷺ فرمود: «الله در روز آفرینش آسمان و زمین، این سرزمین را باحرمت و حرام نمود؛ پس بنا بر حرمت الله، حرام است» مکه تا روز رستاخیز، سرزمین مسلمانان است. پیامبر ﷺ فرمود: «بعد از فتح مکه، هجرت از مکه صورت نمی‌گیرد».

قبله‌ی پیامبر ﷺ کعبه است. پیش از آن، بیت المقدس بود؛ پس الله ﷻ فرمود: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ [بقره: ۱۴۴]. گردانیدن رویت در آسمان را کامل می‌بینیم؛ پس تو را به قبله‌ای که خشنود شوی، بگردانیم. پس رویت را به مسجد الحرام کن و هر جا بودید، رویتان را به آن بگردانید.

مسجد الحرام، نخستین مسجد روی زمین است. ابو ذر رَضِیَ اللهُ عَنْهُ گفت: «از رسول الله ﷺ درباره‌ی اولین مسجد زمین پرسیدم؛ گفت: مسجد الحرام است». پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس به کعبه بیاید و همبستری و بدی نکند، مانند روزی که از مادر متولد شده، بازمی‌گردد».

پیامبر ﷺ فرمود: «یک نماز در مسجد الحرام، برابر با یکصد هزار نماز، یک نماز در مسجد من، برابر هزار نماز، و یک نماز در بیت المقدس، برابر پانصد نماز است».

و فرمود: «بار سفر، فقط برای سه مسجد بسته می‌شود: مسجد الحرام، مسجد من و مسجد الأقصى».

و نیز فرمود: «هنگام قضای حاجت، رو یا پشت به قبله نکنید؛ به سمت شرق یا غرب باشید».



خوشان و همسران پیامبر

[۲] زینب رَضِيَ اللهُ عَنْهَا		[۱] قاسم (کنیه‌ی پیامبر ﷺ از اوست).		فرزندان پی‌امبر ﷺ
[۴] اُمّ کلثوم رَضِيَ اللهُ عَنْهَا		[۳] رقیة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا		
[۶] عبد الله (ملقب به طیب و طاهر).		[۵] فاطمة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا		
[۷] ابراهیم؛ فرزند ماریه است و بقیه‌ی فرزندان، همگی از خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا هستند.				
همه‌ی فرزندان پیامبر ﷺ به جز فاطمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، پیش از خود ایشان فاطمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا شش ماه پس از رسول الله ﷺ وفات نمود؛ پس الله متعال او را به‌خاطر صبر و رفتار پسندیده‌اش، بر زنان جهان برتری بخشید؛ وی بهترین دختر رسول الله ﷺ بود.				
[۲] عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ		[۱] سیدالشهداء حمزه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ		عموهای پی‌امبر ﷺ
[۴] أبو لهب (نامش: عبد العزی)		[۳] أبو طالب (نامش: عبد مناف)		
[۸] ضرار	[۷] مقوم	[۶] عبد الکعبه	[۵] زبیر	
[۱۱] غیذاق (نامش: مُصعب)		[۱۰] مُغیره (لقبش: حجل)		
		[۹] قُثم		
فقط حمزه و عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ایمان آوردند.				



عمه‌ها	[۱] صفیه (مادر زبیر بن عوام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)			[۲] أمّ حکیم البیضاء	
	[۳] عاتکه	[۴] برّه	[۵] اروی	[۶] أمیمه	
	همسران پیامبر ﷺ	سُورِ	ح: حفصه بنت عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. ج: جویریة دختر بنت حارث رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. ز: زینب بنت جحش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و زینب بنت خزیمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.		
			صُخْرِ	ص: صفیه بنت حُیّ بن أخطب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. خ: خدیجه بنت خویلد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. ر: رمله بنت ابی سفیان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (أم حبیبه).	
سمعه				س: سوده بنت زمعه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. م: میمونه بنت حارث رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. ع: عائشه بنت ابی بکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. هـ: هند بنت أبی أمیه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (أم سلمه).	
	خدیجه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا	نخستین همسر پیامبر ﷺ خدیجه بنت خویلد قریشی اسدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بود؛ چهل ساله بود که پیامبر ﷺ پیش از پیامبر شدن با او ازدواج کرد و تا زمان وفات او، با کسی دیگر ازدواج نفرمود. همه‌ی فرزندان، به جز ابراهیم، از این همسرش بودند. وی پیامبر ﷺ را در ماجرای انتخابش به پیامبری، پوشانید، همراه با او تلاش نمود و با مال و جان‌اش ایشان را یاری نمود؛ الله تعالی با جبرئیل علیه السلام فرستاد؛ این فضیلت، فقط نصیب خدیجه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا شد؛ وی سه سال پیش از هجرت، وفات نمود.			
سوده		پیامبر ﷺ چند روز پس از وفات خدیجه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا با سوده بنت زمعه قریشی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ازدواج نمود؛ وی همان کسی بود که نوبتش را به عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بخشید.			



عائشه رضي الله عنها	سپس پیامبر ﷺ با عایشه صدیقه دختر صدیق، ازدواج نمود؛ در ماجرای افک، بی گناهی اش از سوی الله اعلام شد، همسر دوست داشتنی رسول الله ﷺ بود، پیش از ازدواج، فرشته او را در ابریشمی نزد پیامبر ﷺ آورد و گفت: «این همسر توست» در ماه شوال که شش ساله بود، عقد نمود؛ در شوال سال اول هجری که نه سال داشت، ازدواج نمود، تنها همسر باکره‌ای پیامبر ﷺ بود، فقط در رخن خواب بر پیامبر ﷺ وحی نازل شد، محبوب ترین فرد نزد رسول الله ﷺ بود، علما اتفاق نظر دارند که هر کس به او تهمت زنا بزند، کافر است، فقیه ترین و داناترین همسر پیامبر ﷺ و تمامی زنان امت بود، اصحاب بزرگوار، به دیدگاه و فتوای او مراجعه می کنند.
حفصه رضي الله عنها	پیامبر ﷺ سپس با حفصه بنت عمر بن خطاب رضي الله عنه ازدواج نمود؛ او و همسر نخستش حنیس بن حذافه سهمی رضي الله عنه مسلمان شدند و به مدینه هجرت نمودند؛ حنیس رضي الله عنه پس از غزوه‌ای احد وفات نمود؛ پس او با رسول الله ﷺ ازدواج نمود.
زینب بنت خزیمه رضي الله عنها	سپس با زینب بنت خزیم بن حارث قیسی رضي الله عنها از بنی هلال بن عامر، ازدواج نمود؛ زینب رضي الله عنها دو ماه پس از ازدواج، وفات نمود؛ لقبش أم المساکین بود.
أم سلمه رضي الله عنها	سپس با أم سلمة رضي الله عنها، هند بنت أبي أمیه قریشی مخزومی ازدواج فرمود. نام ابی أمیه: حذیفه بن معیرة است؛ وی آخرین همسر پیامبر ﷺ بود که پیش از وفات ایشان از دنیا رفت؛ وی در سال شصت و دو هجری وفات یافت.
جویریة رضي الله عنها	سپس پیامبر ﷺ با جویریة بنت حارث بن أبي ضرار مصطلقی رضي الله عنها ازدواج نمود؛ وی از اسیران بنی مصطلق بود؛ وی نزد پیامبر ﷺ آمد و از او برای آزادی خود کمک خواست؛ پیامبر نیز او را خرید، آزاد نمود و با او ازدواج کرد.





سپس با زینب بنت جحش رضی اللہ عنہا از بنی اسد بن خزیمه ازدواج نمود؛ وی دختر عمه‌ی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم، یعنی اُمیمه، بود؛ الله تعالی درباره‌اش فرمود: ﴿فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا﴾ [الأحزاب: ۳۷] (پس وقتی زید از آن زن کام گرفت، وی را به ازدواج تو درآوردیم). وی با این آیه، نسبت به دیگر همسران پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم احساس افتخار می‌کرد و می‌گفت: «شما را خانواده‌هایتان به ازدواجش درآوردند و مرا الله از بالای هفت آسمان به ازدواج او درآورد».

از اختصاصاتش این بود که الله تعالی از بالای آسمان‌ها، وکیل ازدواجش با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بود. وی در آغاز خلافت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ وفات یافت؛ نخست با زید بن حارثه رضی اللہ عنہ ازدواج کرد؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم زید را پسر خوانده‌اش نمود؛ وقتی زید طلاقش داد، الله تعالی او را به ازدواج فرستاده‌اش در آورد تا امتش به تقلید از وی، بتوانند با همسر پسر خوانده ازدواج کنند.

سپس با ام حبیبه رضی اللہ عنہا ازدواج نمود؛ نامش رَمْلَة بنت ابی سفیان صخر بن حرب قریشی اموی بود؛ وقتی به حبشه هجرت نمود، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با او ازدواج فرمود. نجاشی^{۴۰} دینار مهریه‌اش را داد و او را رهسپار نمود؛ وی در دوران خلافت برادرش معاویه رضی اللہ عنہ وفات نمود.

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سپس با صفیه بنت حیی بن أخطب ازدواج نمود؛ وی بزرگوار رضی اللہ عنہ قوم بنی نضیر از نسل هارون بن عمران برادر موسی بود؛ صفیه رضی اللہ عنہا نواده‌ی یک پیامبر و همسر یک پیامبر و از زیباترین زنان جهان بود. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم کنیزی داشت که او را به عنوان مهریه‌ی صفیه، آزاد نمود و این کار، سنت شد.

سپس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با میمونَه بنت حارث هلالی رضی اللہ عنہا ازدواج نمود؛ وی آخرین همسر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بود؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد از عمره‌ی قضا، در مکه با او ازدواج نمود.

علما اتفاق نظر دارند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هنگام وفاتش، نه همسر داشت؛ نخستین همسری که پس از وفاتشان از دنیا رفت، زینب بنت رضی اللہ عنہا در سال ۴۰ هجری و آخرینشان ام سلمه رضی اللہ عنہا در سال ۶۲ هجری دوران خلافت یزید بن معاویه بود.





بجش دوم:
سیرت پیامبر ﷺ



باب اول: پیش از بعثت

تولد پیامبر	پیامبر ﷺ در عام الفیل در مکه، روز دوم ربیع الأول و سال ۵۳ پیش از هجرت (۵۷۱ م)، متولد شد. الله ﷻ ماجرای اصحاب فیل را رقم زد و آنرا هدیه و ارمغانی برای پیامبرش ﷺ خانه‌اش قرار داد.	
پدر	عبدالله بن عبد المطلب، محمد ﷺ که در شکم مادر بود، وی وفات یافت و او یتیم زاده شد.	
مادر	آمنه بنت وهب از بنی زهره؛ پیامبر ﷺ هنوز هفت سال نداشت که مادرش وفات	
سرپرستی	پس از وفات مادر، پدر بزرگوار ﷺ محمد ﷺ، عبدالمطلب، سرپرستی ایشان را عهده‌دار شد. پیامبر ﷺ حدود هشت سال داشت که او وفات نمود عمویش أبو طالب (عبد مناف) سرپرستش شد.	
زنای که پیامبر ﷺ را شری	ثویبة	وی مولای ابو لهب بود که ابو سلمه پیامبر ﷺ را به همراه عبدالله بن عبدالأسد مخزومی و پسر خودش مسروح، شیر داد؛ همچنین عموی ایشان حمزة بن عبدالمطلب رَحِمَهُمُ اللَّهُ را نیز با آن دو شیر داد.
	حلیمة سعدیة	پیامبر ﷺ را از شیر پسرش عبدالله شیر داد که برادر آنیسه و جذامه (شیماء) فرزندان حارث بن العزری بن رفاعه سعدی بودند؛ وی أبو سفیان بن حارث بن عبدالمطلب رَحِمَهُمُ اللَّهُ را همزمان شیر می‌داد.
دایه‌های پیامبر	مادرش آمنه	ثویبة مولای ابو لهب
	شیماء	حلیمة بنت ابي ذؤيب سعدی
		دختر حلیمه سعدیه و خواهر رضاعی پیامبر ﷺ؛ وی با گروهی از هوازن، نزد پیامبر ﷺ آمد؛ پس ردای مبارکشان را برایش پهن نمود و برای ادای حقش، او را بر آن نشاندد.



دایه‌های پیامبر ﷺ	آیه الین	بَرَکَةُ حَبَشَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ پیامبر ﷺ او را از پدر خود به ارث برد و دایه‌اش بود. پیامبر ﷺ او را به ازدواج زید بن حارثه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در آورد و أسامة بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را به دنیا آورد. پس از وفات پیامبر ﷺ، ابو بکر و عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نزدش رفتند؛ او گریه می‌کرد؛ آن‌دو گفتند: چرا می‌گریی؟ آن‌چه نزد الله است، برای رسول الله ﷺ بهتر است؛ وی گفت: می‌دانم که پاداش الله برای رسول الله ﷺ بهتر است و رسول الله ﷺ به چیزی که برایش بهتر بود پیوست؛ اما از این می‌گیرم که وحی از آسمان، قطع شد! وی آن‌دو را نیز به گریه انداخت و هر سه می‌گریستند.
کار پی‌امبر ﷺ		پیامبر ﷺ چوپانی نمود؛ این کار موجب صبر او و مهربانی با ضعیفان و مراعات حالشان شد. وی می‌گفت: «الله تعالی هر پیامبری را که فرستاد، چوپانی کرده است» اصحاب پرسیدند: حتی شما؟ فرمود: «آری! من نیز در قراریط، برای اهالی مکه چوپانی کرده‌ام».
ازدواج و تجارت و		وقتی پیامبر ﷺ ۲۵ ساله شد، برای تجارت رهسپار شام شد؛ به بُصری که رسید، برگشت و در بازگشتش، با خدیجه بنت خُوَیلد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا برای نخستین بار ازدواج نمود.
ساخت کعبه		پیامبر ﷺ ۳۵ ساله که شد، کعبه فرو ریخت و قریش تصمیم گرفتند که آن را بازسازی کنند؛ هر طایفه، گوشه‌ای را عهده‌دار شد تا به محل حجر الأسود رسید؛ آنان در نصب آن، دچار اختلاف شدند؛ چهار یا پنج شبانه‌روز گذشت و در نهایت قرار شد نخستین کسی که از دروازه‌ی مسجد وارد می‌شود، میانشان قضاوت کند؛ پیامبر ﷺ نخستین فرد بود؛ دستور داد لباسی بیاورند، سنگ را در آن گذاشتند، هر قبیله، گوشه را برداشت تا به محل سنگ رسیدند؛ پس رسول الله ﷺ با دست خود، حجر الأسود را نصب نمود.
خلوت پی‌امبر		عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گفت: «پیامبر ﷺ خلوت را دوست داشت؛ تنها به غار حراء می‌رفت و چند شبانه‌روز را به عبادت می‌گذراند» بت‌ها و بت‌پرستی قومش، او را بسیار ناراحت می‌کرد؛ چیزی را از آن بدتر نمی‌دید.



باب دوم: آغاز وحی

رسول الله ﷺ که چهل ساله شد، نور پیامبری در او درخشید و الله تعالی او را در دوشنبه، با مقام رسالت، او را گرامی داشت.

عائشه رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهَا می گفت: «نخستین شکل نزول وحی بر رسول الله ﷺ با رویای راستین در خواب بود. پس هر چه را که رسول الله ﷺ در خواب می دید، مانند روشنی صبح، تحقق پیدا می کرد؛ وی خلوت را دوست داشت، در غار حراء خلوت می کرد و پیش از برگشت نزد خانواده و برداشتن توشه، چند شبانه روز را به عبادت می گذراند؛ سپس نزد خدیجه باز می گشت و توشه ای بر می داشت؛ تا این که روزی در غار حراء بود که حقیقت رخ داد؛ فرشته نزدش آمد و گفت: بخوان. گفت: نمی توانم بخوانم. وی فرمود: فرشته مرا در آغوش گرفت و تا جایی که تحمل داشتم، فشرد؛ سپس رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: خواندن نمی دانم. برای بار دوم مرا گرفت و تا جایی که توان داشتم، فشرد و سپس رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: نمی توانم بخوانم. بار سوم نیز مرا گرفت و فشرد سپس رها کرد و گفت: ﴿اقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳)﴾ [العلق]. رسول الله ﷺ با آن آیات باز گشت و درحالی که قلبش می لرزید، نزد خدیجه رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهَا رفت و گفت: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید. پس او را پوشاندند تا ترس از بدنش رفت؛ حادثه را برای خدیجه تعریف کرد و گفت: از خودم می ترسم. خدیجه گفت: هرگز؛ به الله سوگند که الله تو را خوار نمی کند؛ تو با خویشانت ارتباط داری، مستمند را کمک می کنی، از مهمان پذیرایی می نمایی و در راه حق، مشکلات را تحمل می کنی. سپس خدیجه او را نزد پسر عمیش وَرَقَّةَ بْنِ نَوْفَلٍ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى برد. وی در عهد جاهلیت، نصرانی بود و انجیل را به زبان عبری می نوشت؛ مردی پیر که نابینا شده بود. خدیجه به او گفت: ای پسر عمو! رخدادی را از برادرزاده ات بشنو؛ ورقه گفت: ای برادرزاده! چه دیده ای؟ رسول الله ﷺ هر چه دیده بود، برایش بیان کرد.



پیامبر شدن محمد ﷺ	ورقه گفت: این فرشته‌ای است که الله بر موسی نازل نمود؛ ای کاش روزی که قومت تو را از بیرون می‌کنند، زنده و جوان باشم. رسول الله ﷺ گفت: آنان مرا بیرون می‌کنند؟ گفت: آری؛ هر کس چنین پیامی بیاورد، با او دشمنی کنند؛ اگر در روزگارت زنده باشم، تو را با تمام توان یاری می‌کنم. دیری نگذشت که ورقه وفات یافت و وحی قطع شد. پیامبر ﷺ می‌فرمود: روزی راه می‌رفتم که صدایی از آسمان شنیدم؛ به بالا نگاه کردم؛ فرشته‌ای که در حراء نرزد آمده بود، دیدم که بر تختی میان آسمان و زمین نشسته است. از او ترسیدم، برگشتم و گفتم: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید. پس الله تعالی نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَدِينُ ۖ قُفَا نَذِرٌ ۚ﴾ ﴿٢﴾ تا آیه‌ی ﴿وَالرَّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ ﴿٥﴾ [مُدَّثِر]	
	۱] خواب الصادقة	وكانت مبدأ وحیه ﷺ، قالت عائشة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: «فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ».
	۲] ورود به ذهن	فرشته در درون و قلب پیامبر ﷺ می‌آمد. رسول الله ﷺ می‌فرمود: «روح الأمين در درونم دمید و مرا خبر داد که...».
	۳] تغفیر جهره فرشته	پیامبر ﷺ فرمود: «گاهی فرشته مانند یک مرد برایم ظاهر می‌شد و با من سخن می‌گفت و می‌فهمیدم که چه می‌گوید» صابه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا نیز او را گاه در این حالت می‌دیدند.
	۴] صدای زنگ	پیامبر ﷺ فرمود: «گاهی مانند صدای زنگ به نزد من می‌آمد و این سخت‌ترین شکل برایم بود. صدا که قطع می‌شود، سخنان را در خاطر من داشتم»، عائشة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می‌گفت: «در روزی بسیار سرد، دیدم که وحی بر او نازل می‌شود؛ وقتی حالتش تمام می‌شد، عرق بر پیشانی او می‌نشست»، گاهی که سواره بود، مرکبش از شدت وحی، بر زمین می‌نشست.
مراتب وحی	۵] اصلای اصلی	بنا بر فرمایش الله تعالی در سوره‌ی نجم، پیامبر ﷺ جبرئیل را دو بار به شکل اصلی‌اش دید و وحی را از او دریافت نمود.



مراتب وحی	مستقیم الله [۶] وحی	در شب معراج، الله تعالی فرض شدن نماز و برخی دستورات دیگر را از بالای هفت آسمان، به طور مستقیم به فرستاده اش وحی نمود.
	با او گفتن الله [۷] سخن	الله ﷻ بدون واسطه‌ی فرشته، با فرستاده اش سخن گفت؛ همان گونه که با موسی ﷺ سخن گفت.
آیات وحی نخستین	نخست، پنج آیه‌ی آغازین سوره‌ی علق وحی شد: ﴿أَفَرَأَى بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝۱ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝۲ أَفَرَأَى عَلَاقٌ ۝۳ وَالَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝۴ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝۵﴾	
مراتب دعوت پیامبر	[۱] پیامبر شدن	[۲] هشدار به خویشان نزدیک.
	[۳] هشدار به قومش	
	[۴] هشدار به آن قومی که هشداردهنده‌ای برایشان نیامده بود؛ یعنی تمامی عرب‌ها.	
پیامبر ﷺ مراحل دعوت	[۵] هشدار به تمامی جن‌ها و انسان‌هایی که تا روز رستاخیز، پیامش به آنان	
	[۱] دعوت پنهانی: سه سال نخست بعثت.	
[۲] دعوت آشکار: وقتی الله فرمود: ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ [حجر: ۹۴].		
نخستین مؤمنان	از مردان: أبو بکر صدیق.	از زنان: خدیجه بنت خویلد.
	از کودکان: علی بن ابی طالب.	از خادمان: زید بن حارثه.
	از بردگان: بلال بن رباح حبشی.	



برخی از نخستین کسانی که بعد از خانواده‌ی پیامبر ﷺ ایمان آوردند، عبارتند از: عثمان بن عفّان، طلحة بن عبید الله، زُبیر بن عوّام، سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمن بن عوف، خباب بن ارت، صهیب رومی، عمار بن یاسر و مادرش سمیه، ابو عبیده عامر بن جراح، عثمان بن مظعون، ابو سلمة بن عبد الأسد و عتبة بن غزوان رضی الله عنهم اجمعین.



باب سوم: دوران مکہ

- وقتی مشرکان، درستی دعوت پیامبر ﷺ و جمعه شدن مردم را پیرامون او دیدند، آنان را به سختی آزار رساندند؛ برای نمونه:
- شایعه کردند که محمد ﷺ جادوگر است؛ تا مردم از او بترسند و دور شوند.
- شایعه کردند که محمد ﷺ دیوانه است؛ تا مردم او را سبکسر پندارند.
- شایعه کردند که محمد ﷺ دروغگو است؛ این ادعا باطل بود؛ زیرا به خاطر راستی و امانت داری، به امین شهرت داشت.
- تمسخر و ریشخند به دعوت رسول الله ﷺ و سخنانش.
- وقتی پیامبر ﷺ برای دعوت مردم می آمد، هیاهو به پا می کردند تا مانع شنیدن وحی و سخنانش شوند.
- هر کس برای عمره یا حج به مکہ می آمد، به استقبالش میرفتند و او را از پیامبر ﷺ می ترسانیدند.
- به بدن پیامبر ﷺ آسیب می زدند؛ مانند عقبه بن ابی معیط که آن چنان لباس ایشان را کشید که نزدیک بود خفه شود که ناگاه ابو بکر رضی الله عنه او را دور کرد؛ باری شکمبه ی شتر بر پشتش انداختند که دخترش فاطمه رضی الله عنها آن را برداشت.
- قصد کشتن پیامبر ﷺ را کردند؛ نزد عمویش ابوطالب رفتند و از او خواستند که عماره بن ولید را به جای بردارزاده اش بگیرد تا وی را بکشند. همچنین می خواستند پیامبر ﷺ را در ماجرای جرتش به قتل رسانند.
- شکنجه ی مؤمنان ناتوان؛ آنان را بسیار شکنجه می کردند؛ سنگ بر شکم بلال گذاشتند و با خانواده ی عمار بن یاسر رضی الله عنه و برخی دیگر، بسیار بدرفتاری کردند.

آزار مشرکان به پی امبر ﷺ و یاران

مسلمانان که زیاد شدند، کافران ترسیدند و آزارشان را بیشتر کردند؛ پس رسول الله ﷺ فرمان هجرت به حبشه داد و فرمود: «آن جا پادشاهی است که به مردمش ستم نمی کند».

هجرت به حبشه



هجرة به حبشه	بار نخست	دوازده مرد و چهار زن، هجرت کردند؛ از آن جمله: عثمان بن عفان رضی الله عنه (نخستین کسی که خارج شد) و همسرش رقیة بنت رسول الله ﷺ . آنان در حبشه، در وضعیتی خوبی به سر می بردند. به آنان خبر رسید که قریش، اسلام را پذیرفته است؛ اما دروغ بود. پس به مکه بازگشتند؛ وقتی دیدند شرایط بسیار دشوار است، هر کدامشان که توانست، برگشت. برخی مانند عبدالله بن مسعود رضی الله عنه وارد مکه شدند و از قریش آزار زیادی دیدند.
	بار دوم	هشتاد و سه مرد و هجده زن هجرت کردند؛ آنان در نزد نجاشی، وضعیت خوبی داشتند. خبر به قریش رسید. پس عمرو بن عاص و عبدالله بن ابي ربيعة را با گروهی فرستادند تا نجاشی را فریب دهند؛ پس الله تعالی، نیرنگشان را به خودشان بازگرداند.
اسلام حمزه وعمر		در سال ششم بعثت، حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه مسلمان شد؛ وی که عزتمندترین فرد قریش نام داشت، با اسلامش، رسول الله ﷺ عزت یافت. سپس به برکت دعای پیامبر ﷺ ، عمر بن خطاب مسلمان شد و مؤمنان با مسلمان شدن این دو، قدرت یافتند و در برابر قریش ایستادند.
شعب ابو طالب		آزار قریش در حق رسول الله ﷺ شدت یافت؛ برای سه سال، او و خانواده اش ا در شاعر محاصره داشتند. عبدالله بن عباس رضی الله عنه در آن جا متولد شد. کافران آزار و اذیت زیادی در حق پیامبر مرتکب شدند و او در ۴۹ سالگی از محاصره بیرون آمد.
ابو طالب	وفات	پس از چند ماه، ابوطالب در سنا ۸۷ سالگی وفات یافت. پس اندکی خدیجه رضی الله عنها وفات یافت و آزار و اذیت مشرکان بیشتر شد.
رفتن به طائف		پیامبر ﷺ به همراه زید بن حارثه رضی الله عنه به طائف رفت تا مردم به دعوت دهد؛ چند روزی آن جا ماند؛ اما آنان نپذیرفتند، ایشان را اذیت کردند و بیرون راندند و چنان با سنگ زدند که پاهایش زخمی شد؛ رسول الله ﷺ به مکه برگشت و در امان مَطْعَم بن عَدِيّ وارد مکه شد.



عَدَّاسُ إِسْلَام	پیامبر ﷺ که از طائف باز می‌گشت، عَدَّاس نصرانی را ملاقات کرد. او مسلمان شد و سخنان پیامبر ﷺ را پذیرفت.	
نَحَّاسُ ایمان	در بازگشت از طائف به مکه، در محلی به نام نَخْلَة، هفت جن از قبیله‌ی نصیین نزد پیامبر ﷺ آمدند؛ قرآن را شنیدند و ایمان آوردند.	
معراج إِسْرَاءُ وَ	پیامبر ﷺ شبانه با جسم و روحش، به مسجد الأقصی روانه شد و به بالای آسمان‌ها، به سوی الله ﷻ، بالا رفت. الله متعال با او سخن گفت و نمازها را بر او فرض نمود.	
عرضه اسلام به قبایل	مدتی که پیامبر ﷺ در مکه حضور داشت، قبایل عرب را به الله دعوت می‌داد و به هر بهانه‌ای نزدشان می‌رفت تا پیام پروردگارشان را به آنان برساند. اما هیچ قبیله‌ای، دعوتش را نپذیرفت؛ الله تعالی آن‌را برای گرامیداشت انصار نگاه داشت؛ شش تن از انصار آمدند و پیام الله و فرستاده‌اش را پذیرفتند، سپس به مدینه بازگشتند و قومشان را به اسلام فراخواندند تا این‌که اسلام در میانشان منتشر شد؛ چنان‌که در هر خانه‌ای، سخن از رسول الله ﷺ بود.	
انصار رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ و بیعت عقبه	بیعت نخست	در سال بعد، دوازده نفر از انصار به مکه آمدند؛ از آن‌جمله پنج نفر از شش مسلمان پیشتاز بودند. در عقبه با رسول الله ﷺ بیعت کردند. بیعتی درباره‌ی زنان که در سوره‌ی ممتحنة آمده است. سپس به مدینه برگشتند.
	بیعت دوم	سال بعد، ۷۳ مرد و دوزن که جزو پیمان عقبه بودند، آمدند. با رسول الله ﷺ بیعت نمودند که هم‌چون زنان و فرزندان خودشان، از پیامبر ﷺ دفاع نمایند. رسول الله ﷺ از میانشان دوازده امیر و سرپرست برگزید.

باب چهارم: دوران مدینه

فرمان هجرت

رسول الله ﷺ به اصحابش ﷺ اجازه داد تا به مدینه هجرت نمایند؛ پس پنهانی روانه شدند؛ گفته‌اند که نخستین مهاجر، ابو سلمة بن عبد الأسد مخزومی یا مُضْعَب بن عُمَیر بوده است. انصار آن‌ها را به خانه‌هایشان بردند و پناه دادند و یاری نمودند و اسلام این‌گونه در مدینه منتشر شد.

سپس فرمان هجرت به رسول الله ﷺ داده شد؛ وی در ۵۳ سالگی، همراه با ابوبکر و خادمش عامر بن فُهَیرَه هجرت نمود. راهنمای آن‌ها، عبدالله بن اُرَیْقَط اللّیثی بود. او و ابوبکر وارد غار ثور شدند و سه روز آن‌جا ماندند. سپس راه ساحل را در پیش گرفتند.

رسول الله ﷺ به مدینه ورود پیامبر

پیامبر ﷺ و همراهش در دوشنبه که ۱۲ روز از ربیع الأول گذشته بود، به قباء در بالای مدینه رسیدند و در آن‌جا ۱۴ روز نزد بنی عَمْرِو بن عَوْف ماندند.

مسجد نخستین

پیامبر ﷺ مسجد قباء را بنا نمود؛ ابن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: «پیامبر ﷺ هر شنبه، پیاده یا سواره، به مسجد قباء می‌آمد» پیامبر ﷺ فرمود: «نماز در مسجد قباء، مانند عمره است».

ساخت مسجد النبی ﷺ

پیامبر ﷺ بر شترش نشست و روانه شد، مردم به او می‌گفتند که نزدشان اقامت کند و افسار شترش را می‌گرفتند. فرمود: «راهش را باز کنید که او فرمان دارد» شتر در محل امروزی مسجد، بر زمین نشست. جایی که مال دو جوان از بنی نجار به نام سهل و سهیل بود. پیامبر ﷺ نزد ابو ایوب انصاری رضی الله عنه اقامت کرد و در همان صحنی که شتر نشست، به دست خود و یارانش مسجدی بنا نمود. پیامبر ﷺ خانه‌ی خود و همسرانش را در کنار مسجد ساخت؛ نزدیکترین خانه به مسجد، خانه‌ی عایشه رضی الله عنها بود. پیامبر ﷺ بعد از هفت ماه، از خانه‌ی ابو ایوب رضی الله عنه به آن‌جا رفت.

برادری پی‌مان	پس از بنای مسجد، پیامبر ﷺ میان مهاجران که نود مرد بودند و میان انصار، پیمان برادری برقرار نمود و آنان تا زمان بدر، از یکدیگر ارث می‌بردند.
یهود	پیامبر ﷺ که به مدینه آمد و یهود ایشان را دیدند فهمیدند که او واقعاً فرستاده‌ی الله است و همان کسی است که درباره‌اش در تورات چیزهایی آمده است. با این وجود، تعداد کمی از آنان مسلمان شدند؛ مانند عبد الله بن سلام رضی الله عنه که دانشمند و فقیه یهودی بود. پیامبر ﷺ با قبائل یهودف یعنی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه پیمان صلح بست.
تغییر قبله	پس از فرض شدن نمازها، پیامبر ﷺ به سمت بیت المقدس نماز می‌خواند. وی دوست داشت که قبله به کعبه تغییر کند. بدین امید، نگاهش را در آسمان می‌گرداند. پس الله متعال نازل فرمود: ﴿قَدْ رَأَى ثَقَلَبٌ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُؤَيِّنَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾ پیامبر در سال دوم هجری، قبله‌اش را به کعبه تغییر داد.
فرمان جهاد	پس از این که پیامبر ﷺ در مدینه جای گرفت و انصار رضی الله عنهم مدافع او شدند، الله تعالی فرمود: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (۳۱) الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغْيٍ حَتَّىٰ إِنْ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ﴿[حج] به آنان که جنگ بر آنان تحمیل شد، اجازه‌ی جهاد داده شد؛ زیرا مورد ستم قرار گرفته‌اند و الله بر پیروزی آنان تواناست؛ همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون شدند؛ گناهی نداشتند جز این که گفتند: پروردگار ما، الله است.
غزوه بدر	سال دوم هجری، رسول الله ﷺ با سیصد و چند نفر برای گرفتن کاروان تجاری قریش که از شام برمیگشت، حرکت نمود. ابو سفیان راه راهش را تغییر داد. پس شیطان، قریش را فریب داد و آنان برای جنگ با مسلمانان، روانه شدند. دو گروه در بدر به هم رسیدند؛ این غزوه‌ی بدر بزرگ رضی الله عنه است که یوم الفرقان هم نامیده شد. دو لشکر که به هم رسیدند، رسول الله ﷺ از پروردگارش کمک خواست و از او بسیار خواهش نمود. پس الله تعالی مؤمنان را با فرشتگانش یاری نمود. پس آنان را بر کافران پیروز گرداند و پیام را والا نمود. هفتاد نفر از مشکران کشته شدند و چهارده مرد از مؤمنان، به شهادت رسیدند.



غزوه قينقاع	در سال سوم هجری، بنی قینقاع پیمان صلح را شکست؛ پیامبر ﷺ آنان را پانزده شبانه روز محاصره نمود؛ پس حکمشان نازل و آنان را که هفتصد نفر بودند، آزاد نمود.
غزوه احد	غزوه احد در شوال روی داد؛ قریش با سه هزار نفر و برای انتقام کشتگان بدر، روانهٔ مدینه شد. پیامبر ﷺ نیز با هفتصد نفر از یارانش به احد رفتند و منافقان در این میان، پس رفتند. در آغاز روز، پیروزی با مسلمانان بود؛ الله تعالی مسلمانان را آزمود و مشرکان را پیروز نمود تا جایی که به رسول الله ﷺ نزدیک شدند و دندانش را شکستند. در آن روز فرشتگان هم در نبرد شرکت کردند؛ هفتاد نفر از اصحاب رضی الله عنهم، از جمله حمزة بن عبد المطلب و مصعب بن عمیر و انس بن نصر و حنظلة الغسیل و برخی دیگر، به شهادت رسیدند. طلحة بن عبید الله در این غزوه، بسیار رشادت نشان داد؛ تا جایی که رسول الله ﷺ فرمود: «بهشت بر طلحه واجب شد» رسول الله ﷺ و مسلمانان به کوه پناه بردند و الله تعالی دست مشرکان را از آنان دور ساخت. روز احد، روز آزمایش بود. الله تعالی در آن روز، مؤمنان را آزمود و منافقان را رسوا نمود و هر کسی را خواست، به مقام شهادت رسانید. پس از غزوه، پیامبر ﷺ با خبر شد که قریش دوباره برای نبرد و نابودی اسلام، حرکت کرده است؛ پس همراه با مؤمنان، از قرح حرکت کرد؛ وقتی مسلمانان به حمراء الأسد رسیدند؛ قریش که با خبر شد، از جنگ کناره گرفت و به مکه بازگشت.
سال ۴ هـ	در سال ۴ هـ واقعهٔ بئر معونه رخ داد؛ در این واقعه، ۷۰ نفر از قاریان شهید شدند. همچنین غزوه بنی نضیر اتفاق افتاد؛ پیامبر ﷺ آنان را محاصره نمود تا این که الله در قلبشان وحشت انداخت و پیامبر ﷺ آنان را از مدینه تبعید نمود؛ سورهٔ حشر در همین باره نازل شد.
غزوه	پیامبر ﷺ در سال ۵ هـ برای نبرد با بنی مصطلق روانه شد و پیروز بازگشت. در همین ماجرا بود که حکم تیمم صادر شد و حادثهٔ افک نیز رخ داد؛ در این حادثه



مُرْسِي	مناققان به مادرمان عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا طاهره مطهره، تهمت زنا زدند؛ وضعیت برای او و رسول الله ﷺ بسیار سخت شد؛ تا این که الله تعالی بیگناهی او را در سوره ی نور نازل نمود و تهمت زننده را شلاق خوردند.
غزوه احزاب	در شوال سال ۵ هـ غزوه خندق (احزاب) روی داد. یهود برای نبرد با پیامبر ﷺ و یارانش، با قریش و دیگر دشمنان اسلام هم پیمان شدند. سپاهی ده هزار نفری از قریش، بنی سلیم، بنی أسد، فزاره، أشجع و دیگران، شکل گرفت و به سوی مدینه حرکت کردند. سلمان فارسی به پیامبر ﷺ پیشنهاد داد تا برای در امان ماندن از دشمن، خندق حفر کنند. رسول الله ﷺ با سه هزار نفر حرکت کرد و در کوه سلع جای گرفت؛ در مقابلش دستور حفر خندق داد. از همی پیمانانش در بنی قریظه درخواست امان کرد؛ به جز از کسانی که پیمان شکستند و با سپاه احزاب همراه شدند. پیامبر ﷺ نَعِیم بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را نزد آنان و احزاب فرستاد تا میانشان اختلاف انداخت و الله تعالی به باد فرمان داد تا بر احزاب بوزد، خیمه هایشان را برکند و دیگ هایشان را وارونه سازد؛ طوفان، آنان را سست گردانید و در دلشان وحشت انداخت؛ پس به ناچار بازگشتند. پیامبر ﷺ به سوی بنی قریظه حرکت کرد و سعد بن معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را به عنوان حَکَم و داور، به میانشان فرستاد. سوره ی احزاب درباره ی همین غزوه نازل شد.
صلح حدیبیه	پیامبر ﷺ در سال ۶ هـ به همراه هزار و چهارصد نفر از یارانش برای عمره حرکت نمود. به حدیبیه که رسیدند، قریش مانع ورودشان به مکه شد؛ پس پیمان بستند که ده سال نبردی انجام نشود. بنا به فرمایش الله تعالی: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ [فتح] این یک پیروزی برای مسلمانان بود. در این پیمان، قریش به مسلمانان اجازه داد که سال بعد، برای عمره به مکه بیایند. عمره قضاء در ذی قعده سال ۷ هـ انجام شد.
غزوه	پیامبر ﷺ ۴۰ روز پس از صلح حدیبیه، به سمت خیبر در شمال مدینه رفت و آنان را نزدیک به ۴۰ شبانه روز محاصره کرد. مسمانان در آن جا بسیار به سختی افتادند؛



غزوه خیبر	یهود که دیدند در حال نابودی هستند، از پیامبر ﷺ خواستند صلح کنند؛ پس بدین قرار مصالحه کردند که جان ساکنان قلعه محفوظ باشد و در مقابل باید یهود از آن سرزمین بروند و تمام اموالشان را برای مسلمانان بر جای گذارند.
آمدن جعفر	پیامبر ﷺ که در خیبر بود، ابوهیره رضی الله عنه مسلمان شد و به مدینه آمد؛ همچنین جعفر بن ابی طالب پسر عموی پیامبر ﷺ و همراهانش از حبشه رسیدند و به رسول الله ﷺ پیوستند. أبو موسیٰ اشعری و یارانش رضی الله عنهم هم به آنان پیوستند.
غزوه مؤته	غزوه مؤته در سال ۸ هـ رخ داد؛ شرحبیل بن عمرو غسانی فرستاده‌ی رسول الله ﷺ به پادشاه روم را کشت؛ پس پیامبر ﷺ سه هزار نفر از یارانش را روانه ساخت و پسرخوانده اش زید بن حارثه رضی الله عنه را فرمانده نمود و فرمود: «اگر زید شهید شد، جعفر بن ابی طالب امیر باشد و اگر جعفر شهید شد، عبدالله بن رواحه باشد.» هرقل و دویست هزار از دوستان عربش، حرکت کردند؛ دو سپاه، در مؤته به هم رسیدند و نبرد رخ داد؛ فرماندهان پیامبر ﷺ شهید شدند و خالد بن ولید رضی الله عنه پرچ اسلام را گرفت؛ وی به خوبی فرماندهی نمود و مسلمانان را از دشمنان الله و دشمنان مسلمانان، نجات داد.
فتح بزرگ مکه	در همان سال، بنو بکر که هم پیمان قریش بودند، بر خزاعه که هم پیمان پیامبر ﷺ بودند، حمله بردند؛ قریش هم آنان را مخفیانه یاری کرد؛ وقتی خبر به پیامبر ﷺ رسید، تصمیم گرفت مکه را فتح کند. ابو سفیان به مدینه آمد تا با پیامبر ﷺ صحبت کند؛ اما سخنی از او نشنید؛ پس با ابوبکر و عمر و علی صحبت کرد تا با پیامبر ﷺ سخن بگویند؛ آن‌ها نپذیرفتند. پیامبر ﷺ از الله خواست تا قریش را از آمدن مسلمانان به مکه، غافل نماید؛ الله متعال نیز درخواستش را پذیرفت و پیامبر ﷺ با ده هزار نفر به مکه روانه شد. اندکی پیش از فتح مکه، عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه عموی پیامبر ﷺ مسلمان شد. از سخنان پیامبر ﷺ در فتح مکه است: «کسی که وارد خانه‌ی ابو سفیان شود، در امان است؛ کسی که وارد مسجد شود، در امان است؛ کسی که درب خانه‌اش را ببندد، در امان است.» پیامبر ﷺ تنها با کسانی می‌جنگید که جنگش آمدند؛ کسانی که پیامبر ﷺ و مسلمانان را آزار و شکنجه دادند، خونشان ریخته شد.



فتح بزرگ مکه	وقتی پیامبر ﷺ وارد مکه شد، بدون احرام بر پیرامون کعبه گشت؛ سپس عثمان بن طلحه را خواست، کلید کعبه را از او گرفت و هر بتی که در کعبه یا اطرافش بود، از بین برد؛ سپس کلید را به عثمان بن طلحه بازگرداند. پس از فتح مکه، مردم زیادی اسلام آوردند و قبایل، گروه گروه نزد پیامبر ﷺ آمدند و مسلمان شدند.
نابودی بت‌ها	الله که مکه را برای مسلمانان فتح نمود، پیامبر ﷺ یارانش را برای شکستن بت‌های اطراف مکه روانه نمود؛ عمرو بن عاص رَضِیَ اللهُ عَنْهُ را برای سُواع، سعد بن زید رَضِیَ اللهُ عَنْهُ را برای منات، خالد بن ولید رَضِیَ اللهُ عَنْهُ را برای عُزَی، طُفَیل رَضِیَ اللهُ عَنْهُ را برای ذو الکفَین و علی رَضِیَ اللهُ عَنْهُ را برای بت طیء فرستاد.
غزوه حنین	هوازن که خبر فتح مکه را شنیدند، برای نبرد با رسول الله ﷺ گرد آمدند؛ آن‌ها با اموال و زنان و فرزندانشان روانه شدند؛ پیامبر ﷺ با ۱۲ هزار نفر حرکت نمود؛ مسلمانان از تعداد زیاد خود دچار غرور شدند؛ به سرزمین حنین که رسیدند، هوازن به سختی بر آنان حمله برد؛ تا جایی که از شدت ترس، از اطراف پیامبر ﷺ پراکنده شدند و فقط تعدادی از مهاجران و خانواده‌اش ماندند؛ الله تعالی مؤمنان را استوار نمود و آنان به نزد پیامبر ﷺ بازگشتند و جنگیدند حتا این که الله آن‌ها را پیروز گرداند و هوازن به طائف گریختند. چهارده نفر از سران هوازن نزد پیامبر ﷺ آمدند و درخواست آزادی اسیرانشان را نمودند.
طائف غزوه	کار هوازن که یکسره شد، پیامبر ﷺ به سوی طائف حرکت نمود و آن‌جا را هجده روز محاصره کرد؛ سپس پیامبر ﷺ و نبردی رخ نداد.
غزوه تبوک	در سال ۹ هـ غزوه‌ی تبوک (غزوة العُسرة) رخ داد؛ روزهای بسیار گرم و زمان میوه‌ها بود. رفتن برای نبرد، برای مردم دشوار و سخت شد؛ وقتی پیامبر ﷺ هنگام خروج، مردم را به انفاق تشویق نمود؛ عثمان رَضِیَ اللهُ عَنْهُ سیصد شتر با همه‌ی بارکش‌ها و بارهای آن به همراه هزار دینار انفاق کرد. پیامبر ﷺ فرمود: "از این



غزوه تبوك

پس عثمان هر چه کند، زيانی به او نمی‌رسد". و صحابه هر کدام در خور توان خود انفاق کردند.

از همراهی با پیامبر ﷺ عموم منافقان و همچنین سه صحابی - بدون عذر - تخلف ورزیدند؛ آن سه عبارت بودند از: کعب بن مالک، هلال بن امیه و مرارة بن ربیع که درباره‌ی تاخیر در پذیرش توبه‌ی آنان، آیه‌ی ۱۱۸ سوره‌ی توبه نازل شد: (وعلى الثلاثة الذين خلفوا) و بدین ترتیب الله تعالی به سبب صداقت این سه نفر - که به دروغ بهانه‌تراشی نکردند - توبه‌ی آنان را پذیرفت. اما در این سوره منافقان را نکوهش کرد و بر آنان مهر شقاوت زد. و چون این سوره‌ی توبه منافقان را رسوا کرد، سوره‌ی فاضحة، (یعنی رسواکننده) نامیده شده است.

در این غزوه پیامبر ﷺ با فرمانروای ایل و نیز اهالی جربا و اذرح در مقابل پرداخت جزیه، پیمان صلح نوشت و همین‌طور در برابر پرداخت جزیه با اکیدر، امیر دومه مصالحه نمود و هفده شب در تبوک ماند و سپس بی‌آنکه درگیر جنگ شود، به مدینه بازگشت.

وقتی پیامبر ﷺ به مدینه بازگشت، الله تعالی دستور تخریب مسجد ضرار را که منافقان ساخته بودند، صادر نمود ﴿ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَقَرُّبًا إِلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ [توبه: ۲۷]، پس پیامبر ﷺ آن را خراب نمود؛ تبوک، آخرین غزوه‌ی پیامبر ﷺ بود.

سنة الوفود

پس از غزوه تبوک، قبیله‌ی ثقیف مسلمان شدند و سال ۹ هـ را سنة الوفود نامیدند. قبیله‌ها گروه گروه نزد پیامبر ﷺ آمدند و مسلمان شدند. از جمله: بنی تمیم و بزرگشان عطار بن حاجب تمیمی، طيء و بزرگشان زید الخیل، عبد القیس و بزرگشان جارود العبدي، بنی حنیفة که مسیلمة کذاب (مدعی پیامبری) در میان آنها بود.

حج ابوبکر

پیامبر ﷺ در سال ۹ هـ ابوبکر رضی الله عنه را به عنوان امیر کاروان حج فرستاد، وی برای مردم حج نمود. پیامبر ﷺ علی رضی الله عنه را فرستاد تا آیات آغازین سوره‌ی توبه را برای مردم بخواند؛ پیمان مشرکان را به خودشان بازگرداند و به مردم اعلام نمود که از این سال به بعد، هیچ مشرکی به حج نمی‌آید و کسی مانند دوره‌ی جاهلیت، برهنه حج نمی‌کند.





حَجَّةُ الْوَدَاعِ	رسول الله ﷺ در سال ۱۰ هـ حَجَّةُ الْوَدَاعِ را به جا آورد؛ بیش یکصد هزار مسلمان از قبایل و سرزمین‌های بسیار، با او همراه شدند. پیامبر ﷺ مناسک حج را به آنان آموخت، در روز عرقه برایشان سخنرانی نمود و این آیه را تلاوت نمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [مائده: ۳] اعلام نمود که دین، کامل شد و رعایت قرآن و سنت را به آنان سفارش کرد، خون، مال و آبروی آنان را بر یکدیگر حرام نمود. این خطبه‌ی وداع پیامبر ﷺ بود.
فرستادن	پیامبر ﷺ در صفر سال ۱۱ هـ لشکری را برای جنگ با روم، آماده نمود و أسامة بن زید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را فرمانده نمود. سپاه روانه شد و در جرف که اردوزد، خبر بیماری پیامبر ﷺ به آنان رسید.



خلاصه‌ی غزوه‌های پیامبر ﷺ

همه‌ی غزوه‌ها و سریه‌های پیامبر ﷺ بعد از هجرت و در مدت ده سال روی داد. سریه‌ها و گروه‌هایی که گسیل می‌داشت، حدود ۶۰ مورد و غزوه‌ها ۲۷ مورد بود. پیامبر ﷺ در این نه غزوه شرکت داشت: بدر، احد، خندق، قریظه، مصطلق، خیبر، فتح مکه، حنین، طائف.

بدر: سوره‌ی انفال که سوره‌ی بدر هم می‌نامند.

احد: آخر سوره‌ی آل عمران از آیه‌ی: ﴿وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدَ لِلْقِتَالِ﴾ [آل عمران: ۱۲۱] تا اندکی پیش از آخر آن.

خندق، بنی قریظه و خیبر: آیات آغازین سوره‌ی احزاب.

بنی نضیر: سوره‌ی حشر.

حدیبه و خیبر: سوره‌ی فتح؛ در سوره‌ی فتح به فتح مکه اشاره شده و در سوره‌ی نصر به آن تصریح شده است.

تبوک: آیاتی از سوره‌ی توبه.

آیاتی که درباره‌ی غزوه‌ها نازل شد

خلاصه‌ی غزوه‌ها و سریه‌های پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ فقط در غزوه‌ی احد زخمی شد. در غزوه‌های بدر، احد و حنین، فرشتگان به‌همراهش جنگیدند؛ فرشتگان در غزوه‌ی خندق، مشرکان را به لرزه انداختند و شکست دادند. در همین غزوه، فرشتگان سنگریزه‌ها را به صورت مشرکان زدند و آنان گریختند. در دو غزوه‌ی بدر و حنین، پیروز شد، فقط در غزوه‌ی طائف از منجنیق استفاده نمود، فقط در نبرد احزاب، خندق را با مشورت سلمان فارسی رَیَّعَ اللّٰهُ حفر کردند.

بی‌ماری و وفات پی‌امبر ﷺ

الله تعالیٰ به پیامبرش ﷺ میان دنیا و دیدار با پروردگار، حق انتخاب داد؛ وی دیدار الله و رفتن به بهشت را برگزید. پیامبر ﷺ به سختی بیمار شد. وی از همسرانش خواست که در خانه‌ی عائشة رضی الله عنها بگذرانند. همگی اجازه دادند. وقتی پیامبر ﷺ نتوانست برای نماز به مسجد برود، به ابوبکر رضی الله عنه دستور داد که نماز را برای مردم اقامه کند و این‌گونه بود که شایستگی وی را برای خلافت و جانشینی بعد از خود، نشان داد.

در صبح دوشنبه ۱۲ ربیع الأول سال ۱۱ هـ پیامبر ﷺ به طرف مردم نماز گزار رفت، پرده را بالا گرفت و در را باز کرد تا او را دیدند؛ به آنان لبخند زد و اشاره نمود که نماز را ادامه دهند. هوا که گرم‌تر شد، پیامبر ﷺ وفات نمود.

وفاتش، بزرگ‌ترین مصیبتی بود که بر مسلمانان وارد آمد و مسلمانان بدین‌خاطر، بسیار اندوهگین شدند.

مردم پیرامون ابوبکر رضی الله عنه جمع شدند و با او بیعت خلافت دادند؛ هیچ کساز بیعت کردن با وی، سرپیچی نکرد؛ زیرا همگی از پیش‌تاز بودن او در اسلام و برتری‌اش بر دیگر مسلمانان آگاه بودند.

سپس پیامبر ﷺ را غسل دادند و در سه پارچه‌ی سفید کفن کردند و در همان جایی که وفات یافته بود، یعنی خانه‌ی مادرمان عائشة رضی الله عنها، دفن نمودند؛ این قانون الله است که پیامبرانش هر جا از دنیا رفتند، دفن شوند. جن و انسان بر او نماز جنازه خواندند. سلام و صلوات الله بر محمد ﷺ باد و گواهی می‌دهیم که امانت الاهی را به‌انجام رسانید و امت را ارشاد نمود و در راه الله، به شایستگی جهاد فرمود. الله متعال او را به‌خاطر امتش پاداش دهد؛ پاداشی بهتر از هر پیامبر دیگر. والحمد لله رب العالمین.

بی‌ماری و وفات پی‌امبر ﷺ

پایان:

حسان بن ثابت رَضِيَ اللهُ عَنْهُ شاعر رسول الله ﷺ، می‌سراید:

يَا رَبِّ! فَاجْمَعْنَا مَعًا وَنَبِينَا فِي جَنَّةٍ تُثْنِي عُيُونَ الْحَسَدِ

پروردگارا! ما و پیامبرمان را در بهشتی که چشم حسودان از آن دور است، جمع گردان.

فِي جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ وَاکْتُبْهَا لَنَا يَا ذَا الْجَلَالِ وَذَا الْعُلَا وَالسُّودِ

در جنة الفردوس؛ آنرا برایمان مقدر بفرما ای صاحب شکوه و بلندئ و قدرت.

صَلِّ الْإِلَٰهَ وَمَنْ يَعْفُ بِعَرْشِهِ وَالطَّيِّبُونَ عَلَى الْمُبَارَكِ أَحْمَدِ

الله و تمامی فرشتگانی که پیرامون عرش او می‌گردند و تمامی پاکان، بر محمد ﷺ درود می‌فرستند.

آزمون سوم

سؤال: درست نادرست

- ☐ ☐ چوپانی پیامبر ﷺ موجب صبر او و مهربانی‌اش به ضعیفان و توجه به آنان شد.
- ☐ ☐ پیامبر ﷺ که ۴۰ ساله شد، نور نبوت در او درخشید الله تعالی در روز جمعه او را با مقام رسالت گرامی داشت.
- ☐ ☐ آزار قریش نسبت به رسول ﷺ شدت یافت؛ او و خانواده‌اش را سه سال در شعب ابوطالب محاصره کردند. پیامبر ﷺ در ۴۹ سالگی از محاصره خارج شد.

- ☐ پیامبر ﷺ در مکه، ... متولد شد: ☐ در عام الفیل ☐ ۵۳ سال پیش از هجرت ☐ هر دو
- ☐ در آغاز وحی، پیامبر ﷺ: ☐ خلوت را دوست داشت ☐ رؤیای صادقه بود ☐ هر دو
- ☐ وحی چند مرتبه دارد؟ ☐ پنج ☐ هفت ☐ سه
- ☐ دعوت پیامبر ﷺ چند مرتبه دارد؟ ☐ دو ☐ سه ☐ پنج
- ☐ پیامبر ﷺ با روح و جسم خویش به مسجد الأقصی رفت و از آن جا با به آسمان‌ها، به سوی الله ﷻ بالا رفت؛ الله با او سخن گفت و نماز را فرض نمود:
- ☐ جسمش ☐ روحش ☐ جسم و روحش
- ☐ نخستین مسجد در اسلام: ☐ مسجد الحرام ☐ مسجد نبوی ☐ مسجد الأقصی ☐ مسجد قباء
- ☐ تغییر قبله: ☐ در مکه و قبل از هجرت ☐ در سال دوم هجری ☐ در سال سوم هجری
- ☐ غزوه‌ی بدر در رمضان سال بود: ☐ دوم هجری ☐ سوم هجری



نخستين کسانی که ایمان آوردند:	علی بن ابی طالب	بلال بن رباح	زید بن حارثه	أبو بکر صدیق
از مردان	☐	☐	☐	☐
از کودکان	☐	☐	☐	☐
از خادمان	☐	☐	☐	☐
از بردگان	☐	☐	☐	☐

سرپرستی پیامبر ﷺ:	أبو طالب	عبد المطلب	حدود ۸ سالگی	عبد الله بن عبد المطلب	۷ سالگی
جدش، سرپرست او شد	☐	☐	☐	☐	☐
سپس وفات یافت و پیامبر ﷺ	☐	☐	☐	☐	☐
عمویش سرپرست او شد	☐	☐	☐	☐	☐
در شکم مادر بود	☐	☐	☐	☐	☐
در زمان وفات مادر	☐	☐	☐	☐	☐

غزوها و سریه‌های پیامبر ﷺ:	ده سال	۶۰ سالگی	بیست و هفت	نُه تا از آنها	یک غزوه
همه‌ی سریه‌های بعد از هجرت، در مدت:	☐	☐	☐	☐	☐
تعداد سریه‌ها:	☐	☐	☐	☐	☐
تعداد غزوها:	☐	☐	☐	☐	☐
در... جنگید:	☐	☐	☐	☐	☐
در... زخمی شد:	☐	☐	☐	☐	☐



فهرست موضوعات

۳		❖ مقدمة كتاب
۶		❖ اوصاف زیبای پیامبر ﷺ
۱۴		❖ آزمون اول
۱۷		❖ رهنمود پیامبر ﷺ
۲۲		❖ آزمون دوم
۲۶		❖ برخی از خصایص پیامبر ﷺ
۲۹		❖ پیامبر ﷺ و همسرانش
۳۴		❖ سیرت پیامبر ﷺ پیش از بعثت
۳۶		❖ آغاز وحی
۴۰		❖ دوران مکی
۴۳		❖ دوران مدنی
۵۱		❖ چکیده غزواتش
۵۲		❖ بیماری و وفات پیامبر ﷺ
۵۴		❖ آزمون سوم
۵۶		❖ فهرست موضوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کسی که اندک تلاش و اراده‌ای برای شناخت پیامبرش ﷺ و سیرت و رهنمودهای او دارد، از این عبارات ساده بی‌نیاز نیست. ابن قیّم رحمه الله می‌گفت: «اگر سعادت انسان در دو دنیا، به رهنمودهای پیامبر ﷺ وابسته باشد، پس هر کسی خیرخواه خویش است و سعادت و نجات را می‌خواهد، باید باید با رهنمودها و سیرت و جایگاه وی آشنا گردد تا از بی‌خبران نباشد و جزو پیروانش گردد و برخی از مردم، خیلی کم به این بحث وارد می‌شوند، برخی زیاد و برخی از آن محرومند، و هر لطف و فضلی، در اختیار الله است؛ به هر کس بخواهد، عطا می‌فرماید؛ و الله، فضل بسیاری دارد».

سارهاان
الموقع الرسمي للشيخ ..

www.sarhaan.com

وقف برای الله متعال
و فروش آن جایز نیست

المترجمة الى اللغة الفارسية

شرح متن

درس های مهم برای عموم امت

مؤلف:

عبد العزیز بن عبد الله بن باز رحمہ اللہ

شارح کتاب:

دکتر هیثم بن محمد جمیل سرحان

مدرس در معہد علمی مسجد نبوی سابقا

شرح کتاب

درسهای مهم برای عموم امت اسلام

مؤلف: شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله

شارح: شیخ هیثم سرحان

مترجم: سید ابوبکر یگانه قلاتی

شرح مقدمه‌ی مؤلف

شیخ امام عبد العزیز بن عبد الله بن باز رحمہ اللہ می گوید:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، وصلى الله وسلم على عبده ورسوله نبينا محمد، وعلى آله وأصحابه أجمعين. أما بعد..

اینها کلمات مختصری در مورد بعضی از اموری است که واجب است عموم مردم از دین اسلام بدانند، و آن را « درس های مهم برای عموم امت » نام نهاده ام. از الله خواهانم که با این نوشتار، به مسلمانان نفع رسانده و آن را از من بپذیرد، که او بخشایشگر و کریم است.

عبد العزیز بن عبد الله بن باز.

چرا کتاب « درس های مهم » را می خوانیم؟

زیرا چنان که مؤلف آن را نام گذاری کرده، مهم است و علما به خواندن آن توصیه کرده اند. اگر کسی بگوید: بله، مهم است، ولی برای مردم عوام، و من طالب علم هستم و درجه ام از مردم عوام بالاتر است؟

جواب: در مورد مسائلی که در کتاب وجود دارد، از او می پرسیم. اگر آن را نمی دانست، در این صورت عوام امت از او بهتر هستند. شایسته است گوشزد کنیم که نباید نسبت به علم و علما تکبر کنیم.

کتاب « درس‌های مهم » محتوی چه مسائلی است؟

روش سلف صالح و پیروان آنها در رابطه با قرائت قرآن و حفظ و تدبر و عمل به آن.

بیان اسلام و ایمان و احسان و توحید و انواع شرک.

بیان نماز.

بیان وضو.

آراسته شدن به اخلاق مشروع و تأدب به آداب اسلامی.

تذییر از شرک و انواع گناهان.

آماده ساختن میت و نماز خواندن بر او و دفن کردن او.

چرا علماء، مؤلفاتشان را با بسم الله الرحمن الرحيم شروع می‌کنند؟

تبرک جستن به نام الله
تعالی برای شروع کار.

اقتدا به علمای
سلف، رحمهم الله.

عمل به حدیث «هر امر مهمی
که با بسم الله شروع نشود،
ناقص است»، اگر چه این
حدیث ضعیف است.

برای اقتدا به قرآن
و پیامبران و
رسولان.

درس اول

سوره‌ی فاتحه و سوره‌های کوتاه

یادگیری سوره‌ی فاتحه و دیگر سوره‌های کوتاه، از سوره‌ی زلزال تا سوره‌ی ناس، تا جایی که امکان دارد آن را از جنبه‌ی تلقین و تصحیح قرائت و حفظ و شرح مطالبی از آنها که فهمیدنش واجب است، یاد بگیرد.

توضیح:

شایسته است - آن چنان که حال سلف بوده است - هر روز ده آیه را همراه با خواندن شرح آنها از تفسیر مختصری مثل تفسیر سعدی رحمه الله، حفظ کرد و برای عمل به آن، از الله کمک خواست.

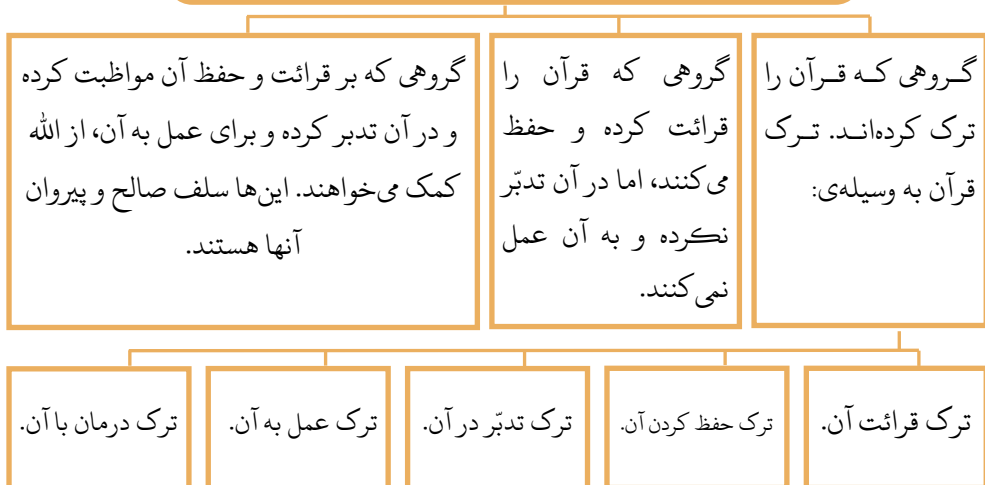
طالب العلم با چه تفسیری شروع کند؟

به طالب العلم توصیه می‌شود که تفسیر را با «تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المتان» نوشته‌ی شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی رحمه الله و غفر له، شروع کند.

چرا؟

زیرا تمرکز مؤلف رحمه الله، بر توحید است.	زیرا - به إذن الله - به شخص برای عمل به قرآن کمک می‌کند.	زیرا عبارتش آسان و واضح بوده و هیچ عبارت مشکلی در آن وجود ندارد.	زیرا مختصر است و به همین دلیل خواندنش برای شخص مبتدی، مناسب است.	زیرا علما به خواندن آن توصیه کرده و خود به آن اهتمام ورزیده‌اند.

مردم در رابطه با قرآن، چند دسته هستند؟



گزیده‌هایی از کتاب «تیسیر الکَرِیم الرَّحْمَن فی تفسیر کلام المَّتَان» از علامه
عبدالرحمن بن ناصر السَّعدی رحمه الله.

{ تفسیر سوره ی فاتحه }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ اهْدِنَا الصِّرَاطَ
الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان (۱) ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار
جهانیان است (۲) بخشنده ی مهربان است (۳) مالک روز سزا و جزا است (۴)
تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم (۵) ما را به راه راست راهنمائی فرما
(۶) راه کسانی که بدانان نعمت داده ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته ای، و
نه راه گمراهان و سرگشتگان (۷)

(۱) یعنی: با هر اسمی از اسم‌های الله شروع می کنم؛ زیرا لفظ « اسم » مفرد مضاف
است و به همین خاطر، همه ی اسماء الحسنی را شامل می شود. (الله): اله مورد پرستش
قرار گرفته شده ای که مستحق است عبادت فقط و فقط برای او باشد، به خاطر
اینکه به صفات ألوهیت که همان صفات کمال است، متصف است. (الرحمن
الرحیم): دو اسم بوده و دالّ بر این هستند که او تعالی، دارای رحمتی بس وسیع است
که هر چیزی را در بر گرفته و هر موجود زنده ای را شامل شده، و این رحمت را بر
متقین که پیروان انبیاء و رسولانش هستند، واجب گردانده است؛ رحمت مطلق فقط
شامل حال این گروه است، و دیگران فقط نصیبی از آن شامل حالشان می شود.

بدان؛ یکی از قواعدی که بین سلف امت و امامان آنها مورد اتفاق است: ایمان به اسم‌های الله و صفات او و احکام صفات است. مثلاً ایمان دارند به اینکه او بخشایشگر مهربانی است که دارای رحمتی است که به آن موصوف می‌باشد. بنا بر این، نعمت‌ها فقط یکی از آثار رحمت او هستند و در مورد سایر اسماء نیز این چنین است.

در مورد علیم گفته می‌شود: او علیم است. دارای علمی است که همه چیز را می‌داند. قدرتمندی است که بر هر چیزی قدرت دارد.

(۲) «الحمد لله»: یعنی: ثنای الله به وسیله صفات کمال، و به وسیله افعال او که بین فضل و عدل هستند. پس همه صفات کمال از همه جوانب، مختص به او هستند.

(رب العالمین) رب: یعنی پروردگار همه جهانیان - و جهانیان یعنی هر چیزی غیر از الله - به وسیله خلقت آنها، و مهیا کردن وسایل برای آنها، و انعام بر آنها به وسیله نعمت‌های بزرگی که اگر آنها را از دست دهند، امکان بقا برای آنها مقدور نیست. بنا بر این هر نعمتی که دارند، از او تعالی است.

پرورش مخلوقات توسط الله تعالی، دو نوع است. عام و خاص: پرورش عام، خلقت آنها و روزی دادن به آنها و راهنمایی آنها به سوی مصالحی است که موجب بقای آنها در دنیا می‌شود.

پرورش خاص، مختص اولیایش است. آنها را با ایمان پرورش می‌دهد، و به آنها توفیق ایمان داده و ایمانشان را تکمیل می‌کند، و عواملی را که باعث فاصله افتادن میان آنها و ایمان می‌شود، از میان بر می‌دارد.

حقیقت این پرورش این است: توفیق دادن برای هر کار خیر، و در امان داشتن از هر شری. شاید این معنا، همان سرّی باشد که بیشتر دعا‌های پیامبران، با لفظ « ربّ » است. زیرا خواسته‌های آنها، همگی تحت ربوبیت خاص او وارد می‌شوند؛ پس اینکه می‌فرماید: (رب العالمین)، دال بر واحد بودن او در خلق کردن و تدبیر و نعمت دادن و کمال غنای او و نیاز همه جانبه‌ی عالمیان از همه جهت به اوست.

(۴) « مالک یوم الدین »: مالک: کسی است که موصوف به صفت ملک است، و یکی از آثار آن این است که امر و نهی می‌کند، و پاداش و عقاب می‌دهد، و در مورد مملوکان خودش هر گونه تصرفی بخواهد، انجام می‌دهد. در این آیه، ملک را به « یوم الدین » که همان روز قیامت است، که در آن روز مردم جزای کارهای نیک و بد خود را می‌گیرند، اضافه نموده است؛ زیرا در آن روز، کمال مالکیت او و عدالت و حکمتش و نیز از بین رفتن مالکیت مخلوقات، عیان می‌گردد، تا جایی که در آن روز، ملوک و رعایا و بردگان و مردمان آزاد، یکسان بوده، همگی به عظمت او جل شأنه اذعان داشته و در مقابل عزت او سر فرود آورده و منتظر مجازات هستند، در حالی که امید ثواب داشته و از عذابش در ترس و هراس هستند. به همین خاطر این روز را به صورت خاص در آیه ذکر نموده است، و الا او هم مالک روز قیامت است و هم مالک دیگر ایام.

(۵) فرموده: (ایاک نعبد و ایاک نستعین)؛ یعنی: عبادت و یاری گرفتن را فقط مخصوص تو می‌دانیم؛ زیرا مقدم داشتن معمول بر عامل، افاده‌ی حصر می‌کند و به معنی اثبات آن حکم برای کسی است که در جمله ذکر شده و آن حکم را از غیر او نفی می‌کند؛ چنین می‌نماید که می‌گوید: تو را عبادت می‌کنیم و غیر از تو را

عبادت نمی‌کنیم، و از تویاری جسته و از غیر تویاری نمی‌جوئیم. مقدم داشتن عبادت بر استعانت در آیه، از باب مقدم داشتن عام بر خاص، و از روی اهتمام به تقدیم حق او تعالی بر حق بنده‌اش است.

عبادت: (اسمی است جامع برای هر آن چه از اعمال و گفتار ظاهری و باطنی که الله آن را دوست داشته و از آن رضایت دارد)، و استعانت: (اعتماد بر الله در جلب منافع و دفع ضررهاست، که همراه به اطمینان از حاصل شدن آن است).

قیام به عبادت الله و استعانت از او، وسیله‌ی سعادت ابدی و نجات از همه‌ی شرها است. هیچ راهی برای نجات وجود ندارد مگر با چنگ زدن به این دو وسیله. عبادت، زمانی عبادت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم گرفته شده باشد و مقصود از آن، رضایت الله سبحانه و تعالی باشد. عبادت با وجود این دو وصف، عبادت شمرده می‌شود. ذکر شدن استعانت بعد از عبادت، با اینکه استعانت جزئی از عبادت است، به خاطر احتیاج بنده در همه‌ی عباداتش به استعانت از الله تعالی است. زیرا اگر الله تعالی او را یاری نکند، نمی‌تواند اوامر و نواهی الله را به جای آورد. سپس او تعالی می‌فرماید:

(٦) (**إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**)؛ یعنی: ما را به راه راست ارشاد و راهنمایی کن و توفیق پیمودن آن را به ما عطا فرما. راه راست، راهی است واضح و آشکار که نتیجه‌اش رسیدن به الله و بهشت اوست. راه راست، شناختن حق و عمل به آن است. پس، ما را به این راه هدایت کن، و در این راه نیز ما را هدایت کن. هدایت به سوی راه، ملازمت با دین اسلام و ترک دیگر ادیان است، و هدایت در راه، شامل هدایت به همه‌ی تفصیل علمی و عملی دین است؛ بنا بر این، این دعا از

جامع‌ترین دعاها و سودمندترین آنها برای بنده است؛ به همین خاطر بر انسان واجب است که در هر رکعتی از نمازهایش به خاطر ضرورتی که به آن نیاز دارد، این دعا را بخواند؛ این راه راست، این است:

(۷) (صراط‌الذین أنعمت علیهم): راه کسانی از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان که به آنها نعمت داده‌ای، (غیر) از راه (المغضوب علیهم): کسانی که بر آنها خشم گرفته‌ای؛ زیرا حق را شناخته ولی آن را ترک نمودند، همانند یهود و امثال آنها، و غیر از راه (الضالین): گمراهان، که حق را از روی جهل و گمراهی ترک کردند، همانند نصاری و امثال آنها.

این سوره با اینکه مختصر است، اما حاوی مسائلی است که هیچ سوره‌ی دیگری در قرآن حاوی آن نیست. این سوره متضمن انواع سه گانه‌ی توحید است: توحید ربوبیت از این فرموده‌ی الله فهمیده می‌شود: (رب العالمین)، و توحید الوهیت - یعنی واحد دانستن الله در عبادت - از لفظ (الله) و نیز از این فرموده‌ی او (إياک نعبد و إياک نستعین) گرفته می‌شود. توحید اسماء و صفات یعنی اثبات صفات کمال برای الله که الله تعالی آنها را برای خودش اثبات نموده و هم چنین رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز برای الله اثبات فرموده است، بدون اینکه این صفات تعطیل یا تمثیل و یا تشبیه شوند، است، و بر این توحید، چنان که قبلاً ذکر شد، لفظ (الحمد) دلالت می‌دهد. همچنین این سوره متضمن اثبات نبوت است. آنجا که می‌فرماید: (إهدنا الصراط المستقیم)؛ زیرا هدایت به راه راست، بدون وجود رسالت، ممکن نیست. نیز اثبات جزا برای اعمال است. آنجا که می‌فرماید: (ملک يوم الدين)، و اینکه جزا به وسیله‌ی عدل است؛ زیرا معنای دین: جزا دادن به

وسیله‌ی عدالت است.

همچنین متضمن اثبات قَدَر است و اینکه بنده فاعل حقیقی است، که این بر خلاف اعتقاد قَدَری‌ها و جَبَری‌ها است. بلکه این سوره متضمن رد بر همه‌ی اهل بدعت و گمراهی است. آنجا که می‌فرماید: (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)؛ زیرا راه راست، شناخت حق و عمل به آن است، و هر مبتدع و گمراهی مخالف این است. و متضمن اخلاص دین برای الله تعالی از لحاظ عبادت و استعانت است. آنجا که می‌فرماید: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ). الحمد لله رب العالمین.



{ تفسیر آیت الکرسی }

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾

معبودی به حق جز الله وجود ندارد و او زنده ی پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی گیرد (و همواره بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد). از آن او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است (و در ملک کائنات، او را انبازی نیست). کیست آن که در پیشگاه او شفاعت کند مگر با اجازه ی او؟ می داند آنچه را که در پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت سر آنان است (و مطلع بر گذشته و حال و آینده، و آگاه بر بود و نبود جهان است و اصلاً همه ی زمانها و مکانها در پیشگاه علم او یکسان است. مردمان) چیزی از علم او را فراچنگ نمی آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد. (علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی پایان و بی کران او است). فرماندهی و فرمانروائی او آسمانها و زمین را دربر گرفته است، و نگهداری آن دو (برای او گران نیست و) وی را درمانده نمی سازد و او بلندمرتبه و سترگ است. (۲۵۵) رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر داده است که این آیه، بزرگترین آیه-ی قرآن است؛ زیرا در بر گیرنده ی معانی توحید و عظمت و گستردگی صفات باری تعالی است. خبر داده که او (الله) است که همه ی معانی الوهیت برای اوست، و کسی جز او استحقاق الوهیت و عبودیت را ندارد. بنا بر این، الوهیت

و عبودیت هر معبودی غیر از او، باطل است. خبر داده که او (حَی) است که همه-ی معانی حیات کامل مانند سمع و بصر و قدرت و اراده و دیگر صفات ذاتی، مختص اوست. هم چنین او (قَیُّوم) است که همه‌ی صفات افعال در آن وارد می‌شود. زیرا او قَیُّومی است که خودش به پا خاسته و از همه‌ی مخلوقاتش بی‌نیاز است. همه‌ی موجودات را خلق کرده و به آنها بقا داده و به وسیله‌ی هر آنچه که برای وجود و بقایشان به آنها نیازمند هستند، به آنها کمک کرده است.

از کمال حیات و قَیُّومیت او این است که (لا تأخذُه سنَة)، یعنی: چرت او را فرا نمی‌گیرد، (ولا نوم): زیرا چرت و خواب فقط بر مخلوقی که دارای ضعف و عجز و انحلال است عارض می‌شود، و بر کسی که دارای عظمت و کبریاء و جلال است، عارض نمی‌شود. خبر داده که مالک همه‌ی آن چیزهایی است که در آسمان‌ها و زمین وجود دارند. همه‌ی موجودات، بندگان الله و مملوک او هستند، و هیچ کدام از آنها از این زنجیره خارج نمی‌شود.

(إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾): تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده‌ی خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان می‌باشند)؛ او مالک همه‌ی مخلوقات است و او کسی است که صفات ملک و تصرف و سلطان و کبریاء مختص اوست، و از کمال ملک بودن او این است که هیچ کس (لا یشفع عنده إِلَّا بِإِذْنِه): نزد او شفاعت نمی‌کند مگر به اذن او). همه‌ی آبرومندان و شفیعیان، بندگان و مملوکان اویند که نمی‌توانند کسی را شفاعت کنند، مگر اینکه او به آنها اجازه دهد؛ (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ): بگو شفاعت همه‌اش برای الله است، ملک

آسمان‌ها و زمین مال اوست)؛ و الله به کسی اجازه‌ی نمی‌دهد شفاعت کند، مگر در آنچه که از آن رضایت دارد، و از چیزی جز توحید و پیروی از پیامبرانش رضایت ندارد. پس هر کس که متصف به این صفت نباشد، نصیبی از شفاعت ندارد. سپس از علم گسترده‌اش که همه چیز را احاطه کرده است، خبر داده و فرموده که آینده‌ی همه‌ی مخلوقات را می‌داند، (و ما خلفهم : و آنچه که گذشته است)؛ از امور گذشته که حدی برای آن قابل تصور نیست، و هیچ چیز بر او مخفی نمی‌ماند: (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ: الله از دزدانه نگاه کردن چشم‌ها و آنچه که در دل‌ها مخفی است، با خبر است)؛ و هیچ کس از مخلوقات، به هیچ چیزی از علم و معلومات الله، احاطه ندارد (إلا بما شاء : مگر به آنچه که بخواهد)، آنچه از امور شرعی و قدری که خودش بخواهد مخلوقاتش بر آن اطلاع یابند که آن نیز جزئی بسیار کوچک و ناچیز از علوم باری تعالی و معلومات اوست، چنان که آگاه‌ترین مخلوقات به الله، که پیامبران و ملائکه هستند، گفتند: (سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا : منزهی تو، ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم).

سپس از عظمت و جلالش خبر داده و بیان می‌دارد که کرسی‌اش به وسعت آسمان‌ها و زمین است، و او است که آسمان‌ها و زمین را و هر آنچه در آنهاست را به وسیله‌ی اسباب و نظام‌هایی که در میان مخلوقات قرار داده است، نگه داشته است. با این حال به خاطر کمال عظمت و اقتدارش و گستردگی حکمتش در احکامش، حفظ و نگهداری آنها، بر او سنگین

نیست، (و هو العلیّ العظیم : و او بالا و بزرگ است) : با ذاتش، فوق همه‌ی مخلوقات است، و با عظمت صفاتش، بالا مرتبه است، و او بالا مرتبه‌ای است که مخلوقات در سلطه‌ی او هستند و موجودات همه سر به اطاعت او گذاشته و سختی‌ها تابع او شده و گردن‌ها در مقابلش فرو افتاده است، (العظیم : بزرگ)؛ جامع همه‌ی صفات عظمت و کبریاء و مجد و بهاء است، که قلب‌ها او را دوست می‌دارند، و روح‌ها او را تعظیم می‌کنند، و آگاهان می‌دانند که عظمت هر چیزی هر چقدر هم عظیم باشد، اما در مقابل عظمت بالا مرتبه‌ی عظیم، هیچ است.

بنا بر این، آیه‌ای که محتوی چنین معانی‌ای است بزرگ‌ترین معانی هستند، شایسته است که بزرگ‌ترین آیه‌ی قرآن باشد، و برای کسی که آن را با تدبر و فهم می‌خواند، این حق وجود دارد که قلبش پر از یقین و عرفان و ایمان شود و با این آیه، از شرور، حفظ شود.



{ تفسیر سوره ی زلزال، و این سوره، مدنی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ
مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُخْبِتُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ
يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا
يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

هنگامی که زمین سخت به لرزه در انداخته می شود ﴿١﴾ و زمین (از هم می شکافد و گدازه های درونی و دفینه ها و مرده ها، و همه ی) سنگینیا و بارهای خود را بیرون می اندازد (و به گونه ی دیگری در می آید) ﴿٢﴾ و انسان می گوید: زمین را چه شده است؟ ﴿٣﴾ در آن روز (که سرآغاز قیامت است) زمین خبرهای خود را بازگو می کند (و به زبان قال یا حال خواهد گفت که چه چیزهایی بر آن گذشته است) ﴿٤﴾ (این احوال و اقوال زمین) بدان سبب است که پروردگار تو بدو پیام می دهد (که چه بشود و چه بگوید) ﴿٥﴾ در آن روز، مردمان (از گورهای خود) دسته دسته و پراکنده بیرون می آیند (و رهسپار صحرای محشر می شوند) تا کارهایشان بدیشان نموده شود و (نتیجه ی اعمالشان را ببینند) ﴿٦﴾ پس هرکس به اندازه ی ذره ی غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت) ﴿٧﴾ و هرکس به اندازه ی ذره ی غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید) ﴿٨﴾

(۱ - ۲) الله تعالى از آنچه در روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، خبر می‌دهد و اینکه زمین آن قدر خواهد لرزید و خواهد لرزید تا جایی که هر چه ساختمان و بلندی روی آن است، سقوط می‌کند. کوه‌ها متلاشی شده و تپه‌ها با خاک یکسان می‌شوند و زمین همانند دشتی هموار در می‌آید که هیچ گونه پستی و بلندی در آن مشاهده نمی‌شود، (و أخرجت الأرض أثقالها : و زمین سنگینی‌ها و بارهای خود را بیرون می‌اندازد)؛ یعنی: هر آنچه از مردگان و گنج‌ها که در دل خود دارد، خارج می‌کند.

(۳) (وقال الإنسان : و انسان می‌گوید): هنگامی که آن حادثه‌ی بزرگی را که برای زمین روی داده است، می‌بیند، می‌گوید: (ما لها : آن را چه شده است)؛ یعنی: چه حادثه‌ای برایش اتفاق افتاده است؟!

(۴ - ۵) (يومئذ تحدث أخبارها : در آن روز، زمین خبرهایش را بازگویی - کند)، یعنی: بر کسانی که بر روی زمین اعمال خیر و شر انجام داده‌اند، شهادت می‌دهد؛ زیرا زمین نیز از جمله‌ی شاهدانی است که بر اعمال بندگان، شهادت می‌دهند، (بَأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا : به این خاطر است که پروردگارت به آن وحی می‌کند)، یعنی: به او دستور می‌دهد که از آنچه در روی او انجام گرفته، خبر دهد؛ او نیز نافرمانی الله را نمی‌کند و از آنچه که مردمان بر پشت او انجام داده‌اند، خبر می‌دهد.

(۶) (يومئذ يصدر الناس : در آن روز، مردمان بیرون می‌آیند)، یعنی: در روز قیامت، زمانی که الله بین آنها داوری می‌کند، (أشتاتا : پراکنده پراکنده)، یعنی: گروه‌های پراکنده، (ليروا أعمالهم : تا اعمال خود را ببینند)،

یعنی: تا الله کارهای نیک و بدی را که انجام داده‌اند به آنها نشان دهد، و جزای کارهایشان را نیز به آنها نشان دهد.

(۷ - ۸) (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) : هر کس ذره‌ای نیکی انجام داده باشد، آن را خواهد دید، و هر کس ذره‌ای بدی انجام داده باشد، آن را خواهد دید)، این مسأله در مورد خیر و شر، عام بوده و شامل هر دومی شود؛ زیرا وقتی که او تعالی حقیرترین اشیاء را دیده و بر اساس آنها جزا می‌دهد، پس مسائلی که از آنها بالاتر است، از باب اولی به خاطر آنها جزا می‌دهد؛ چنان که می‌فرماید: (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا) : روزی که هر کسی آنچه را از نیکی انجام داده است حاضر و آماده می‌بیند (و مایه‌ی سرور او می‌شود) و دوست می‌دارد کاش میان او و آنچه از بدی انجام داده است فاصله‌ی زیادی می‌بود)، و می‌فرماید: (وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا) : و آنچه را که انجام داده‌اند، حاضر می‌یابند)، و این ترغیب برای انجام اعمال خیر است، هر چند که کم باشند، و ترساندن از انجام اعمال شر است، هر چند که کم باشند.



{ تفسیر سوره‌ی عادیات، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ﴿١﴾ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿٣﴾ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سوگند به اسبان تازنده ای که (به سوی میدان جهاد) نفس زنان پیش می روند! ﴿١﴾ آن اسبانی که (بر اثر برخورد چخماق سمهایشان به سنگهای سر راه) جرقه ها برمی افروزند. ﴿٢﴾ همان اسبانی که بامدادان (بر سپاهیان دشمن) یورش می برند. ﴿٣﴾ و در آن، گرد و غبار زیادی را برمی انگیزند. ﴿٤﴾ و بامدادان به میان جمع (دشمنان) می تازند. ﴿٥﴾ (به چنین اسبانی سوگند که) انسان نسبت به پروردگار خود بسیار ناسپاس و حق ناشناس است. ﴿٦﴾ خود انسان نیز بر این معنی گواه است (و می داند ناسپاس و حق ناشناس است). ﴿٧﴾ و او علاقه ی شدیدی به دارائی و اموال دارد. ﴿٨﴾ آیا این انسان (ناسپاس و دلباخته ی دارائی) نمی داند: هنگامی که آنچه در گورها است بیرون آورده می شود (و مردگان زنده می گردند). ﴿٩﴾ و هنگامی که آنچه در سینه ها (از کفر و ایمان و نیت خوب و بد) است (از میان دفاتر اعمال) جمع آوری می گردد و به دست می آید ﴿١٠﴾ در آن روز بدون شک پروردگارشان (از احوال آنان و اعمال ایشان) بسیار آگاه است (و پاداش و کیفرشان را می دهد؟) ﴿١١﴾

(۱) الله تبارک و تعالی به اسب قسم می‌خورد، به خاطر نشانه‌های حیرت آور و نعمت‌های آشکار الله که در آن وجود دارد و برای همه معلوم است. الله تعالی در موردی به اسب قسم خورده است که در آن مورد، دیگر حیوانات نمی‌توانند کارآیی او را داشته باشند. می‌فرماید: (والعادیات ضبحا: سوگند به اسبان تازنده‌ای که نفس زنان پیش می‌روند)؛ یعنی: به گونه‌ای می‌تازد که هنگام شدت تاختش، صدای نفسش در سینه‌اش شنیده می‌شود.

(۲) (فالموریات): با سُم‌هایشان چنان بر سنگ‌ها حرکت می‌کنند، (قدحا): که از سختی سُم‌هایشان و قدرت حرکتشان، جرقه تولید می‌شود. (۳) (فالمغیرات: یورش برندگان) بر دشمنان، (صبحا: صبحگاهان). یورش بر دشمنان، غالبا در صبحگاهان صورت می‌گیرد.

(۴-۵) (فأثرن به: اثر به جا می‌گذارند)، یعنی: بر اثر حرکت و غارتشان بر دشمنان، (نقعا): غبار بر پا می‌شود. (فوسطن به: با او به وسط قدم می‌گذارند)، یعنی با سوارکار خود، (جمعا) یعنی: به وسط جمع دشمنانی که بر آنها حمله کرده‌اند، یورش می‌برند.

(۶) چیزی که به آن قسم خورده این است که: (إن الإنسان لربّه لکنود: انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است): یعنی مانع از خیری است که الله بر گردن او دارد. طبیعت انسان چنین است که به او اجازه نمی‌دهد حقوقی را که بر گردن دارد، به صورت کامل ادا کند. بلکه این گونه است که کسل بوده و او را از ادای حقوق مالی و بدنی که بر گردن

دارد، منع می‌کند؛ جز کسی که الله او را هدایت فرموده و توفیقش داده که حقوق را ادا نماید.

(۷) (وإنه علی ذلک لشهید): یعنی: انسان خود نیز بر منع کردن از خیر و کفران نعمتی که در او وجود دارد، شاهد است و آن را انکار نمی‌کند؛ زیرا مسأله‌ای واضح و عیان است. همچنین ضمیر در (إنه) ممکن است به الله تعالی بازگردد، یعنی: بنده، نسبت به پروردگارش ناشکر است، و الله نیز بر این مسأله، گواه است؛ در این صورت، تهدید و وعید شدید است برای کسی که نسبت به پروردگارش ناشکر است، که الله بر این ناشکری اش گواه است.

(۸) (وإنه : و او): یعنی انسان، (لحبّ الخیر لشدید) یعنی: بسیار مال دوست است و محبتش نسبت به مال، دلیلی است که او را مجبور به ترک حقوقی می‌کند که برگردن دارد. شهوت نفسانی اش را بر رضایت پروردگارش ترجیح می‌دهد. همه‌ی اینها به خاطر کوته نظری او نسبت به این دنیا و غفلت از آخرت است.

(۹-۱۰) به همین خاطر با تشویق او به ترسیدن از روز قیامت می‌گوید: (أفلا يعلم)، یعنی: آیا این فریب خورده، نمی‌داند (إذا بعثر ما فی القبور): هنگامی که الله، مردگان را از قبرهایشان برای حشر و نشر، خارج کرد، (و حصّل ما فی الصدور) آنچه از خیر و شر که در دل‌ها پنهان است، ظاهر و عیان شد، و رازها، آشکار و باطن، ظاهر شد، و نتیجه‌ی اعمالشان در مقابل بندگان عیان شد.

(۱۱) (إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ خَبِيرٌ)، یعنی: بر اعمال ظاهر و باطن و مخفی و آشکار آنها مطلع بوده و با آن اعمال، بدیشان جزا خواهد داد. او با اینکه همیشه نسبت به بندگانش مطلع است، اما این وقت خاص را بیان کرده است؛ زیرا منظور از این، پاداش دادن به اعمال است که ناشی از علم و اطلاع الله می باشد.



{ تفسیر سورهی قارعه، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ
كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعُفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ
مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ
هََاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِيَّةُ ﴿١٠﴾ نَارُ حَامِيَةٍ ﴿١١﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

بلای بزرگ! (۱) بلای بزرگ چیست و چگونه است؟! (۲) تو چه می دانی
بلای بزرگ چیست و چگونه است؟! (۳) روزی است که مردمان، همچو
پروانگانِ پراکنده (در اینجا و آنجا حیران و سرگردان) می گردند. (۴) و کوهها،
همسان پشم رنگارنگِ حلّاجی شده می شوند. (۵) کسی که ترازوی (حسنات و
نیکیهای) او سنگین باشد. (۶) او در زندگی رضایت بخشی بسر می برد. (۷) و
اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سبک شود. (۸) مادرِ (مهربان)
او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به
سویش باز کرده است). (۹) تو چه می دانی، پرتگاه دوزخ چیست و چگونه
است؟! (۱۰) آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است. (۱۱)

(۱ — ۳) (القارعة) از اسم های روز قیامت است. به این نام نامیده شده زیرا
با سختی هایش مردم را کوبیده و آنها را به اضطراب می اندازد. به همین خاطر
با گفتن: (القارعة، ما القارعة، و ما آذراک ما القارعة)، حال این روز

را بزرگ و عظیم دانسته است.

(۴) (یوم یكون الناس : روزی که مردم) از شدت ترس و وحشت (کالفرش المبهوث : مانند حشرات پراکنده هستند) : یعنی : مانند ملخ‌های پراکنده‌ای هستند که در یکدیگر می‌لولند، و منظور از «فرش» حیواناتی است که شب هنگام، در یکدیگر لولیده و نمی‌دانند کدام طرف بروند، و وقتی که آتشی افروخته شود، به خاطر ضعف ادراکشان، به سمت آتش می‌روند. این حال مردمی است که دارای عقل هستند.

(۵) اما کوه‌های سخت و محکم (کالعهن المنفوش) : مانند پشم نرمی در خواهند آمد که چنان ضعیف است که با کوچک‌ترین بادی، از جای خود به پرواز در می‌آید. او تعالی می‌فرماید: (وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ : کوه‌ها را می‌بینی و آنها را ساکن و بی حرکت می‌پنداری، در حالی که کوه‌ها مانند ابرها در سیر و حرکت هستند)، و بعد از آن مانند گرد و غبارهای پراکنده در هوا شده، از بین رفته و از آنها چیزی که قابل مشاهده باشد، باقی نمی‌ماند. آن موقع، میزان‌ها برپا شده و مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: اهل سعادت و اهل شقاوت.

(۶ - ۷) (فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ : یعنی کسی که حسناتش بر سیئاتش رجحان یابد، فهو فی عیشة راضیة) : در جنات نعیم است.

(۸ - ۱۱) (وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ : کسی که میزانش سبک باشد)، یعنی حسناتی نداشته باشد که در مقابل سیئاتش قرار گیرند، (فَأَمَّهُ هَٰوِيَةٌ)، یعنی: جایگاه و مسکن او آتشی است که یکی از نام‌های آن، هاویه است، که همانند مادرش، ملازم او خواهد بود، چنان که او تعالی می‌فرماید: (إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا : چرا که عذاب آن، جدا نمی‌گردد)، و گفته شده معنی آن، این است که با سر در آتش انداخته می‌شود. (و ما أدراك ما هیه : و تو نمی‌دانی که آن چیست)، و این برای بزرگ دانستن امر است. سپس آن را با این گفته‌اش تفسیر می‌کند: (نار حامية)، یعنی: دارای حرارت شدید، که دمای آن هفتاد برابر دمای آتش دنیا است. از آن به الله پناه می‌بریم.

{ تفسیر سوره‌ی تکاثر، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ
كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ
﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

مسابقه‌ی افزون طلبی و نازش (به مال و منال و خدم و حشم و ثروت و قدرت) شما را به خود مشغول و سرگرم می‌دارد. (۱) تا بدان گاه که (می‌میرید و) به گورستانها می‌روید (و کار از کار می‌گذرد). (۲) هان بس کنید! (بعد از مرگ) خواهید دانست. (۳) باز هم (می‌گویم:) هان بس کنید! خواهید دانست (که چگونه خود را بدبخت کرده‌اید). (۴) هان بس کنید! اگر آگاهی قطعی و یقینی داشته باشید. (۵) شما قطعاً دوزخ را خواهید دید. (۶) باز هم (می‌گویم:) شما آشکارا و عیان، خود دوزخ را خواهید دید. (۷) سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد (۸)

(۱) او تعالی در حالی که بندگانش را به خاطر غفلت از چیزی که به خاطر آن خلق شده‌اند که همان عبادت او سبحانه و تعالی و شناخت و بازگشت به سوی او و مقدم داشتن محبت او بر هر چیزی است، توبیخ می‌کند، می‌گوید: (ألهاکم: شما را به غفلت برد) از آن چیزی که ذکر شد، (التکاثر: زیاده خواهی)، و چیز خاصی را که زیاده خواهی در

میگیرد را ذکر نفرمود؛ برای اینکه هر چیزی را شامل شود که زیاده خواهان آن را می خواهند و افتخار کنندگان، به آن افتخار می کنند که شامل زیاده خواهی در اموال و اولاد و یاران و لشکریان و خادمان و مقام و غیره است که منظور از آن، چشم و هم چشمی است و رضایت الله در آن منظور نمی شود.

(۲) این غفلت و بی اعتنایی و مشغولیتان تا آنجا ادامه می یابد که (حتی زرتم المقابر: تا زمانی که به قبر وارد شوید)، آن موقع پرده از مقابل چشمانتان برداشته می شود، اما این بعد از آن است که بازگشتی در کار نخواهد بود. (حتی زرتم المقابر) دال بر این است که برزخ، دنیایی است که مقصود از آن رسیدن به دنیای آخرت است؛ زیرا الله آنها را زائر نامیده و به آنها نگفته است: مقیم، که دال بر این است که بعث و جزای اعمال، در دنیایی جاویدان است که فنا پذیر نیست.

(۳-۶) (به همین خاطر آنها را وعید می دهد و می گوید: (کلا سوف تعلمون، ثم کلا سوف تعلمون، کلا لو تعلمون علم الیقین)، یعنی: اگر با علمی که به قلب می رسد، بدانید چه چیزی در انتظار شماست، زیاده خواهی، شما را به غفلت نمی برد، و به انجام اعمال نیکو مبادرت می ورزیدید. اما عدم وجود علم حقیقی باعث شده است که شما چنین شوید که هستید، (لترَوْنَ الْجَحیم)، یعنی: یقیناً قیامت را خواهید دید، و در آن موقع، یقیناً آتشی را که الله برای کافران مهیا کرده است، مشاهده خواهید نمود.

(۷) (ثم لترَوْنَهَا عین الیقین)، یعنی: با چشم آن را خواهید دید؛ چنان که او تعالی می فرماید: (وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا: و گناهکاران آتش دوزخ را می بینند و می دانند که ایشان بدان می افتند ولیکن محلی نمی یابند که به آن روی آورند).

(۸) (ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ : سپس در آن روز، از نعمت‌ها مورد بازخواست قرار می‌گیرید)، نعمت‌هایی که در دنیا در آن بودید؛ آیا شکر آن را به جای آوردید؟ حق الله را در مورد آن ادا نمودید؟ و از آن نعمت‌ها برای نافرمانی الله استفاده نکردید، که در این صورت نعمت‌هایی بالاتر و برتر از آنها را به شما دهد؟ یا اینکه با آن نعمت‌ها فریفته شدید و شکر آن را به جای نیاوردید، بلکه از آن برای نافرمانی الله استفاده کردید؛ که به این خاطر، شما را مورد عقوبت قرار دهد؟ او تعالی می‌فرماید: (وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ : روزی که کافران به آتش دوزخ نزدیک گردانده می‌شوند و به آن عرضه می‌گردند. (در این وقت بدیشان گفته می‌شود:) شما لذائد و خوشی‌های خود را در زندگی دنیای خویش برده اید و کام برگرفته اید. امروز شما به سبب استکباری که به ناحق در زمین می‌کردید، و به علت گناهان و تمرّدی که می‌ورزیدید، با عذاب خوارکننده و ذلت باری جزا داده می‌شوید).



{ تفسیر سوره‌ی عصر، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَتَوَصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سوگند به زمان (۱) انسانها همه زیانمندند. (۲) مگر کسانی که ایمان می آورند، و کارهای شایسته و بایسته می کنند، و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می کنند، و یکدیگر را به شکیبائی (در تحمل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهای) توصیه می نمایند (که موجب رضای خدا می گردد). (۳)

(۱ - ۳) الله تعالی به زمان که همان شب و روز است، و اعمال بندگان در آنها انجام می گیرد، قسم می خورد؛ هر انسانی در خسارت قرار دارد. خسارت، متضاد نفع است، و دارای مراتب متعدد و متفاوتی است: ممکن است خسارت مطلق باشد: مانند کسی که دنیا و آخرت را باخته و نعمت‌ها را از دست داده و مستحق جهنم شده است، و ممکن است از بعضی - جوانب در زیان بوده و در بعضی جوانب در زیان نباشد. به همین خاطر الله، هر انسانی را به صورت عمومی در زیان و خسارت معرف کرده است، به جز کسی - که به چهار صفت، آراسته باشد:

اول: ایمان به هر آنچه که الله دستور به ایمان آوردن به آن داده است، و ایمان بدون علم، ممکن نیست؛ بنا بر این، ایمان فرعی از علم است و بدون آن، کامل نمی شود.

دوم: عمل صالح، که این شامل همه‌ی اعمال خیر ظاهری و باطنی می‌شود که متعلق به حقوق الله و حقوق بندگان است که این حقوق، واجب یا مستحب هستند.

سوم: توصیه به حق که همان ایمان و عمل صالح است؛ یعنی: یکدیگر را به ایمان و عمل صالح توصیه کرده و به آن تشویق و ترغیب می‌کنند. چهارم: توصیه به صبر بر طاعت الله، و صبر از معصیت الله، و صبر بر قضا و قدر الله.

بنده به وسیله‌ی دو صفت اول، خود را کامل کرده، و با دو صفت آخر، دیگران را تکمیل می‌کند، و با تکمیل هر چهار صفت، بنده از زیان و خسران در امان مانده و سود بزرگی را عاید می‌کند.



{ تفسیره سورهی همزه، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ
﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ
الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي
عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

وای به حال هر که عیبجو و طعنه زن باشد! (۱) همان کسی- که دارائی
فراوانی را گرد می آورد و آن را بارها و بارها می شمارد. (۲) آخر گمان می
برد که دارائیش بدو جاودانگی می بخشد! (۳) هرگز! هرگز! او بدون شک
به خُرد کننده و درهم شکننده پرت می گردد و فرو انداخته می شود. (۴)
تو چه می دانی خُردکننده و درهم شکننده چیست؟ (۵) آتش برافروخته ی
الله است! (۶) آتشی که بر دلها مسلط و چیره می شود. (۷) آن آتشی-
ایشان را در بر می گیرد که سرپوشیده و در بسته است. (۸) در حالی که
آنان در ستونهای درازی بسته می شوند. (۹)

(۱) (ویل)، یعنی: وعید و پایان بد و عذاب شدید، (لکل همزة لمزة)
یعنی: برای هر کسی که با کارهایش از مردم عیب جویی کرده و با
گفتارش، به آنها طعنه زند؛ هَمَّاز: کسی است که بر مردم عیب جویی
کرده و با اشاره و عمل، به آنها طعنه می زند، وَلَمَّاز: کسی- است که با
گفتارش، بر آنها خرده می گیرد و از آنها عیب جویی می کند.

(۲) از صفات این شخص عیب جوی طعنه زن این است که هیچ نگرانی جز جمع آوری مال و شمارش آن و خوشحالی از داشتن آن ندارد، و هیچ رغبتی به انفاق این مال در راه خیر و صله‌ی رحم و امثال آن، ندارد.

(۳) (یحسب: گمان می‌کند) با جهل خود، (أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ: که مالش همیشه می‌ماند)، در دنیا، به همین خاطر همه‌ی تلاش و کوشش او این است که مالش را که تصور می‌کند عمرش را زیاد می‌کند، زیاد کند، و نمی‌داند که بخل، عمر را کاهش داده و همه چیز را خراب می‌کند، و نیکی، عمر را ازدیاد می‌بخشد.

(۴-۷) (كَلَّا لَيَنْبَذَنَّ): یعنی: انداخته می‌شود، (فِي الْحَطْمَةِ، و مَا أَدْرَاكَ مَا: در خرد کنند و درهم شکننده، و نمی‌دانی): این برای بزرگ دانستن شأن این درهم شکننده است. سپس با گفتن: (نَارُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةُ: آتش بر افروخته‌ی الله)، که هیزم آن، انسان‌ها و سنگ هستند، آن را تفسیر می‌کند، (الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ) که از شدت گرمایش، از جسم‌ها به قلب‌ها نفوذ می‌کند.

(۸) و با این حرارت بسیار بالا، آنها در آن محبوس هستند و از خارج شدن از آن هم نا امیدند. به همین خاطر می‌فرماید: (إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ)، یعنی: بر آنها بسته شده است، (فِي عَمَدٍ)، از پشت درهای (مَمْدَّةٍ)، که از آن خارج نشوند؛ (كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا: هر زمان که بخواهند از آن بدر آیند، ایشان بدانجا بازگردانده می‌شوند). از آن به الله پناه می‌بریم، و از او عفو و عافیت خواهانیم.



{ تفسیر سوره فیل، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا نشنیده ای که پروردگار تو با فیلداران چه کرده است؟ (۱) مگر نیرنگ ایشان را تباه و باطل نگردانده است. (۲) و مگر پرندگان را گروه گروه بر سر آنان نفرستاده است؟ (۳) آن پرندگان به سوی فیلداران سنگهای کوچکی از سنگ گل را می انداختند. (۴) و ایشان را همچون برگ آفت زده می کردند. (۵)

(۱ - ۵) یعنی: آیا از قدرت الله و بزرگی شأن او و رحمتش نسبت به بندگان و دلایل توحیدش و صداقت پیامبرش، محمد صلی الله علیه وسلم، ندیدی که با اصحاب فیل چه کرد؟ آنهایی که قصد بیت الحرام را کرده و می خواستند آن را تخریب کنند؛ به همین خاطر برای آن کار، خود را تجهیز کردند و فیل هایی به همراه خود برداشتند تا آن را خراب کنند، و با چنان تعدادی از حبشه و یمن به سمت مکه رفتند که عرب تا به آن موقع به یاد نداشت. زمانی که به نزدیکی مکه رسیدند - در حالی که عرب مکه از خود دفاع نکردند، و برای حفظ جان خود، از مکه خارج شدند - الله پرندگانی را بصورت پراکنده بر سر آنها فرستاد که سنگ های داغی را حمل می کردند و با آنها سپاهیان فیل را زدند و دور و نزدیک آنها را مورد اصابت قرار دادند و اینگونه آنها را از بین بردند و همانند برگ های آفت زده بر زمین افتادند، و الله شر آنها را به خودشان بازگرداند. این قصه معروف و مشهور است. این حادثه در سالی بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن سال به دنیا آمد، و از جمله دلایل اثبات دعوت و رسالتش می باشد.



{ تفسیر سوره‌ی ماعون، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يُحِصُّ عَلَى طَعَامِ
الْمُسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ
يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾

آیا دیده‌ای کسانی را که به دین و آئین، و سزا و جزا ایمان ندارند؟ (۱) آنان
کسانند که یتیم را سخت از پیش خود می‌رانند. (۲) و به خوراک دادن
مستمندان تشویق و ترغیب نمی‌نمایند. (۳) و اوایل به حال نمازگزاران! (۴) همان
کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند. (۵) همان کسانی که ریا و
خودنمایی می‌کنند. (۶) و از دادن وسائل کمکی ناچیز خودداری می‌کنند و دریغ می
ورزند. (۷)

(۱) الله تعالی کسی را که حقوق او و حقوق بندگانش را ترک می‌کند، مذمت
نموده، می‌فرماید: (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ): یعنی: کسی را که برانگیختن و
جزا دادن در روز قیامت را تکذیب می‌کند، پس به آنچه که پیامبران آورده‌اند،
ایمان نمی‌آورد.

(۲) (فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ)، یعنی: او را با بی‌رحمی و شدت از خود رانده و به
او رحم نمی‌کند؛ این به خاطر قساوت قلبش است، و به این خاطر است که نه
امید ثوابی دارد و نه از عقوبتی می‌ترسد.

(۳) (وَلَا يُحِصُّ): و تشویق نمی‌کند، دیگران را، (عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ): بر اطعام
نمودن مسکین، و از باب اولی او خودش مساکین را اطعام نمی‌کند.

(۴-۵) (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ): وای بر نمازگزاران، یعنی: کسانی که ملتزم به برپا
داشتن نماز هستند، اما (عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ)، یعنی: نمازشان را ضایع کرده، و
در وقت خودش به جا نمی‌آورند و در ارکان آن اخلاص می‌ورزند که این به خاطر
عدم اهتمامشان نسبت به امر الله است؛ به گونه‌ای که نماز را که مهم‌ترین
طاعت است، ضایع نموده‌اند.

غفلت نسبت به نماز، دلیل است که صاحبش را مستحق سرزنش و مذمت می-کند. اما غفلت در نماز، چیزی است که از هر کسی- حتی رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز سر می‌زند.

(۶-۷) به همین خاطر، الله چنین اشخاصی را با ریا و قساوت قلب و بی رحمی وصف کرده، می‌فرماید: (الذین هم یراءون)، یعنی: اعمال را به خاطر ریای برای مردم انجام می‌دهند، (و یمنعون الماعون)، یعنی: از بخشیدن هر چیزی بی ارزشی حتی برای عاریت یا هدیه، مثل ظرف و دلو آب و تبر که عادتاً همه آن را به یکدیگر عاریت داده و می‌بخشند، منع می‌کنند. اینها به خاطر شدت حرصی که دارند، از بخشیدن چنین چیزهای بی ارزشی هم خود داری می‌کنند، چه برسد به چیزهایی که بالاتر از اینهاست؟

در این سوره، تشویق و ترغیب به اطعام یتیم و مسکین، و مراعات نماز و محافظت بر آن و اخلاص در آن و در سایر اعمال می‌باشد. همچنین در این سوره، تشویق به انجام کارهای نیک و انجام کارهای کوچکی مانند به عاریت دادن ظرف و دلو آب و کتاب و غیره است؛ زیرا الله کسی را که چنین نمی‌کند، مذمت نموده است. والله سبحانه و تعالی أعلم.



{ تفسیر سوره ی کوثر، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

ما به تو خیر و خوبی بی نهایت فراوانی را عطاء کرده ایم. (۱) حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن. (۲) بدون شک، دشمن کینه توز تو بی خیر و برکت و بی نام و نشان خواهد بود. (۳)

(۱) الله سبحانه و تعالی با منت گذاشتن بر پیامبرش صلی الله علیه وسلم می فرماید: (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ) یعنی: ما به تو خیر و فضل زیادی عطا کردیم، که از آن جمله نهری است که در روز قیامت به نام کوثر به پیامبرش صلی الله علیه وسلم عطا می کند، و نیز حوضی که طول و عرض آن مسیر پیمودن یک ماه است و آبش سفیدتر از شیر، و شیرین تر از عسل است، و ظرف هایش به خاطر تعداد زیادش و درخشش، به تعداد ستارگان آسمان است که هر کس از آن فقط یک بار بنوشد، تا ابد تشنه نخواهد شد.

(۲) زمانی که منت خود بر پیامبرش را ذکر می کند، او را دستور به شکر این نعمت ها می دهد، و می فرماید: (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ): برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن، این دو عبادت را مخصوصا ذکر کرده است، زیرا از برترین و بزرگترین عبادات و قُرْبَات هستند، و به این خاطر که نماز متضمن خضوع قلب و اعضا برای الله هستند و این خضوع را به انواع دیگر بندگی منتقل می کند، و در قربانی کردن، تقرب جستن به وسیله ی بهترین حیوانی است که بنده می تواند داشته باشد، و نیز صرف کردن مالی است که طبیعت انسانی بر محبت آن و بخل ورزیدن نسبت به آن است.

(۳) (إِنَّ شَانِئَكَ)، یعنی: دشمن تو و مذمت کننده و تحقیر کننده ی تو (هو الأبتَر)، یعنی: از هر خیری محروم است. محروم از عمل است. محروم از این است که مردم او را به نیکی یاد کنند. اما محمد صلی الله علیه وسلم کسی است که حقیقتا کامل است. از میان مخلوقات، تنها کسی است که دارای کمال ممکن است که ذکر او در میان همگان خواهد بود، و یاران و پیروانش زیاد خواند بود.



{ تفسیر سوره‌ی کافرون، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا
أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

بگو: ای کافران! (۱) آنچه را که شما می پرستید، من نمی پرستم. (۲) و شما نیز نمی
پرستید آنچه را که من می پرستم. (۳) همچنین نه من به گونه‌ی شما پرستش را انجام
می دهم. (۴) و نه شما به گونه‌ی من پرستش را انجام می دهید. (۵) آئین خودتان برای
خودتان، و آئین خودم برای خودم! (۶)

(۱-۶) یعنی: علنا و صریحاً به کافران بگو: (لا أعبد ما تعبدون)، یعنی: از آنچه
که کافران می پرستند، ظاهراً و باطناً براءت بجوی، (ولا أنتم عابدون ما أعبد)، به
خاطر عدم اخلاصتان در عبادتتان برای الله، زیرا عبادتتان که همراه با شرک است،
عبادت نامیده نمی شود. این آیه را تکرار کرده است تا اینکه آیه‌ی اول دال بر عدم
وجود فعل باشد، و آیه‌ی دوم دال بر این باشد که این کار، وصفی لازم گشته است. به
این خاطر بین دو گروه تمییز داده و جدایی افکنده است. فرموده است: (لكم دينكم
ولي دين)، چنان که در جای دیگری می فرماید: (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ: بگوهر
کس به روش خود عمل می کند)، شما از آنچه من می کنم، و من از آنچه که شما می-
کنید، بریء هستم.



{ تفسیر سوره ی نصر، و این سوره، مدنی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا می رسد. (۱) و مردم را می بینی که دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا می شوند. (۲) پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش بخواه. خدا بسیار توبه پذیر است. (۳)

(۱ - ۳) در این سوره ی کریمه، بشارتی وجود دارد، و نیز دستوری به رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام حاصل شدن این بشارت، و نیز اشاره و اطلاعی بر آنچه که بر حصول این بشارت، مترتب می شود. اما بشارت: بشارت به نصرت الله برای رسولش و فتح مکه و داخل شدن مردم (فی دین الله أفواجا : گروه گروه به دین الله) است، به گونه ای که بسیاری از آنها بعد از اینکه دشمن او بوده اند، جزء دوستان و یاران او می گردند، که این بشارت، حاصل شد.

اما دستور بعد از حصول نصرت و فتح؛ دستور الله به پیامبرش است که به خاطر این بشارت بزرگ، او را شکر کرده و تسبیحش گوید و استغفار کند.

اما اشاره: در این آیه دو اشاره وجود دارد: اشاره به این که نصرت، پیوسته برای دین، وجود دارد، و هنگام حصول تسبیح و استغفار از جانب رسول صلی الله علیه وسلم، بیشتر می شود. زیرا این نوعی شکر است، و الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ: اگر شکر کنید، نعمت را برایتان ازدیاد می‌بخشم)، که این نصرت در زمان خلفای راشدین و بعد از آنها در این امت، وجود داشته است و پیوسته وجود داشت تا اینکه اسلام به جایی رسید که هیچ کدام از ادیان دیگر به آن نرسیده بودند و چنان مردم وارد آن شدند که در هیچ دین دیگری وارد نشده بودند.

تا زمانی که مخالفت با امر الله باعث شد آنچه بوجود آید که بوجود آمد. بنا بر این به تفرقه و تشتت مبتلا شدند، و شد آنچه که شد. با این حال، باز هم از رحمت الله و لطف او برای این امت چنان وجود دارد که به قلب و ذهن هیچ کس خطور نمی‌کند. اما اشاره‌ی دوم، اشاره به نزدیک شدن اجل رسول الله صلی الله علیه وسلم است. اینگونه که عمر ایشان، عمری نیکو بوده است، که الله به آن قسم خورده است، و قول داده است که امور نیکو، مانند نماز و حج و غیره، با استغفار، خاتمه یابند. بنا بر این، دستور الله به پیامبرش صلی الله علیه وسلم برای حمد و استغفار در این حالت، اشاره به این است که اجل او نزدیک است، پس برای آن و برای ملاقات با پروردگارش، خود را آماده کند، و عمرش را با بهترین چیزی که وجود دارد، ختم بخشد. به این خاطر او صلی الله علیه وسلم، قرآن را تفسیر کرده، و بسیار در نماز، در رکوع و سجودش می‌گفت: (سبحانک اللهم ربنا و بحمدک، اللهم اغفر لی).



{ تفسیر سورهی مسد، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ
﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می گردد. (۱) دارائی و آنچه به دست آورده است، سودی بدو نمی رساند. (۲) به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت که زبانه کش و شعله ور خواهد بود. (۳) و همچنین همسرش که هیزم کش خواهد بود. (۴) در گردنش رشته ی طناب تافته و بافته ای از الیاف است. (۵)

ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم است. او بسیار با رسول الله صلی الله علیه وسلم دشمن بوده و او را بسیار اذیت می کرد. هیچ قیدی نسبت به ایشان نداشته و حتی غیرت خویشاوندی را نیز رعایت نمی کرد. الله او را زشت گرداند. به همین خاطر الله این چنین او را مذمت فرموده است که تا روز قیامت برای او ننگ و عار خواهد بود. او تعالی می فرماید:

(۱) (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ)، یعنی: دستانش شکسته شود و بدبخت شود، (وَتَبَّ)، پس هیچ نفعی نخواهد برد.

(۲) (مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ)، مالی که دارد و باعث طغیان او گشته است، و نه آنچه که (کسب : کسب خواهد کرد)، هیچ چیزی از عذاب الله را در صورتی که بر او نازل شود، نخواهد توانست رد کند.

(۳-۵) (سیصلی نارا ذات لهب)، یعنی: آتش از هر جهتی او را احاطه خواهد کرد. او را (وامرأته حمالة الحطب: و همسرش که هیزم کش خواهد بود)، زیرا او نیز بسیار رسول الله صلی الله علیه وسلم را اذیت می کرد. او و شوهرش بر گناه و دشمنی، با یکدیگر تعاون داشتند.

اعمال شر انجام می داد و تا جایی که می توانست، برای اذیت رسول الله صلی الله علیه وسلم تلاش می کرد. او در جهنم، گناهان را که به منزله ی هیزم است، بر پشت خود حمل خواهد نمود، و طنابی نیز در گردن خواهد داشت (من مسد)، یعنی: از لیف، یا اینکه به این معنی است که او آتش، هیزم کش است برای اینکه با آن هیزم، شوهرش سوزانده شود، در حالی که در گردنش طنابی بسته شده است.

به هر حال؛ در این سوره، نشانه ی حیرت آوری از نشانه های الله وجود دارد. این سوره نازل شد، در حالی که ابولهب و همسرش هنوز زنده بودند، و الله خبر داده است که آنها بدون شک در آتش مورد عذاب قرار خواهند گرفت که لازمه اش این است که آنها مسلمان نخواهند شد، و همانطور نیز شد.



{ تفسیر سورهی اخلاص، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾
بسم الله الرحمن الرحيم

بگو: خدا، یگانه ی یکتا است. (۱) خدا، سرور والای برآورنده ی امیدها و برطرف کننده ی نیازمندیها است. (۲) نزاده است و زاده نشده است. (۳) و کسی همتای او نمی باشد. (۴)
(۱) یعنی: (قل: بگو) در حالیه که یقین داری و به آن معتقد بوده و به معنای آن نیز عارف هستی (هو الله أحد)، یعنی: وحدانیت فقط منحصر به اوست. او احدی است که دارای کمال مطلق است. او کسی است که اسمهای نیکو و صفات کامل و والا و افعال مقدس دارد. کسی است که نظیر و مانندی ندارد.

(۲) (الله الصمد)، یعنی: در همه ی حوایج، مقصود، اوست. عالمیان همه بی نهایت به او محتاجند. حوایج خود را از او می طلبند و در امور مهمشان به سوی او میل می کنند؛ زیرا او کسی است که در اوصافش کامل است: دانایی است که در دانایی اش کامل است، و بردباری است که در بردباری اش کامل است، رحیمی است که در رحمتش کامل است، کسی است که رحمتش، همه چیز را در بر گرفته است... و دیگر اوصافش نیز همین گونه است.

(۳) اینکه (لم یلد و لم یولد: نه زاده شده و نه می زاید) جزئی از کمال بی نیازی اوست.

(۴) (ولم یکن له کفوًا أحد: و هیچ کس همتای او نیست)، نه در اسم هایش و نه در صفاتش و نه در افعالش.

این سوره مشتمل بر توحید اسماء و صفات است.



{ تفسیر سورهی فلق، و این سوره، مکی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ
التَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

بگو: پناه می برم به خداوندگار سپیده دم. (۱) از شر هر آنچه خداوند آفریده است. (۲) و از شر شب بدان گاه که کاملاً فرا می رسد (و جهان را به زیر تاریکی خود می گیرد). (۳) و از شر کسانی که در گره های دمند (و با نیرنگ سازی و حقه بازی خود، اراده ها، ایمانها، عقیده ها، محبتها، و پیوندها را سست می نمایند و فساد و تباهی می کنند). (۴) و از شر حسود بدان گاه که حسد می ورزد. (۵)

(۱) یعنی: (قل أعوذ) یعنی: بگو پناه می برم (رب الفلق): یعنی: شکافندهی دانه و هسته، و شکافندهی صبح از شب تاریک.

(۲) (من شر ما خلق: از شر آنچه خلق کرده است)، و این شامل هر چیزی از انسان و جن و حیوانات است؛ از شری که در آنها وجود دارد، به خالقشان پناه برده می شود.

(۳) سپس لفظ عام در پناه بردن را خاص کرده، می فرماید: (ومن شر غاسق إذا وقب)، یعنی: از شر هر آنچه در شب است، هنگامی که مردم را در بر می گیرد، و بسیاری از ارواح خبیثه و حیوانات موزی، در آن منتشر می شوند.

(۴) (ومن شر التفاثات فی العقد)، یعنی: از شر ساحرانی که در سحرشان، از دمیدن در گره هایی که بر سحر می زنند، کمک می گیرند.

(۵) (ومن شر حاسد إذا حسد)، و حاسد کسی است که دوست دارد نعمت از شخص

مورد

نظرش گرفته شود.

کسی که چشم زخم می زند نیز در زمره‌ی حسودان قرار می گیرد؛ زیرا چشم زخم از کسی جز حاسدی که دارای طبع شرور و نفس خبیث است، صادر نمی شود. این سوره متضمن پناه بردن از همه‌ی انواع شر است، و دالّ بر این است که سحر، دارای حقیقت است که از ضرر آن ترسیده و از آن و اهل آن، به الله پناه برده می شود.



{ تفسیر سوره‌ی ناس، و این سوره، مدنی است }

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾
الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْغِنَةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

بگو: پناه می برم به پروردگار مردمان (۱) به مالک و حاکم مردمان. (۲) به معبود مردمان. (۳) از شرّ وسوسه گری که واپس می رود. (۴) وسوسه گری است که در سینه های مردمان به وسوسه می پردازد. (۵) از جنّیها و انسانها. (۶)

(۱ - ۶) و این سوره مشتمل بر پناه بردن به پروردگار مردمان و مالک آنها و معبود آنها از شر شیطان که اصل و ریشه‌ی همه‌ی بدی‌ها است، می‌باشد. یکی از فتنه‌ها و شرهای او، این است که (یوسوس فی صدور الناس: در سینه‌های مردمان، وسوسه ایجاد می‌کند)؛ بنا بر این، شرّ را برای آنها نیک جلوه داده و آن را در نظرشان زیبا می‌نمایاند، و آنها را برای انجام آن به نشاط وامی‌دارد، و آنها را نسبت به انجام خیر، کسل می‌گرداند و آن را در نظرشان دگرگون جلوه می‌دهد. او دائما در این حال است: وسوسه می‌کند و سپس ساکت می‌شود: یعنی زمانی که بنده، پروردگارش را یاد کرده و از او کمک گرفت، وسوسه‌ی بعدی را به تاخیر می‌اندازد. پس برای بنده شایسته است که به ربوبیت الله نسبت به همه‌ی بندگانش استعانت جسته و به آن پناه جوید و چنگ زند و بداند که همه‌ی مخلوقات تحت ربوبیت و ملک او هستند. اختیار هر جنبنده‌ای به دست اوست، و نیز باید به الوهیت الله که همه به خاطر آن خلق شده‌اند، استعانت جسته و چنگ زنند. بنا بر این، عبودیت بندگان کامل نمی‌شود مگر با دفع شر دشمنشان که می‌خواهد آنها را از این بندگی دور سازد و بین آنها و پروردگارش حجاب قرار دهد، و می‌خواهد که همه از حزب

خودش باشند؛ تا اینکه از اهل جهنم قرار گیرند. وسوسه همان طور که از جن، صادر می‌شود، از جانب انسان‌ها نیز صورت می‌گیرد. به همین خاطر فرمود: (من الجنة والناس : از شر وسوسه‌ی جنیان و انسان‌ها).

حمد، اول و آخر و ظاهر و باطن، از آن الله است. از او می‌خواهیم که نعمت‌هایش را بر ما کامل کند، و گناهان ما را که بین ما و بین بسیاری از برکت‌های او حایل شده است، ببخشد و خطاها و شهوت‌هایی را که باعث شده است قلب‌هایمان از تدبر در آیات او غافل باشند، را نیز ببخشد، و از او امید داریم که به خاطر شری که داریم، ما را از خیری که نزدش موجود است، محروم نسازد؛ زیرا هیچ کس جز کافران و گمراهان از رحمت الله نا امید نمی‌شوند. و صلی الله و سلم علی رسول محمد و علی آله و صحبه أجمعین، صلاةً و سلاماً دائماً متواصلین ابد الأوقات، و الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات.



سؤالاتی از قسمت مقدمه و تفسیر:

۱- مولف کتاب درس‌های مهم چه کسی است؟

عبدالعزیز بن باز رحمه الله ☐ شیخ محمد بن عثیمین رحمه الله ☐

شیخ هیثم سرحان حفظه الله ☐

۲- چرا کتاب درس‌های مهم را می‌خوانیم؟

چون مهم است ☐ چون علما به آن توصیه کرده‌اند ☐

زیرا در آن مسائل مهمی است که مسلمان به آن احتیاج دارد. ☐

همه‌ی موارد ☐

۳- این متن حاوی:

حال مسلمان با قرآن و توحید است ☐ نماز و وضو است ☐

آداب و اخلاق است ☐ تحذیر از معاصی است ☐

آماده سازی میت است ☐ همه‌ی موارد ☐

۴ - مسلمانان در تلقین و تصحیح قرائت و حفظ و شرح با کدام یک آغاز می کنند:

سوره علق: O سوره فاتحه: O سوره اخلاص: O

۵ - مردم در مورد تدبیر در قرآن و عمل به آن به سه گروه تقسیم می شوند:

صحیح: O غلط: O

۶ - طالب علم اول با کدام یک از کتاب های تفسیر شروع می کند:

تفسیر ابن کثیر: O تفسیر ابن سعدی: O تفسیر قرطبی: O

۷ - طالب علم اول از کتاب های مختصر شروع می کند نه کتاب های قطور و طولانی:

صحیح: O غلط: O

۸ - طالب علم در خواندن کتاب های تفسیر، از سوره هایی که او را تشویق به استمرار و تکرار در قرائت می کنند؛ مانده سوره های قصص و مریم و کهف، شروع می کند:

صحیح: O غلط: O

۹- اگر مطالعه برای طالب علم مشکل باشد، می‌تواند به کتب تفسیر از طریق برنامه‌های شنیداری که برای این کتاب‌ها وجود دارد گوش فرا دهد. مانند برنامه‌ی تفسیر صوتی قرآن از تفسیر ابن سعدی:

صحیح: O غلط: O

۱۰- پیامبر صلی الله علیه وسلم از کسی که قرآن را می‌خواند، اما در آن تدبیر نمی‌کند، تحذیر داده است:

صحیح: O غلط: O

سوالاتی از سوره فاتحه:

۱۱- (سوره) به این اسم نامیده شده است چرا که با دیوارهایی احاطه شده که هیچ چیز از آن خارج یا به آن وارد نمی‌شود:

صحیح: O غلط: O

۱۲- به این خاطر سوره‌ی فاتحه نامیده شده، زیرا:

.....

۱۳ - از اسم‌های این سوره:

أم القرآن: السبع المثانی: الرُّقِیَّة:

الصلاة: همه‌ی موارد:

۱۴ - گفتن استعاذه (أعوذ بالله من الشیطان الرجیم) قبل از قرائت واجب است، با اینکه ما در حال عبادت هستیم، نه معصیت. چرا؟

.....

۱۵ - معنی کلمه‌ی أعوذ چیست؟

.....

۱۶ - شیطان، رجیم نامیده شده، زیرا:

زیرا رانده شده از رحمت است: زیرا با شهاب سنگ به او زده می‌شود:

زیرا بنی آدم را زیر رگبار شهوات و شبهات می‌گیرد: همه‌ی موارد:

۱۷ - جار و مجرور در بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم) متعلق به فعل محذوف مناسبی هستند که متاخر است:

صحیح: غلط:

۱۸ - الله:

معبودی است که از روی محبت و تعظیم، به عبادت گرفته شده است:

هیچ کسی جز الله به این اسم نامیده نشده است:

مرجع همه‌ی اسم‌ها است:

گفته شده که اسم اعظم الله است:

هنگام نداء، الف و لام حذف نمی‌شوند:

همه‌ی موارد:

۱۹ - فرق بین دو اسم نیکوی الله: رحمن و رحیم در چیست؟

۲۰ - الله تعالی مخلوقاتش را دو نوع، پرورش می‌دهد. این دو نوع کدامند؟

عامّ و خاصّ: مطلق و مقید:

۲۱- اکثر دعاهاى انبياء با کدام لفظ است:

اللّهُمَّ: الرّبّ:

۲۲- يوم الدين چه روزى است؟

روز قیامت: روزى که مردم در آن به وسیله‌ى اعمالشان

محاسبه مى‌شوند:

همه‌ى موارد:

۲۳- (اهدنا الصراط المستقیم)، جامع‌ترین و سودمندترین دعاها برای بنده

است:

صحیح: غلط:

۲۴- دین به چه چیزى اطلاق مى‌شود:

جزاء: عمل: گاهى به جزا و گاهى به عمل اطلاق مى‌شود:

۲۵- تقدیم معمول بر عامل، چه چیزى را افاده مى‌کند؟

حصر: هیچ فائده‌ای ندارد:

۲۶- تقدیم عبادت بر استعانت از باب چیست؟

از باب تقدیم عام بر خاص:

از باب تقدیم حق الله بر حق بندگانش:

همه‌ی موارد:

۲۷- چرا آیه‌ی (إِيَّاكَ نَعْبُدُ : تنها تو را می‌پرستیم)، با صیغه‌ی جمع آمده

است؟

۲۸- تعریف عبادت چیست؟

اسمی جامع برای هر آنچه از اعمال و اقوال ظاهری و باطنی که الله آن را

دوست دارد و از آن راضی است:

خشوع برای الله به وسیله‌ی انجام اوامر و ترک نواهی او تعالی از روی محبت

و تعظیم:

گاهی به مورد اول و گاهی نیز به مورد دوم اطلاق می‌شود:

۲۹ - مقصود از هدایت در این فرموده‌ی الله تعالی (اهدنا : ما را هدایت فرما) چیست؟

هدایت دلالت و ارشاد: هدایت توفیق: همه‌ی موارد:

۳۰ - منظور از (صراط الذین أنعمت علیهم : راه آنانی که به آنان نعمت بخشیدی)، چه کسانی است؟

هر کسی از این امت که ایمان بیاورد:

هر کسی از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان:

۳۱ - (ایاک نعبد و إياک نستعین) متضمن جمع بین شرع و قدر است:

صحیح: غلط:

۳۲ - کدام یک از گزینه‌های زیر، حاوی مسائلی است که هیچ سوره‌ی دیگری از قرآن حاوی آن نیست؟

سوره فاتحه: آیت الکرسی: سوره‌ی اخلاص:

۳۳- (إهدنا الصراط المستقيم : ما را به راه راست هدایت فرما) متضمن است:

اثبات نبوت: رد بر همه‌ی اهل بدعت و گمراهی: همه‌ی موارد:

۳۴- (مالک يوم الدين : مالک روز جزا)، متضمن است:

جزاء بر اساس عدالت است: بنده، فاعل حقیقی است:

جزاء فقط بر اساس اعمال است: همه‌ی موارد:

سوالاتی از تفسیر آیت الكرسی:

۳۵- آیه بیدین خاطر آیت الكرسی نامیده شده، زیرا ذکر کرسی در آن آمده است:

صحیح: غلط:

۳۶- عظیم‌ترین آیه در قرآن چیست؟

آیه‌ی مداینه: آیه‌ی حقوق ده گانه: آیت الكرسی:

۳۷ - قرآن از حیث معانی، بسیار بزرگ است:

صحیح: غلط:

۳۸ - آیت الکرسی حاوی چند اسم از اسمای نیکوی الله است؟

پنج اسم: شش اسم: هفت اسم:

۳۹ - در اسم نیکوی (حیّ)، کمال:

ذاتی است: کمال سلطانی است:

۴۰ - در اسم نیکوی (قیّوم)، کمال:

ذاتی است: کمال سلطانی است:

۴۱ - هنگامی که (حیّ) و (قیّوم) مقارن یکدیگر قرار گیرند، دال بر کمال

ذاتی و سلطانی هستند:

صحیح: غلط:

۴۲ - اقتران اسم (حیّ) و (قیّوم) در قرآن چند بار تکرار شده است:

سه بار: چهار بار: دو بار:

۴۳ - در مورد صفات منفی باید آنها را از الله نفی نمود، چنان که او تعالی آنها را از خود نفی کرده و پیامبرش نیز آن را از ایشان نفی نموده اند، و همراه با آن، باید صفات کمالی را که ضد آن صفات منفی است، اثبات کرد. زیرا نفی محض، کمال نیست. به عنوان مثال: چرت زدن و خوابیدن را از الله به خاطر کمال حیات و کمال قیومیت او، نفی می کنیم.

۴۴ - الله به هیچ کسی اجازه‌ی شفاعت دادن نمی دهد مگر در آن چه که به آن رضایت داشته باشد، و رضایت ندارد مگر از:

توحید: پیروی از پیامبران: همه‌ی موارد:

۴۵ - آنچه از امور شرعی و قدری که الله، مخلوقاتش را از آن با خبر ساخته است:

کم است: زیاد است:

۴۶ - (یعلم ما بین أیدیهم)، شامل حال و آینده، (و ما خلفهم) شامل گذشته است:

صحيح: غلط:

۴۷ - معنی اسم (علی) از اسماء الله تعالی، یعنی:

علو با ذاتش: با صفاتش: کسی که همه‌ی مخلوقات را

مقهور کرده:

همه‌ی موارد:

۴۸ - کسی که آن را در شب بخواند، پیوسته محافظی از جانب الله بر او حاضر است، و شیطان به او نزدیک نمی‌شود تا اینکه صبح شود. آن چیست؟

او آخر سوره‌ی بقره: آیت الکرسی:

۴۹ - آیت الکرسی خوانده می‌شود:

بعد از نمازهای فرض: هنگام خواب:

در صبحگاه و شامگاه: همه‌ی موارد:

سوالاتی از تفسیر سوره‌ی زلزال

۵۰ - سوره‌ی زلزله سوره‌ی است:

مکی: مدنی:

۵۱ - در سوره‌ی زلزله است:

ترهیب: ترغیب: همه‌ی موارد:

۵۲ - این فرموده‌ی الله تعالی: (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا)، مثل این فرموده‌ی اوست: (فیذرها قاعا صفصفا لا ترى فيها عوجا و لا أمتا).

صحیح: غلط:

۵۳ - این فرموده‌ی الله تعالی: (و أخرجت الأرض أثقالها)، یعنی:

کوه‌ها و تپه‌ها: مردگان و گنج‌ها:

۵۴ - زمین از جمله شاهدانی است که گواه اعمال بندگان هستند:

صحیح: غلط:

۵۵ - این فرموده‌ی الله تعالی: (أشتاتا)، یعنی:

هر کسی به تنهایی: گروه‌های مختلف:

۵۶ - این فرموده‌ی الله تعالی: (فمن يعمل مثقال ذرة...)، همانند این فرموده‌ی اوست: (و وجدوا ما عملوا حاضرا).

صحیح: غلط:

سوالاتی از تفسیر سوره عادیات

۵۷ - سوره‌ی عادیات... است:

مکی: مدنی:

۵۸ - معنی لفظ عادیات، یعنی:

اسب‌ها: هر چیز متحرکی: همه‌ی موارد:

۵۹ - در سوره‌ی عادیات از ضایع نمودن حقوق واجب، ترسانده شده است:

صحیح: غلط:

۶۰ - معانی کلمات زیر را بیان کنید:

(ضبحا):

(قدحا):

(نقعا):

(لکنود):

سوالاتی از سوره‌ی قارعه:

۶۱ - سورهی قارعه است:

مکی: مدنی:

۶۲ - از مقاصد سورهی قارعه تحذیر از است:

سختی‌های قیامت: ابتلا در دنیا:

۶۳ - قارعه به معنی است:

آیات وعید: روز قیامت:

۶۴ - معانی الفاظ زیر را بنویسید:

(کالفراش المبتوث):

(کالعهن المنفوش):

۶۵ - میزانی که در این سوره به آن اشاره شده، است.

میزان حقیقی: کنایه از عدالت است:

۶۶ - (عیشه راضیه) یعنی در:

دنیا: بهشت:

۶۷ - (فأمة هاوية) یعنی:

همانند مادری است که همیشه با اوست:
آتش است:

همه‌ی موارد:

۶۸ - در فرموده‌ی الله تعالی: (وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِيَهْ):

تعظیم شأن اوست: سوال در مورد آن:

۶۹ - از اسم‌های آتش، است:

هاویه: جهنم: حطمه: لظی:

سعیر: سقر: همه‌ی موارد:

۷۰ - (نار حامية)، حرارت آن چند برابر حرارت آتش دنیاست؟

هفتاد: نود: نود و نه:

سوالاتی از تفسیر سوره‌ی تکوین

۷۱ - این سوره است:

مکی: مدنی:

۷۲ - در این سوره است:

خبر در مورد حال مردمان: توبیخ بندگان به خاطر غفلت
از چیزی که برای آن خلق شده‌اند:

۷۳ - در این سوره از زیاده‌خواهی نهی شده، حتی اگر منظور از آن، رضای
الله باشد.

صحیح: غلط:

۷۴ - گفتن این سخن: به جایگاه آخرش منتقل شد، است:

انکار زنده شدن پس از مرگ: جایز است:

۷۵ - در این فرموده‌ی الله تعالی: (حتی زرتم)، آنها را زائر نامید و به آنها
نگفت: مقیم. چرا؟

زیرا برزخ، منزلگاهی است که مقصود از آن وارد شدن به منزلگاه آخرت
است:

زیرا از خانه‌هایشان در دنیا به قبرهایشان منتقل شده‌اند که متعلق به آنها نیست:

۷۶ - علم به سه دسته تقسیم می‌شود: علم یقین، و عین یقین، و حق یقین.

صحیح: غلط:

سوالاتی از تفسیر سوره‌ی عصر

۷۷ - سوره‌ی عصر است:

مکی: مدنی:

۷۸ - سوره‌ی عصر دلیلی بر مسائل چهارگانه یعنی: علم و عمل و دعوت و صبر است.

صحیح: غلط:

۷۹ - در مورد قسم خوردن به غیر الله، کدام یک از عبارات ذیل، درست است:

الله می‌تواند به هر کدام از مخلوقاتش که بخواهد، قسم بخورد:

مخلوق نمی‌تواند به جز الله، به چیز دیگری قسم بخورد:

مخلوق می‌تواند به غیر الله قسم بخورد:

گزینه اول و دوم:

۸۰ - صبر به قسمت تقسیم می‌شود:

دو قسمت: سه قسمت: چهار قسمت:

۸۱ - در این سوره چهار امر وجود دارد؛ با دو امر اول، بنده خود را کامل می-

کند، و با دو امر آخر، دیگران را.

صحيح: غلط:

سوالاتی از تفسیر سورهی هُمَزَه

۸۲ - این سوره است:

مکی: مدنی:

۸۳ - کلمه‌ی (وَيْل) به معنی:

دره‌ای در جهنم: وعیدی که هم شامل دره‌ای در جهنم و

هم شامل چیزهای دیگر می‌شود:

۸۴ - همز، با گفتار، و لمز، با کردار است:

صحیح: غلط:

۸۵ - از آیهی (يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَ : گمان می کند مالش او را جاوید می گرداند)، استنباط می شود که نیکی، عمر را افزایش می دهد.

صحیح: غلط:

۸۶ - معنی این فرموده ی الله تعالی: (وَمَا أَذْرَاكَ : و تو چه می دانی)، این است که او صلی الله علیه وسلم:

آن را می دانست: آن را نمی دانست:

۸۷ - در آیهی (نار الله الموقده : آتش بر افروخته ی الله)، هیزم آتش هستند.

مردم: سنگ ها: همه ی موارد:

۸۸ - آیهی (تطلع على الأفئدة : بر قلب ها آگاه است) یعنی:

آنچه به آن معتقد است: از اجسام به قلبها نفوذ می کند:

سوالاتی از سوره فیل:

۸۹ - سوره فیل است:

مکی: مدنی:

۹۰ - یکی از عبرت‌هایی که در این سوره وجود دارد، این است که بزرگ-ترین حیوانی که در خشکی وجود دارد، می‌ترسد که به خانه‌ای از خانه‌های الله تجاوز کند. پس بشر از باب اولی باید بترسد:

صحیح: غلط:

۹۱ - رسول الله صلی الله علیه وسلم در سال متولد شد:

فیل: حزن: رماده:

۹۲ - این سوره از امور خارق العاده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از نبوت به حساب می‌آید:

صحیح: غلط:

۹۳ - معانی الفاظ زیر بنویسید:

(طيراً أبابيل):

(كعصف مأكول):

سوالاتی از سوره ی قریش:

۹۴ - سوره ی قریش است:

مکی: مدنی:

۹۵ - این سوره با سوره ی رابطه دارد:

فیل: کافرون: ناس:

۹۶ - سفر قریش برای تجارت در زمستان به شام، و در تابستان به یمن بود:

صحيح: غلط:

۹۷ - الله چنان حرم مکه و اهل مکه را در دل های عرب، معظم قرار داده بود که به آنها احترام ورزیده و در به آنها متعرض نمی شدند:

در مکه: در مکه و در سفر:

۹۸ - وصف ربوبیت به خاطر فضل و شرف کعبه، به آن اختصاص یافته، و
گرنه او پروردگار همه چیز است:

صحیح: غلط:

۹۹ - (رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ : پروردگار این خانه)، از باب اضافی مخلوق به خالق
از روی تشریف است:

صحیح: غلط:

سوالاتی از سوره ماعون:

۱۰۰ - سوره ماعون است:

مکی: مدنی:

۱۰۱ - معنی کلمه (دین) در آیه (أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالْدِينِ) است:

انکار بعث و جزا: قرض گرفتن و انکار حقوق:

۱۰۲ - معنی کلمه یَدْعُ است:

ترک می کند: با قدرت از خود می راند:

۱۰۳ - یتیم کسی است که مرده باشد:

پدرش: مادرش:

۱۰۴ - یتیم، همچنین به این اسم نامیده شده، زیرا:

بالغ نشده: حتی اگر بالغ شود:

۱۰۵ - سهو در نماز است که مذمت و سرزنش متوجه صاحبش می شود. اما

سهو نسبت به نماز از هر کسی سر می زند:

صحیح: غلط:

۱۰۶ - حکم ریا:

جایز است: مکروه است: حرام است:

شرک اصغر است: شرک اکبر است:

۱۰۷ - در این سوره، تشویق به انجام کارهای نیک وجود دارد:

صحیح: غلط:

۱۰۸ - ماعون که در آیه آمده، یعنی:

ظرف: هر چیزی که عادتاً مورد بذل و بخشش قرار می گیرد:

سوالاتی از سوره ی کوثر:

۱۰۹ - سوره ی کوثر است:

مکی: مدنی:

۱۱۰ - کوثر یعنی:

نهر: خیر و فضل زیاد:

۱۱۱ - الله این دو عبادت، یعنی نماز و قربانی را خصوصاً ذکر کرده؛ زیرا این دو از برترین عبادت ها و بزرگ ترین قربات هستند.

صحيح: غلط:

۱۱۲ - (شانئک) یعنی:

کسی که بغض تو را دارد: کسی که تو را مذمت می کند:

کسی که تو را تحقیر می کند: همه ی موارد:

۱۱۳ - مفهوم این فرموده‌ی الله تعالى: (هو الأبر)، این است که هر کس پیامبر صلی الله علیه وسلم را دوست داشته باشد، ذکر و ثنایش باقی می‌ماند:

صحیح: غلط:

۱۱۴ - در این سوره دلیلی برای کثرت انصار و اتباع پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود دارد:

صحیح: غلط:

سوالاتی از سوره‌ی کافرون:

۱۱۵ - سوره‌ی کافرون است:

مکی: مدنی:

۱۱۶ - سوره‌ی کافرون در رکعت اول بعد از فاتحه در نماز خوانده می‌شود:

سنت صبح: سنت مغرب: سنت طواف:

وتر: همه‌ی موارد:

۱۱۷ - عبادت که مقترن با شرک باشد، است:

عبادتی ناقص: عبادت نامیده نمی شود:

۱۱۸ - خطاب در (قل : بگو) به باز می گردد:

پیامبر صلی الله علیه وسلم:

پیامبر و هر کس دیگری که توجیه خطاب به او صحیح باشد:

۱۱۹ - کافران هستند:

هر کسی مثل یهود و نصاری که دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم به او
برسد، اما به او ایمان نیاورد:

کفار مکه:

۱۲۰ - در این سوره، تحقق برائت از شرک و مشرکین به وسیله ی قلب و زبان
و اعضاست:

صحیح: غلط:

۱۲۱ - تکرار در این سوره، برای است:

تاکید:

برای این است که اولی، بر عدم وجود فعل، و دومی بر این دلالت کنند که این چیز، وصفی لازم برای آن است:

سوالاتی از سوره‌ی نصر:

۱۲۲ - سوره‌ی نصر است:

مکی: مدنی:

۱۲۳ - در این سوره، یک بشارت، و یک خبر، و یک امر، و یک آگاهی دادن، وجود دارد:

صحيح: غلط:

۱۲۴ - چنان از رحمت الله و لطف او برای این امت و این دین وجود دارد که به ذهن هیچ کسی خطور نکرده و کسی نمی‌تواند آن را تصور نماید:

صحيح: غلط:

۱۲۵ - در این سوره اشاره به این است که اجل رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک است:

صحيح: غلط:

۱۲۶ - برای عمل به این سوره، رسول الله صلى الله عليه وسلم بسیار در رکوع و سجده‌هایش می‌گفت: (سبحانک اللهم ربنا و بحمدک، اللهم اغفر لی).

صحیح: خطا:

سوالاتی از سوره‌ی مسد:

۱۲۷ - سوره‌ی مسد است:

مکی: مدنی:

۱۲۸ - ابولهب است:

عموی پیامبر: هیچ قرابتی با ایشان ندارد:

۱۲۹ - تا روز قیامت مورد مذمت قرار می‌گیرد:

ابولهب: هر کسی که با پیامبر دشمنی کند:

۱۳۰ - معانی کلمات زیر را بنویسید:

تَبَّتْ:

ما کسب:

جیدها:

مسد:

۱۳۱ - در این سوره یکی از نشانه‌های خیره کننده‌ی الله در مورد ابولهب و همسرش وجود دارد که آنها ایمان نمی‌آورند:

صحیح: غلط:

سوالاتی از سوره‌ی اخلاص:

۱۳۲ - سوره‌ی اخلاص است:

مکی: مدنی:

۱۳۳ - این سوره بدین خاطر اخلاص نامیده شده، زیرا:

خالصا در وصف الله است:

قرائت کنندگانش را از شرک خلاص می‌کند:

همه‌ی موارد:

۱۳۴ - این سوره در ثوابش معادل است:

نصف قرآن: ربع قرآن: ثلث قرآن:

۱۳۵ - این سوره در رکعت دوم بعد از فاتحه در نماز خوانده می‌شود:

سنت فجر: سنت مغرب: سنت طواف:

وتر: بعد نمازهای فرض: هنگام خواب:

همه‌ی موارد:

۱۳۶ - سوره‌های کافرون و اخلاص در شبانه روز خوانده می‌شوند تا اینکه

انواع سه گانه‌ی توحید، محقق شوند:

صحیح: غلط:

۱۳۷ - در سوره‌ی اخلاص وجود دارد:

توحید ألوهیت: توحید ربوبیت و توحید أسماء و صفات:

۱۳۸ - معنی (قل : بگو) است:

گفتن با زبان: با زبان و عمل و اعتقاد:

۱۳۹ - (هو الله احد : او پروردگار یکتاست)، یعنی یکتاست در ربوبیت و

الوهیت و اسماء و صفاتش.

صحيح: غلط:

۱۴۰ - (الصّمد) يعنى:

کسى که در همهى حوائج، مقصود است:

کسى که قائم به نفس است و ديگران با او قائم هستند:

سرورى است که در سيادتش و در ربوبيت و الوهيت و اسماء و صفاتش
کامل است:

همهى موارد:

۱۴۱ - نسبت دادن فرزند يا پدر به الله تعالى، کفر اکبر به شمار مى آيد:

صحيح: غلط:

سوالاتى از سورهى فلق:

۱۴۲ - سورهى فلق است:

مکى: مدنى:

۱۴۳ - سورهى فلق خوانده مى شود:

بعد از نمازهای فرض: هنگام خواب: همه‌ی موارد:

۱۴۴ - معانی کلمات زیر را بنویسید:

أَعُوذُ:

فَلَقَ:

غَاسِقَ:

وَقَبَ:

النَّفَّاثَاتِ:

الْعُقَدَ:

حَاسِدَ:

۱۴۵ - در این سوره وجود دارد:

استعاذه به طور عموم و خصوص:

اینکه سحر، حقیقت دارد:

همه‌ی موارد:

سوالاتی از سوره‌ی ناس:

۱۴۶ - سوره‌ی ناس است:

مکی: مدنی:

۱۴۷ - سوره‌ی ناس خوانده می‌شود:

بعد از نمازهای فرض: هنگام خواب: همه‌ی موارد:

۱۴۸ - معنی کلمه‌ی خَنّاس چیست؟

.....

درس دوم: ارکان اسلام

شامل بیان ارکان پنج گانه‌ی اسلام که اولین و بزرگ‌ترین آنها، گواهی دادن به یکتایی الله و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم (لا إله إلا الله، محمد رسول الله)، به وسیله‌ی شرح معانی آن، همراه با بیان شروط لا إله إلا الله است.

معنای آن: (لا إله) : نفی هر معبودی است که به غیر از الله پرستیده می‌شود، (إلا الله) : عبادت را برای فقط الله اثبات می‌کند که واحد بوده، و هیچ شریکی ندارد.

اما شروط (لا إله إلا الله) این است:

- ۱ - علمی که منافی جهل است.
- ۲ - یقینی که منافی شک است.
- ۳ - اخلاصی که منافی شرک است.
- ۴ - صدقی که منافی دروغ است.
- ۵ - محبتی که منافی بغض است.
- ۶ - انقیادی که منافی ترک اوامر است.
- ۷ - قبول کردنی که منافی رد است.
- ۸ - کفر به هر معبودی که به غیر از الله پرستش می‌شود.

این شروط، در این دو بیت جمع شده است:

عَلَّمَ يَقِينٌ وَإِخْلَاصٌ وَصَدَقَكَ مَعَ مَحَبَّةٍ وَانْقِيَادٍ وَالْقَبُولَ لَهَا
وَزَيْدَ ثَامِنَهَا الْكَفْرَانَ مِنْكَ سِوَى الْإِلَهِ مِنَ الْأَشْيَاءِ قَدْ أَهْلَا

علم، یقین و اخلاص و صدق تو، همراه با محبت و انقیاد و قبول آن
و هشتمی را بیفزای کفران از جانب تو نسبت به هر معبودی که غیر از الله،
مورد پرستش است.

همراه با بیان (شهادة أن محمدا رسول الله)، و مقتضای آن: این است که رسول
الله صلی الله علیه وسلم را در هر آنچه که از آن خبر داده است، تصدیق کرد، و
در هر آنچه دستور داده، از او اطاعت کرد، و از آنچه نهی کرده و هشدار داده،
اجتناب کرد، و الله را آنگونه پرستید که او تشریع کرده است.

سپس بقیه‌ی ارکان پنج گانه‌ی اسلام، تبیین می‌شود که این ارکان: نماز و زکات و
روزه‌ی رمضان و حج بیت الله الحرام برای کسانی که استطاعت آن را دارند،
است.

ارکان «لا إله إلا الله»

اثبات (إلا الله)، که عبادت را برای الله
یکتا ثابت می‌کند. (ایمان به الله).

نفی (لا إله) هر چیزی که غیر از الله
پرستش می‌شود را نفی می‌کند. (کفر به
طاغوت).

کلمه‌ی اخلاص دارای دو رکن است: نفی و اثبات، پس این دو را حتما حفظ کن.

شرح شروط (لا إله إلا الله)

۱- شروط (لا إله إلا الله) به منزله‌ی دندان‌ها برای کلید هستند.
کلمه‌ی (لا إله إلا الله) کلید بهشت است و کلید به وسیله‌ی
دندان‌هایش کار می‌کند و بر این اساس هر جا در قرآن و سنت
آمده که هر کس گفت: (لا إله إلا الله) فلان ثواب دارد، این ثواب
جز با محقق نمودن هشت شرط، حاصل نمی‌شود:

۱- آگاهی به معنای آن: که ضد آن، جهل به معنای آن است. پس هر
کس که به معنای آن جاهل باشد، نفعی از آن نمی‌برد و به همین خاطر
کسی که می‌خواهد وارد اسلام شود، باید معنایش را بداند. رسول الله
صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «کسی که بمیرد در حالی که می‌داند
هیچ معبود بر حق جز الله وجود ندارد؛ وارد بهشت می‌شود». روایت
مسلم.

۲ - یقین: یعنی صد در صد. اگر حتی یک درصد در کفر به طاغوت شک کرده و یا در مورد آن توقف کرده یا متردد شود، موحد نیست، و اگر در کفر یهود و نصاری که دعوت محمد صلی الله علیه وسلم به آنها رسیده است، شک کند، موحد نیست. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «شهادت می‌دهم که هیچ معبود برحق جز الله نیست، و من فرستاده‌ی الهی هستم؛ هیچ بنده‌ای با این دو شهادت الله را ملاقات نمی‌کند در حالی که هیچ شکی به آن دو ندارد، مگر اینکه وارد بهشت می‌شود». روایت مسلم.

۳ - اخلاص: پس کسی که در آن ریا کرد یا مرتکب شرک اکبر شد - مثل کسی که غیر الله را می‌پرستد - هیچ نفعی به او نمی‌رساند. از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «نیک بخت‌ترین مردم به شفاعت من، کسی است که خالصانه از قلب خود یا نفس خود بگوید: لا إله إلا الله». روایت بخاری

۴ - صدق: کسی که از روی دروغ آن را بر زبان آورد - مانند منافق - هیچ نفعی برایش ندارد. از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «هیچ کسی نیست که صادقانه از ته قلب شهادت دهد هیچ معبود برحق جز الله وجود ندارد، و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، مگر اینکه الله او را بر آتش حرام می‌گرداند». روایت بخاری و مسلم.

۵ - محبت: الله را دوست بدارد و هیچ کسی را همراه با الله دوست ندارد، و هر کسی را که الله امر به محبت آنها کرده، دوست بدارد، و ضد محبت، بغض و کراهت است، و به همین خاطر یکی از نواقض اسلام، این است: (کسی که بغض و کراهت چیزی از اموری را داشته باشد که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده است، حتی اگر به آن عمل کند، کافر می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: { وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ }، یعنی: {و از مردم کسانی هستند که شریکانی غیر از الله اتخاذ می‌کند، که آنها را همانند الله دوست می‌دارد}.

۶ - انقیاد: یعنی باید حتماً به آن عمل کند. کسی که عمل به آن را ترک کند، نفعی از آن نمی‌برد. الله تعالی می‌فرماید: { فَلَا وَرَبَّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا } یعنی: {نه، قسم به پروردگارت که آنها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافاتشان تو را حاکم قرار دهند، و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند}.

۷ - قبول: نباید هیچ گفتاری، یا عمل یا اعتقاد به آن را رد کند. الله تعالی می‌فرماید: {إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ . وَيَقُولُونَ آئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ}، یعنی: {آنها زمانی که بدیشان گفته می‌شد هیچ معبود بر حق جز الله نیست، تکبر می‌ورزیدند، و می‌گفتند: آیا خدایانمان را به خاطر شاعری دیوانه ترک کنیم؟}.

۸ - کفر: یعنی پرستش هر چیزی غیر از الله، باطل است، و کسی جز الله مستحق این نیست که پرستیده شود.

نکته: در کلمه‌ی اخلاص، باید قول و عمل و اعتقاد وجود داشته باشد.

اقسام محبت:



زمانی که در گواهی دادن به رسالت محمد (أشهد أن محمداً عبده و رسوله)، میگوید: عبده، به چه معناست؟



اقسام عبودیت:

عبودیت خاص خاصان:	عبودیت خاص:	عبودیت عام:
بندگی پیامبران علیهم السلام است. او تعالی می‌فرماید: (إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا : او بنده‌ای بسیار شکر گزار بود). و این بندگی که به پیامبران نسبت داده شده است، عبودیت خاص خاصان است؛ زیرا هیچ کسی با پیامبران در این نوع عبودیت، برابری نمی‌کند.	بندگی برای الوهیت و عبادت اوست؛ او تعالی می‌فرماید: (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوًّا : بندگان رحمان کسانی هستند که بدون تکبر بر زمین راه می‌روند چنان آنان را مورد خطاب قرار می‌دهند که از گناه دور بوده، و از اذیت جاهل نیز در امان بمانند). این قسمت، شامل هر کسی است که الله را به وسیله‌ی شریعتش می‌پرستد.	بندگی برای ربوبیت الله (قهر) که این نوع، شامل همه‌ی مخلوقات می‌شود. او تعالی می‌فرماید: (إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا : هر چیزی که در آسمان‌ها و زمین است، بنده‌ی رحمن هستند)، که این قسمت، شامل مومن و کافر می‌شود.

مختصری از سیرت رسول الله ﷺ:

ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم هستند، و هاشم از قریش و قریش از عرب و عرب از نسل اسماعیل بن ابراهیم علیهم السلام هستند.	نسب ایشان:
ایشان در عام الفیل در مکه در ماه ربیع الأول به دنیا آمدند. ۶۳ سال عمر کردند که ۴۰ سال آن قبل از نبوت، و ۲۳ سال آن نیز پیامبر بودند. ایشان یتیم بودند. پدرشان قبل از ولادت ایشان از دنیا رفت و تحت سرپرستی پدربرزگشان عبدالمطلب بودند، و بعد از وفات عبدالمطلب، عمویش ابوطالب سرپرستی ایشان را بر عهده گرفت.	تولد ایشان:

بعثت ایشان:	ایشان به سوی جن و انس فرستاده شده‌اند. هر کس که دعوت به او برسد ولی ایمان نیاورد، کافر است. هر کس که می‌خواهد باشد.
دعوت ایشان:	ایشان صلی الله علیه وسلم به توحید و محاسن اخلاق و اعمال دعوت داده و از شرک و زشتی‌های اخلاقی و عملی نهی می‌کردند.
اسراء و معراج:	ایشان صلی الله علیه وسلم شبانه از مکه به بیت المقدس برده شدند، سپس از آنجا به آسمان هفتم عروج داده شدند و الله با ایشان صحبت کرده و نمازهای پنج‌گانه را بر او فرض نمود.
هجرت و وفات ایشان:	ایشان صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه هجرت کرده و در آنجا وفات نمودند و در حجره‌ی عائشه رضی الله عنها دفن شدند.
ابلاغ دعوت توسط ایشان:	الله سبحانه و تعالی به وسیله‌ی او صلی الله علیه وسلم دین را کامل نموده و ابلاغ را به بهترین نحو انجام دادند، و امانت را ادا کرده، و امت را نصیحت فرموده و در راه الله، آن گونه که باید، با همه‌ی انواع جهاد، جهاد نمود. بنا بر این هیچ کس نمی‌تواند به این دین، چیزی بیفزاید.
مهم‌ترین غزوات ایشان:	هفت غزوه هستند: بدر، أحد، خندق، خیبر، فتح مکه، تبوک و حنین.

فرزندان ایشان
هفت تا هستند:

قاسم، ابراهیم و عبدالله که طیب و طاهر نیز اسم اوست. زینب، رقیه، ام کلثوم و فاطمه که همه‌ی آنها در زمان حیات ایشان، از دنیا رفتند، به جز فاطمه که او نیز شش ماه بعد از وفات پدرشان وفات کردند. رضی الله عنهم.

همسران ایشان
دوازده نفر
هستند:

خدیجه رضی الله عنها، عایشه رضی الله عنها، سوده رضی الله عنها، حفصه رضی الله عنها، زینب هلالیه رضی الله عنها، و ام سلمه رضی الله عنها که اسم ایشان هند است، و زینب بنت جحش رضی الله عنها، و جویریّه بنت حارث رضی الله عنها، و صفیه بنت حیّ رضی الله عنها، و ام حبیبه رضی الله عنها که اسم ایشان رمله است، و ریحانه بنت زید رضی الله عنها و میمونه بنت حارث رضی الله عنها.

زنانی که به او
شیر داده‌اند:

مادرش آمنه بنت وهب، و ثویبه کنیز آزاد شده‌ی عمویش ابولهب، و حلیمه بنت ابی ذؤیب السعدیه.

اولین آیاتی از
قرآن که بر
ایشان نازل شد:

فرموده‌ی الله تعالی در سوره‌ی علق است: { اَفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ . خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ . اَفْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ . الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ . عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ }؛ یعنی: {بخوان به نام پروردگارت که آفرید. همان ذاتی که از خون بسته‌ای خلق کرد. بخوان؛ و پروردگارت بزرگوارترین است. ذاتی که - به انسان نوشتن - با قلم آموخت. به انسان آنچه را نمی- دانست، تعلیم داد}.

اولین کسی که
به او ایمان
آورد:

از مردان: ابوبکر صدیق رضی الله عنه، و از زنان: ام المومنین خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها، و از کودکان: علی بن ابوطالب رضی الله عنه، و از بردگان آزاد شده: زید بن حارثه رضی الله عنه، و از بردگان: بلال بن رباح رضی الله عنه.

حج و عمره
ایشان صلی الله
علیه وسلم:

چهار عمره به جای آوردند که همگی در ماه ذوالقعدة بود. نیز یک بار حج به جای آوردند که به حجة الوداع مشهور است که در سال دهم هجرت بوده است.

اخلاق ایشان
صلی الله علیه
وسلم:

الله تعالی می فرماید: { وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ }، یعنی: {و تو بر اخلاق بس بزرگ هستی}، و ام المومنین عایشه رضی الله عنها می گوید: (اخلاق ایشان صلی الله علیه وسلم، قرآن بود).

اهمیت خواندن
سیرت:

این قیم رحمه الله می گوید: وقتی سعادت بنده در دو جهان وابسته به هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم است، پس بر هر کسی که خود را دوست دارد و می خواهد نجات یافته و رستگار شود واجب است که حداقل تا اندازه ای از هدایت و سیرت و حالت او صلی الله علیه وسلم آگاه باشد که از زمره ی جاهلین به آن حضرت صلی الله علیه وسلم خارج شده و به وسیله ی آن وارد پیروان و دوست داران و حزب او شود، و مردم نسبت به این علم یا اندک طلب و زیاده طلب و یا محروم هستند، و فضل به دست الله است که به هر کس بخواهد می دهد، و الله دارای فضلی عظیم است.

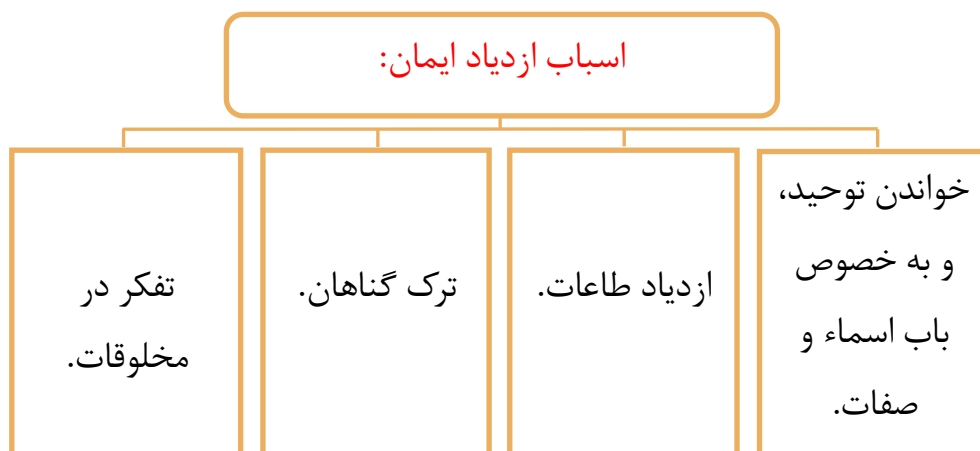
درس سوم: ارکان ایمان

ارکان ایمان شش چیز است: ایمان به الله، ایمان به ملائکه، ایمان به کتاب، ایمان به پیامبران، ایمان به روز قیامت، و ایمان به قضا و قدر که چه خیر باشد و چه شر، از جانب الله است.

تعریف شرعی ایمان:

گفتن با زبان، و اعتقاد داشتن با قلب، و عمل با اعضاء و ارکان، که با طاعت، افزایش یافته و با معصیت، کم می‌شود.

دلیل کم شدن ایمان، فرموده‌ی رسول الله ﷺ است که: «از بین کسانی که عقل و دیشان دچار نقصان می‌شود، ندیدم که ...».	دلیل زیاد شدن ایمان، فرموده‌ی الله تعالی است که: «أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا : این سوره، بر ایمان کدام یک از شما افزود؟».	دلیل عمل قلب، فرموده‌ی رسول الله ﷺ است که: «و حیاء، شایه‌ای از ایمان است».	دلیل عمل اعضاء، فرموده‌ی رسول الله ﷺ است که «و کمترین آن، زدودن و برداشتن آزار و اذیت از راه مردم است».	دلیل گفتار، فرموده‌ی رسول الله ﷺ است که: «برترین آن، گفتن لا إله إلا الله است».



رکن اول: ایمان به الله است. این رکن، مستلزم:

ایمان به وجود الله سبحانه و تعالی است که به چهار چیز می- باشد:	ایمان به ربوبیت الله تعالی	ایمان به الوهیت الله تعالی	ایمان به اسماء و صفات الله تعالی
به وسیله‌ی عقل: عقلا محال است که بتوان تصور کرد مخلوقی وجود داشته باشد، اما خالقی نداشته باشد: (أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ : آیا آنها بدون وجود هیچ خالقی آفریده شده‌اند، یا اینکه خودشان خالق هستند؟	به وسیله‌ی حس: وقتی که در سختی و شدت هستی، دست را به سوی آسمان بلند می‌کنی و می- گویی: یا ربّ، و می- بینی که این سختی، به اذن الله رفع می- شود.	به وسیله‌ی فطرت: رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « هر نوزادی بر فطرت متولد می‌شود. والدینش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند ».	به وسیله‌ی شرع: ابن قیم رحمه الله ذکر کرده است که هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه در آن دلیلی برای توحید وجود دارد.

رکن دوم: ایمان به ملائکه

ملائکه: عالمی از غیب هستند که الله آنها را از نور خلق کرده است. الله را اطاعت می‌کنند و به هیچ عنوان او را نافرمانی نمی‌کنند. دارای روح هستند: (روح القدس)، و جسم دارند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مَّتَنَّى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَرِیدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ : ستایش خداوندی را سزا است که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است، و فرشتگان را با بال‌های دوتا دوتا، و سه‌تا سه‌تا، و چهارتا چهارتایی که دارند، مأمور کرده است. او هر چه بخواهد بر آفرینش می‌افزاید)، و عقل و قلب دارند: (حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ : تا زمانی که فزع و اضطراب از دل‌های آنان زایل می‌گردد. گفتند: پروردگارتان چه فرمود؟). به آنها و به اسم‌های آنها که الله به ما خبر داده است، (مانند جبریل و میکائیل و اسرافیل) و صفاتشان (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ : الله را نافرمانی نمی‌کنند و هر آنچه دستور داده شوند، انجام می‌دهند).

برخی از ملائکه‌ای که در مورد آنها به ما خبر رسیده:

از آن جمله: حاملان هشت‌گانه‌ی عرش و جبریل که موکل وحی است و میکائیل که فرشته‌ی مسئول باران است. به آنها و به اخباری که در مورد آنها به اجمال یا به تفصیل آمده‌اند، ایمان می‌آوریم.

رکن سوم: ایمان به کتاب‌های آسمانی

واجب است ایمان داشته باشیم که این کتاب‌ها، کلام حقیقی الله هستند و مجاز نیستند. نازل شده‌اند و مخلوق نیستند. ایمان بیاوریم که الله با هر پیامبری، کتابی نازل کرده است، و به آن ایمان آورده و به هر آنچه از اسم‌ها و اخبار و احکام مجمل و مفصلی که در آنها آمده است، تا زمانی که منسوخ نشده باشند، ایمان می‌آوریم.

ایمان داریم که قرآن ناسخ همه‌ی کتاب‌های قبل از خود است که شامل: تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم و موسی علیهم السلام هستند.

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

واجب است ایمان داشته باشیم که آنها بشر بوده و هیچ یک از خصایص ربوبیت را ندارند. ایمان داشته باشیم که آنها بندگان‌ی هستند که پرستش نمی‌شوند، و الله آنها را فرستاده و به آنها وحی نموده است، و آنها را با نشانه‌هایی، تایید نموده است، و آنها نیز امانت را ادا کرده و امت را نصیحت کرده و دعوت الله را رساندند و در راه الله، آنگونه که باید، جهاد کردند.

به آنها و به هر آنچه از اسم‌های آنها و صفاتشان و اخبارشان که الله به صورت مجمل و مفصل به ما یاد داده است، ایمان می‌آوریم. ایمان می‌آوریم که اولین انبیاء آدم علیه السلام و اولین رسول، نوح علیه السلام است، و خاتم انبیاء و رسولان، محمد صلی الله علیه وسلم است. ایمان می‌آوریم که ادیان گذشته به وسیله‌ی شریعت محمد صلی الله علیه وسلم منسوخ شده‌اند. ایمان می‌آوریم که پیامبران اولوالعزم پنج نفر هستند که در سوره‌ی شوری و احزاب ذکر شده‌اند: (محمد صلی الله علیه وسلم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام).

رکن پنجم: ایمان به روز قیامت

ایمان به روز قیامت متضمن ایمان به هر آن چیزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد بعد از مرگ خبر داده است. مثل: فتنه‌ی قبر، دمیده شدن در صور، بلند شدن مردم از قبرهایشان، میزان، کارنامه‌های اعمال، پل صراط، حوض، شفاعت، بهشت، جهنم، دیدن مومنان پروردگارشان را در قیامت و در بهشت، و دیگر امور غیبی که از آن خبر داده شده است.

رکن ششم: ایمان به قضا و قدر، چه خیر باشد و چه شرّ

این رکن دارای چهار مرتبه است:

خلق: ایمان به اینکه بنده و اعمالی که انجام می‌دهد، مخلوق هستند، و همچنین سایر موجودات نیز مخلوق هستند. دلیل: (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ : الله خالق همه چیز است)، و (وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ : الله شما را و آنچه را که انجام می‌دهید، خلق کرده است).

اراده: ایمان به اینکه هر چه الله بخواهد، می‌شود، و هر چه نخواهد، نمی‌شود، و بنده نیز اراده دارد؛ اما اراده‌اش تحت اراده‌ی الله سبحانه و تعالی است. دلیل آن، فرموده‌ی الهی است: { وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ }، یعنی: (و شما نمی‌خواهید مگر اینکه الله بخواهد).

کتابت: ایمان به اینکه الله مقدر هر چیزی را تا روز قیامت نوشته است. دلیل آن، این فرموده‌ی الهی است: { وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ }، یعنی: (و هیچ نهان و ناپیدایی در آسمان‌ها و زمین نیست، مگر آنکه در کتاب روشنی «ثبت» است).

علم: ایمان به اینکه الله سبحانه و تعالی همه چیز را اجمالا و به تفصیل، می‌داند. دلیل آن، این فرموده-ی الهی است: { يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ }، یعنی: (آنچه پیش روی آنها و آنچه پشت سرشان است را می‌داند).

درس چهارم

اقسام توحید، و اقسام شرک

توحید سه قسم است:

توحید ربوبیت، و توحید الوهیت، و توحید اسماء و صفات

توحید ربوبیت: ایمان به این است که الله سبحانه و تعالی خالق همه چیز است، و در همه چیز تصرف دارد و هیچ شریکی در ربوبیتش ندارد.

توحید الوهیت: ایمان به این است که الله سبحانه و تعالی معبود بر حق است و هیچ شریکی در الوهیت خود ندارد، و این معنای لا إله إلا الله است. زیرا معنای لا إله إلا الله این است: هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد؛ بنا بر این واجب است همه‌ی عبادت‌ها مثل نماز و روزه و غیره، خالصانه برای الله باشد، و جایز نیست هیچ چیزی از این عبادت‌ها را برای غیر الله انجام داد.

اما **توحید اسماء و صفات:** ایمان به همه‌ی اسماء و صفات الله که در قرآن کریم یا در احادیث صحیح آمده است، و اثبات آنها برای الله سبحانه و تعالی بر وجهی که لایق او سبحانه و تعالی است، بدون اینکه آن را تحریف یا تعطیل یا تکییف یا تمثیل کنیم. این را در عمل به این فرموده‌ی الله تعالی انجام می‌دهیم: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ . اللَّهُ الصَّمَدُ . لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ . وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)، و این فرموده‌ی الله: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ : هیچ چیز مانند او نیست، و او شنوا و بیناست).

برخی از اهل علم، توحید را دو نوع دانسته و توحید اسماء و صفات را زیر مجموعه‌ی توحید ربوبیت دانسته‌اند، و هیچ بحثی در این نیست؛ زیرا در هر دو تقسیم، منظور واضح است.

شرک سه نوع است: شرک اکبر، و شرک اصغر، و شرک خفی.

شرک اکبر: موجب از بین رفتن عمل و جاوید ماندن در آتش برای کسی می شود که بر آن حال از دنیا رفته است، چنان که الله تعالی می فرماید: (وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ : و اگر شرک می ورزیدند، هر آنچه انجام داده اند از بین می رفت)، و می فرماید: (مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ : مشرکانی که به کفر خویش گواهی می دهند حق ندارند مساجد الله را آباد کنند. آنان اعمالشان هدر و تباه است و جاودانه در آتش دوزخ ماندگار می مانند)، و کسی که بر شرک اکبر از دنیا برود، مورد آمرزش قرار نمی گیرد و بهشت بر او حرام می شود، چنان که الله تعالی می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ : الله شرک را نمی بخشد و غیر از آن، برای هر کس که بخواهد می بخشد)، و می فرماید: (إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ : همانا هر کس به الله شرک ورزد، الله بهشت را بر او حرام کرده، و جایگاهش آتش است، و ظالمان را هیچ یآوری نیست).

از انواع شرک اکبر: به یاری خواندن مردگان و بت ها و استغاثه به آنان، و نذر و ذبح برای آنان و غیره است.

اما شرک اصغر: هر چیزی که نام گذاری آن به شرک، با نصوص قرآن یا سنت ثابت شده است. اما از جنس شرک اکبر نیست. مانند: ریا در برخی از اعمال، و قسم خوردن به غیر الله، و گفتن: ماشاء الله و شاء فلان، و غیره.

زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: (بیشترین چیزی که از آن بر شما می ترسم، شرک اصغر است. از او در مورد آن پرسیده شد که چه چیزی است. جواب دادند: ریا).

و فرموده است: (کسی که به چیزی غیر از الله قسم بخورد، شرک ورزیده است).

و فرموده است: (نگوید: آنچه الله بخواهد و فلانی بخواهد، اما بگوید: آنچه الله بخواهد، سپس فلانی بخواهد). این حدیث را ابوداود با سند صحیح از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت کرده است.

این نوع از شرک موجب ارتداد و جاوید ماندن در جهنم نمی‌شود. اما با کمال توحید واجب، منافات دارد.

اما نوع سوم: شرک خفی است. دلیل آن فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم است: (آیا به شما خبر دهم که از چه چیز بر شما بیشتر از دجال می‌ترسم؟ گفتند: بله یا رسول الله، فرمود: شرک خفی؛ شخصی از شما نماز می‌خواند و چون می‌بیند کسی به او نگاه می‌کند، نمازش را زیبا می‌خواند).

جایز است که شرک فقط به دو نوع تقسیم شود: اکبر و اصغر. اما شرک خفی، شامل هر دو می‌شود.

در شرک اکبر قرار می‌گیرد: مثل شرک منافقین؛ زیرا آنها عقاید باطل خود را مخفی نموده و از روی ریا و ترس بر جانیشان، تظاهر به اسلام می‌کنند.

و در شرک اصغر قرار می‌گیرد، مانند ریا، چنان که در حدیث محمود بن لبید انصاری که قبلاً ذکر شد و حدیث ابوسعید آمد. والله ولی التوفیق.

اقسام محرمات:

گناهان صغیره: هر گناهی است که شارع آن را حرام کرده باشد، اما عقوبت خاصی بر آن مترتب نکرده باشد.	گناهان کبیره: هر گناهی که عقوبت خاصی بر آن مترتب می‌شود که این عقوبت مثل لعن یا طرد شدن از رحمت و یا برائت جستن از فاعلش شده یا گفته شده که او از کافران یا مشرکان است، یا از مومنان نیست، یا به قبیح‌ترین حیوانات تشبیه شده است...	شرک اصغر: که پایین‌تر از شرک اکبر و بزرگ‌تر از دیگر گناهان کبیره است.	شرک اکبر: که بزرگ‌ترین حرام است.

گناهان کبیره:

تعدادشان: مشخص نیست، اما با ضوابطی که در بالا ذکر شد، محدد شده‌اند.	حکم کسی که مرتکب آن شود: مومن ناقص الایمان، یا مومنی است که به خاطر ایمانش مومن و به خاطر گناه کبیره‌ای که انجام داده، فاسق است. به اندازه‌ای که ایمان دارد، دوست داشته می‌شود و به اندازه‌ی ارتکابش به کبائر مورد بغض قرار گرفته می‌شود. در حالی که دارد مرتکب گناه کبیره می‌شود، با او مجالست نمی‌شود.	مراتب آن: متفاوت است. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره، مطلع نسازم...» متفق علیه.	حکم آن: باید از آنها توبه کرد، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نوحه کننده اگر قبل از مرگش توبه نکند...» روایت مسلم، و نیز در حدیث دیگری فرمود: «تا هنگامی که از کبائر اجتناب شود...». روایت مسلم.

فرق بین شرک اصغر و اکبر:

شرک اکبر:

- ۱ - شخص را از اسلام خارج می‌کند.
- ۲ - همه‌ی اعمال را نابود می‌کند.
- ۳ - موجب جاودانگی در جهنم می‌شود.
- ۴ - خون و مال شخص را از جانب سلطان، مباح می‌گرداند.
- ۵ - زمانی که دلیلی بر اکبر بودن آن وجود داشته باشد.
- ۶ - معتقد باشد که سبب، تصرف مخفی در کائنات داشته باشد.
- ۷ - اگر بر آن حال بمیرد، آمرزیده نمی‌شود.

شرک اصغر:

- ۱ - شخص را از اسلام خارج نمی‌کند.
- ۲ - همه‌ی اعمال را نابود نمی‌کند، ولی عمل خاصی را نابود می‌کند.
- ۳ - باعث جاودان ماندن در جهنم نمی‌شود.
- ۴ - خون و مال را مباح نمی‌گرداند.
- ۵ - دلیلی بر اصغر بودن آن دلالت کند.
- ۶ - چیزی که الله آن را سبب قرار نداده است، سبب بدانند.
- ۷ - طبق یک قول، اگر شخص بر آن بمیرد، مورد آمرزش قرار می‌گیرد.
- ۸ - هر چیزی که وسیله‌ای برای شرک اکبر باشد، شرک اصغر است.
- ۹ - هر چیزی که شرع به آن شرک یا کفر اطلاق کرده باشد، اما آن را با (الف و لام)، معرفی نکرده باشد، شرک اصغر است.

درس پنجم

احسان یک رکن دارد: اینکه الله را آن گونه پرستی که انگار او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.

احسان یک رکن است و دارای دو مرتبه است:

عبادت مراقبه: یعنی عبادتِ ترس و فرار، و مسلم از آن خارج نیست.

عبادت مشاهده: یعنی عبادتِ رغبت و حب و شوق به آنچه که نزد الله است که این عبادت انبیا و رسل است؛ به دلیل فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم: «آیا بنده‌ی شکر گزاری نباشم؟»، که انگیزه‌ی آن همراه با وجود خوف، رغبت و حب و شوق برای چیزهایی است که نزد الله وجود دارند.

سوالاتی در مورد توحید:

۱- مراتب دین چند دسته است؟

سه: دو: پنج:

۲- اسلام چند رکن دارد؟

پنج: شش: هفت:

۳- مرتبه‌ی اسلام بالاتر از مرتبه‌ی ایمان است:

صحیح: غلط:

۴- ارکان شهادت اخلاص چند تا است؟

هفت: هشت: دو:

۵- تعداد شروط (لا إله إلا الله) چند تا است؟

هشت: هفت: پنج:

۶- علم، یکی از شروط (لا إله إلا الله) است، و معنایش:

ادراک چیزی همانطور که هست:

هیچ معبود به حق جز الله وجود ندارد:

۷- اگر کسی در کفر کسانی که دعوت به آنها رسیده، ولی ایمان نیاورده‌اند شک کند، حکمش:

این است که مرتکب کفر بواح شده:

اگر یقین بزرگ‌تر از شک باشد، کافر نمی‌شود:

۸- قبول، یکی از شروط (لا إله إلا الله) است، و منظور از آن قبول:

گفتار: عمل: اعتقاد: همه‌ی موارد:

۹- ریا در (لا إله إلا الله) مانند ریا در صدقه، شرک اصغر به حساب می‌آید.

صحيح: غلط:

۱۰- کسی که با زبان و بدون اعتقاد قلبی (لا إله إلا الله) بگوید، است:

موحد: مسلمان غیر مومن: کافر: ضعیف الایمان:

۱۱- اگر پیامبر را همانند الله دوست داشته باشد:

مرتکب کفر اکبر شده:

مرتکب کفر اصغر شده:

مرتکب یکی از گناهان کبیره شده:

۱۲ - اقسام محبت چندتاست؟

چهار: سه: دو:

۱۳ - محبت به خاطر الله به نسبت عمل و عامل و زمان ها و مکان هاست.

صحیح: غلط:

۱۴ - محبت همراه با الله:

شرک اصغر است: واجب است: شرک اکبر است:

۱۵ - محبت به خاطر الله:

جائز است: واجب است: شرک اکبر است:

۱۶ - اقسام عبودیت چندتاست؟

دوتا: سه تا: چهارتا:

۱۷- همه‌ی مخلوقات قهرا بندگان الله هستند، حتی کفار:

صحیح: غلط:

۱۸- اگر کسی (لا إله إلا الله) گفت، اما عمل را به کلی ترک کرد؛ نه نماز خواند و نه هیچ یک از دیگر عبادت‌ها را به جای آورد، (لا إله إلا الله):

به او نفع می‌رساند: به او نفع نمی‌رساند:

۱۹- (عبده و رسوله) در شهادتین یعنی بنده‌ای که پرستیده نمی‌شود، و پیامبری که تکذیب نمی‌شود:

صحیح: غلط:

۲۰- در شهادت (أن محمدا عبده و رسوله)، طاعت او در آنچه دستور داده، و تصدیقش در آنچه خبر داده.....، این به حساب می‌آید:

معنای آن: مقتضای آن:

۲۱- کسی که چیزی از خصایص ربوبیت را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار دهد، به بنده بودن او شهادت نداده است:

صحیح: غلط:

۲۲- بالاترین وصف پیامبر صلی الله علیه وسلم این است که او:

رسول الله است: بنده و فرستاده است: خاتم
النبیین است:

۲۳- "کسی که در اسلام بدعتی به وجود آورده و آن را نیکو شمارد، بدون شک تصور می کند که محمد صلی الله علیه وسلم در رسالتش خیانت کرده؛ زیرا الله تعالی می فرماید: «اليوم أكملت لكم دينكم»، یعنی: «امروز دینتان را برایتان کامل کردم»، پس هر آنچه آن روز دین نبوده، امروز نیز جزء دین نیست». این سخن:

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله: امام مالک رحمه الله:
امام ابن باز رحمه الله:

۲۴- پیامبر صلی الله علیه وسلم از ذریه ی است:

اسحاق علیه السلام: اسماعیل علیه السلام:

۲۵- جاهای خالی را پر کنید:

[شرح درس پنجم]

پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال در شهر به دنیا آمد.
عمر کرد که از آن سال قبل از نبوت، و سال پیامبر بود. با
به نبوت رسید، و با فرستاده شد.

۲۶- او صلی الله علیه وسلم به سوی مبعوث شد:

قومش: انسان‌ها: جن و انس:

۲۷- معراج، رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه به بیت المقدس است:

صحیح: غلط:

۲۸- پیامبر صلی الله علیه وسلم به هجرت فرمود:

طائف: حبشه: مدینه: همه‌ی موارد:

۲۹- تعداد غزوات مهم ایشان صلی الله علیه وسلم چندتاست؟

یکی: دو تا: سه تا: چهار تا: پنج تا:

۳۰- تعداد فرزندان ایشان صلی الله علیه وسلم چندتاست؟

سه تا: چهار تا: هفت تا:

۳۱- رسول الله صلى الله عليه وسلم حجة الوداع را به جای آورد و این نشان می دهد که او قبل از آن حج کرده بود:

صحیح: غلط:

۳۲- خواندن سیرت پیامبر صلى الله عليه وسلم است:

واجب: مستحب: جائز:

۳۳- جاهای خالی را پر کنید:

ایمان، شرعا یعنی: گفتن با و اعتقاد با و عمل با، که با زیاد شده، و با کم می شود.

۳۴- تعداد ارکان ایمان چند تا است؟

شش: پنج: چهار:

۳۵- ایمان به الله مستلزم ایمان به اموری است. این امور چندتا هستند؟

چهار: سه: دو:

۳۶- ادله ی وجود الله به اجمال هستند:

چهارتا: شمارش آنها ممکن نیست:

۳۷ - میکائیل، ملائکه ای است که مسئول باران است:

صحیح: غلط:

۳۸ - فقط بنی آدم قلب دارند، و ملائکه قلب ندارند:

صحیح: غلط:

۳۹ - تعداد کتاب های آسمانی که اسم آنها را به ما یاد داده، چندتا است؟

شش: چهار: هفت: بسیار زیاد:

۴۰ - الله سبحانه و تعالی بر هر پیامبری کتابی نازل فرموده است:

صحیح: غلط:

۴۱ - اولین پیامبر، آدم علیه السلام است:

صحیح: غلط:

۴۲ - محمد صلی الله علیه وسلم رسول است، و نبی نیست:

صحيح: غلط:

۴۳- تعداد پیامبران اولوالعزم چندتاست:

پنج: چهار: بسیار زیاد:

۴۴- ایمان به روز آخرت متضمن ایمان به همه‌ی چیزهایی است که بعد از مرگ تا هنگام برخاستن مردم از قبرهایشان اتفاق می‌افتد:

صحيح: غلط:

۴۵- مراتب ایمان به قضا و قدر، چندتاست؟

چهار: پنج: سه:

۴۶- آیا الله، حوادث را قبل از وقوعشان می‌داند؟

بله: خير:

۴۷- آیا الله به هر آنچه که مردم انجام می‌دهند، عالم است؟

بله: خير:

۴۸- آیا هر آنچه مردم انجام می‌دهند، الله آن را نوشته است؟

بله: خیر:

۴۹ - بنده دارای مشیئت و اراده‌ی مستقلی است که هر کاری بخواهد انجام می‌دهد:

صحیح: غلط:

۵۰ - آیا افعال بندگان، مخلوق هستند؟

بله: خیر:

۵۱ - توحید به تقسیم می‌شود:

دو قسمت: سه قسمت: خلاfi در آن نیست:

پنج فرق بین شرک اکبر و شرک اصغر را بنویسید:

۱ -

۲ -

۳ -

۴ -

۵۳- پنج مثال برای هر کدام از شرک اکبر و اصغر بنویسید:

شرک اصغر

شرک اکبر:

.....	
.....	
.....	
.....	
.....	

۵۴- نفاق اعتقادی، شرک اصغر است که انسان را از اسلام خارج نمی کند:

صحیح: غلط:

۵۵- احسان متضمن است:

یک رکن: دو رکن:

درس ششم

شروط نماز

نماز دارای نه شرط است:

- ۱ - اسلام
- ۲ - عقل
- ۳ - تمییز
- ۴ - رفع حَدَث
- ۵ - از بین بردن نجاست
- ۶ - پوشاندن عورت
- ۷ - داخل شدن وقت
- ۸ - رو به قبله نمودن
- ۹ - نیت

شرط اول:

اسلام، که ضد آن، کفر است. پس اگر کسی که پروردگار را ناسزا می گوید یا چیزی از عبادات را صرف غیر الله می کند، نماز بخواند، نمازش باطل است تا اینکه توبه نماید.

شرط دوم:

عقل، که ضد آن، جنون است، و مستی نیز ضد عقل است.

شرط سوم:

تمییز. معنای آن بلوغ نیست؛ اما به این معنی است که فرق بین اشیاء را بداند. یعنی: سوال و جواب را بداند و برای تمییز دارای معینی وجود ندارد؛ اما غالباً کسی که به سن هفت سالگی برسد، قابلیت تمییز دارد. نماز صغیر چه وقتی صحیح است؟ وقتی بین اشیاء قدرت تشخیص و تمییز داشته باشد. یعنی سوال و جواب را بلد باشد و مثلاً فرق بین آب و آتش را بداند. در غیر این صورت، نمازش باطل است.

شرط چهارم:

رفع حدث. شامل:

و حدث اصغر است که با وضو گرفتن، رفع می شود.

حدث اکبر است که با غسل کردن، رفع می شود.

شرط پنجم:

از بین بردن نجاست؛ از بدن و مکان و لباس. اگر در حالی نماز خواند که نجاستی بر اوست در حالی که از وجود آن خبر دارد و می تواند آن را تمیز کند و نیز آن را به خاطر داشت، نمازش باطل است. از بین بردن نجاست به سه قسمت تقسیم می شود:

نجاست متوسط:

نجاستی است که با شستن از بین می رود. یعنی هم بر آن آب ریخته می شود و هم فشرده می شود تا آب از آن خارج شود که این حکم برای نجاستی است که مغلظه یا مخففه نیست؛ مانند ادرار مرد و زن و دیگر نجاستات.

نجاست مخففه:

نجاستی است که فقط با پاشیدن آب بر آن از بین می رود بدون اینکه نیازی به فشردن آن برای خشک شدن آب باشد. این حکم برای ادرار پسر بچه ای است که هنوز غیر از شیر، چیزی نمی خورد، و همچنین برای مزی و وزی و منی است؛ با اینکه منی، پاک است اما رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که هنوز خیس بود، بر آن آب می پاشید، و زمانی که خشک می شد، آن را با ناخن کشیدن بر آن، جدا می کرد.

نجاست مغلظه:

نجاست سگ است که رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داده اند ظرفی را که سگ به آن دهان زده است، هفت بار بشویند که یک مرتبه ای آن با خاک است.

چیزهایی که عینا نجس هستند:

ادرار و مدفوع انسان، و ادرار و مدفوع حیوانی که گوشتش قابل خوردن نیست، (حرام است) و همه حیوانات درنده نجس هستند مگر درندگانی مثل گربه که پرهیز کردن از آنها دشوار است و همچنین حیواناتی مثل الاغ و قاطر.

و از جمله نجاسات خونی که به هنگام ذبح حیوانات جاری می شود و خونی که از دوراه عقب و جلو خارج شود، و همچنین حیوانات مُردار از نجاسات هستند، به جز: انسان، و هر چیز دیگری مثل ماهی و ملخ که خونشان جاری نمی شود و مردار دریا و ملخ نجس نیستند.

شرط ششم:

پوشاندن عورت. عورت سه نوع است:

عورت متوسط: عورت کسانی است که غیر از دو گروه قبلی هستند، و شرط است که ما بین ناف تا زانو حتما پوشیده باشد، و همراه با آن، مستحب است که شانه ها نیز پوشانده باشد و لباس کامل بپوشد.

عورت مغلظه: عورت زن آزاد بالغ است. بر او واجب است همه ی بدنش را به جز صورت بپوشاند، و صورت نیز در حضور نامحرم، واجب است پوشیده شود.

عورت خفیف: عورت پسر بچه ی هفت تا ده ساله است. به این شرط که شرمگاهش و نشیمنگاهش پوشیده باشد.

شرط هفتم:

داخل شدن وقت نماز. جایز نیست نماز را قبل از دخول وقت خوانده شود. مگر در صورتی که نماز را به خاطر وجود عذری، با نماز دیگر جمع کند. اگر خواندن نماز را عمدا از وقتش به تاخیر انداخت، صحیح نیست.

شرط هشتم:

رو به قبله نمودن. نماز نافله در سفر از این شرط مستثنی است. زیرا این نماز به هر طرف که سواری برود، خوانده می‌شود و در عصر حاضر، خواندن نماز در هواپیما، از این قبیل است، و کسی که از رو کردن به قبله عاجز باشد، یا در صورت رو کردن به قبله، از حمله‌ی دشمن بترسد، از این قاعده مستثناست.

شرط نهم:

نیت. محل نیت قلب است، و بر زبان آوردن آن بدعت می‌باشد. اگر مدتی قبل از نماز نیت کند یا بر اساس وقت، نیت کند، نمازش درست است.

نکاتی مهم:

۱ - در ترک کردن شرط، نه جهل و نه فراموشی و نه عمد، پذیرفته نمی‌شود، مگر اینکه در حالی نماز بخواند که از روی عدم آگاهی یا فراموشی، نجاستی بر او باشد، که در این صورت نمازش درست است. زیرا این شامل ترک است، نه فعل.

۲ - شروط، خارج از عبادت بوده و بر آن مقدم هستند، و باید حتما تا آخر عبادت وجود داشته باشند.

درس هفتم

ارکان نماز

نماز دارای چهارده رکن است:

- ۱ - ایستادن در صورت توانایی.
- ۲ - تکبیرة الإحرام.
- ۳ - خواندن فاتحه.
- ۴ - رکوع.
- ۵ - بالا آمدن بعد از رکوع.
- ۶ - سجده بر هفت عضو.
- ۷ - بالا آمدن از سجده.
- ۸ - نشستن بین دو سجده.
- ۹ - طمانینه در همه‌ی افعال نماز.
- ۱۰ - ترتیب بین ارکان نماز.
- ۱۱ - تشهد آخر.
- ۱۲ - نشستن برای تشهد.
- ۱۳ - صلوات فرستادن بر رسول الله ﷺ.
- ۱۴ - دو سلام آخر نماز.

رکن اول: ایستادن در صورت توانایی:

در نماز نافله: اشکالی ندارد که نماز نافله را نشسته بخواند. اما نصف اجر کسی را می‌گیرد که ایستاده است، و می‌تواند به پهلو بخواند که در این صورت نیز، نصف اجر کسی نصیبش می‌شود که نشسته خوانده است.

در نماز فرض: ایستادن در نماز فرض، رکنی از ارکان نماز است و در صورتی که برای ایستادن، توانایی نداشته باشد، یا بتواند بایستد، اما در این صورت، خشوع در نماز نخواهد داشت، ساقط می‌شود. اما اگر توانایی ایستادن داشته باشد، حتی اگر مقدار کمی توانایی داشته باشد، می‌ایستد.

رکن دوم: تکبیرة الاحرام.

برای تکبیرة الاحرام هیچ لفظی غیر از « الله اکبر » کفایت نمی کند.

رکن سوم: خواندن سوره ی فاتحه.

خواندن این سوره در همه ی رکعت های نماز، واجب است. چه نماز سری باشد و چه جهری. باید آن را کامل و مرتب با آیات و حرکات و کلمات و حروفش بخواند. اما اگر در حالی به نماز رسید که امام در رکوع است، خواندن فاتحه از او ساقط می شود.

رکن نهم: طمانینه در همه ی افعال نماز.

با گفتن اذکاری که گفتن آنها در هر رکن واجب است، طمانینه حاصل می شود.

نکته ای مهم:

ارکان، داخل در عبادت هستند، و هیچ عذری در ترک ارکان مثل جهل یا فراموشی و عمد، پذیرفته نمی شود، و با سجده ی سهو جبران نمی شود، و امر می شود که آن نماز را اعاده و تکرار کند. اما در مورد نمازهایی که قبلاً خوانده و در آنها برخی ارکان را ترک کرده، معذور است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را که نمازهایش را بد می خواند، امر نکرد که همه ی نمازهایش را اعاده کند. بلکه او را امر به اعاده ی نماز حاضر کرد که در آن طمانینه را که رکن است، ترک کرده بود.

درس هشتم

واجبات نماز

- ۱ - همه‌ی تکبیرها به غیر از تکبیرة الاحرام.
- ۲ - گفتن: «سمع الله لمن حمده» برای امام و فردی که به تنهایی نماز می‌خواند.
- ۳ - گفتن: «ربنا و لك الحمد» برای همه.
- ۴ - گفتن: «سبحان ربی العظیم» در رکوع.
- ۵ - گفتن: «سبحان ربی الأعلى» در سجده.
- ۶ - گفتن: «رب اغفر لی» بین دو سجده.
- ۷ - تشهد اول.
- ۸ - نشستن برای تشهد اول.

نکته‌ای مهم:

گفتن: (سبحان ربی العظیم) در رکوع با همین لفظ، واجب است. سپس مستحب است اذکاری که وارد شده را بخواند، و همچنین در سجود، گفتن (سبحان ربی الأعلى) با همین لفظ، واجب است. سپس می‌تواند اذکار دیگری را که وارد است، بخواند.

درس نهم

بیان تشهد

تشهد این است: (التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ).

سپس بر رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوات و برکت می فرستد؛ می گوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ).

سپس در تشهد آخر از عذاب جهنم و عذاب قبر و از فتنه ی زندگی و مرگ و از فتنه ی مسیح دجال به الله پناه می برد. سپس هر دعایی که خواست می کند؛ به خصوص دعاهایی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده است، از جمله: (اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ).

اما در تشهد اول، در نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء، بعد از گفتن شهادتین، برای رکعت سوم برمی خیزد، و اگر هم بر رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوات بفرستد، افضل است؛ به خاطر عموم احادیثی که در این مورد آمده است، و سپس برای رکعت سوم برمی خیزد.

درس دهم

سنت‌های نماز

از جمله سنت‌های نماز:

- ۱ - دعای استفتاح.
- ۲ - هنگام قیام قبل از رکوع و بعد از آن، گذاشتن کف دست راست بر دست چپ، بالای سینه.
- ۳ - بالا بردن دست‌ها تا مقابل گوش‌ها یا شانه‌ها، در حالی که انگشتان به هم چسبیده و دست کاملاً راست هستند. بالا بردن دست‌ها در هنگام تکبیر اول نماز و هنگام رکوع و بالا آمدن از رکوع و نیز هنگام بالا آمدن از تشهد اول برای شروع رکعت سوم است.
- ۴ - بیشتر از یک بار گفتن تسبیحات در رکوع و سجود.
- ۵ - هر چه که بعد از بالا آمدن از رکوع و گفتن «ربنا و لک الحمد» به این ذکر، اضافه کند، و نیز هر چه که به دعای مغفرت بین دو سجده اضافه کند.
- ۶ - قرار دادن سر به موازات کمر در رکوع.
- ۷ - دور نگه داشتن بازوها از پهلوها و شکم از ران‌ها و ران‌ها از ساق‌ها در سجود.
- ۸ - بالا نگه داشتن ساق دست از زمین در هنگام سجود.
- ۹ - در تشهد اول و نیز بین سجده‌ها، پهن کردن پای چپ بر روی زمین و راست نگه داشتن پای راست.
- ۱۰ - تَوَرُّک در تشهد اخیر در نمازهای چهار رکعتی و سه رکعتی. تَوَرُّک اینگونه است که: قرار دادن مقعد بر روی زمین و رد کردن پای چپ از زیر آن و قرار دادن آن در پشت پای راست، و عمود نگه داشتن پای راست.

۱۱ - اشاره کردن با انگشت سیابه در تشهد اول و دوم، از زمانی که می‌نشیند تا آخر تشهد، و حرکت دادن آن در هنگام دعا.

۱۲ - صلوات و برکت فرستادن بر محمد و آل محمد، و بر ابراهیم و آل ابراهیم در تشهد اول.

۱۳ - دعا در تشهد آخر.

۱۴ - قرائت جهری در نماز صبح و نماز جمعه و نماز عید و نماز استسقاء و در دو رکعت اول از نماز مغرب و عشاء.

۱۵ - قرائت سری در نماز ظهر و عصر و در رکعت سوم نماز مغرب و دو رکعت آخر نماز عشاء.

۱۶ - قرائت مازاد بر سوره‌ی فاتحه.

همراه با مراعات بقیه‌ی سنت‌ها، غیر از آنچه که ذکر کرده‌ایم. مانند: آنچه نمازگزار بر دعای بعد از رکوع (ربنا ولك الحمد) اضافه گوید؛ که در حق امام و مأموم و منفرد سنت است و همچنین: گذاشتن دستها بر زانو به هنگام رکوع در حالی که انگشتان آن باز است.

دعای استفتاح:

دعای استفتاح در نماز بلافاصله بعد از تکبیرة الاحرام و لفظ آن، دعاهاپی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده است، مثل: «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالتَّلْجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرْدِ»، و یا «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» می‌باشد.

درس یازدهم

هشت چیز نماز را باطل می کنند:

۱ - کلام عمدی در حالی که حواسش سر جا خود است و می داند که با سخن گفتن در نماز، نمازش باطل می شود. اما کسی که از روی فراموشی در نماز سخنی بگوید یا نسبت به حکم آن، جاهل باشد، نمازش باطل نمی شود.

۲ - خنده. ۳ - خوردن. ۴ - نوشیدن. ۵ - معلوم شدن عورت. ۶ - انحراف زیاد از جهت قبله. ۷ - انجام زیاد کارهای بیهوده در نماز. ۸ - باطل شدن طهارت

مبطل اول: سخن گفتن عمدی که همراه با جمع حواس و علم به حکم آن است:

آگاه کردن امام هنگامی که خطایی در نماز مرتکب شد یا در قرائت اشتباه کرد، از این حکم مستثنی است.

حالت های حرکت در نماز:

حرکت واجب، که صحت نماز به آن بستگی دارد، مانند: از بین بردن نجاست.	حرکت مستحب، حرکتی است که کمال نماز به آن بستگی دارد، مانند: پر کردن فاصله ها بین نمازگزاران.	حرکت مباح؛ حرکتی است که به خاطر نیاز است. مانند: خاراندن ریش.	حرکتی مکروه؛ حرکت کمی است حاجتی به انجام آن نداشته باشد، مانند: کمی ملفتفت شدن به اینور یا آنور.	حرکت حرام؛ حرکت زیادی است که پشت سر هم باشد و حاجتی به انجام آن نداشته باشد، مانند: خوردن.

نکته‌ی مهم

شروط نماز و ارکان و واجبات و سنت‌های آن بیان شد. اما فرق بین آنها چیست؟

سنت	واجب	رکن	شرط
جزء ماهیت نماز هستند			خارج از ماهیت عبادت است
مقصود بر جزئی از آن عبادت هستند			در تمام عبادت استمرار دارد
معذور به جهل و فراموشی و عمد است	معذور به جهل و فراموشی است	انسان نه معذور به جهل است و نه معذور به فراموشی و یا عمد	
/	با سجده سهو جبران می شود	با سجده سهو جبران نمی شود	سجده سهو ندارد

سجدهی سهو:

عملی را در نماز بیشتر انجام دهد مثلا کسی رکوع یا سجده یا ایستادن یا نشستن را اضاف بر آنچه که هست، انجام دهد.

نقص: مانند اینکه انسان واجبی از واجبات نماز را ناقص انجام دهد، و محل آن نیز رد شود.

شک: مثلا نمازگزار در تعداد رکعات نماز متردد باشد: سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؟ شک دو نوع است:

شکی که بعد از اتمام عبادت حاصل می-شود: مطلقا به چنین شکی اعتنایی نمی شود تا اینکه یقین وجود

شکی که در هنگام عبادت حاصل می شود: اگر زیاد باشد، به آن توجه نمی شود. اما اگر کم باشد، بنا را بر آنچه می گذارد که نزد خودش رجحت دارد. اگر به همان اندازه که شک دارد عبادت را کم انجام داده، شک داشته باشد که عبادت را درست انجام داده است، بنا را کمتری می گذارد. یعنی اگر نمی دانست واقعا که الان در رکعت دوم نماز است یا رکعت سوم، و شکش نسبت به هر دو گزینه، مساوی بود، بنا را بر این می گذارد که دو رکعت خوانده است

توجه:

زمانی که نمازگزار در مورد سهو نیز دچار سهو شد، چیزی بر او نیست و نمازش درست است.

زمانی که نمازگزار رکعی را ترک کرد، نمازش صحیح نیست تا اینکه آن رکن را و ما بعد آن را انجام داده و در آخر، سجدهی سهو کند.

زمانی که نمازگزار، واجبی را غیر عمد ترک نمود، و از محل آن واجب نیز گذشته باشد، سجدهی سهو می کند.

مختصری از صفت نماز همراه با عکس:

بهتر این است که مسلمان در خانه اش وضو بگیرد و بهترین لباس ها را بپوشد.

سپس به طرف مسجد برود و در مسیر رفتن به مسجد، در حرکاتش آرامش و در ظاهرش، وقار داشته باشد. یعنی تند تند یا خیلی آرام نرود و زیاد به این طرف و آن طرف نگاه نکند و صدایش را بالا نبرد.



زمانی که به مسجد رسید، کفش های خود را در آورده و آنها را در جایگاه مخصوصش بگذارد و دنیا را نیز با کفش هایش بر زمین گذارد. زیرا خرید و فروش و جار زدن گمشده در مسجد حرام است.

هنگام ورود به مسجد، پای راست را جلو گذاشته و می گوید: (بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ) و هنگام خروج، پای چپ را جلو گذاشته و می گوید: (بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ).

مردان در صفوف جلو می ایستند و زنان در صفوف آخر.

اگر نماز اقامه شده بود، تکبیر احرام گفته و وارد نماز با امام می شود، بر هر حالی که امام بود، و رکعت زمانی برای او محاسبه می شود که زمانی که امام برسد که او در قیام یا رکوع باشد. سپس هنگامی که امام سلام داد، رکعت هایی را که نرسیده است، می خواند.

اگر وارد مسجد شد و هنوز نماز اقامه نشده بود، نماز سنت قبله را می‌خواند. اگر نمازی بود که سنت قبله نداشت، قبل از اینکه بنشیند، نماز تحیت مسجد را می‌خواند. جایز نیست با نگاه کردن به ساعت یا اِهِم اِهِم کردن برای اقامه شدن نماز، به حرمت مسجد تجاوز کند.

سنت است که امام و منفرد به سمت سُتره نماز بخوانند، و ستره‌ی امام برای کسانی که پشت سرش نماز می‌خوانند نیز ستره است.



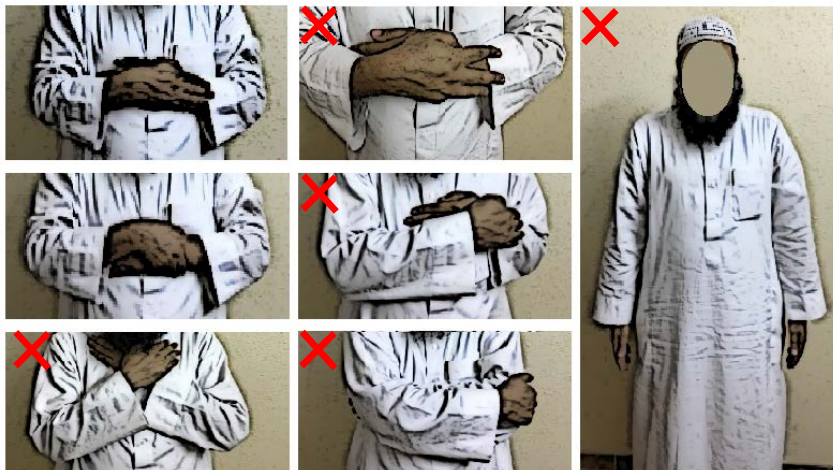
فاصله‌ی بین دو پایش را همانند فاصله‌ی بین شانه‌هایش قرار می‌دهد، نه کمتر و نه بیشتر، و بیرون پاهایش را راست می‌کند.



بعد از اینکه شروط نماز را به جا آورد، همراه با بالا آوردن دست‌ها، می‌گوید: «الله اکبر» و انگشتان دست‌ها را در این هنگام به هم چسبانده و دستش را تا راست شانه یا گوش‌ها بالا می‌برد و کف دستش را نیز به سمت قبله می‌گیرد.



سپس دست راستش را بر پشت دست چپ و مچ و ساعد آن می‌گذارد یا می‌بندد.



- نگاهش را به محل سجده می‌دوزد و به اطراف توجه نمی‌کند.



- سپس مستحب است که فقط در رکعت اول، بعد از تکبیرة الاحرام، دعای افتتاح را بخواند، و بهتر این است که هر بار یکی از دعاهاى افتتاح که از رسول الله صلى الله عليه وسلم ثابت است را بخواند.

- سپس استعاذه می‌خواند: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم».

- سپس بسم الله می‌گوید: (بسم الله الرحمن الرحيم).

- سپس فاتحه را کامل و مرتب با حرکات و کلمات و حروف و آیاتش می‌خواند.

- سپس مستحب است هر مقدار از قرآن را که میسر باشد بدون استعاذه می‌خواند و فقط در اول سوره‌ها، بسم الله می‌گوید.

- سپس دستانش را همان گونه که در تکبیرة الاحرام بالا می‌برد، بالا برده و در حالی که «الله أكبر» می‌گوید، به رکوع می‌رود.

- در رکوع، دستانش را بدون اینکه آرنج خود را خم کند، بر زانوهايش قرار داده و سر خود را در موازات کمرش قرار می‌دهد و واجب است در رکوع یک بار بگوید «سبحان ربی العظیم» و اضافه گفتن آن، مستحب است



سپس همراه با بالا آمدن از رکوع و قبل از اینکه کاملاً بایستد، با بالا آوردن دست‌ها تا مقابل گوش‌ها یا شانه‌ها، می‌گوید: «سمع الله لمن حمده».

زمانی که کاملاً ایستاد، می‌گوید: «ربنا و لك الحمد» و مستحب است الفاظ دیگری که وارد است را نیز بگوید.

سپس بدون بالا بردن دست‌ها، تکبیر گفته و بر هفت عضو خود یعنی: پیشانی و بینی و کف دو دست و دو زانو و کف انگشتان پا، سجده می‌کند.

در سجده، بازوهای خود را از پهلوها، و ران‌ها را از شکم و ساق خود دور کرده و ساعد خود را از زمین بالا می‌گیرد.



در سجده واجب است یک بار بگوید: « سبحان ربی الأعلیٰ » و مستحب است اوراد دیگری که در سجده وارد شده‌اند را نیز اگر خواست بخواند و می‌تواند هر دعایی خواست در سجده بکند، و بهتر است دعاهایی کند که در سنت وارد شده‌اند.

سپس تکبیر گفته و بر روی پای چپ خود نشسته و پای راست را بصورت عمودی قرار می‌دهد و کف انگشتان پای راست را بر زمین و انگشتانش را رو به قبله قرار می‌دهد، و کف دستان خود را نیز بر آخر ران می‌گذارد. این طرز نشستن در همه‌ی جاهایی در نماز که باید بنشینند، این گونه است، جز در تشهد اخیر در نمازهای سه و چهار رکعتی که به حالت تَوَرُّک می‌نشینند و پای چپ خود را زیر پای راست قرار می‌دهد.



سپس تکبیر گفته و مانند سجده اول، سجده می کند.

سپس تکبیر گفته و برای رکعت دوم بر می خیزد و همان کارهایی را که در رکعت اول انجام داد، انجام می دهد. با این تفاوت که در رکعت دوم، تکبیرة الإحرام و دعای استفتاح وجود ندارد.

هنگامی که از سجده دوم در رکعت دوم برخاست، برای تشهد می نشیند.

در تشهد، با انگشت سبابه اشاره کرده و نوک انگشت وسط و انگشت شصت را به هم می چسباند، و در هنگام دعا در تشهد، انگشت سبابه را حرکت می دهد.

خواندن تشهد واجب است و باید آن را بخواند.

اگر نماز دو رکعتی باشد، در تشهد، صلوات ابراهیمی فرستاد و از چهار چیز به الله پناه می‌برد: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ : پروردگارا به تو از عذاب جهنم پناه می‌برم، و به تو از عذاب قبر پناه می‌برم، و به تو از فتنه‌ی مسیح دجال پناه می‌برم، و به تو از فتنه‌ی زندگی و مرگ پناه می‌برم)، و هر دعای دیگری که دوست دارد، می‌کند. اما بهتر این است دعایی کند که در سنت آمده است و همراه با آن، بگوید: (اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ).



سپس دو سلام از سمت راست و سمت چپ خود می‌دهد و فقط سر خود را بدون حرکت دادن شانه، به سمت راست و چپ می‌چرخاند، بدون اینکه سر خود را به پایین یا بالا ببرد یا اینکه با دست‌آتش اشاره کند.



اگر نماز سه یا چهار رکعتی باشد، بعد از خواندن تشهد اول بر می‌خیزد. البته خواندن صلوات ابراهیمی در تشهد، مستحب است.

تکبیر گفته و رکعت سوم را خوانده و اگر نماز سه رکعتی است، برای تشهد می‌نشیند، و اگر چهار رکعتی است، رکعت چهارم را نیز می‌خواند و سپس برای تشهد اخیر می‌نشیند.

تشهد را خوانده و صلوات ابراهیمی را می‌خواند، و از چهار چیز به الله پناه می‌برد: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ : پروردگارا به تو از عذاب جهنم پناه می‌برم، و به تو از عذاب قبر پناه می‌برم، و به تو از فتنه‌ی مسیح دجال پناه می‌برم، و به تو از فتنه‌ی زندگی و مرگ پناه می‌برم)، و هر دعای دیگری که دوست دارد، می‌کند. اما بهتر این است دعایی کند که در سنت آمده است و همراه با آن، بگوید: (اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ).

اگر نماز فرض می‌خواند، خواندن اذکار واردی بعد از نماز، برایش مستحب است.

« استغفر الله، استغفر الله، استغفر الله، اللهم أنت السلام و منک السلام، تبارکت یا ذا الجلال والإکرام. »
سپس می‌گوید: « سبحان الله، و الحمد لله، و الله أكبر » و هر کدام را سی و سه مرتبه می‌گوید که جمعی- شود نود و نه مرتبه، و صدم را با گفتن: « لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، و هو علی کل شیء قدير » به پایان می‌رساند.

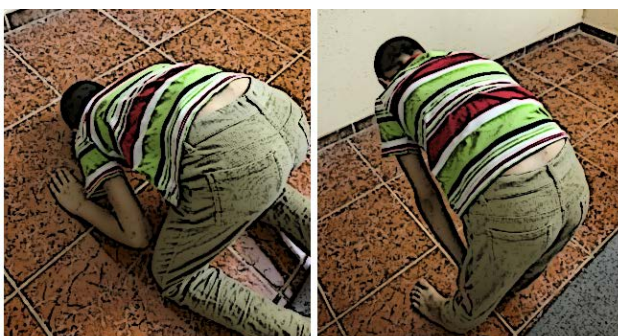
سپس آیت الکرسی می‌خواند: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)، سپس سوره‌ی اخلاص را می‌خواند: (بسم الله الرحمن الرحيم. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴))،

و سوره‌ی فلق: (بسم الله الرحمن الرحيم قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴) وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵))،

و سپس سوره‌ی ناس: (بسم الله الرحمن الرحيم قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلَهِ النَّاسِ (۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْخَبْثَةِ وَالنَّاسِ (۶)).

نکته‌های مهم:

قبلا ذکر شد که یکی از شروط صحت نماز، پوشاندن عورت است که در نماز واجب است. نمازگزار باید مواظب باشد تا عورتش در اثنای نماز پیدا نشود که به این خاطر، نمازش باطل شود.



زمانی که فقط یک نمازگزار همراه با امام نماز می‌خواند، مشروع این است که سمت راست او بایستد، و قوزک پاهایشان مساوی یکدیگر باشد، نه از امام جلوتر بایستد و نه عقب‌تر، و همین طور در کنار بقیه‌ی نمازگزاران می‌ایستد.



مختصری از نمازها:

اسم	حکم	وقت	تعداد رکعت	صفت
نماز جمعه	فرض	در وقت نماز ظهر	دو رکعت	نماز جمعه جهری بوده، و به صورت جماعت با سه نفر یا بیشتر خوانده می-شود.
نماز کسوف	فرض کفایه	هنگام خسوف	دو رکعت	نماز کسوف جهری بوده و در هر رکعت، دو رکوع دارد.
نماز وتر	سنت موکده	از بعد عشاء تا فجر	از یک رکعت تا یازده رکعت	یا: یک رکعت است. - سه رکعت متصل که فقط در تشهد آخر می‌نشینند، یا اینکه دو رکعت می-خواند و سلام می‌دهد، و سپس یک سلام می‌خواند. - پنج رکعت است که فقط در رکعت پنجم برای تشهد می‌نشینند. - هفت رکعت است که فقط در رکعت

				هفتم برای تشهد می‌نشینند.
				- نه رکعت است که در در رکعت هشتم برای تشهد نشسته و بدون اینکه سلام دهد، برای رکعت نهم بر می‌خیزد، و در رکعت نهم به تشهد نشسته و سلام می- دهد.
				- دو رکعت دو رکعت می‌خواند و در آخر یک رکعت می‌خواند.
قبله‌ی صبح	سنت موکده	قبل از نماز صبح	دو رکعت	در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص می‌خواند.
سنت ظهر	سنت	چهار رکعت قبل و دو رکعت بعد از ظهر	۲/۴	دو رکعت دو رکعت جداگانه
سنت مغرب	سنت	بعد از نماز مغرب	دو رکعت	در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص می‌خواند.
سنت عشاء	سنت	بعد از نماز عشاء	دو رکعت	
تراویح	سنت	از بعد نماز	از دو تا ده	

(شرح درس یازدهم)

	عشاء تا فجر	رکعت		
تحیت مسجد	واجب	هنگام وارد شدن به مسجد و قبل از نشستن	دو رکعت	
نماز چاشت	سنت	از بالا آمدن خورشید تا قبل از زوال	از دو تا هشت رکعت	
نماز استخاره	سنت	در هر وقتی بخواهد	دو رکعت	قبل از سلام، دعای استخاره می خواند
نماز استسقاء	هنگام نیاز، سنت است	بعد از بالا آمدن خورشید به اندازه ی یک نیزه	دو رکعت	مانند نماز عید هفت بار تکبیر در رکعت اول همراه باتکبیرة الاحرم، و پنج تکبیر در رکعت دوم بدون تکبیرة الانتقال.
نماز دو عید	سنت	بعد از بالا آمدن خورشید به اندازه ی یک نیزه	دو رکعت و دو خطبه	هفت بار تکبیر در رکعت اول همراه باتکبیرة الاحرم، و پنج تکبیر در رکعت دوم بدون تکبیرة الانتقال.

اوقات نهی از خواندن نوافل مطلق:

۱- از فجر تا زمانی که خورشید به اندازه‌ی نیزه بالا بیاید.

۲- از نماز عصر تا غروب.

۳- از بالا آمدن خورشید در دل آسمان تا هنگام زوال.

سوالاتی در مورد نماز:

۱- شروط نماز چندتا است؟

نه: یازده: هشت:

۲- شرط اسلام در شروط نماز، اشتباه است؛ زیرا کسی جز مسلمان، نماز نمی خواند:

صحیح: غلط:

۳- تمیز همان بلوغ است:

صحیح: غلط:

۴- رفع حَدَث شامل بدن و مکان و لباس می شود:

صحیح: غلط:

۵- نجاست خوک، نجاست است:

مغلّظه: متوسطه:

۶- منی به خاطر اینکه باید بعد از خروجش غسل کرد، نجس است:

صحیح: غلط:

۷- فرقی بین نضح «پاشیدن آب» و غسل وجود ندارد:

صحیح: غلط:

۸- مردارها همه نجس هستند:

(شرح درس یازدهم)

صحیح: غلط:

۹- برای پاک کردن نجاست سگ، هر چیزی از پاک کننده‌های جدید غیر از خاک کفایت می‌کند:

صحیح: غلط:

۱۰- چیزی که حذر از آن سخت است، چیزی است که بسیار می‌آید و می‌رود. گربه برای برخی مردم پاک و برای عده‌ای دیگر، نجاست است:

صحیح: غلط:

۱۱- چیزی که نفس سائله ندارد، نفس همان روح است:

صحیح: غلط:

۱۲- خون باقی مانده در رگ‌ها است:

نجس: طاهر:

۱۳- تعداد ارکان نماز چندتا است:

چهارده: نه: هشت:

۱۴- تکبیرة الإحرام همان بالا بردن دست‌ها (رفع الیدین) است:

صحیح: غلط:

۱۵- اگر رکنی را سهوا ترک کند، فقط باید سجده‌ی سهو به جای آورد:

صحیح: غلط:

۱۶- تعداد واجبات نماز چندتا است:

هشت: چهارده: نه:

[شرح درس یازدهم]

۱۷ - در سجده می‌گوید: (سُبُّوحٌ قَدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ)، زمانی که آگاه باشد گفتن یک بار (سبحان ربی الله الاعلی) واجب است، نمازش باطل است:

صحیح: غلط:

۱۸ - در نماز، مشروع است که کف دست راست خود را بر پشت دست چپ و میچ و ساعد ببندد:

صحیح: غلط:

۱۹ - قرائت جهری در دو رکعت اول در نمازهای فرضی است که در شب خوانده می‌شوند و نیز در هر نمازی مانند نماز دو عید که اجتماع عمومی برای آن مشروع است:

صحیح: غلط:

۲۰ - تعداد مبطلات نماز چندتا است:

هشت: نه: چهارده:

۲۱ - تَوَرُّک در تشهد است:

اول: دوم: هر دو مورد:

۲۲ - اضافه کردن لفظ «وَالشُّکْر» به «ربنا لک الحمد والشکر» است:

جایز: مستحب: حرام:

۲۳ - گفتن: (رب اغفر لی ولوالدی) در بین دو سجده است:

جایز: حرام: مکروه:

۲۴ - در سجده، گذاشتن دو آرنج بر روی زمین است:

حرام: مستحب: مکروه:

[شرح درس یازدهم]

۲۵ - تعداد اسباب سجده‌ی سهود چندتاست:

دو: سه: چهار:

۲۶ - شک بعد از انجام فعل، تاثیری ندارد، و همچنین است اگر بسیار شک می‌کند:

صحیح: غلط:

۲۷ - نماز سنت فجر در فضیلت و تخفیف و قرائت خاص و مواظبت بر آن در سفر، و دراز کشیدن بعد از فراغت از آن، از دیگر نمازهای رواتب متمایز است:

صحیح: غلط:

۲۸ - حکم هریک از مسائل زیر را بیان کن:

مسأله	حکم
نماز کسی که به دین را دشنام می‌دهد:	
نماز شخص مست:	
نماز کسی که مرض الزایمر دارد:	
نماز بچه‌ی کوچک:	
از روی فراموشی، بدون وضو نماز بخواند:	
از روی فراموشی، با لباس نجس نماز بخواند:	
ادرار گاو:	
ادرار کلاغ:	

[شرح درس یازدهم]

	در حالی نماز بخواند که رانهایش پیداست:
	از روی فراموشی، قبل از دخول وقت نماز بخواند:
	نماز در هواپیما:
	نیت نماز فرضی را کند که وقتش است:
	نشسته نماز بخواند:
	فاتحه را فراموش کند:
	به امام در حالت رکوع برسد:
	تسریع در نماز:
	بعد از نماز بسیار شک کند:
	بعد از احرام، شک در وضو کند:
	سهوا یک رکوع بیشتر کند:
	تکبیرة الاحرام را ترک کند:
	تشهد اول را ترک کند:
	تشهد آخر را ترک کند:
	شک کند آیا سه رکعت خوانده یا چهار

[شرح درس یازدهم]

	رکعت:
	بعد از نماز، شک کند:
	در اثنای نماز، شک کند:
	در سجده سهو، دچار سهو شود:
	از روی فراموشی در نماز حرف بزند:
	نماز خوانده در حالی که عورتش پیدا بوده، اما فقط بعد از نماز متوجه شده:
	وضو گرفتن در خانه قبل از خروج برای نماز:
	خرید و فروش در مسجد:
	تبدیل ارز در مسجد:
	در تشهد اخیر به امام برسد:
	ستره در نماز:
	التفات کم در نماز:
	التفات زیاد در نماز:
	خواندن نماز با سرعت:

[شرح درس یازدهم]

	صلوات ابراهیمی در تشهد:
	سخن گفتن در نماز:
	حرکت در نماز:
	فراموش کردن فاتحه:
	نماز جمعه:
	وتر:
	تحیت مسجد:

۲۹- فرق بین شرط و رکن و واجب و سنت را ذکر کن:

س	واجب	رکن	شرط

درس دوازدهم

شروط وضو

وضو دارای ده شرط است:

- ۱ - اسلام.
- ۲ - عقل.
- ۳ - تمییز.
- ۴ - نیت.
- ۵ - ادامه داشتن نیت تا اتمام وضو.
- ۶ - چیزی که وضو را واجب کند، نباشد.
- ۷ - قبل از وضو، خود را با آب یا سنگ تمیز کردن.
- ۸ - آبی که با آن وضو می‌گیرد، طاهر و طاهر کننده بوده و مباح باشد.
- ۹ - ازاله هر چیزی که مانع از رسیدن آب به پوست می‌شود.
- ۱۰ - در مورد کسی که دائم الحَدَث است، داخل شدن وقت نماز نیز شرط است.

شرح بعضی از شروط:

گفت: (حکم را با آن همراه کند، یعنی نیت کند که آن را قطع نکند تا اینکه به طور کامل وضو بگیرد.) : معنایش این است که نیت از اول تا آخر وضو استمرار داشته باشد.

گفت: (چیزی که وضو را باطل کند، نباشد)، یعنی: وضو نگیرد در حالی که مشغول خوردن گوشت شتر است یا مثلاً در حال ادرار کردن است. بلکه باید قبل از شروع وضو، چیزی که مبطل وضوست، وجود نداشته نباشد.

گفت: (قبل از وضو خود را با آب یا سنگ تمیز کردن)، وضو گرفتن هنگامی که به خاطر خارج شدن باد یا خوابیدن یا خوردن گوشت شتر باشد، از این شرط مستثنی است.

گفت: (آبی که با آن وضو می‌گیرد، طاهر بوده و مباح باشد)، یعنی: با آب نجس یا آبی که غصب شده است، وضو نگیرد.

گفت: (پاک کردن هر چیزی که مانع از رسیدن آب به پوست می‌شود)، مثل خمیر یا لاک ناخن، زیرا مانع از رسیدن آب به آن عضو می‌شود.

سنن فطرت:

از سنت‌های فطرت:

۱ - ختنه کردن: برای مردان واجب و برای زنان، در صورتی که به آن احتیاج پیدا کند، سنت است.

۲ تا ۵ - کوتاه کردن سبیل، و ناخن، و کندن موی زیر بغل، و تراشیدن موی زائد اطراف شرمگاه: از آنس رضی الله عنه روایت است که گفت: «وقت برایمان تعیین شد که در کوتاه کردن سبیل و ناخن و کندن موی زیر بغل و موهای اطراف آلت تناسلی، بیشتر از چهل روز، آن را ترک نکنیم». نتیجه اینکه شایسته نیست این امور بیشتر از چهل روز به تاخیر انداخته شوند.

۶ - رها کردن ریش: واجب است، و تراشیدن آن یکی از گناهان کبیره است.

۷ - مسواک زدن: استعمال چوب اراک و امثال آن برای نظافت دندان‌هاست. حکم آن، سنت و همیشه موکد است و هنگام وضو و نماز و وارد شدن به خانه و قرائت قرآن و بلند شدن از خواب و مرگ و تغییر بوی دهان بهتر است زده شود.

درس سیزدهم

فرض‌های وضو

وضو دارای شش فرض است:

۱ - شستن صورت، که مضمضه و استنشاق جزئی از آن است.

۲ - شستن دست‌ها به همراه آرنج.

۳ - مسح همه‌ی سر که گوش‌ها نیز جزئی از آن هستند.

۴ - شستن پاها به همراه قوزک.

۵ - ترتیب.

۶ - موالات.

سه بار شستن صورت و دست‌ها و پاها، مستحب است. همچنین مضمضه (آب در دهان گرداندن) و استنشاق (بالا کشیدن آب در بینی سپس اخراج آن) نیز مستحب است سه بار انجام شود. اما یک بار شستن آنها، فرض است. اما تکرار کردن مسح سر مستحب نیست؛ چنان که احادیث صحیح بر آن دلالت می‌کند.

موالات: این گونه است که وضو گیرنده شستن یک عضو را آن قدر به تاخیر نیندازد که عضو قبلی که آن را شسته است، خشک شود.

درس چهاردهم

مبطلات وضو

شش چیز مبطل وضو هستند:

- ۱ - هر چیزی که از دوراه عقب و جلو خارج شوند.
- ۲ - هر چیزی نجسی که به مقدار زیاد از بدن خارج شود.
- ۳ - زایل شدن عقل به سبب خواب یا غیره.
- ۴ - لمس کردن شرمگاه با دست بدون اینکه پرده‌ای میانشان باشد، چه از جلو باشد و چه از عقب.
- ۵ - خوردن گوشت شتر.
- ۶ - برگشتن از اسلام - ارتداد - .

نکته‌ی مهم:

غسل میت، صحیح این است که وضو را باطل نمی‌کند. این نظر اکثر اهل علم است. زیرا دلیلی برای آن وجود ندارد. اما اگر دست شخص غسل دهنده بدون هیچ مانعی به شرمگاه میت برخورد کند، وضو بر او واجب می‌شود. واجب بر او این است که شرمگاه میت را لمس نکند مگر اینکه چیزی حایل باشد.

همچنین لمس زن، مطلقاً وضو را باطل نمی‌کند. چه این کار از روی شهوت و یا بدون شهوت باشد، در صحیح‌ترین قول از بین دو قولی که در میان علما وجود دارد، تا زمانی که از او چیزی خارج نشود، وضو باطل نمی‌شود؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم برخی زناش را می‌بوسید و سپس بدون اینکه وضو بگیرد، نماز می‌خواند.

اما فرموده‌ی الله تعالی: (أَوْ لَا مَسْتُمْ النَّسَاءَ: یا زنان را لمس کردید)، در صحیح‌ترین قول از بین دو قولی که در میان علما وجود دارد، منظور از آن جماع و همجواری است. این قول ابن عباس رضی الله عنهما و گروهی از سلف و خلف است.

شرح برخی از مبطلات وضو:

گفت: (هر چه از دوراه خارج شود)، مطلقاً: مثل ادرار و مدفوع و منی و مزی و وژی و باد و سنگ و خون و کرم و حیض و نفاس.

گفت: (هر چیزی زشت و نجسی از که بدن خارج شود.)، راجح این است که مبطل وضو نیست مگر اینکه از جنس ادرار و مدفوع باشد.

گفت: (زایل شدن عقل به سبب خواب یا غیره)، خواب در ذات خود، مبطل وضو نیست. بلکه به این خاطر مبطل وضو است که مظنه‌ی خروج باد است. بنا بر این اگر احساس می‌کند چیزی از او خارج نشده است، مبطل وضو نیست.

گفت: (لمس کردن شرمگاه با دست بدون اینکه پرده‌ای میانشان باشد، چه از جلو باشد و چه از عقب) : شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله وضو را بعد از لمس شرمگاه، مستحب می‌داند، نه واجب.

مختصر صفت وضو به صورت تصویری:

وقتی که نیت وضو کرد، مشروع است که بسم الله بگوید.

سپس دستانش را سه بار می‌شوید. با دستش بر روی دستش آب می‌ریزد.

سپس با دست راست یک مشت آب برداشته و با گرداندن آن در دهانش و سپس بازگرداندن، مضمضه می‌کند. سپس آب را در بینی‌اش کرده و در حالی که انگشت سبابه و شصت را روی بینی‌اش گذاشته، با فشار، آن را خارج می‌کند. این کار را سه مرتبه تکرار می‌کند.

سپس صورتش را سه بار می‌شوید. صورت از لحاظ طولی، از جایی که موها روییده است شروع شده و تا آخر چانه ادامه دارد. از لحاظ عرضی نیز ما بین دو گوش، صورت حساب می‌شود.

سپس دست‌ها را تا آرنج، سه بار می‌شوید. اول دست راست، و سپس دست چپ را می‌شوید.

سپس بر سرش مسح می‌کند؛ دو دستش را از جلوی موها تا پشت سر می‌برد و سپس برمی‌گرداند.

سپس انگشت سبابه را داخل سوراخ گوش کرده و آن را مسح می‌کند.

سپس دو پا را تا قوزک، سه بار می‌شوید.







بعد از فارغ شدن از وضوی گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

حکم شستن عضوی بیشتر از حد مشروع:

شستن زیادتر از حد مشروع در وضو جایز نیست. مانند اینکه بخواهد هر عضوی را بیشتر از سه بار بشوید، یا بالاتر از آرنج دست یا بالاتر از قوزک پا را بشوید، یا گردن را مسح کند.



الحاق برخی مسائل که متعلق به ارکان اسلام است.

اولا: طهارت: تیمم:

جایگزین طهارت به وسیله آب در هنگامی است که استعمال آب در اعضای طهارت یا در برخی از آنها، به خاطر عدم وجود آب یا ترس از استفاده از آن به خاطر ضرر، امکان پذیر نیست، که در این موقع، خاک جای آب را می گیرد.

روش تیمم:

اول نیت تیمم کرده، سپس بسم الله می گوید. سپس یک بار دستش را به زمین می زند و با کف دو دستش، صورت و پشت دست خود را تا مچ مسح کند.



باز کردن انگشتان هنگام ضربه زدن به زمین و خلال کردن انگشتان هنگام مسح دست، مشروع نیست.



روش غسل واجب:

اول نیت غسل و رفع جنابت می‌کند. سپس بسم الله گفته، و بعد از آن تمامی بدن و هر چه زیر موهای کم پشت و پر پشت است را با آب می‌شوید و مضمضه و استنشاق می‌کند.

سنت در غسل: اول شرمگاه را شسته، سپس دستانش را می‌شوید. بعد وضو گرفته و سر خود را تا ته موهایش می‌شوید. سپس قسمت راست بدن و بعد قسمت چپ را می‌شوید. در آخر پاهایش را می‌شوید.

موجبات غسل:

۱- جنابت: با خارج شدن منی به خاطر لذت یا غیره، یا با همخوابی.

۲- خارج شدن خون حیض و نفاس.

۳- مرگ در غیر شهادت.

۴- مسلمان شدن کافر.

شرط مسح بر خفین

دو خف یا جوراب، طاهر باشند.	آنها را بر طهارت پوشیده باشد. یعنی پاهایش را در هنگام وضو، شسته باشد.
مسح آنها در هنگام حدث اصغر باشد، نه در هنگام جنابت یا وقتی که به هر علتی، باید غسل کند.	غالب عضو را بپوشاند.

مسح در وقتی باشد که شرعاً تعیین شده، که این وقت برای شخص حاضر، یک شبانه روز (۲۴) ساعت، و برای مسافر، سه شبانه روز (۷۲) ساعت است، و وقت آن از اولین مسح بعد از بی وضو شدن آغاز می‌شود.

کیفیت مسح بر خفین:

دستش را از نوک انگشتان پا تا ساق بکشد. یعنی، آن قسمتی که مسح می‌شود، قسمت بالای خف است. دستش را از انگشتان تا ساق پا می‌کشد و با دو دست، هر دو پا مسح می‌شود. یعنی با دست راست، پای راست را مسح می‌کند و در همان لحظه، با دست چپ، پای چپ را مسح می‌نماید، همان طور که گوش‌ها را با هر دو دست در یک لحظه مسح می‌کند؛ چون سنت این گونه آمده است.

مسائلی متعلق به مسح:

- ۱- اگر مدت مسح تمام شد یا خف بیرون آورده شد، طهارت باقی ماند و باطل نمی‌شود.
- ۲- مسح بر خف سوراخ شده و یا خف نازک که پوست در آن نمایان می‌شود جایز است.

آداب قضای حاجت:

مستحب است:

وقتی وارد خلا شد: پای چپ را اول بگذارد، و بگوید: «بسم الله، اللهم إني أعوذ بك من الخبث والخبائث».

و وقتی از آن خارج می‌شود، اول پای راست را بیرون گذارد، و بگوید: «غفرانک». واجب است که حتما پشت دیوار یا هر چیز دیگری پناه گیرد، یا اگر در فضای باز است، به جای دوری برود.

جایز نیست:

که در مسیر یا در محل جلوس مردم یا زیر درختان ثمر دار یا در جایی که مردم اذیت می‌شوند، و یا در آب راکد، قضای حاجت کند.

در هنگام قضای حاجت، رو به قبله یا به آن پشت کند.

شرمگاه خود را با دست راست بگیرد.

الله تعالی را ذکر کند.

وقتی حاجتش را قضا کرد، خود را با آب تمیز می‌کند، و یا با سنگ این کار را می‌کند که به آن استجمار گفته می‌شود. شروط استجمار:

سه بار مسح کند و همه را در یک جا نکشد.

آن را پاک کند. یعنی وقتی سنگ یا پارچه را به محل کشید، سنگ یا پارچه خشک بازگردد.

استجمار با چیزی نجس یا چیزی که محترم باشد، مثل طعام، یا با استخوان و مدفوع حیوانات، نباشد.

ایستاده ادرار کردن جایز است، به شرطی که از پاشیده نشدن قطرات ادرار بر بدن یا لباسش در امان باشد، و نیز عورتش کشف نشود. «پیامبر صلی الله علیه وسلم به زباله دانی قومی رفته، و ایستاده ادرار فرمود». متفق علیه.

سوالاتی در مورد طهارت:

۱- تعداد شروط وضو چندتا است؟

هشت:

ده:

نه:

۲ - فرض های وضو:

اعضای چهارگانه هستند: مورد قبل، همراه با ترتیب و موالات:

۳ - تعداد نواقض وضو چندتا است؟

هشت:

پنج:

شش:

۴ - کدام یک ناقض وضو هستند:

صدای شکم:

گوشت غزال:

گوشت شتر:

باد:

لمس زن:

شستن میّت:

چرت:

۵ - روش تیمم را بنویسید:

۶- روش غسل کردن را بنویسید:

[شرح درس چهاردهم]

۷- حکم هر یک از مسائل زیر را بنویسید:

مسئله	حکم
تلفظ کردن نیت:	
وضو بگیرد و نیت یک نماز با آن وضو را بکند. سپس بیشتر از یک نماز با آن وضو بخواند:	
برای قرائت قرآن وضو بگیرد، سپس نماز بخواند:	
نیت را در اثنای وضو، قطع کند:	
قطع نیت بعد از وضو:	
وضو بگیرد در حالی که خمیر روی ساقش چسبیده:	
بعد از خوردن گوشت شتر، وضو بگیرد:	
با آب سرقتی، وضو بگیرد:	
قبل از استنجا یا استجمار، وضو بگیرد:	
برای مسح گوش، آب جدید بگیرد:	
سه بار مسح کردن سر:	

[شرح درس چهاردهم]

	وضو با شستن هر عضو، یک مرتبه:
	سه بار شستن هر عضو در وضو:
	شستن دو دست در وضو:
	خلال کردن ریش:
	شستن بین انگشتان در وضو:
	مسح کردن عضوی که شستنش فرض است:
	شستن سر:
	داخل کردن دو دست در ظرف:
	اول شستن عضو سمت راست در وضو:
	بیشتر از سه بار شستن هر عضو:
	شستن ساق پا:
	نماز خواندن بعد از شنا:
	نماز خواندن پس از غسل بدون گرفتن وضو:

دوم: زکات: زکات بر دو نوع است:

دوم: زکات بدن که همان زکات فطر است. این زکات بر هر مسلمان بزرگ و کوچک و مرد و زن و آزاد یا برده‌ای واجب است.	اول: زکات مال که رکن سوم از ارکان اسلام بوده و بر هر مسلمان، آزاد، که مالک نصاب است، واجب می‌باشد، و هیچ مالی زکات ندارد تا اینکه یک سال بر آن بگذرد، به جز چیزی که از زمین خارج شود، و هر چیزی که تابع اصل است، مثل زیاده شدن نصاب، و سود تجارت، گذشت یک سالشان همان گذشت یک سال اصلشان است، و به چهار نوع تقسیم می‌شود:

کالاهای تجاری که شامل هر چیزی است که برای خرید و فروش تهیه می‌شود.	سه: هر چه از زمین می‌روید که منظور دانه‌ها و میوه‌ها هستند.	دو: چهارپایانی که بیشتر یا تمام سال را از علف مباح، می‌چرند. منظور از چهارپایان، شتر و گاو و گوسفند هستند.	یک: نقد: طلا و نقره و هر چه از پول نقد و ارز که جایگزین آنهاست را شامل می‌شود. نصاب طلا (۲۰ مثقال) معادل ۸۵ گرم و نصاب نقره (۲۰۰ درهم) معادل ۵۹۵ گرم است.

مستحقین زکات:

۱. فقرا: به کسانی گفته می‌شود که نیازمند بوده و چیزی از نیازشان را نمی‌یابند، و یا اینکه نیازشان را کفایت نمی‌کند.

۲. مساکین: به کسانی گفته می‌شود که نصف یا بیشتر از آن چیزی که کفایتشان کند را می‌یابند. مثلاً اگر خرج سالانه را دوازده میلیون حساب کنیم، در این مورد، فقیر کسی است که کمتر از شش میلیون دارد، یا اصلاً هیچ ندارد، و مسکین به کسی گفته می‌شود شش میلیون یا بیشتر دارد، اما به دوازده میلیون نمی‌رسد؛ زیرا به مسکین و فقیر به اندازه‌ای زکات می‌دهیم که برای خرج یکسالشان کافی باشد، چون فرض زکات به صورت سالانه است.

۳. کارمندانی که مسئول جمع‌آوری زکات هستند: کسانی هستند که زکات را جمع کرده و از آن محافظت می‌کنند و مسئول تقسیم آن هستند. آنها را ولی امر به کار می‌گذارند، و شرط نیست که فقیر باشند. بلکه حتی اگر ثروتمند نیز باشند، از زکات به آنها داده می‌شود.

۴. مولقه‌ی قلوب: کسانی هستند که امید می‌روند اسلام بیاورند، یا برای اینکه از شر او در امان بمانند به او زکات می‌دهند، یا به او زکات می‌دهند تا ایمانش قوی‌تر شود.

۵. بردگان: شامل:

أ: مُکَاتَب: به برده‌ای گفته می‌شود که خود را از آقايش خريده است.

ب: آزاد کردن برده‌ی مسلمان.

ج: اسير مسلمان.

اما برده‌ای که آقايش او را آزاد کرده تا قيمت آن را جزء زکات مالش حساب کند، شامل اين قسمت نمی‌شود.

۶. ضرر دیدگان: شامل:

أ: کسی که به خاطر اصلاح بين دو شخص یا گروه، متضرر شده است.

ب: به خاطر خودش ضرر کرده است.

اما جبران خسارت فقیر به نیت زکات، زکات محسوب نمی‌شود.

۷. فی سبیل الله: شامل مجاهدین و سلاح‌ها و احتیاجات دیگری که نیاز دارند، می‌شود.

۸. ابن سبیل: مسافری است که در راه مانده و نفقه و توشه‌اش به اتمام رسیده. به مقداری که بتواند با آن به شهر خود بازگردد، زکات به او داده می‌شود.

دادن زکات به یکی از این گروه‌ها نیز جایز است، و جایز نیست که زکات به غنی یا شخص قادری داده شود که دارای کسب و کار است. همچنین زکات برای آل محمد که شامل بنی هاشم و موالی - یعنی بردگان آزاده شده - آنهاست، جایز نیست. دادن زکات به کسی که نفقه‌اش در هنگام واجب شدن زکات، بر آن شخص واجب است، نیز جایز نیست. دادن زکات به کافر، جایز نیست. اما دادن صدقه‌ی تطوع به اینها و غیر اینها، جایز است. لکن، صدقه هر چه نفع عام یا خاصش بیشتر باشد، کامل‌تر است.

تعريفات مهم:

بنت مخاض: شتری که یک سالگی‌اش کامل شده باشد. به این خاطر که مادرش حامله است، بنت مخاض نامیده می‌شود.

بنت لبون: شتری که دو سالگی‌اش کامل شده باشد. به این خاطر که مادرش هنوز شیر دارد، بنت لبون نامیده می‌شود.

حَقَّة: شتری که سه سالگی‌اش کامل شده باشد. و چون که به سن جفت‌گیری رسیده است به این اسم نامیده می‌شود.

جَدَّعة: شتری که چهار سالگی‌اش کامل شده باشد. به این خاطر که در این سن، دندان‌های جلوفش می‌افتند، به این اسم نامیده شده است.

تَبِيع یا تَبِيعه: گاوی که یک سالگی‌اش کامل شده باشد.

مُسِنَّة: گاوی که دو سالگی‌اش کامل شده باشد.

مقادیر زکات:

اموال:	حول: (گذشت یک سال)	نصاب:	مقدار زکات:
چهارپایان	شرط است	به جدول دوم مراجعه کن	به جدول دوم مراجعه کن
هر چه از زمین بروید	شرط نیست	۳۰۰ صاع (۷۵۰ کیلوگرم تقریباً)	هر چه باران یا چشمه آن را آبیاری کرده باشد و یا اینکه بدون آبیاری بروید: یک دهم (۱۰٪)
			هر کشتی که به آن آب داده، نصف یک دهم است (۵٪)
			هر چه که با این دو راه آبیاری شده باشد، هفت و نیم درصد
قیمت‌ها	شرط است	طلا: ۸۵ گرم نقره: ۹۵۰ گرم	یک چهارم (۲,۵٪)

[شرح درس چهاردهم]

کالاهای تجاری	شرط است	هر کدام از طلا و نقره که برای فقیر بهتر است، پرداخت می شود	یک چهارم (۲,۵٪)

نصاب های زکات حیوانات و مقدار آن:

گوسفند و بز			شتر یک یا دو کوهانه			گاو و گاومیش		
مقدار	زکات آن		مقدار	زکات آن		مقدار		زکات آن
						از	تا	
۴۰	۱۲۰	یک گوسفند	۵	۹	یک گوسفند	۳۰	۳۹	۱ گاو ۱ ساله نر یا ماده (تبیع یا تبیعة)
			۱۰	۱۴	دو گوسفند			
۱۲۱	۲۰۰	دو گوسفند	۱۵	۱۹	سه گوسفند	۴۰	۵۹	۱ ماده گاو ۲ ساله (مُسِنَّة)
			۲۰	۲۴	چهار گوسفند			
۲۰۱	۳۰۰	سه گوسفند	۲۵	۳۵	یک شتر	۶۰	۶۹	دو گاو ۱ سال کامل
					۱ ساله (بنت مخاض)			
		بعد از آن در هر ۱۰۰ تا، یک گوسفند	۳۶	۴۵	یک شتر ۲ ساله (بنت)			

			لبون)			
سپس در هر ۳۰ عدد یک گاو یک ساله، و در هر ۴۰ عدد، یک گاو دو ساله			یک شتر ۳ ساله (حَقَّة)	۶۰	۴۶	
			یک شتر ۴ ساله (جَدَعَة)	۷۵	۶۱	
			دو شتر ۱ ساله	۹۰	۷۶	
			دو شتر ۲ ساله	۱۲۰	۹۱	
			سه شتر دو ساله	۱۲۹	۱۲۱	
			سپس در هر چهل شتر یک شتر دو ساله، و در هر پنجاه شتر، یک شتر سه ساله			

سوالاتی در مورد زکات:

۱. مال، زکات ندارد تا وقتی که یک سال بر آن بگذرد، و منظور از سال:

سال هجری: سال میلادی: فرقی ندارد:

۲. شرطِ حول - یعنی گذشتن یک سال - در مورد لازم نیست:

گنج: هر چیزی که از زمین می‌روید: هر دو مورد:

۳. نصاب طلا است:

۸۵ گرم: ۵۹۵ گرم: ۹۵ گرم:

۴. نصاب نقره است:

۲۰۰ درهم: ۵۹۵ گرم: هر دو مورد:

۵. چهارپایان شامل شتر و گاو و گاو میش و بز و گوسفند است.

صحیح: غلط:

۶. میوه‌ها زکات ندارند.

صحیح: غلط:

۷. سائمه به گفته می‌شود:

چیزی که قیمتش بالا می‌رود: چیزی که یک سال یا بیشتر طول سال می‌چرد:

(شرح درس چهاردهم)

۸. حیوانی که از مباح می‌چرد، یعنی:

از مباحات می‌خورد: مالک ندارد:

۹. وقتی ذکر مساکین به میان آید، فقرا را نیز شامل می‌شود.

صحیح: غلط:

۱۰. به فقیر آن اندازه داده می‌شود که تا او را کفایت کند.

یک سال: یک ماه:

۱۱. عاملین بر زکات هستند.

کسانی که زکات را جمع‌آوری می‌کنند:

کسانی که سلطان آنها را مسئول جمع‌آوری زکات می‌کند:

۱۲. مقدار زکات مقادیری که می‌آید را حساب کنید:

مال	مقدار زکات	اگر نقص داشت
۱۰۰ درهم		
۳۰۰ دینار		
۴۰۰ درهم		
۸۰ گرم طلا		
۵۰۰ گرم نقره:		

[شرح درس چهاردهم]

		۳۰ گوسفند:
		۶۰ گوسفند:
		۵۶۵ گوسفند:
		۴ شتر:
		۱۷ شتر:
		۴۴۹ شتر:
		۳۰ گاو:
		۴۹ گاو:
		۷۷ گاو:
		۹۹ گاو:
		۲۰ میلیارد تومان:
		۴۰ هزار تومان:
		۴۵ میلیون و ۶۷۹ هزار تومان:
		۲۵۵ صاع گندم:

۱۳. کافر حتی اگر امید اسلام او نرود، تحت مولفه‌ی قلوب وارد می‌شود.

{ شرح درس چهاردهم }

صحیح: غلط:

۱۴. وقتی آقا، بنده‌اش را آزاد کرد، از زکات به او داده می‌شود.

صحیح: غلط:

۱۵. ثروتمندی مقداری مال از فقیری طلب دارد. از مقداری از طلبش گذشته و آن را جزء زکات به حساب می‌آورد. کارش صحیح است.

صحیح: غلط:

۱۶. فی سبیل الله شامل همه‌ی ابواب خیر مثل ساختن مساجد می‌شود.

صحیح: غلط:

۱۷. زکات نقدینگی با تقسیم آن به چهل قسمت، محاسبه می‌شود.

صحیح: غلط:

۱۸. زکات در چهارپایان واجب است. اما در چهارپایانی که از آن برای کار استفاده می‌شود و همچنین چهارپایانی که برای آن علوفه خریداری می‌شود واجب نیست.

صحیح: غلط:

۱۹. زکات در حبوبات و میوه‌ها وقتی به نصاب برسند، واجب است، و نصاب آن هنگام رسیدن آنهاست.

صحیح: غلط:

۲۰. زکات واجب در حبوبات و میوه‌هایی که با سختی آبیاری شده‌اند، یک بیستم است.

صحیح: غلط:

۲۱. زکات در طلا هنگامی واجب است که به نصاب برسد و نصاب آن، ۲۰ مثقال است.

{ شرح درس چهاردهم }

صحیح: غلط:

۲۲. هر کدام را که زکات آنها واجب است، دایره‌ای جلودیش بگذار:

مرغ: محل تجاری: گوسفندانی که علف به آنها داده می‌شود:

شتر: نخلستان: ۲۵ مثقال طلا:

۲۳. تبیع به گاوی گفته می‌شود که دو سال داشته باشد.

صحیح: غلط:

۲۴. نصاب اوراق نقدی برآورد می‌شود:

کالاهاى تجارى: قیمت نصاب طلا یا نقره:

قیمت نصاب طلا و نقره:

۲۵. زکات اوراق نقدی است.

یک چهلم: یک بیستم:

۲۶. زکات ۸۰ گرم طلا:

دو گرم: چهار گرم: زکات ندارد:

۲۷. خانه‌هایی که برای سکونت درست شده‌اند، زکات دارند:

صحیح: غلط:

۲۸. هر کسی مسافر باشد، قسمتی از زکات به او داده می‌شود، چون شامل این سبیل است.

صحیح: غلط:

سوم: روزه (صیام)

لغتاً به معنی: امساک، و شرعاً به معنی پرستش الله سبحانه و تعالی به وسیله ترک خوردن و نوشیدن و سایر باطل کننده های روزه است که از طلوع فجر صادق تا غروب آفتاب ادامه دارد.

ارکان روزه:

اول: نیت:

دوم: خودداری از باطل کننده های روزه.

نیت فرض:

نیت نفل:

باید شب و قبل از اینکه فجر برسد، نیت کند. نیت، با دخول ماه رمضان نیز منعقد می شود، و محل آن قلب است. تلفظ کردن نیت، بدعت است. در هر ساعتی از روز می تواند نیت کند؛ به این شرط که هیچ باطل کننده ی روزه ای را انجام نداده باشد. اما اجر، از زمان نیت محاسبه می شود.

اقسام روزه:

واجب:

نفل:

روزه ی رمضان و روزه ی کفاره و روزه ی نذر.

هر روزه ای غیر از این روزه ها.

شروط واجب شدن روزه:

۱. اسلام.
۲. عقل.
۳. بلوغ: اما کسی که بالغ نیست، تشویق می‌شود که روزه بگیرد و بزرگ‌ترش او را به این کار امر می‌کند.
۴. مسافر نباشد: روزه بر کسی که مسافر است، واجب نیست. اما بهتر این است که اگر برایش سخت نیست، روزه بگیرد؛ به دلیل فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم، و به این خاطر که ذمه‌اش بریء می‌ماند و بر مکلف آسان‌تر و برای دست یابی به فضیلت این ماه، بهتر است.
۵. سلامتی.
۶. برای زن، حالت حیض یا نفاس وجود نداشته باشد.

اقسام مریضی در روزه:

مرضی که امید به درمان آن وجود دارد، اما روزه گرفتن برای مریض، مشکل است:

زن حائض و زنی که در حالت نفاس است و نیز زنی که به بچه شیر می‌دهد و همچنین مسافر نیز به این مورد ملحق می‌شوند. هر وقت که خوب شد باید به تعداد روزهایی که روزه نگرفته، قضا بگیرد. اما اگر قبل از بهبودی، از دنیا رفت، قضای روزه از او ساقط می‌شود.

مرضی که امیدی به درمانش نیست:

شخص کهنسالی که از روزه گرفتن عاجز است نیز به این مورد ملحق می‌شود. روزه گرفتن برای چنین شخصی لازم نیست. اما باید به ازای هر روز، مسکینی را اطعام نماید. یا اینکه به تعداد روزهایی که روزه نگرفته، مساکینی را جمع کند و به آنها یک وعده غذا بدهد، و یا اینکه به تعداد ایامی که روزه نگرفته، جداگانه به مساکین غذا بدهد، و مقدار آن نیز یک صاع نبوی که مقدار آن ۵۱۰ گرم برنج خوب می‌باشد، و بهتر است همراه آن خورشت نیز بدهد.

دخول ماه رمضان چگونه به اثبات می‌رسد؟

یا با دیدن هلال ماه رمضان و یا به اینکه شعبان ۳۰ روز کامل شود.

فاسده کننده‌های روزه:

۱. خوردن و نوشیدن عمدی. اگر کسی از روی فراموش اینکار را کرد، روزه‌اش صحیح است.
۲. همخوابی. اگر در روز رمضان و در حالی که روزه بر او واجب است اینکار را بکند، باید کفاره‌ی مغلظه بدهد. کفاره‌ی مُغَلَّظَه شامل: آزاد کردن برده، و اگر نتوانست، دو ماه پیاپی روزه گرفتن، و اگر نتوانست، به شصت مسکین غذا بدهد.
۳. خارج شدن منی به وسیله‌ی آمیزش و مباشرت یا بوسیدن یا بغل کردن و امثال آن.
۴. هر چیزی که در حکم خوردن و نوشیدن باشد: مثل سرم‌های غذایی. اما سرم‌هایی که غذایی نیستند، روزه را باطل نمی‌کنند.
۵. خارج شدن خون به وسیله‌ی حجامت. اما گرفتن کمی خون برای آزمایش یا غیره، روزه را باطل نمی‌کند.
۶. استفراغ عمدی.
۷. خروج خون حیض و نفاس.

برخی چیزهایی که برای روزه دار مباح هستند:

بلعیدن آب دهان، و چشیدن طعم غذا در هنگام نیاز، و غسل کردن، و مسواک زدن، و عطر

مستحبات روزه:

۱. سحری خوردن.

۲. تاخیر در سحری خوردن.

۳. تعجیل در افطار.

۴. افطار با چند رطب، و اگر رطب نبود، با خرما، و بهتر است به تعداد عدد فرد بخورد. اگر نبود، چند جرعه آب، و اگر چیزی نبود، قلبا نیت افطار کند.

۵. دعا هنگام افطار و نیز در اثنای روزه.

۶. بسیار صدقه دادن.

۷. سعی کند حتما نماز شب بخواند.

۸. قرائت قرآن.

۹. گفتن: (من روزه‌ام) به کسی که او را مورد شتم قرار دهد.

۱۰. عمره رفتن.

۱۱. اعتکاف در دهه‌ی آخر.

۱۲. به دنبال شب قدر باشد.

مکروهات روزه:

۱. زیاده روی در مضمه و استنشاق. (مضمه به معنی آب در دهان چرخاندن، و استنشاق به معنی آب در بینی گرداندن).
۲. چشیدن طعم غذا بدون نیاز به آن.

چیزهایی که برای روزه دار حرام هستند:

۱. بلعیدن بلغم، اما اینکار روزه را باطل نمی کند.
۲. برای کسی که به خود اطمینان ندارد، بوسیدن همسر حرام است.
۳. قول زور (به معنای انجام دادن هر عمل حرامی).
۴. جهل (سفاهت و عدم بردباری).
۵. وصال (یعنی دو روز پشت سر هم افطار نکند و روزه باشد).

روزه‌ی نفل:

۱. روزه‌ی شش روز از شوال برای کسی که روزه‌ی رمضان را کامل گرفته است، و بهتر است از روز دوم شوال (یعنی بلافاصله پس از عید فطر) این روزه گرفته شود.
۲. روزه‌ی روز عرفه برای کسانی که در حج نیستند.
۳. روزه‌ی روز عاشورا همراه با دو روز نهم و یازدهم.
۴. روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه، و روزه‌ی دوشنبه موکدر است.
۵. روزه‌ی سه روز از هر ماه، و بهترین است که روزهای (۱۳ و ۱۴ و ۱۵) باشند.
۶. یک روز در میان روزه گرفتن.
۷. روزه‌ی ماه محرم.
۸. روزه‌ی روز نهم ذی‌الحجه.
۹. روزه‌ی شعبان. اما نباید شعبان را کاملاً روزه بگیرد.

روزه‌ی مکروه:

روزه گرفتن در روزهای جمعه یا شنبه یا یک‌شنبه به تنهایی، مکروه است. اما اگر آن را به خاطر سببی مثل روز عرفه یا غیره روزه گرفت، اشکالی ندارد.

روزه‌ی حرام:

۱. ماه رجب را برای روزه اختصاص بدهد.
۲. روزه‌ی روزهای عید فطر و قربان.
۳. روزه‌ی یوم الشک (روزه روز سی ام شعبان که شک داشته باشد شاید اول رمضان باشد). اما برای کسی که طبق برنامه روزه می‌گیرد و یوم الشک با برنامه‌اش تداخل پیدا می‌کند، اشکالی ندارد.
۴. روزه‌ی ایام تشریق. اما برای کسی که در حج است و قربانی پیدا نکرده، روزه گرفتن در ایام تشریق اشکالی ندارد.
۵. همه طول سال را روزه گرفتن.

احکام قضای روزه:

- مستحب است که قضا، پشت سر هم باشد.
- شایسته است بلافاصله بعد از روز عید، به قضای روزه مبادرت ورزد.
- به تاخیر انداختن قضای روزه تا رسیدن رمضان بعد، جایز نیست.
- اما اگر تا رسیدن رمضان بعدی، آن را به تاخیر انداخت، لازم نیست چیز بیشتری غیر از قضا انجام دهد. اما به خاطر این تاخیر، گناهکار است.

زکات فطر:

بر هر کسی که غروب آخرین روز رمضان را درک نموده و مسلمان نیز هست، چه بزرگ باشد و چه کوچک، مرد باشد یا زن، برده باشد یا آزاد، اگر به اندازه‌ی یک صاع بیشتر از احتیاج روز عید و شب آن برای خود و خانواده‌اش و حوایج اصلیش دارد، واجب است. همچنین مستحب است که از طرف جنین نیز پرداخت شود.

حکمت از تشریع آن:

روژه دار را از حرف‌ها و کارهای بیهوده و کارهای بدی که انجام داده، پاک می‌کند.

باعث بی نیاز شدن فقرا و مساکین از گدایی در روز عید می‌شود.

وقت دادن زکات فطر:

وقت جواز:	وقت استحباب:	وقت تحریم:
یک یا دو روز قبل از عید.	قبل از نماز عید و بعد از فجر.	بعد از نماز عید.

مقدار زکات فطر:

یک صاع از غذایی که آدم‌ها می‌خورند. پرداخت پول جایز نیست. مقدار صاع نیز دو کیلو و چهارصد گرم برنج خوب است.

نماز عید:

فرض عین است. بعد از بالا آمدن خورشید به اندازه‌ی یک نیزه تا هنگام زوال، خوانده می‌شود. اگر فوت شد، قضا ندارد. سنت است که در صحرا و دور از بناهای آبادی یا شهر خوانده شود و در مسجد نیز جایز است. سنت است قبل از خارج شدن برای نماز، چند تمر به تعداد فرد بخورد، و خود را پاک کرده و خوشبویی استعمال کند. بهترین لباسش را بپوشد و از یک مسیر رفته و از مسیری دیگر بازگردد، و اشکالی ندارد که با گفتن: (تقبل الله منا و منکم)، عید را تبریک بگوید. تکبیر گفتن در شب عید و بعد از نمازهای روز عید تا غروب خورشید روز عید، سنت است، و این گونه گفته می‌شود: (الله اکبر، الله اکبر، لا إله إلا الله، والله اکبر، الله اکبر، والله الحمد). نماز عید دو رکعت است که قبل از خطبه خوانده می‌شوند. در رکعت اول بعد از تکبیرة الاحرام، شش تکبیر و در رکعت دوم پنج تکبیر غیر از تکبیر قیام گفته می‌شود.

سوالاتی در مورد روزه:

۱. تعداد ارکان روزه چندتا است؟

دوتا: سه تا: چهارتا:

۲. روزه به چه کسی واجب است؟

أ:

ب:

ج:

د:

۳. هر مرضی مانع از روزه گرفتن است.

صحیح: غلط:

۴. حکم هر یک از اعمال زیر را بنویسید:

مسأله	حکم
بعد از فجر، نیت روزه کند:	
روزه بدون نیت:	
روزه‌ی بچه‌ی کوچک:	
روزه‌ی مسافر:	

[شرح درس چهاردهم]

	روزی زنی که نفاس است:
	روزی شخصی که عاجز است:
	بخورد در حالی که روزه است:
	سرم غذایی برای شخص روزه دار:
	قطره‌ی چشم:
	آمپول مسکن:
	حجامت:
	استفراغ:
	بلعیدن آب دهن:
	چشیدن غذا:
	خوابیدن:
	غسل کردن:
	با آب، خود را خنک کردن:
	مسواک زدن:
	بخور:

[شرح درس چهاردهم]

	وقت سحر:
	با چه چیزی سحری کند:
	با چه چیزی افطار کند:
	نماز تراویح:
	عمره در رمضان:
	زیاده روی در مضمضه هنگام روزه:
	بوسیدن برای روزه دار:
	روزه گرفتن دو روز پشت سر هم بدون افطار:
	روزه‌ی شش روز از شوال:
	روزه‌ی روز عرفه:
	روزه‌ی روز شک:
	روزه‌ی روز عید:
	روزه‌ی ایام تشریق:
	روزه‌ی ماه محرم:
	روزه‌ی ماه رجب:

{ شرح درس چهاردهم }

	همه طول سال روزه گرفتن:
	روزی روز جمعه:
	به تاخیر انداختن قضا تا رمضان دیگر:

چهارم: حج

حج رکن پنجم از ارکان اسلام است. به شرطی واجب است که شخص مسلمان، و عاقل، و بالغ، و آزاد بوده و استطاعت آن را نیز داشته باشد. برای زن، شرط دیگری نیز هست و آن، وجود شخصی همراه اوست که با او محرم باشد. حج دارای چهار رکن است:

احرام:	وقوف در عرفه از	طواف افاضه	سعی بین صفا و مروه:
همان نیت داخل شدن به مناسک حج است. نیت، غیر از تلبیه، و غیر از پوشیدن لباس احرام است.	هنگام زوال خورشید در روز نهم ذی الحجة تا طلوع فجر روز عید. رسول الله صلی الله علیه وسلم می- فرماید: (الحج عرفه: حج، عرفه است)	(طواف زیارت)، که بعد از وقوف در عرفه است. این طواف، غیر از طواف قدوم است.	الله تعالی می فرماید: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ: بی گمان صفا و مروه از شعائر الله هستند).

انواع نسک:

إفراد:	قران:	تمتع:
این است که فقط نیت حج کند و افعالی که مختص حج را انجام دهد.	این است که نیت حج و عمره را با هم کند و اعمال هر یک را جداگانه انجام دهد، و باید قربانی دهد.	این است که در ماه های حج، برای عمره احرام ببندد و آن را به اتمام رساند و از احرام خارج شود، سپس همان سال برای عمره، احرام ببندد، و باید قربانی دهد.

واجبات حج:

کسی که یکی از این واجبات را ترک گوید، باید با خون آن را جبران کند. منظور از خون، گوسفندی است که در حرم ذبح شده و گوشت آن بین فقرای مکه تقسیم می‌شود و جایز نیست خودش از گوشت آن بخورد.

احرام از میقات.	وقوف در عرفه تا غروب خورشید برای کسی که روز در آنجا بوده.
خواهیدن در مزدلفه.	خواهیدن در منا در شب‌های ایام تشریق.
سنگ زدن به جمرات.	تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.
طواف وداع برای کسی که می‌خواهد از مکه برود، حتی اگر بعد از ماه‌های حج باشد. این طواف شامل زن-های حایض یا زن‌هایی که در حالت نفاس هستند نمی‌شود.	

مواقیت حج و عمره:

زمانی:	مکانی:
همان ماه‌های حج است: شوال، و ذو القعدة، و ذو الحجه.	ذو الحلیفه، برای مدینه و کسی که از مدینه می-گذرد.
ذو الحجه.	جحفه، برای شام و مصر و مغرب.
مواقیت زمانی فقط خاص حج هستند. اما عمره	قرن المنازل برای نجد.
زمان معینی ندارد.	یلملم برای یمن.
	ذات عرق برای عراق.

مستحبات حج:

پوشیدن لباس سفید احرام برای مردان	غسل احرام و استعمال خوشبویی بر روی بدن.
لبیک گفتن از هنگام احرام تا هنگام ری جمره ی عقبه.	کوتاه کردن ناخن ها و زدن موهایی که لازم است قبل از نیت احرام، تراشیده شوند.
تند رفتن در سه دور اول طواف قدوم و طواف عمره برای کسی که می- خواهد تمتع انجام دهد.	طواف قدوم برای کسی که می خواهد حج افراد یا قرآن انجام دهد.
تقدیم جمع بین نمازهای مغرب و عشا در مزدلفه و به محض رسیدن به آنجا.	بیرون گذاشتن کتف راست در طواف قدوم و طواف عمره که اضطباع نامیده می شود.
بوسیدن حجر الاسود	شب عرفه، خوابیدن در منا.
وقوف در مزدلفه نزد مشعر الحرام از فجر تا قبل از شروق و همه ی مزدلفه محل وقوف است.	

محرمات احرام:

نه چیز در احرام، حرام است: کوتاه کردن موی سر و بدن، و کوتاه کردن ناخن و پوشاندن مو برای مرد و پوشیدن لباس دوخته شده برای مرد، یعنی چیزی که برای بدن یا برای یکی از اعضای بدن، دوخته شده باشد. یا نقاب و دستکش برای زن، و بوخوشی (که صابون خوشبو کننده نیز شامل آن است)، و کشتن صید خشکی و شکار آن، و بستن عقد نکاح برای خود یا دیگری، و همخوانی، و مباشرت به همسر بدون دخول. هر کس یکی از این محرمات را از روی فراموشی یا جهل یا اکراه انجام دهد، گناهی بر او نیست، به جز کسی که صیدی را بکشد که باید فدیة بدهد. اما اگر عمد باشد، محرمات آن به چهار نوع تقسیم می‌شوند:

محرماتی که فدیة‌ای به آنها تعلق نمی‌گیرد که فقط شامل عقد نکاح می‌شود. چه برای خود باشد یا برای دیگری. همچنین لذت بردن از همسر بدون عمل دخول، اگر منجر به انزال منی نشود، کفاره ندارد، و باید توبه کند.	محرماتی که فدیة‌شان مثل خودشان است که فقط شامل شکار می‌شود. (هر چیزی را شکار کرد، باید مثل همان چیز را فدیة دهد). این یعنی کشتن صید خشکی یا درخواست کند که آن را صید کنند، و هر کس صید را بکشد باید مطلقاً فدیة بدهد، و فدیة، مانند همان چهارپایی است که صید کرده، به این شرط که دو شخص عادل به برابر بودن صید و فدیة، شهادت بدهند.	محرماتی که فدیة‌ی مغلظه دارند که فقط همخوانی را شامل می‌شود. اما کسی که قبل از خارج شدن از احرام برای بار اول، جماع کند، حجب فاسد شده و همان طور آن را ادامه می‌دهد، و باید آن را اعاده کند، و واجب است شتری قربانی کند.	محرماتی که فدیة‌ی آذی به آنها تعلق می‌گیرد که شامل بقیة‌ی محرمات می‌شود. در پرداخت فدیة‌ی آنها، اختیار وجود دارد: یا سه روز روزه بگیرد، یا شش مسکین را اطعام کند و به هر کدام نصف صاع طعام بدهد، یا گوسفندی ذبح کند و گوشت آن را بین فقرای حرم تقسیم کند.

{ شرح درس چهاردهم }

اسم‌های ایام حج:

روز ترویبه:	روز عرفه یا	روز عید و	روز قَرّ: روز	روز التفر	روز التفر
روز هشتم	روز وقفه:	روز نحر: روز	یازدهم است.	الأول: روز	الثانی: روز
است. در این	روز نهم	دهم است.		دوازدهم	سیزدهم
روز، آب را	است.			است.	است.
به منی حمل					
می‌کنند.					

شب جمع نیز شب عید است. به این اسم نامیده شده است، زیرا مردم در آن شب بعد از وقوف در عرفه، جمع می‌شوند؛ زیرا اهل مکه در جاهلیت به عرفه نمی‌رفتند.

مواطن دعا در حج، پنج جا است:

در عرفه، بعد	در مزدلفه بعد	بعد از رمی	در طواف.	در سعی بر
از زوال روز	از نماز صبح،	جمره ی		صفا و مروه و
نهم تا غروب	روز نهم تا	کوچک و		بین آن دو.
خورشید.	طلوع	وسط در ایام		
	خورشید.	تشریق.		

وصف عمره و حج:

شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله می گوید:

زمانی که به میقات رسیدید، غسل کرده و در سر و ریش هایتان خوشبویی به کار برید. سپس به نیت تمتع، برای عمره احرام ببندید، و لبیک گویان به سمت مکه بروید. زمانی که به بیت الحرام رسیدید، هفت دور طواف عمره کنید و بدانید که همه‌ی مسجد مکان طواف است. چه نزدیک به کعبه باشد چه دور. اما اگر شلوغی، موجب اذیتش نمی‌شود، نزدیک به کعبه طواف کردن، بهتر است و اگر ازدحام است، با فاصله از کعبه طواف کن و الحمدلله در این مورد، گشایش وجود دارد. زمانی که از طواف فارغ شدید، دو رکعت پشت مقام ابراهیم بخوانید. اگر میسر بود، نزدیک آن و اگر نه، دور از آن بخوانید. مهم این است که مقام ابراهیم، بین شما و کعبه باشد. سپس برای سعی بین صفا و مروه برای عمره بروید و از صفا شروع کنید. زمانی که هفت مرتبه را کامل کردید، همه‌ی موهای سرتان را کوتاه کنید و کوتاه کردن فقط یک قسمت از سر، کفایت نمی‌کند. فریب کاری را که بسیاری از مردم می‌کنند، نخورید.

وقتی که روز هشتم ذوالحجه رسید، غسل کرده و خوشبویی استفاده کنید، و از همانجا برای حج، احرام ببندید و به سوی منی خارج شوید و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را قصر بخوانید و جمع نکنید؛ زیرا پیامبران صلی الله علیه وسلم در منی و مکه قصر می‌خواند و جمع نمی‌کرد. هنگامی که خورشید روز عرفه طلوع کرد، لبیک گویان و در حالی که برای الله خاشع هستید، به عرفه بروید و در آن، بین ظهر و عصر، جمع تقدیم کرده و دو رکعت بخوانید. سپس برای دعا فارغ شده و به سوی الله دعا و زاری کنید و سعی کنید وضو داشته باشید، و رو به قبله کنید، حتی اگر کوه پشت سر شما قرار بگیرد؛ زیرا رو نمودن به قبله مشروع است، و خوب به حدود و علامت‌های عرفه دقت کنید، زیرا بسیاری از حجاج پشت حدود عرفه می‌ایستند، و کسی که در عرفه نایستد، حج ندارد؛

ه دلیل فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم که: (الحج عرفة : حج، عرفه است)، و همه جای عرفه محل وقوف است؛ شرق و غرب و شمال و جنوب آن، به جز بطن وادی (وادی عرنة)؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (وقفت ها هنا، و عرفة كلها موقف : اینجا ایستادم و عرفه، همه‌اش محل وقوف است).

زمانی که خورشید و غروب کرد و از آن مطمئن شدید، لبیک گویان و با خشوع به مزدلفه بروید، و چنان که پیامبران صلی الله علیه وسلم دستور داده است، تا جایی که می‌توانید با طمانینه باشید، زیرا او صلی الله علیه وسلم از عرفه خارج شد و در حالی که افسار در گردن شترش انداخته بود و آن را می‌کشید تا جایی که سر شتر به جلوی زینش می‌رسید، با دست مبارکش اشاره می‌فرمود: « أيتها الناس؛ السكينة السكينة : ای مردم؛ طمانینه طمانینه ».

زمانی که به مزدلفه رسیدید، مغرب و عشاء را در آنجا بخوانید، سپس شب را تا صبح در آنجا به سر کنید، و رسول الله صلی الله علیه وسلم به هیچ کسی جز ضعیفان رخصت نداده است که قبل از فجر از مزدلفه خارج شوند. به ضعیفان رخصت داده است که آخر شب از آنجا خارج شوند. هنگامی که نماز صبح را خواندید، به قبله رو کنید و تکبیر و الحمد لله بگویید و او را بخوانید تا اینکه هوا خیلی روشن شود، سپس قبل از طلوع خورشید به منی بروید. در آنجا هفت سنگریزه جمع کنید و به سوی جمره عقبه بروید. این جمره آخرین جمره از سمت مکه است، و بعد از طلوع خورشید، هفت سنگریزه به آن بزنید و با هر سنگریزه، الله اکبر بگویید و خاضع و تعظیم کننده برای الله باشید.

بدانید مقصود از رمی جمره، تعظیم الله و برپا نمودن ذکر اوست. واجب است که سنگریزه در حوض بیفتند و شرط نیست که حتما ستون را بزنند. هنگامی که از رمی جمره فارغ شدید، هدی را ذبح کنید، و برای هدی آن چیزی کفایت می‌کند که در قربانی، کفایت می‌کند. اشکالی ندارد کسی را وکیل کنی که به جای تو این کار را بکند. سپس بعد از ذبح، موهائیتان را بتراشید، و تراشیدن فقط قسمتی از موها، کفایت نمی‌کند. زن، مقداری از

حاشیه‌ی موهایش را به اندازه یک انگشت، کوتاه می‌کند. بعد از این، شما از احرام اول خارج شده‌اید. بنا بر این لباس بپوشید و ناخن‌هایتان را کوتاه کنید، و خوشبویی استفاده کنید، اما با همسرانتان هم‌خوابی نکنید. سپس قبل از نماز ظهر وارد مکه شوید و برای حج، طواف و سعی کنید. سپس به منی برگردید، و با طواف و سعی همراه با رمی و تراشیدن موها، از احرام دوم خارج شده‌اید و همه چیز برای شما جایز است، حتی هم‌خوابی با همسرانتان.

ای مردم؛ حج گذارنده در روز عید چهار نُسک انجام می‌دهد: رمی جمره، سپس قربانی کردن، سپس تراشیدن مو، سپس طواف و سعی بین صفا و مروه. این ترتیب از همه کامل‌تر است. اما اگر برخی از این نسک را جابجا انجام دادید، مثلاً قبل از ذبح، موها را تراشیدید، اشکالی ندارد، و اگر طواف و سعی را به تاخیر انداختید تا از منی خارج شوید، اشکالی ندارد، و اگر قربانی را به تاخیر انداختید و در روز سیزدهم در مکه، قربانی کردید، اشکالی ندارد، خصوصاً زمانی که به خاطر حاجت یا مصلحت باشد.

شب یازدهم را در منی به سر کنید. هنگامی که خورشید زوال کرد، ستون‌های سه گانه را سنگ بزنید و از ستون اول شروع کنید، سپس ستون وسط و سپس ستون عقبه. هر کدام را هفت بار سنگ بزنید و با هر سنگ زدن، تکبیر بگویید. وقت سنگ زدن در روز عید، برای کسی که توانایی دارد، از طلوع خورشید و برای شخص ضعیف، از آخر شب شروع می‌شود، و آخر آن تا غروب خورشید است. وقت آن بعد از عید، از زوال خورشید تا غروب آن است و قبل از زوال جایز نیست به ستون‌ها سنگ زده شود. اما اگر در روز، ازدحام بسیار شدید است، جایز است در شب این کار را انجام داد. کسی که به خاطر کوچکی یا بزرگی سن یا مریضی، توانایی ندارد سنگ بزند، کسی را به جای خود وکیل این کار کند و اشکالی ندارد که وکیل به جای خود و به جای کسی که برای او این کار را می‌کند، در یک وقت، سنگ بزند. اما اگر می‌خواهد این کار را بکند، اول باید برای خود اینکار را بکند. اگر روز دوازدهم، ستون‌ها را سنگ زدید، حج به اتمام رسیده است، و شما مختارید که عجله کرده و بروید، و یا شب سیزدهم را بمانید و بعد از زوال، ستون‌های سه گانه را سنگ بزنید که این بهتر است؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم این گونه عمل کرده‌اند.

هنگامی که خواستید از مکه خارج شوید، طواف وداع را بجای آورید، و زنی که حیض یا نفاس است، طواف وداع بر او نیست و مشروع نیست که نزد در مسجد رفته و کنار آن بایستند.

سوالاتی در مورد حج:

۱. حج بر چه کسی واجب است؟

..... ا.

..... ب.

..... ج.

..... د.

..... ه. وزن اضافه بر اینها

۲. تعداد ارکان حج چندتا است؟

دوتا: سه تا: چهارتا:

۳. احرام، رکنی از ارکان حج بوده و آن به معنای پوشیدن لباس احرام از میقات است.

صحیح: غلط:

۴. طواف افاضه غیر از طواف زیارت است. زیرا اولی رکن و دومی سنت است.

صحیح: غلط:

۵. پیامبر صلی الله علیه وسلم سه بار حج فرمودند.

صحیح: غلط:

۶. واجب است که حج، فوراً ادا شود.

{ شرح درس چهاردهم }

صحیح: غلط:

۷. اهل مدینه از یلملم احرام می‌بندند.

صحیح: غلط:

۸. میقاتِ زمانیِ عمره، ماه رمضان است.

صحیح: غلط:

۹. در جمله‌های زیر، جاهای خالی را پر کنید:

حج و عمره در عمر است، و کسی که حج کند و و نکند، چنان از گناهایش پاک می‌شود مثل روزی که از مادر متولد شده است، و حج مقبول، هیچ پاداشی جز ندارد.

۱۰. اهل مکه از تنعیم برای حج احرام می‌بندند.

صحیح: غلط:

۱۱. زن برای احرامش لباس سفید می‌پوشد.

صحیح: غلط:

۱۲. برای کسی که می‌خواهد احرام بپوشد، مستحب است خوشبویی استعمال کند، و بعد از نمی‌تواند خوشبویی استعمال کند.

۱۳. برای زن جایز نیست لباسی بپوشد که دوخته شده است.

صحیح: غلط:

۱۴. بستن کمر بند برای محرم، جایز نیست.

صحیح: غلط:

{ شرح درس چهاردهم }

۱۵. زنی که احرام بسته نباید و بپوشد.

۱۶. اضطباع در سنت است.

طواف عمره: طواف قدوم: طواف زیارت:

فقط گزینه اول و دوم: همه‌ی موارد:

۱۷. مستحب است که سعی بین صفا و مروه به تندی صورت گیرد.

صحیح: غلط:

۱۸. سعی با شروع و با تمام می‌شود.

۱۹. حجاج قبل از غروب از عرفه خارج می‌شوند.

صحیح: غلط:

۲۰. وقوف در عرفه یکی از واجبات حج است.

صحیح: غلط:

۲۱. اعمال حج از روز شروع، و تا آخر روز ادامه می‌یابد.

۲۲. بالا رفتن از کوه در صحرای عرفه، مشروع نیست.

صحیح: غلط:

۲۳. هدی بر کسی که برای حج تمتع و قرآن و مفرد آمده، واجب است.

صحیح: غلط:

۲۴. تلبیه با سنگ زدن به جمره‌ی عقبه در روز عید، قطع می‌شود.

[شرح درس چهاردهم]

۲۵. وقتی حاجی سنگ ریزه را در حوض بیندازد بدون اینکه به جمره اصابه کند، رمیش صحیح است.

صحیح: غلط:

۲۶. حاجی در روز دهم، سه ستون را سنگ می زند.

صحیح: غلط:

۲۷. رمی جمرات در ایام تشریق بعد از زوال خورشید، شروع می شود.

صحیح: غلط:

۲۸. بعد از رمی جمره ی عقبه، مشروع است که دعا شود.

صحیح: غلط:

۲۹. اگر طواف افاضه را تا وقت خروجش از مکه به تاخیر اندازد، او را از طواف وداع بی نیاز می کند و طواف افاضه مانند طواف عمره است، مگر در و

۳۰. بر کسی که برای قران آمده و نیز کسی که برای مفرد آمده، واجب است که سعی کنند. اما کسی که برای تمتع آمده، سعی می کند.

۳۱. حکم اعمال زیر را ذکر کن:

مساله	حکم
حج بچه ی کوچک:	
حج زن بدون محرم:	
حج کسی که بدهکاری دارد:	

درس پانزدهم

آراسته شدن به اخلاقی که شایسته است مسلمان به آن آراسته باشد.

آراسته شدن به اخلاقی که شایسته است مسلمان به آن آراسته باشد، از جمله: صداقت، امانت، عفت، حیا، شجاعت، کرم، وفا و پاکی جستن از هر چه الله آن را حرام نموده، و حُسن جوار (همسایه‌ی خوبی بودن)، و کمک به محتاجان بر حسب توان، و دیگر اخلاق زیبایی که قرآن و سنت دال بر شرعی بودن آن هستند.

تعلیقات مهم:

(صداقت)، در گفتار و کردار و اعتقادش با الله صادق باشد، و همچنین با بندگان الله صادق باشد. ضد آن، دروغ و کذب است.

(امانت)، امانت فریضه‌ای بزرگ است که انسان حامل آن است، و ضد آن، خیانت است.

(عفت)، به معنی دوری از حرام است.

(حیا)، حیا، اخلاقی است که انسان را به انجام دادن کار نیکو و ترک کار زشت، وامی‌دارد.

(حسن جوار)، و یکی از لازمه‌های آن، چشم فرو بستن، و عدم اطلاع از مسائل خصوصی همسایگان است.

(کمک به محتاجان)، رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «کسی که مشکلی از مشکلات دنیا را از برادر مومنش دفع کند، الله مشکلی از مشکلات روز قیامت را از او دفع می‌کند، و کسی که بر معسر (کسی که در سختی است)، آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد، و کسی که مسلمانی را ستر کند، الله او را در دنیا و آخرت ستر می‌کند، و الله در کمک بنده‌اش است تا زمانی که بنده در کمک به برادرش است). روایت مسلم.

درس شانزدهم

تخلّق به آداب اسلامی، از جمله: سلام، و خوشرویی، و خوردن و نوشیدن با دست راست، و تسمیه گفتن هنگام شروع هر کاری، و الحمدلله گفتن هنگام پایان آن، حمد گفتن بعد از عطسه، و گفتن « یرحمک الله » به شخصی که عطسه کرده و الحمدلله گفته، و عیادت مریض، و به دنبال جنازه رفتن برای نماز خواندن بر او و دفن آن، و آداب شرعی هنگام داخل شدن به مسجد یا منزل و خارج شدن از آنها، و هنگام سفر، و در رابطه با والدین و نزدیکان و همسایگان و بزرگ و کوچک، و تبریک گفتن برای تولد نوزاد، و تبریک گفتن برای ازدواج، و تعزیه‌ی کسی که از دنیا رفته است، و دیگر آداب اسلامی در رابطه با لباس پوشیدن و لباس در آوردن و پوشیدن نعلین.

تعلیقات مهم:

(سلام)، یعنی سلام کردن، و کامل‌ترین صیغه‌ی آن (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته) است. به هر کس که می‌شناسی یا نمی‌شناسی سلام می‌کنی و جواب سلام هر کسی را که به تو سلام کرد، می‌دهی.

(خوردن و نوشیدن با دست راست)، واجب است، با سه انگشت خوردن، و گرفتن یا دادن با دست راست، مستحب است.

(تسمیه گفتن هنگام شروع هر کاری)، یعنی گفتن: (بسم الله).

(گفتن الحمدلله هنگام پایان آن)، با دعایی که وارد است، مانند: « الحمدلله الذی أطعمنی هذا و رزقنیه من غیر حول منی و لا قوة : سپاس الله را که مرا با این اطعام نمود و آن را رزق من قرار داد، بدون هیچ تلاش و قدرتی از جانب من).

و مشروع است که از جلوی خود بخورد، و از غذا ایراد نگیرد.

(حمد بعد از عطسه کردن)، یعنی گفتن: « الحمد لله ».

(و گفتن « یرحمک الله » به شخصی که عطسه کرده و الحمد لله گفته)، یعنی بگوید: (یرحمک الله)، سپس کسی که عطسه کرده، در جواب بگوید: (یرھدیکم الله و یصلح بالکم).

(و عیادت مریض)، یعنی او را عیادت کرده و عیادتش را در اوقات مناسب تکرار کند و زیاد نزد او نماند و او را از رحمت الله نا امید نکند.

(و دنبال جنازه رفتن برای نماز بر او و دفن آن)، که خاص مردان است.

(و آداب شرعی هنگام داخل شدن به مسجد یا منزل و خارج شدن از آنها)، هنگام وارد شدن به مسجد، پای راست را جلو گذاشته، و می گوید: « بسم الله، الصلاة والسلام علی رسول الله، اللهم افتح لی أبواب رحمتک : به نام الله و صلوات و سلام بر رسول الله، پروردگارا، درهای رحمت را به رویم بگشا)، و هنگام خروج از آن، پای چپ را اول گذاشته و می گوید: (بسم الله و الصلاة والسلام علی رسول الله، اللهم إني أسألك من فضلك : به نام الله و صلوات و سلام بر رسول الله، پروردگارا، فضل تو را خواهانم). اما به نسبت خانه، هنگام خروج و ورود، پای راست را اول گذاشته و هنگام خروج

(بسم الله، توكلت علی الله، ولا حول و لا قوة الا بالله، اللهم إني أعوذ بك أن أضلّ أو أضلّ، أو أزلّ أو أزلّ، أو أظلم أو أظلم، أو أجهل أو يجهل علیّ)، و هنگام داخل شدن به آن، می گوید: (اللهم إني أسألك خیر المولج و خیر المخرج، بسم الله ولجنا و بسم الله خرجنا، و علی الله ربنا توكلنا)، سپس به خانواده اش سلام می کند.

(و تبریک ازدواج گفتن)، یعنی گفتن: (بارک الله لکما و بارک علیکما و جمع بینکما فی خیر).

(تعزیه ی کسی که از دنیا رفته است)، و در حدود سه روز این کار را انجام می دهد و بیشتر از آن، خیر.

درس هفدهم

تحدیر از شرک و انواع معاصی

بر حذر بودن و بر حذر داشتن از شرک و انواع معاصی، از جمله: هفت گناه مهلک؛ یعنی: شرک به الله، سحر، قتل انسان بی گناه جز به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان جنگ، و تهمت زنا زدن به زنان پاکدامن مومن.

و از آن جمله: نافرمانی پدر و مادر، قطع صله‌ی رحم، شهادت دروغ، قسم‌های دروغین، اذیت همسایه، ظلم کردن به مردم در قضایای جانی و مالی و ناموسی، نوشیدن شراب، قمار بازی، غیبت، سخن چینی و دیگر اموری که الله یا رسولش از آن نهی کرده‌اند.

تعلیقات مهم:

(شرک به الله)، که شامل شرک اکبر و اصغر می‌شود.

(و سحر)، که صرف (یعنی سحر کردن زن یا شوهر. به طوری که از همسرش متنفر شود)، و عطف (یعنی با سحر، زن را محبوب شوهرش کند)، نیز شامل آن است. بنا بر این، هر کس آن را انجام داده یا به آن راضی باشد، کافر می‌شود. رفتن نزد ساحر و یا وارد شدن به سایت‌های آنها یا نگاه کردن به شبکه‌های سحر، و خواندن روزنامه‌ها و مجلاتی که در آن پیش بینی بر حسب ماه تولد می‌شود، حرام است. همچنین، سحر با سحر از بین برده نمی‌شود، بلکه با رقیه‌ی شرعی و دعا و داروهای مباح مانند حجامت، از بین برده می‌شود.

(کشتن انسان بی گناه) چه مسلمان باشد یا ذمی یا کسی که امان داده شده است.

(جز به حق)، که سه نفر هستند که کشته می‌شوند: « قاتل، و بیوه‌ی زناکار، و کسی که مرتد شده باشد ».

(یتیم)، یتیم کسی است که پدرش مرده و خودش هنوز به سن بلوغ نرسیده است.

(فرار کردن از میدان جنگ)، منظور لشکریانی هستند که در راه الله جهاد می‌کنند.

(تهمت زدن به زنان پاکدامن)

(و قسم‌های دروغین)، و همچنین قسم خوردن به غیر الله، مانند قسم خوردن به پیامبر صلی الله علیه وسلم یا قسم خوردن به شرف یا زندگی یا ذمت یا قبور یا پیر.

(و قمار بازی - که همان میسر است -)، هر معامله‌ای که دایر بین سود و غرامت است، مانند بخت آزمایی.

(غیبت)، که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را این گونه تعریف فرمودند: (برادرت را به گونه‌ای یاد کنی که از آن بدش بیاید).

(فرار کردن از میدان جنگ)، منظور لشکریانی هستند که در راه الله جهاد می کنند.

(و قمار بازی - که همان میسر است -)، هر معامله‌ای که دائر بین سود و غرامت است، مانند بخت آزمایی.

[illegible]

حکم مسابقه و برد و باخت:

مسابقه‌ای که بدون جایزه باشد، جایز است، و اگر جایزه باشد، جایز نیست:

شامل همه‌ی مسابقات غیر از مسابقاتی می‌شود که قبلاً ذکر شد.

مسابقه‌ای که مطلقاً حرام
است:
تخته نرد و شطرنج و امثال
آن.

در قبال جایزه یا غیره، جایز است: مسابقه‌ی اسب سواری و شتردوانی و تیر اندازی؛ به دلیل فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم: «مسابقه درست نیست مگر در شتردوانی و اسب سواری و تیر اندازی».

درس هجدهم

آماده کردن میت و نماز بر او و دفن کردنش

تفصیل آن چنین است:

اول: مشروع است به کسی که در حال مرگ است قول (لا اله الا الله) تلقین شود؛ به دلیل فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم: «لقنوا موتاكم لا اله الا الله : لا اله الا الله را به مردگانتان، تلقین کنید». منظور از «موتی : مردگان»: کسانی هستند که در حال احتضارند، یعنی کسانی که نشانه‌های مرگ در آنها پیدا شده است.

دوم: زمانی که از مرگ شخص یقین حاصل شد، چشمایش را بسته و دهانش را می‌بندند؛ به دلیل احادیثی که در سنت آمده است.

سوم: غسل میت مسلمان واجب است، مگر اینکه در معرکه‌ی جهاد، شهید شده باشد، که در این صورت نه غسل داده می‌شود، و نه نماز بر او خوانده می‌شود، بلکه در همان لباسی که پوشیده است، دفن می‌شود؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم شهدای اُحد را نه غسل داد و نه بر آنها نماز خواند.

چهارم: روش غسل میت: عورتش پوشانده می‌شود، سپس کمی او را بلند کرده و شکمش را به نرمی فشار می‌دهند، سپس کسی که او را غسل می‌دهد، پارچه‌ای دور دستانش پیچیده و او را با آن تمیز می‌کند. سپس همان طور که برای نماز وضو می‌گیرند، برای میت وضو می‌سازد، سپس سر و ریشش را با آب و سدر و امثال آن می‌شوید، سپس قسمت راست و بعد قسمت چپ بدنش را غسل می‌دهد. سپس برای بار دوم و سوم نیز همان طور او را غسل می‌دهد، و در هر بار دستش را بر شکم میت می‌کشد. اگر چیزی خارج شد، آن را می‌شوید و محل را با پنبه یا چیزی مثل آن می‌بندد. اگر در جای خود باقی نماند، با خاک خالص آن را می‌بندد یا با وسایل طبی جدید مانند چسب یا امثال آن، جلوی آن را می‌گیرد، و از اول او را وضو می‌دهد. اگر با سه بار، تمیز نشد، پنج بار یا هفت بار این کار را می‌کند، و سپس او را با لباس (یا پارچه ای)، خشک می‌کند و زیر دو بغل و داخل ران‌هایش و اعضای سجودش را

بوخوشی قرار می‌دهد، و اگر همه‌ی بدنش را بوخوشی بزند، نیکوست و کفنش را نیز بخور می‌زند. اگر سبیل و ناخن‌هایش بلند است، آنها را کوتاه می‌کند و اگر هم آنها را همان طور رها کند، اشکالی ندارد، و موی سرش را شانه نمی‌زند و موهای شرمگاهش را نمی‌تراشد، و او را ختنه نمی‌کند؛ به خاطر اینکه دلیلی برای این کار وجود ندارد. اگر میت زن باشد، موهایش به صورت سه دسته بافته شده و در پشتش قرار می‌دهد.

پنجم: کفن کردن میت: بهتر این است که مرد در سه لباس سفید کفن شود که در بین آنها قمیص و عمامه نباشد؛ چنان که با رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام شد. با آنها پوشانده می‌شود، و اگر در قمیص و ازار و لفافه کفن شد، اشکالی ندارد.

زن در پنج لباس کفن می‌شود: لباس کامل، و سرپوش و ازار و دو لفافه.

و پسر بچه در یک تا سه لباس کفن می‌شود و دختر بچه در یک قمیص و دو لفافه کفن می‌شود.

در مورد همه‌ی اینها، حداقل یک لباس که همه‌ی جسد را بپوشاند، واجب است.

اما زمانی که میت، در احرام باشد، با آب و سدر غسل داده می‌شود، و در ازار و ردائی که پوشیده است یا در غیر از آنها، کفن می‌شود و سر و صورتش پوشانده نمی‌شود و به او خوشبویی نیز زده نمی‌شود؛ زیرا او روز قیامت، لبیک گویان محشور می‌شود، چنان که در حدیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است.

اگر محرم، زن بود، مانند دیگر زنان کفن می‌شود، اما به او خوشبویی زده نمی‌شود، و صورتش با نقاب و دستانش با دستکش پوشانده نمی‌شوند، ولی با همان کفنی که در آن کفن شده است، پوشانده می‌شوند؛ چنان که قبلاً در بیان روش تکفین زن ذکر شد.

ششم: محق‌ترین اشخاص برای غسل کردن او و نماز خواندن بر او دفن کردنش: کسی است که خودش وصیت کرده باشد، سپس پدرش، سپس پدربزرگش، سپس هر کس از مردان که در نسب به او نزدیک‌تر است.

محق‌ترین شخص نسبت به غسل زن: کسی است که خودش وصیت کرده باشد، سپس مادر، سپس

مادر بزرگ، و سپس هر کس از زنان که در نسب به او نزدیک تر است.

زن و شوهر می توانند هر یک، دیگری را غسل دهد؛ زیرا ابوبکر صدیق را همسرش غسل داد، و علی رضی الله عنه، همسرش فاطمه رضی الله عنها را غسل داد.

هفتم: روش نماز بر میت: چهار بار تکبیر گفته می شود، و بعد از تکبیر اول، فاتحه خوانده می شود، و اگر همراه با آن، یک سوره ی کوچک یا یک یا دو آیه بخواند، نیکوست. دلیل آن حدیث صحیحی است که از ابن عباس رضی الله عنهما در این مورد آمده است. سپس تکبیر دومی را گفته، و بر رسول الله صلی الله علیه وسلم همچنان که در تشهد می کند، صلوات می فرستد. سپس تکبیر سومی را گفته و می گوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأُنثَانَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا. اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نَزْلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاعْبُدْهُ بِالمَاءِ وَالْقَلْجِ وَالْبَرِّ، وَنَقَّهِ مِنَ الْخَطَايَا، كَمَا نَقَّيْتَ الْقَوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَاراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِزَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنُورْ لَهُ فِيهِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلُّنَا بَعْدَهُ)، سپس تکبیر چهارم را می گوید و با یک سلام از سمت راست، نماز را به اتمام می رساند. مستحب است همراه با هر تکبیر، دستانش را بالا برد.

اگر میت زن بود، می گوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهَا ...).

اگر میت، دو نفر بودند، می گوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لهما ...).

اگر میت بیشتر از دو نفر بودند، می گوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُم ...).

اما زمانی که میت، طفل است، بجای دعای مغفرت، گفته می شود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ قَرِطاً وَذُخْراً لِرِوَالِدَيْهِ، وَشَفِيعاً مُجَاباً، اللَّهُمَّ ثَقِّلْ بِهِ مَوَازِينَهُمَا، وَأَعْظِمْ بِهِ أَجُورَهُمَا، وَالْحَقِّقْ بِصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ، وَاجْعَلْهُ فِي كِفَالَةِ إِبْرَاهِيمَ، وَفِي بِرْحَمَتِكَ عَذَابَ الْحَجِيمِ».

سنت این است که امام اگر میت مرد باشد، مقابل سرش بایستد، و اگر زن باشد، در وسط او بایستد، و اگر چندین جنازه باشد، جنازه ی مرد در جلوی امام و جنازه ی زن در آخر به طرف قبله گذاشته می شود. اگر همراه با آنها، اطفال نیز باشند، پسر بچه قبل از زن گذاشته می شود، سپس زن و سپس دختر بچه، و سر پسر بچه کنار سر مرد گذاشته می شود، و وسط زن، کنار سر مرد، و دختر بچه، سرش در کنار سر زن گذاشته می شود، و وسط او کنار سر مرد قرار می گیرد، و نمازگزاران همگی پشت سر امام می ایستند. اما اگر یک نفر پشت سر امام جا نداشته باشد، سمت راست او می ایستد.

هشتم: روش دفن میت: مشروع این است که قبر به اندازه نصف یک مرد، عمق داشته باشد و لحد آن در جهت قبله باشد و میت بر پهلوی راستش رو به قبله در لحد گذاشته شود، و گره‌های کفن باز کرده می‌شود اما برداشته نمی‌شود، بلکه همانطور رها می‌شود. صورت میت نیز کشف نمی‌شود. چه میت مرد باشد و چه زن. سپس بر آن (لحد) خشت می‌گذارند و بر آن کاهگل می‌زنند تا آن را محکم کرده و مانع از ریختن خاک بر میت شود. اگر با خشت امکان پذیر نبود، با هر چیزی دیگری مثل لوح یا سنگ یا چوب که مانع از خاک شود، انجام می‌گیرد. سپس خاک در قبر ریخته می‌شود و مستحب است در هنگام خاک ریختن، گفته شود: (بسم الله، و علی ملئ رسول الله)، و قبر به اندازه‌ی یک وجب بالا آورده می‌شود، و اگر امکان پذیر بود، بر آن سنگریزه ریخته و آب پاشی می‌شود.

برای تشییع کنندگان مشروع است که نزد قبر ایستاده و برای میت دعا کنند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که از دفت میت فارغ می‌شدند، بر آن ایستاده و می‌فرمودند: (برای برادران استغفار کنید، و از الله برای او ثبات بخواهید، زیرا الان مورد سوال قرار می‌گیرد).

نهم: برای کسی که بر میت نماز نخوانده، مشروع است که بعد از دفن، بر او نماز بخواند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را انجام داده‌اند. به این شرط که از دفن میت، یک ماه و کمتر گذشته باشد. اما اگر بیشتر از این بود، نماز خواندن بر قبر مشروع نیست؛ زیرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل نشده که او بر قبری بعد از گذشتن یک ماه از دفن، نماز خوانده باشند.

دهم: برای اهل میت جایز نیست که برای مردم غذایی درست کنند؛ به دلیل سخن صحابی جلیل، جریر بن عبدالله بجلي رضی الله عنه که گفت: (ما، اجتماع بر اهل میت و درست کردن غذا بعد از دفن او را جزئی از نوحی خوانی بر میت می‌شمردیم). اما درست کردن غذا برای خود یا مهمانانشان، اشکالی ندارد و برای نزدیکان و همسایگانش مشروع است که برای آنها غذا درست کنند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که خبر مرگ جعفر بن ابوطالب در شام به او رسید، خانواده‌اش را دستور داد که برای خانواده‌ی جعفر غذا درست کنند، و فرمود: (خبری به آنها رسیده که آنها را مشغول خود کرده است). برای خانواده‌ی میت اشکالی ندارد که همسایگانشان و یا کسان دیگری را برای خوردن غذایی که برایشان آورده شده است، دعوت کنند، و تا جایی که از شرع می‌دانیم، برای آن وقت مشخصی تعیین نشده است.

یازدهم: جایز نیست که زن بخاطر میت، بیشتر از سه روز دست از زینت بکشد، مگر اینکه میت، شوهرش باشد که در این صورت واجب است چهار ماه و ده روز زینت نکند، و در صورتی که حامله باشد، تا زمان وضع حمل، دست از زینت می‌کشد؛ زیرا در این مورد، سنت صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم به اثبات رسیده است.

دوازدهم: برای مردان مشروع است که گاهیگاهی قبور را برای دعا و رحمت فرستادن بر آنها و یادآوری مرگ و ما بعد آن، زیارت کنند؛ به دلیل فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم: (قبرها را زیارت کنید؛ زیرا آخرت را به یادتان می‌آورند)، و او صلی الله علیه وسلم به اصحابش آموزش می‌داد هنگامی که قبور را زیارت می‌کنند، بگویند: (السلام علیکم أهل الدیار من المومنین و المسلمین، و إنا إن شاء الله بکم لاحقون، نسأل الله لنا و لکم العافیة، یرحم الله المستقدمین منّا و المستأخرین).

اما زنان نمی‌توانند به زیارت قبور بروند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: (الله زنائی را که قبرها را زیارت می‌کنند، لعنت کرده است)، و به این خاطر که با رفتن آنها به قبرستان ترس فتنه و کم صبری وجود دارد.

همچنین برای زنان، تشییع جنازه تا مقبره جایز نیست؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را از آن نهی کرده است. اما نماز خواندن بر میت، در مسجد یا در مصلی، هم برای مردان و هم برای زنان، مشروع است.

این آخر مطالبی است که جمع آوریش میسر شد. وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه.

اقسام زیارت قبور:

زیارت شرعی:

این است که نیت کند صاحب قبر را فرا خواند.

زیارت بدعی:

این است که نیت کند نزد قبر، الله را بخواند.

زیارت شرعی: این است که نیت کند با زیارت قبر، آخرت را به یاد آورد، و نیز برای زیارت قبر، مسافرت نکند، و نیت کند که برای میت و اموات دعاها را که در سنت وارد است، بکند، و چیزی را که مخالف شریعت است انجام ندهد.

سوالاتی در مورد آنچه ذکر شد:

۱. محافظت بر نظام و آداب شرعی، از اخلاق مسلمان است.

صحیح: غلط:

۲. دینم مرا امر به همنشینی با بدان و دوری از خوبان می کند.

صحیح: غلط:

۳. اسلام به ما می آموزد که با خادمان و کارگران و غیره، برخورد نیکو داشته باشیم.

صحیح: غلط:

۴. با کسی که دیگران را با زبان و دستش می آزارد، دوستی می کنم.

صحیح: غلط:

۵. اگر کسی مرا دشنام داد، من نیز به او دشنام داده و لذت می برم.

صحیح: غلط:

۶. اسلام به من می آموزد که به محتاجین و ضعیفان کمک کنم.

صحیح: غلط:

۷. یکی از حقوق مسلمان این است که در هنگام مرض، به زیارتش رفته و برای او دعای شفا شود.

صحیح: غلط:

۸. اطلاع از مسائل خصوصی همسایگان، از اخلاق مومنان است.

صحیح: غلط:

(شرح درس هجدهم)

۹. دوست داشتنی ترین مردم نزد الله کسانی هستند که برای مردم بیشترین نفع را دارند.

صحیح: غلط:

۱۰. دعای خروج از منزل این است: (بسم الله ولجنا، وبسم الله خرجنا، و علی ربنا توکلتنا).

صحیح: غلط:

۱۱. به کسی که هنگام عطسه مرا دعا کند، می گویم: (یهدیکم الله ویصلح بالکم).

صحیح: غلط:

۱۲. اذکار، مسلمان را حفظ کرده و او را به الله عزوجل نزدیک می کند.

صحیح: غلط:

۱۳. نشانه‌ی محبت توبه به برادر مسلمانان چیست؟

.....

۱۴. از اموری که دال بر نقص ایمان است، حسودی کردن به برادر مسلمانان است.

صحیح: غلط:

۱۵. اسبابی که سبب جلب محبت می شوند، چیستند؟

.....

۱۶. از مسکرات، فقط آنچه که خمر نامیده می شود حرام است.

صحیح: غلط:

۱۷. دمیدن در غذا و نوشیدنی، حرام است.

صحیح: غلط:

(شرح درس هجدهم)

۱۸. بعد از فارغ شدن از غذا و قبل از شستن دست، مستحب است انگشتان را لیسید.

صحیح: غلط:

۱۹. میانه روی، همان منهج مطلوب در غذا و لباس و زینت است.

صحیح: غلط:

۲۰. بر حق ترین اشخاص برای غسل میت و نماز بر او و دفن کردنش و سپس و سپس هستند.

۲۱. پرداخت بدهکاری شخص میت:

واجب است: سنت است: مباح است:

۲۲. حکم دفن میت:

سنت است: واجب است: فرض کفایه است:

۲۳. حکم تلقین کسی که در حال مرگ است:

واجب است: سنت است: حرام است:

۲۴. حکم حضور کسی که در شستن میت همکاری نمی کند:

حرام است: مباح است: مکروه است:

۲۵. گره های کفن وقتی که میت داخل قبر گذاشته شد، باز کرده می شوند.

صحیح: غلط:

۲۶. زوجین نمی توانند همدیگر را غسل کنند. زیرا عقد ازدواج، با وفات یکی از زوجین، قطع می شود.

(شرح درس هجدهم)

صحیح: غلط:

۲۷. مرد وزن می‌توانند کسی را که غسل دهند.

۲۸. کسی که نماز بر میت از او فوت شود و این در حدود است.

۲۹. گریه کردن بر میت، مطلقاً جایز است.

صحیح: غلط:

۳۰. میت در لحد و رو به قبله خوابانده می‌شود.

صحیح: غلط:

attasseel attasseelaleim attasee.alemi attasseelaleim1 attasseelaleimi1



هيثم بن محمد جميل سرحان

www.sarhaan.net



غفر الله له ولوالديه ولمن
أعانه على إخراج هذا الكتاب

مترجم باللغة الفارسية
وقف لله لا يجوز بيعه

وقف برای الله است

مجموعه کتب توحید

- شرح سوالهای سه گانه قبر
- شرح قواعد چهار گانه
- شرح اموری که شخص را از اسلام خارج می کند

شرح:

شیخ هیثم بن محمد جمیل سرحان

مترجمین:

سید ابوبکر یگانه قلاتی

ابوسعبد مدنی

ابوانس محمدی

شرح کتاب سوالهای سه گانه قبر

مؤلف: شیخ هیثم سرحان

مترجم: سید ابوبکر یگانه قلاتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مَضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أَمَّا بَعْدُ:

مقدمه ای مختصر قبل از شرح کتاب:

چرا توحید را می آموزیم؟

زیرا الله متعال هیچ عملی را جز با توحید
نمی پذیرد

زیرا که الله تعالی ما را برای محقق
ساختن توحید آفریده است

زیرا که سبب زیاد شدن نیکی هاست

زیرا که هیچ کس جز موحد وارد بهشت
نمی شود

زیرا که سبب هدایت و امنیت یافتن
است

زیرا سبب تکفیر و بخشایش گناهان
است

زیرا که سبب برخورداری از شفاعت نبی
ﷺ است

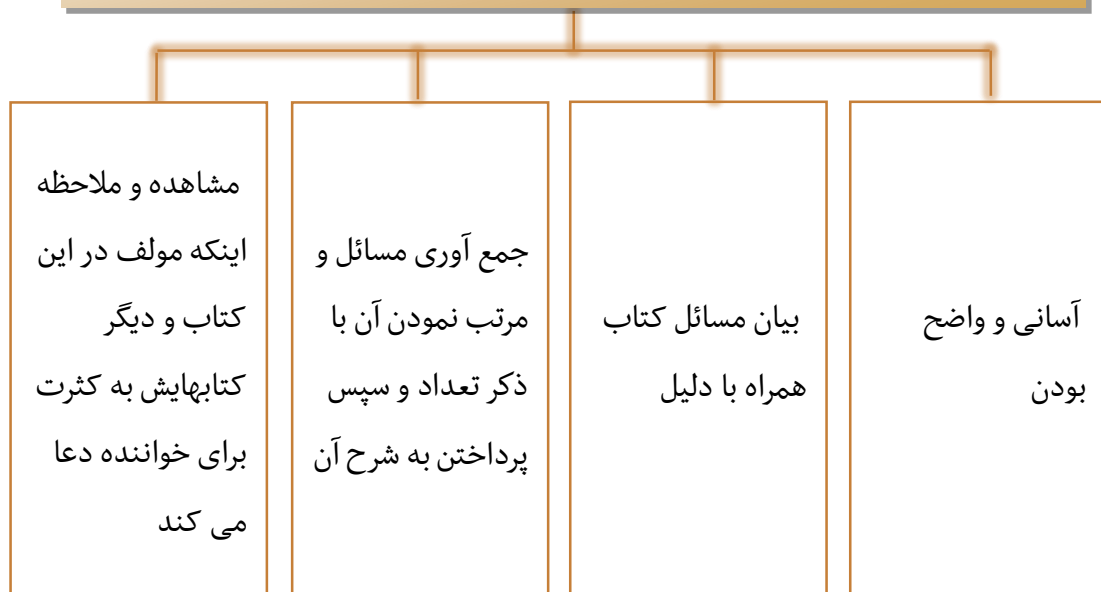
زیرا که موجب آرامش است

(سبب انتخاب نمودن این کتاب در ابتدای آموختن علم)

دلیل اول: اعتنا و توجه سلف صالح و علمای اهل سنت و جماعت به محتوای این متن نیکو و مبارک؛ به دلیل فوائد و ارزشهای بزرگی که در این کتاب نهفته است که آن را به عنوان اصل و قاعده ای قرار داده است که طالب و دانشجوی علم می تواند مبنا و ابتدای تحصیل علم شرعی را با آموختن این کتاب آغاز نماید؛ پس ما نیز به تأسی و پیروی از علمای اهل سنت و همگامی با راه ایشان به این نصیحت علما گوش فرا می دهیم.

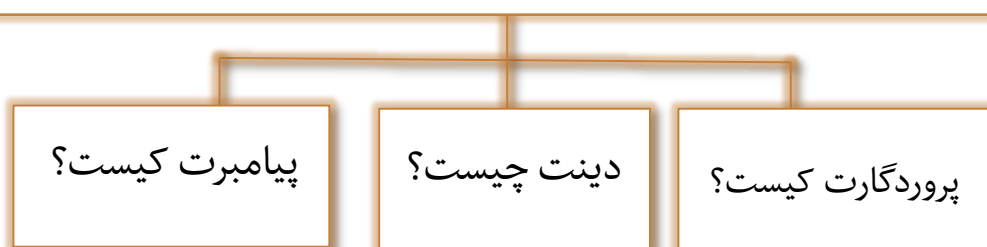
دلیل دوم: عموم مردم نیز به آموختن این متن و آنچه که محتوای این کتاب مبارک است نیازمند بوده؛ محتوایی که جزو اساسیات بوده و ضروری است به آن ایمان جازم و کامل داشته باشیم؛ ایمانی که هیچ شك و شبهه در آن وارد نشود.

ویژگی‌ها و خصوصیات این کتاب و دیگر کتابهای شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله
در این است که:



تعریف اصول سه گانه:

اصول سه گانه به طور خلاصه همان سوالات سه گانه قبر هستند:



ثمره و نتیجه تدریس و فرا گرفتن این اصول سه گانه چیست؟

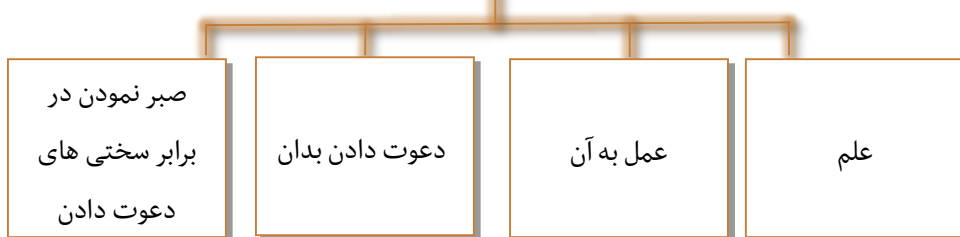
همانا اگر این اصول سه گانه را آموختی سپس بدان عمل نمودی و به آن دعوت دادی و در دعوت دادن صبر نمودی؛ با اذن و اراده ی الله خواهی توانست به سوالات قبر پاسخ دهی.

فهرست اصول سه گانه:

این کتاب به پنج قسمت تقسیم می شود؛ و آنها عبارتند از:



۱- مسائل چهارگانه:



۲- مسائل سه گانه:

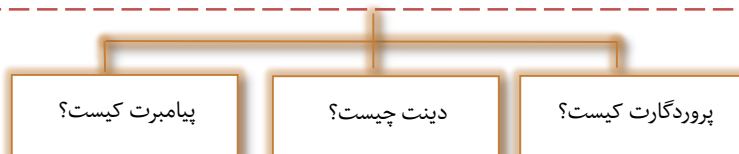


۳- اهمیت آموختن توحید:

همان پاسخ به این سوال که چرا توحید را می آموزیم؟

۴- اصول سه گانه:

اصول سه گانه به طور خلاصه همان سوالات سه گانه قبر هستند:



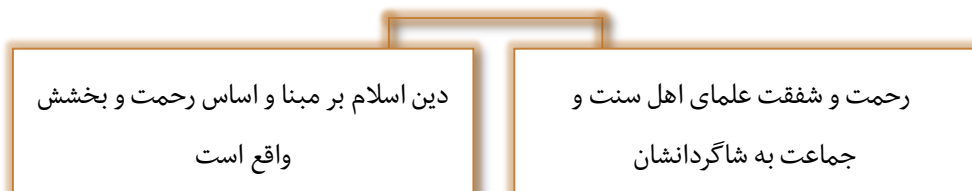
۵- خاتمه:

از کلام مؤلف رحمه الله: (مردم هنگامی که مردند برانگیخته خواهند شد) تا انتهای کلام مؤلف.

اول: مسائل چهارگانه



۲- همانگونه که در مقدمه اشاره نمودیم از عادت مؤلف رحمه الله در تالیف کتابهایش این بوده است که در آن برای طلاب و دانشجویان علم دعا می نموده و از الله تعالی برای آنها رحمت طلب و درخواست می کرده است و این نشانگر این بوده است که:



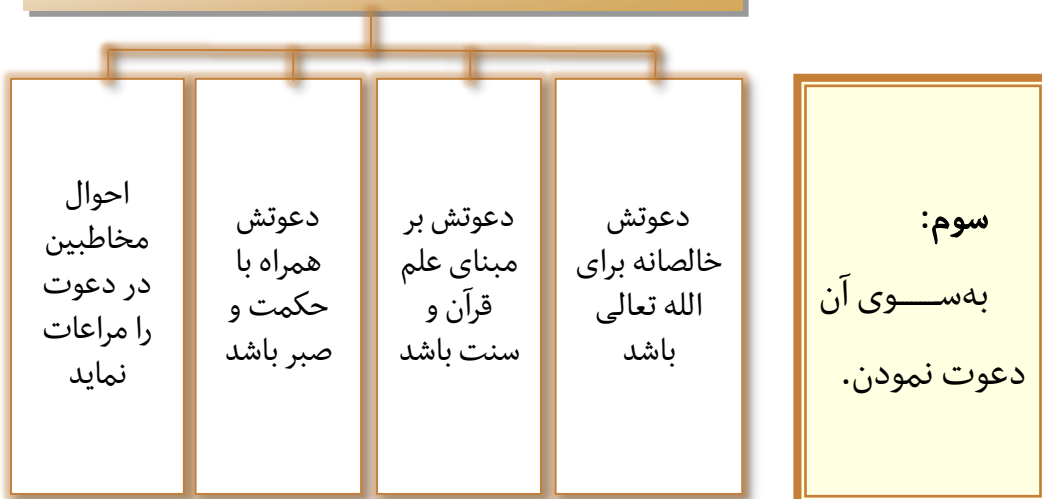
تعریف علم: به معنای شناخت حق همراه دلیل است و ضد آن جهل می باشد.

۳- درباره ارتباط علم و عمل گفته شده است: (علم، عمل را صدا می کند، اگر به ندایش پاسخ داد، پس علم محفوظ می ماند، وگرنه از بین می رود).

پس هیچ فایده ای در علمی که همراه با عمل نباشد نیست، پس هر کس که علمی را فرا گرفت بر وی واجب است که بدان عمل نماید و در غیر این صورت شبیه و همانند یهود خواهد بود که علم داشتند ولی عمل نداشتند؛ و اولین شخصی که در آتش جهنم وارد می شود از آن سه گروه: عالمی است که علم را بیاموزد ولی بدان عمل ننموده است. عالمی که در علمی که داشته عمل ننموده در واقع قبل از پرستشگران بت ها عذاب

داده می شود

برای دعوت دادن شروط و ضوابطی است که دعوتگر باید آن را رعایت کند؛ مهمترین آنها:

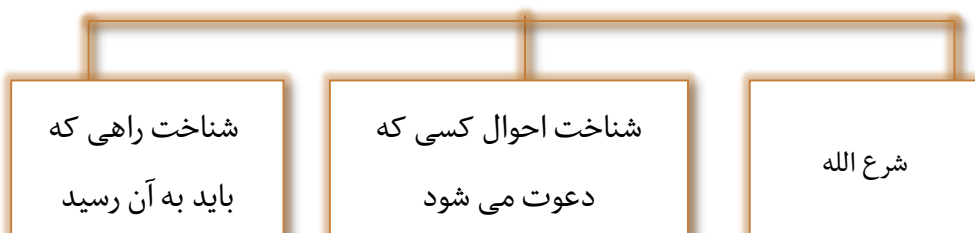


دلیل این شروط:

قل هذه سبيلي: اشاره به آن چیزی است که از طرف رسول الله ﷺ آمده است دارد و السبيل: به معنای راه و طریق است.

ادعوا لی الله: دعوت دهنده به سوی الله در واقع همان مخلصی است که می خواهد مردم را به راه الله وصل نماید

علی بصیره: بصیرت: همان علم است و در اینجا عمل شامل بعضی امور می شود که عبارتند از:



مؤلف رحمه الله می گوید: هنگامی که علم را آموختی و بدان عمل نمودی بر تو واجب است بر راهی که رسول الله ﷺ و اصحاب و سلف صالح رفته اند قدم بگذاری؛ از این جهت که الله تعالی می فرماید: (بگو این راه و رسم من است که به سوی خداوند دعوت می کنم، که من و هرکس که پیرو من باشد، برخوردار از بصیرتیم، و منزّه است خداوند، و من از مشرکان [نبوده و] نیستم) پس بنا بر این دعوت دادن ضروری و لازم است.

مؤلف رحمه الله بعد از ذکر دعوت، صبر را بیان کرده است؛ و بدین صورت به خواننده کتاب می گوید: همانا کسی که این راه و طریق پیامبران را می پیماید؛ در این راه به آزار و سختی هایی که پیامبران و رسولان آن را درک نموده اند روبرو خواهد شد، بنا بر این صبر یک امر ضروری است.

چهارم: صبر در برابر مشکلاتی که در این راه پیش خواهد آمد.
دلیل آنچه گفتیم: این فرموده خداوند متعال است که:

﴿وَالْعَصْرِ ۝١ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝٢ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝٣﴾.

«سوگند به روزگار، که بیگمان انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آورده اند، و کارهای شایسته کرده اند، و همدیگر را به حق سفارش کرده اند و همدیگر را به شکیبائی سفارش کرده اند».

معنای صبر:

در شرع: نگه داشتن نفس از انجام بعضی امور و بر ترک بعضی امور

در لغت: حبس کردن و نگه داشتن

امام ابن القیم رحمه الله صبر را به سه قسمت تقسیم نموده است:

صبر کردن بر اقدار و پیشامدهای دردمند از طرف الله

صبر کردن در دوری از معصیت الله

صبر کردن بر طاعت الله

مؤلف رحمه الله بعد از ذکر این مسائل چهارگانه دلایل آن را از قرآن بیان داشته است و دلیل این مسائل را سوره العصر ذکر نموده است. مؤلف رحمه الله همیشه و دائماً مسائل را همراه با دلیل بیان می کند؛ چرا؟

تا اینکه طالب و دانشجو بتواند قدرت استنباط و برداشت صحیح و سلیم احکام را در برابر ادله کسب نماید.

تا اینکه طالب و دانشجو نسبت به این حجت و دلیل شناخت داشته باشد تا به وسیله ی آن بتواند مخالف خودش را رد کند.

تا اینکه طالب و دانشجو بر راه اتباع و پیروی از دلیل بزرگ شود و نه در راه تقلید.

هدف مؤلف رحمه الله این است که این سوره به تنهایی در مقام حجت برای خلق قرار می‌گیرد تا اینکه علم فرا بگیرند و بدان عمل نمایند و سپس بدان دعوت دهند و در راه دعوت صبر نمایند.

پس در مورد دیگر سوره‌ها چه فکر می‌کنی؟ در واقع قرآن همه‌ی آن حجت است.

امیر المؤمنین در حدیث (یعنی امام بخاری) در کتابش صحیح بخاری بابی گشوده است با عنوان: (باب: علم قبل از قول و عمل است) و در آن دلیلش را بیان نموده است؛ بنا بر این ضروری است که به علم پرداخته شود قبل از اینکه آن را به زبان آورده و اقدام به عمل کردن نماییم؛ پس درست نیست که جاهلانه بدون علم اقدام به عمل نمودن نماییم زیرا این عمل نصارا و مدعین مسیحیت است.

امام شافعی رحمه الله می‌فرماید:
«اگر خداوند جز این سوره هیچ برهان دیگری بر مخلوقاتش فرود نمی‌آورد همین سوره برای آنان کافی بود».

امام بخاری رحمه الله در صحیح بخاری می‌فرماید:

«بَابُ: الْعِلْمُ قَبْلَ الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ».
«این باب در باره آموختن علم قبل از گفتن و عمل کردن است».

دوم: مسائل سه گانه

الله تو را رحمت کند،

بدان که آموختن سه

چیز و عمل نمودن به

آن بر هر مرد و زن

مسلمان واجب است

مؤلف رحمه الله در شروع این بخش از کتاب برای طالب و دانشجو دعا می میکند.

و همچنین مؤلف رحمه الله در سه موضع از کتاب اصول الثلاثه برای طالب علم دعا می کند:

۱. در ابتدای مسائل چهارگانه

۲. سپس در این بخش متن قسمت مسائل سه گانه

۳. در قسمت : (بدان - الله تعالی تو را بر طاعتش ارشاد نماید- همانا آیین توحیدی و حق گرای ابراهیم علیه السلام است).

مقدمه پیش از شرح مسائل سه گانه :

تعریف توحید:

در شرع: یگانه قرار دادن الله تعالی به آن چیزی که در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات اختصاص دارد.

در لغت: یکی نمودن؛ هنگامی که چیزی را یکی قرار دهی.

توحید به سه قسمت تقسیم می شود:

توحید اسماء و صفات: یگانه قرار دادن الله متعال به آن صفات و نام هایی که ذات خویش را در قرآن و یا بر زبان رسولش تسمیه و به آن وصف نموده است.

توحید الوهیت: یگانه قرار دادن الله در عبادت

توحید ربوبیت: یگانه قرار دادن الله در افعالش؛ یا: یگانه قرار دادن الله در خلق کردن، ملک و تدبیر

مسأله اول: اینکه خداوند ما را آفریده و پرورش داده و روزی داده اما بیهوده نگذاشته است بلکه برای هدایت ما پیامبری فرستاده است که هرکس از او پیروی کند داخل بهشت، و هرکس نافرمانی‌اش را کند وارد دوزخ خواهد شد. لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ۖ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخَذًا وَبِيلًا﴾ (۱۶)

«ما به سوی شما پیامبری فرستاده‌ایم که بر شما گواه است همچنانکه به سوی فرعون هم پیامبری فرستادیم، اما فرعون از آن پیامبر نافرمانی کرد، لذا او را به گیر و داری سخت فرو گرفتیم».

اسماء و صفات توقیفی بوده، و همانگونه در قرآن و سنت وارد شده است توقف می‌شود، بدین صورت که:

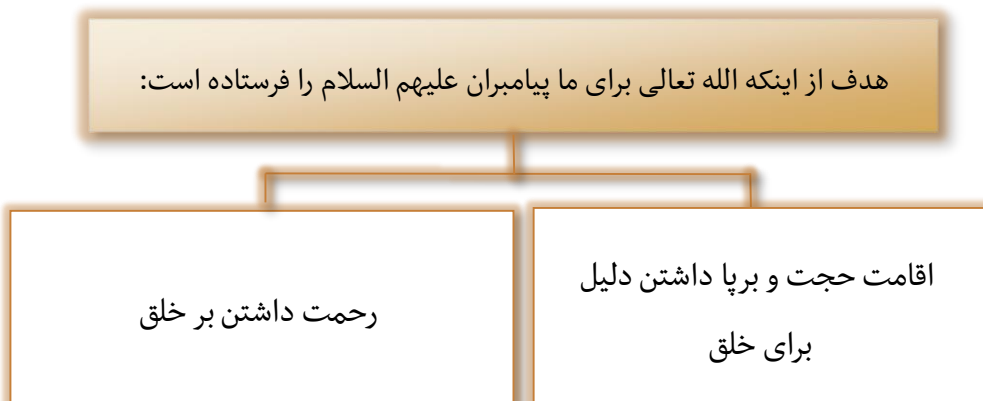
- اثبات و قرار دادن آن صفاتی که الله تعالی برای نفس خویش ثابت کرده و یا رسول الله ﷺ ثابت نموده است.
- نفی و رد کردن صفاتی که الله تعالی و یا رسول الله ﷺ نفی و رد نموده اند؛ مانند: (لا تأخذه سنة و لا نوم): او را هرگز نه چرت می‌گیرد و نه خواب. (وما مسنا من لغوب): خستگی و رنجی به ما نرسید. بدون تحریف کردن، تعطیل و انکار کردن، تکییف و جستجوی چگونگی آن، تمثیل و مثال زدن برای آن صفت.

خلاصه مسائل سه گانه:



مسئله اول: مولف در این مسئله توحید ربوبیت و توحید اسماء و صفات را ثابت نموده است؛ (أن الله خلقنا: الله ما را خلق نموده است) پس او خالق است (ورزقنا: ما را روزی داده است) پس او رزاق و روزی دهنده است، (ویترکنا هملا: و ما را بیهوده رها ننموده است) پس ما عبث و بیهوده نیستیم که مامور به انجام اوامر و ترک نواهی و اموری که بایست از آن دوری کنیم نباشیم. (بل أرسل إلینا رسولا: بلکه به سوی ما پیامبر فرستاده است).

هدف از اینکه الله تعالی برای ما پیامبران علیهم السلام را فرستاده است:



در مسأله ی دوم اثبات الوهیت برای الله تعالی بیان شده است:

مؤلف رحمه الله گفته است: (الله تعالی راضی نیست که کسی همراه او شریک و همتا گرفته شود) (احدا: کسی) در اینجا نکره بوده بدین صورت که شناخته شده نیست و این دلیل بر عمومیت هر شخصی است؛ بنابراین راضی نیست که رسول، ولی، یا جنی، فرشته یا شخص نیکوکار و یا هر کس دیگر شریک و همتا گرفته شود.

و دلیل این سخن کلام الله متعال است که می فرماید: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (مسجدها مختص پرستش الله است، و (در آنها) کسی را با الله پرستش نکنید).

مسأله دوم: اینکه خداوند هرگز راضی نخواهد بود که بنده ای، هیچ احدی را با او در عبادتش شریک گرداند، نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل را، لذا می فرماید: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) «و اینکه همه مسجدها خاص خداوند است، پس با خداوند هیچ احدی را (به عنوان پرستش) مخوان».

در معنای مسجد سه قول گفته شده است و همه آنها صحیح است:

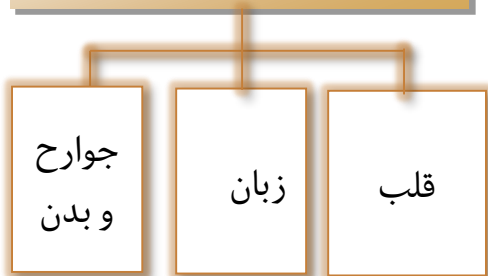


(احدا: کسی) نکره و ناشناخته است و دلالت بر عمومیت دارد و به همین دلیل مؤلف رحمه الله در ابتدای مسأله دوم فرموده است: الله تعالی راضی نیست که کسی همراه او شریک و همتا گرفته شود.

یعنی هر کس باشد؛ چه آن شخص پیامبر و یا ولی یا جن و یا شخص نیکوکاری باشد.

در مسأله سوم مؤلف رحمه الله واجب بودن
برائت از شرک و مشرکین را بیان نموده است

برائت از شرک و اهل شرک به سه
صورت است:



۱- با قلب: بدین صورت که نسبت به کفار و
اعیاد و مجالسشان؛ خصوصا شرکها و بدعتهایی
که نزدشان است بغض و کراهت داشته باشی.
۲- با زبان، الله تعالی می فرماید: (ای پیغمبر!)
برای تکذیب کنندگان معاصر بیان کن گوشه‌ای
از داستان ابراهیم را. وقتی ابراهیم به پدر و قوم
خود گفت: من از معبودهایی که می‌پرستید
بیزارم.

هم چنین در سوره کافرون: بگو: ای
کافران! آنچه را که شما (بجز الله) می‌پرستید،
من نمی‌پرستم. و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را
که من می‌پرستم. همچنین نه من به گونه‌ی
شما پرستش را انجام می‌دهم. و نه شما به
گونه‌ی من پرستش را انجام می‌دهید. آئین
خودتان برای خودتان، و آئین خودم برای خودم!
۳- با جوارح و بدن: با عدم مشارکت در
احتفالات و عدم شباهت در شکل و لباسشان و
یا دیگر مواردی که ایشان بدان اعتقاد دارند.

مسأله سوم: اینکه کسی که خدا را به
یگانگی بشناسد و از پیامبرش اطاعت کند هرگز
برای او جائز نیست که با کسانی که با خدا و
رسولش دشمن هستند دوستی برقرار کند حتی
اگر نزدیکترین خویشاوندانش باشند.

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ
أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ
كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ
وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ
اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٥﴾﴾

«قومی را که به خداوند و روز بازپسین
ایمان داشته باشند نیایی که با کسانی که با
خداوند و پیامبر او مخالفت می‌ورزند دوستی
کنند و لو آنکه پدرانشان یا فرزندانشان، یا
برادرانشان یا خاندانشان باشند، اینانند که -
خداوند - در دل‌هایشان - نقش - ایمان نگاشته
است، و به فیضی از جانب خویش استوارشان
داشته و - ایشانرا - به بوستانهایی در آورد که
جویباران از فرودست آنها جاری است، جاودانه
درآیند، هم خداوند از آنان خشنود، و هم آنان از
او خشنودند، اینان لشکر خدایند، بدانید که
لشکر خدا همانانند رستگاران.»

سوم: اهمیت آموختن توحید

معنای حنفیت پیامبران:

در لغت:
گرفته شده
از حنف به
معنای میل
و مایل
شدن.

در شرع: همان ملت و
کسانی هستند که از
شرک به سوی اخلاص،
توحید و ایمان مایل می
شوند.
یعنی: رویگری به سمت
الله و پشت کردن به
شرک، پس حنیف کسی
است که دائما به سمت
توحید بر میگردد و از
شرک دور می شود.

مؤلف رحمه الله در اینجا اهمیت توحید را بر می
شمارد همانگونه که قبل ذکر نمودیم

خدایت به طاعتش راه بنماید: بدان که دین حنیف
ابراهیمی این است که خدا را به یگانگی و با اخلاص و
یکرنگی پرستی این است آن هدفی که خداوند همه
مردم را برای تحقق آن آفریده و بدان امر فرموده است،
چنانکه می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (۱۶۳)

«جن و انس را جز برای آنکه مرا پرستند
نیافریده‌ام».

معنی ﴿لِيَعْبُدُونِ﴾ در آیه (يُوحِّدُونَ) است، یعنی مرا
به یکتایی پرستند، بزرگترین و مهمترین چیزی که
خداوند بدان امر فرموده توحید است، و توحید یعنی
خدا را به یکتایی پرستیدن، و بزرگترین چیزی که از آن
بازداشته شرک است، و شرک یعنی کسی یا چیز دیگری را
با او به عنوان پرستش خواندن

تعریف توحید: همانگونه که قبلا در مقدمه ذکر نمودیم

در شرع: یگانه قرار دادن الله تعالی به آن
چیزی که در ربوبیت و الوهیت و اسماء و
صفات اختصاص دارد.

در لغت: یکی نمودن؛ هنگامی که چیزی را یکی
قرار دهی.

مؤلف رحمه الله می گوید: (معنای یعبدون: یوحدون یا یگانه قرار می دهند است) و این سخن ابن
عباس رضي الله عنهما است که می فرماید: هر عبادتی که در قرآن است معنای آن توحید است.

چهارم: اصول الثلاثة یا اصول سه گانه

(۱) مؤلف رحمه الله به شروع ذکر اصول سه گانه پرداخته؛ بدین گونه که آن را به سوالهای قبر مثال زده است تا اینکه توجه خواننده و شنونده سوال را جلب نماید و بعد از آن به این سوالها پاسخ می دهد.

(۲) مؤلف رحمه الله اصل اول را واضح نموده و بیان می دارد که تنها پروردگاری که مستحق عبادت است الله سبحانه و تعالی است و دلیل این سخن را ذکر می نماید و آن قول الله تعالی است که می فرماید:

(سپاس خدایی که پروردگار جهانیان است).

پس پروردگار تنها معبود بر حق است.

الحمد لله رب العالمین. این آیه تمام انواع توحید سه گانه را در خود جمع کرده است:

الحمد: در آن
اثبات توحید
اسماء و صفات
است

الله: در آن اثبات
توحید الوهیت
است.

رب: در آن اثبات
توحید ربوبیت است.

اگر از تو پرسیده شود: اصول سه گانه ای که شناخت آن بر هر انسانی واجب است چیست؟

بگو: ۱- شناخت پروردگار ۲- شناخت اسلام که دین پسندیده پروردگار است و ۳- شناخت پیامبرش حضرت محمد ﷺ . (۱)

اگر از تو پرسیده شود که پروردگارت کیست؟ بگو: پروردگارم ذاتی است که با نعمت های فراوانش مرا و سایر جهانیان را آفریده و پرورش داده است، او یگانه معبود من است که جز او هیچ معبودی ندارم، لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۲)

«هرگونه ثناء و ستایشی ویژه پروردگار عالمیان است».

جز خود پروردگار هر صنف دیگری در این جهان برای خودش عالمی است که من نیز جزوی از يك عالم هستم. (۳)

(۳) به این معناست که هر چیز جز الله مخلوق است؛ بنا بر این اگر من مخلوق هستم ضروری است که نسبت به شکر و ثنای خالق نعمت دهنده و فضل دهنده اقدام کنم.

مؤلف رحمه الله شروع به بیان و ذکر بعضی از نشانه های دنیا و مخلوقات می نماید که دلالت بر وجود الله تعالی دارد، آیاتی که ثابت می کند هیچ پروردگار و خالق و هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و سپس دلایل آن را از قرآن همانگونه که در متن موجود است بیان می کند. و هر مخلوقی نشانه و دلیلی برای وجود الله است؛ مؤلف رحمه الله تلاش نموده نشانه هایی را ذکر کند که تغییر میکند؛ مثل: شب و روز؛ و نشانه ای که تغییر می کند نشانگر قوت دلیل است نسبت به نشانه ای که تغییر نمی کند.

این آیه در سوره البقرة، بعضی از علما گفته اند: این آیه اولین ندایی است که در قرآن است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» «ای مردم!»، و در آن اولین فعل امری است که در قرآن ذکر شده، «اغْبُدُوا» «بپرستید»، یعنی الله را در عبادت تان یگانه معبود قرار بدهید. و همچنین در آن اولین نهی ای است که در قرآن ذکر شده: «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» بنابر این، برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که می دانید» و این دلیل برای نهی از شرک است.

یعنی کسی که الله تعالی را در توحید ربوبیت یگانه می داند ضروری است که در توحید عبادت نیز الله را تنها معبود خویش قرار دهد.

اگر از تو پرسیده شود: پروردگارت را چگونه شناختی؟ بگو: با آیات و مخلوقاتش، از جمله می توان به شب و روز و خورشید و مهتاب به عنوان نمونه ای از آیات، و به آسمانها و زمین های هفتگانه و آنچه در آنها و در بین آنهاست به عنوان نمونه ای از مخلوقات خدای بزرگ اشاره کرد لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾﴾

«و از نشانه های قدرت او شب و روز و خورشید و ماه است، خورشید و ماه را سجده نکنید، بلکه خداوند را که آنها را آفریده است سجده کنید».

و نیز می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥١﴾﴾

«همانا پروردگار شما خداوند است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش - چنانکه خود می داند - قرار گرفت، شب را به روز - و روز را به شب - می پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را - آفرید - که رام شده فرمان اویند، بدانید که خلق و امر صرفا از آن اوست، با برکت است خدایی که پروردگار جهانیان است».

پروردگار همان معبود بر حق جهان است لذا می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ۖ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾

«ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیان را آفریده است پرستید تا پرهیزگار شوید، آنکه زمین را - همچون - زیر انداز و آسمان را - همچون - سر پناه شما کرد، و از آسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه بدان - انواع - میوه ها برای روزی شما برآورد، پس آگاهانه برای او همتا نیاورید».

ابن کثیر رحمه الله می فرماید:

«خالق و آفریدگار همه این مخلوقات یگانه ذاتی است که شایسته و مستحق پرستش است».

مؤلف رحمه الله پس از نقل کلام ابن کثیر رحمه الله با ذکر برخی از عبادت های قلبی و بدنی، همراه با دلیل از قرآن و سنت، آن را به نحو زیر توضیح داده است:



انواع عبادت هایی که خداوند دستور انجام آنرا صادر فرموده از قبیل (اسلام و) ایمان و احسان، خوف و رجاء، دعاء و توکل، شوق و حذر، خشوع و خشیت، انابت و استعانت، استعاذت و استغاثت ذبح و نذر و دیگر عبادت هایی که خداوند به آن امر فرموده همه ویژه پروردگار یکتا است. لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾

(۱۸)

«و اینکه همه مسجدها خاص خداوند است پس با خداوند هیچ کس را به عنوان پرستش مخوان.»

پس کسی که این عبادت ها یا جزئی از آنرا برای غیر خدا انجام دهد مشرک و کافر است، لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾

«و هرکس با خداوند خدایی دیگر بپرستد که در این کار حجتی ندارد، جز این نیست که حسابش با پروردگارش است، آری کافران رستگار نمی شوند.»

و در حدیث آمده است: «الدُّعَاءُ مَعَ الْعِبَادَةِ»
«دعاء مغز عبادت است.»

لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾

(۱۹)

«و پروردگارتان گوید: مرا به دعا خوانید تا برایتان اجابت کنم، بیگمان کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند به زودی با خواری وارد دوزخ خواهند شد.»



اما اگر معتقد باشد که این مدعو، تصرف اندکی در کائنات دارد و جلب منفعت و دفع ضرر به دست اوست؛ این شرک است.

ملاحظه: چیزی که ما الان می خوانیم، حکم بر فعل است، اما حکم بر فاعل نیازمند اقامه ی حجت و منتفی شدن شبهه است. در واقع، علما هستند که بر فاعل حکم می دهند که آیا مومن است یا کافر.

در اعتقاد به اسباب، مردم به سه گروه تقسیم می شوند:



حدیث « الدعاء مخ العبادة » حدیثی ضعیف است، و صحیح، این فرموده ی رسول الله ﷺ است: « الدعاء هو العبادة ».

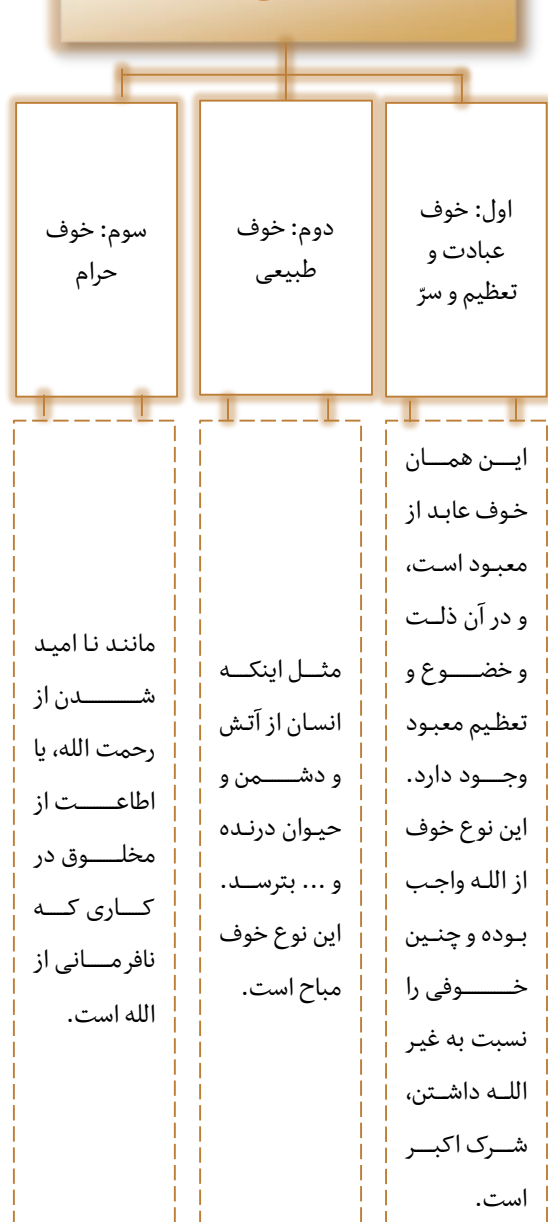
چگونه دعا، همان عبادت است؟

آیه دال بر این است: (وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ): (و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. بی شک آنان که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی خوار و سرافکنده وارد دوزخ خواهند شد). الله سبحانه و تعالی فرموده: (عبادت) پس این دلیل بر این است که دعا، عبادت است.

خوف: انفعالی است که وقتی بوجود می آید که چیزی اتفاق بیفتد که در آن ترس از کشته شدن یا ضرر یا اذیت وجود دارد.

الله سبحانه و تعالی نهی کرده است که از اولیای شیطان ترسیده شود، و امر کرده است که فقط از او بترسند.

خوف سه نوع است:



دلیل خوف: این ارشاد الهی

است:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾

«پس از آنان نترسید و از من

بترسید اگر مؤمن هستید».

دلیل امید: این ارشاد باری

است:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾

«حال هر آنکس که امید به لقای

پروردگارش بسته است، باید کار

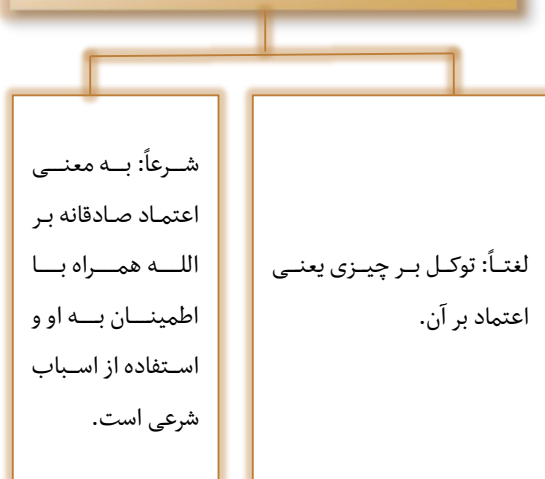
نیکو پیشه کند و در پرستش

پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

رجاء «امید»: طمع انسان به چیزی که به زودی فراخواهد رسید و احیاناً ممکن است دیرتر فرا رسد؛ اما آن را در جایگاه امری قرار دهد که به زودی فرا خواهد رسید.

رجائی که متضمن ذلت و خضوع است، فقط شایسته الله است و داشتن چنین خوفی از غیر الله، شرک اکبر است. امید صحیح و نیکو را فقط کسی می تواند داشته باشد که طاعت الله را به جا آورده و امید به ثواب آن دارد، یا از گناهی توبه کرده و امید دارد که توبه اش مورد قبول واقع شود. اما داشتن امید بدون انجام هیچ عملی، چیزی جز غرور و تمنای مذموم نیست.

تعریف توکل:



در توکل باید سه چیز محقق شود:



دلیل توکل: این فرموده

باریتعالی است:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ «و بر خدا توکل کنید اگر مؤمن هستید».

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ «پس هرکس بر خدا توکل کند همانا وی را کافی است».

دلیل شوق و حذر و خشوع: این

ارشاد باری است:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَلِيعِينَ﴾ «زیرا آنها در کارهای خیر تعجیل می کردند و در حال بیم و امید ما را می خواندند و همیشه به درگاه ما خاضع و خاشع بودند».

رغبت: محبت رسیدن به چیزی که محبوب است.

رهبة: خوفی که نتیجه اش فرار از چیزی است که از آن می ترسد، رهبه، خوفی است که مقارن با عمل است.

خشوع: ذلت و خم شدن برای عظمت الله، به گونه ای که تسلیم قضاء کونی و شرعی او باشد.

کسی که در راه رفتن به سوی الله است، باید خوف و رجا «بیم و امید» را با هم داشته باشد، و هیچ کدام را بر دیگری غالب نکند که در این صورت افتاده و هلاک می شود. بلکه باید خوف و رجا را همانند دو بال پرنده، با هم داشته باشد.

خشیت: خوفی است که مبنی بر علم به عظمت و کمال سلطنت کسی است که از او می ترسد.

إنابت: بازگشت به سوی الله تعالی به وسیله اطاعت از او و خود داری از نافرمانی کردن او، (و أنیبوا) یعنی: بازگردید، (إلی ربکم و أسلموا له)، یعنی: امر خود را به الله واگذار کن؛ زیرا تو بنده ای، و بنده باید تسلیم سیدش باشد، و سید، الله است، چنان که رسول الله ﷺ می فرماید: (السید الله)، یعنی: (سید، الله است).

استعانت: طلب کمک. (إیاک نعبد و إیاک نستعین)، در این آیه چیزی که مستحق تأخیر است، اول ذکر شده است، و این دلالت بر حصر می کند، یعنی: نمی پرستیم جز تو را، و کمک نمی گیریم جز از تو.

استعاذه: پناه جستن، به معنی: حمایت شدن در مقابل چیز ناپسند، (أعوذ)، یعنی: (پناه برده و چنگ می زنم).

استغاثه: طلب غوث، که به معنی نجات دادن از سختی و هلاکت است.

استعانت و استعاذه و استغاثه و شفاعت درست است که از مخلوق در اموری که قدرت آن را دارد، خواسته شود. اما باید دارای چهار شرط باشد: باید: زنده و حاضر و قادر و سبب باشد.

ذبح: گرفتن روح به وسیله ریختن خون به روش مخصوص، ذبح نامیده می شود.

دلیل خشیت: این فرموده باری است:

﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾

«پس از آنان مترسید و از من بترسید».

و دلیل انابت: این ارشاد الهی است:

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾

«به سوی پروردگارتان بازآید و در برابر او تسلیم شوید».

در حدیث آمده است:

«وَإِذَا اسْتَعْنْتَ، فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ».

«و هرگاه یاری خواستی از خدا یاری بجوی».

دلیل استعاذت: این ارشاد باری است:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾...﴾

«بگو: به پروردگار مردم پناه می برم. فرمانروای مردم».

دلیل استغاثه: این فرموده خداوندی است:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبْ لَكُمْ﴾

«هنگامی را به یاد آورید که به پروردگار تان استغاثه و زاری می کردید و او دعای شما را اجابت کرد».

دلیل ذبح: این ارشاد خداوندی است:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٤﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢٥﴾﴾

«بگو: نماز و نیایش من و زندگانی و مرگ من، برای خدا است که پروردگار جهانیان است».

در حدیث آمده است:

«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ».

«خداوند لعنت کند کسی را که برای غیر خدا ذبح کند».

ذبح به سه نوع تقسیم می شود:



دلیل نذر: این فرموده

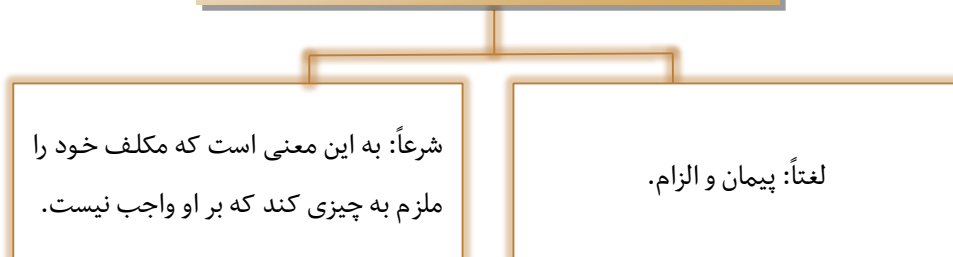
خداوند متعال است:

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ
يَوْمَ مَا كَانَتْ شُرُهُ
مُسْتَطِيرًا﴾

«(آن بندگان نیکو) به
نذر و عهد خود وفا
می کنند و از قهر خدا در
روزی که شر سختیش
همه اهل محشر را فرا
گیرد می ترسند».

ملاحظه: در مورد ذبح، تفصیلات بیشتری وجود دارد که بإذن الله در کتاب توحید خواهد آمد.

تعریف نذر:



ملاحظه: نذر دارای اقسام و شروط و کفاره است که تفصیل آن، بإذن الله در کتاب توحید خواهد آمد.

انواع نذر:



اینکه مولف این عبادات را ذکر کرده است، به این خاطر نیست که عبادات فقط در اینها محصور است. بلکه اینها را برسبیل مثال، ذکر کرده است؛ چون بسیاری از عبادات را ذکر نکرده است، و محل شاهد اینجاست که هر کسی چیزی از این عبادت ها یا عبادت های دیگر را متوجه غیر الله کند، مشرک می شود.

اصل دوم:

شناخت دین اسلام با دلایل

دین اسلام یعنی تسلیم شدن برای خدا که او را به یکتایی پرستی، و از اوامرش پیروی کنی، و از شرك بیزاری جویی. و آن سه درجه دارد: اسلام، و ایمان و احسان، که هر درجه‌ای از خودش ارکانی دارد.

درجه اول: اسلام است که

پنج رکن دارد:

۱- گواهی دادن به اینکه جز خدای یگانه هیچ معبود برحق نیست، و اینکه محمد ﷺ رسول خدا است.

۲- برپاداشتن نماز. ۳- دادن زکات. ۴- و روزه ماه مبارك رمضان. ۵- و حج بیت الله الحرام.

مولف به اصل دوم رسیده است که شناخت دین اسلام است، و این اصل را با تعریف اسلام شروع کرده و گفته است:

مرتبه اول: اسلام

تسلیم شدن به الله به وسیله توحید و منقاد او شدن به وسیله اطاعت از او و بیزاری جستن از شرک و مشرکین است.

تعریف اسلام این است؛ که امورت را به الله سبحانه و تعالی تسلیم کنی، زیرا تو بنده ای و بنده باید تسلیم سیدش باشد، و سید هم الله است همانطور که رسول الله ﷺ فرموده است.

مولف، سپس دین را به سه مرتبه تقسیم کرده است:



ارکان اسلام پنج تا است، که اولین آن:

شهادتین است

مولف رحمه الله دلیل شهادت (لا إله إلا الله) را ذکر کرده، و معنای آن را واضح بیان کرده است: یعنی هیچ معبود برحق جز الله وجود ندارد.

بنابراین باید شهادتین شامل: نفی و اثبات باشد.



نفی در قسمت (لا إله) است. یعنی هیچ معبود «برحقی» وجود ندارد.

و اثبات در قسمت (إلا الله) است، یعنی به جز الله. این صیغه ی شهادت، حصر و اثبات را می رساند؛ به طوری که عبادت را منحصر و ثابت برای الله یکتا می کند، و این عبادت را از غیر او نفی می کند.

به همین خاطر مصنف رحمه الله گفته است: و تفسیر شهادت (لا إله إلا الله) که آن را توضیح می دهد این است: (و إذ قال إبراهيم لأبيه وقومه إنني براء مما تعبدون، إلا الذي فطرني)، یعنی: (و آنگاه که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: من بیزار هستم از آنچه که شما می پرستید، به جز آنکس که مرا خلق کرده است).

« براء مما تعبدون »: این معنی (لا إله) است.

« إلا الذي فطرني »: یعنی (الا الله) است.

دلیل رکن اول: این فرموده خدوند متعال

است:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَكُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَأُولُوا الْأَلْجَمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

«خدایانند که در دادگری استوار است و

فرشتگان و عالمان - راستین - گواهی می دهند که معبود برحق جز او نیست. آری، جز او که پیروزمند فرزانه است معبود برحق نیست».

کلمه ﴿لَا إِلَهَ﴾ همه آنچه را که جز خدا پرستیده می شود نفی می کند و ﴿إِلَّا اللَّهُ﴾ هرگونه عبادتی را صرفا برای خدای یکتا و لا شریک ثابت می کند. خدایی که در پرستش او هیچ شریکی نیست، همانگونه که در ملک او هیچ شریک و همتایی نیست. آنچه این مطلب را واضح و آشکار بیان می کند این فرموده خدای متعال است:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾﴾ «ای رسول ما، به یاد آور وقتی را که ابراهیم به پدر خود و قومش گفت: ای بت پرستان، من از معبودان شما سخت بیزارم جز آن خدایی را که مرا آفریده و البته مرا هدایت خواهد کرد نمی پرستم و این خداپرستی (و توحید) را در همه ذریت او تا قیامت کلمه باقی گردانید تا همه فرزندان شما (به خدای یکتا) رجوع کنند».

اگر کسی بگوید: معنی شهادت (لا إله إلا الله): یعنی هیچ معبودی جز الله نیست چه می شود؟

در جواب می گوییم: این سخن باطل است؛ زیرا با این سخن، هر معبودی را که به غیر از الله پرستش می شود، صحیح می داند. اما زمانی که می گوییم: (معبود برحق)، این دلیل بر این است که به هر معبودی جز الله که پرستش می شود، کفر می ورزد، و اینکه هیچ معبود برحق جز الله نیست.

اگر کسی بگوید: معنی شهادت (لا إله إلا الله): یعنی: هیچ پروردگار برحق جز الله نیست، چه؟

و همچنین این ارشاد خداوند بزرگ:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾﴾

«بگو: ای اهل کتاب، بیایید تا بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچگونه شریکی نیاوریم و هیچ کسی از ما دیگری را بجای خداوند به خدایی برنگیرد، و اگر رویگردان شدند بگویید: شاهد باشید که ما فرمانبرداریم».

می گوییم: این کلام درست است، اما تفسیر لا إله إلا الله نیست. این توحید ربوبیت است که کفاری که رسول الله ﷺ در میان آنها مبعوث شد نیز به آن اقرار داشتند و با این حال، این اقرارشان موجب وارد شدنشان به اسلام نشد.

(قل يا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم) (بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخن دادگرانه ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می رانیم، بیایید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم) این آیه دلیل بر باطل بودن تقریب بین ادیان است.

و دلیل گواهی دادن اینکه محمد ﷺ رسول

خدا است این ارشاد خداوندی است:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ
عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ
رَّحِيمٌ﴾

«به راستی که پیامبری از میان خودتان
به سوی شما آمده است که هر رنجی که شما
می برید برای او گران می آید، سخت هواخواه
شماست و به مؤمنان رؤوف و مهربان است».

معنای گواهی دادن به اینکه محمد ﷺ رسول
خداست این است که در هر آنچه ما را امر
فرموده از ایشان اطاعت کنیم، و به هر آنچه خبر
داده یقین و باور داشته باشیم، و از هر آنچه ما را
بازداشته باز ایستیم، و اینکه پرستش خدا جز به
روشی که ایشان بیان فرموده اند انجام نگیرد.

مؤلف این آیه را دلیل برای شهادت (آن محمد را
رسول الله) ذکر کرده است. در این آیه، شهادت به
وسیله سه ادات از ادوات تاکید، مورد تاکید قرار
گرفته است: قسم مقدّر، لام، قد

مصنف رحمه الله معنی شهادت به رسالت محمد
ﷺ را بیان کرده است و اینکه برای تحقق این
شهادت، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است: از
رسول الله ﷺ در هر چیزی که به آن امر کرده است،
اطاعت کند و هر چیزی را که از آن خبر داده است،
تصدیق کند، و از انجام هر چیزی که از آن نهی
کرده و هشدار داده، خودداری کند، و الله را آنگونه
عبادت کند که او ﷺ آورده و تشریع فرموده است.

مقتضای شهادت به رسالت محمد ﷺ این است که او بنده ای است که مورد پرستش
قرار نمی گیرد، و پیامبری است که تکذیب نمی شود، و این یعنی:

الله سبحانه و تعالی
را فقط با آنچه که
پیامبر ﷺ آورده
است، عبادت کنی؛
که این، رد بر اهل
بدعت است.

از هر چیزی که از آن
نهی کرده و نسبت به
آن هشدار داده است،
اجتناب کنی؛ یعنی هر
چیزی را که رسول الله
ﷺ از آن نهی کرده
است، به کناری
گذاشته و خود در
جانب دیگر باشی.

هر چیزی را که از آن
خبر می دهد،
تصدیق کنی؛ زیرا او
راستگو است و الله
نیز او را راستگو بیان
داشته است.

در هر چیزی که ما را
به آن امر کرده است،
از او اطاعت کنیم؛
زیرا او از جانب الله
ابلاغ می کند.

و دلیل نماز و زکات و تفسیر درست

توحید: در این آیه کریمه متبلور است:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ
الَّذِينَ خَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ
وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾

«جز این فرمان نیافته بودند که خداوند
را پرستند و پاکدینانه، دین خود را برای او
خالص دارند و نماز را برپا دارند، و زکات را
بپردازند، و این دین استوار است.»

دلیل روزه: این آیه کریمه است: ﴿يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا
كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

«ای مؤمنان! بر شما روزه فرض گردیده
همچنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند
فرض شده بود، تا که تقوا پیشه کنید.»

و دلیل حج: این ارشاد الهی است: ﴿وَلِلَّهِ
عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ
سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ
الْعَالَمِينَ﴾

«و خدای را بر مردم حج خانه‌ی کعبه
فرض است البته بر هر کسی که توانایی
رسیدن به آنجا را داشته باشد و هرکس که
کفر (و انکار) ورزد (بداند که) خداوند از
جهانیان بی نیاز است.»

رکن دوم: نماز:

پرستش الله به وسیله افعال و گفتاری است که با
تکبیر الاحرام شروع شده و با تسلیم، پایان می یابد.
نماز ستون دین است و مستقیماً از جانب الله و بدون
هیچ واسطه ای، بر پیامبرش ﷺ فرض شده است و این
در هنگامی بود که پیامبر ﷺ به آسمان برده شد.

رکن سوم: زکات:

لغناً به معنی رشد و پاک شدن است.

زکات بر دو نوع است: زکات بدن، و زکات مال.

رکن چهارم: روزه:

لغناً: یعنی خود داری و دست کشیدن از چیزی.

شرعاً: عبادت الله به وسیله دست کشیدن از چیزهایی
است که باعث باطل شدن روزه می شود و همراه با
نیت بوده؛ از طلوع فجر تا غروب خورشید ادامه دارد.

روزه از بزرگترین عبادات است؛ زیرا انواع سه گانه صبر
را شامل می شود و از عظمت شأن آن این است که الله
سبحانه و تعالی پاداش آن را به خود نسبت داده است.

رکن پنجم: حج:

لغناً: قصد و هدف.

شرعاً: عبادت الله به وسیله ی ادای مناسک آن طبق آن
چیزی است که در سنت مصطفی ﷺ آمده است، و بر
هر مسلمانی یک بار در عمر، فرض است.

مرتبه سوم: ایمان

لغتاً: یعنی اقرار

شرعاً: گفتن با زبان و اعتقاد یافتن به وسیله قلب و عمل به وسیله اعضا و قلب است، که با طاعت الله، افزایش یافته و با معصیت او، کاهش می یابد.

بنابراین، شرعا باید برای ایمان پنج شرط موجود باشد، و اگر به هر یک از این پنج شرط، خللی وارد شد، از تعریف ایمان نزد اهل سنت و جماعت خارج می شود.

دلیل بر این امور پنجگانه چیست؟

رسول الله ﷺ می فرماید: (برترین آن گفتن لا إله إلا الله) است. این دلیل بر قول است.

درجه دوم:

ایمان است که هفتاد و چند شاخه دارد که بلندترین آن گفتن **لا إله إلا الله** و پایین ترین آن دورکردن اسباب اذیت از راه است، و حیاء شاخه ای از ایمان است.

ارکان آن شش تا است: اینکه به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران الهی و همچنین به روز قیامت و تقدیر اعم از خوب و بد آن ایمان داشته باشی.

دلیل ارکان ششگانه مذکور، این ارشاد خداوندی

است:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾

«نیکی آن نیست که رویتان را به سوی مشرق و مغرب آورید بلکه نیکی آن است که بنده به خداوند و روز بازپسین و فرشتگان و کتب آسمانی و پیغمبران ایمان داشته باشد».

و دلیل تقدیر: این ارشاد خداوندی است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾

«ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم».

و فرموده: (و أدناها إماطة الأذى عن الطريق)، این دلیل بر عمل جوارح است.

و فرموده: (والحياء)، این عمل قلب است.

و این فرموده الله تعالی: (أَيْكُم زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا)، دلیل بر این است که ایمان ازدیاد می یابد، و اگر ایمان ازدیاد می یابد، پس کم نیز می شود، و نقص دین به صراحت در این فرموده رسول الله ﷺ ذکر شده است: (ما رأيت من ناقصات عقل و دین)، بنابراین دین نیز نقصان می یابد.

ارکان ایمان شش تاست:



رکن اول: ایمان به الله، مستلزم چهار چیز است:



رکن دوم: ایمان به ملائکه

ملائکه: عالمی غیبی هستند که الله آنها را از نور خلق کرده است. الله را اطاعت کرده و او را نافرمانی نمی کنند، و دارای روح هستند: (روح القدس)، و جسم دارند: (جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مِّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ)، و دارای عقل و قلب هستند: (حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ).

به آنها و به اسم های آنها که الله به ما یاد داده مانند: جبریل و میکائیل و اسرافیل، و نیز به صفاتشان (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) و به اعمال آنها مثل حمل کنندگان عرش، و به اخباری که در مورد آنها چه به صورت مجمل و چه به صورت مفصل آمده است، ایمان داریم.

رکن سوم: ایمان به کتاب های آسمانی

واجب است که ایمان داشته باشیم این کتاب ها کلام حقیقی الله هستند و مجاز نیستند. از جانب الله نازل شده و مخلوق نیستند. و الله همراه با هر رسولی، کتابی نازل کرده است. به آنها ایمان آورده و نیز به هر چیزی که الله در مورد آنها ما را با خبر کرده، مانند: اسم و خبر و احکام مجمل و مفصل آنها تا وقتی که منسوخ نشده است، ایمان می آوریم؛ و ایمان داریم که قرآن ناسخ همه کتاب های قبل از خود است که این کتاب ها: تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و موسی می باشند.

رکن چهارم: ایمان به پیامبران:

واجب است ایمان داشته باشیم که آنها بشر بوده و هیچکدام از خصائص ربوبیت را ندارند، و آنها همه بندگان الله هستند و مورد پرستش قرار نمی گیرند. الله آنها را فرستاده و به سوی آنها وحی کرده است، و آنها را به وسیله نشانه هایی مورد تایید قرار داده، و آنها امانت را ادا کرده و امت را نصیحت کرده و پیام الله را ابلاغ کرده اند. در راه الله آنگونه که باید جهاد کنند، جهاد کرده اند. به آنها و اسم هایشان و اوصاف آنها که الله ما را از آنها با خبر ساخته و نیز اخبار آنها که بصورت مجمل و مفصل آمد، ایمان داریم. و ایمان داریم که اولین پیامبر، آدم علیه السلام است و اولین رسول، نوح علیه السلام می باشد، و خاتم انبیاء و رسولان، محمد ﷺ می باشد، و شریعت های گذشته همه به وسیله شریعت محمد ﷺ منسوخ شده اند، و پیامبران اولو العزم پنج نفر هستند که در سوره شوری و احزاب ذکر شده اند: (محمد و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام).

رکن پنجم: ایمان به روز قیامت:

متضمن ایمان به همه خبرهایی است که پیامبر ﷺ در مورد احوال بعد از مرگ به ما داده است: مثل: فتنه قبر، دمیدن در صور، بلند شدن مردم از قبرهایشان، و میزان، و کارنامه های اعمال، و پل صراط، و حوض، و شفاعت، و بهشت، و جهنم، و دیدن پروردگار توسط مومنان در روز قیامت و در بهشت، و دیگر امور غیبی.

رکن ششم: ایمان به قضا و قدر، چه خیر باشد و چه شر.

این رکن متضمن این است که به چهار چیز ایمان داشته باشیم:



این مراتب چهار گانه را شاعر در این بیت جمع کرده است:

علم، کتابة مولانا، مشیئته وخلق و هو ايجاد و تکوین

مرتبه سوم: احسان

احسان بالاترین مرتبه از مراتب دین است، و یک رکن بیشتر ندارد، و خود دارای دو مرتبه است:

دوم: عبادت
مراقبت: عبادت
خوف و فرار
است، و عبادت
هیچ مسلمانی از
این مرتبه خارج
نیست.

اول: عبادت
مشاهده: عبادت
از روی محبت و
رغبت شوق برای
آنچه نزد الله
است، می باشد.
مثال آن عبادت
انبیاء و رسولان
علیهم السلام
است، و دیگران
نیز می توانند به
این مرتبه دست
پیدا کنند.

درجه سوم:

احسان است که فقط يك ركن است، و آن اینکه خدا را طوری پرستی که گویا او را می بینی، چون اگر تو او را نمی بینی یقیناً او ترا می بیند، بدلیل این فرموده خداوند که:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾

«به درستی که خداوند با پرهیزگاران و نیکو کاران

است».

و این ارشاد الهی:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ الَّذِي يَرْفَعُ دَرَجَاتٍ

تَقُومُ ﴿وَتَقَلِّبُكَ فِي السَّجْدِ﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿﴾

«و بر (خداوند) پیروزمند مهربان توکل کن همان که تورا به هنگامی که (برای عبادت) برمی خیزی می بیند و نیز تحولت را در (نماز) از حالتی به حالت دیگر (میان نمازگذاران، چرا که او شنوای دانا است».

و همچنین این فرموده خداوند بزرگ:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾

«ای رسول ما (بدان که تو) در هیچ حالی نباشی و هیچ آیه ای از قرآن تلاوت نکنی و به هیچ عملی تو و امتت وارد نشوید مگر آنکه ما همان لحظه شمارا مشاهده می کنیم».

توضیح: معنای احسان این نیست که کسی که صاحب این مرتبه است، فقط حب الله را داشته و از او سبحانه و تعالی خوف ندارد؛ اما در این مرتبه، قویترین انگیزه ای که بنده را به سوی عبادت سوق می دهد محبت الله سبحانه و تعالی است که فرموده رسول الله ﷺ: (أَفْلا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا: آیا بنده شکر گزاری نباشم؟) از این دست است.

این حدیث دلیلی است برای ارکان اسلام و ایمان و احسان.

آنجا که رسول الله ﷺ می فرماید: (ما المسئول عنها بأعلم من السائل: سوال شونده آگاه تر از سوال کننده - در مورد وقت قیامت - نیست)، دلیل بر این است که او ﷺ وقت برپایی قیامت را نمی داند.

فرموده رسول الله ﷺ: (أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا: کنیز، خانم و صاحب خود را بزاید):

هم به معنی زیاد شدن عقوق والدین است

و هم به معنی زیاد شدن غلامان و کنیزان است

و هم به معنی تغییر اوضاع است

و هم به معنی این است که حاکم با کنیزی ازدواج کرده و از او دارای پسری می شود، و این پسر بعد از وفات پدرش، حاکم می شود و آقای مادرش به حساب می آید.

(وَأَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعَرَاةَ الْعَالَةَ): العالة یعنی فقرا.

(الْعَالَةُ رِعَاءُ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبَنِيَانِ): یعنی: اوضاع برعکس شده و این فقر تبدیل به یک غنی فاحش می شود.

و دلیل از سنت: حدیث مشهور جبریل است که از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل شده که فرمودند:

«در حالی که ما خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم ناگهان مردی بر ما ظاهر شد که لباسهایش به شدت سفید و موهایش شدیداً سیاه بود، هیچ نشانه‌ای از آثار سفر بر او دیده نمی‌شد و نه هم کسی از ما او را می‌شناخت، جلو پیامبر ﷺ همچنانکه پیامبر نشسته بودند دو زانو نشست و زانوهایش را به زانوهای ایشان چسپاند و دستهایش را بر رانهایش گذاشت و گفت: ای محمد، از اسلام مرا خبر ده. فرمودند: اینکه گواهی دهی که هیچ معبود بر حق جز خدای یگانه وجود ندارد و اینکه محمد فرستاده خداست، و نماز را برپاداری و زکات بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی داشتی حج خانه خدا کنی. گفت: راست گفתי، تعجب کردیم که چگونه هم از ایشان می‌پرسد و هم تصدیق می‌کند، گفت: از ایمان مرا خبر ده؟ فرمودند: اینکه به خدا و فرشتگان و کتابها و رسولانش و به روز قیامت و به تقدیر اعم از خیر و شر آن ایمان و باور داشته باشی، گفت: از احسان مرا خبر ده. فرمودند: اینکه خدا را طوری پرستی که گویا او را می‌بینی چون اگر تو او را نمی‌بینی او قطعاً ترا می‌بیند، گفت: از قیامت مرا خبر ده. فرمودند: در این باره سؤال شونده از سؤال کننده بیشتر نمی‌داند، گفت: از نشانی‌های آن مرا خبر ده، فرمودند: اینکه کنیز ارباب خودش را بزاید، و اینکه ببینی چوپانان تنگدست با پای لخت و عریان در ساختمانها بر یکدیگر فخر می‌ورزند. راوی می‌گوید: آنگاه راهش را کشید و رفت، ما اندکی درنگ کردیم آنگاه حضرت فرمودند: ای عمر! آیا می‌دانید سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتیم: خدا و رسولش دانانترند، فرمودند: این جبریل بود که آمد تا امر دینتان را به شما بیاموزاند».

آنچه از حدیث جبریل برداشت می شود:

طالب علم شش حق بر گردن دارد: حق نفس، حق شیخ، حق جایی که در آن درس می خواند، حق هم شاگردی هایش، حق کتاب، و حق علمی که آن را یاد میگیرد.

حق نفس: علم، عبادت است (اخلاص و پیروی از رسول الله ﷺ)، سلفی حقیقی باش، خشیت، مراقبت، تواضع و رها کردن کبر و غرور.

قناعت و زهد، آراسته شدن به اثر علم، شخصیت، تمتع یافتن به خصلت های مردانگی، دوری از رفاه، رویگردانی از مجالس لهو و لعب، آراسته شدن به نرمی، ثبات و تثبّت.

همت، رغبت برای طلب علم، مسافرت بخاطر طلب علم، نوشتن علم، احساس مسئولیت، مراجعه کردن محفوظات (نصوص و متون حفظ شده)، فهم عرضه کردن فروع بر اصول، پناه بردن به الله، امانت علمی، صدق.

بهشت طالب العلم این است که بگوید: (نمی دانم)، بر سرمایه اش (یعنی وقت) محافظت داشته باشد، نگهداشتن نفس، مطالعه برای تصحیح و سپس برای فهم، مطالعه کتاب های طولانی.

خوب سوال کردن و سپس گوش دادن و فهمیدن و عمل کردن، مناظره بدون مراء، مذاکره ی علم، بین قرآن و سنت و علوم این دو قرار داشته باش، سعی در کامل کردن ادوات هر فن.

کار، فرار از حب ریاست و شهرت و دنیا خواهی. سوء ظن داشتن به نفس، و حسن ظن به مردم. زکات علم (همیشه حقگو باشد، بسیار امر به معروف و نهی از منکر کند و بین مصالح و مفسد بسنجد)، ناشر علم باشد و دوست داشته باشد به مردم نفع رسانده و مقام و شفاعت خود را برای مسلمانان در کارهای حق و معروف به کار برد. عزت، صیانت علم، مدارا و نه مداهنه، ترک تعامل (عالم نمایی) و صدارت قبل از اهلیت یافتن.

موضعت در مقابل وهم عالم و اختلاف علما.

دفع شبهات، عدم قوم گرایی و حزب گرایی که ولاء و براء خود را بر آنها قرار دهد.

- حق شیخ: مردم در این مورد به سه گروه افراطی و تفریطی و میانه رو تقسیم می شوند، و خواهیم خواند که اولین شرکی که در زمین بوجود آمد، به سبب شبهه غلو در مورد صالحان بود. بنابراین باید همیشه میانه رو بوده، و افراط یا تفریط نداشته باشیم.
- حق مکانی که در آن درس می خواند.
- حق هم شاگردی: الله سبحانه و تعالی می فرماید: (کنتم خیر أمة أخرجت للناس : شما بهترین گروهی هستید که به سوی مردم خارج شده اید)، و رسول الله ﷺ فرموده است: (لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه : هیچکدام از شما مومن نیست تا وقتی که آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادرش نیز بخواهد).
- حق کتاب: از کتابش نگهداری کند؛ زیرا الله سبحانه و تعالی با این کتاب ها به ما لطف کرده است، و باید آنها را حفظ کنیم.
- حق علم: به وسیله خوب یاد گرفتن علم و مراجعه دائمی آن، و عمل به آن؛ زیرا بر کسی که چیزی یاد می گیرد، واجب است که به آن عمل کند، سپس به این علم دعوت دهد؛ زیرا این علم نعمت بوده و باید شکر این نعمت را بجای آورد.

از آداب سؤال این است که سؤالی را بپرسد که از آن امید حصول نفع و فایده را داشته باشد..

طالب العلم باید بکوشد که ظاهرش نیکو بوده و بر حفظ ظاهر نیکویش محافظت کند.

بعد از وفات رسول الله ﷺ، درست نیست گفته شود: الله و رسوله أعلم. بلکه گفته می شود: الله أعلم.

اصل سوم:

شناخت پیامبرمان حضرت محمد ﷺ
است

ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم هستند که هاشم از قریش و قریشی‌ها عرب و از نسل حضرت اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم خلیل - علیه وعلی نبینا أفضل الصلاة وأتم التسليم - هستند، ایشان شصت و سه سال عمر کردند، که چهل سال آن پیش از بعثت و بیست و سه سال دیگر زندگی بعثت بود، ایشان پیامبر و رسول بودند، با ﴿أَقْرَأُ﴾ نبوت و با ﴿الْمَدَّثِرُ﴾ رسالت به ایشان ابلاغ شد، که در آن زمان در مکه تشریف داشتند،

این قسمت شامل گزیده ای از رسول الله ﷺ و شامل اسم، نسب، عمر و قسمتی از دعوت ایشان ﷺ است.

باید در مورد رسول الله ﷺ مواردی را بدانیم. از جمله:

اسم و نسب: ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم، و هاشم از قریش بوده و قریش از عرب و عرب از نسل اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیهم السلام است.

عمر: ایشان ۶۳ سال عمر کرده اند که چهل سال آن قبل از بعثت و ۲۳ سال آن بعد از بعثت بوده است.

زمان بعثت ایشان به دو قسمت است:

عهد مدنی: ۱۰ سال ادامه داشت.

عهد مکی: ۱۳ سال ادامه داشت.

آیا ایشان علیه السلام، نبی است، یا رسول؟

ایشان ﷺ هم نبی و هم رسول است. با نزول سوره اقرأ به نبوت رسیده و سپس با سوره مدثر مبعوث شدند.

گزیده ای از سیرت ایشان ﷺ:

دعوت در عهد مکی حول توحید و ترک شرک و خالص گرداندن عبادت برای الله سبحانه و تعالی قرار داشت و این دعوت ۱۳ سال به طول انجامید.

سپس ایشان ﷺ دستور یافت که به مدینه هجرت کند. در آنجا نیز دعوت بر پایه توحید استوار بوده، و باقی احکام دین شامل عبادات و معاملات و امور زندگی نیز در این عهد، نازل شدند.

کسی که در سیرت ایشان ﷺ نظر کند، در می یابد که دعوت به توحید همواره در زندگی ایشان استمرار داشته است تا وقتی که الله سبحانه و تعالی او را وفات داد، و در این موضوع به وضوح رد بر کسانی است که مردم را از تعلیم توحید بی نیاز دیده و مدعی هستند که برای یادگیری توحید فقط به دقایق اندکی احتیاج است.

خداوند ایشان را فرستاد تا که مردم را از شرک باز داشته و به سوی توحید و یکتاپرستی بخواند، بدلیل این ارشاد خداوندی که:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۝ قُمْ فَأَنْذِرْ ۝ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۝ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۝ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۝ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ۝ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۝﴾

«ای مرد جامه برخود پیچیده! برخیز و هشدار ده و پروردگارت را تکبیر گوی و دامنت را پاکیزه بدار و از آرایش -شرک- بپرهیز و بخششی مکن که پاداش بزرگتر بخواهی و در راه پروردگارت شکیبایی کن».

معنای: ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ یعنی از شرک بترسان و به سوی توحید فراخوان، و ﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ﴾ یعنی باتوحید و یکتا پرستی او را تعظیم کن و بزرگ بدار و ﴿وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ یعنی اعمال خویش را از شرک پاک گردان، ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ رجز یعنی بتها، و ترک بتها یعنی بیزاری از بتها و بت پرستان.

ده سال تمام به همین منوال مردم را بسوی توحید می خواندند، پس از ده سال ایشان به معراج یعنی آسمان فراخوانده شدند و نمازهای پنج گانه فرض گردید، سه سال در مکه نماز خواندند، و سپس مأمور گردیدند که به مدینه هجرت کنند هجرت از سرزمین شرک به سرزمین اسلام منتقل شدن است.

هجرت بر این امت فرض است که از سرزمین شرک به سرزمین اسلام کوچ کنند و این فریضه تا قیامت ادامه دارد.

قول مولف رحمه الله که می گوید: (عرج به الی السماء: به آسمان بالا برده شد)، چنین از آن در می یابیم:

۱. هر چه از امور غیبی که رسول الله ﷺ در مورد آن به ما خبر داده است، می گوییم: ایمان آوردیم و تصدیق کردیم و تسلیم شدیم.

۲. اهمیت نمازهای فرض که الله سبحانه و تعالی آن را در آسمان فرض کرده است.

هجرت بر این امت فرض است که از سرزمین شرک به سرزمین اسلام کوچ کنند و این فریضه تا قیامت ادامه دارد

به دلیل: این فرموده خداوند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْغُلَامَ ظَالِمِينَ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ۝ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ۝﴾

«کسانی که فرشتگان جانشان را می گیرند، درحالیکه آنان بر خود ستم روا داشته اند، به ایشان گویند: در چه حال بودید؟ گویند: ما در سرزمین خود مستضعف بودیم. گویند: آیا سرزمین خداوند فراخ نبود که بتوانید در آن -به هر کجا که خواهید- هجرت کنید؟ سرا و سرانجام اینان جهنم است و بد سرانجامی است مگر مردان و زنان و کودکان مستضعفی که نمی توانند چاره ای ببندیشند و راه به جایی نمی برند، اینان را باشد که خداوند ببخشد، و خداوند بخشنده آمرزگار است».

وبه دلیل: این ارشاد خداوندی:

﴿يَعْبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعِبُدُونِ ۝﴾

«ای بندگان من که ایمان آورده اید! بدانید که زمین من گسترده است پس فقط مرا بپرستید».

امام بغوی / می فرماید:

«سبب نزول این آیه مسلمانانی هستند که در مکه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند خداوند آنانرا اهل ایمان خطاب فرمود».

و دلیل بر هجرت از سنت نبوی: این فرموده پیامبر اکرم ﷺ

است که:

«لَا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ وَلَا تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا».

«هجرت قطع نمی شود تا زمانیکه توبه قطع شود و توبه قطع نمی شود تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند».

هجرت به سه نوع تقسیم می شود:

سوم:

هجرت از هر آنچه از اعمال و اشخاص و زمان و مکان ها که اله ترک آن را واجب کرده است.

دوم: هجرت از مکه به مدینه: این نوع هجرت بعد از فتح مکه به پایان رسیده است.

اول: هجرت از بلد کفر به بلد اسلام: حکم این نوع هجرت، واجب است.

هجرت از عمل: هر آنچه که الله سبحانه و تعالی آن را حرام کرده است که در رأس آنها، شرک است.

عامل: کفار و منافقان و امثال آنها.

زمان: ترک زمان هایی که کفار در آنها جشن می گیرند.

مکان: ترک مکان هایی که کفار در آنها جشن می گیرند.

• توبه به وسیله یکی از این دو چیز قطع می شود:

اول: طلوع کردن خورشید از مغرب.

دوم: هنگام وفات: (و لیست التوبة للذين يعملون السيئات حتى إذا حضر أحدهم الموت قال إني تبت الآن و لا الذين يموتون و هم كفار : و توبه برای کسانی که بدی ها را انجام می دهند نیست، که وقتی زمان مرگ یکی از آنها فرا رسید، بگوید: الان توبه کردم، و نیز توبه برای کسانی نیست که در حالی می میرند که کافر هستند).

هنگامی که پیامبر ﷺ در مدینه مستقر گردیدند به بقیه‌ی احکام اسلام نیز مأموریت یافتند، مثل زکات (۱) و روزه و حج و اذان و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و احکام دیگر. ده سال در این راستا جانفشانی کردند تا اینکه وفات نمودند - صلوات الله وسلامه علیه- اما دین ایشان قائم و دائم خواهد بود خلاصه‌اش این است که هیچ خیری نبوده مگر اینکه امت را بدان راهنمایی فرموده و هیچ شری نبوده مگر اینکه امت را از آن برحذر داشته است، بزرگترین خیری که مردم را بدان راهنمایی فرموده اول توحید است و بعد هر آنچه که خداوند آن را دوست دارد و می‌پسندد، و بدترین شری که امت را از آن برحذر داشته اول شرك است و بعد هرآنچه که خداوند آنرا ناپسند می‌دارد

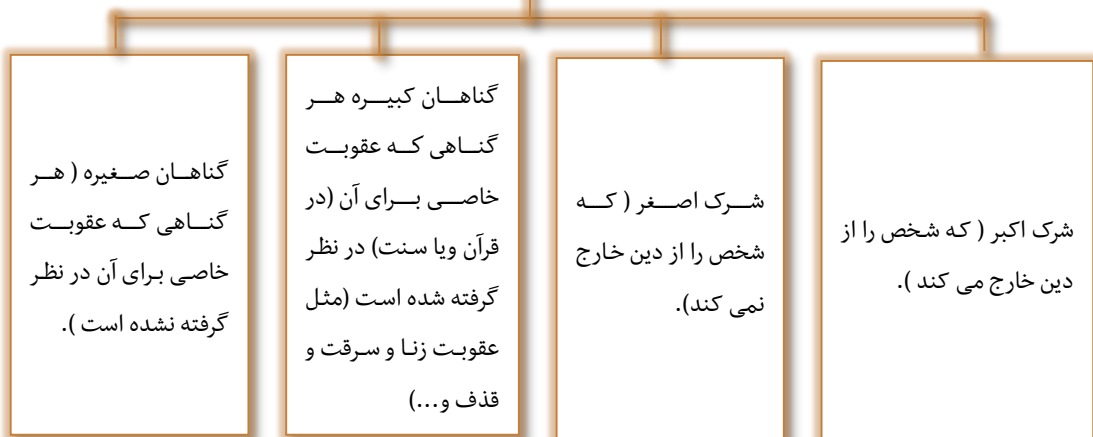
- فرموده رسول الله ﷺ: (لا هجرة بعد الفتح: بعد از فتح مکه، هجرت وجود ندارد): یعنی هجرت از مکه به مدینه وجود ندارد، و در این حدیث اشاره‌ی رسول الله ﷺ به این مطلب است که امکان ندارد مکه باز هم به کفر برگردد.

(۱) شیخ ابن عثیمین رحمه الله می‌گوید: (زکات اول در مکه فرض شد؛ اما مقدار نصاب و مقداری که واجب است پرداخت شود، معین نشد، و در مدینه مقدار نصاب‌ها و مقداری که واجب است به عنوان زکات پرداخت کند، تعیین شد).

رسول الله ﷺ در سال دهم هجری از دنیا رفته و در حجره عائشه رضی الله عنه دفن شدند.

(هیچ خیری نبوده مگر اینکه امت را به سوی آن رهنمون کرده، و هیچ شری نبوده، مگر اینکه امت را از آن برحذر داشته است): باید شهادت دهیم که رسول الله ﷺ امانت را ادا کرده و رسالت خود را ابلاغ نموده و امت را نصیحت کرده، و در راه الله آنگونه که می‌بایست جهاد کند، جهاد کرده است، و ما را بر راهی روشن ترک کرده است که شب آن همانند روز، روشن بوده و کسی جز هلاک شونده، از آن منحرف نمی‌شود.

بزرگترین محرمات:



خداوند ایشان را به سوی همه ی انسانها فرستاده و اطاعت ایشان را بر همه ی انس و جن فرض گردانیده است.

دلیلش: این ارشاد خداوندی است:
﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (۱)

«بگو: ای مردم، بدرستی که من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم».

و خداوند دین را بوسیله ایشان تکمیل فرموده چنانکه می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (۲)

«امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم».

دلیل وفات حضرتش: این ارشاد خداوند است:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿۳۱﴾﴾

«ای رسول عزیز ما- شخص تو و همه خلق البته به مرگ از دنیا خواهید رفت آنگاه روز قیامت همه در پیشگاه عدل پروردگار خویش دادخواهی می کنید».

(۱) رسول الله ﷺ به سوی همه مردم فرستاده شده است، و با مبعوث شدن ایشان، هر دینی قبل از او، منسوخ شده است. بنابراین یهود و نصاری در زمان رسول الله ﷺ و بعد از آن، زمانی که دعوت به آنها برسد، اما وارد دین نشوند، کافر هستند، حتی اگر بر همان دینی باشند که موسی و عیسی بر آن بوده اند. از دلایل آن:

۱- فرموده ی الله سبحانه و تعالی: (قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئا : بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلامی که بین ما و شما مشترک است: اینکه جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم).

۲- فرموده ی الله سبحانه و تعالی: (قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب : بجنگید با کسانی از اهل کتاب که به الله و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه را الله و رسولش حرام می دانند، حرام نمی دانند، و به دین حق گردن نمی نهند).

۳- فرموده رسول الله ﷺ: (والذی نفسی بیده لا یسمع بی یهودی و لا نصرانی ثم لا یومن بی إلا کان من اهل النار : قسم به کسی که جانم در دست اوست، هیچ یهودی و نصرانی نیست که سخن مرا بشنود، سپس به من ایمان نیاورد مگر اینکه اهل آتش است).

(۲) در این آیه رد بر اهل بدعت است.

پنجم: خاتمه

بطور قطع انسانها پس از مردن برانگیخته خواهند شد.

به دلیل اینکه: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ﴾ (۲۵)

«از آن (خاک) شما را آفریده‌ایم و به آن بازتان می‌گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می‌آوریم».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ أَتَبَّكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾ (۱۸)

«و خداوند شما را مانند گیاهی از زمین رویاند سپس شما را به آن باز می‌گرداند و به بیرون آوردنی شما را بیرون می‌آورد. و آنگاه پس از برانگیخته شدن و مطابق آنچه عمل کرده‌اند پاداش داده خواهند شد».

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنٰی﴾ (۴۱)

«و آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است، تا سرانجام بدکرداران را بر وفق کار و کردارشان جزا دهد و نیکو کاران را به پاداش نیکو (بهشت) جزا دهد».

کسی که منکر برانگیخته شدن بعد از مرگ باشد کافر است.

به دلیل اینکه: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (۷)

«کافران پنداشته‌اند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند، بگو آری سوگند به پروردگارم که برانگیخته خواهید شد سپس از (حقیقت) آنچه کرده‌اید آگاهتان کنند و این بر خداوند آسان است».

خداوند متعال همه پیامبران را مبعوث فرموده است تا آنکه مؤده‌دهنده و بیم‌دهنده باشند.

به دلیل اینکه می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبْتَلِينَ وَمُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾

«پیامبرانی - فرستادیم - که مؤده‌دهنده و بیم‌دهنده‌اند، تا آنکه برای مردم - پس از آمدن پیامبر - هیچ عذر و بهانه‌ای نماند».

(۱) همه مردم بدون شک طعم مرگ را خواهند چشید و برای روزی بزرگ، برانگیخته خواهند شد که همان روز قیامت است، و سپس محاسبه شده و هر کس بر حسب عملش، پاداش داده می‌شود.

(۲) کسی که قیامت و حساب کتاب آن را تکذیب کند، کافر می‌شود؛ زیرا رکنی از ارکان ایمان را منکر شده است.

(۳) نوح علیه السلام اولین رسول است، و دلیل آن، فرموده ی الله سبحانه و تعالی است: (إنا أوحينا إليك كما أوحينا إلى نوح والنبيين من بعده : ما به سوی تو وحی کردیم همانگونه که به سوی نوح و انبیای بعد از او وحی کردیم).

اما اولین نبی، آدم علیه السلام است، و دلیل آن این است که از رسول الله ﷺ در مورد آدم پرسیده شد که آیا او نبی است؟ فرمود: (نبی مکلم : پیامبری است که با او سخن گفته شده است).

آخرین پیامبر نیز محمد ﷺ است. دلیل آن، فرموده ی الله سبحانه و تعالی است: (ما کان محمد أباً أحد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین : محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه او رسول الله و خاتم پیامبران است).

بنابراین هر کس بعد از رسول الله ﷺ ادعای نبوت و رسالت کند، دروغگو و کافر است، و هر کسی نیز که این مدعی را تصدیق کند، مثل او کافر است.

اولین پیامبر حضرت نوح علیه السلام و آخرین آنان حضرت محمد ﷺ است که ایشان خاتم پیامبران هستند.

دلیل اینکه: حضرت نوح علیه السلام اولین پیامبر است این ارشاد خداوندی است:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾

«ما به تو وحی فرستادیم همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم».

از نوح علیه السلام تا محمد ﷺ هر پیامبری که بسوی هر قوم و امتی فرستاده شده آنان را به پرستش خدای یکتا فراخوانده و از پرستش طاغوت باز داشته است.

به دلیل: اینکه خداوند می‌فرماید:
﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

«و به راستی که در میان هر امت پیامبری برانگیختیم (تا بگویند) که خداوند را پرستید و از طاغوت پرهیز کنید».

الله، پیامبران و انبیاء را بشارت دهنده و انداز دهنده فرستاده است، و همه آنها در دعوت به توحید و جنگیدن با طاغوت و شرک با همه ی انواعش مشترک هستند. دلیل آن، فرموده ی الله سبحانه و تعالی است: (و لقد بعثنا فی کلّ أمة رسولا : و در میان هر امتی، رسولی فرستادیم)، یعنی در میان هر قومی؛ (أن اعبدوا الله : که الله را پرستید)، یعنی: الله را یکتا بدانید، (واجتنبوا الطاغوت : از طاغوت اجتناب کنید)، یعنی: طواغیت را یک طرف گذاشته و خود در طرف دیگر باشید و این طرز بیان، بلیغ ترین روش برای هشدار و دوری از آنهاست که جزئی از محقق ساختن عقیده بیزاری از شرک و مشرکین است.

و الله بر همه بندگان فرض کرده است که به طاغوت کفر ورزیده و به الله ایمان بیاورند، و باید قبل از اینکه به الله ایمان بیاورند، اول به طاغوت کفر بورزند: (فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله : پس کسی که به طاغوت کفر ورزیده و به الله ایمان آورد).

طاغوت: هر چیزی از معبودها (مانند سنگ ها و درختان) یا پیروی شوندگان (مانند علمای سوء) یا اطاعت شوندگان (مانند امیرانی که از اطاعت الله خارج شده اند) هستند که بنده به وسیله آن از حد تجاوز می کند.

خداوند بر همه بندگان ایمان به خدا و کفر به طاغوت را واجب گردانیده است.
ابن قیم رحمه الله می‌فرماید: (معنی الطاغوت ما تجاوز به العبد حده من معبود أو متبوع أو مطاع).

«معنای طاغوت این است که بنده در پرستش معبود یا اتباع متبوع یا اطاعت مطاعی از حد مجاز بگذرد».

طاغوت‌ها زیادند که در رأس همه پنج تا قرار دارد:

۱- ابلیس ملعون

۲- کسی که پرستیده شود و او از این عمل راضی باشد

۳- کسی که مردم را به پرستش خودش ترغیب کند

۴- کسی که دانستن جزئی از علم غیب را مدعی باشد.

۵- و کسی که خلاف حکم خداوند حکم کند (حکم به غیر ما أنزل الله کند).

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

«در کار دین اکراه روا نیست چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است پس هرکس

که به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورد به راستی که به دستاویز استواری دست زده

است که گسستی ندارد و خداوند شنوای داناست».

و معنای لا إله إلا الله همین است، در حدیث است که: «رَأْسُ الْأَمْرِ: الْإِسْلَامُ وَعَمُودُهُ

الصَّلَاةُ وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

«در رأس همه امور اسلام قرار دارد، ستون آن نماز و قله افتخارات آن جهاد فی سبیل الله

است».

در حکم به غیر ما انزل الله تفصیل وجود دارد:

یا کفر اصغر است: کسی که معتقد باشد حکم بغیر ما انزل الله، باطل است. اما اینکار را بخاطر هوی و هوس یا بخاطر حب ریاست یا اسباب دیگری انجام می دهد.

یا کفر اکبر است: اگر معتقد باشد حکم بشر مانند حکم الله یا بهتر از آن است، کفر اکبر است.

طاغوت ها بسیارند، و سران آن پنج تا هستند:

و کسی که حکم به غیر ما انزل الله کند.

و کسی که ادعای چیزی از علم غیب کند.

و کسی که مردم را به سوی عبادت خودش دعوت می کند.

و کسی که پرستیده می شود و خودش نیز راضی است که پرستیده شود.

ابلیس لعنة الله علیه (در اینجا شیخ از باب اخبار، او را لعنت می کند).

خاتمه:

بر هر صاحب عقلی ضروری است که در این متن مهم تأمل نماید و نسبت به آن عنایت ویژه ای داشته باشد، زیرا که این متن شامل اصول مهمی است که از آن در قبر سوال میشود

و الله بر همه چیز عالمتر است، و صلی الله علی محمد وعلی آله وصحبه وسلم

امتحان شرح سوال های سه گانه قبر

جواب صحیح را از میان پاسخ های درون پرانتز انتخاب کنید:

- ۱- اصول سه گانه همان سوال های قبر است؟ (صحیح - غلط)
- ۲- مؤلف این کتاب برای خواننده این کتاب در چند جا دعا کرده است؟ (دو جا - سه جا)
- ۳- این کتاب چه محاسنی دارد؟ (آسان بودن عبارات - بیان کلی و تفصیلی - بیان دلایل از قرآن و سنت - دعا برای طالب علم - رد بر شبهات معاصران - کثرت شرح ها بر این کتاب - بیان سوالات مهم و پاسخ به آن - قبول و استقبال مردم به این کتاب با توفیق الله - تمامی گزینه ها)
- ۴- فهرست متن سوال های سه گانه قبر را به چند بخش می توان قسمت نمود؟ (پنج - شش)
- ۵- آموختن توحید: (فرض کفایت است - فرض عین است)
- ۶- دلیل مسائل چهارگانه چیست؟ (سوره العصر - سوره الإخلاص)
- ۷- کسی که علم کسب کند ولی بدان عمل نماید شبیه: (نصارا - یهود - تمامی گزینه ها) است
- ۸- صبر به چند قسمت تقسیم می شود؟ (دو قسمت - سه قسمت)
- ۹- قول امام شافعی درباره سوره العصر چیست؟ (کافی بودن در اقامه حجت - نیاز برطرف کردن از بقیه سوره ها)
- ۱۰- مراد از کلام امام شافعی در مورد سوره عصر: (در اقامت حجت کافیت، از دیگر سوره ها بی نیاز می کند)
- ۱۱- شخصی که بریکی از اقسام توحید ایمان بیاورد موحد نیست: (صحیح، خطا)
- ۱۲- براءت از شرک و مشرکین: (با قلب و زبان و اعضای بدن، با براءت از عمل و عامل، همه موارد)
- ۱۳- مراد از مساجد در گفته الله متعال " و أن المساجد لله ": (بنای مساجد، اعضای سجود، زمینی که بر آن سجده می شود، همه مواردی که ذکر شد)
- ۱۴- روش و اسلوب سلف: (دلیل و برهان آوردن ثم اعتقاد داشتن، اعتقاد داشتن سپس دلیل و برهان آوردن)
- ۱۵- هر کس از علمای ما که گمراه شد در او شباهت به: (یهود، نصارا) است.

- ۱۶- هر کس از نیایشگران و عابدان ما که گمراه شد در او شباهت به: (یهود، نصارا) است.
- ۱۷- سوال های سه گانه همان اصول سه گانه است: (صحیح، خطا)
- ۱۸- دعا تقسیم می شود به: (دعای عبادت، دعای مسألت، زبان حال، زبان گفتار)
- ۱۹- دعای مسألت تقسیم می شود به: (دو قسم، چهار قسم)
- ۲۰- مردم در اعتقاد به اسباب بر چند دسته تقسیم شدند: (دو طرف و وسط، شرک اکبر و شرک اصغر)
- ۲۱- استغاثه به مخلوق جایز است: (بصورت مطلق، در آنچه که در توان اوست، در آنچه که با شروط چهارگانه در توان است)
- ۲۲- معنای لا اله الا الله: (قادر به اختراع است، هیچ معبود نیست جز الله، هیچ معبودی بر حق نیست جز الله)
- ۲۳- تقریب بین ادیان: (جایز، گناه کبیره، کفر)
- ۲۴- دلایل وجود الله بصورت اجمالی: (زیاد است، چهار)
- ۲۵- آیا ملائکه قلب دارند: (بله، خیر)
- ۲۶- علاقه توحید با ایمان، ایمان عام است و توحید جزوی از ایمان: (صحیح، خطا)
- ۲۷- ارکان ایمان: (۶، ۵، ۷)
- ۲۸- برای مشرکین جزوی از عبادت الله است: (صحیح، خطا)
- ۲۹- هر شخصی به غیر از الله عبادت شود و خودش راضی نباشد: (طاغوت، طاغوت نیست)
- ۳۰- یگانه قرار دادن الله در تدبیر کائنات نزول باران را توحید: (الوهیت، ربوبیت، اسما و صفات)
- ۳۱- آنچه که با اصل توحید منافات دارد: (شرک اکبر، شرک اصغر)
- ۳۲- اوجب واجبات نیکی به والدین است: (صحیح، خطا)
- ۳۳- بزرگترین گناه زنا و کشتن شخصی که الله خورش را حرام دانسته است: (صحیح، خطا)
- ۳۴- معراج "سفر نبی اکرم از مکه به سوی بیت المقدس است: (صحیح، خطا)
- ۳۵- نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرستاده شد برای: (قوم خودش، انس و جن)
- ۳۶- رسول اکرم: (وفات کرد، انبیا وفات نمی کنند)
- ۳۷- کسی که بعثت را تکذیب بکند کافر است: (اکبر، اصغر)
- ۳۸- دین انبیا: (واحد است، برای هر نبی یک دین است)

امتحان شرح سوال های سه گانه قبر

۳۹- هجرت با: (فتح مکه تمام شد، تا روز قیامت ادامه دارد)

۴۰- هجرت: (هجرت کردن از سرزمین کفار به سوی سرزمین مسلمانان، ترک محرمات الهی)

۴۱- دین اسلام کامل شده است و من جمله دیدن خواب صالحین: (صحیح، خطا)

۴۲- عبادت را برای غیر الله انجام دادن شرک: (اکبر، اصغر)

۴۳- برای حکم دادن باید بین فاعل و و خود فعل فرق قائل شد: (صحیح، خطا)

۴۴- اول پیامبر: (نوح علیه سلام، آدم علیه سلام)

۴۵- پیامبر صلی الله علیه وسلم: (نبی، رسول) است

شرح کتاب قواعد چہارگانہ

مولف: شیخ ہیثم سرحان

مترجم: ابوسعہ مدنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همانا تمامی حمد و ستایش مخصوص الله است او را ستایش می نماییم و از درخواست کمک داریم و از او آمرزش می طلبیم و از گناهانمان و شر درونمان به الله پناه می بریم؛ کسی که الله او را هدایت کند گمراه کننده ای برای او نیست و کسی که الله او را در گمراهی قرار دهد هدایت دهنده ای برایش نیست و گواهی می دهم که هیچ معبود به حق جز الله نیست و او یکی است و شریکی ندارد و گواهی می دهم محمد بنده و فرستاده اوست.

کتاب قواعد چهارگانه دومین کتاب در سلسله متون علمی طالب العلم، جایگاه تدریس را به خود اختصاص داده است و از اسباب توجه به این کتاب را موارد ذیل می باشد:

پیروی از علما و سلف صالح امت

توصیه علما به تدریس این کتاب

این کتاب مختصری از کتاب (کشف الشبهات) می باشد

این کتاب پاسخگوی شبهات مشرکان این زمانه ما می باشد

این کتاب را مبدا آغاز تدریس قرار می دهیم تا اینکه هیچگونه شبهه ای در قلب طالب علم باقی نماند.



فهرست قواعد چهارگانه:



اول: مقدمه (عنوان خوشبختی)



شیخ غفر الله له، بعد از نام الله مقدمه را با دعا برای طالب علم شروع نموده و این دلیل محبت شیخ بر طالب علم بوده و از الله خواهان بزرگی و شرافت برای دانش آموختگان دین می باشد.

اولیا الله کسانی می باشند که جمع بین ایمان و تقوا کرده باشند
شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله علیه می فرماید: کسی که مومن و با تقوا باشد او اولیا خدا می باشد، دلیل: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ)
(بدانید که دوستداران خدا، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند (۶۲) همان کسانی که ایمان آورده اند و تقوا ورزیده اند)

البركة: رشد و زیاد شدن می باشد

التبرک: طلب کردن رشد و زیاد شدن.

المبارک: کسی که به همگان در همه احوال نفع می رساند

تبرک جستن بر دو قسم تقسیم می شود:

و تو را از کسانی
قرار دهد که چون
به ایشان نعمتی
عطا می شود،
شکرگذارند

تبرک گرفتن ناجایز، آن چیزی
که دلیل شرعی و حسی بر
انجام آن وجود ندارد و از انواع
شرک اصغر محسوب می گردد.

تبرک گرفتن صحیح و
مطابق شریعت

تبرک جستن شرعی: مانند نماز در
مسجد الحرام یا مسجد النبی ﷺ.

تبرک جستن حسی: مانند علم، دعا، چه بسا
شخص از علم او و دعوتش به سوی خیر برکت
می جویند، پس این برکت محسوب میشود چرا
که ما از این شخص خیر زیادی حاصل کردیم،
مانند کتاب های شیخ الاسلام و دیگر ائمه ای
که الله در کتاب های ایشان خیر و برکت را
قرار داد و امت از آن ها بهره مند گشت.

نعمت ابتلا و آزمایش شدن: دلایل زیادی دارد از جمله:

«وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» «و شما را به بد و نیک، چنانکه باید و شاید، می آزماییم» «فَلَمَّا رَأَهُ
مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ
فَإِنَّ رَبِّي عَنِّي كَرِيمٌ» «و چون [سلیمان] آن را در نزد خویش مستقر دید، گفت این از فضل
پروردگار من است که می آزمایدم که آیا شکر می ورزم یا کفران، و هر کس شکوروزد جز این نیست
که به سود خویش شکوروزیده است و هر کس کفران کند، پروردگارم بی نیاز و بخشنده است»
«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» «اما انسان چون پروردگارش او
را بیازماید و او را گرامی دارد و به او نعمت بخشد، [شاد و مغرور شود و] گوید پروردگارم مرا
گرامی داشت».

و در حدیث نبوی آمده است: همانا سه شخص از بنی اسرائیل را، الله اراده امتحان آنان را کرد.

نعمت متعلق به توحید ربوبیت و توحید الوهیت می باشد و شکر نعمت بر دو قسمت تقسیم می شود

شکری که متعلق به الله قبل حصول نعمت می باشد:

شکر بعد از حصول نعمت با سه چیز ادا می شود:

اعضای بدن

زبان

قلب

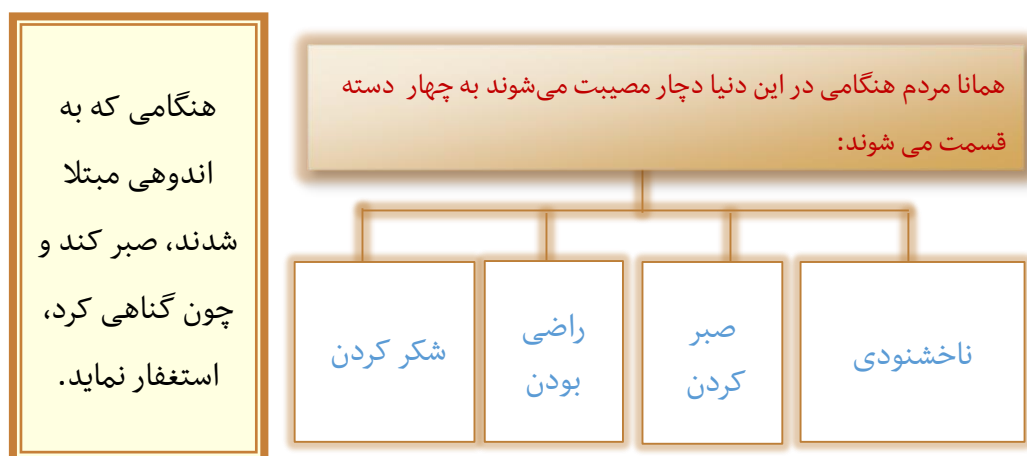
این نوع شکر از بنده خواهان اعتقاد و ایمان قاطعانه به اینکه الله فقط نعمت دهنده می باشد و وقلبش متعلق به الله بوده و خیر را فقط از او طلب کند. چنانکه بهشت را فقط از الله سبحانه وتعالی، مالک آن خواهانیم همچنین رزق را فقط از او می طلبیم.

(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ) (و بر [الله] زنده ای که نمی میرد توکل کن) (إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ) (کسانی که به جای خداوند می پرستید اختیار روزی شما را ندارند، پس روزی را نزد خداوند بجوید) (اینکه فقط نزد الله هست نه غیر از او. (وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ) (و او را پرستید و او را سپاس بگزارید)

ادای شکر با انجام کارهایی که الله از آن خوشنود می گردد همراه با عبادت سبحانه وتعالی و دوری کردن از گناهان میسر می شود.

که با بیان نعمت و سپاس انان، و شکر و ستایش الله بر آن نعمت می باشد. (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) (و اما درباره نعمت پروردگارت [با سپاس] سخن بگوی)

با ایمان و اعتقادی خالص و طاعت کامل که، روزی و نعمت دهنده فقط الله سبحانه و تعالی هست، و هر نعمتی که نزد بنده قرار دارد از جناب الله می باشد.



(۱) **ناخشنودی:** حرام می باشد و گناه کبیره بشمار می آید و ناخشنودی با: قلب، زبان، و اعضای بدن صورت می گیرد.

نا خشنودی با قلب: امام ابن قیم الجوزیه می فرمایند: همانا بعضی از مردم جرات ندارند که با زبان‌شان این ناخشنودی را اظهار بکنند ولیکن در نفس خویش به این نا خشنودی گواهی می‌دهند و در قلبش می گوید: پروردگار من به من ظلم کرده، من را محروم کرده و مانع من شده و... همواره اینچنین یاد میکند پس در وجود خود جستجو کن آیا تو از این مصیبت سالم هستی، اگر سالم باشی همانا از بلایی بزرگ نجات یافته‌ای.

نا خشنودی با زبان: با ناله زدن و فریاد بلند گریه کردن و واویلا گفتن و لعنت و دشنام دادن می باشد.

نا خشنودی با اعضای بدن: با سیلی زدن بر صورت و پاره کردن جامه و کندن مو می‌باشد.

(۲) **صبر کردن:** حکم آن به اجماع امت واجب می باشد، و همچنین واجب هست که با قلب و زبان و اعضای بدن صبر کند.

امام احمد می فرمایند: کلمه صبر در قرآن هفتاد مرتبه ذکر شده است و آن به اجماع امت واجب است و نیمی از ایمان می‌باشد، همانا ایمان دو قسمت دارد:

نصفش صبر و نصف دیگری شکر کردن است. (کتاب مدارج السالکین لابن القيم).

(۳) **راضی بودن:** حکم آن مستحب می باشد و آن بالا تر از صبر می باشد.

(۴) **شکر کردن:** حکم آن مستحب می باشد و آن برترین مقام و کاملترین جایگاه می‌باشد.

دوم: قواعد چهار گانه

خداوند تو را به سوی اطاعتش رهنمون گرداند! بدان که دین پاکی که به پیروی از روش ابراهیم آمده است، می گوید که خدای یکتا را خالصانه عبادت کنی؛ همانگونه در آیه ۵۶ سوره ذاریات فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ «و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند».

پس چون دانستی که خداوند تو را برای پرستش آفریده است، بدان که عبادت، بجز با یکتاپرستی، پذیرفته نمی شود؛ و نمازت مورد قبول واقع نمی گردد، مگر با طهارت و پاکی بدن. پس هرگاه عبادت با شرک آمیخته شد، فاسد می گردد؛ مانند حَدَّث [باطل کننده های وضو] که وضو را باطل می سازد. بنابراین، اکنون که می دانی شرک، باطل کننده عبادت است و اعمال انسان را ناچیز و بی ارزش کرده و باعث می شود که فرد مشرک، جاودانه در دوزخ بماند، دانسته ای که مهم ترین چیزی که شناخت آن لازم است، همانا توحید است. باشد که خداوند تو را از بند شرک، رهایی بخشد، که پرودگار در آیه ۱۱۶ سوره نساء درباره آن فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ «خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می بخشاید».

رهایی از شرک، به شناخت چهار قاعده بستگی دارد، که خداوند آنها را در قرآن ذکر نموده است. قاعده نخست:

رسول خدا صلی الله علیه وسلم با کافرانی جنگید که به این حقیقت اقرار می کردند که «الله» آفریننده، روزی دهنده و اداره کننده جهان است؛ اما این اقرار، ایشان را وارد اسلام نکرد، به دلیل آیه ۳۱ سوره یونس:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَهْدِي السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾

«بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می بخشد؟ یا کیست که حاکم بر گوش ها و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده خارج می سازد؟ و کیست که کارها را تدبیر می کند؟ خواهند گفت: خدا، پس بگو: آیا پروا نمی کنید».

۱- اینجا مولف رحمه الله بیان می کند که چرا توحید را می آموزیم ؟

۲- کافرانی که پیامبر اکرم در بین آنان مبعوث شد به توحید ربوبیت اقرار می کردند و با وجود این پیامبر با آنان مبارزه کرد، چرا که مخالفت و نزاع بین کفار و نبی اکرم در توحید الوهیت می باشد، و هر آنکس که عبادتی را برای غیر الله قرار بدهد همانا کافر و مشرک می گردد.

قاعده دوم:

کفار و مشرکین می گفتند: اگر ما غیر خدا را می خوانیم، [یعنی به ملائکه، بت ها (که نماد بندگان صالح الله هستند) و یا به مسیح و مانند ایشان توجه داریم و آنان را در هنگام نیاز ندا می دهیم، برای پرستش آنان نیست، [بلکه] برای تقرب جستن به سوی خدا به واسطه ایشان و شفیع گرداندن آنهاست، بنا به آیه ۳ سوره زمر:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

«کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته اند [به این بهانه که] ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمی پرستیم. البته خدا میان آنان درباره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. در حقیقت، خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی کند».

و دلیل دیگر، آیه ۱۸ سوره یونس:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾

«و به جای خدا چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه به آنان سود می دهد، و می گویند: اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند...». شفاعت، دو نوع است: شفاعت نفی شده (باطل) و شفاعت تأیید شده.

۱- مشرکین و کفار ادعا می کردند که ایشان تنها از خدایانشان طلب نزدیکی و شفاعت می کنند و آنان را پرستش نمی کنند، ولی با این وجود رسول الله ﷺ ایشان را کافر شمرد و با ایشان جنگید.

۲- شفاعت: در لغت، به معنای جمع شدن، و یک را دو قرار دادن است.

و در شرع: وساطت گرفتن از چیزی برای جلب منفعت و دور کردن ضرر و زیان است.

انواع شفاعت:



منظور از شفاعتِ نفی شده (که حکم شرک دارد) آن است که چیزی را که فقط خداوند قادر به انجام آن است، از غیر خدا طلب شود، به دلیل آیه ۲۵۴ سوره بقره:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی، و کافران خود ستمکارانند».

شفاعت مثبت شفاعتی است که از الله خواسته شود، و شفاعت کننده کسی است که الله با پذیرش شفاعت او را گرامی می‌دارد، و شفاعت شونده کسی است که پس از اجازه ی الله برای شفاعت، از کردار و گفتارش راضی باشد؛ به دلیل آیه ۲۵۵ سوره بقره:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ «کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند»

قاعده سوم (۱)

رسول خدا ﷺ وقتی میان مردم آمد که مردم مشرک، در عبادات با یکدیگر اختلاف داشتند [با اینکه خدا را آفریننده، روزی دهنده و اداره کننده امور خود می‌دانستند]. بعضی از مردم ملائکه را می‌پرستیدند؛ برخی دیگر، [مانند زمان ما] به انبیا و صالحین توجه داشت [و آنان را ولی نعمت خود می‌دانستند]؛ عده‌ای درخت‌ها و سنگ‌ها را می‌پرستید و بعضی خورشید و ماه را. بر اساس آیه ۳۹ سوره انفال رسول خدا ﷺ با تمامی ایشان جنگید و فرقی بین ایشان نگذاشت:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...﴾

«و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد».

دلیل اینکه ماه و خورشید را می‌پرستیدند، آیه ۳۷ سوره فصلت است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ «و از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است؛ نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه، و اگر تنها او را می‌پرستید آن خدایی را سجده کنید که آنها را خلق کرده است».

دلیل اینکه ملائکه را پرستیده و یا ارباب خود می‌دانستند، آیه ۸۰ سوره آل عمران است:

﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا﴾

«و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید».

۱- این قاعده دلیلی روشن و آشکار بر علیه کسانی است که می‌گویند: همانا شرک ورزیدن فقط در عبادت بت‌ها می‌باشد، حال آنکه دلایل شرعی زیادی در مورد بت‌ها و دیگر خدایان دروغین در آن برهه از زمان ذکر شده است، و رسول الله هیچ فرقی در بین آنان قائل نشده و همه را از طواغیت دانسته و بدون استثنا با آنان جنگیده است تا این دین فقط خالص برای الله باشد.

دلیل دیگری بر اینکه پیامبران را [ولی نعمت خود فرض کرده یا] عبادت می کردند آیه ۱۱۶ سوره مائده می باشد:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾

«و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ گفت: منزهی تو، مرا نزدیک که [درباره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می دانستی. آنچه در نفس من است تو می دانی و آنچه در ذات توست من نمی دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی».

دلیل این که گفتیم [در هنگام نیاز] بندگان صالح را خوانده یا واسطه می گرفتند و خداوند ایشان را از این کار، نهی نموده است، آیات ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء می باشد:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾
 «بگو کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید بخوانید [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند. آن کسانی را که ایشان می خوانند [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می جویند [تا بدانند] کدام يك از آنها [به او] نزدیکترند و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است».

دلیل اینکه درختان و سنگ ها را پرستیده و یا واسطه [فیض خدا] می دانستند، آیات ۱۹ و ۲۰ سوره نجم است:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾

«به من خبر دهید از لات و عُزَّى. و منات آن سومین دیگر».

حدیثی از ابی واقد لیثی رضی الله عنه روایت شده با این مضمون که: «زمانی که تازه از کفر خارج شده (مسلمان شده) بودیم، با رسول خدا ﷺ به سوی حنین می رفتیم. منطقه ای بود به نام «ذات انواط» که مشرکین در آنجا درخت سدر بزرگی داشتند و در کنارش اعتکاف کرده و سلاح های خود را به آن بسته بودند. وقتی به آن درخت رسیدیم گفتیم: یا رسول الله، برای ما نیز درختی مانند این معین کن. پس پیامبر خدا ﷺ گفت: الله اکبر! قسم به کسی که جانم در دست اوست، این که شما می گوید، سنت [غلط] پیشینیان است؛ همان طور که بنی اسرائیل به موسی گفتند: «... همانگونه که برای آنان خدایانی است برای ما [نیز] خدایی قرار ده گفت راستی شما نادانی می کنید». شما نیز از سنت های [غلط] کسانی که قبل از شما بوده اند، پیروی می کنید».

قاعده چهارم :

(۱) شرك مشركين زمان ما، غليظ تر از شرك مشركين اوایل است؛ چرا که مشركين آن زمان فقط در هنگام آسایش و راحتی برای الله شريك قرار می دادند، اما در وقت شدت و سختی خالصانه بسوی الله روی می آوردند، ولی شرك مشركين زمان ما دائم و همیشگی است، هم در وقت راحتی و هم در حال سختی.

دلیل این سخن، قول خدای تعالی است در آیه ۶۵ سوره عنكبوت:

﴿ فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴾ (۱)

«و [مشركان] هنگامی که بر کشتی سوار می شوند خدا را پاکدلانه می خوانند [ولی] چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد به ناگاه شرك می ورزند» .

(۱) مولف رحمه الله در این قاعده بزرگی خطر موضع مشركان این زمانه را بیان می کند، چرا که این ها مشرك تر از مشركان گذشته هستند همانا مشركان این زمانه برای الله در آسایش و سختی شريك قائل می شوند ولیکن مشركان گذشته در آسایش شرك می کردند و لیکن در سختی به وحدانیت الله اعتراف می کردند.

و آن هنگامی که الله کافرانی که در بین آنان رسول اکرم مبعوث شد کافر نامید، پس چه انتظاری از آن کسانی که در خفا و علنی دائمی شرك میکنند، پس این ها از باب اولی کافر می باشند.

عمل	دلیل از قرآن و سنت
نعمت آزموده شدن	
اقرار کردن کفار به ربوبیت	
طلب قربت کردن	
شفاعت نفی شده	
دلیل خورشید و ماه	
دلیل ملائکه	
دلیل انبیا	
دلیل صالحین	
دلیل سنگ ها و درختان	
مشرکین در هنگام مصیبت مخلص می گردند و در آسایش شرک می کنند	
دلیل شرک	
چرا توحید را فرا می گیریم؟	

امتحان شرح قواعد چهارگانه

چرا اصول چهارگانه را فرا می گیریم؟

اصول چهارگانه تقسیم می شود بر:

اصول خلاصه برای کتاب:

چرا کتاب کشف الشبهات را نمی خوانیم؟

عنوان خوشبختی:

حنفیت یعنی:

فایده ی خواندن اصول؟

اولیا الله؟ شیخ الاسلام می فرمایند:

دلیل بر آن: و برای چه؟

شکر نعمت می باشد به همراه مثال:

وابستگی بنده چگونه می باشد؟

احوال مردم در هنگام مصیبت چگونه می باشد به همراهی حکم آن؟

شفاعت در لغت:

شفاعت تقسیم می شود بر:

شروط شفاعت ثابت شده:

حکم عملی که با آن شرک وجود دارد:

دلیل:

شرح کتاب

(اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

مؤلف: شیخ هیثم سرحان

مترجم: ابوانس محمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدان که این ده مورد از نواقض اسلام هستند

اول: شرك آوردن در عبادت خدای یکتا و برای او شریک قائل شدن. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ «خداوند نمی‌بخشد که به او شرك آورده شود، و جز آن را برای هرکس که بخواهد، می‌آمرزد». و می‌فرماید: ﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ «بی‌گمان کسی که به خداوند شرك آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یاورانی ندارند». و از جمله شرك در عبادت خداوند متعال ندا زدن مردگان و طلب مدد خواستن از آنهاست، و همچنین نذر کردن و ذبح و قربانی برای آنهاست

دوم: کسیکه بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد و از آن واسطه چیزی بخواهد (یعنی دعای خود را متوجه او سازد) و از او شفاعت بطلبد و بر او توکل کند، چنین اشخاصی اجماع علماء و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است.

سوم: کسیکه مشرکان را کافر نداند، و یا اینکه در کفر آن مشرکان شك و تردید داشته باشد، و یا اینکه مذهب آن مشرکان را صحیح بداند کافر است.

چهارم: کسیکه اعتقاد داشته باشد که هدایت و دستورهای غیر رسول اکرم ﷺ کاملتر و بهتر است از هدایت و دستورهای رسول اکرم ﷺ، و یا اینکه بگوید حکم و قضاوت غیر رسول الله ﷺ بهتر است از حکم و قضاوت پیامبر ﷺ، مانند کسانی که حُکم و قضاوت طواغیت (قوانین رسمی کشوری) را که غیر شرعی باشد بر قوانین شرعی و دینی برتری می‌دهند کافر می‌باشند.

پنجم: کسی که به چیزی از آنچه رسول الله ﷺ برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حُکم به قرآن و سنت آورده، بغض ورزد، اگرچه به آن حکم عمل کند، در حالیکه از آن نفرت دارد، باز هم جزو کافران می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطُوا أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: ۹].

«این از آن است که آنان آنچه را که خدا نازل کرده است ناخوش داشتند، در نتیجه خداوند اعمالشان را تباه کرد».

ششم: هر کسیکه به چیزی از دین مبین اسلام مسخره و ریشخند کند، همان دینی که رسول الله ﷺ آنرا از طرف باری تعالی آورده، و یا از ثواب و نیکی و پاداش آن، و یا از جزا و عقاب و کیفر آن، کافر شود، و دلیلش قول تبارک و تعالی است که می‌فرماید: ﴿قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ ۱۶۵ لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿۱۶۵﴾ «بگو: آیا بخدا و آیات او و رسولش ریشخند می‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید».

هفتم: سحر و جادوگری و صرف (انجام سحر برای ایجاد تفرقه و جدایی) و عطف (انجام سحر برای ایجاد تآلف و محبت بین اشخاص) و کسی که آنرا انجام دهد، و یا از آن راضی شود کافر گردد و دلیل قول تبارک و تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و (آن دو فرشته) به هیچ کسی (جادو) نمی‌آموختند مگر آنکه می‌گفتند: ما تنها (مایه) آزمونی هستیم، پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو».

هشتم: پشتیبانی کردن از مشرکان و یاری کردن آنان بر ضد مسلمانان، و دلیل آن قول باری تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ «و هرکس از شما آنانرا (یهود و نصاری) دوست گیرد، براستی که خود از آنان است، بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

نهم: کسی که معتقد باشد که بعضی از مردم می‌توانند از شریعت و دین محمد ﷺ خارج شوند کافر می‌باشد. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿۸۵﴾ [آل عمران: ۸۵]. «و هرکس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

دهم: روی گردانی و اعراض نمودن از دین خدا و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن. و دلیل آن خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ ﴿۲۳﴾ «و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آنگاه از آن روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

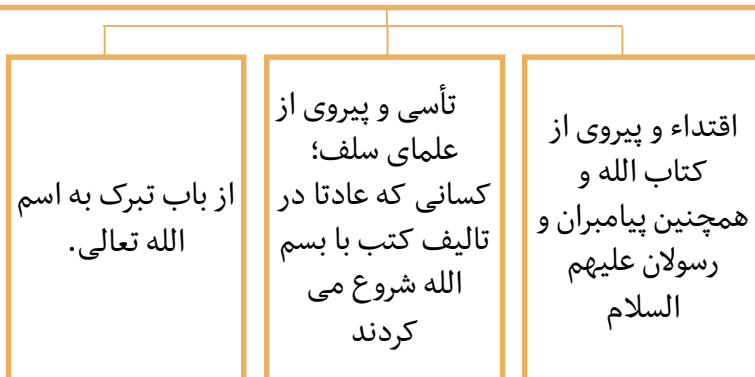
و در تمامی این نواقض و مخالفتها بین اینکه انسان جدی باشد و یا اینکه شوخی کند و یا از انجام آن بترسد، هیچ فرقی وجود ندارد، مگر کسیکه مکره یعنی مجبور شود به انجام آن عمل در حالیکه او راضی نیست. و همه اینها از امور خطرناکی است که ممکن است مردم در آن واقع گردند. پس بر مسلمان لازم است از آنها برحذر باشد و بترسد از اینکه در این گناهان بیفتد و باید از آن اجتناب و دوری ورزد.

شرح متن نواقض اسلام

مقدمه مؤلف:

بسم الله الرحمن الرحيم
بدان که این ده مورد از نواقض اسلام هستند

چرا علماء تألیف‌ها و کتاب‌های خویش را با بسم الله شروع می‌کنند؟



هنگامی که در نصوص و متون قرآن و سنت عدد ذکر شود
(مانند ذکر نواقض اسلام ده‌گانه) از دو حالت خارج نیست:

اگر در نصوص و متون قرآن و سنت مواردی بیش از این عدد یافتیم، در حقیقت این عدد مفهوم خاصی ندارد و قابل توجه نیست بلکه عدد آن بیش از آن چه ذکر شده است می‌باشد، به طور مثال حدیث اینکه «پنج چیز از فطرت است»، (به این معنا است که در حقیقت بیش از پنج مورد از فطرت هستند زیرا که در نصوص دیگر غیر از این موارد اموری دیگری ذکر شده است) و همچنین حدیث: «از هفت هلاک کننده بپرهیزید» (به این معنا است که تعداد هلاک کننده‌ها بیش از هفت مورد است).

اگر در نصوص و متون قرآن و سنت مواردی بیش از این عدد نیافتیم، در واقع این عدد ذکر شده دارای مفهوم است همانگونه که در حدیث جبرئیل تعداد ارکان اسلام و همچنین ارکان ایمان بیان شده است.

سبب و علت اینکه عدد ذکر می شود ولی مفهومی برای آن نیست چیست؟

جواب: در واقع این از حُسن تعلیم و روش پسندیده رسول الله ﷺ در آموزگاری شاگردان می باشد، بدین صورت که ایشان با ذکر این عدد می خواسته است که شنوندگان به این حدیث آن را به خاطر بسپارند و اینکه فهم این مسائل برایشان راحت و آسوده گردد.

چرا متن نواقض اسلام را فرا می گیریم؟

زیرا که از آن بر حذر باشیم و در خطر آن واقع نگردیم، و در آن فوایدی بزرگی است بلکه از بهترین فواید است؛ چرا نواقض وضو را یاد می گیریم؟ جواب این است که وضو مان باطل نگردد، به همین صورت نواقض و مبطلات نماز را چرا یاد می گیریم؟ برای اینکه با انجام آن نمازمان باطل نگردد.

نواقض اسلام در واقع معنای آن چیست؟

به معنای مفسدات اسلام هستند، اموری ست که انجام دهنده آن از اسلام وارد دایره کفر اکبر می شود و اسلام به معنای: تسلیم کامل در برابر الله تعالی با یکتا قرار دادن او، انقیاد و پیروی اش با طاعت، و برائت از شرک و مشرکین است.

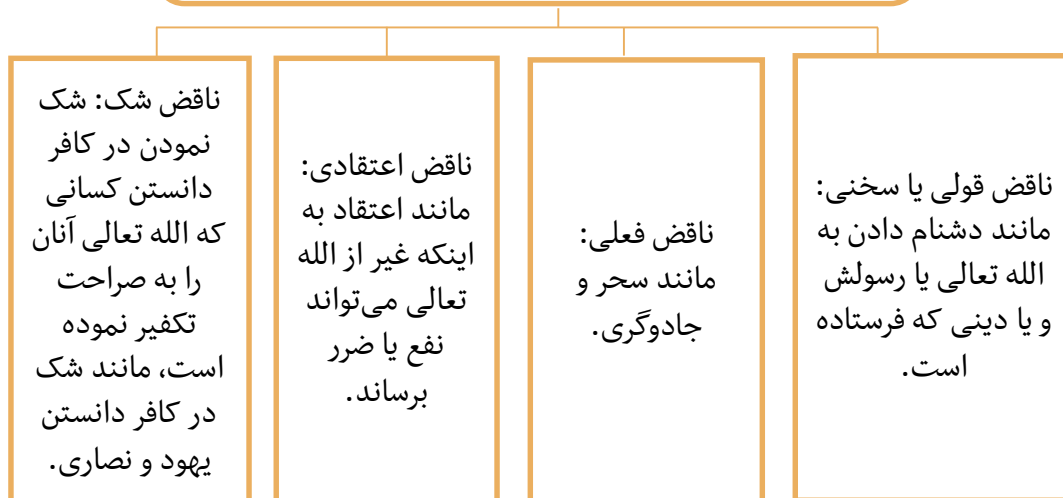
آیا این تعداد محصور و محدود به ده ناقض است؟ جواب این است: خیر، محدود به این تعداد نیست. پس چرا نواقض اسلام ده گانه بیان شده است؟ جواب این است که: به معنای خطرناک ترین آنها است تا اینکه حفظ آن آسان شود.

آیا علماء بر روی این نواقضی که ذکر شده است اتفاق دارند؟ جواب این است: بله.

و دلیل اینکه علماء احياناً آن را نواقض اسلام و گاهی مفسدات اسلام و یا مبطلات اسلام نام گذاری می کنند چیست؟ جواب این است که این امر از باب تنوع است تا اینکه طالب علم خسته نشود و در واقع معنای همه این الفاظ یکی ست.

پس در واقع نواقض اسلام به معنای اموری است که یک شخص مسلمان با انجام آن از اسلام خارج گردیده و کافر می شود. از الله تعالی عافیت و سلامت می طلبیم!

چگونه می‌شود تمامی نواقض را در یک تقسیم‌بندی جمع نمود؟
جواب: این نواقض را میتوان در این تقسیم بندی ذکر کرد:



آیا رسول الله ﷺ این نواقض را بیان نموده و دلیل آن چیست؟
جواب: بله، تمامی این نواقض را رسول الله ﷺ بیان نموده است، بلکه هر ناقض دارای دلیل از قرآن و سنت است، الله تعالی می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» و بدین‌سان آیات خود را به روشنی بیان می‌داریم، تا راه و رسم گناهکاران آشکار گردد».

آیا هر کس یکی از این نواقض را مرتکب شد بلافاصله تکفیر می‌شود؟
جواب: خیر، بلکه در تکفیر شخص معین باید به علماء و دادگاه‌های شرعی مراجعه شود زیرا که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «هر شخصی به برادرش بگوید ای کافر در واقع کفر به یکی از آن دو بر میگردد»

آیا در این نواقض بین فعل و فاعل آن فرق می‌باشد؟
جواب: بله ضروری است که فرق گذاشته شود و صحیح نیست هر کسی که از او فعل کفر سرزند حکم کفر بر وی واقع گشته، زیرا در تکفیر شخص معین قیام حجت و نبود شبهه لازم و ضروری است و هدف مولف این کتاب تکفیر اشخاص نبوده است بلکه تحذیر و به دور بایدن از این نواقض می‌باشد.

در آموختن این موارد ملاحظه چه نکاتی ضروری است؟

شایسته است که هر مسلمان از این نواقض به دور باشد و از این ترس داشته باشد که این نواقض از او نیز سر بزند، اما نباید نسبت به دیگران با توجه به این نواقض حکم صادر کند بلکه این مساله به علماء و دادگاه‌های شرعی باز میگردد.

الله تعالی می‌فرماید: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ)

«بیگمان پیغمبری (محمد نام)، از خود شما (انسانها) به سویتان آمده است. هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است. اگر آنان (از ایمان به تو) روی بگردانند (باکی نداشته باش و) بگو: خدا مرا کافی و بسنده است. جز او معبودی نیست. به او دلبسته‌ام و کارهایم را بدو واگذار کرده‌ام، و او صاحب پادشاهی بزرگ (جهان و ملکوت آسمان) است.»

ناقض اول:

شرک آوردن در عبادت خدای یکتا و برای او شریک قائل شدن. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ «خداوند نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود، و جز آن را برای هرکس که بخواهد، می‌آمرزد». و می‌فرماید: ﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ «بی‌گمان کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یاورانی ندارند». و از جمله شرک در عبادت خداوند متعال کردن مردگان و طلب مدد خواستن از آنهاست، و همچنین نذر کردن و ذبح و قربانی برای آنهاست

انواع شرک:

شرک اصغر: سبب جلب منفعت یا دفع ضرر دانستن آنچه که شرع آنرا سبب قرار نداده است، و هر وسیله‌ای که موجب رسیدن به شرک اکبر می‌شود در واقع شرک اصغر است.

شرک اکبر: اعتقاد به اینکه غیر از الله تعالی دارای تصرف پنهانی در دنیا وجود دارد و یا اینکه توانای رساندن منفعت یا دور کردن ضرر دارد و این مقصود مؤلف در ناقض اول است.

نکاتی درباره‌ی شرک اصغر:

۱. از ملت رسول الله ﷺ خارج نمی‌گردد.
۲. عملی که در آن شرک اصغر وارد نموده باطل می‌شود.
۳. خون و مالش مباح نمی‌گردد.
۴. موجب و سبب خلود و مانده در جهنم برای همیشه نیست.
۵. فعلی در شرعیت شرک اصغر است که قرآن و سنت بر شرک اصغر بودن آن دلالت نموده است.
۶. اگر در نصوص لفظ شرک و کفر به صورت نکره بدون «الف و لام: مانند شرک، کفر» آمده باشد پس آن شرک، شرک اصغر می‌باشد.

نکاتی درباره‌ی شرک اکبر:

۱. از ملت رسول الله ﷺ خارج می‌گردد.
۲. تمامی اعمالش باطل می‌گردد.
۳. خون و مال او نزد حاکم مباح می‌گردد.
۴. باعث ماندن همیشگی‌اش در جهنم است.
۵. فعلی در شرعیت شرک اکبر است که قرآن و سنت بر شرک اکبر بودن آن دلالت نموده است.
۶. اگر در نصوص لفظ شرک و کفر به صورت معرفه همراه با «الف و لام: مانند الشرک، الکفر» آمده باشد پس آن شرک، شرک اکبر می‌باشد.

آیا الله تعالى شرک اکبر را می‌بخشد؟

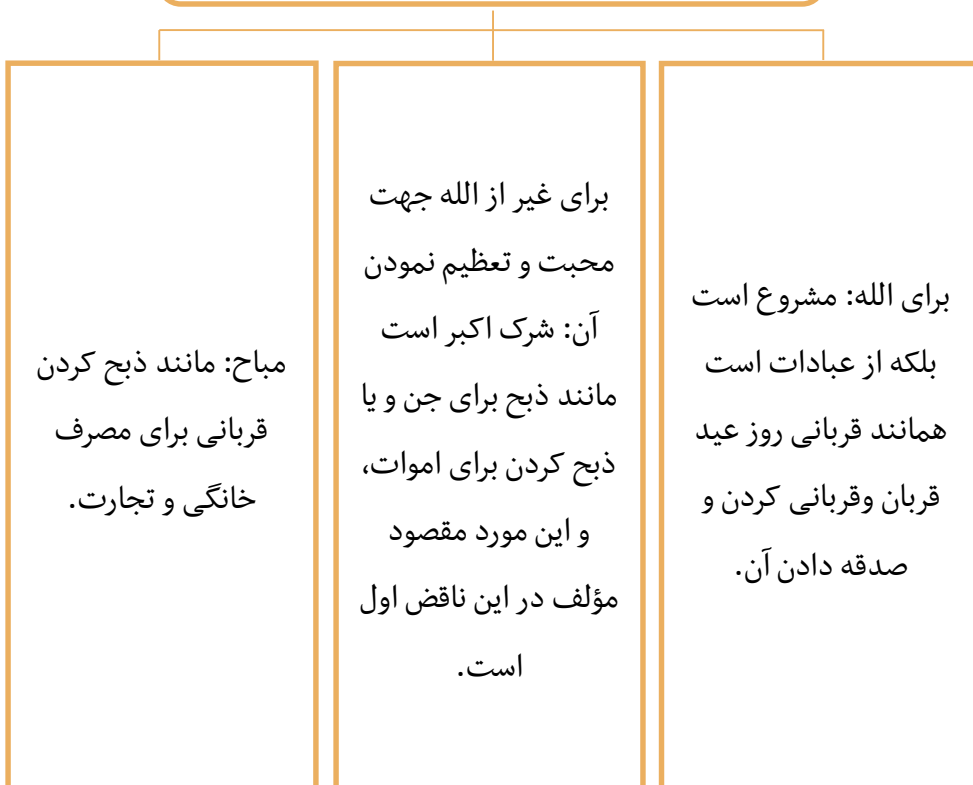
جواب: خیر، اگر با آن شرک اکبر از دنیا برود و توبه نکند بخشیده نمی‌شود، الله تعالى می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» «الله تعالى از اینکه کسی را برایش شریک قائل شوند، نمی‌بخشد»

ولی اگر از آن توبه نمود او را می‌بخشد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنََّّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» «بگو ای بندگانم که زیاده بر خویشتن ستم روا داشته‌اید، از رحمت الهی نا امید مباشید، چرا که الله همه گناهان را می‌بخشد، که او آمرزگار بخشایشگر است»

اقسام محرمات:



انواع ذبح و قربانی کردن:



کسیکه بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد و از آن واسطه چیزی بخواهد (یعنی دعای خود را متوجه او سازد) و از او شفاعت بطلبد و بر او توکل کند، چنین اشخاصی اجماع علماء و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است.

اقسام شفاعت:

شفاعت در اموری که جز الله کسی قادر به انجام آن نیست و این به دو قسم تقسیم می‌شود:

شفاعت در اموری که مخلوق قادر به انجام آن است و دارای شرایطی است:

۱. اینکه حاضر باشد و غائب نباشد.
۲. اینکه زنده بوده و فوت نکرده باشد.
۳. اینکه قادر بر انجام آن فعل باشد.
۴. اینکه اعتقاد داشته باشد آن مخلوق سبب است.

شفاعت منفی: شفاعتی است که الله تعالی آن را نفی و انکار نموده است و آن شفاعتی است که از غیر الله خواسته می‌شود در اموری که جز الله کسی دیگر بدان قادر و توانا نیست و این شرک اکبر است و مقصود مؤلف در این ناقض دوم است.

شفاعت مثبت: شفاعتی است که الله آن را برای خویش ثابت نموده است و این نوع شفاعت جز از الله طلب و خواسته نمی‌شود و برای تحقیق این شفاعت شروطی ضروری است:

۱. اجازه دادن الله برای شفاعت.
۲. رضایت الله از شفاعت کننده.
۳. رضایت الله از شفاعت شونده.

شفاعت مخصوص رسول الله ﷺ:

۱. شفاعت عظمی در روز قیامت.
۲. شفاعت ایشان برای عمویش ابوطالب جهت تخفیف در عذاب جهنم.
۳. شفاعت ایشان برای باز شدن درهای بهشت.

شفاعت عام برای تمامی پیامبران و فرشتگان و موحدان:

۱. شفاعت برای بالا رفتن درجات موحدان.
۲. شفاعت برای موحدانی که مستحق دخول جهنم هستند تا وارد آن نگردند.
۳. شفاعت برای موحدانی که وارد جهنم شدند تا از آن خارج گردند.

ناقض سوم:

کسیکه مشرکان را کافر نداند، و یا اینکه در کفر آن مشرکان شك و تردید داشته باشد، و یا اینکه مذهب آن مشرکان را صحیح بداند کافر است.

حکم مشرکان در اسلام:

هر کسی که دعوت رسول الله ﷺ به او رسیده باشد ولی به او ایمان نیاورد کافر است. الله تعالی می فرماید: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است»

آیا اهل کتاب (یهود و نصاری) جزو مشرکان هستند؟

بله کسانی که از اهل کتاب به رسول الله ﷺ ایمان نیاورده اند جزو مشرکان هستند، الله تعالی می فرماید: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» «با اهل کتابی که به خداوند و روز بازپسین ایمان ندارند و حرام داشته خدا و پیامبرش را حرام نمی گیرند و دین حق نمی ورزند، کارزار کنید تا به دست خویش و خاکسارانه جزیه بپردازند» و حدیث رسول الله ﷺ: «والذي نفس محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي أرسلت به إلا كان من أهل النار» «قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست هر یهودی و نصرانی که بمیرد و به آن چه من فرستاده شده ام ایمان نیاورد جز این نیست که از اهل آتش است.

تعامل با مشرکان سه حالت دارد:

نه در اعیاد آنها شرکت می کند و نه به آنها تعدی و تجاوز می کند و تنها در خرید و فروش با ایشان تعامل دارد و ایشان را به توحید دعوت می دهد و این وسطیتی است که اهل سنت و جماعت بر آن هستند.

به آنها با قتل و زدن تعدی و تجاوز می کند و این جایز نیست.

با کفار در اعیاد و جشن هایشان مشارکت می کند و این جایز نیست.

ناقض چهارم:

کسیکه اعتقاد داشته باشد که هدایت و دستورهای غیر رسول اکرم ﷺ کاملتر و بهتر است از هدایت و دستورهای رسول اکرم ﷺ، و یا اینکه بگوید حکم و قضاوت غیر رسول الله ﷺ بهتر است از حکم و قضاوت پیامبر ﷺ، مانند کسانی که حُکم و قضاوت طواغیت (قوانین رسمی کشوری) را که غیر شرعی باشد بر قوانین شرعی و دینی برتری می دهند، کافر می باشند.

اقسام حکم به غیر آن چیزی که الله نازل فرموده است:

اگر معتقد باشد که حکم الله باید تطبیق شود و آن برتر و شایسته برای بلاد و عباد بوده ولی حکم غیر از الله را مقدم قرار میدهد به دلیل هوای نفس یا حب ریاست و یا غیره، حکم چنین شخصی کفر اصغر هست و ترس وقوع وی در شرک اکبر می باشد.

تقدیم و برتر دانستن حکم طواغیت بر حکم الله با اعتقاد به اینکه حکم الله مناسب و شایسته نیست، حکم چنین شخصی کفر اکبر است و از دایره اسلام خارج است.

ناقض پنجم:

کسی که به چیزی از آنچه رسول الله ﷺ برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حُکم به قرآن و سنت آورده، بغض ورزد، اگرچه به آن حکم عمل کند، در حالیکه از آن نفرت دارد، باز هم جزو کافران می‌باشد.

دلیل بر ناقض بودن آن:

الله تعالی می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» «چرا که [وحی] فرو فرستاده الهی را ناخوش دارند، پس اعمالشان را تباه [و بی‌ارزش] گرداند» و همچنین می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «چنین نیست و سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورده‌اند مگر آنکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند، آنگاه در آنچه داوری کردی هیچ دلتنگی در خود نیابند و به خوبی [به حکم تو] گردن بگذارند» و همچنین می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» «بدین‌سان هرکس که خداوند هدایتش را بخواهد دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید، و هرکس را که بخواهد در گمراهی واگذارد، دلش را تنگ و تاریک می‌گرداند، چنانکه گویی می‌خواهد به آسمان بپرد [و نمی‌تواند]، الله تعالی این چنین عذاب را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، می‌گمارد»

حب و بغض داشتن به خاطر الله از واجبات است بلکه از بهترین درجات ایمان است.

آنچه که محبت داشتن نسبت به آن، واجب است:

مکانی‌هایی که الله تعالی آن را دوست دارد مانند: مکه و مدینه النبویه.	زمان‌هایی که الله تعالی آن را دوست دارد مانند: شب قدر و یک سوم آخر هر شب.	اشخاصی که به این اعمال، عمل می‌کنند مانند: انبیاء و ملائکه و صحابه و هم‌چنین دوست داشتن هر موحدی.	اعمالی که الله تعالی با آن راضی می‌گردد و آن اعمالی است که در شریعت وارد شده است، مانند توحید.

آنچه که بغض داشتن نسبت به آن، واجب است:

مکان‌هایی که الله تعالی آن را دوست ندارد مانند: اماکن شرک.	زمان‌هایی که الله تعالی آن را دوست ندارد مانند: زمانی‌هایی که در آن خورشید پرستش می‌شود.	اشخاصی که به این اعمال، عمل می‌کنند مانند: مشرکین، منافقین و شیاطین.	اعمالی که الله تعالی با آن خشمگین می‌گردد و آن اعمالی است که در شریعت نهی شده است، مانند شرک.

ناقض ششم:

هر کسیکه به چیزی از دین مبین اسلام تمسخر و ریشخند کند، همان دینی که رسول الله ﷺ آنرا از طرف باری تعالی آورده، و یا از ثواب و نیکی و پاداش آن، و یا از جزا و عقاب و کیفر آن، کافر شود، و دلیلش قول تبارک و تعالی است که می‌فرماید: ﴿قُلْ أِبِلَّهِ وَعَآيَتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ﴾ ۱۵ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿[التوبة: ۶۶]. «بگو: آیا بخدا و آیات او و رسولش ریشخند می‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید».

معنا و حکم (استهزاء)

استهزاء همان مسخره نمودن است و حکم تمسخر کننده یا دشنام دهنده این است که او کافر است و ملت و دایره اسلام خارج است، و کسی که این دشنام را می‌شنود بر وی واجب است که انکار کند و یا مجلس را ترک کند و مثال چنین شخصی را الله تعالی بیان نموده است: « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ » و در کتاب بر شما نازل کرده است که چون بشنوید که به آیات الهی کفر می‌ورزند و آنها را به ریشخند می‌گیرند، با آنان منشینید تا به سخن دیگری جز آن پردازند، چرا که در این صورت شما نیز مانند آنان خواهید بود»

شروط توبه تمسخر کننده:

۱. ثنای الله را بگوید زیرا که الله تعالی اهل ثنا و شکر است.
۲. از آن چه گفته است برائت بجوید.
۳. اینکه آثار توبه بر وی نمایان گردد، اما اگر کسی دشنام رسول الله ﷺ را گفت توبه‌اش قبول می‌شود اگر نزد الله تعالی صادق و راستگو باشد ولی به خاطر فعلش توسط حاکم و سلطان کشته می‌شود.

ناقض هفتم:

سحر و جادوگری و آنچه شامل آن می شود از قبیل: صرف (انجام سحر برای ایجاد تفرقه و جدایی) و عطف (انجام سحر برای ایجاد تآلف و محبت) و کسی که آنرا انجام دهد، و یا از آن راضی شود کافر گردد و دلیل قول تبارک و تعالی است که می فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و(آن دو فرشته) به هیچ کسی (جادو) نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما تنها (مایه) آموزنی هستیم، پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو».

سحر

علامات سحر:

۱. مخالف شروط جواز رقیه شرعی است.
۲. وجود حروف قطع شده و کلامی که غیر مفهوم است.
۳. نگاه کردن به ستارگان.
۴. خواندن کف دست و یا فنبجان.
۵. امر کردن مریض به انجام افعالی که مخالف شرع است یا امر کردن به ترک نماز.
۶. پرسیدن اسم مادر.
۷. ادعای معرفت غیب داشتن.

حکم سحر: کفر اکبر است، الله تعالی می فرماید: «وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» «این دو به هیچ کس چیزی نمی آموختند مگر آنکه می گفتند ما مایه آزمونیم [با به کار بستن سحر] کافر مشو»

حکم رفتن نزد ساحر:

مقصود و منظور از رفتن نزد ساحر نشستن نزد او یا فرستادن شخصی نزد وی و یا فرستادن پیام برای او و همچنین مشاهده شبکه های ماهواره ای ساحران و خواندن مجلاتی که در آن ابراج و ... است. و حکم رفتن نزد ساحر این است که نماز چهل روزش قبول نمی شود اما اگر او را تصدیق کند کافر می شود.

معنای نُشره: باطل کردن سحر از شخص مسحور که به دو قسمت تقسیم می‌شود

ممنوع: باطل کردن سحر با سحر، زیرا رسول الله ﷺ میفرماید: آن از اعمال شیاطین است.

مشروع: با خواندن رقیه شرعی و دعاء خواندن.

رد بر کسانی که می‌گویند جایز است سحر با سحر باطل شود:

۱. باطل کردن سحر با سحر مخالف قرآن و سنت است.
۲. در این کار تضعیف مداوا کردن با قرآن و دعاهای وارده شده از سنت است.
۳. این کار باعث تقویت سحر و تمکین ساحر نزد عامه مردم می‌شود.
۴. رسول الله ﷺ مسحور گشت و با سحر خویش را مداوا نکرد بلکه با رقیه شرعی این کار را انجام نمود.
۵. این کار در واقع انکار اعتقاد به درمان با قرآن و دعاهایی است که از رسول الله ﷺ ثابت شده است
۶. باطل کردن سحر با سحر امکان پذیر نیست جز اینکه در آن به شیطان متوسل می‌شود، و آن هم با انجام اموری که نیاز است به وسیله آن به شیطان متقرب و نزدیک شود.
۷. باطل کردن سحر با سحر شخص سحر شده رو بیشتر در دامن سحر می‌اندازد
۸. اگر شخص سحر شده در این سحر صبر نماید طبق قول رسول الله ﷺ برایش بهشت وعده داده شده است.

ناقض هشتم:

پشتیبانی کردن از مشرکان و یاری کردن آنان بر ضد مسلمانان، و دلیل آن قول باری تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ «و هرکس از شما آنانرا (یهود و نصاری) دوست گیرد، براستی که خود از آنان است، بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند»

واجب است بر مسلمان که از مشرکان و دینشان تبرئ بجوید و نسبت به اهل توحید و دینشان موالاة و دوستی بورزد، پس اگر کسی کفر را پسندید و به آن راضی گشت و یا آن را همیاری نمود کافر است و از دایره اسلام خارج است
همیاری مشرکان بر دو قسمت است:

از دایره ی اسلام خارج نمی‌شود: یعنی همیاری مشرکان بخاطر محبت داشتن به آنان و بغض مسلمانان نباشد، بلکه بخاطر مصالح دنیوی است.

کفر و ارتداد: یعنی مناصرت و همیاری مشرکان همراه با محبت داشتن نسبت به آنان و داشتن بغض نسبت به مسلمانان و رغبت به پیروز شدن مشرکان بر کفار.

ناقض نهم:

کسی که معتقد باشد که بعضی از مردم می‌توانند از شریعت و دین محمد ﷺ خارج شوند کافر می‌باشد.
 خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هرکس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

کسی که معتقد باشد که بعضی از مردم می‌توانند از شریعت و دین محمد ﷺ خارج شوند کافر می‌باشد و اهل علم اجماع دارند که از دایره اسلام خارج است و برای او ادله و براهین را بیان می‌کنند اگر توبه کرد پذیرفته می‌شود و جز این کشته می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»
 «بگو ای مردم من پیامبر الهی به سوی همه شما هستم»
 و رسول الله ﷺ فرموده است: «اگر برادرم موسی زنده بود هیچ چیز جز این نبود که از من پیروی نماید».

آیا خضر علیه السلام از شریعت موسی علیه السلام خارج شد؟ هیچ دلیلی برای خروج خضر از شریعت موسی علیه السلام نیست و حتی اگر خروجش ثابت باشد، ولی خضر از امت موسی علیه السلام نیست، و هر پیامبری خاص برای امتش فرستاده می‌شده است، ولی پیامبران محمد ﷺ برای همه ی امتها فرستاده شده است.

ناقض دهم:

روی گردانی و اعراض نمودن از دین خدا و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن. و دلیل آن خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ [السجدة: ۲۲]. «و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آنگاه از آن روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «کسی که الله تعالی برای او اراده خیر داشته باشد او را در دین فقیه می‌گرداند»، این بدین معنا است کسی که الله برای او اراده خیر نداشته باشد او را از دین و تعلم و آموختن آن دور می‌کند «و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آنگاه از آن روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

حکم اعراض و دوری: اگر از رسول الله ﷺ دوری کند بدین صورت که نه او را تصدیق می‌کند و نه او را تکذیب می‌کند و نه او را دوست دارد و نه با او دشمنی می‌کند، چنین شخصی نیز کافر است و از دایره اسلام خارج است، الله تعالی می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتِ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا» «و چون به آنان گفته شود به سوی [قرآن] فرو فرستاده الهی و پیامبر آید، منافقان را می‌بینی که به کلی از تو اعراض می‌کنند».

کلام پایانی مؤلف:

و در تمامی این نواقض و مخالفتها بین اینکه انسان جدی باشد و یا اینکه شوخی کند و یا ترسو، هیچ فرقی وجود ندارد، مگر کسیکه مکره یعنی مجبور شود به انجام آن عمل در حالیکه او راضی نیست. و همه اینها از امور خطرناکی است که ممکن است مردم در آن واقع گردند. پس بر مسلمان لازم است از آنها برحذر باشد و بترسد از اینکه در این گناهان بیفتد و باید از آن اجتناب و دوری ورزد. ترسو در اینجا کسی است که به دروغ مدعی می شود اگر آن کفر را انجام نمیداد موجب ضرر در جان و مالش میشد ولی کسی که بر انجام ناقضی از نواقض مجبور شود کافر نمی شود.

امتحان شرح کتاب (اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

۱. چرا اهل علم با بسم الله شروع می کنند؟
۲. معنی نواقض اسلام چیست؟
۳. چرا علما گاهی با نواقض و گاهی با مفسدات و گاهی با مبطلات از آن یاد می کنند؟
۴. آیا علما متفق بر این نواقض هستند؟
۵. آیا این نواقض محدود به عدد هستند؟
۶. چرا مولف رحمه الله فرمود نواقض ده تا هستند؟
۷. هنگامی که عدد در قرآن یا سنت ذکر شود، آیا برای آن مفهومی وجود دارد که بر آن اضافه نگردد یا نه؟
۸. چرا گاهی عدد ذکر می شود ولی مفهومی ندارد؟
۹. برای عددی که مفهوم است مثال ذکر نمایید؟
۱۰. برای عددی که مفهوم نیست مثال ذکر نمایید؟
۱۱. آیا مولف قائل بر بیشتر بودن از ده تا نواقض است؟
۱۲. و از کدام گفتارش اینچنین برداشت می ود؟
۱۳. آیا امکان محدود کردن نواقض است؟
۱۴. چگونه نواقض محدود می گردد؟
۱۵. چرا ما نواقض را تعلیم می گیریم؟
۱۶. آیا بغیر از مولف کسی دیگر هم در نواقض تالیفی داشته است؟
۱۷. آیا در نواقض بین فعل و فاعل فرق می باشد؟
۱۸. و اسباب فرق چیست؟
۱۹. آیا هدف مولف از تالیف کتاب تکفیر اشخاص می باشد؟
۲۰. چه چیزی شایسته حال خواننده کتاب است؟

امتحان شرح کتاب (اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

- ۲۱- منظور مولف کدام نوع شرک می باشد؟
- ۲۲- چگونه بین شرک اکبر و اصغر فرق بگذاریم؟
- ۲۳- آیا توبه‌ی مشرک شرک اکبر قبول می شود؟ چه وقت قبول نمی گردد؟
- ۲۴- آیا شرک اصغر گناهش بیشتر است یا گناهان کبیره؟
- ۲۵- ضابطه گناهان کبیره چیست؟
- ۲۶- آیا گناهان کبیره محدود به عدد معینی هستند؟
- ۲۷- حکم انجام دهنده گناه کبیره چیست؟ آیا مورد محبت قرار می گیرد یا مکروه دانسته می شود؟
- ۲۸- آیا می توان با انجام دهنده گناه کبیره همنشینی کرد؟
- ۲۹- آیا گناهان کبیره متفاوت هستند؟ دلیل ؟
- ۳۰- آیا گناهان کبیره با انجام دادن اعمال نیک بخشیده می شوند یا احتاج به توبه دارد؟
- ۳۱- اقسام محرمات را ذکر کنید؟
- ۳۲- اقسام شرک اکبر را نام ببرید؟
- ۳۳- اقسام ذبح را نام ببرید؟
- ۳۴- چه وقتی ذبح از جمله‌ی شرک اکبر قرار می گیرد؟
- ۳۵- اقسام شفاعت را نام ببرید؟
- ۳۷- توکل چیست؟
- ۳۸- توکل بر چند قسم تقسیم می شود؟
- ۳۹- آیا جایز است گفته شود بر فلانی توکل کردم یا اینکه بر الله سپس فلانی توکل کردم؟
- ۴۰- دلیل کفر مشرکین چیست؟ آیا اهل کتاب به آنان ملحق می شوند؟
- ۴۱- آیا معنا اینست که ما وفای به عهد نکنیم؟
- ۴۲- مردم در مقابل و معامله با معاهدین بر چند قسم تقسیم می شوند؟
- ۴۳- اقسام حکم بغیر آنچه که الله نازل کرده است را نام ببرید؟
- ۴۴- حکم محبت برای الله چیست؟

امتحان شرح کتاب (اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

- ۴۵- به چه کسانی برای الله محبت کنیم و به چه کسانی بغض کنیم؟
- ۴۶- مسخره کننده از کدامین انواع کفر می باشد؟
- ۴۷- آیا برای مسخره کننده توبه ای است؟ و شرط آن چیست؟
- ۴۸- حکم دشنام دهنده رسول الله چیست؟
- ۴۹- حکم کسی که این دشنام را می شنود چیست؟
- ۵۰- دلیل کفر جادوگر چیست؟
- ۵۱- علامت جادوگر چیست؟
- ۵۲- حکم رفتن به پیش جادوگر چیست؟
- ۵۳- و رفتن به نزد آنان چگونه می باشد؟
- ۵۴- اقسام نشره (باطل کردن جادو) چیست؟
- ۵۵- چگونه جواب کسی که باطل کردن سحر با سحر را جایز می داند را بدهیم؟
- ۵۶- حکم مشابَهت با مشرکین چیست؟
- ۵۷- آیا امکان خارج شدن از شریعت محمداست؟
- ۵۸- آیا حضرت خضر از دین موسی خارج شد؟
- ۵۹- حکم روی گردانی چیست؟
- ۶۰- منظورگفتار مولف از ترسو چیست؟ آیا او همان ناگزیر (اجبارشده) است؟
- ۶۱- شرط های اجبار کردن را نام ببرید؟
- ۶۲- مناسب ختم کتاب با دعا چیست؟
- ۶۳- چگونه مسلمان خودش را از شرک برحذر دارد؟

 attasseel  attasseelalelm  attasseelalelmi  attasseelalelm1  attasseelalelmi1

راه های تماس:

Email: islamtorrent@gmail.com

Website: www.saarhan.net

Website: www.attasseel-alelmi.net/ar/



المترجمة الى اللغة الفارسية

شرح كتاب توحيد

شارح كتاب:

دکتر هیثم محمد جمیل سرحان
مدرس در معهد علمی مسجد نبوی سابقا

التقسيم والتقعيد للقول المفيد
على كتاب التوحيد

تهيه و شرح:

دکتر هيثم بن محمد جميل سرحان

مدرس در مسجد نبوي و مشرف بر وېسایت:

Sarhaan.net

غفر الله له ولوالديه ولن أعانه على إخراج هذا الكتاب

چاپ اول

تمامی حقوق این کتاب محفوظ است جز برای کسی که خواهان چاپ آن به صورت رایگان است

ایمیل برای هماهنگی:

islamtorrent@gmail.com

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ﷺ، أَمَّا بَعْدُ :

روش آموزش و شرح

- دانش پژوه باید پیش از تحصیل، متن را حفظ نماید؛ هر آن کس حفظ کند، نسبت به سائری پیشگام است.
- آگاهی از استدلال هر آیه و دلیل آوردن آن آیه، در باب مورد نظر.
- آگاهی از ارتباط هر باب با کتاب توحید و دلیل آوردن آن باب در کتاب.
- در این نوشتار، بر یک شرح با نام «القول المفيد» شيخ ابن عثيمين رحمه الله تمرکز می کنیم و سپس به ديگر شروح را يکي پس از ديگري می پردازيم تا مطالب با يکديگر تداخل نيايد.

دلایل یادگیری کتاب توحید

- توصیه‌ی علما و اینکه دانش پژوه باید راه علما را در علم آموزی پیش گیرد.
- زیرا از بهترین مطالبی است که در این زمینه تألیف شده و مورد قبول الله متعال است.
- علما توجه ویژه‌ای بدان داشته و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند و طلاب را به حفظ و درک آن سفارش نموده‌اند.
- در زمان مؤلف، شبهات و مخالفت‌های جدیدی وجود داشت و می‌توانست پاسخشان دهد.
- زیرا مؤلف رحمه الله شخصی ملتزم و پاینده و با منهجی درست و آگاه به سنت بود.
- زیرا در این کتاب، مسائل با استدلال از قرآن و سنت بیان شده‌اند.
- زیرا اقسام سه‌گانه‌ی توحید را در بر می‌گیرد و بر توحید عبودیت تمرکز دارد.
- فهرست بندی و ترتیب موضوعات، به خوبی صورت گرفته و در استدلال، نهایت دقت صورت گرفته است.
- در آن مطلبی را از دیدگاه خود بیان نکرده و راه سلف هم چون بخاری را در پیش گرفته است.

فهرست باب‌ها (۶۷ باب به‌همراه باب اول کتاب التوحيد)

پیش از یادگیری هر کتاب، باید مقدمه و فهرست آن را مطالعه کنیم تا هدف از تألیف کتاب و کلیت محتوای آن را بدانیم. کتاب التوحيد را می‌توان در ده قسمت فهرست‌بندی کرد:

یکم: مقدمه (۵ باب)

[۱] (باب وجوب توحيد)

در این بخش بیان می‌شود که توحيد، نخستین و واجب‌ترین بخش دین است و دعوت مشترک پیامبران و می‌باشد.

[۲] باب فضیلت و برتری توحيد و گناهانی را که می‌بخشاید.

این بخش، برای تشویق و ترغیب آورده شده است؛ بیان فضیلت و برتری یک چیز، به‌معنای عدم وجوب آن نیست؛ هم‌چنین برخی از افراد، مانند کفار مکّه، مردم را از یادگیری و یاددهی توحيد، بیزار و متنفر می‌کنند.

[۳] باب: کسی که توحيد را عملی سازد، بدون حساب وارد بهشت می‌شود.

این باب، برای پاکسازی توحيد از شرک و بدعت و معصیت آورده شده است؛ پس بهتر آن است که پس از دو باب وجوب توحيد و فضیلت آن، باب تحقق توحيد آورده شود.

[۴] باب ترس از شرک

این باب بدین خاطر آورده شده تا کسی که در پی تحقق توحيد می‌باشد، باید در مورد خود و دیگران از شرک بترسد؛ زیرا گاه گمان می‌کند که توحيد را عملی ساخته، در حالی که چنین نکرده است. هر بایی که پس از تحقق توحيد بیاید، جزو آن به شمار می‌رود؛ زیرا از مصادیق عملی نمودن توحيد، ترس از شرک و دعوت به توحيد است.

[۵] باب دعوت به شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

به دو دلیل آورده شده است (و الله اعلم):

۱. زیرا کسی که در پی عملی نمودن و تحقق توحيد است، باید همانند پیامبر ﷺ و پیروانش، مردم را به آن فراخواند.

۲. زیرا پاسخ به کسی است که اعتقاد دارد نخست باید مردم را به نماز دعوت داد و نه توحيد.

دوم: تفسیر توحید (۹ باب)

[۶] تفسیر توحید و شهادت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

مؤلف پس از بیان وجوب توحید، تشویق مخاطب به آن، وجوب تحقق و عملی نمودن توحید، ترس از شرک و دعوت به توحید، مناسب می‌بیند تا از آغاز این باب تا پایان کتاب، به تفسیر حقیقت توحید پردازد.

[۷] پوشیدن علامت و ابزار خاص، برای دفع یا رفع بلا، نوعی شرک است.

در این باب برای تفسیر توحید، به معرفی نقطه‌ی مقابله، یعنی شرک، می‌پردازد.

[۸] پیرامون رقیه و آویز

این باب برای تفسیر و توضیح رقیه و انواع آویزهای شرک‌آمیز، نوشته شده است.

[۹] کسی که درخت، سنگ و مانند این‌ها را مبرک بداند

این باب برای بیان تبرک ممنوع که با توحید در تضاد می‌باشد، آمده است.

[۱۰] درباره‌ی ذبحی که برای غیر الله صورت گیرد

این باب برای توضیح ذبحی است که از روی محبت و بزرگداشت و برای غیر الله صورت می‌گیرد؛ چنین ذبحی، با توحید در تناقض است.

[۱۱] در مکانی که برای غیر الله ذبح می‌شود، نباید ذبح برای الله صورت گیرد

این باب در پی بیان و توضیح رفتار برخی مسلمانان ناآگاه است که همچون مشرکان و همراه با آنان، در اعیاد، رسوم و مکان‌های عبادی آن‌ها، شرکت می‌کنند؛ چنین کاری با توحید منافات دارد.

[۱۲] نذر برای غیر الله، نوعی شرک است

این باب برای توضیح نذر ممنوع که در تضاد با توحید می‌باشد، بیان شد.

[۱۳] استعاذه و پناه بردن به غیر الله، شرک است

این باب برای توضیح استعاذه و پناه بردن به غیر الله در چیزی است که تنها در توانایی الله می‌باشد؛ چنین استعاذه‌ای، با توحید منافات دارد.

[۱۴] کمک خواستن و دعا از غیر الله، شرک است

این باب در توضیح کارهای شرک‌آمیزی مانند کمک خواستن از غیر الله است که تنها در اختیار و قدرت الله می‌باشد.

سوم: بطلان عبادت غیر الله (۴ باب)

[۱۵] باب: (أَيْشُرْكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ).

[۱۶] باب: (حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ)

[۱۷] باب شفاعت

این باب، بطلان شفاعتی را بیان می‌کند که کافران از معبودان دروغین خود انتظار دارند.

[۱۸] (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

در این باب، بطلان هدایت توفیقی از سوی غیر الله، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چهارم: دلیل کفر انسان (۴ باب)

مؤلف پس از تفسیر توحید و بیان بطلان عبادت غیر الله، مناسب می‌بیند تا دلایل و عوامل دچار شدن به کفر را برشمارد تا از آن‌ها دوری کنیم.

[۱۹] باب: دلیل کفر و دوری انسان‌ها از دین، غلو و زیاده‌روی در شخصیت صالحان است.

این از خطرناک‌ترین اسباب کفر می‌باشد. و نخستین شرکی است که در زمین روی داد.

[۲۰] باب: سخت‌گیری با کسی که در کنار قبر فرد صالح، الله را عبادت می‌کند؛ چگونه است

اگر این فرد صالح را عبادت کند؟!

از جمله عوامل گرفتار شدن در شرک، استفاده از تندیس، تصویر و انتخاب قبر به عنوان مسجد است.

[۲۱] غلو در خصوص قبر انسان‌های صالح، آن‌ها را به جای الله معبود قرار می‌دهد تا

همچون بت‌ها عبادت شوند.

از عوامل کفر، غلو و زیاده‌روی درباره‌ی قبر صالحان است.

[۲۲] باب: حفاظت و حمایت پیامبر ﷺ از توحید و بستن هر راهی که به شرک بیانجامد

پیامبر ﷺ مانع تمامی اعتقادات و رفتارهایی بود که به شرک منجر می‌شد؛ مؤلف بابتی را بیان می‌کند که به

بررسی ممانعت ایشان از گفتارهایی می‌پردازد که موجب شرک است.

پنجم: بطلان این ادعا که: در این امت یا در جزیره العرب، شرک رخ نمی دهد (یک باب)

[۲۳] برخی از افراد این امت، بتها را عبادت می کنند.

ششم: کارهای شیطانی (۷ باب)

[۲۴] باب: پیرامون سحر و جادو

زیرا فقط با کفر ورزیدن به الله انجام می شود و بزرگترین ابزاری است که مردم را به کفر می کشاند.

[۲۵] بیان برخی از انواع سحر و جادو

در این باب، برخی از انواع سحر که باید از آنها دوری کنیم، بیان می شود.

[۲۶] باب: فالگیر و افرادی همانند او

در این باب، با این گونه افراد آشنا می شویم و از حکم و چگونگی رفتن نزد آنها، آگاه می گردیم.

[۲۷] علاج سحر با سحر

در این باب بیان می شود که مسلمان از تعویذ نمی می شود؛ البته تعویذی که برای رفع جادو باشد، فرق دارد.

[۲۸] فال زدن

این باب مطالبی در رد اعتقاد و عملکرد مردم عهد جاهلیت در شوم دانستن برخی پدیده ها است

[۲۹] رصد ستارگان

مباحث این بحث، پیرامون بطلان اعتقاد تأثیر ستارگان می باشد.

[۳۰] باب: باران خواستن از پدیده های آب و هوایی

این باب در جهت بطلان وابستگی به اسباب و عوامل شرک آمیز می باشد.

هفتم: کارهای قلب (۹ باب)

[۳۱] باب: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا)

در این باب چنین مطرح می شود که وقتی کسی، یک مخلوق را همانند الله یا بیشتر، دوست بدارد و بدان محبت کند، از توحید جدا و به شرک گرفتار شده است.

[۳۲] باب: (إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ)

بحث این باب، پیرامون نفی توحید از کسی است که از مخلوق، همانند الله یا بیشتر، ترس داشته باشد.

[۳۳] باب: (وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ)

این باب، پیرامون ردّ توحید کسی است که بر غیر الله توکل و اعتماد دارد.

[۳۴] باب: (أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ)

این باب بدین اصل اشاره دارد که مؤمن در مسیر خویش به سوی الله، باید میان بیم و امید باشد.

[۳۵] صبر نمودن بر حکم و قدر الله، از ایمان است

این باب توصیفگر حالت مؤمن به هنگام دچار شدن به بلا و گرفتاری است.

[۳۶] ریا و دورویی

در این باب، خطر بزرگ ریا برای موحدان، بیان می گردد؛ خطری که ترس از آن درباره‌ی صالحان، بیش از هر چیز دیگر است.

[۳۷] باب: انجام کار اخروی برای کسب دنیا، نوعی شرک است.

این باب بدین نکته اشاره دارد که هر کس کار اخروی را برای بهره بردن از دنیا انجام دهد، گرفتار شرک شده است. مصداق این رفتار، خشنودی و خشم به خاطر دنیاست.

[۳۸] اطاعت از دانشمندان و فرمانروایان بر خلاف حلال و حرامی که الله معین نموده، سبب می شود که آن ها را ارباب خویش قرار دهد.

در این باب استدلال می شود که فرمانبرداری از غیر الله، سبب نقصان در توحید می شود.

[۳۹] باب: (يُرِيدُونَ أَن يُتَحَكَّمُوا إِلَى الظَّالِمِينَ)

این باب بیان شد تا معنای کفر به طاغوت را برای موحّد روشن سازد و ایمان راستین و دروغین را توضیح دهد.

هشتم: انکار اسماء و صفات الله (یک باب)

[۴۰] باب: (وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ)

در این باب چنین مطرح می شود که شخصی که برخی از اسماء و صفات را انکار کند، از توحید خارج می شود.

نهم: سخنان نادرست و شرک آلود (۲۹ باب)

[۴۱] باب: (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا)

این باب برای بیان وظایف موحد در برابر نعمت هایی است که از طرف الله متعال برخوردار می شود.

[۴۲] باب: (فَكَلَّا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)

این باب، برای بیان عملکرد موحد در سوگند به الله می پردازد و تفاوت میان او و ثم را بیان می کند.

[۴۳] باب: پیرامون کسی که به سوگند الله قناعت و رضایت ندارد

این باب پیرامون میزان عظمت الله متعال در قلب انسان موحدی است که به الله سوگند یاد می کند.

[۴۴] باب: حکم گفتن «آنچه الله و تو بخواهید»

این باب، هشدار برای کسی است که در اراده ی الله شریک می آورد.

[۴۵] کسی که روزگار را دشنام دهد، الله تعالی را می رنجاند

این باب، به به فرد موحد هشدار می دهد که به روزگار دشنام ندهد که در این صورت، به ذاتی دشنام می دهد که رخدادهای آنرا اداره می نماید و فرمان می دهد.

[۴۶] نامیدن به قاضی القضاة و ...

در این باب، به مرحد هشدار داده شده که به توحید ربوبیت الله متعال، تجاوز نکند.

[۴۷] باب: احترام به اسماء الله تعالی و تغییر برخی اسمها برای احترام

در این باب، برخورد و عملکرد مؤدبانه ی موحد با اسماء و صفات الله، دین و پیامبران الهی مطرح می شود.

[۴۸] باب: پیرامون کسی که چیزی را تمسخر می کند در آن از الله یا قرآن یا رسول الله ﷺ یاد شده

است

در این باب، به این قاعده پرداخته می شود که شخص مسخره کننده، از دایره ی توحید خارج شده است؛ از دیگر مباحث این باب، چگونگی برخورد با فرد مسخره کننده و حفظ زبان و بیان، می باشد.

[٤٩] باب: (أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ صَرَاءٍ مَسْتَهْلِكُونَ هَذَا إِلَى)

در این باب، وظایف موحد پیش از برخورداری از نعمت و به هنگام برخورداری، مطرح می شود.

[٥٠] باب: (فَلَمَّا أَتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا)

این باب به بیان عملکرد مؤمن به هنگام برخورداری از نعمت می پردازد و استفاده از پیشوند «عبد» برای غیر الله را حرام می شمارد.

[٥١] باب: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)

این باب، موحد را هشدار می دهد که اسماء و صفات الله را انکار نکند.

[٥٢] عبارت «السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى»، نادرست است

این باب، مرحد را هشدار می دهد تا سخنان بی ادبانه به الله متعال را بر زبان نیاورد.

[٥٣] باب: پیرامون عبارت: «ای الله! اگر خواستی، مرا ببخش»

این باب، به مرحد هشدار می دهد که از گفتن استثناء در دعا، دوری بجوید و قدرت الله متعال را درک ننماید.

[٥٤] باب: گفتن عبارت «عبد و أمة من» نادرست است

این باب، به موحد می آموزد که در بیان الفاظ و واژه ها، ادب را مراعات نماید.

[٥٥] باب: درخواستی کسی که با نام الله تعالی چیزی می خواهد، رد نشود.

در این باب چنین بیان می شود که وقتی چیزی با نام الله از مرحد خواسته می شود، به خاطر تعظیم و بزرگداشت الله، آن را رد نکند.

[٥٦] باب: فقط بهشت با وجه الله درخواست می شود

در این باب، عملکرد مؤمن برای بزرگداشت الله تعالی و رعایت ادب نسبت به او، بیان می شود.

[٥٧] باب: پیرامون استقله از واژه «اگر» (لَوْ)

در این باب، به چگونگی بیان سخنان مؤدبانه و عدم اعتراض به دین و سرنوشت، پرداخته می شود.

[٥٨] باب: نهی از دشنام دادن به بلد

این باب، به مؤمن می آموزد که هنگام رویارویی با امر ناپسند و ناخوشایند، گفتار سودمند و درست بر زبان آورد.

[٥٩] باب: (يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ)

این باب، مؤمن را از بدگمانی به الله، که ناآگاهانه و از دوره ی جاهلیت است، بر حذر می دارد.

[٦٠] باب: درباره ی منکران قَدَر و سرنوشت

در این باب، رویکرد موحد در رابطه با قضا و قَدَر الاهی بیان می شود.

[۶۱] باب: پیرامون نقاشان و تصویرگران

در این باب، خطر تجاوز به توحید ربوبیت الله متعال، برای موحد بیان می گردد.

[۶۲] باب: درباره‌ی زیاده‌روی در سوگند

این باب، مؤمن را به حفظ ایمان و برگداشت الله به هنگام برخورد با مردم، سفارش می نماید.

[۶۳] باب: پیرامون حق الله متعال

این باب، به موحد می آموزد که حق الله و پیامبرش را در شرایط سخت و آسان، رعایت نماید و بزرگ بدارد.

[۶۴] باب: اقسام بر الله

[۶۵] باب: درخواست شفاعت از الله به خاطر مقام بنده اش، درست نیست

این باب، موحد را از برتری دادن مخلوق بر خالق، بر حذر می دارد.

[۶۶] باب: درباره‌ی حمایت و توجه رسول الله ﷺ به توحید و ممانعت از شرک

این باب، موحد را هشدار می دهد که از گفتن هر سخنی که به شرک بینجامد، دوری جوید.

دهم: پایان (یک باب)

[۶۷] باب: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ)

این باب، به موحدان متذکر می شود که مشرکان، ذات الله را یگانه ندانستند و حق او را آن گونه که بایسته و شایسته است، به جانبیاوردند؛ پس مؤمنان هم باید از راه روش این گروه، دوری کنند.

یکم: مقدمه (۵ باب) کتاب التَّوْحِيد

چرا برای این کتاب، مقدمه بیان نشده است؟

[۳] به خاطر پیروی از امام بخاری \$ که برای کتابش مقدمه‌ای بیان نکرد و می‌خواست مردم را به قرآن و سنت جلب و مشتاق نماید.
[۴] پنج باب نخست به عنوان مقدمه محسوب می‌شوند.

[۱] برخی نگارندگان، مقدمه را بیان نکرده‌اند. در برخی نسخه‌ها، عبارات بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله و سلام و صلاة بر پیامبر ذکر شده است.
[۲] به معرفی کتاب اکتفا شده؛ زیرا همین معرفی، عنوانی برای موضوع کتاب، که توحید می‌باشد، کافی است.

تعریف توحید

شرعی: یگانه دانستن الله متعال به آنچه مختص اوست؛ اعم از ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات.

لغوی: مصدر «وَحَّدَ الشَّيْءَ» چیزی را یکی قرار داد.

توحید اسماء و صفات:

یگانگی الله تعالی در آنچه خود را در قرآن یا بر زبان فرستاده‌اش ﷺ، می‌نامد و توصیف می‌نماید. الله تعالی برای این کار، اسم‌ها و صفاتی را برای ذات خویش اثبات می‌نماید و برخی دیگر را از ذاتش نفی می‌فرماید. اسم‌ها و صفاتی که نباید تحریف یا تعطیل شوند و کیفیت آن بیان نشده و هیچ مثال و ماندنی در میان خلق ندارد

توحید الوهیت یا

عبودیت:

یگانگی الله تعالی در عبادت یا کارهای بندگان.

توحید ربوبیت:

یگانگی الله تعالی در آفرینش و فرمانروایی و اداره‌ی عالم، یگانگی الله تعالی در کارهایش.

کردار بندگان، تنها با ایمان به توحید و یگانگی الله، پذیرفته می‌شود. ما آفریده شده‌ایم تا الله را یگانه بدانیم و توحیدش را مراعات کنیم؛ فقط انسان مرحد وارد بهشت می‌شود؛ توحید، دعوت مشترک تمامی پیامبران است و عملی نمودن و تحقق آن، مانعی در برابر شرک می‌باشد و بر اجر و پاداش بندگان موحد، می‌افزاید

عبادت بر دو چیز اطلاق می‌شود:

نسبت به عمل: کاری که برای عبادت انجام می‌شود؛ بنا بر تعریف شیخ الاسلام \$: اسمی برای سخنان و کارهای آشکار و پنهان است که الله تعالی دوست می‌دارد و به آن خرسند است.

نسبت به عامل: به معنای فرمانبرداری از دستورات الله تعالی و دوری از آنچه نهی فرموده است؛ از روی محبت و تعظیم و بزرگداشت.

([۱] باب وجوب توحید)

نگارنده، این باب را فهرست‌بندی نکرده است تا مردم را به قرآن و سنت، مشتاق و جلب نماید؛ دلالی که وی بیان کرده، گواه بر وجوب توحید است؛ پس می‌توان آن را «باب وجوب توحید» نامید.

دلیل اول:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادُونَ﴾. و جن و انسان را فقط برای این آفریدیم تا تنها مرا عبادت کنند.

- «لِعِبَادُونَ»: فقط من را یگانه بدانند و در آنچه دستور داده‌ام یا نهی کرده‌ام، فقط فرمانبردار من باشند. بنا بر نظر ابن عباس رحمه الله هر عبادتی در قرآن، به معنای توحید است.
- معنای آیه: ن و انسان را تنها به این دلیل آفریدم که فقط مرا عبادت کنند.

دلیل دوم:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾.

در هر امتی، فرستاده‌ای را برانگیختیم (تا به مردم سفارش کند) که الله را عبادت کنید و از طاغوت، دوری نمایید.

- پیام این آیه، با سه روش تأکید شده است: قسم در تقدیر، لام تأکید و قد.
- آیه بیان می‌کند که یکایک فرستادگان الله و به خاطر دعوت مردم به توحید فرستاده شده‌اند.

واژه‌ی اُمة در قرآن، به چهار معنا آمده است:

- ۱- طائفه و گروه: مانند همین آیه‌ی مذکور.
- ۲- امام و پیشوا: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾. قطعاً ابراهیم، پیشوایی فروتن و یکتاپرست برای الله بود.
- ۳- دین و آیین: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَاهُ آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ بلکه گفتند: ما پدرانمان را بر دین (دیگری) یافته‌ایم.
- ۴- زمان: ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَّا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾ یکی از آن‌دو که نجات یافت، مدتی بعد، یادآور شد.

- «وَأَحْسِنُوا الظَّالِمَاتِ»: از طاغوت دور شوید؛ شما در یک‌سو و طاغوت در سوی دیگر باشد.
- ابن قیم \$ در یک جمع‌بندی، طاغوت را چنین تعریف می‌نماید: «چیزی است که بنده از حدّ و مرز آن بگذرد؛ اعمّ از چیزی که پیروی شود، عبادت شود و از آن فرمانبرداری کنند» البته این سه گروه، کسانی هستند که از پیروی و عبادت و فرمانبرداری دیگران از آن‌ها، خشنود باشند.
- متبوع و کسی که پیروی می‌شود: فالگیر و جادوگر و علمای ناحق؛ معبود: مانند بت؛ مطاع و کسی که از او فرمانبرداری کنند: مانند امیرانی که از فرمان الله متعال سرپیچی کنند.
- بنا بر استدلال آیه بر توحید، بت‌ها از جمله‌ی طاغوت هستند که به‌جای الله متعال عبادت می‌شوند.
- توحید تنها با دو رکن نفی و اثبات، کامل می‌گردد: زیرا اگر فقط نفی باشد، پس همه‌چیز رد می‌شود و چیزی باقی نمی‌ماند؛ اگر فقط اثبات باشد، پس همه چیز و همه کس را شامل می‌شود. مثال: زید ایستاده است؛ «ایستادن» برای زید ثابت شد؛ ولی بدین معنا نیست که فقط زید ایستاده است؛ شاید کس دیگری هم ایستاده باشد. اگر بگوییم: کسی نایستاده است؛ این به معنای نفی و ردّ همه کس می‌باشد. جمله‌ی «فقط زید ایستاده است» ایستادن را برای زید اثبات و برای دیگران نفی می‌کند.
- حکمت و دلیل فرستادن پیامبران:

۱. بیان دلیل و حجت: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ فرستادگانی مژده‌دهنده و هشداردهنده (فرستادیم) تا مردم بعد از فرستادگان، دلیلی بر الله نداشته باشند.
۲. رحمت و مهر الله متعال: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ و تو را فقط به‌عنوان رحمتی برای جهانیان فرستادیم.
۳. نشان دادن راه رسیدن به الله تعالی.

دلیل سوم:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا نَهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾. و صاحب تو چنین حکم نمود که فقط او را عبادت کنید و به پدر و مادر خوبی نمایید. هرگاه یکی از آن دو یا هر دو، نزد تو به پیری رسیدند، کمترین سخن آزاردهنده به آنان مگو؛ و آن ها را از خود دور مگردان و بزرگوارانه با آن ها سخن بگو.

• ﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾: این عبارت، بیانگر توحید است؛ زیرا هم نفی دارد و هم اثبات.

حکم و قضای الله دو گونه است:

در جهان آفرینش:

- در آنچه الله متعال می پسندد و ناپسند می دارد.
- قطعاً رخ می دهد: (وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ) «و در تورات، به بنی اسرائیل حکم کردیم که قطعاً دو بار در زمین فساد می کنید.» فساد را الله متعال قانون گذاری فرموده و نمی پسندد.

در شرع:

- فقط در مواردی است که الله متعال می پسندد.
- احتمال وقوع یا عدم وقوعش وجود دارد. (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ) قضی به معنای «قانون گذاری نمود و سفارش فرمود».

چگونه الله متعال به چیزی فرمان می دهد که نمی پسندد؟

الله متعال گاهی امری را برای بنده اش می پسندند که در ذات خود ناپسند است. یعنی آن امر را بنا بر حکمت و مصلحتی می پسندد؛ پس، از جهتی پسندیده و از جهت دیگر، ناپسند است. مثال: فساد و خرابکاری بنی اسرائیل در زمین، در اصل در نزد الله ناپسند است؛ زیرا نه فساد را دوست دارد و نه مفسدان را؛ اما به دلایلی دیگر، چنین می پسندد که رخ دهد؛ از آن جمله است: خشک سالی، بیماری، فقر.

امر پسندیده، دو گونه است:

مورد پسند بندگان: مانند دارو که برای بیمار محبوب است.

ذاتاً و همیشه پسندیده: الله است.

عبودیت و بندگی، سه گونه است

خاص؛ عبودیت ربوبی (قهری و حتمی) برای تمام آفریدگان است: ﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا إِلَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ هطعاً هر آن چه در آسمان ها و زمین هست، با حالت بندگی نزد الله رحمان می آید. این آیه کفار را نیز شامل می شود.	خاص؛ عبودیت اطاعت عمومی ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ و بندگان الله رحمان، کسانی هستند که با نرمی بر زمین راه می روند. شامل تمامی بندگانی است که الله را بنا بر قانون و شرعش عبادت می کنند.	خاص؛ عبودیت ربوبی (قهری و حتمی) برای تمام آفریدگان است: ﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا إِلَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ هطعاً هر آن چه در آسمان ها و زمین هست، با حالت بندگی نزد الله رحمان می آید. این آیه کفار را نیز شامل می شود.

دلیل چهارم:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ و الله را عبادت کنید و چیزی را شریکش قرار ندهید

- **شَيْئًا**: اسم نکره ای که نهی گردد، همه چیز را شامل می شود: هیچ چیزی؛ نه پیامبری، نه فرشته ای، نه ولی و نه چیزی از دنیا؛ پس دنیا شریک الله قرار نگیرد.

دلایل پنجم و ششم:

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ بگو: بیایید چیزی را برایتان بخوانم

که صاحبان بر شما حرام نمود؛ این که چیزی را شریک او قرار ندهید.

ابن مسعود رحمه الله می گوید: «هر کس می خواهد به آخرین سفارش محمد ﷺ بنگرد، این سخن الله متعال را بخواند: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ تا: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا﴾»

- صراط به واژه ای الله اضافه شده است؛ زیرا راه رسیدن به او می باشد و آن را برای بندگان قرار داده است؛ همچنین به رهروان آن راه نسبت داده می شود زیرا همان کسانی هستند که آن راه را به سوی الله می پیمایند؛ و راه نجات، فقط یکی است و سایر راه ها، به بیراهه و گمراهی می انجامد.

این آیات، شامل ده توصیه می‌باشد:

ایه‌ی دوم (۴ توصیه): • به مال یتیم که بالغ نشده، نزدیک نشویم؛ مگر به روشی که بهترین باشد. • پیانه و ترازو را عادلانه و به اندازه بسنجیم. • در گفتار، عدعادلانه سخن بگویم. • به پیمان و عهد با الله تعالی، وفادار باشیم.	ایه‌ی نخست (۵ توصیه): • توحید و یگانگی الله تعالی. • احسان و خوبی به پدر و مادر. • کودکان را نکشیم. • به کارهای زشت، نزدیک هم نشویم. • انسان بی گناه را مگر به حکم شرعی نکشیم.

ایه‌ی سوم (یک توصیه): ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي﴾ و قطعاً راه من، این است. شاید مراد از «این»، عبارات قبل باشد؛ زیرا تمام اجزای دین را شامل می‌شود و شاید منظورش، برداشتی باشد که از دین الله داریم.

برخی نکات مهم:

﴿نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ ما هستیم که شما و آنها را روزی می‌دهیم. ابتدا روزی دادن به پدر و مادر را بیان می‌کند؛ زیرا فقر، بر آنها واقع شده است. در سوره‌ی اسراء نیز می‌فرماید ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ این ما هستیم که آنها و شما را روزی می‌دهیم. ابتدا فرزندان را بیان نمود؛ زیرا پدر و مادر ثروتمند هستند و از فقط کودکان می‌ترسند.	کسانی که الله متعال کشتنشان را حرام نمود: • مسلمان. • ذمی (کسی که در سرزمین اسلام اقامت دارد). • هم‌پیمان. • کسی که امان خواسته است.
البته شرط است که بالغ شده باشد و مکلف گردد؛ ۱۵ ساله باشد، نشانه‌های بلوغش آشکار شود.	﴿إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ از نظر شرع یعنی: • قصاص قتل. • زناکار متأهل. • مرتد.

الوصية: یعنی عهد و پیمان؛ عهد را زمانی «وصية» نامند که درباره‌ی امر مهمی باشد.

چرا ابن مسعود رحمه الله می‌گوید که این آیه، وصیت پیامبر ﷺ است؛ در حالی‌که به آن توصیه

- زیرا این آیات تمامی دین را شامل می‌شوند و ارزشمند و بزرگ هستند.
- زیرا توصیه‌ی الله می‌باشد ﴿ذَلِكَ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْكُمْ﴾ و پیامبر ﷺ آن را از جانب الله ابلاغ نمود.

دلیل هفتم:

مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رحمه الله می‌گوید: همراه پیامبر ﷺ بر درازگوشی سوار بودم که فرمود: «يَا مُعَاذُ أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟» ای معاذ! آیا می‌دانی حق الله بر بندگان و حق بندگان بر الله چیست؟ گفتم: الله و فرستاده‌اش بهتر می‌دانند. فرمود: «حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ: أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ: أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» حق الله بر بندگان این است گنج فقط او را عبادت کنند و چیزی را شریکش قرار ندهند و حق بندگان بر الله این است که کسی که چیزی را با او شریک نکرده، مجازان نکند. گفتم: ای رسول الله! این مژده را به مردم ندهم؟ فرمود: «لَا تُبَشِّرُهُمْ فَيَكْبُلُوا» به آن‌ها این مژده را مده که متکی می‌شوند. [صحیحین].

- «أَتَدْرِي»: آیا می‌دانی؛ این سوال برای جلب اشتیاق و توجه بیشتر است و نکته‌ی تربیتی مهمی به شمار می‌رود.
- «حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ»: بندگان چیزی را بر الله تکلیف نمی‌کنند؛ بلکه الله از روی لطف و بزرگواری، خودش آن را بر خود قرار داده است.
- «أُبَشِّرُ»: مژده؛ خبری که موجب خرسندی می‌شود؛ البته گاه درباره‌ی خبرهای زیانبار نیز این واژه به کار می‌رود.
- «لَا تُبَشِّرُهُمْ»: به آنان مژده نده که الله شص موحد را مجازات نمی‌کند؛ و این که گناهان، با عملی نمودن توحید، بخشیده می‌شوند. پیامبر ﷺ از باخبر کردن مردم نمی‌نمود؛ تا بدون ایجاد شرایط تحقق توحید، بر این مژده متکی نگردند؛ زیرا برای عملی نمودن توحید، باید از گناه و سرکشی دوری کنند؛ گناهان هر هوا و هوس روی می‌دهند که نوعی شرک است.
- در این حدیث، به فضیلت و ارزش توحید اشاره می‌شود که همان ممانعت از عذاب الله می‌باشد.

چند مسأله:

این مباحث جزو کتاب توحید نیست و مؤلف برای شرح کتابش آورده است. و چه بهتر که خود مؤلف آن را شرح می‌نماید؛ زیرا به مفهوم سخنش آگاه‌تر است؛ پس شایسته‌ی توجه می‌باشد
اول: حکمت و دلیل آفرینش جن و انسان، توحید است؛ نه خوردن و نوشیدن.

دوم: عبادت همان توحید و پذیرش یگانگی الله است؛ اختلاف و ستیز پیامبر ﷺ با قریش، همین بود؛ هر عبادتی که بر مبنای یگانگی الله نباشد، باطل و نادرست است.

سوم: کسی که اصل توحید را مراعات نکند، الله را عبادت نکرده است؛ می فرماید: ﴿وَلَا أَنْتُمْ عِبِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ و شما عبادتگزار آن ذاتی نیستید که من عبادت می کنم.

چهارم: دلیل و حکمت فرستادن پیامبران، عبادت ذات یگانه‌ی الله و پرهیز از عبادت طاغوت است.

پنجم: به تمامی امت‌ها و گروه‌های بشر، پیامبر فرستاده شده است.

ششم: دین تمامی پیامبران، یکی است؛ اصل دین یکی می باشد و قوانین عملی بنا به امت‌ها، مکان و زمان، متفاوت است.

هفتم: نکته‌ی مهم این که عبادت الله متعال، تنها با کفر و ورزیدن به طاغوت ممکن است؛ یعنی: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ﴾ (این نکته را مهم نامید؛ زیرا بسیاری از مردم، آن را نمی دانند. وقتی کسی برخی از این کارها را انجام می دهد، جایز نیست که وی را به کفر و شرک متهم کنیم و از رحمت الاهی دور بدانیم؛ زیرا این حکم، عوامل و موانعی دارد.

هشتم: طاغوت، هر چیزی است که به جای الله متعال عبادت می شود.

نهم: این سه‌ی آیه‌ی محکم از سوره‌ی انعام، در نزد سلف بزرگ و ارزشمند استونکات دهگانه‌ای به همراه دارد که نخستین نکته‌اش، نبی از شرک می باشد.

دهم: آیات محکم از سوره‌ی اسراء که دارای ۱۸ مسأله می باشد و با ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخَذُومًا﴾ (۲۱) آغاز می شود و با ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَنُلْقِيَ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَذْحُورًا﴾ (۳۹) پایان می یابد؛ الله متعال با این عبارت، ما را متوجه اهمیت این مسائل می نماید: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾.

یازدهم: آیه‌ی سوره‌ی نساء که «حقوق دهگانه» نام دارد و با ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ شروع می شود (مهمترین این حقوق، حق الله متعال می باشد).

دوازدهم: یادآوری وصیت رسول الله ﷺ هنگام وفاتش (البته ایشان با صراحت این وصیت را بیان نکرد؛ بلکه اشاره نمود که اگر به قرآن پایبند باشیم، هرگز گمراه نخواهیم شد).

سیزدهم: دانستن حق الله بر بنده (فقط ذات یگانه‌ی او را عبادت کنیم و چیزی را شریکش قرار ندهیم).

چهاردهم: دانستن حق بندگان بر الله که حقش را ادا کرده‌اند. (برخورداری از فضل و رحمت الاهی).

پانزدهم: بسیاری از صحابه، مژده‌ی فضیلت توحید را را نمی‌دانستند. وقتی عده‌ای از صحابه وفات یافتند، معاذ که نمی‌خواست مرتکب گناه کتمان علم شود، آن‌را به دیگران اطلاع داد؛ رسول الله ﷺ نیز بیم آن داشت که مردم به آن مژده متکی شوند؛ البته رسول الله ﷺ فرمود که این مسأله برای همیشه پوشیده بماند؛ چه در این صورت، معاذ را از آن باخبر نمی‌کرد.

شانزدهم: کتمان علم بنا بر مصلحت، جایز است (و به طور مطلق، گناه نیست).

هفدهم: مستحب و نیکوست که مسلمان را مژده‌ای دهند که خوشحالش نماید (این از مهمترین نکات است).

هجدهم: ترس از متکی شدن به رحمت و مهر بی‌کران الله و ترس از ناامیدی از رحمتش.

نوزدهم: وقتی از کسی سوالی شود که پاسخ را نمی‌داند، می‌گوید: «اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ» (این عبارت در زمان رسول الله ﷺ و در امور شرعی که خودش از آن آگاه بود، گفته می‌شد).

بیستم: جایز است که یک مطلب را تنها برخی از افراد آگاه شوند.

یازدهم: رسول الله ﷺ از سر تواضع و فروتنی، همراه با برخی صحابه بر درازگوش می‌نشست.

بیست و دوم: نشستن بیش از یک نفر بر حیوان، جایز است؛ البته اگر برای آن حیوان قابل تحمل باشد.

بیست و سوم: بیان عظمت و اهمیت مسأله‌ی توحید.

بیست و چهارم: بیان فضیلت و برتری معاذ بن جبل.

ملاحظه:

تعریف لغوی، بی‌ایراد نیست و برخی در این باره بسیار سخن گفته‌اند؛ مانند تعریف لغوی توحید و ایمان. ما الله را بنا بر قوانین شرعی عبادت می‌کنیم پس باید به تعاریف شرعی پایبند باشیم. در تقسیم توحید به دو یا سه قسم، ایراد و اشکالی نیست؛ زیرا مفهوم و مقصود یکی است و بدعت محسوب نمی‌شود؛ زیرا قصد تقرب به الله را نداریم؛ بلکه برای درک بهتر و توضیح مطلب است.

[۲] فضیلت توحید و گناهانی که به‌خاطرش بخشیده می‌شود

این بحث برای جلب اشتیاق است و چنان‌که شیطان وسوسه می‌کند، اثبات فضیلت برای امر غیر واجب نیست؛ بلکه فضیلت توحید، از آثار و نتایج اصل توحید است؛ مانند نماز جماعت.

دلیل نخست:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾.

کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را با ستم درنیامیختند، آنان امنیت دارند و همان هدایت‌شدگان هستند

- «وَلَمْ يَلْبِسُوا»: نیامیختند. «بِظُلْمٍ»: ظلم در این جا به معنای شرک و نقطه‌ی مقابل ایمان است.
- «مُهْتَدُونَ»: هدایت‌یافتگان؛ در دنیا، با علم و عمل به راه الله هدایت شدند و در آخرت، به بهشت.
- از فضیلت‌های توحید، امنیت و آرامش در دنیا و آخرت است.

دلیل دوم:

عباده‌بن صامت می‌گوید که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ، وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، أَذْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ» کسی که شهادت دهد که جز الله، هیچ معبود برحق وجود ندارد، و یگانه است و هیچ شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و عیسی بنده و فرستاده‌ی الله است و کلامی است که آنرا به مریم رسانید و روحی از جانب اوست و بهشت حقیقت دارد و آتش دوزخ حقیقت دارد، الله متعال او را به‌خاطر کردارش به بهشت وارد می‌نماید.

دلیل سوم:

بخاری و مسلم در حدیث عبّان آورده‌اند: «فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ يَتَّخِي بِبَلِّكَ وَجْهَ اللَّهِ». کسی که برای کسب وجه و رضایت الله بگوید: لا إله إلا الله، دوزخ را الله بر او حرام می‌نماید.

- «شَهِدَ»: شهادت: اعتراف با زبان، اعتقاد در قلب، تأیید با اعضای بدن.
- «أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: هیچ معبودی جز الله، شایستگی عبادت را ندارد.
- «وَحْدَهُ» تأکید برای اثبات. «لَا شَرِيكَ لَهُ» تأکید در نفی چیزی است که مختص الله تعالی می‌باشد.

- «وَأَنَّ مُحَمَّدًا»: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب قرشي هاشمي؛ آخرین پیامبر.
- «عَبْدُهُ»: بندهی اوست: [۱] شریک الله متعال نیست؛ [۲] بیش از هر آفریده‌ای، عبادتگزار است.
- «وَرَسُولُهُ»: به همراه وحی فرستاده شده، به الله دروغ نمی‌بندد. آنچه سبب نقص در این شهادت می‌شود: [۱] ارتکاب به گناه و معصیت [۲] بدعت در دین.
- معصیت را در معنای عام، می‌توان جزو شرک دانست؛ اما در معنای خاص: [۱] شرک اکبر. [۲] شرک اصغر. [۳] گناه کبیره. [۴] گناه صغیره.
- «عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ»: این عبارت در رد اعتقاد نصارا می‌باشد که عیسی را پسر الله می‌دانند «وَرَسُولُهُ» ردی بر اعتقاد یهود است که عیسی را فرستاده‌ی الله نمی‌دانستند؛ به پیامبری و رسالت او ایمان داریم؛ اما در جایی که شریعتش با ما متفاوت است، از وی پیروی نمی‌کنیم. قوانین ادیان پیشین نسبت به دین ما، به چند حالت هستند:

۱. مخالف هستند؛ باید به شریعت خودمان عمل کنیم.
 ۲. موافق هستند؛ از شریعت خودمان پیروی می‌کنیم.
 ۳. درباره‌ی آن‌ها شده و در این صورت برای ما نیز قانون به شمار می‌رود.
- اعتقاد مردم نسبت به عیسی غ سه گونه است:
 ۱. ستمکار دروغگو: مانند یهود که او را دروغگو خواندند و به او و مادرش توهین کردند، نبوتش را منکر شدند و دستور به قتلش دادند.
 ۲. غالی و زیاده‌گو: مانند نصارا که گفتند: پسر الله و سومین خداست.
 ۳. میان‌رو: گواهی می‌دهیم که او بنده و فرستاده‌ی الله است؛ مادرش راست کردار و پاکدامن است، مثال او در نزد الله، همانند آدم است؛ او را از خاک آفرید و سپس فرمود: باش؛ پس به وجود آمد.
 - «كَلِمَتُهُ»: یعنی با کلام و عبارت الله متعال آفریده شد (كُنْ فَيَكُونُ) عیسی کلام الله نیست؛ زیرا کلام صفت الله می‌باشد.
 - «رُوحٌ مِنْهُ»: یعنی یکی از آفریدگان اوست؛ استفاده از این واژه برای تکریم و بزرگداشت است.
 - «أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» وارد نمودن به بهشت، دو گونه است:
 ۱. کسی که اعمالش کامل باشد، بدون عذاب، به طور کامل وارد بهشت می‌شود.
 ۲. کسی که عملش کامل نباشد، پس از عذاب، وارد بهشت می‌شود.
 - «قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)»: مشروط به داشتن اخلاص است زیرا در پس کسب رضایت الله متعال می‌باشد.
 - این حدیث، پاسخ به دو گروه است:
 ۱. مرجئه: کسانی که به گفتن «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اکتفا می‌کنند و عمل و اخلاص را شرط نمی‌دانند.
 ۲. خوارج: کسانی که معتقدند شخص مرتکب به گناه کبیره، کافر است و برای همیشه در دوزخ می‌ماند.

آنچه الله تعالى به ذات خود نسبت می‌دهد:

نسبت ویژگی و صفتی که به
مخلوق نسبت داده نشده؛ مانند ﴿لَمَّا خَلَقْتُ بَيْدِي﴾ نسبت صفت به
موصوف است.

موجودات زنده و آفریده‌ی الله؛ مانند (نَاقَةَ
اللَّهِ) این از نوع نسبت مخلوق به خالق است؛ در
عین وجود نسبت، از خالق خویش جدا بوده و
مخلوق است.

اضافه‌ی عام: ﴿إِنَّ أَرْضِي وَسِعَةٌ﴾.

اضافه برای بزرگداشت و تکریم: ﴿وَرُوحٌ مِّنْهُ﴾.

دلیل چهارم:

سعید خدری رحمه الله، نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «قَالَ مُوسَى غ: يَا رَبِّ عَلَّمَنِي شَيْئًا أَذْكُرُكَ وَأَدْعُوكَ بِهِ، قَالَ: قُلْ يَا مُوسَى: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: كُلُّ عِبَادِكَ يَقُولُونَ هَذَا؟ قَالَ: يَا مُوسَى؛ لَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَعَامِرُهُنَّ - غَيْرِي - وَالْأَرْضَيْنِ السَّبْعَ فِي كِفَّةٍ، وَ(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) فِي كِفَّةٍ، مَا لَتْ بِهِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» موسی گفت: ای مالک من! به من چیزی بیاموز تا تو را با آن یاد کنم و فراخوانم؛ فرمود: ای موسی بگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفت: آیا تمام بندگانانت همین را می‌گویند؟ فرمود: ای موسی! اگر آسمان‌های هفتگانه و آبادکننده‌ی آن‌ها (جز من) و زمین‌های هفتگانه را در یک کفه و لَا ذلَه إِلَّا الله را در کفه‌ی دیگر قرار دهند، کفه‌ی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ آن‌ها را حرکت می‌دهد. (روایت ابن حبان و حاکم).

دلیل پنجم:

ترمذی با سند حسن، از انس نقل می‌کند: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَأَغْفِرَ لَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً». الله تعالى فرمود: ای فرزند آدم! اگر به با اشتباهاتی به اندازه‌ی زمین به نزد من بیایی و در حالی به دیدارم بیایی که چیزی را شریکم قرار نداده‌ای، با بخششی به اندازه‌ی زمین، نزدت می‌آیم.

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: این جمله مفهوم دعا را نیز می‌رساند؛ زیرا گوینده‌ی آن، در پی کسب رضایت الله متعال است؛ اما باید شروط آن را نیز مراعات کند.
- «بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً»: پاداش توحید، چندان زیاد است که اشتباهات بزرگ انسان را نیز می‌پوشاند؛ شخصی که بدون ارتکاب به شرک، به آخرت برود؛ مغفرت به معنای پوشاندن و بخشش گناه است.

مسائل:

- اول: فضل الله بسیار گسترده است. دوم: توحید در نزد الله، بسیار ثواب دارد. سوم: توحید، سبب بخشش گناهان می شود. چهارم: تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾. پنجم: توجه به نکات مذکور در حدیث عبادۀ بن صامت. ششم: جمع بندی میان حدیث عبادۀ، عتبان و مطالب پس از آن، بیانگر معنای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است و اشتباه افراد مغرور را نشان می دهد؛ زیرا با کلمه ی شهادت، باید در پی وجه و رضایت الله باشند و قطعاً باید کردار درست را در پیش گیرد.
- هفتم: توجه به شرطی که در حدیث عتبان آمده است (تنها به گفتن صرف نباید اکتفا شود). هشتم: حتی پیامبران نیز به آگاهی از فضیلت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نیاز دارند (چه رسد به دیگران). نهم: عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بر تمامی مخلوقات برتری دارد؛ گرچه بسیاری از افراد هستند که این عبارت را می گویند، اما ترازوی اعمالشان همچنان سبک است؛ در این حالت، اشکال در گوینده است نه در کلام. زیرا یا شرطی از آن تحقق نیافته یا مانعی وجود دارد.
- دهم: متن حدیث اشاره دارد که زمین هم مانند آسمان ها، هفت عدد است (در عدد همانند هستند). یازدهم: ساکنان آسمان ها، آبادگران آن هستند (یعنی فرشتگان). دوازدهم: اثبات برخی صفات الله متعال (اثبات وجه برای الله)؛ بر خلاف عقیده ی معطله و اشاعره. سیزدهم: با درک حدیث انس، حدیث عتبان نیز برداشت می شود: «فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَتَغَيَّرَ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» بدین معنا که دوری از شرک، تنها با زبان نیست. چهاردهم: عیسی و محمد، هر دو بندگان و فرستادگان الله متعال هستند. پانزدهم: فقط عیسی بود که با کلمه ی الله (كُنْ فَيَكُونُ) آفریده شد (بدون داشتن پدر). شانزدهم: فقط عیسی بود که با عنوان روحی از جانب الله معرفی گردید (از جمله ی ارواح آفریدگان). هفدهم: آگاهی از فضیلت و ارزش ایمان به بهشت و دوزخ (که از عوامل ورود به بهشت است). هجدهم: درک عبارت: «عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ». نوزدهم: پی بردن به این حقیقت که میزان و ترازوی اعمال، دو کفه دارد. بیستم: دانستن حقیقت و صفت وجه (وجه از صفات الله متعال است).

[۳] کسی که توحید را عملی سازد، بدون حساب وارد بهشت می‌شود

- این باب برای عملی نمودن و تحقق توحید و مشتاق شدن بدان، آورده شده است بدین معنا که از شرک و بدعت و معصیت، پاک و تهی گردد و با آگاهی و اعتقاد و فرمانبرداری همراه شود.
- مؤلف \$ تحقق توحید را به طور مفصل بیان می‌نماید که به طور خلاصه عبارتست از:
[۱] اقتدا به پیامبر الله، ابراهیم غ. [۲] اقتدا به سروران اولیاء الله که صحابه هستند. [۳] پایداری بر اصل توحید هر چند تنها باشیم. [۴] توکل بر الله و دوری از فالگیری و درخواست رقیه و داغ کردن.

دلیل نخست:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

ابراهیم، پیشوایی فروتن برای الله و یکتاپرست بود و از مشرکان نبود.

- این آیه، تمجیدی از ابراهیم غ است؛ پس محبت و اقتدا به او، بر ما لازم است. تمجید به اندازه‌ی چیزی است که بدان اقتدا می‌کنیم؛ او توحید را با این موارد شش گانه که در آیه آمده، محقق ساخت:
۱. ﴿أُمَّةً﴾: پیشوایی که در کردار و تلاش برای دعوت و اعتقاد و ایمان به الله، به او اقتدا کنند.
 ۲. ﴿قَانِتًا﴾: همیشه و در هر حالتی فرمانبردار است.
 ۳. ﴿لِلَّهِ﴾: فقط و خالص برای الله.
 ۴. ﴿حَنِيفًا﴾: متوجه الله بود و از شرک روی گرداند و نافرمانی دوری کرد.
 ۵. ﴿وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾: از شرک و مشرکان، بیزار و مبرا بود (با قلب و گفتار و اعضای بدن).
 ۶. ﴿شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ﴾: زیرا نعمت، آزمایش است و باید شکرش ادا شود.

نکات:

۱. آزر پدر ابراهیم غ، با کفر به آخرت رفت: ﴿فَلَمَّا بَيَّنَّ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾.
۲. پدر و مادر نوح غ، با ایمان بودند: ﴿زَيْتٍ أَعْفَرَ لِي وَلَوْلَدَيَّ﴾.
۳. امام احمد می‌گوید: سه چیز، پایه و اساس ندارد: نبردها، حماسه‌ها و تفسیر؛ بیشتر این موارد، بدون اسناد هستند؛ آگاهی از امت‌های پیشین، تنها از راه وحی الله تعالی و سنت پیامبر ﷺ ممکن است.

دلیل دوم:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِهِمْ لَا يُشْرِكُونَ﴾ و همان‌هایی که به مالک خویش شرک نمی‌ورزند.

- ﴿لَا يُشْرِكُونَ﴾ شرک به معنای عام آن است؛ زیرا تحقق توحید، تنها با دوری جستن از شرک به معنای عام، ممکن است؛ اما این بدین معنا نیست که آن‌ها دچار معصیت نمی‌شدند؛ زیرا هر انسانی، خطا کار است و اشتباه می‌کند؛ اما آنان به محض اشتباه، توبه کرده و آن خطا را تکرار نمی‌کردند.

دلیل سوم:

حصین بن عبدالرحمن می‌گوید: نزد سعید بن جبیر بودم که گفت: کدامتان ستاره‌ای را که دیشب افتاد دیدید؟ گفتیم: من؛ البته در نماز نبودم؛ اما چیزی مرا نیش زد. گفت: چه کردی؟ گفتیم: رقیه کردم. گفت: چه چیز تو را بلدان واداشت؟ گفتیم: حدیثی که شعبی به ما گفته بود. گفت: به شما چه گفت؟ گفتیم: از بریده بن حصیب نقل کرد: «لَا رُقِيَّةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ» رقیه فقط در دو حالت چشم حسود و تب است. گفت: کسی که چیزی بیاموزد و بدان عمل نماید، کار بسیار خوبی انجام داده است. اما ابن عباس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهْطُ، وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ أَحَدٌ، إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ، فَتَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَقِيلَ لِي: هَذِهِ أُمَّتُكَ، وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ» امت‌ها به من نشان داده شدند؛ پیامبری دیدم که گروهی با او بودند؛ پیامبری را دیدم که یک و دو مرد با او بودند و پیامبری را دیدم که هیچ‌کس با او نبود. در این هنگام گروه بزرگی به من نشان دادند؛ پنداشتم که امت من هستند؛ به من گفته شد: این موسی و قومش هستند. پس نگاه می‌کردم که ناگاه گروه بزرگی آمد؛ به من گفتند: این امت تو هستند؛ در میان آن‌ها، هفتاد هزار نفر بودند که بدون بدون حساب و عذاب، وارد بهشت شدند. سپس برخاست و به خانه‌اش رفت و حاضران در مورد آن گروه صحبت می‌کردند. برخی گفتند: شاید آن‌ها صحابه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله باشند؛ برخی دیگر گفتند: شاید کسانی باشند که در آغوش اسلام متولد شوند و چیزی را با الله شریک نکنند. در همین صحبت‌ها بودند که رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: «هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَكْتُونُونَ، وَلَا يَطِيرُونَ، وَعَلَى رِبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»، عکاشه بن محصن برخاست و گفت: ای رسول الله! از الله بخواه تا مرا جزو آنان قرار دهد. فرمود: «أَنْتَ مِنْهُمْ» تو از آن جمله هستی. سپس مرد دیگری برخاست و گفت: از الله بخواه تا مرا جزو آنان قرار دهد؛ فرمود: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةُ» عکاشه (در این درخواست) از تو پیشی گرفت.

- «چه چیز تو را بدان کار واداشت؟»: طبق این سخن، درخواست مؤدبانه‌ی دلیل، جایز است.
- «لَا رُقِيَّةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حِمَّةٍ»: هیچ دارو و درمانی برای حسادت و گزیدگی، بهتر از رقیه‌ی شرعی با رعایت شرایطش، نیست؛ البته در غیر این دو مورد نیز رقیه ثابت شده است.
- «حِمَّةٌ»: گزیدگی حیوانات سمّی؛ «الحِمَّةُ»: تب و حرارت بالای بدن.
- «الرَّهْطُ»: گروهی متشکل از سه تا نه نفر.
- «لَا يَسْتَرْقُونَ»: از کسی نمی‌خواهند تا برایشان رقیه بخواند؛ به‌خاطر:
- [۱] ایمان و اعتماد بسیار به الله. [۲] عزّت نفس و عدم حقارت و خواهش از غیر الله.
- [۳] در این کار، وابستگی نسبت به غیر الله وجود دارد.
- روایت «لَا يَرْقُونَ» بنا بر دیدگاه شیخ الإسلام ابن تیمیه نیز اشتباه است؛ زیرا رسول الله ﷺ رقیه می‌نمود و جبریل و عائشة نیز او را رقیه کردند و حتّی صحابه هم رقیه می‌نمودند.
- انواع دیدگاه و عملکرد مردم درباره‌ی رقیه:
- [۱] فردی در پی کسانی هست که او را رقیه کنند؛ به کمال ایمان نمی‌رسد و جزو آن هفتاد هزار نیست.
- [۲] مانع دیگران که او را رقیه می‌کنند، نمی‌شود؛ این فرد از کمال ایمان برخوردار است؛ زیرا درخواست رقیه نکرده و در پی کسی برای رقیه نبوده است.
- [۳] مانع رقیه می‌شود؛ ین کار، خلاف سنّت است؛ زیرا وقتی عایشه در حال رقیه‌ی رسول الله ﷺ بود، مانع رقیه‌اش نشد.
- «وَلَا يَكْتَوُونَ»: از دیگران نمی‌خواهند که آنان را داغ کنند.
- «وَلَا يَنْطَرُونَ»: با دیدن یا شنیدن یا آگاهی از چیزی در مکان یا زمان مشخصی، فال بد نمی‌گیرند و نحس نمی‌پندارند؛ این کار، شرک اصغر است.
- غیر از فال گرفتن و درخواست رقیه و داغ کردن، چیزی مانع ورود به بهشت بدون حساب و عذاب نمی‌شود؛ در نصوص شرعی مطالبی پیرامون مداوا کردن با برخی داروها و تعریف از برخی آن‌ها، مانند غسل و سیه‌دانه، آمده است.

انواع اَمّت:

امتی که دعوت شدند: اعمّ از کسانی که دعوت الله و فرستاده‌اش را پذیرفتند یا نپذیرفتند.

امتی که دعوت را پذیرفتند: کسانی که دعوت الله و فرستاده‌اش را پذیرفتند.

مسائل:

یکم: دانستن مراتب انسان‌ها در رابطه با توحيد.

دوم: پی بردن به معنای تحقق توحيد (پاک نمودن آن از شرک و بدعت و معصیت).

سوم: تمجید و بزرگداشت الله متعال از ابراهیم که جزو مشرکان نبود.

چهارم: تمجید و بزرگداشت پیشوا و بزرگان اولیاء که شرک نورزیدند.

پنجم: عدم درخواست رقیه و داغ کردن، از جمله موارد تحقق و عملی نمودن توحيد است.

ششم: کچموم تمام ویژگی‌های بیان شده در حدیث، توکل است (زیرا دوری از چنین کارهایی، به معنای توکل بالا بر الله متعال می‌باشد).

هفتم: برای صحابه کاملاً روشن و واضح بود که تنها با عمل (خالص) به بهشت می‌رسند.

هشتم: صحابه برای جلب خیر و خوبی، بسیار تلاش می‌نمودند؛ زیرا می‌خواستند به نتیجه‌ای برسند تا بدان عمل نمایند.

نهم: فضیلت و برتری این ائمت در کمیت (تعداد) و کیفیت (عمل).

دهم: فضیلت اصحاب و پیروان موسی.

یازدهم: نشان دادن امت‌ها به رسول الله ﷺ در روز رستاخیز [۱] برای تسکین و آرامش خاطر [۲] بیان برتری و فضیلت وی.

دوازدهم: هر آتمی، با پیامبر خود محشور می‌شود.

سیزدهم: تعداد کمی از انسان‌ها بودند که دعوت پیامبران را پذیرفتند.

چهاردهم: پیامبری که مردم دعوتش را نپذیرفته باشد، به تنهایی محشور می‌گردد.

پانزدهم: نتایج این علم و آگاهی عبارتست از: [۱] مغرور نشدن به تعداد زیاد پیروان [۲] تعداد اندک همیشه به گوشه‌نشینی و زهدپیشگی نمی‌انجامد؛ گاه پیروان اندک، بهتر از انبوه پیروان است.

شانزدهم: رقیه شرعی در چشم خوردن، گزیدگی و سایر موارد، مجاز است.

هفدهم: فهم بالای سلف؛ نمونه‌اش این گفته‌ی صحابی است: «آن‌که چیزی را دانست و بدان عمل نمود، کار درست را انجام داد»؛ پس دانست که حدیث نخست، تعارضی با حدیث دوم ندارد.

هجدهم: سلف هیچ‌گاه انسانی را به آن‌چه که ندارد، مدح نکردند.

نوزدهم: عبارت «أَنْتَ مِنْهُمْ» از اخبار غیب است که الله متعال پیامبرش را از آن باخبر نمود.

بیستم: بیان فضیلت عکاشه (از جمله کسانی است که بدون حساب و عذاب، وارد بهشت می‌شود).

یست و یکم: پاسخ رسول الله ﷺ به فرد دوم، متفاوت بود؛ زیرا [۱] یا آن شخص متافق بود [۲] یا ترس آن می‌رفت که دروازه‌ی بهشت را برای ورود هر کسی باز ببینند؛ پس مقامی را خواست که شایسته‌اش نبود.

یست و دوم: خوش اخلاقی رسول الله ﷺ.

[۴] ترس از شرک

چرا مؤلف، این باب را آورده است؟

۱. زیرا هر باب بعد از تحقق توحید، جزو موارد تحقق توحید به شمار می‌رود؛ مانند ترس از شرک، دعوت به توحید و ...
۲. زیرا گاهی انسان می‌پندارد که توحید را عملی نموده و بدان دست یافته است؛ در حالی که چنین نیست؛ پس نباید به خود مغرور شود.

چگونه از شرک بترسیم و دوری کنیم؟

۱. یادگیری توحید، عمل به آن، دعوت نمودن دیگران به آن، صبر بر سختی‌ها به‌خاطر آن.
۲. آگاهی از شرک و عوامل و علل آن تا از آن‌ها دور شویم؛ بنا به سخن این قیم \$:
عَرَفْتُ الشَّرَّ لَا لِلشَّرِّ لَكِنْ لِتَوَقُّيْهِ □ □ □ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ الشَّرَّ مِنَ الْخَيْرِ يَقَعُ فِيهِ
 شر و بدی را شناختم نه از آن جهت که بدی کنم؛ بلکه بدین خاطر که مرا از آن پناه دهی؛ هر کس شر را از خیر تشخیص ندهد، به شر گرفتار آید.
۳. دعا و درخواست کمک از الله متعال.
۳. دوری از شرک و مشرکان تا همانند آن‌ها نشویم.

دلیل نخست:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْرِفُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَيَعْرِفُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾.

قطعاً الله، این که کسی را شریکش کنند، نمی‌بخشد؛ و غیر از آن را برای هر کس بخواهد، می‌بخشد.

- الله متعال، هیچ‌گاه شرک را نمی‌بخشد؛ زیرا شرک، تباه کردن حقّ خاصّ الله، یعنی توحید، می‌باشد. کسی که با شرک اکبر به آخرت برود، برای همیشه در دوزخ عذاب می‌شود؛ اما کسی که با شرک اصغر به آخرت برود، به همان اندازه عذاب می‌بیند و وارد بهشت می‌شود؛ زیرا مؤمن می‌باشد و ایمان آورده است.

دلیل دوم:

این سخن الله متعال که ابراهیم غ می‌گوید: ﴿وَأَجَبْنِي وَبَيِّنْ أَنْ تَعْبُدَ إِلَّا صَنَامَ﴾.

از این که بت‌ها را عبادت کنیم، مرا دور بگردان.

- «وَأَجَبْنِي»: مرا دور گردان؛ من در یک سو و بت‌پرستان در سوی دیگر باشند.

- «الْأَصْنَامَ»: بت؛ تمثالی به شکل انسان یا چیز دیگر که به جای الله عبادت می شود. الوثن: هر چیزی که به جای الله عبادت شود؛ وثن اعم از صنم است.
- ابراهیم غ که خلیل الرحمن و پیشوای یکتاپستان بود، بر خود واهمه داشت؛ پس حال ما چگونه است؟! نه از شرک در امان هستیم و نه از نفاق. فقط منافق است که به نفاق پناه می برد.

دلیل سوم، چهارم و پنجم:
 حدیث: «أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ: الشِّرْكُ الْأَصْغَرُ» از بیشترین چیزی که برای شما هراس آن دارم، شرک اصغر است. پرسیدند که آن چیست؟ فرمود: ریا». ابن مسعود رحمه الله می گوید که رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فرمود: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو اللَّهَ نِدَاءً دَخَلَ النَّارَ». (روایت از بخاری). کسی که برای الله، همتا و نظیری را فرا بخواند و با این اعتقاد بمیرد، وارد دوزخ می شود. جابر رحمه الله روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَقِيَهِ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ». (روایت مسلم) کسی که الله را ملاقات نماید در حالی که به او شرک نورزیده، به بهشت شرفیاب می شود و کسی که او را ملاقات کند درحالی که به او شرک ورزیده، در دوزخ می افتد.

- ریا: یعنی شخصی الله را عبادت کند تا مردم ببیند یا باخبر شوند و او را به عنوان شخص عابد، مدح و تمجید کنند. اگر عبادتش برای مردم باشد، شرک اکبر است. اما اگر بدین منظور باشد که مردم نیز به او اقتدا کرده و الله را عبادت نمایند، ریا نیست و دعوت به عبادت الله متعال می باشد. چرا رسول الله ﷺ بیشتر از آن که درباره ی اَمْتَش از دَجَال بترسد، از ریا هراس داشت؟
- ۱. زیرا فتنه ی دَجَال، رخدادی آشکار است و ریا، فتنه ی پنهان و مخفی می باشد.
- ۲. فتنه ی دَجَال، در زمانی مشخص روی می دهد (پایان دنیا)؛ اما ریا، هر لحظه می تواند رخ دهد.

علاج ریا

- [۱] مطالعه ی اصل توحید؛ زیرا مسلمان با مطالعه و آموختن توحید، به تعظیم و بزرگداشت الله می پردازد و به کسی غیر از ذات یگانه اش، توجه نمی کند.
- [۲] دعا.
- [۳] توجه ویژه و تلاش بر این که عبادات بنده، میان خود و الله، همچون راز و پنهان باشد.
- [۴] این طور نباشد که از ترس ریا، عملی را انجام ندهد.
- [۵] کارهایی را بیشتر انجام دهیم که آخرت را به ما یادآور می شوند؛ مانند رفتن به قبرستان.

اقسام ریا:



- «نَدَا»: شبیه، همتا، نظیر، مانند.
- «دَخَلَ النَّارَ»: به دوزخ می‌افتد؛ مجازات کسی که برای الله تعالی، شریک قائل شود.
- «شَيْئًا» هر چیزی را که با الله شرک کند، هر چند بهترین آفریده باشد، در دوزخ می‌افتد.
- «وَمَنْ لَقِيَهُ يُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ»: کسی که به آخرت برود در حالی که برای الله شریک قرار داده، به دوزخ می‌افتد؛ اگر شرکش اصغر باشد، پس از مجازات وارد بهشت می‌شود و اگر اکبر باشد، برای همیشه در دوزخ عذاب می‌بیند.
- شرک، امری بسیار مهم و سنگین است. اما الله متعال، اخلاص را برای بنده آسان نموده است. بدین صورت که همیشه الله را مدنظر قرار دهد، کارهایش را فقط برای رضایت الله انجام دهد نه برای تعریف و تمجید مردم. چون مردم هرگز به او سودی نمی‌رسانند.
- گاهی مردم به‌جای توجه به سخن، به گوبنده توجه می‌کنند و می‌پذیرند؛ آن شخص نباید از این حالت خوشحال باشد؛ بلکه زمانی باید ابراز خرسندی کند که مردم، سخنش را بپذیرند چون حق است نه این که سخن اوست. عکس این حالت نیز وجود دارد؛ اخلاص نیز بسیار دشوار است؛ البته نه برای شخصی که صادقانه و به‌دور از هر ناخالصی، به الله روی آورد و در راه الله قدم بگذارد؛ الله متعال نیز چنین شخصی را یاری می‌رساند و اخلاص را برایش آسان می‌گرداند.

دعا دو گونه است:

برای درخواست:

درخواست چیزی که غیر الله نیز می‌توانند برآورده کنند:
این دعا، با چهار شرط درست است: کسی که از او درخواست می‌شود، زنده، حاضر، قادر و سبب آن چیز باشد.

برای عبادت: مانند کسی که حج و نماز و روزه برای غیر الله انجام می‌دهد که دچار کفر اکبر شده است.

درخواست چیزی که فقط در قدرت الله تعالی می‌باشد:
اگر از غیر الله تعالی باشد، شرک اکبر است؛ مانند کسی که فرزند یا باران را از غیر الله تعالی می‌خواهد.

تفاوت میان شرک اکبر و اصغر:

شرک اصغر:

- باعث خروج از اسلام نیست.
- برخی اعمال را از میان می‌برد و بی اجر می‌کند.
- مرتکب آن، برای همیشه در دوزخ نمی‌ماند.
- جان و مالش مباح نیست.
- برای اصغر بودنش، دلیل وجود دارد.
- آنچه را که الله تعالی سبب قرار نداده، سبب به شمار می‌آورد.
- هر چیزی که انسان را به شرک اکبر سوق دهد، شرک اصغر است.
- هر چیزی را که شرع کفر یا شرک نامیده و با (أل) تعریف نیاورده، اصل بر این است که شرک اصغر می‌باشد.

شرک اکبر:

- سبب خروج از اسلام می‌شود.
- همه‌ی اعمال خوب را از میان می‌برد.
- مرتکب آن، برای همیشه در دوزخ مجازات می‌شود.
- کسی که به آن دچار شود، از سوی حاکم شرع، جان و مالش مباح است.
- برای اکبر بودن آن شرک، دلیل وجود دارد.
- مرتکب آن، اعتقاد دارد که غیر الله نیز در جهان آفرینش، به طور پنهان دخالت دارد و سود و زیان می‌رساند.

مسائل:

یکم: از شرک باید ترسید.

دوم: ریا، جزو شرک است.

سوم: ریا، شرک اصغر است.

الرابعة: بدترین چیزی است که باید درباره‌ی صالحان از آن ترسید (زیرا ناخودآگاه و پنهانی، در قلب انسان رسوخ می‌کند و بسیاری از مردم، دوست دارند که از آن‌ها تعریف و تمجید شود).

پنجم: میان بهشت و دوزخ، فاصله‌ای نیست.

ششم: معیار ورود به بهشت یا دوزخ، در یک حدیث بیان شد.

هفتم: کسی که الله را در حالی ملاقات کند که برایش شریک قرار داده، در دوزخ می‌افتد؛ هر چند عبادتش از دیگران بیشتر باشد (اگر شرک اکبر باشد، هرگز وارد بهشت نمی‌شود و اگر اصغر باشد، پس از مجازات، وارد بهشت می‌شود).

هشتم: عظمت و اهمیت عبادت بت‌ها تا آن‌جاست که ابراهیم، برای خود و فرزنداناش دعا می‌کند که الله تعالی آن‌ها را از دچار شدن به این عمل حفظ نماید.

نهم: بیشتر مردم به بت‌پرستی دچار می‌شوند؛ زیرا: ﴿رَبِّ اِنَّهُمْ اَصْلَلْنَ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ﴾.

دهم: تفسیر «لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ» است؛ بخاری نیز به این مسأله اشاره نمود.

یازدهم: بیان فضیلت و برتری کسی که از شرک در امان بماند؛ چنین فردی، وارد بهشت می‌شود.

[۵] باب: دعوت به کلمه‌ی شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

چرا مؤلف، این باب را آورده است؟

۱. انسانی که خود را متعهد و ملزم به توحید و عملی نمودن آن می‌کند، دیگران را نیز باید بدان فراخواند؛ زیرا ایمانش زمانی کامل می‌گردد که دیگران را نیز به رعایت توحید دعوت نماید و از نقصان و کمبود ایمان، در امان می‌ماند.
۲. زیرا پاسخ به کسی است که می‌گوید: نخستین امری که دعوتگر باید بدان دعوت کند، نماز است نه توحید.

دلیل نخست:

- «سَبِيلَ»: روش من؛ شامل تمام مسائل عبادی و دعوت به سوی الله که پیامبر ﷺ از جانب الله آورده است.
- «إِلَى اللَّهِ»: به سوی الله؛ زیرا دعوتگران دو گروهند: [۱] دعوتگر به سوی الله. [۲] دعوتگر به سوی غیر الله.
- «عَلَى نَصْرَةٍ»: با علم و آگاهی که شامل: [۱] علم شرع. [۲] آگاهی از کسی که دعوت می‌شود. [۳] حکمت.
- شرایط دعوت به سوی الله تعالی:
- [۱] اخلاص. [۲] علم دین. [۳] حکمت. [۴] آگاهی از وضعیت شخص دعوت شده. [۵] صبر.

دلیل دوم:

ابن عباس شمی گوید که وقتی رسول الله ﷺ معاذ را به یمن فرستاد، به او فرمود: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَلْيُكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - وَفِي رِوَايَةٍ: إِلَى أَنْ يُؤَخِّدُوا اللَّهَ - فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ؛ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فُتَرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَأَتَقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»، أَخْرَجَاهُ. تو نزد مردمی از اهل کتاب می‌روی؛ پس نخستین چیزی که آنان را بدان فرامی‌خوانی، شهادت «لا إله إلا الله» باشد (در روایت دیگر: این باشد که الله را یگانه بدانند) اگر در این مورد از تو فرمان بردند، به آنان پیاموز که الله، پنج وعده نماز را در شبانه‌روز برایشان فرض نموده است؛ اگر در این مورد از تو اطاعت کردند، به آنان پیاموز که الله، صدقه را بر آنان فرض نمود تا از ثروتمندان گرفته و به نیازمندان داده شود. اگر در این زمینه از تو فرمانبرداری کردند، پس (برای گرفتن زکات)، از دریافت بهترین اموالشان دوری کند و بترس و پروا کن از دعای مظلوم که میان دعایش و الله، مانعی نیست.

• نکات برگرفته از حدیث:

۱. مشروعیت فرستادن و آموزش کسانی که مردم را به سوی الله دعوت می کنند.
۲. رسول الله ﷺ تنها یک مرد را فرستاد؛ این کار دلیلی بر مقبولیت و درستی خبر واحد است؛ هر چند در زمینه ی عقیده باشد.
۳. برای دعوت، تعداد روزها را مشخص نکرده اند؛ دعوتگر می تواند بنا به نیاز مردم، نزدشان بماند.
۴. بیان چگونگی دعوت مخالفان؛ راحت ترین راه، دعوتشان به توحید و پذیرش یگانگی الله است.
۵. فقط دعوت دادن مردم به اسلام کافی نیست؛ بلکه باید آن ها را از تکالیفشان آگاه نمود تا به آن پایبند باشند؛ البته به ترتیبی که رسول الله ﷺ به معاذ رحمه الله آموخت.

دلیل سوم:

سهل بن سعد رحمه الله نقل می کند که رسول الله ﷺ در روز خیبر فرمود: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ» فردا بیرق اسلام را حتماً به کسی خواهم داد که الله و فرستاده اش را دوست دارد و الله و فرستاده اش نیز او را دوست دارند؛ و الله به دست او، فتح و پیروزی را رقم می زند. تا صبح روز بعد، مردم در این فکر بودند که کدامشان بیرق را می گیرد؛ هنگام صبح، نزد رسول الله ﷺ، روانه شدند با امید به این که، بیرق را دریافت کنند. رسول الله ﷺ فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ گفتند: چشمانش درد می کند. کسی را نزدش فرستادند و او را آوردند. رسول الله ﷺ آب دهان خویش را بر چشمانش کشید و برایش دعا نمود؛ درد چشمش خوب شد؛ چنان که گویی هرگز دردی نداشته است. سپس بیرق را به او داد و فرمود: «انْفُذْ عَلَى رَسِيكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَاخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ خَيْرِ النَّعَمِ» خرامان و به آرامی برو تا در میدان شان قرار گیری؛ سپس آن ها را به اسلام دعوت کن و از حق الله باید رعایت کنند، با خبر ساز؛ به الله سوگند که اگر الله یک مرد را به وسیله تو هدایت کند، برایت از شتران سرخو بهتر است.

- اثبات صفت محبت برای الله و این که الله متعال، دوست می دارد و او را دوست می دارند؛ البته این دو محبت و دوست داشتن، با هم فرق دارد.
- بیان و اثبات یک فضیلت خاص، به معنای اثبات فضیلت و برتری عمومی فرد نیست. مثلاً رسول الله ﷺ به ابو عبیده رحمه الله فرمود: «أَمِينٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ» (امانتدار این امت) این بدین معنا نیست که وی، بهترین صحابی امت است.
- «خَيْرِ النَّعَمِ»: شتر قرمز؛ زیرا بهترین نوع شتر در نزد اعراب شمرده می شود.

خارق العاده: كاری که خلاف عادت و زندگی عادی باشد؛ مانند راه رفتن روی آب؛ خارق العاده چهار گونه است:

۱- آیه: برای پیامبران است و معجزه محسوب نمی شود؛ زیرا در قرآن آمده است؛ اما معجزه برای غیر پیامبران است و گاهی برخی مردم از آوردنش ناتوان هستند. کسی نمی تواند ادعا کند که پس از رسول الله ﷺ، برایش آیه نازل می شود.

۲- کرامت: برای اولیاء الله است؛ یعنی کسانی که باایمان و باتقوا هستند. مانند کرامتی که نصیب اصحاب کهف شد.

۳- معجزه یا فتنه: برای یاران و دوستان شیطان است و با شناخت شخصی که دچار فتنه باشد، آن را تشخیص می دهیم؛ یعنی کسی که ایمان و تقوا ندارد. مانند فتنه‌ی دجال.

۴- رسوایی: بهره‌ی کسی است که به الله دروغ نسبت دهد؛ وی در همین دنیا رسوا می گردد؛ مانند مسیلمه کذاب که در چشم پیکار فوت کرد و وی نابینا شد.

مسائل:

یکم: دعوت به سوی الله، راه پیروان رسول الله ﷺ است (راه پیامبران و پیروانشان).
دوم: شناخت اخلاص و اهیت آن؛ لِأَنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَوْ دَعَا إِلَى الْحَقِّ، فَهُوَ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ.
سوم: بصیرت و هوشیاری، یک فریضه است (دعوت یک فریضه است و علم و دانش آن نیز فریضه می باشد).
چهارم: از جمله دلایل خوبی و درستی دعوت توحید، این است که از هر گونه اهانت و دشنام به الله تعالی، به دور و پاک می باشد.
پنجم: از دلایل زشتی و ناپسند بودن شرک، این است که اهانت به الله اهانت محسوب می شود؛ در حالی که شخص موحد، الله را از هر ایراد و نقسی پاک می داند.
ششم: دور شدن مسلمان از مشرکان، امری مهم است؛ تا همانند آن‌ها نگردد؛ هر چند شرک نورزد. (زیرا اگر با آن‌ها باشد، هر چند مسلمان است، اما در ظاهر جزو آنان به شمار می رود).
هفتم: نخستین واجب و تکلیف در دین، توحید و یگانه دانستن الله است.
هشتم: دعوت به توحید، باید پیش از هر چیز دیگر انجام شود؛ حتی پیش از دعوت به نماز.
نهم: «أَنْ يُوحَّدُوا لِلَّهِ» (الله را یگانه بدانند) معنای لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است.
دهم: گاهی انسانی که اهل کتاب است، از کتاب آسمانی مطلع نیست و اگر هم باخبر است، بدان عمل نمی کند.

یازدهم: آموزش، باید مرحله‌ای و به تدریج باشد.
 دوازدهم: در امر دعوت، اولدیت‌بندی بسیار مهم است (نخست توحید، بعد نماز، بعد زکات).
 سیزدهم: بیان مصارف زکات (در هشت زمینه).
 چهاردهم: یاددهنده باید شبهه و تردید یادگیرنده را برطرف نماید (با آموزش و آگاه‌سازی).
 پانزدهم: نهی از گرفتن اموال نفسی و گرانها برای زکات.
 شانزدهم: پروا کردن از دعای شخص ستمدیده.
 هفدهم: میان دعای مظلوم و الله، حجابی نیست؛ این فرمایش، هم برای تشویق اس و هم هشدار.
 هجدهم: از جمله دلایل ارزش توحید، سختی‌هایی است که پیامبر و سروران اولیای الهی متحمل شدند؛ همانند ماجرای خیر.
 نوزدهم: عبارت: «لَأُعْطِيَ الرَّايَةَ...» از جمله نشانه‌های نبوت رسول الله می‌باشد.
 بیستم: درمان چشم علی رحمه الله با آب دهان، از جمله نشانه‌های نبوت رسول الله می‌باشد.
 بیست و یکم: بیان فضیلت علی رحمه الله (این از جمله مناقب و ویژگی‌های خاص وی می‌باشد).
 بیست و دوم: اصحاب آن شب را پیوسته در فکر بودند که فتح خیر، به دست کدامشان رقمی‌ورد؛ این از فضایل صحابه به شمار می‌رود.
 بیست و سوم: ایمان به قدر و سرنوشت؛ چراکه گاه برای کسی که در پی امری تلاش نمی‌کند و نصیبش می‌شود و کسی برای چیزی که تلاش می‌کند، نصیبش نمی‌شود.
 بیست و چهارم: عبارت «عَلَى رِسْلِكَ» حاوی نکته‌ی ادبی و اخلاقی است (خونسردی و عدم شتابزدگی).
 بیست و پنجم: پیش از جنگ و نبرد، باید طرف مقابل را به اسلام دعوت داد.
 بیست و ششم: قانون شرع است که دشمن را پیش از نبرد، به اسلام و کلمه‌ی شهادت دعوت دهند.
 بیست و هفتم: دعوت باید با حکمت صورت گیرد؛ زیرا فرمود: «أَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ» آنان را از وظیفه‌شان باخبر کن. چراکه گاهی آن فرد، اسلام را می‌پذیرد و گاه نمی‌پذیرد؛ پس باید نخست بر انجام وظایفش پیمان ببندد تا به بهانه‌ی بی‌اطلاعی، کفر بازنگردد.
 بیست و هشتم: آگاهی از حق الله متعال در اسلام.
 بیست و نهم: بیان پاداش هدایت نمودن یک انسان (این کار، بهتر از تمام خوبی‌های دنیاست).
 سی‌ام: سوگند خوردن برای بین فتوا، جایز نیست؛ مگر زمانی که برای مصلحت یا فایده‌ای باشد.

آزمون بخش نخست (۵ باب)

پرسش اول: پنج باب نخست کتاب توحيد و دليل و ارتباط آن‌ها با کتاب را بيان کنید:

باب	عنوان باب	دليل آوردن باب
اول		
دوم		
سوم		
چهارم		
پنجم		

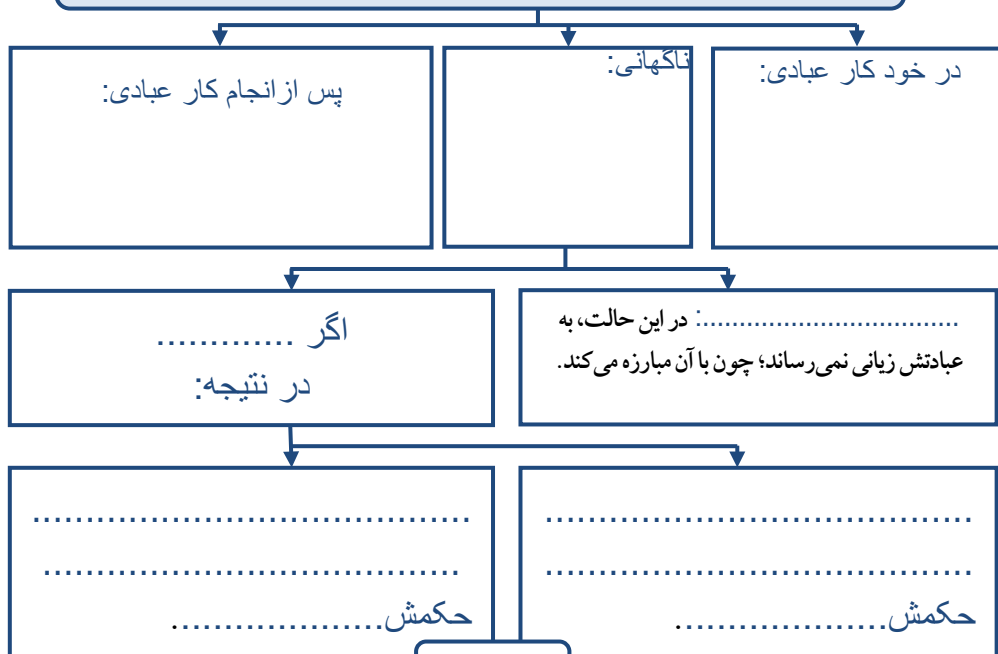
پرسش دوم: به سوالات زیر جواب دهید.

سوال	جواب
چهار مورد از دلائل مطالعه‌ی کتاب توحيد را بنويسيد؟	۱- ۲- ۳- ۴-
چرا مؤلف مقدمه‌ای برای کتاب بيان نکرد؟	۱- ۲- ۳- ۴-
بخش‌های کتاب التوحيد:	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰-
کسی مدعی است: «کتاب التَّوْحِيد فقط شامل الوهیت است.» در پاسخ باید گفت:	

- ۱- به معنای:
- ۲- به معنای: انواع عبودیت کدام است؟
- ۳- به معنای: چهار فردی که الله متعال کشتنشان را حرام نمود، عبارتند از:
- ۱- ۲- چرا ابن مسعود رضی الله عنه آیه را وصیت و سفارش رسول الله صلی الله علیه و آله نامید؟
- ۱- ۲- اَمّت در قرآن به معنای:
- ۳- ۴- تحقّق و عملی نمودن توحید یعنی:
- ۱- دلیل برتری این اَمّت بر اَمّت‌های دیگر:
- ۲- بیان فضیلت یک چیز، به معنای: کامل کنید:
- اثبات یک فضیلت خاص به معنای:
- «لَا رُفِيَةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ» یعنی:
- چرا اسلام، درخواست رقیه و داغ کردن را مثلاً بدون رفتن نزد طبیب نهی نمود؟
- ﴿لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ یعنی:
- ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ﴾ یعنی:
- ﴿وَرُوحٌ مِنْهُ﴾ یعنی:
- ﴿وَكَلِمَةٌ﴾ یعنی:
- ۱- از باب نسبت ... اقسام چیزهایی که الله تعالی به خود اضافه نمود و نسبت داد:
- ۲- از باب نسبت ...
- تا پیامبر فرمود: «سَبَقَكَ بِهَا
- و یا این که عَكَاشَةُ:
- ﴿وَلَمْ يَلْسُوا﴾ یعنی:

- ﴿يُظْلِمُ﴾ یعنی:
- ۱- ۲- چگونه از شرک بترسیم؟
- ۳- ۴- با این موارد، از شرک دوری
- ۱- ۲- می‌کنیم:
- ۳- «يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» یعنی:
- ۱- ۲- و صفت برای الله صابت می‌شود.
- ۳- ۴- شروط دعوت چیست؟
- ۵- خارق العاده به چه معناست؟
- ۱- ۲- چرا مؤلف عدم انجام رقيه و
- ۳- ۴- داغ کردن را از مصادیق تحقق
- توحید می‌داند اما از فال
- گرفتن چیزی نمی‌گوید؟

سوال سوم: جدول زیر پیرامون ریا را کامل نمایید.



پرسش چهارم: پاسخ درست را با ☒ مشخص نمایید.

۱. مؤلف کتاب التوحيد: ☐ ابن عثيمين ☐ محمد بن سليمان التميمي
۲. کدام گزینه، نصیحت و سفارش علما می باشد؟
☐ حفظ متن پیش از یادگیری ☐ حفظ کردن سودی ندارد؛ مهم درک و فهم است
۳. ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ [بقره: ۱۲۱] از این آیه چنین برداشت می شود که باید تمام علوم را به خوبی بیاموزد:
☐ صحیح ☐ غلط
۴. علما با بررسی دقیق احادیث کتاب التوحيد، حدیث منکر یا موضوعی در آن نیافتند: ☐ صحیح ☐ غلط
۵. علما هر چند که دانش بالایی داشته باشند، باز هم معصوم از خطا نیستند: ☐ صحیح ☐ غلط
۶. از تألیفات محمد بن عبد الوهاب است:
☐ کشف الشبهات ☐ مسائل الجاهلیة ☐ مختصر السيرة ☐ أصول الإیمان ☐ تمام موارد
۷. ابواب کتاب التوحيد، می باشد: ☐ ۶۷ باب ☐ ۷۶ باب ☐ ۱۰ باب
۸. پس از تهیه کتاب، ابتدا باید شماره گذاری شده و مقدمه و فهرست آن مطالعه و چارچوب کتاب بررسی گردد سپس آن را در کتبخانه قرار دهیم: ☐ درست ☐ نادرست
۹. کتاب التوحيد را می توان به تقسیم نمود: ☐ ۱۱ قسم ☐ ۹ قسم ☐ ۱۰ قسم
۱۰. سودمندترین کتاب، آن است که مانند کتاب التوحيد، به روش استدلال، تأمل در دلایل صدور احکام و ژرف اندیشی در اسرار مسائل، نوشته شود: ☐ صحیح ☐ غلط
۱۱. علم، گردآوری و تجزیه و ژرف اندیشی و تقسیم است: ☐ درست ☐ نادرست
۱۲. تعریف و تقسیم علما و تفاوت های آنان باید ثبت گردد: ☐ درست ☐ نادرست
۱۳. بخش نخست کتاب التوحيد: ☐ مقدمه ☐ تفسیر توحيد ☐ وجوب توحيد
۱۴. مؤلف رحمه الله در مقدمه و خاتمه، به پیروی از بخاری عمل نموده است: ☐ صحیح ☐ غلط
۱۵. مؤلف، باب اول را فهرست بندی نکرده و می توان آن را باب «مقدمه» نامید: ☐ صحیح ☐ غلط
۱۶. قسمت اول کتاب شامل باب می باشد: ☐ ۵ ☐ ۶ ☐ ۷
۱۷. کدام گزینه، بیانگر انواع توحيد است؟
☐ ربوبیت، الوهیت، اساء و صفات ☐ معرفت و اثبات، اراده و قصد ☐ همه ی موارد
۱۸. کسی که تنها به یکی از انواع توحيد ایمان می آورد، موحد نیست: ☐ صحیح ☐ غلط
۱۹. تقسیم نمودن توحيد، بدعت است؛ زیرا دلیلی برای این کار وجود ندارد: ☐ صحیح ☐ غلط
۲۰. ایمان، عام است و توحيد بخشی از آن می باشد: ☐ صحیح ☐ غلط
۲۱. «لا إله إلا الله» دارای رکن است: ☐ دو ☐ هشت ☐ هفت
۲۲. یگانه دانستن الله در اداره ی جهان و فرستادن باران، توحيد است:

- الوهيت □ ربوبيت □ اسماء و صفات
۲۳. با اصل توحيد منافات دارد: □ شرم اكبر □ شرك اصغر □ بدعت
۲۴. مهمترين و نخستين واجب، خوبي و احسان به پدر و مادر است: □ صحيح □ غلط
۲۵. بزرگترين كار حرام، زنا و كشتن كسى مى باشد كه الله حرام نموده است: □ صحيح □ غلط
۲۶. عبادت بر اطلاق مى گردد: □ دو چيز □ يك چيز
۲۷. اين سخن كيست: عبادت اسمى است جامع هر ... □ ابن قيم □ ابن تيميه
۲۸. عبارت «بدون...» پرامون اسماء الله، با کدام گزينه كامل مى شود؟ □ بيان چگونگي و مثال زدن □ بيان كيفيت و نه شبيه كردن □ تفاوتى ندارد
۲۹. تمام آيات قرآن، مفهوم توحيد را در خود دارند: □ صحيح □ غلط
۳۰. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ مشکل عمده‌ای که درباره‌ی این آیه روی می‌دهد، در است: □ فهم آن □ عمل به آن
۳۱. هدف از آفرينش جن و انسان، مانند هدف آفرينش چارپایان است: □ صحيح □ غلط
۳۲. جن، مکلف است به: □ ايمان آوردن □ ايمان آوردن و رعایت قوانین شرع
۳۳. امت بر اطلاق می‌شود:
- امام و پیشوا □ ملت □ زمان □ طائفه و گروه □ همه‌ی موارد
۳۴. ﴿بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾ از زمان (□ آدم □ نوح) تا زمان (□ عیسی □ محمد) و.
۳۵. حکمت و دلیل فرستادن پیامبران:
- بیان دلیل و حجت □ رحمت و مهر □ نشان دادن راه الله □ همه‌ی موارد
۳۶. اصنام از جمله‌ی طاغوت است که به جای الله عبادت می‌شود: □ صحيح □ غلط
۳۷. مثال طاغوتی که پیشوا و متبوع باشد، فرماندهانی هستند که از فرمان الله سرپیچی می‌کنند: □ درست □ نادرست
۳۸. كسى كه به جای الله عبادتى شود در حالى كه خودش به آن عبادت راضى نیست:
- طاغوت است □ طاغوت نیست
۳۹. آیه‌ی دوم در كتاب التَّوْحِيدِ بدین معناست كه تمامی پیامبران، مردم را به توحيد دعوت می‌داده‌اند:
- صحيح □ غلط
۴۰. منظور مؤلف رحمه الله از «آیه و آیات»، عبارت «كامل‌ترین آیه یا آیات» است: □ درست □ نادرست
۴۱. قضاء، حكم و اراده، به دوزمینه‌ی قوانین دین و آفرينش الهی تقسیم می‌شود: □ درست □ نادرست
۴۲. بنابر قضا و حكم الهی در (□ آفرينش □ دین) يك چيز در نزد الله، از جهتی پسندیده و از جهت دیگر ناپسند می‌باشد.
۴۳. ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتُفْسِدُنَا فِي الْأَرْضِ﴾ بیانگر قضای ... است: □ مسائل دین □ آفرينش
۴۴. تسبیح پرندگان از نوع عبودیت ... است: □ قهري □ طاعت و فرمانبرداری

۴۵. تمامی حیوانات، به جز وزغ، الله را تسبیح می گویند: ☐ صحیح ☐ غلط
۴۶. عبودیت به تقسیم می شود: ☐ دو گونه ☐ سه گونه
۴۷. مشرکان نیز به گونه ای، الله را عبادت می کنند: ☐ صحیح ☐ غلط
۴۸. عبادت فقط با زان و اعضای بدن است: ☐ صحیح ☐ غلط
۴۹. ﴿وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (هیچ چیز را با او شریک نکنید) شامل همه چیز می شود: پیامبر، فرشته، ولی و هر چیزی در دنیا: ☐ صحیح ☐ غلط
۵۰. الله متعال کشتن را حرام نمود:
- ☐ مسلمان ☐ کافر ذمی ☐ هم پیمان ☐ پناهنده ☐ همه ی موارد
۵۱. آیا پیامبر ﷺ سفارش نمود؟ ☐ بله ☐ خیر
۵۲. ابن مسعود رحمه الله می گوید: این وصیت و سفارش رسول الله ﷺ است؛ زیرا ☐ تمام دین را در بر می گیرد ☐ وصیت و سفارش الله است ☐ همه ی موارد
۵۳. بشارت به خبر خوشحال کننده اطلاق می شود نه خبر زیان بار: ☐ صحیح ☐ غلط
۵۴. حقّ بندگان بر الله، است: ☐ حقّ واجب ☐ حقّی از روی فضل الله
۵۵. سخن «الله ورسوله أعلم» (☐ در زمان پیامبر ﷺ ☐ در هر زمان) گفته می شد.
۵۶. کتمان علم، در حال صورت حرام است: ☐ صحیح ☐ غلط
۵۷. پیامبر ﷺ معاذ را از دادن این بشارت به مردم، باز داشت تا: ☐ با هم رقابت نمایند ☐ متکی نگردند ☐ همه ی موارد
۵۸. آیا معاذ رحمه الله خلاف دستور پیامبر ﷺ عمل نمود؟ ☐ بله ☐ خیر
۵۹. آیا این حکم، فقط برای معاذ رحمه الله بود؟ ☐ بله ☐ خیر
۶۰. برای اثبات فضیلت و ارزش برای یک چیز، باید غیر واجب باشد: ☐ درست ☐ نادرست
۶۱. ﴿وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ شَمَّرَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ این آیه با ☐ باب کاملاً مطابق است: ☐ ۲ ☐ ۵ ☐ ۴
۶۲. آنچه الله متعال به ذات خود اضافه می نماید، گونه است: ☐ دو ☐ سه
۶۳. بزرگترین ظلم و ستم، ظلم انسان بر جان و مال و آبروی دیگران است: ☐ صحیح ☐ غلط
۶۴. کسی که گناهی غیر از شرک را پیوسته انجام دهد و به آخرت برود، شرنوشتش ... است: ☐ عذاب ☐ بنابر مسیّت و خواست الله
۶۵. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ ذکر است نه دعا: ☐ صحیح ☐ غلط
۶۶. برخی مسلمانان هستند که «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می گویند اما نزد الله ارزشی ندارد و در تراوی اعمالشان محاسبه نمی گردد: ☐ درست ☐ نادرست

۶۷. شهادت «محمدٌ عبده ورسوله» با نقض می شود: ☐ معصیت ☐ بدعت ☐ همه‌ی موارد
۶۸. عبارت «عیسی عبدالله» پاسخ به یهود است و عبارت (ورسوله) پاسخ به نصارا می باشد: ☐ صحیح ☐ غلط
۶۹. ﴿وَرُوحٌ مِّنْهُ﴾ از نوع اضافیه است: ☐ اعیان و ذات مخلوق ☐ ویژگی و صفت
۷۰. الله متعال عیسی را به چه شکل وارد بهشت نمود: ☐ کامل ☐ ناقص ☐ هر دو
۷۱. تحقق و عملی نمودن توحید، به معنای پاک کردن و خالص نمودن آن از است:
- ☐ شرک ☐ بدعت ☐ معاصی ☐ همه‌ی موارد
۷۲. ﴿إِنَّ إِلَٰهَهُمْ كَانَتْ أُمَّةٌ﴾ امت در این جا به معنای است:
- ☐ الگو ☐ پیشوا ☐ آموزگار خوبی ها ☐ همه‌ی موارد
۷۳. رقیه‌ی شرعی تنها در دو مورد چشم خوردن و گزیدگی جایز است: ☐ صحیح ☐ غلط
۷۴. مسلم در حدیث «لَا يَسْتَرْقُونَ»، عبارت «وَلَا يُرْقُونَ» را می افزاید که می باشد:
- ☐ صحیح ☐ ضعیف
۷۵. کسی که مرتکب شرک اکبر شود، جان و مالش مباح است؛ مگر این که ذمی یا هم‌پیمان باشد:
- ☐ صحیح ☐ غلط
۷۶. مُسْتَرْقِی از غیر الله درخواست رقیه می کند و راقی، خودش رقیه می نماید و کارش پسندیده است:
- ☐ صحیح ☐ غلط
۷۷. برابر دانستن غیر الله با ذات الله در چیزی که ویژه‌ی الله است، شرک ... می باشد: ☐ اکبر ☐ اصغر
۷۸. چیزی که به شکل یک موجود تراشیده شود، است: ☐ صنم ☐ وثن ☐ هر دو
۷۹. کرائم الأموال یعنی: ☐ گرانیهاترین اموال ☐ اموال متوسط ☐ کم ارزش ترین اموال
۸۰. پیامبر ﷺ درباره‌ی امت خود، از فتنه‌ی دجال بیش از ریاترس داشت؛ زیرا شرک اصغر است:
- ☐ صحیح ☐ غلط
۸۱. مؤمن با علم و عمل، خود را به کمال می رساند و با دعوت و صبر، دیگران را. ☐ صحیح ☐ غلط
۸۲. بنده‌ای که در اعتقادش راستین باشد، قطعاً دعوت‌نگر است: ☐ صحیح ☐ غلط
۸۳. بصیرت و آگاهی، یعنی:
- ☐ علم شرعی ☐ حکمت ☐ آگاهی از وضعیت دعوت شونده ☐ همه‌ی موارد
۸۴. دعوت شرط دارد: ☐ ۵ ☐ ۴ ☐ ۳
۸۵. تفاوت میان شرک اکبر و اصغر را بنویسید.

سوال پنجم: در دایره‌های ستون ب، عدد مربوط به واژه‌های ستون الف را بنویسید.

الف	ب
۱ گزیدگی	○ فرمانبرداری از الله با انجام دستوراتش و دوری از آن چه نهی فرمود؛ از روی تعظیم و محبت
۲ الوهیت	○ شتری ارزشمند و قرمز رنگ
۳ عبادت	○ نحس دانستن یک مکان یا زمان به خاطر دیدن یا شنیدن یا آگاه شدن از چیزی
۴ طاغوت	○ شبیه، مانند، نظیر
۵ ریا	○ چیزی که به شکل انسان یا هر چیز دیگر است و عبادت می شود
۶ فال بد زدن	○ آن چه به جای الله عبادت می شود؛ به هر شکل یا جنسی که باشد.
۷ همتا	○ تجاوز بنده از حد آن تجاوز کند؛ اعم از اعم از پیشوا یا معبود یا فرمانده
۸ تندیس	○ عبادت الله برای شهرت و مدح در میان مردم
۹ توحید	○ یگانگی الله در آفرینش و مالکیت و اداره‌ی جهان
۱۰ عبادت	○ یگانگی الله متعال در عبادت و کارهای عبادی بندگان
۱۱ خوارج	○ اسمی که شامل تمام آن چیزهایی می شود که الله دوست دارد و می پسندد؛ اعم از گفتار و کردار
۱۲ بت	○ می گویند مرتکب گناه کبیره، کافر است و برای همیشه در آتش می ماند.
۱۳ ربوبیت	○ یگانگی الله در ویژگی هایی که مختص اوست؛ در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات
۱۴ حمر التعم	○ آن که به الله روی آورد و از شرک و هر آن چه مخالفت توحید است، دوری جوید.
۱۵ یکتاپرست	○ گزش حیوان نیش دار

دوم: تفسیر توحید (۹ باب)

[۶] تفسیر توحید و کلمه شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

با آن چه پیرامون توحید بیان شد، برای برخی جای سؤال است که این توحید چیست که چنین ابوابی برایش قرار داده‌اند؟ ابوابی از جمله وجوب توحید، فضیلت و تحقق آن، ترس از ضلّش و دعوت به آن. بدین جهت از این باب تا انتهای کتاب، به توضیح و تفسیر توحید می‌پردازیم.

دلیل اول:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾

کسانی که (کافران آن‌ها را) به فریاد می‌خوانند، (خودشان) در پی وسیله (نزدیک شدن) به صاحبشان هستند که کدامشان نزدیکتر است.

• «يَدْعُونَ»: این کسانی که کافران به کمک می‌خواهند، خوشان در پی نزدیک شدن به ربّ خود هستند تا بنگرند که کدام نزدیکتر است؛ چگونه است که شما، این افراد با به فریاد می‌خواهید درحالی که خودشان نیازمند و محتاج هستند. شرک در دعا و درخواست، همین است.

دلیل دوم:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي﴾

و زمانی را (یادآوری کن) که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: از آن چه عبادت می‌کنید، بیزار و دور هستم؛ (عبادت نمی‌کنم) مگر ذاتی را که مرا آفرید.

• «إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي»: در این بخش از آیه، از اسلوب نفی و اثبات که بیانگر انحصار و تأکید است، استفاده شد. به جای «الَّذِي» واژه‌ی «الله» نیامد؛ زیرا:

۱. همان گونه که الله متعال در آفرینش یگانه است، در عبادت هم یگانه می‌باشد.
۲. دلیل بر باطل بودن عبادت بت‌هاست. زیرا آن‌ها هیچ چیز نیافریده‌اند.

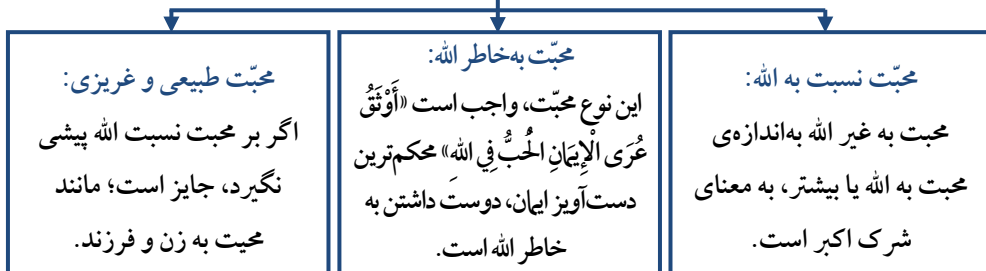
• توحید با عبادت الله در کنار سایر مخلوقاتش، محقق نمی‌شود؛ بلکه عبادت باید خاصّ و خالص برای الله باشد. چه بسا کسانی که نماز و روزه و حج و زکات را انجام دهند، اما برای قبر هم سجده کنند.

دلیل سوم و چهارم:

﴿ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ ﴾
 ﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ﴾

- «أَحْبَارُهُمْ»: علمایشان «وَرُهَبَانُهُمْ»: عابدانشان.
- «أَرْبَابًا»: ارباب؛ کسی که بی چون و پرا پیروی می شود. مردم در سرکشی از فرمان الله، از علمایشان فرمانبرداری می کنند و عابدان را عبادت می کنند (شرك در طاعت و فرمانبرداری).
- «يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ»: آن ها را به اندازه ی الله تعالی دوست دارند و اطاعت می کنند.

انواع محبت



محبت به خاطر الله، به انواع عمل، عامل، زمان و مکان، تقسیم می شود.

دلیل پنجم:

از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ مَالُهُ وَدَمُهُ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». کسی که لا اله الا الله بگوید و به هر آن چه غیر از الله عبادت می شود کفر بورزد، (گرفتن) مال و (ریختن) خونس حرام است و محاسبه ی اعمالش با الله می باشد

- «وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ»: مسلمان باید عبادت غیر الله را نادرست بداند و بلکه هر کفری، را انکار نماید؛ کسی که «لا اله الا الله» می گوید و معتقد است دین نصاری و یهود در این زمان، درست است، مسلمان محسوب نمی شود؛ همچنین کسی که از میان ادیان مختلف، افکار و اندیشه هایی را برگزیند، مسلمان نیست.

مسائل:

مهمترین مسأله، تفسیر توحید و تفسیر شهادت است که به صورت واضح و روشن بیان می گردد (با روش نفی و اثبات).

از آن جمله در آیهی اِسرَاء که پاسخی به مشرکان بیان شد؛ آنان، افراد صالح را برای درخواست های خود فرامی خواندند که شرک اکبر محسوب می شود (شرک در دعا).

همچنین آیهی براءت است؛ در این آیه بیان گردید که اهل کتاب، علما و عابدان را به جای الله به عنوان ارباب خویش برگزیدند؛ در حالی که آنها دستور داشتند که فقط الله تعالی را عبادت کنند. آیه بدین معناست که فرمانبرداری از علما و عابدان برای سرکشی از الله، شرک است (شرک در طاعت و فرمانبرداری).

ابراهیم خلیل علیه السلام به کفار گفت: ﴿إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ﴾ (۱۳) إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي ﴿﴾ وی با این بیان، الله را از معبودان دروغین، جدا دانست؛ الله تعالی در ادامه بیان می فرماید که این بیزاری از معبودان دروغین و محبت نسبت به ذات یگانه اش، تفسیر شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می باشد: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

الله متعال در سوره ی بقره، درباره ی کافران می فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ در این سوره، بیان می شود که آنان، معبودان دروغین را به اندازه ای الله دوست می داشتند. روشن است که آنها، الله را بسیار دوست داشته اند؛ اما با این وجود، وارد بهشت نمی شوند؛ پس وضعیت کسانی که معبودان را بیش از الله دوست می دارند، چگونه خواهد بود؟ و سخت تر از آن، کسانی که فقط معبود خود را دوست دارند و نه الله را، چه سرنوشتی در پیش دارند؟ (این شرک در طاعت می باشد؛ بنا بر آن چه گفته شد، محبت چهار گونه است:

۱. الله را بیش از دیگران دوست دارد؛ این توحید است.

۲. غیر الله را همانند الله دوست دارد؛ این شرک است.

۳. غیر الله را از الله بیشتر دوست دارد؛ این شرک، بدتر و سخت تر از مورد قبل می باشد.

۴. فقط غیر الله را دوست دارد و نسبت به الله تعالی، هیچ محبتی ندارد؛ این بدترین حالت شرک است).

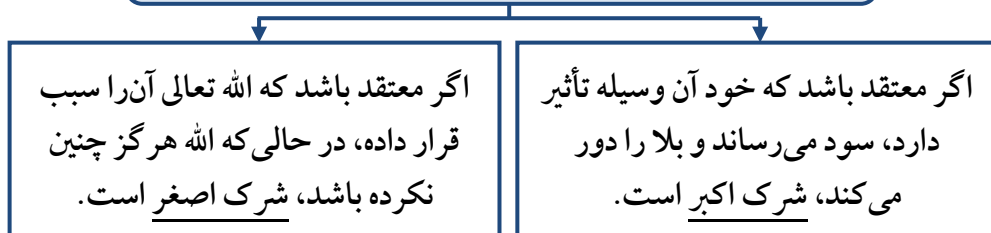
رسول الله ﷺ می گوید: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ مَالَهُ وَدَمَهُ، وَحَسَابُهُ عَلَى اللَّهِ» این حدیث از جمله بهترین تفسیرهای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می باشد؛ در این حدیث، فقط بر زبان آوردن شهادت و دانستن معنای آن و حتی اقرار و پذیرفتن آن، سبب حفظ و تحریم جان و مال انسان نمی شود؛ این فرد هر چند غیر الله را به فریاد نخواهد، باید به غیر الله نیز کفر بورزد و اعلام بیزاری نماید؛ اگر در این کار تردید یا درنگ کند، جان و مالش مباح می شود.

این مسأله بسیار مهم و حساس می باشد و به روشنی رای مخاطب بیان گردید و می تواند دلیل قاطعی در برابر مخالفان باشد.

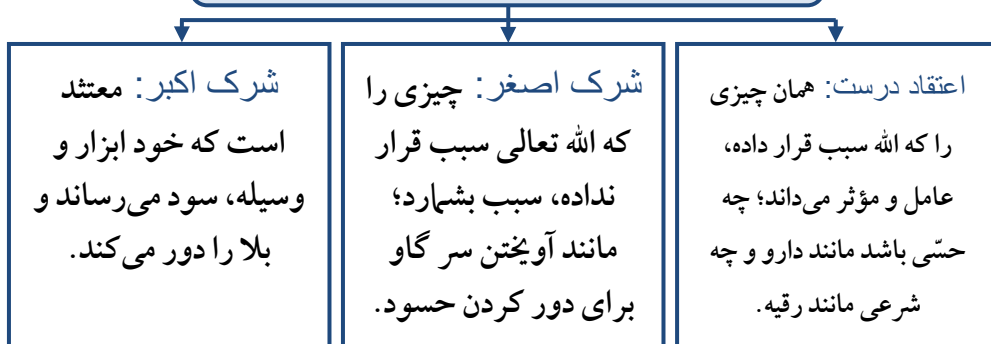
[۷] پوشیدن برخی وسایل و ابزارها با اعتقاد به دور شدن یا برطرف کردن بلا، نوعی شرک است.

- «نوعی شرک است» یا شرک اصغر است و یا اکبر.
- «برطرف کردن» بلایی که رخ داده یا «دور شدن» که هنوز رخ نداده است.

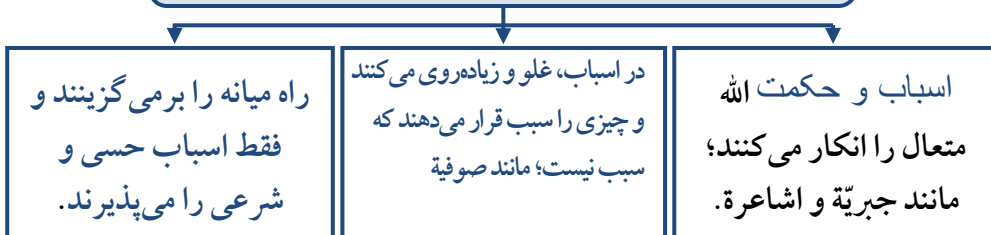
پوشیدن انگشتر و بستن نخ و مشابه این، شرک اصغر است یا اکبر؟



معتقدان به اسباب و عوامل، سه دسته‌اند:



دیدگاه و رفتار مردم درباره‌ی اسباب و عوامل، سه گونه است:



حکم آویختن نخ و چیزهایی مشابه آن:

حکمش را نمی‌داند.	به او یاد می‌دهند.
معتقد است که این چیزها، سبب می‌باشد؛ درحالی که الله آن‌ها را سبب فرار نداده است.	این، شرک اصغر است.
معتقد است که خود آن چیز، تأثیر دارد و سود و ...	این، شرک اکبر است.
هیچ اعتقادی به آن ندارد و تنها برای زیبا شدن آن‌را می‌پوشند؛ همانند جوانان که با پوشیدن این چیزها، دروازه‌ی دعوت به دروغ را گشوده‌اند؛ زیرا با دیدن آن‌ها، مردم گمان می‌کنند که پوشیدنشان جایز است. و نیز همانند زنان و کافران می‌شوند.	این از گناهان کبیره است.

دلیل اول:

﴿قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيَّهِ؟﴾

آیا ندیدید که آن چه به جای الله فرامی‌خوانید، اگر الله زبانی را برایم بخواهد، آیا آن‌ها برطرف کننده‌ی زیان او هستند؟

- این بت‌ها، نه سودی به یارانشان می‌رسانند و نه زبانی را از آن‌ها دور می‌کنند؛ پس عامل و سبب سود و زیان نیستند. می‌توان نتیجه گرفت که برگزیدن و توجه به سبب و عاملی که نه شرعی باشد و نه قدری، مصداق شرک و وزیدن به الله سبحانه و تعالی می‌باشد.
- «قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ»: با این عبارت، کارش را به الله می‌سپارد نه به اسباب و همی و تخیلی.

دلیل دوم:

عمران بن حصین نقل می‌کند که پیامبر ﷺ مردی را دید که در دستش انگشتری زرد بود؛ فرمود: این چیست؟ گفت: به خاطر بیماری واهنه (سستی و لرزش دست) می‌باشد. فرمود: «انزعها؛ فَإِنَّهَا لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا، فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا» آن‌را بیرون بیاور که فقط سستی تو را زیاد می‌کند؛ اگر بمیری و آن در دست باشد، هرگز رستگار نمی‌شوی. (روایت احمد با سند بدون ایراد).

- «انگشتر زرد رنگ»: مس و چیزی مانند آن.
- «این چیست؟»: این سؤال بدین خاطر بود تا پیش از قضاوت، هدف از استفاده از انگشتر را بدانند.
- «الْوَاهِنَةُ»: نوعی بیماری استخوانی مانند روماتیسم. منظورش این بوده که برای دفع بیماری، آن انگشتر را می پوشد.
- «لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا»: موجب سستی در جسم و اعتقادات می شود؛ پاداش هر کار، از جنس همان کار است.

دلیل سوم:

عقبه بن عامر با سند مرفوع، از رسول الله ﷺ نقل می کند: «مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً فَلَا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ تَعَلَّقَ وَدْعَةً فَلَا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ». کسی که مهره‌ی چشم زخم بر خود بیاویزد و بدان دل ببندد، و کسی که مهره‌ی دریایی بر خود بیاویزد و بدان دل ببندد، الله او را به کارش و انمی گذارد.

در روایت دیگری آمده: «مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ». کسی که مهره‌ی چشم زخم بر خود بیاویزد، شرک ورزیده است.

- «مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً»: کسی که مهره‌ی چشم زخم بیاویزد و بدان دل ببندد و معتقد باشد.
- «فَلَا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ»: یا دعاست و یا خبر قطعی.
- «وَدْعَةً»: هر آن چه از دریا بگیرند؛ مانند صدف.
- «فَلَا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ»: الله او را به همان حال رها نمی کند و کارش را بی جواب نمی گذارد و خلاف خواسته‌ی او را رقم می زند.
- «فَقَدْ أَشْرَكَ»: شرک ورزیده است؛ اگر معتقد باشد که خود آن ابزار، تأثیر دارد، شرک اکبر است و در غیر این صورت، شرک اصغر.

دلیل چهارم:

ابن ابی حاتم از حذیفه روایت می کند که مردی را دیده بود که در دستش، نخ‌ی برای تب داشت؛ پس آن را برید و گفت: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ و بیشترشان به الله ایمان ندارند درحالی که مشرک هستند.

- «نخی برای تب»: به خاطر خنک شدن و درمان تب.
- «آن را برید»: یعنی با دستش، جلوی منکر را گرفت؛ پس سلف برای تغییر منکر، قدرت داشتند.
- حکم آویختن: چیزهایی که پوشیدن یا آویختن حرام است: انگشتر، نخ، مهره‌ی دریایی، مهره‌ی چشم زخم و مواردی از این قبیل.

مسائل:

- یکم: سخت گیری و هشدار برای پوشیدن انگشتر یا چیزی مانند آن.
- دوم: اگر آن صحابی می‌مرد و آن انگشتر در دستش بود، رستگار نمی‌شد؛ نکته این که شرک اصغر، بزرگتر از گناه کبیره است؛ زیرا شرک بخشیده نمی‌شود؛ هر چند اصغر باشد؛ اما گناه کبیره چنین نیست.
- سوم: ندانستن، عذر محسوب نمی‌شود (زیرا رسول الله ﷺ به روشنی برای همه بیان نمود. جهل و عدم آگاهی، دو گونه است:
۱. جهلی که عذر و بهانه محسوب نمی‌شود؛ یعنی با وجود این که شرایط یادگیری فراهم است، اما شخص بی‌توجهی و سهل انگاری می‌کند؛ چنین کسی، برای ارتکاب به کفر یا هر گناهی، هیچ عذر و بهانه‌ای ندارد.
 ۲. ناآگاهی و جهلی که عذر و بهانه محسوب شود؛ یعنی در صورتی که فرد، سهل انگاری و بی‌توجهی نکند؛ اما شرایط یادگیری برایش فراهم نیست و بدین خاطر از حرام و حلال بودن برخی امور مطلع نیست؛ چنین شخصی، معذور شمرده می‌شود. اگر متسبب به اسلام باشد، زانی متوجه او نیست؛ اما اگر متسبب به کفر باشد، در دنیا کافر محسوب می‌شود و در آخرت، حکم و تصمیمش با الله است.
- چهارم: سودی در دنیا نمی‌رسند؛ بلکه زیان می‌رساند: «لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا» سبب سستی در جسم و اعتقاد تو می‌گردد.
- پنجم: ایستادگی و مخالفت قاطعانه با کسی که چنین چیزهایی می‌پوشد.
- ششم: تصریح به این امر که وقتی کسی چیزی را به خود بیاویزد و بدان دل ببندد، سرانجام کارش به همان سپرده می‌شود.
- هفتم: تصریح به این حکم که وقتی کسی مهره‌ی چشم بیاویزد و بدان دل خوش کند، شرک ورزیده است.
- هشتم: آویختن نخ برای در امان ماندن یا درمان تب، از جمله‌ی کارهای منکر است.
- نهم: تلاوت قرآن توسط حذیف بدین معناست که صحابه با آیات قرآن، بر شرک استدلال می‌نمودند؛ مانند آیاتی این عباس که درباره‌ی محبت، از سوره‌ی بقره آورد.
- دهم: آویختن مهره‌ی چشم زخم، از کارهای شرک آمیز است.
- یازدهم: گفتن این دعا برای کسی که آویز چشم زخم دارد، درست نیست: «اللَّهُ لَا يُسَمُّ لَهُ، وَمَنْ تَعَلَّقَ وَدَعَهُ فَلَا دَعَا اللَّهُ لَهُ» با این شخص نباید با صراحت خطاب کنیم و به طور خاص به او نگوییم: «لَا أَتَمُّ اللَّهُ لَكَ» زیرا سبب نفرت و دوری وی می‌گردد؛ بلکه باید همین حدیث را برایش بازگو نمایید و او را نصیحت کنیم که چنین آویزهایی را رها کن.

[۸] رقيه و چشم زخم

چرا رقيه را مانند موارد پيشين، جزو کارهای شرک‌آمیز ندانست؟

۱. زرارقيه می‌تواند شرعی باشد یا غیر شرعی.
۲. هر ابزاری که برای چشم زخم باشد، شرک‌آمیز است؛ مگر این که از آیات قرآن استفاده شود که در این صورت، حرام به‌شمار می‌رود و حکم شرک بر آن جاری نمی‌شود.

دلیل اول:

ابو بشير انصاری در خي سفرها، همراه پیامبر ﷺ بود؛ در سفری، ایشان کسی را فرستاد و فرمود: «أَنْ لَا يَتَقَيَّنَ فِي رَقَبَةٍ بَعِيرٍ قِلَادَةً مِنْ وَتَرٍ - أَوْ: قِلَادَةً - إِلَّا قَطَعْتُ» هر قلاده‌ای که در گردن شتران هست، بریده شود.

- «کسی را فرستاد»: تا جویا شود آیا قوانین شرع اجرا می‌گردد.
- «قلاده»: اعتقاد داشتند که قلاده، برای جلوگیری از چشم خوردن شتر است.
- چنین اعتقادی باطل و فاسد است؛ زیرا قلاده، نه عامل حسّی است و نه شرعی.

دلیل دوم و سوم:

ابن مسعود می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ الرُّقْيَ وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَّهَ شُرُكٌ». (روایت احمد و ابو داود) رقيه، مهری چشم‌زخم و ابزار حُبّت، شرک‌آمیز است. در حدیثی مرفوع از عبدالله بن عکیم آمده: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ» هر کس چیزی به خود بیاویزد و بدان معتقد باشد، به حلب خودش واگذار می‌شود. (روایت احمد و ترمذی).

- «الرُّقْيَ»: در این حدیث منظور رقيه‌ی مرسوم و غیر شرعی می‌باشد که شرک‌آمیز می‌باشد.
- «هر کس چیزی به خود بیاویزد و بدان معتقد باشد، به حال خودش واگذار می‌شود»: در این حدیث نفی می‌شود: «مَنْ تَعَلَّقَ» (کسی که بیاویزد) بلکه «تَعَلَّقَ» به معنای اعتقاد و وابستگی قلبی می‌باشد. کسی که قلبش به الله تعلق یابد، الله برایش کافی است و کسی که به غیر الله تعلق یابد، خوار و رسوا می‌شود.
- شایسته نیست که انسان، به سبب و عامل دل‌بسته و تعلق یابد؛ بلکه باید به الله تعلق گیرد؛ کارمندی که به مقام خود دل‌بسته و تعلق یابد و مسبب که الله است را از یاد برد، به گونه‌ای شرک ورزیده است؛ اما اگر اعتقاد داشت که مقام، یک سبب است و الله، مسبب، پس این اعتقاد، منافاتی با توکل ندارد.

شرایط رقیه‌ی شرعی:

با این اعتقاد باشد که یک سبب شرعی می‌باشد و تنها با اجازه و فرمان الله تأثیر دارد.	با سخنی مفهوم، قابل شنیدن و مشخص، به زبان عربی باشد.	بر گرفته از قرآن و سنت باشد و یا با اسماء و صفات الهی صورت گیرد.

اگر یکی از این شرایط نباشد، رقیه غیر شرعی است. رقیه فقط با زبان عربی است؛ مگر این که برای دعا باشد و البته اسماء الهی باید به هامن شکل عربی گفته شود؛ زیرا توفیقی هستند؛ بلکه در هر زبانی، نام‌ها گویای مُسمّا و چیزی هستند که بر آن نهاده می‌شوند.

مهری چشم‌زخم: چیزی که برای حفاظت از چشم زخم، به کودکان آویخته می‌شود؛ اما اگر آیه‌ای از قرآن آویخته شود، جایز است؛ زیرا برخی از سلف چنین کرده‌اند. البته برخی مانند ابن مسعود رحمه الله، آن را مجاز ندانسته‌اند.

رقیه: عزائم هم نامیده می‌شود و در تأیید آن، دلیل وجود دارد؛ تا وقتی به شرک آلوده نشود؛ رسول الله ﷺ در مورد چشم‌زخم و گزیدگی، آن را اجازه فرمود.

وَالْتَوَلَّ: اِبراری ساختگی که می‌پندارند زن و مرد را به یکدیگر علاقه‌مند می‌سازد.

حلقه‌ی ازدواج:

سبک‌ترین و کم‌ترین حالت و حکمش، حرام بودن است؛ زیرا از آداب نصارا می‌باشد و آن را جزو عقیده‌ی تثلیث (معبودان سه گانه) می‌دانند. نکته‌ی دیگر این که استفاده از طلا برای مردم حرام می‌باشد.	اگر با این اعتقاد باشد که سبب حفظ علاقه‌ی زوجین است، شرک اصغر می‌باشد.	اگر اعتقاد بر این باشد که خودش تأثیر دارد و سود و زیان می‌رساند، شرک اکبر است.

دلیل چهارم:

امام احمد از رُوَيْفَع روایت می کند: رسول الله ﷺ به من فرمود: «يَا رُوَيْفَعُ، لَعَلَّ الْحَيَاةَ سَتَطُولُ بِكَ، فَأَخْبِرِ النَّاسَ أَنَّ مَنْ عَقَدَ لِحَيْتِهِ، أَوْ ثَقَلَدَ وَتَرًّا، أَوْ اسْتَنْجَى بِرَجِيعِ دَابَّةٍ أَوْ عَظْمٍ، فَإِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ بَرِيءٌ مِنْهُ». ای روفیع، شاید عمرت طولانی شود که در این صورت، به مردم خبر بده که ریشخود را گره بزنند یا آویزند (چشم زخم شتر) را بیاویزد یا با مدفوع و استخوان حیوانی استنجا کند، محمد از او بیزار و مبرا است.

- «أَنَّ مَنْ عَقَدَ لِحَيْتِهِ»: هدف از گره زدن ریش، تکبر یا دفع چشم زخم باشد.
- «ثَقَلَدَ وَتَرًّا»: وتر: رشته ای از رگ یا روده ای گوسفند است که برای چشم زخم استفاده می کنند.
- «همچنین زه کمان است که برای دفع ضرر، بر گردن چارپایان می آویختند».
- «با فضله یا استخوان چارپایان، خود را از آلودگی قضای حاجتش پاک کند»: فضله ی چارپا، علف چارپایان جن است و استخوان چارپا، غذای جن می باشد.

دلیل پنجم:

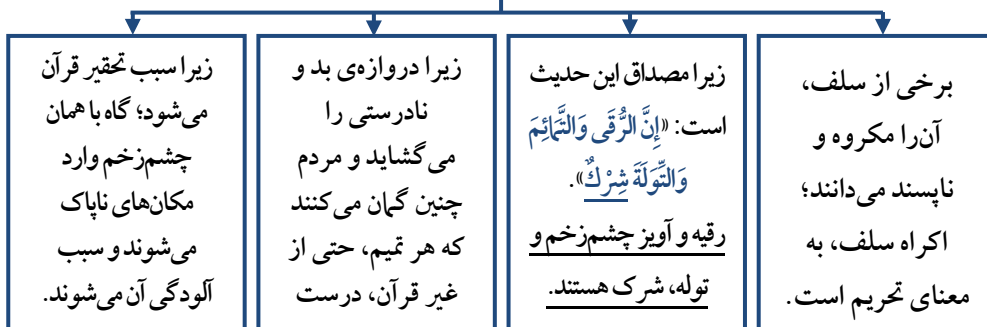
بخاری از سعید بن جبیر روایت می کند: «مَنْ قَطَعَ نَمِيمَةً مِنْ إِنْسَانٍ كَانَ كَعَدْلِ رَقَبَةٍ». (به روایت وکیع) کسی که آویزند چشم زخم را از انسانی جدا کند، هم اندازه ی آزاد کردن یک برده است.

دلیل ششم:

از ابراهیم نیز روایت می نماید: «كَانُوا يَكْرَهُونَ النَّائِمَ كُلَّهَا؛ مِنَ الْقُرْآنِ وَغَيْرِ الْقُرْآنِ» هر آویزی برای چشم زخم را، چه از قرآن چه جای دیگر، ناپسند و زشت می شمردند.

- «به اندازه ی آزاد کردن برده است»: چون او را از لندگی و عبودیت شیطان که همراه با شرک است، رها می نماید؛ پس او را در بهترین راه آزاد می کند.

چرا چشم زخم از قرآن، حرام است؟



مسائل:

یکم: تفسیر رقیه و آویز برای چشم زخم ارائه شد.

دوم: تفسیر التولة .

سوم: رقیه، آویز برای چشم زخم و القای محبت، بدون استثناء نوعی شرک است.

چهارم: رقیه از قرآن در برابر چشم زدن و گزیدگی، جزو شرک نیست. (و حادو هم نیست).

پنجم: علما اختلاف نظر دارند که آیا نوشتن تعویذ از قرآن، جایز است یا ناجایز؟ (دیدگاه ابن مسعود رحمه الله بهتر به نظر می رسد؛ زیرا اصل در آن، عدم مشروعیت است).

ششم: آویختن قلاده بر حیوانات برای چشم زخم، شرک محسوب می شود.

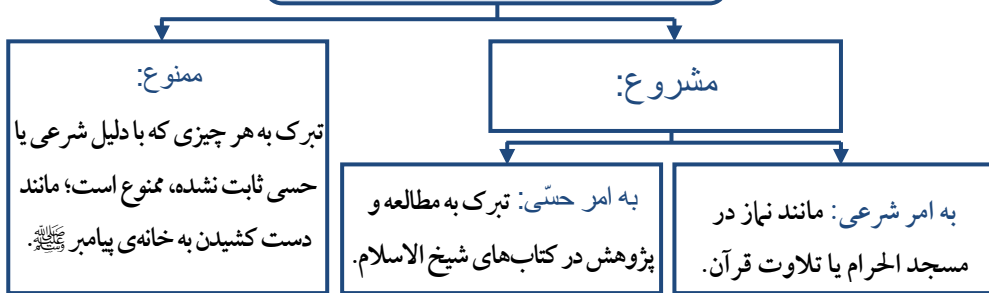
هفتم: کسی که قلاده ی زه کمان را به عنوان چشم زخم بر حیوانی آویزان کند، هشدار شدیدی در پیش دارد.

هشتم: بیان فضیلت و اجر کسی که چشم زخمی را از انسانی دور سازد.

نهم: سخن ابراهیم، با اختلاف نظرهای پیشین، تعارضی ندارد؛ زیرا منظور او، پیروان و همراهان عبدالله بن مسعود بود (نه صحابه ثقف و نه همه ی تابعین).

[۹] کسی که از درخت و سنگ و ...، تبرک می جوید

تبرک به معنای درخواست برکت، دو گونه است:



دلیل اول:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّتَّ وَالْعُزَّىٰ ۖ وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَىٰ ۚ﴾ آیالات و عزّی و منات، آن بت سوم دیگر را دیدید؟

دلیل دوم:

ابو واقد لیشی می گوید: با رسول الله ﷺ به سوی حنین روانه شدیم، هنوز تازه مسلمان شده بودیم؛ مشرکان درخت سدري داشتند که پیرامونش می گشتند و سلاحشان را بدان می آویختند و بدین خاطر «ذات أنواط» نام گرفت؛ بر آن درخت گذر کردیم؛ گفتیم: ای رسول الله! همانند درخت ذات انواط آن‌ها، برای ما نیز ذات انواطی معین کن. رسول الله ﷺ فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ، إِنَّهَا السُّنَنُ، قُلْتُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ يَجْهَلُونَ» (۱۳۸)، لَتَرْكَبُنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ». الله اكبر؛ این‌ها سنت‌ها (ای اقوام پیشین است) به ذاتی که جانم در دست اوست، شما چیزی گفتید که بنی اسرائیل به موسی گفتند؛ همان‌طور که آنان معبودانی دارند، برای ما نیز معبودی قرار بده؛ گفت: قطعاً شما مردمی هستید که نادانی می کنید. شما از سنت‌های اقوام پیش از خود دنباله‌روی می می کنید. (روایت و تصحیح: ترمذی).

- «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّتَّ وَالْعُزَّىٰ»: درباره‌ی بت‌هایی که آن‌ها را گرامی می داشتید به من بگویید؛ آن‌ها نسبت به این آیات بزرگ، همانند معراج، چگونه‌اند؟ فَإِنَّهُمْ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ هَذِهِ مشرکان می پنداشتند که بت‌ها، به آنان سود می رسانند یا زیانی را دور می کنند؛ پس نزدشان می آمدند و برایشان قربانی می کردند و می خواستند به آن‌ها نزدیک شوند و آن‌ها را از خود خوشنود کنند.
- «اللَّتَّ»: ۱- با «ت» مشدّد: مرد صالحی که برای حاجیان، سويق می ساخت.
۲- با «ت» بدون تشدید: از اسم‌های الله گرفته و بر بت نهادند.

- «وَالْعَزَى»: از «عزیز» که اسم الله می باشد، گرفته اند.
- «وَمَنْوَةٌ»: ۱- از «المنان» که الله است گرفته اند.
- ۲- از «منی» گرفته شده؛ چون در آن مکان، خون بسیار می ریخته اند.
- «نازه مسلمان»: عذری برای درخواست نادرستان بود.
- «می آویختند»: سلاحشان را برای تبرک، به آن می آویختند.
- «ذَاتُ أَنْوَاطٍ»: درختی که چیزهایی را بر آن می آویختند.
- «برایان درختی مانند ذات انواط تعیین کن»: آنها می دانستند که مسائل عبادی، توقیفی است و باید از طرف الله و فرستاده اش تعیین شوند؛ بدین خاطر از پیامبر ﷺ اجازه خواستند؛ پس متوجه آن امر باطل و نادرست شدند و در ورطه‌ی شرک نیفتادند.
- «لَتَرْكَبُنَّ»: همانند آنان عمل می کنید و همان حرف‌های آنها را می گویند؛ این عبارت، برای بیان خبر و هشدار است.

مسائل:

- یکم: بیان تفسیر آیه‌ی ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّتَّ وَالْعَزَىٰ﴾ (۱۹) وَمَنْوَةٌ الثَّالِثَةُ الْآخِرَىٰ ﴿﴾
- دوم: دلیل این درخواستشان، رویارویی با کافران و خشمگین کردن آنان بود و نه عبادت آن درخت.
- سوم: اثبات گشت که آنان، چنان نکردند و معبودی غیر از الله را عبادت نکردند.
- چهارم: قصد خشنودی و تقرب به الله را داشتند و گمان کردند که الله، آن را می پسندد.
- پنجم: وقتی صحابه به این کار آگاه نبودند، پس دیگران قطعاً از آن بی خبرند (فَلَا نَغْتَرَّ بِعَمَلِ النَّاسِ).
- ششم: صحابه با این وجود، پاداش و مرثده‌ی مغفرتی یافتند که نصیب دیگران نشد (پس باید از آنها به خوبی یاد کنیم؛ زیرا توهین به آنها، توهین به الله و فرستاده اش است).
- هفتم: رسول الله ﷺ آنان را معذور ندانست و چنین پاسخ داد: «اللَّهُ أَكْبَرُ! إِنَّهَا السُّنَنُ! لَتَسْبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»؛ با این سه عبارت، خطر و نهایت نادرستی کار، روشن گشت.
- هشتم: درخواست اصحاب مانند درخواست بنی اسرائیل بود که به موسی گفتند: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا﴾.
- نهم: نفی چنین درخواست و رفتاری، تفسیر و مصداق «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می باشد که به طور ظریف و موشکافانه به این حقیقت اشاره دارد که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر معبودی غیر از الله را باطل می داند؛ در نتیجه درخواست برکت هم باید فقط از الله باشد؛ چون تنها معبود حقیقی است.
- دهم: برای بیان فتوا، از سوگند استفاده شد که چون برای مصلحت یا دفع فساد و فتنه است، ایرادی ندارد.

یازدهم: شرک در این زمینه، دو نوع اصغر و اکبر دارد؛ زیرا با چنین عملکردی، مرتد نشدند.

دوازدهم: عبارت: «هنوز تازه مسلمان شده بودیم»؛ به خاطر ناآگاهی از حکم چنین عملکردی، معذور بودند؛ زیرا تازه مسلمان بودند و نسبت به یگران، آگاهی کمتری داشتند.

سیزدهم: گفتن «الله اکبر» به هنگام تعجب، سنت است.

چهاردهم: سدّ ذریعه و ممانعت از هر گونه دلیل و راه؛ ذریعه یعنی راه رسیدن به چیزی؛ ذریعه دو گونه است: [۱] راه رسیدن به کارهای درست و پسندیده؛ چنین راهی باید باز باشد. [۲] راه رسیدن به کارهای نادرست و نکوهیده؛ این راه باید بسته شود؛ منظور مؤلف \$ همین راه است.

پانزدهم: مسلمان از شبیه شدن به مردم جاهلیت نبی شده است؛ البته منظور از جاهلیت، فقط دوران پیش از بعثت نیست؛ بلکه هر رفتار ناآگاهانه و غیر مشروع را شامل می شود.

شانزدهم: گاه به هنگام آموزش، عصبانیت نیز روی می دهد که امری طبیعی به شمار می رود.

هفدهم: عبارت «إِنَّمَا السُّنَّةُ» یک فاعلهی کلی و برای هشدار می باشد.

هجدهم: از جمله نشانه های پیامبر بودن رسول الله، اطلاع وی از رخداد های گذشته است.

نوزدهم: هر آن چه که الله متعال در نکوهش یهود و نصارا در قرآن بیان فرموده است، برای ما نیز نکوهیده بوده و هشدار به شمار می رود.

بیستم: أَنَّهُ مُتَقَرَّرٌ عِنْدَهُمْ أَنَّ الْعِبَادَاتِ مَبْنَاهَا عَلَى الْأَمْرِ، فَصَارَ فِيهِ التَّنْبِيهُ عَلَى مَسَائِلِ الْقَبْرِ أَمَّا (مَنْ رَبُّكَ؟) فَوَاضِحٌ، وَأَمَّا (مَنْ نَبِيِّكَ؟) فَمِنْ إِبْخَارِهِ بِأَنْبَاءِ الْغَيْبِ، وَأَمَّا (مَا دِينُكَ؟) فَمِنْ قَوْلِهِمْ «اجْعَلْ لَنَا إِمْلًا لِّخ» إِلَى آخِرِهِ.

بیست و یکم: روش و سلوک اهل کتاب، همانند رش مشرکان، ناپسند و نکوهیده است.

بیست و دوم: از عبارت «هنوز تازه مسلمان شده بودیم» چنین برداشت می شود که وقتی کسی به اسلام و اعتقاد درست روی می آورد، شاید هنوز قلبش به برخی از تصورات دوران باطل، معتقد باشد. شاید حکمت تبعید زناکار پس از اجرای حد، این باشد که دوباره به سویش برنگردد؛ پس شایسته است که انسان از موقعیت های کفر و شرک و گناه، دوری کند؛ روش اهل سنت، اخذ احکام از علما می باشد و کسی که از باطل به سنت روی آورد، مرجع و منبع اخذ احکام نیست تا وقتی که علما به درستی اعتقاد و پاکی وی از اعتقادات نادرست شهادت دهند.

[۱۰] ذبح برای غیر الله

چرا مؤلف در نامگذاری این باب، از واژه‌ی شرک استفاده نکرد؟

۱. تا استنباط حکم از دلیل را به طالب علم بیاموزد.
۲. ذبح برای غیر الله، به دو گونه‌ی جایز و شرک اکبر تقسیم می‌شود.

دلیل اول و دوم:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ﴾

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنحِرْ﴾

بگو: قطعاً نماز و عبادات و زندگی و مرگم، برای الله پادشاه جهانیان است؛ هیچ شریکی ندارد. پس برای مالکت نماز بخوان و قربانی کن.

- «بگو»: به وضوح و رسا، توحید و عبادت خالصانه برای الله را به این مشرکان اعلام کن.
- «نمازم»: تمام اعمالی که با اعضای بدن انجام می‌شود؛ مهمترین این اعمال، نماز است؛ چه فرض و چه نفل.
- «وَنُسُكِي»: ذبح من؛ تمامی اعمال مالی که مهمترینشان، ذبح و قربانی برای الله تعالی می‌باشد.
- «وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي»: دخل و تصرف در من و اداری امورم، چه در زندگی و چه در مرگم، در اختیار الله تعالی است.
- «أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»: ۱. اولویت نسبی؛ نخستین مسلمان از میان این مردم؛
- ۲. اولویت مطلق: در میان امت‌ها، بیش از سایر مردم، فرمانبردار و مسلمان هستم.
- «وَأَنحِرْ»: برای الله قربانی کن؛ قربانی مانند نماز، از جمله‌ی کارهای عبادی است.

انواع ذبح:

برای غیر الله (از روی محبت و بزرگداشت): شرک اکبر است؛ مانند ذبح برای قبر یا جن	مباح: برای استفاده از گوشت، پذیرایی مهمان و یا خرید و فروش.	برای الله تعالی: قربانی در حج، در عید قربان، عقیقه؛ اگر برای غیر الله باشد، شرک اکبر است.

دلیل سوم:

علی بن ابی طالب می گوید: رسول الله ﷺ این چهار عبارت را به من فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُحِدًا، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ». (مسلم) الله کسی را که برای غیر الله قربانی کند، لعنت نمود، الله کسی را که والدینش را لعنت کند، لعنت نمود، الله کسی را که جنایتکاری را (از اجرای قصاص و مجازات) پناه دهد، لعنت نمود و الله کسی را که حدود و نشانه های زمین و راهها را تغییر دهد، لعنت نمود.

• «لَعَنَ»: لعن از سوی الله، به معنای دور نمودن از رحمت اوست؛ پیامبر ﷺ اعلام نمود که الله متعال، کسی را که برای غیر او ذبح می کند، لعن نموده است؛ یا منظورش این دعا بود: اللَّهُمَّ الْعَن مَن ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ.

دلیل چهارم:

طارق بن شهاب می گوید که رسول الله ﷺ فرمود: «در قیامت، مردی به خاطر یک مگس، به بهشت می رود و مردی به خاطر یک مگس، به دوزخ می افتد. پرسیدند: چگونه ای رسول الله؟ فرمود: «دو مرد، به مردمی رسیدند که بتی داشتند و به کسی اجازه ی عبور می دادند که چیزی را به آن بت تقدیم کند. پس به یکی از آن دو گفتند: چیزی تقدیم کن. گفت: چیزی برای تقدیم ندارم؛ گفتند: حتی یک مگس تقدیم کن. مگسی را تقدیم کرد و به او اجازه دادند؛ پس با این کارش، وارد دوزخ می شود؛ به دیگری گفتند: تقدیم کن. گفت: چیزی ندارم که برای غیر الله تقدیم کنم ۵. پس گردنش را زدند؛ وی با این کارش، وارد بهشت می شود». (روایت احمد).

• «فِي ذُبَابٍ»: واژه ی «فی» در اینجا برای بیان علت است؛ یعنی به خاطر مگس.

مسائل:

یکم: بیان تفسیر ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي﴾.

دوم: بیان تفسیر ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخِرْ﴾.

سوم: رسول الله ﷺ در آغاز سخنش، از لعنت الله نسبت به کسی سخن گفت که برای غیر الله ذبح می کند (زیرا شرک اکبر می باشد و با این کار، حق الله را پایمال کرده است).

چهارم: کسی که پدر و مادر خود یا دیگری را لعنت کند، شامل این حکم می گردد؛ زیرا لعنت از طرف مقابل نیز انجام می شود و در هر دو صورت، مستقیم صورت می گیرد.

پنجم: «مُحِدًا» فردی که مرتکب جنایتی شده و برای فرار از قصاص و مجازات، به کسی پناه می برد؛ یاری رساندن به چنین شخصی از حمایت و پناه دادن به وی، امری بدتر و شدیدتر است.

معانی احداث:

- [۱] در دین؛ مانند بدعت‌های جهمیه، معتزله، روافض و ...
 - [۲] در خصوص امت؛ مانند ارتکاب به جنایت، دزدی، راهزنی و مانند آن.
- ششم: لعنت کسی که حدود زمین را تغییر می‌دهد. مثل حدود و مرز زمین دو همسایه.
- هفتم: میان لعن افراد مشخص و لعن تمامی افراد معصیت‌کار، تفاوت است (نوع اول، ممنوع و نوع دوم، جایز می‌باشد. لعنت کردن شخص معین، جایز نیست).
- هشتم: داستان مربوط به مگس، بنا بر قول صحیح بودن آن، داستان مهم و بزرگی است.
- نهم: وی به‌خاطر آن مگس، گرفتار آتش دوزخ شد؛ هر چند نیت او رهایی از شر شرکان بود؛ اما در امت‌های پیشین، اجبار برای انجام کار شرک‌آمیز، دلیل و عذر محسوب نمی‌شد.
- دهم: دانستن جایگاه شرک در نزد مؤمنان؛ آنان چگونگی به کشته شدن راضی می‌شدند اما درخواست شرکان را نمی‌پذیرفتند؛ هر چند که انجام کار شرک‌آمیز مورد نظر شرکان، در ظاهر و برای رهایی بود؛ اگر پذیرش درخواست شرکان و عدم صبر، سبب آسیب و زیان برای اسلام باشد، صبر نمودن و عدم پذیرش درخواستشان واجب است.
- یازدهم: فردی که در دوزخ افتاد، مسلمان بود؛ اگر کافر بود، نمی‌فرمود: «به‌خاطر مگس، در دوزخ افتاد» (دلیل افتادنش در دوزخ، تقدیم و قربانی کردن چیزی برای غیر الله بود).
- دوازدهم: مطالب، مصداق این حدیث می‌باشد: «أَجَنَّهُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شَرِّكَ نَعْلِهِ، وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ» (والغرض من هذا الترغيب والترهيب). بهشت، از پابند کفشتان هم به شما نزدیکتر است و آتش دوزخ هم چنین است. مفهوم این حدیث، هم برای تشویق و هم برای هشدار است
- سیزدهم: نیت قلبی، امر مهمی است؛ حتی در نزد بت‌پرستان که به اندازه‌ی یک مگس هم خشنود بودند. قرآن و سنت، علاج قلب است؛ پس قلب خویش را به به دنیا سرگرم مکن.
- آیا بهتر است که انسان، در برابر کفر صبر پیشه نماید هر چند اگر کشته شود؟ یا در ظاهر، اعلام موافقت کند؟
۱. جایز نیست که در ظاهر و باطن، موافقت و همراهی کند؛ زیرا مرتد می‌شود.
 ۲. جایز است که فقط در ظاهر موافقت کند و برای رهایی از اجبار برای انجام کاری باشد.
 ۳. جایز است که در ظاهر و باطن موافقت نکند و کشته شود؛ زیرا به‌خاطر صبر است؛ اگر موافقت و همراهی سبب زیان رسیدن به دین و امت باشد، باید صبر نماید؛ در غیر این صورت، می‌تواند فقط در ظاهر موافقت نماید.

[۱۱] در جایی که برای غیر الله ذبح می‌شود، جایز نیست برای الله

ذبح انجام شود.

مؤلف پس از بیان حکمدر خصوص ذبح برای غیر الله، اکنون با دقت نظر و روشی پسندیده، مناسب دانست که در خصوص ذبح برای الله در مکانی سخن بگوید که برای غیر الله ذبح می‌شود؛ حکم این کار، بدین قرار است:

۱. این کار، شباهت به کفار است.
۲. سبب اختلاط امر می‌شود و چنین می‌پندارند که ذبح مشرکان، جایز است.
۳. مشرکان در ذبح برای غیر الله، راسخ‌تر و مصمم‌تر می‌گردند؛ در حالی که این کارشان ناپسند بوده و باید از آن دوری جست.

دلیل اول:

﴿لَا تَقْرُ فِيهِ أَبَدًا﴾ هرگز در آن (به نماز) نایست.

چرا مؤلف رحمه الله این آیه را بیان نمود؟

مسجد ضرار بر پاشد تا با ارتکاب به گناه و سرکشی، به اسلام و مسلمانان زیان برساند، کفر را بگستراند، در کمین فرصت برای ضربه زدن باشد و میان مؤمنان تفرقه بیاندازد؛ پس الله تعالی فرستاده‌اش را از نماز خواندن در آن، نهی نمود؛ با این که مسجد بود و رسول الله برای الله نماز می‌خواند؛ این نهی بدین معناست که هر جا معصیت الله صورت می‌گیرد، آنه لا یقام فیہ، ولو بعد زواله، ذبح نیز مانند نماز، عبادت است.

در این مورد، نهی از نماز خواندن در زمان طلوع و غروب خورشید است؛ زیرا در این دو زمان، کافران برای خورشید سجده می‌کنند؛ این حکم، به اعتبار زمان است و حدیث مذکور، به اعتبار مکان می‌باشد..

دلیل دوم:

ثابت بن ضحاک رحمه الله می‌گفت: مردی نذر کرد تا شتری را در بوانه قربانی کند؛ پس درباره‌اش از رسول الله ﷺ پرسید؛ وی فرمود: «هَلْ كَانَ فِيهَا وَتَنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ؟» آیا در آن جا بتی بوده که دوران جاهلیت عبادت می‌شده است؟ گفتند: خیر؛ فرمود: «فَهَلْ كَانَ فِيهَا عَيْدٌ مِنْ أَغْيَادِهِمْ؟» آیا در آن جا عیدی از کافران برگزار می‌شده است؟ گفتند: خیر. رسول الله ﷺ فرمود: «نذرت را ادا کن؛ فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ» به نذری که برای سرکشی از فرمان الله است، هرگز نباید عمل شود و نیز نذر در چیزی که در اختیار انسان نیست. (روایت از ابو داود؛ اسنادش بنا بر شرط مسلم و بخاری است).

معنای نذر: لغوی: پیمان و عهد؛ شرعی: فردی خود را ملزم به انجام کاری غیر واجب نماید.

برای الله:

برای غیر الله (شرک اکبر):

مانند سوگند خوردن به غیر الله که فقط در گفتار باشد؛ چنین سوگندی، نه کفاره دارد و نه بدان عمل می شود؛ فقط باید به الله توبه نمود.

خاص: چیز معینی را نذر کند

علم: شامل همه ی مسلمانان می شود: (يُؤْتُونَ بِالْذِّكْرِ)؛ زیرا مسلمان، چنین نذر و نیت دارد که دستورات الله را انجام دهد و از هشدار هایش دوری نماید.

اگر قصد کرده:

اگر هنوز قصد انجام نکرده: انجامش حرام است؛ زیرا پیامبر ﷺ از آن نمی نمود؛ هر چند برای نذر پیامبر ﷺ بهتر باشد.

یا باید ادا گردد و یا کفاره اش داده شود.

طاعت و فرمانبرداری: باید ادا شود؛ اگر ادا نشد، باید کفاره اش داده شود (مانند نذر نیاز نافله).

معصیت و گناه: ادا کردنش حرام است باید شکسته و کفاره اش داده شود (مانند نذر برای غیبت).

مباح: عمل کردن به آن (که ارجح است) و شکستنش (با ادای کفاره) برابر است (مانند پوشیدن فلان لباس).

لجاجت و خشم: حکمش مانند نذر مباح است؛ به معنای سوگند می باشد (نذر رفتن از خانه).

مکروه: ادای آن مکروه می باشد و بهتر است شکسته شود و کفاره اش ادا گردد (نذر توجه به چیز دیگری در هنگام نماز).

مطلق: از چیز خاصی نام نمی برد؛ چنین نذری، کفاره دارد (فردی می گوید: باید برای الله نذر کنم. اما نذرش را نمی گوید).

• اگر نذر برای الله تعالی باشد، منعقد می شود: یا باید ادا گردد و یا کفاره اش داده شود.

• اگر برای غیر الله تعالی باشد، منعقد نمی گردد: نه ادا می شود و نه کفاره دارد؛ بلکه باید توبه انجام شود؛ چون شرک اکبر است.

مسائل:

یکم: بیان تفسیر آیهی ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾.

دوم: سرکشی و فرمانبرداری، در زمین تأثیر دارند؛ پس نباید در زمین، کار شرک آمیزی را به خاطر شبیه شدن به مشرکان، انجام شود.

سوم: برای رفع اهام و اشکال یک مسأله، می توان به مسأله ای روشن و بدیهی استدلال نمود.

چهارم: در صورت نیاز، می توان از مفتی خواست که پاسخش را با بیان جزئیات توضیح دهد.

پنجم: نذر کردن بقعه و قطعه زمین، در صورتی که مانعی نباشد، ایرادی ندارد؛ اما اگر برای مثال، مردم معتقد باشند که در آن فایده ای است، نذرش ممنوع می باشد.

ششم: در جایی که بت وجود داشته و عبادت می شده است، نباید ذبح انجام شود؛ هر چند آن بت از میان رفته باشد.

هفتم: در جایی که اعیاد و رسوم کفار انجام می شده، نباید ذبح صورت گیرد؛ هر چند مدت ها از انجام آن رسوم گذشته باشد.

هشتم: ادای نذر در جایی که بت پرستی یا رسم جاهلی انجام می شده، جایز نیست؛ زیرا چنین نذری، گناه و سرکشی محسوب می شود.

نهم: مسلمان نباید آداب و رسوم کفار را انجام دهد؛ هر چند قصد شبیه شدن به آن ها را نداشته باشد (شیخ الاسلام معتقد است که قصد شبیه شدن، شرط نیست و تأثیری در حکم ندارد؛ اگر چنین قصدی باشد، گناه بزرگتری است).

دهم: برای انجام گناه و معصیت، نذر کردن جایز نیست (نذر ثابت می شود؛ اما نباید به آن عمل گردد).

یازدهم: انسان نباید نذر چیزی را بکند که ندارد (به چنین نذری، عمل نمی شود؛ نذر چیزی که در اختیار انسان نباشد، دو گونه است:

۱- از نظر شرعی: می گوید: نذر می کنم که برده ای فلانی را در راه الله آزاد کنم؛ چنین نذری درست نیست؛ زیرا آن برده را در اختیار ندارد.

۲- از نظر توانایی انجام نذر: می گوید: نذر می کنم که به خاطر الله، با دستانم پرواز کنم؛ چنین نذری درست نیست؛ زیرا توان این کار را ندارد).

کفار می نذر، مانند کفار می سوگند است:

- کنیز مسلمانی را آزاد کند، ده مسکین را غذا دهد یا لباس بپوشاند.
- اگر توان انجام این ها را نداشت، سه روز پیایی روزه بگیرد.

[۱۲] نذر برای غیر الله، شرک است

دلیل اول و دوم:

﴿يُؤْفُونَ بِالَّذِي﴾ نذر را ادا می کنند.

﴿وَمَا أَفْقَرُ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذْرَةٍ مِنْكَ فَاتُ اللَّهِ يَعْلَمُهُ﴾

و هر آن چه انفاق نمایید یا نذر کنید، پس قطعاً الله آن را می داند.

مناسبة الآيتين للباب أنَّ النَّذْرَ من الأسباب التي يدخل بها الأبرار الجنة، وهو عبادة، فيقتضي أنَّ صرفه لغير الله شرك، وكذلك تعليق الشيء بعلم الله والجزاء عليه.

دلیل سوم:

عایشه ف می گوید که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَلَا يَعْصِهِ» کسی که نذر می کند که رمانبردار الله باشد، باید از او فرمانبرداری کند؛ و کسی که نذر کند که مرتکب گناه می شود، نباید مرتکب گناه و معصیت شود.

تفاوت میان نذر برای طاعت، برای معصیت و برای غیر الله

برای طاعت:	برای معصیت:	برای غیر الله:
مخصوص الله است و همانند سوگند خوردن به الله می باشد که یا باید ادا گردد و یا کفاره اش داده شود. ادای این نذر، واجب است.	مخصوص الله و همانند سوگند خوردن به الله است. یا باید ادا گردد یا کفاره اش داده شود؛ ادای این نذر، حرام است.	مانند سوگند خوردن به غیر الله این نذر، صورت نمی گیرد و باید از آن توبه کرد؛ چون شرک اکبر است.

مسائل:

یکم: نذر باید ادا شود (البته فقط نذر طاعتی که برای الله باشد).

دوم: چون از اعمال عبادی و ویژهی الله است، انجامش برای دیگران شرک می باشد.

سوم: نذری که برای معصیت باشد، نباید ادا شود؛ مانند سوگند، کفاره بر آن واجب است.

نکته:

احکام نذر و سوگند، به هم نزدیکند؛ بدین خاطر علما این دو را تحت یک عنوان «باب الأیمان والتُّنُور» بیان می نمایند.

[۱۳] پناه بردن به غیر الله، شرک است
(در کاری که فقط در توان الله باشد)

دلیل اول:

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنْ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾

مردانی از میان انسان‌ها هستند که به مردانی از جن پناه می‌برند؛ پس فقط بر وحشتشان می‌افزایند.

- «يَعُوذُونَ»: پناه بردن از آن چه می‌ترسند به آن چه امید دارد.
- «فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»: خوف در قلب است و رهق در تمام بدن؛ پناه بردن به غیر الله سودی به پناه‌جو نمی‌رساند؛ بلکه بر هراسش می‌افزاید و شرک اکبر است و بر خلاف تصورش، مجازات می‌شود.

دلیل دوم:

خوله بنت حکیم ف می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «کسی که به مکانی برود و بگوید «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»، تا وقتی از آن مکان نرفته، هیچ چیز به او زیان نمی‌رساند» (روایت مسلم).

- «مکان»: چه برای اقامت دائم باشد و چه برای توقف موقت.
- «أَعُوذُ»: پناه می‌برم، «بِكَلِمَاتِ اللَّهِ» به کلام الله؛ کلامش در قوانین شرع و در آفرینش.
- «التَّامَّاتِ»: [۱] حقیقت دارد و دروغ نیست. [۲] در حکم و فرمان، دارای عدالت کامل است.
- «شَرِّ مَا خَلَقَ»: شر و بدی چیزی که آفریده است. شر و بدی، به الله نسبت داده نمی‌شود؛ زیرا شر را بنا بر حکمت و دلیل آفریده است؛ انواع آفریدگان:
- [۱] فقط خیر و خوب است؛ مانند بهشت، پیامبران و فرشتگان.
- [۲] فقط شر و بد است؛ مانند دوزخ و ابلیس که در ذات و خود به خود شر هستند؛ اما چ.م بناله دلیل و از روی حکمت آفریده شده‌اند، خیر و خوب هستند.
- [۳] هم شر است و هم خیر؛ مانند انسان، جن و حیوان.
- «لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ»: هیچ زبانی به او نمی‌رساند؛ این، سخنی است که گوینده‌اش هیچ گاه خلاف آن عمل نمی‌نماید؛ زیرا راست گو و مورد تأیید است؛ اما اگر خلافتش اتفاق افتاد، به دلیل وجود یک مانع است و آن سخن و سبب، ایرادی ندارد؛ برای نمونه، تلاوت سوره‌ی فاتحه برای درمان بیمار مؤثر است؛ اما برخی مردم با خواندن آن، بیمارشان درمان نمی‌شود.
- آنچه از این عبارت برداشت می‌شود:

- [۱] اثبات صفت «کلام» برای الله تعالی؛ این کلام، حقیقی بوده و همانند سخن آفریدگان نیست.
 - [۲] پاسخ به کسی است که می‌گوید: کلام و سخن الله تعالی، مخلوق و از آفریدگان اوست. پس حکم کسی که به مخلوق پناه می‌برد تا از شر چیزی که فقط الله توان آن را دارد در امان بماند، چیست؟ قطعاً شرک است.
 - [۳] اگر در قوانین شرع، امری حرام باشد، در مقابلش یک امر جایز قرار می‌گیرد:
- ۱- تا ترک آن حرام، برای فرد آسان گردد. ۲- تا به ارزش والا و برتری این دین پی ببریم.

مسائل:

یکم: بیان تفسیر آیهی ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾.
دوم: پناه بردن به غیر الله از چیزی که فقط در توان الله است، شرک اکبر می باشد.
سوم: استدلال به آیه، با حدیث؛ علما با این حدیث استدلال می کنند که کلام الله، مخلوق نیست؛ زیرا استعاذه و چناه بردن به مخلوق، شرک است (در چنین موضوعی، شرک اکبر است؛ زیرا اگر کلام الله مخلوق بود، پیامبر ﷺ سفارش نمی نمود که به آن پناه ببرید).

چهارم: این دعا هر چند کوتاه است، اما ارزشمند و بافضیلت می باشد.
پنجم: وقتی یک چیز، منفعت دنیوی دارد، زیانی را دور می کند یا سودی را به بار می آورد، نمی توان با قاطعیت گفت که جزو شرک نیست. (پس کسب سود و منفعت و رسیدن به نتیجه، به معنای نفی و دور بودن شرک نیست).

چند نکته:

وقتی شرع، قضایای دوره‌ی جاهلیت را باطل می شمارد، امری بهتر را جایگزین می نماید؛ در جاهلیت، مردم به جن پناه می بردند و دین اسلام، با عباراتی بهتر، آن را جایگزین نمود.

شایسته است که دعوتگر این شیوه‌ی صحیح را در پیش بگیرد که وقتی مانع امر بدی می شود، راه را برای امر بهتری بگشاید؛ نمونه‌های بسیاری در این زمینه، در قرآن و سنت موجود است.

۱۴ کمک خواستن از غیر الله و دعا کردن به درگاه غیر الله، شرک است.

دلیل اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم:

- [۱] ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ (۱۶) وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بُضْرٌ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ﴿ و به جای الله، چیزی را که نه به سودی برساند و نه آسیبی، فرانخوان؛ اگر چنین کردی، در این هنگام از ستمکارانی؛ و اگر الله به تو زبانی برساند، فقط اوست که آن را برطرف می نماید.
- [۲] ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ﴾ و روزی را از نزد الله بخواه و فقط او را عبادت کن.
- [۳] ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ﴾ و کسیت ستمکارتر از آن کسی که به جای الله، کسی را مرا می خواند که تا روز رستاخیز هم پاسخش را نمی دهد.
- [۴] ﴿أَمِنْ حَيْثُ الْمُضْطَرُّ إِذَا دَعَا وَكَشِفَ السُّوءَ﴾ کسیت که درخواست گرفتار را پاسخ دهد و زیان را برطرف سازد.
- [۵] طبرانی روایت می کند که در زمان پیامبر ﷺ شخص منافی، مؤمنان را آزار می رساند. برخی گفتند: برخیزید تا از شر این منافق، از رسول الله ﷺ کمک بخواهیم. پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّهُ لَا يُسْتَعَاثُ بِي، وَإِنَّمَا يُسْتَعَاثُ بِاللَّهِ». از من کمک گرفته نمی شود؛ بلکه از الله کمک گرفته می شود.

- «وَلَا تَدْعُ»: دعا به معنای عبادت و درخواست چیزی است که فقط در توان و قدرت الله می باشد.
- «عِنْدَ اللَّهِ»: این عبارت، باید در انتهای جمله می آمد؛ اما تقدیم آن، برای بیان انحصار است. بدین معنا: روزی را فقط از الله بخواهید نه کسی دیگر. اما مشرکان، بت ها را عبادت می کردند؛ در حالی که آنان، هیچ اختیاری در رزق و روزی نداشتند.
- «وَأَعْبُدُوهُ»: با درخواست روزی و عواملش از الله متعال، عبادت او محقق و عملی می شود.
- «وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ» فقط شکر گزار او باشید؛ زیرا نعمت، یک آزمایش است و در مقابلش باید با قلب و زبان و اعضا، شکر کرد.
- «يُجِيبُ»: از کسی نمی خواهد که نیازش را برآورده و مشکلسش را برطرف سازد و کسی هم نمی تواند.
- «مُتَّفِقٌ»: کسی که در ظاهر، مسلمان و در باطن، کافر باشد و آزار و اذیت، خوی و عادت اوست.

انواع رزق:

خاصّ مؤمنان: ایمان، تقوا، عمل صالح.

عام: برای همه ی آفریده ها؛ حلال یا حرام.

مسائل:

یکم: آوردن واژه‌ی دعا بعد از استغاثه، از نوع عطف عام به خاص می‌باشد.

دوم: بیان تفسیر ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾.

سوم: دعا نزد غیر الله و فریاد خواستن از غیر الله، شرک اکبر است.

چهارم: درستکارترین فرد هم اگر برای خشنودی غیر الله کاری انجام دهد، جزو ستمکاران می‌شود؛ البته این متوجه کسی است که خودش توان انجام ندارد؛ پس کسی که خودش توان دارد، در اولویت این نمی‌باشد.

پنجم: درک تفسیر آیه‌ی ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ اگر زیان را فقط الله برطرف می‌نماید، پس پس عبادت و کمک خواستن، فقط باید از او باشد.
ششم: دعا و استغاثه از غیر الله، در دنیا سودی ندارد و کفر محسوب می‌شود (چنین کاریف در دنیا و آخرت زیانبار است).

هفتم: پی بردن به تفسیر آیه‌ی ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ﴾.

هشتم: رزق و روزی را باید همانند بهشت، فقط از الله درخواست نمود.

نهم: بیان تفسیر ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾.

دهم: گمراه‌ترین شخص، کسی است که به درگاه غیر الله دعا کند (استفهام به معنای نفی است).

یازدهم: شخصی که به درگاهش دعا می‌شود، از آن دعا بی‌خبر و غافل است.

دوازدهم: درخواست و دعا از غیر الله، سبب خشم و بیزاری او از دعاکننده و دشمنی‌اش می‌شود.

سیزدهم: دعا به درگاه غیر الله، به معنای عبادت اوست.

چهاردهم: کسی که به درگاهش دعا می‌شود، این دعا را نمی‌پسندد و نادرست می‌داند.

پانزدهم: این دعا، فرد را گمراه‌ترین انسان می‌کند [۱] زیرا غیر الله را که توان برآوردن و پاسخگویی

ندارد، فرامی‌خواند. [۲] کسانی که به درگاهشان دعا می‌شود، از چنین دعایی بی‌خبرند.

[۳] فرد دعاکننده، با فراخواندن آن‌ها، در واقع آنان را عبادت کرده و کافر می‌شود.

شانزدهم: آگاهی از تفسیر ﴿أَمِنْ حَيْثُ الْمُضْطَرُّ إِذَا دَعَاهُ﴾.

هفدهم: عجیب این که بت پرستان اعتراف دارند که فقط الله است که زیان و گرفتاری فرد نیازمند را

برطرف می‌سازد؛ بدین خاطر است که هنگام مشکلات، الله را خالصانه به کمک می‌خواهند.

هجدهم: دفاع پیامبر ﷺ از توحید و رعایت ادب نسبت به الله است؛ وی به امتش آموخت که به هنگام مشکلات، غفط به الله پناه ببرند و فقط از او کمک بخواهند.

آزمون بخش دوم (باب ۹)

سوال اول: تفاوت میان انواع نذر را بیان کنید:

نذر برای طاعت	نذر برای معصیت	نذر برای غیر الله
۱-	۱-	۱-
۲-	۲-	۲-
۳-	۳-	۳-

سوال دوم: حکم کارهای زیر را با نوشتن عدد مربوط به هر حکم، مشخص نمایید.

جایز (۱)، مکروه (۲)، گناه صغیره (۳)، گناه کبیره (۴)، شرک اصغر (۵)، شرک اکبر (۶)، نیاز به توضیح دارد (۷)، واجب (۸)، مستحب (۹).

.....	محبت با الله		محبت پیامبر ﷺ	
.....	محبت همسر		تردید در کفر اهل کتاب	
.....	استفاده از قرآن برای رفع		نفرین کسی که بر گردن شتر،	
.....	چشم زخم		چشم زخم می آویزد	
.....	لعنت شخص معین		آویختن مهره‌ی چشم زخم	
.....	خاتم الدبلة		استنجاء با فضله یا استخوان	
.....	مسح بر خانه‌ی پیامبر		حیوان	
.....	نذر کردن قطعه زمین		تبرک جستن با تلاوت قرآن	
.....	حضور در اعیاد کفار		کمک خواستن از مخلوق	
.....	نذر معصیت		نذر برای غیر الله	
.....	آویختن لباس کهنه و کفش		ترس از جن	
.....	آویختن گردنبند و دستبند		آویختن آیات قرآن	
.....	رقیه با زبان غیر عربی		تعویذ از قرآن	
.....	مسح بر حجر الأسود		بیان اسماء الله با زبان غیر	
.....	هدر دادن دارایی، برای		عربی	
.....	مصلحت		نوشیدن زمزم برای درمان	
.....	گفتن: «از رسول الله		بیان کارهای منکر برای	
.....	ﷺ کمک می خواهیم»		هشدار	

سوال سوم: به پرسش‌های زیر پاسخ دهید؟

پاسخ	پرسش
..... ۱ -	در عبارت ﴿إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي﴾ چرا
..... ۲ -	(إلا الله) نیامد؟
.....	﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ﴾ یعنی:
..... این آیه منطبق بر چیست؟	
..... ۱ -	﴿يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ یعنی:
..... ۱ - حکم:	انواع محبت و حکم هر کدام
..... ۲ - حکم:	چیست؟
..... ۳ - حکم:	
..... ۱ - ۲ -	محبت به خاطر الله، در می باشد:
..... ۳ - ۴ -	
..... ۱ - ۲ -	مردمی که به الله محبت دارند، چند
..... ۳ - ۴ -	گونه هستند؟
.....	«أَحْبَبَهُمْ» یعنی:
.....	«وَرَهَبَهُمْ» یعنی:
.....	«أَرْبَابًا» یعنی:
..... ۱ -	
..... ۲ -	انواع شرک اکبر چیست؟
..... ۱ - ۲ -	
..... ۳ - ۴ -	دلایل تحریم تعویذ از قرآن، چیست؟
..... ۱ - ۲ -	
..... ۳ -	شرایط جواز رقیه چیست؟
.....	برای برطرف نمودن بلا:
.....	برای دور کردن بلا:
.....	«الْوَاهِتَةِ»:
.....	«لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا»:
.....	التَّوَلَّى:
.....	«لَا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ»:

- آيا عدم آگاهی، عذری برای مسلمان ۱ -
- محسوب می شود؟ ۲ -
- التَّائِبُ:
الودع:
- حکم کسی که نخ یا مانند آن را آویزان ۱ - ۲ -
- می کند، چیست؟ ۳ - ۴ -
- گره زدن ریش یعنی: ۱ - ۲ -
- چرا با استخوان، استنجاء صورت
نمی گیرد؟
- ضوابط تبرک ممنوع کدام است؟
تبرک را تعریف کنید:
- انواع تبرک چیست؟ ۱ - ۲ -
- برای تبرک مشروع، مثال بزنید: ۱ - ۲ - ۳ - ۴ -
- ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّتَّ وَالْعُزَّىٰ﴾ یعنی:
برای تبرک ممنوع مثال بزنید: ۱ - ۲ - ۳ - ۴ -
- «اللَّتَّ»:
«الْعُزَّىٰ»:
«وَمَوَّةَ»:
- حکم اعتقاد به صحابه و حکم لعن و نفرین آن ها چیست؟
لعنت صحابه به معنای لعنت: ۱ - ۲ - ۳ - ۴ -

- «صَلَاتِي»:
- «وَسُكُوتِي»:
- «وَحَيَاتِي»:
- «وَمَمَاتِي»:
- ۱- «وَإِنَّا أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ» یعنی:
- ۲- «مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ»:
- ۱- «مَنْ آوَى مُحَدَّثًا»:
- ۲- انواع ذبح کدام است؟
- ۱- چرا در جایی که برای غیر الله ذبح
- ۳- می شود، نباید برای الله ذبح نمود؟
- ۱- مسجد ضرار با چه هدفی ساخته
- ۳- شد؟
- ۴- شد؟
- لغة:
- شرعاً:
- «لَا يَحْزُرُهُ»:
- انعقاد و تصمیم برای نذر، به چه
- معناست:
- «بَوَانَّةً» یعنی:
- ۱- «فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ»:
- ۲- چرا نذر، هم عبادت است و هم
- حرام؟
- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ»:
- حکم این سخن چیست: «از رسول
- الله ﷺ کمک می خواهیم؟»

لماذا قال: «لَا يُسْتَعَاثُ بِی؟»

﴿وَلَوْ يَلْسُونَ﴾ یعنی:

﴿يُظْلِمُ﴾ یعنی:

«كَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ»

سوال چهارم: پاسخ درست را با ☒ مشخص کنید.

۱. تفسیر توحید در بیان شد: ☐ بخش دوم ☐ باب ششم ☐ هر دو مورد.
۲. شرح و تفسیر توحید انا ادامه دارد: ☐ پایان کتاب ☐ پایان این بخش
۳. مؤلف رحمه الله توحید را با تفسیر نمود: ☐ ضد آن ☐ امور واضح و بدیهی ☐ همه موارد
۴. بخش دوم کتاب دارای باب است: ☐ ۷ ☐ ۹ ☐ ۵
۵. کسی که نماز بخواند، روزه بگیرد و زکات بدهد و نیز برای قبر سجده کند، مرتکب شده است:
- ☐ کفر اکبر ☐ کفر اصغر ☐ گناه کبیره ☐ منافق
۶. شرک اکبر به ن. ع تقسیم می شود: ☐ ۳ نوع ☐ ۴ نوع ☐ ۲
۷. از عبارت «إِنِّي بَرَأٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٦٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي﴾ کدام گزینه برداشت می شود: ☐ معنای لا إله إلا الله ☐ خالق، همان ذات شایسته‌ی عبادت است
- ☐ عاجز و ناتوانی بت‌ها و معبودان دروغین ☐ همه‌ی موارد
۸. «أَحْبَبَ إِلَهُهُمْ» یعنی: ☐ علمای آن‌ها ☐ عابدان آن‌ها
۹. «وَرَهْبَنَهُمْ» یعنی: ☐ عابدان آن‌ها ☐ علمای آن‌ها
۱۰. «أَزْبَابًا﴾ به معنای شرک در است: ☐ محبت ☐ طاعت
۱۱. مردم در استفاده از اسباب و عوامل، چند دسته هستند؟
- ☐ اسراف‌کار، بی توجه و میانه‌رو ☐ صحیح و شرک اکبر و شرک اصغر
۱۲. قربانی کردن شتر، از بزرگترین عبادات بدنی است: ☐ درست ☐ غلط
۱۳. لعنت و نفرین معصیت کاران، تنها به صورت عمومی جایز است: ☐ درست ☐ غلط
۱۴. نماز در جایی که برای نبرد و دشمنی با ساخته شده، جایز نیست؛ مگر در مساجد: ☐ درست ☐ غلط

۱۵. جایی که برای معصیت و دشمنی با الله و فرستاده‌اش ساخته شده، اگر مقدور باشد که به جایی

برای فرمانبرداری آن‌ها تغییر یابد، باید صورت گیرد: ☐ درست ☐ نادرست

۱۶. رهسپار شدن برای نماز خواندن در مسجد قباء، جایز است: ☐ درست ☐ غلط

۱۷. رفتن به اماکن برجای مانده از شرک، تنها برای پند گرفتن، جایز است:

☐ درست ☐ غلط

۱۸. رفتن به غار حراء برای دانستن شرایط و سبک عبادت پیامبر ﷺ جایز است:

☐ درست ☐ غلط

۱۹. پیامبر ﷺ در معراج، از مکه به بیت المقدس سفر نمود: ☐ درست ☐ غلط

۲۰. کسی که علایم و نشانه‌های راه را تغییر دهد، است: ☐ ملعون ☐ گناهکار

۲۱. برای صالحان ایراد می‌تراشند و فضیلتشان را انگار می‌کنند: ☐ غالیان ☐ ستمکاران

میان‌روان

سؤال چهارم: احکام نذر را با تفصیل بیان نمایید:

نذر برای غیر الله (شرک اکبر): 	نذر برای الله:
پیش از بیان کردن نذر: 	پس از بیان کردن نذر:
طاعت و فرمانبرداری	
گناه: 	
مباح: 	
اجابت و خشم: 	
مکروه: 	
مطلق: 	

سؤال پنجم: واژه‌های ستون (أ) را به توضیح مناسب ستون (ب) وصل کند:

م	أ	ب
۱	نذر	عزائم هم نامیده می‌شود و در تأیید آن، دلیل وجود دارد؛ تا وقتی به شرک آلوده نشود.
۲	منافق	وسیله یا ابزاری که برای ایجاد پیوند میان زن و مرد می‌سازند
۳	رقیه	چیزی که برای در امان بودن از چشم زخم، به کودکان می‌آویزند
۴	توله	دور کردن از رحمت الله.
۵	تمیمه	ملزم کردن خود برای انجام چیزی که واجب نیست.
۶	لعنت	در ظاهر، مسلمان و در باطن، مافر است و همیشه قصد آزار دارد.

سوم: بطلان عبادت غیر الله (۴ باب)

مؤلف پس از تفسیر توحید، دلایل بطلان عبادت غیر الله را در چهار باب بیان می نماید:

- بطلان و نادرستی عبادت بت ها و نیز پیامبر ﷺ و هر آنچه غیر الله تعالی است.
- بطلان و نادرستی عبادت فرشتگان که به جز بندگان خاص الله، نزدیکترین موجودات به درگاه الاهی می باشند.
- شفاعت غیر الله، باطل و رد می باشد؛ شفاعت، حق الله تعالی و در انحصار ذات اوست.

[۱۵] باب ﴿ أَتَشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴾ (۱۱) وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا ﴿ آیا چیزی را شریک می کنند که چیزی نمی آفریند و خودشان

الله متعال، عجز و ناتوانی این معبودان دروغین و نیز عدم شایستگی آنها برای عبادت را با چهار دلیل بیان نمود:

۱. هیچ چیزی را نیافریده اند و بدین خاطر، شایستگی عبادت را ندارند.
۲. خودشان از هیچ و عدم آفریده شده اند و برای آفریده شدن و ماندن، به غیر خود نیازمند هستند.
۳. نمی توانند درخواست عابدان خود را برآورده سازند. ۴. حتی به خودشان نمی توانند کمک کنند.

دلیل دوم:

﴿ وَالَّذِينَ نَادَعُوا مِن دُونِهِ، مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴾ و کسانی را که به جای الله فرامی خوانید، مالک پوست هسته خرما هم نیستند.

- « قِطْمِيرٍ »: پوشش نازک هسته ی خرما.
- الله متعال، بنا بر چهار دلیل، عبادت غیر خود را باطل می شمارد:
- [۱] مالک هیچ چیزی نیستند.
- [۲] درخواست کسی را نمی شنوند.
- [۳] اگر بشنوند، نمی توانند برآورده سازند؛ زیرا توان چنین کاری را ندارند.
- [۴] در روز رستاخیز، الله متعال تمامی معبودان دروغین را حاضر می نماید؛ آنان، نسبت به شرکی که با آنها صورت می گرفته، اعلام براءت و ناخشنودی می کنند.

دلیل سوم، چهارم و پنجم:

[۲] ﴿وَالَّذِينَ نَادَعُواكَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾

در صحیح، از انس روایت است: در روز احد، سر پیامبر ﷺ زخمی شد و دندان‌ش شکست؛ پس فرمود: «كَيْفَ يُلْحِقُ قَوْمٌ شَجْوًا نَبِيَّهُمْ؟» قومی که سر پیامبرش را زخمی کند، چگونه رستگار می‌شود؟ پس این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ تو قدر تو اختیاری (در این امر) نداری.

[۳] این عمر ثقی می‌گوید که از رسول الله ﷺ شنید که وقتی از رکوع رکعت آخر نماز صبح بالا می‌آمد و می‌فرمود «سَمِعَ اللَّهُ لِنَ حَمْدِهِ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»، می‌گفت: «اللَّهُمَّ الْعَنُ فَلَانًا وَفُلَانًا» پس الله متعال این آیه را نازل فرمود ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾.

در روایتی آمده است که برای صفوان بن امیه، سهیل عمرو و حارث بن هشام، دعای بد می‌نمود؛ پس نازل شد: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾.

[۴] ابو هریره رحمه الله می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد: ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾، رسول الله ﷺ ایستاد و فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - اسْتَرَوْا أَنْفُسَكُمْ؛ لَا أَغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أَغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا صَفِيَّةُ - عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - لَا أَغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، وَيَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، سَلِينِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتَ، لَا أَغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا». ای قریشیان! جان‌تان را بخرید؛ در برابر الله، نمی‌توانم برایتان کاری بکنم؛ ای عباس بن عبدالمطلب! در برابر الله نمی‌توانم تو را از چیزی بی‌نیاز کنم؛ ای صفیه (عمه‌ی پیامبر بود) در برابر الله، او را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کنم؛ ای فاطمه بنت محمد! هر چه از دارایی من را می‌خواهی، از من درخواست کن؛ در برابر الله نمی‌توانم برایت کاری بکنم.

• «شَجَّ»: الشَّجَّةُ: زخم سر و صورت.

• از این حدیث چنین برداشت می‌شود که پیامبر ﷺ نیز یک انسان است و و همانند همه‌ی انسان‌ها، دچار سختی و مشکل می‌شود؛ پس عبادت پیامبر ﷺ درست نیست؛ زیرا در برخی امور، ناتوان است.

• بنا بر این حدیث و آیه‌ی مذکور، می‌توان اظهار داشت که گاهی رحمت و لطف الاهی شامل هر انسانی می‌گردد؛ هر چند گناهکار باشد.

• کسانی که در حدیث نامشان آمد (صفوان بن امیه، سهیل بن عمرو و حارث بن هشام) مسلمان شدند و حسن نیت خویش را نیز اثبات نمودند؛ دگرگونی از آن چنان دشمنی به چنین دوستی، قابل تأمل و درنگ است.

• مواردی که حدیث و آیه از آن نهی می‌نماید:

[۱] لعن و نفرین افراد مشخصی از کفار؛ اما نفرینشان به طور عمومی، اشکالی ندارد؛ این دعا نیز بدون اشکال است: اللَّهُمَّ! أَرْحِ الْمُسْلِمِينَ منه؛ یا الله! مسلمانان را از او رهایی بخش.

[۳] دعا برای نابودی عموم کافران؛ پیامبر ﷺ چنین دعایی را بر زبان نراند و الله متعال بنا بر حکمت خویش، بقای آنان را مقرر نمود.

مسائل:

یکم: بیان تفسیر دو آیه (در این دو آیه، بطلان عبادت بت‌ها و هر چیزی غیر از الله متعال، بیان می‌شود).
دوم: بیان ماجرای از احد (در این ماجرا، بطلان عبادت پیامبر ﷺ که بهترین انسان می‌باشد، گنجانده شده است).
سوم: پیامبر که سرور فرستادگان الله بود، قنوت می‌خواند و صحابه که سرور اولیای الله بودند، با اقتدای به او، آمین می‌گفتند؛ در میان این امت، کسی از رسول الله ﷺ و یارانی، به الله نزدیکتر نبود؛ با این وجود، آن‌ها فقط به الله پناه می‌بردند؛ اکنون عملکرد ما باید چگونه باشد.

چهارم: کسانی را که رسول الله ﷺ در نمازش نفرین نمود، کافر بودند و او قدرت و اختیاری بر آنان نداشت.
پنجم: رفتار کفار در طول تاریخ، مشابه هم است؛ مانند زخمی کردن پیامبران و تلاش برای کشتنشان، پاره پاره کردن بدنشان.

ششم: بیان شأن نزول آیهی ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾؛ قدرت و اختیار تصمیم‌گیری، فقط منحصر به الله متعال است.

هفتم: الله متعال در آیهی ﴿أَوَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ خبر از آینده می‌دهد؛ زیرا آن کافران توبه کردند و ایمان آوردند.

هشتم: قنوت تنها در زمانی مشروع است که بلا یا مصیبتی از سوی الله فرود آید؛ مثل زلزله.

نهم: نام بردن از افرادی که نفرین می‌شوند و پدرانشان، در نماز جایز است.

دهم: الله متعال بندگان را از لعن و نفرین افراد مشخص در قنوت، نهی نموده است.

یازدهم: عملکرد پیامبر ﷺ پس از نزول ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ بیانگر فرمانبرداری او از الله است.

دوازدهم: پیامبر ﷺ در امر دعوت، بسیار تلاش می‌نمود؛ تا جایی که او را دیوانه می‌خواندند؛ در این زمانه نیز مسلمانانی هستند که برای دعوت مردم بسیار تلاش می‌کنند. این تلاش و پشتکار، باید با حکمت همراه باشد.

سیزدهم: پیامبر ﷺ به خویشاوندان دور و نزدیکش می‌فرمود: «لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» و به دختر خودش نیز فرمود: «يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ! لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» وی که سرور فرستادگان الاهی است، با صراحت بیان نمود که در برابر، حتی برای سرور بانوان جهان هم نمی‌تواند کاری بکند؛ با این بیان، انسان ایمان می‌آورد که فرستاده‌ی الله، فقط حق و واقعیت را بیان می‌نماید؛ اما با نگاهی به خواص جامعه می‌توان غربت دین و دوری از توحید را به وضوح دید. نسبت به رسول الله ﷺ کسی سود می‌برد که به او ایمان آورد و ابرورش باشد؛ هر چند عاطفه و شوق مؤمن به رسول الله ﷺ قابل انکار نیست؛ ولی شایسته نیست که انسان در پی تحکیم عواطف باشد؛ بلکه از میان شبهات و شهوات، باید پیرو قرآن و سنت و آن چیزی باشد که عقل سلید باورش می‌نماید.

[۱۶] ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾

- این آیه، از جمله دلایل روشنی است که بیان می‌نماید هیچ‌کس شایستگی شراکت و همانندی با الله را ندارد؛ زیرا فرشتگان که، به استثنای بندگان خاص الله، نزدیکترین بندگان درگاه الاهی هستند، با شنیدن سخن الله تعالی، دچار هراس و خشیت می‌شوند.
- ایمان به فرشتگان، شامل چه مواردی است؟
- فرشتگان جزو عالم غیب هستند؛ الله تعالی آنان را از نور آفرید؛ فرمانبردار الله متعال هستند و از هیچ دستوری سرپیچی نمی‌کنند؛ روح، عقل، قلب و جسم دارند؛ به کارها، ویژگی‌ها اسم‌ها و تمام آنچه الله تعالی درباره‌ی آنها فرموده است، ایمان داریم.
- ﴿فُزِّعَ﴾: ترس ناگهانی، از دلهایشان رفت.
- ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ﴾: الله متعال به علو و برتری ذات و صفات الله تعالی اعتقاد دارند.

نکات:

- فرشتگان، از الله تعالی می‌ترسند: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ﴾.
- فرشتگان، قلب دارند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ﴾.
- فرشتگان هم روح دارند و هم جسم: ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّتَنَّىٰ وَثَلَّثَ وَرَبَّعٌ﴾.
- فرشتگان، قلب و خرد دارند؛ زیرا قلب، جایگاه عقل است.
- الله تعالی دارای قول و سخن است و این صفت به مشیت و خواست او بستگی دارد.
- سخن و قول الله، حقیقت دارد و راست است. حق در کلام به معنای: [۱] راستی در گفتار، [۲] عدالت در حکم است. ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾.

پنج دلیل برای اثبات علو و برتری الله تعالی:



دلیل دوم:

در صحیح بخاری آمده است که ابوهریره رحمه الله از پیامبر ﷺ نقل می کند: «إِذَا قَضَى اللَّهُ الْأَمْرَ فِي السَّمَاءِ ضَرَبَتِ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا خُضْعَانًا لِقَوْلِهِ، كَأَنَّهُ سُلْسِلَةٌ عَلَى صَفْوَانٍ، يَنْفُذُهُمْ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ؛ قَالُوا: مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟، قَالُوا: الْحَقُّ؛ وَهُوَ الْعِلِيُّ الْكَبِيرُ، فَيَسْمَعُهَا مُسَرِّقُ السَّمْعِ، وَمُسَرِّقُ السَّمْعِ هَكَذَا بَعْضُهُ فَوْقَ بَعْضٍ - وَصَفَهُ سُفْيَانُ بِكَفِّهِ، فَحَرَفَهَا وَبَدَّدَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ - فَيَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيُلْقِيهَا إِلَى مَنْ تَحْتَهُ، ثُمَّ يُلْقِيهَا الْآخَرُ إِلَى مَنْ تَحْتَهُ، حَتَّى يُلْقِيَهَا عَلَى لِسَانِ السَّاحِرِ أَوِ الْكَاهِنِ، فَرُبَّمَا أَذْرَكَهُ الشَّهَابُ قَبْلَ أَنْ يُلْقِيَهَا، وَرُبَّمَا أَلْقَاهَا قَبْلَ أَنْ يَذْرُكَهُ، فَيَكْذِبُ مَعَهَا مِائَةَ كَذِبَةٍ، فَيَقَالُ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ لَنَا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا: كَذَا وَكَذَا؟ فَيَصْدُقُ بِتِلْكَ الْكَلِمَةِ الَّتِي سَمِعَتْ مِنَ السَّمَاءِ».

وثنی الله، حکم را در آسمان به انجام رسانید، فرشتگان به خاطر فروتنی در برابر فرمانش، بالهای خویش را بر هم زده‌ند؛ همچون زنجیری که بر سنگ صاف و محکمی است؛ صدا به همگی رسید؛ آن گاه که ترس از دلباشان رفت، گفتند: صاحبان چه فرمود؟ گفتند: حقیقت را فرمود و او والای بزرگ است. پس یک جن، آن را شنید؛ و جن‌هایی که برای استراق سمع بودند، این گونه روی هم قرار داشتند؛ (سفیان حالتشان را با دستش تجسم نمود؛ دستش را خم کرد و انگشتانش را از هم فاصله داد) سخن را می‌شنود و آن را به کسی که پایین‌تر از او هست، می‌دهد و او هم به پایین‌تر از خود تا آن را به جادوگر یا فالگیر برساند. شاید پیش از آن که سخن به پایین برسد، شهابی به وی بخورد و چه بسا پیش از برخوردش، آن را برساند. (آن جادوگر یا فالگیر) صد دروغ به آن می‌افزاید؛ پس گفته می‌شود: آیا فلان روز، فلان و فلان به ما گفته نشده بود؟ پس آن سخنی که از آسمان شنیده شده، تأیید می‌شود.

چند نکته از حدیث

- اثبات دو صفت قول و عظمت برای الله تعالی؛ و فقط عدالت و راستی از الله تعالی صورت می‌گیرد.
- اثبات این حقیقت که فرشتگان دارای بال، قدرت تکلم و عقل هستند و از الله متعال می‌ترسند و فرمانبردار او هستند.
- الله تعالی برای آزمایش مردم، قدرتی به جن داد تا بتوانند به آسمان برسند.
- تعداد جن‌ها زیاد است؛ جسمی سبک دارند که می‌توانند به پرواز درآیند.
- فالگیر و رمال، از جمله دروغ‌گوترین مردم هستند و هر آنچه را می‌شنوند، با دروغ‌های بسیاری، بر آن می‌افزایند.
- ساحر و جادوگر، اموری را به مردم نشان می‌دهد که در عالم واقع وجود ندارد؛ پس مردم باید از او دوری کنند.
- مراحل استراق سمع جن: ۱. پیش از بعثت، زیاد انجام می‌شد. ۲. هنگام بعثت پیامبر ﷺ از این کار منع شدند. ۳. پس از وفات رسول الله ﷺ اندکی به این کار می‌پردازند.

دلیل سوم:

نَوَاسُ بْنُ سَمْعَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ مِی گوید که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُوحِيَ بِالْأَمْرِ، تَكَلَّمَ بِالْوَحْيِ أَخَذَتْ السَّمَوَاتُ مِنْهُ رَجَفَةً - أَوْ قَالَ: رِعْدَةً - شَدِيدَةً، خَوْفًا مِنَ اللَّهِ، فَإِذَا سَمِعَ ذَلِكَ أَهْلُ السَّمَوَاتِ صَعِقُوا وَخَرُّوا لِلَّهِ سُجَّدًا، فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ جِبْرِائِيلُ، فَيَكَلِّمُهُ اللَّهُ مِنْ وَحْيِهِ بِمَا أَرَادَ، ثُمَّ يَمُرُّ جِبْرِائِيلُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، كُلِّهَا مَرَّ بَسَاءٍ سَأَلَهُ مَلَائِكَتُهَا: مَاذَا قَالَ رَبُّنَا يَا جِبْرِائِيلُ؟ فَيَقُولُ جِبْرِائِيلُ: قَالَ الْحَقُّ، وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، فَيَقُولُونَ كُلُّهُمْ مِثْلَ مَا قَالَ جِبْرِائِيلُ، فَيَسْهِي جِبْرِائِيلُ بِالْوَحْيِ إِلَى حَيْثُ أَمَرَهُ اللَّهُ».

وقتی الله بخواهد دستوری را وحی نماید، وحی را بیان می نماید و آسمان ها را از ترس الله، لرزه (یا فرمود: غرش) شدیدی فرامی گیرد؛ اهل آسمان ها که آن را می شنوند، بیهوش می شوند و برای الله به سجده می افتند. نخستین کسی که سرش را بالا می آورد؛ جبرئیل است؛ الله درباره ی وحی که اراده نموده، با وی سخن می گوید؛ سپس جبرئیل بر فرشتگان می گذرد؛ از هر آسمانی که می گذرد، فرشتگان از او می پرسند: صاحبان چه فرمود ای جبرئیل؟ جبرئیل می گوید: حق و درستی را فرمود؛ و او والای بزرگ است. همگی مانند آن چیزی را می گویند که جبرئیل گفت. پس جبرئیل، آن وحی را تا آن جا که الله فرمود، می رساند.

- دو گونه اراده، برای الله تعالی اثبات می گردد: ۱. اراده ی شرعی. ۲. اراده ی وجودی.
- تمامی آفریدگان، هر چند بی روح باشند، عظمت آفریدگار خویش را احساس می کنند.
- ثابت شد که آسمان ها، چند طبقه است و هر آسمان، فرشتگان خاص خود را دارد.
- بیان این فضیلت جبرئیل که امانت دار وحی است.
- اثبات صفت عزّت و جلال برای الله متعال.

«إِلَى حَيْثُ أَمَرَهُ اللَّهُ»:

«جَلَّ»: جلال به معنای عظمت که هیچ عظمت و شکوهی از آن بالاتر و برتر نیست.

«عَزَّ»: عزّت به معنای چیرگی، سلطه و قدرت است و «عَزِيزٌ» سه معنا دارد:

محال است کسی به او آسیبی برساند.

قدرتمندی که در قدرتش هیچ شریک و نظیری ندارد.

چیره و مسلط.

مسائل:

یکم: دانستن تفسیر ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ ۖ﴾ دوم: در آیه، دلیلی بر باطل بودن شرک بیان شد؛ به ویژه درباره‌ی آن چه به صالحان مرتبط است. این همان آیه‌ای است که گفته شده، ریشه‌های شرک را از قلب برمی‌کند.

سوم: آگاهی از تفسیر ﴿قَالُوا الْحَقُّ ۖ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۖ﴾. چهارم: از شدت هراسشان، درباره‌ی وحی می‌پرسیدند.

پنجم: بعد از آن، جبرئیل پاسخشان را می‌گوید (قَالَ كَذًا وَكَذًا). ششم: نخستین کسی که سرش را بالا آورد، جبرئیل بود (که فضیلتی برایش محسوب می‌شود).

هفتم: جبرئیل به خاطر مقام والایی که در میان فرشتگان داشت، با تمامی فرشتگان آسمان‌ها سخن می‌گوید و آنان نیز وحی و دستور الله را از وی جویا می‌شوند.

هشتم: اَنَّ الْغَشْيَ يَغْمُّ أَهْلَ السَّمَوَاتِ كُلَّهُمْ. نهم: آسمان‌ها از سخن الله متعال، به لرزه می‌افتند (چنین رخدادی، عظمت و بزرگی الله را می‌رساند).

دهم: جبرئیل چون فرشته‌ی امین الهی است، وحی را به همان‌جا که الله دستور فرموده، می‌رساند. یازدهم: بیان شد که شیاطین می‌خواهند برای دانستن اخبار آسمان‌ها، مخفیانه گوش دهند. دوازدهم: صِفَةُ رُكُوبٍ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.

سیزدهم: الله متعال، شهاب‌سنگ را می‌فرستد (تا کسی را که قصد دارد مخفیانه گوش دهد، بسوزاند). چهاردهم: گاهی پیش از آن که جن، خبر را به کسی برساند، شهابی با وی برخورد می‌کند و گاهی قبل از این که شهاب به وی برخورد کند، خبر را به دوستش که یک انسان است، می‌رساند.

پانزدهم: فالگیر و رَمَال، گاهی درست می‌گوید. شانزدهم: فالگیر به خاطر مبالغه و زیاده‌گویی، در بسیاری از موارد، دروغ می‌گوید.

هفدهم: سخن فالگیر یا جادوگر، تنها با خبری که از آسمان شنیده، تأیید می‌شود. هجدهم: نفس انسان، پذیرای باطل است؛ یک خبر را پی می‌گیرند اما از صدها خبر پند نمی‌پذیرند؟! نوزدهم: جن‌ها، خبر آسمانی را از یکدیگر دریافت می‌کنند و حفظ می‌نمایند و با آنان استدلال می‌کنند زیرا کارشان با آن خبر رونق دارد؛ هر چند کالای این کار، همه دروغ باشد.

بیستم: إِبْتِاثُ الصِّفَاتِ خِلَافًا لِلْأَشْعَرِيَّةِ الْمُعْطَلَةِ. بیست و یکم: لرزش آسمان‌ها و بیهوشی اهل آن، به خاطر ترس از الله متعال است ۵. بیست و دوم: اهل آسمان، به خاطر بزرگداشت الله و پروا نمودن از آن چه می‌ترسند، به سجده می‌افتند.

[۱۷] شفاعت

چرا مؤلف رحمه الله این باب را آورده است؟

- برای بیان بطلان شفاعت معبودان دروغین؛ زیرا کافران اعتقاد داشتند که بت‌ها، شفیعان آن‌ها در نزد الله هستند.
- زیرا الله تعالی، عالم و قادر و سلطان مطلق است؛ نه همانند پادشاهان دنیا که به‌خاطر نقص در علم و قدرت، به شفیع نیاز دارند تا شفیعان در کسب علم و قدرت، به آن‌ها کمک کنند؛ این شفیعان، گاه بر پادشاهان قدرت و جسارت می‌یابند و بدون اجازه، شفاعت می‌کنند.

پنج دلیل:

- [۱] آیهی ۵: ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾ و با قرآن، کسانی را هشدار بده که از جمع شدن نزد صاحبشان، هراس دارند؛ آنان هیچ دوست و شفاعت‌کننده‌ای ندارند.
- [۲] آیهی: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ بگو: تمام شفاعت، از آن الله است.
- [۳] آیهی: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي شَفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ کیست که در نزد او، جز با فرمان او شفاعت کند؟
- [۴] آیهی: ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَاهُ﴾ و چه بسیار فرشتگان در آسمان‌ها که شفاعتشان هیچ نیازی را برطرف نمی‌کند مگر پس از این که الله برای هر کس بخواهد و (از شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده) راضی باشد، فرمان دهد.
- [۵] آیهی: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكِ وَمَا لَهُمْ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ (۲۱) وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ بگو: کسانی را که به‌جای الله (معبود) می‌پنداشتید، براخوانید؛ مالک هیچ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین نیستند و در آن‌دو، نه شریکی دارند و نه هیچ پشتیبانی؛ و شفاعت در نزد او، فقط برای کسی سودمند است که (الله) به او اجازه دهد.

- «وَأَنْذِرْ بِهِ»: با قرآن، هشدار بده؛ انذار: خبری که همراه با ترساندن و هشدار باشد.
- «ادْعُوا»: برای مبارزه‌طلبی و بیان ناتوانی طرف مقابل است. یعنی: بیاورید؛ فراخوانید.
- «مِنْ شِرْكِ»: نه به‌تنهایی صاحب چیزی هستند و نه با کسی مشارکت دارند.
- «مِنْ ظَهِيرٍ»: یار و یاور؛ بیان عجز بت‌ها و بطلان همیاری آنان است.

- هر آن چه عابدان در پی آن هستند، در این بت ها وجود ندارد و از آن ها نفی شده است؛ این بت ها، نه به تنهایی چیزی دارند و نه در مالکیت چیزی شریک هستند و نه به کمک کسی دیگر، صاحب چیزی می باشند؛ الله، آن را باطل نمود و شفاعت این ها، سودی ندارد.
- ابن قیم رحمه الله در بتره ی آیه ی پنجم می گوید: آیه ای است که درخت شرک را از قلب برمی کند.

انواع شفاعت (به معنای واسطه گرفتن برای کسب سود یا دفع ضرر)

ثابت شده	رد شده	فیما یقدر علیه العبد
الله تعالی آن را برای خود اثبات نموده است؛ این شفاعت، به چند شرط درخواست می شود: • اجازه برای شفاعت. • رضایت از شفاعت کننده. • رضایت از شفاعت شونده.	قرآن، این شفاعت را رد می نماید و باطل می داند؛ زیرا از غیر الله چیزی درخواست می شود که تنها در اختیار و قدرت الله می باشد و شرک اکبر محسوب می شود.	به شرطی درست است که شفاعت کننده: • زنده باشد. • قادر باشد. • حاضر باشد. • مؤثر باشد.

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَاهُ﴾

مخصوص پیامبر ﷺ:	برای تمامی پیامبران، فرشتگان، موخّدان و کودکان:
• شفاعت عظمی؛ مقام ستوده ای که الله تعالی به ایشان نوید داد. • شفاعت در حقّ عمویش ابوطالب تا الله متعال از عذابش کم نماید. • شفاعت برای گشودن دروازه های بهشت برای ورود بهشتیان.	• شفاعت برای بالا بردن مقام مؤمنان. • شفاعت برای یکتاپرستان گناهکار تا وارد دوزخ نشوند. • شفاعت برای نجات مسلمانانی که در دوزخ گرفتارند.

ابو العباس می گوید: «نَفَى اللَّهُ عَمَّا سِوَاهُ كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَتَنَى أَنْ يَكُونَ لِعَبْدِهِ مِلْكٌ، أَوْ قِسْطٌ مِنْهُ، أَوْ يَكُونَ عَوْنًا لِلَّهِ، وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا الشَّفَاعَةُ، فَيَنْبَغُ أَنْهَا لَا تَنْفَعُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّبُّ، كَمَا قَالَ: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَضَى﴾. ﷻ الله متعال، هر آن چه که عابدان در پی آن هستند را از غیر خود نفی نموده است؛ هم مالکیت را از غیر خود نفی نمود و هم شراکت و هم کمک آنان به خود را. پس فقط شفاعت می ماند؛ روشن است که شفاعت در صورتی سود می رساند که تنها با اجازه ی الله باشد. می فرماید: شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که (الله) راضی باشد.

بنا بر آیات قرآن، شفاعتی که مشرکان بدان اعتقاد دارند، متفی و باطل است. پیامبر ﷺ اعلام نمود که در روز رستاخیز برای پروردگارش سجده می نماید و زبان به حمد او می گشاید و هیچ سخنی از شفاعت نمی گوید؛ سپس به وی گفته می شود: «ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمِعْ، وَسَلْ تُعْطَ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ» سرت را بالا بیاور و بگو که شنیده می شود و بخواه که به تو عطا می شود و شفاعت بخواه که شفاعت می شوی.

ابو هریره از پیامبر پرسید: خوشبخت ترین مردم که شفاعت تو شامل حالش می شود، کیست؟ فرمود: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ» کسی که خالصانه و از صمیم قلب بگوید: لا إله إلا الله. این شفاعت، با اجازه ی الله تعالی، شامل حال بندگان مخلص می شود نه کسانی که شرک ورزیده اند.

واقعیت این است که الله متعال، به بندگان مخلصش لطف و فضل می نماید و آنان را با دعای کسی که اجازه دارد، می بخشد و فرمان می دهد تا با شفاعت آن فرد، یعنی با احترام و اکرام، وارد بهشت شود و به مقام ستوده اش برسد. بنابراین، شفاعتی که در قرآن نفی و رد شده، شفاعتی است که در آن شرک سورت می گیرد؛ بدین خاطر است که در آیات قرآن، شفاعت مقید به اجازه و فرمان الله تعالی معرفی شده است. پیامبر ﷺ نیز ابراز داشت که این شفاعت، تنها برای موحدان و بندگان مخلص می باشد.

مسائل:

یکم: آشنایی با تفسیر پنج آیه.

دوم: توصیف و تبیین شفاعت مردود و ممنوع (شفاعتی که در آن شرک صورت می گیرد).

سوم: توصیف و توضیح شفاعت مشروع و درست (شفاعتی که توسط موحدان و با اجازه ی الله تعالی پذیرفته می شود به شرطی که الله متعال، از شفاعت کننده و شفاعت شونده خشنود باشد).

چهارم: معرفی شفاعت بزرگ؛ همان مقام ستوده (لأهل الموقف للقضاء بينهم).

پنجم: توصیف رفتار پیامبر ﷺ در روز رستاخیز؛ وی در همان آغاز، سخنی از شفاعت نمی گوید؛ بلکه بلکه سجده می نماید تا این که اجازه ی شفاعت برایش صادر می شود (این رفتار، بیانگر عظمت الله تعالی و ادب والای رسول الله ﷺ می باشد).

ششم: خوشبخت ترین مردم برای درک شفاعت کیست؟ (موحدان و بندگان مخلص).

هفتم: شفاعت شامل حال مشرکان نمی شود.

هشتم: بیان حقیقت و اصل شفاعت (الله سبحانه و تعالی به بندگان مخلص خویش لطف و فضل می نماید و با دعای کسی که اجازه ی شفاعت دارد، آنان را می بخشد و با احترام اکرام آن شخص، وارد بهشت می فرماید و به مقام ستوده اش می رساند).

[۱۸] ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾

دلیل دوم:

ابن مسیب از پدرش نقل می کند که وقتی زمان وفات ابو طالب رسید، رسول الله ﷺ نزدش آمد؛ درحالی که عبدالله بن ابی امیه و ابوجهل حضور داشتند، فرمود: «يَا عَمَّ، قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أَحَاجُّ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ» ای عموجان! بگو: لا إله إلا الله؛ تا در نزد الله، برایت دلیلی داشته باشم. آن دو گفتند: آیا از دین و آیین عبدالمطلب منصرف می شوی؟ پیامبر ﷺ سخنش را تکرار نمود و آن دو نیز همان حرف را گفتند. آخرین سخن ابوطالب این بود: او به دین عبدالمطلب است. وی از گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سر باز زد و رسول الله ﷺ فرمود: «لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ، مَا لَمْ أَنَّهُ عَنْكَ» تا از تو نمی نشد، برایت درخواست بخشش می کنم. الله این آیه را نازل فرمود: ﴿مَا كَانَتْ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾، وَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي أَبِي طَالِبٍ: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾.

انواع هدایت

هدایت استدلالی و ارشادی: در اختیار رسول الله

ﷺ است: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

قطعا تو به راه راست هدایت می کنی

هدایت توفیقی: در انحصار الله تعالی است:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾

تو هر که را دوست داری، هدایت نمی کنی

- در این باب روشن می گردد که توفیق هدایت، در اختیار الله است و شخص هدایت گر بنا بر فرمان الله، دیگران را به هدایت و راه درست فرامی خواند.
- چگونه است که پیامبر ﷺ ابو طالب را که شخصی کافر است، دوست می دارد؟ در پاسخ باید گفت که: [۱] معنای آیه این نیست «کسی که دوستش داری» بلکه بدین صورت است: «کسی که هدایت شدنش را دوست داری» (این دیدگاه اولویت دارد)، [۲] منظور، محبت طبیعی است که جایز می باشد [۳] ابراز این محبت، پیش از نهی دوستی و محبت با کافران بوده است.
- (رسول الله ﷺ نزدش آمد): پس زیارت کافری که احتمال هدایتش وجود دارد، مستحب و پسندیده است.
- «يَا عَمَّ»: استفاده از این واژه، بیانگر ابراز مهربانی و حکمت یک دعوتگر است.
- با توجه به این حدیث، چرا عبا می گویند: تلقین فرد در شرف مرگ، بدون گفتن عبارت «بگو» جایز است؟ در پاسخ باید گفت که ابوطالب کافر بود؛ اگر هنگام تلقین گفته شود: بگو؛ اما او سر باز زد، پس همچنان کافر است و این تلقین زیانی ندارد؛ اما اگر مسلمان باشد، امری خطرناک است و چه بسا تلقین به زیانش باشد.

وقتی نشانه‌های مرگ آشکار گردید، آیا توبه‌ی ابوطالب پذیرفته می‌شد؟ بنا بر دیدگاه درست‌تر، پذیرفته نمی‌شد؛ زیرا:

[۱] ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ﴾ و توبه برای کسانی نیست

که کارهای بد انجام می‌دهند تا این که مرگ به سراغشان می‌آید. این آیه، با حدیث مذکور تطابق کامل دارد.

[۲] رسول الله ﷺ فرمود: «أَحْجُ لَكَ»: در نزد الله، برای آمرزش توبه‌انه‌ای داشته باشم. خود حضرت نیز قاطعانه

نمی‌دانست که عمویش آمرزیده می‌شود و این کار را بهانه‌ای برای آمرزش قرار می‌داد نه دلیل قطعی.

[۳] این موقعیت و عملکرد، خاص پیامبر ﷺ بود تا عمویش که هر چند کافر بود، شفاعت نماید.

مسیب و عبد الله بن ابی امیه، بر خلاف ابوطالب و ابو جهل، مسلمان شدند.

«او به دین عبدالمطلب است»: به جای «من» از واژه‌ی «او» استفاده شد. راویان با این کار، در پی تحقق کامل توحید بودند.

مسائل:

یکم: آشنایی با تفسیر ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾

دوم: آگاهی از تفسیر ﴿مَا كَانَتِ لِلنَّبِيِّ﴾ (تحریم ابراز ناراحتی و عزاداری برای مرگشان).

سوم: توضیح این فرمایش: «بگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بر خلاف کسی که ادعای علم و آگاهی می‌نماید؛ بدین خاطر از

گفتنش سر باز می‌زند.

الرابعة: ابوجهل و همراهانش منظور پیامبر ﷺ را از این عبارت می‌دانستند: بگو: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ الله متعال عکسکرد

کسی را که ابوجهل لیشتر از وی از اصل اسلام باخبر بود، زشت دانست.

پنجم: پیامبر ﷺ بسیار تلاش نمود تا عمویش مسلمان شود [۱] به‌خاطر پیوند خویشاوندی [۲] به‌خاطر

خیرخواهی و خوبی‌هایی که نسبت به رسول الله ﷺ و اسلام انجام داد؛ این تلاش‌ها قابل قیاس و قیاس است؛ هر چند که

او بار گناه کفرش را به دوش می‌کشد.

ششم: پاسخ به افرادی که می‌پندارند عبدالمطلب و نسل پیش از او، مسلمان بوده‌اند؛ اما آنان با کفر، به آخرت رفتند.

هفتم: پیامبر ﷺ برای عمویش آمرزش خواست؛ اما از این کار نمی‌شد و عمویش آمرزیده نشد (حکم و فرمان، در

انحصار الله می‌باشد).

هشتم: بیان تأثیر ناخوشایند دوستان بد بر انسان.

نهم: بزرگداشت گذشتگان و بزرگانی که اهل باطل بوده‌اند، امری زیانبار است.

دهم: بزرگداشت پیشینیان، شبهه‌ای برای باطل‌گرایان است؛ زیرا ابوجهل بدان استدلال نمود.

یازدهم: اعمال انسان، به خاتمه و سرانجام آن‌ها بستگی دارد؛ کسی که شهادتین را بگوید، در نهایت به سودش است.

دوازدهم: بزرگداشت گذشتگان، در قلب گمراهان امر بزرگی بود؛ زیرا در این ماجرا، آنان فقط با همین شبهه با

پیامبر مجادله کردند و پیامبر ﷺ بر سخن خویش اصرار داشت و آنرا تکرار می‌نمود؛ پس به‌خاطر عظمت و وضوح

این سخن، آنان از جوابش بازماندند و شبهه‌ی باطلشان، کارساز نبود.

آزمون بخش سوم (۴ باب)

سوال اول: نام باب های این بخش و دلیل آوردن هر کدام را بنویسید:

باب	عنوان	دلیل مؤلف رحمه الله برای نگارش این باب
اول		
دوم		
سوم		
چهارم		

سوال دوم: حکم اعمال زیر چیست؟

عمل	حکم	عمل	حکم
توسل به مقام پیامبر ﷺ		نفرین و لعنت شخص معین	
شفاعت خواستن از مردکان		تلقین شهادتین برای	
تن به عیادت مریض مشرک		شخصی در حال مرگ	
		لعنت بر تمامی کافران	

سوال سوم: گزینه ی درست را با ☒ مشخص کنید:

- نام بخش دوم از ابواب کتاب توحید، است:
☐ تفسیر توحید ☐ بطلان عبادت غیر الله ☐ سبب کفر
- بخش دوم، دارای باب می باشد: ☐ ۵ ☐ ۴ ☐ ۶
- استفهام و پرسش در عبارت ﴿ اَشْكُرْكَ ﴾ برای ابراز ناخرسندی و توبیخ است:
☐ درست ☐ غلط
- الله تعالی عجز و ناتوانی بت ها را در این عبارت بیان نمود: ﴿ اَشْكُرْكَ ﴾ بنا بر این آیه، بت ها با دلیل شایستگی عبادت را ندارند: ☐ ۴ ☐ ۳ ☐ ۵
- ﴿ وَالَّذِينَ نَادَعُوا مِنْ دُونِهِ ﴾ دعا به معنای است: ☐ عبادت ☐ درخواست ☐ همه ی موارد
- از الله تعالی می خواهیم که فقط، سران کفر را از رحمت خویش دور گرداند: ☐ درست ☐ غلط
- منظور مؤلف از عبارت «کسانی را که پیامبر لعنت نمود، کافر بودند» اعلام کفرشان بوده است:
☐ درست ☐ نادرست

۸. منظور مؤلف از «قنوت سید المرسلین» ... است: ☐ جواز قنوت ☐ پیامبر و اصحابش، نزدیکترین بندگان به الله بودند؛ با این وجود، به الله پناه می بردند.
۹. «فُزِعَ»: ترس (☐ ناگهانی ☐ همیشگی) از قلب هایشان محو شد.
۱۰. «شخص فالگیر، صد دروغ بر آن می افزاید» به معنای است: ☐ مبالغه و زیاده گویی ☐ تعیین تعداد
۱۱. در آیهی ﴿وَكَمْ مِنْ مَلِكٍ فِي السَّمَوَاتِ﴾ سه شرط شفاعت آمده است: ☐ درست ☐ غلط
۱۲. آیهی ﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ﴾ شرک را از قلب، ریشه کن می نماید: ☐ درست ☐ غلط
۱۳. شفاعت به معنای کمک به الله برای بخشیدن نیست؛ این محال است (☐ درست ☐ غلط) بلکه منظور از آن می باشد. ☐ بزرگداشت و اکرام شفاعت کننده ☐ جلب سود برای شفاعت شونده ☐ هر دو مورد.
۱۴. أبو العباس کنیهی است: ☐ عبدالله بن عباس ☐ ابن تیمیه ☐ ابن قیم
۱۵. هر شفاعتی که به همراه شرک باشد، است: ☐ مردود ☐ شرک آمیز ☐ هر دو
۱۶. هدایتی که الله تعالی از فرستاده اش نفی نمود، هدایت ارشاد و راهنمایی است: ☐ درست ☐ غلط
۱۷. ﴿مِنْ أَحِبَّتْ﴾ یعنی دوست داشتن:
- ☐ هدایت او ☐ او به شکل طبیعی ☐ پیش از نهی محبت با کافر بوده است ☐ همه ی موارد
۱۸. آیین عبدالمطلب بود: ☐ اسلام ☐ کفر
۱۹. «أَحَاجٌّ» یعنی: ☐ آن را در نزد الله، دلیل بیاورم ☐ برای تو، در نزد الله مجادله و مناظره کنم
۲۰. سنت است که هنگام تلقین فرد در حال مرگ، عبارت «لا إله إلا الله» را با «قل» همراه کنیم؛ زیرا پیامبر ﷺ در مورد عمویش ابو طالب چنین کرد: ☐ درست ☐ غلط
۲۱. دلیل پیامبر ﷺ برای اصرار وی بر مسلمان شدن ابوطالب، بود: ☐ پیوند خویشاوندی ☐ خوبی هایی که به او و به اسلام نمود ☐ هر دو
۲۲. بزرگداشت و تعظیم گذشتگان و بزرگان، ناپسند است: ☐ به طور مطلق ☐ اگر ناحق و بر باطل باشند

سوال چهارم: انواع شفاعت را در جدول زیر کامل نمایید:

.....: با این شروط درست است: [۱] [۲] [۳]	: قرآن آن را نفی نمود و آن، حکمش:	: الله تعالى برای خود اثبات نمود و قرار داد و دارای این شروط است: [۱] [۲] [۳]
عام بوده و شامل می شود؛ مانند: ۱. ۲. ۳.	خاص پیامبر ﷺ است؛ مانند: ۱. ۲. ۳.	

چهارم: سبب کفر بنی آدم (۴ باب)

- در این باب، با عوامل و علل کفر آشنا می شویم تا از آن ها دوری کنیم؛ در این قسمت، به این پرسش نیز پاسخ می دهیم که چرا برخی امت ها، گرفتار کفر شدند. در باب چهارم از این بخش پی می بریم که پیامبر ﷺ دروازه ی ورد به شرک را بر هر آنچه به شرک می انجامد، بست.

[۱۹] عامل کفر و بی دینی بنی آدم، غلو در حق صالحان بود

- این بزرگترین، خطرناک ترین و نخستین دلیل گرایش به کفر است.

دلیل اول:

الله می فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ ای اهل کتاب! در دینتان غلو و زیاده روی نکنید.

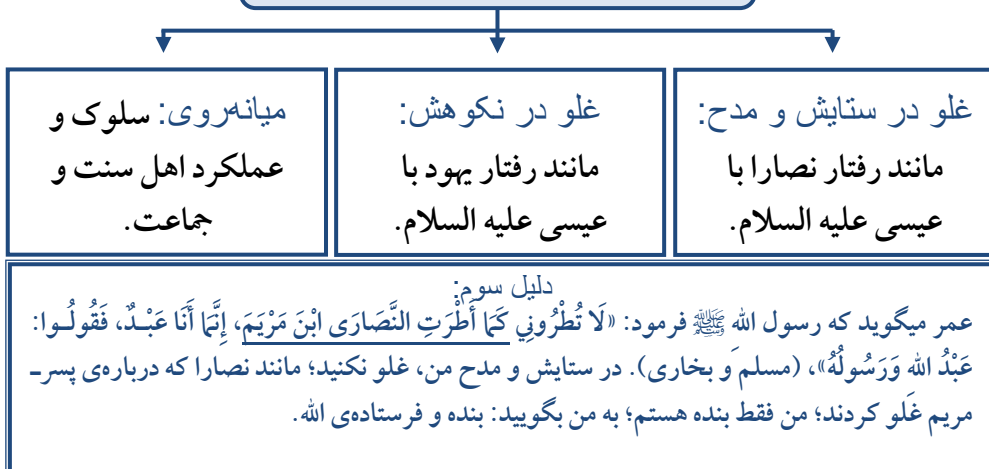
دلیل دوم:

ابن عباس قدر تفسیر این آیه می گوید: ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾؛ «این ها، اسامی مردان صالحی از قوم نوح است. وقتی آنان از دنیا رفتند، شیطان مردم را چنین وسوسه کرد که همان جایی که آن صالحان می نشستند، تندیس هایی با نام خودشان قرار دهند. مردم نیز همین کار را کردند؛ اما عبادتشان نمی گردند. نسل بعدی، که شناختشان از آن صالحان کم بود، به عبادت آن تندیس ها پرداختند.» ابن قیم می گوید: (بسیاری از علمای سلف گفته اند: وقتی آن صالحان مردند، مردم پیرامون قبرشان جمع می شدند، سپس برایشان تندیس ساختند و بعد از مدت ها، به عبادتشان پرداختند.

- «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ»: یهود که تورات داشتند و نصارا که انجیل در اختیارشان بود.
- «لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ»: در ستایش و نکوهش، از حدّ شرع تجاوز نکنید. نصارا چنان در مدح عیسی غ غلو کردند که گفتند: پسر الله و سومین معبود است؛ یهود نیز در نکوهش او زیاده روی کردند.
- «هَلَكُوا»: مردند.
- «أَوْحَى الشَّيْطَانُ»: شیطان آن ها را وسوسه کرد.

- «تندیس‌هایی قرار دهید»: پس هر چیز یاعم از عصا یا سنگ را قرار دادند؛ شیطان به آن‌ها گفت: هرگاه آنان را دیدید، در عبادتشان بکوشید. بدین صورت آنان با نیت عبادت، بت‌ها را معبود گرفتند؛ اما در عبادت، فقط نیت مهم نیست؛ بلکه قالب عمل نیز باید مطابق با شرع باشد؛ نیت درست است و قالب عمل، نادرست.
- «حَتَّى إِذَا هَلَكَ أُولَئِكَ»: تا کسانی که تندیس‌ها و اشکال را قرار دادند، مُردند.
- اقوام پیش از نوح غ مرتکب سه کار شدند:
 - 0 «صَوَّرُوا»: تصاویر و تندیس‌هایشان را ساختند؛ که هر دو خطرناک و مهلک است.
 - 0 «عَكَّفُوا»: بر قبرهایشان جمع می‌شدند و طواف می‌کردند.
 - 0 «طَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ»: زمان طولانی پس از دوران پیامبری گذشت و از علم دین کاسته شد، شرک اکبر روی داد؛ آن تندس‌ها را به جای الله عبادت کردند. پس علم و عمل باید همراه باشند تا چنین مصیبت‌هایی رخ ندهد.
- آسیب‌های غلو:
- غلو و زیاده‌روی در ستایش کسی، مقامش را بیش از آنچه هست بالا می‌برد و غلو در نکوهش او، سبب پایین آوردن مقامش می‌گردد.
- غلو در شخصیت افراد، سبب گرایش به عبادت آن‌ها می‌شود.
- مانع تعظیم و بزرگداشت الله تعالی است؛ زیرا نفس، یا به باطل می‌گراید و مشغول می‌شود یا به حق.
- غلو و زیاده‌روی در حق شخص زنده، اگر ستایش باشد سبب خودپسندی و غرور است و از نکوهش باشد، سبب دشمنی و فتنه.

دیدگاه مردم در خصوص صالحان:



دلیل چهارم و پنجم:

ابن عباس رضی الله عنه نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ». از غلو دوری کنید؛ زیرا اقوام پیش از شما را غلو به علالت رساند مسلم به نقل از ابن مسعود می گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ».

- «لَا تُطْرَوِي»: إطراء یعنی مبالغه در مدح و ستایش؛ مانند غلو نصارا.
- «عَبُدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»: این دو ویژگی، صادقانه ترین و شریف ترین توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله است.
- «الْغُلُوَّ»: زیاده روی در تمجید، عبادت و عمل.
- غلو در چه چیزی، آن ها را نابود کرد؟ [۱] در دین [۲] در جسم ها.
- غلو، انواع بسیاری دارد: در عقیده، عبادت، معاملات، آداب و رسوم؛ دین الله، راه میانه را در پیش دارد.
- «الْمُتَنَطِّعُونَ»: «متنطع» کسی که از سر خودپسندی، بیش از حد و زیاده، در سخنی یا کاری فرو رود؛ غور کردن و غرق شدن در دین، همانند غلو و از عوامل تباه شدن اجر و پاداش است.

مسائل:

یکم: درک این باب و دو باب پس از این، غربت اسلام را بر ما روشن می نماید و شاهد= قدرت الله متعال و دگرگون نمودن دل ها هستیم.

دوم: نخستین شرکی که در زمین رخ داد، اشتباه و رفتار نادرست در خصوص صالحان بود.

سوم: نخستین چیزی که دین پیامبران را تغییر داد، شرک بود؛ و دلیل آن، غلو و زیاده روی درباره ی صالحان بود؛ با وجود این که همه می دانستند که آن ها، از سوی الله فرستاده شده اند.

چهارم: بدعت ها مورد پذیرش قرار می گیرد؛ با این که قوانین دین و فطرت پاک، آن را نادرست نمی داند.

پنجم: دلیل غلو، آمیخته شدن حق با باطل است. محبت و علاقه به صالحان از یک سو و رفتار خیرخواهانه ی عالمان و دینداران از سوی دیگر، سبب شد تا نسل های بعدی، درک درستی از این دو مقوله نداشته باشند و به غلو روی آورند. زیان تقویت دین با بدعت، بیش از فایده ی آن است.

ششم: در تفسیر آیه ای سوره ی نوح بیان شد که مشرکان، یکدیگر را به عبادت نادرست و باطل صفا رش می کردند.

هفتم: حق و حقيقت به تدريج از قلب انسان بيرون مي رود و باطل جاي آن را مي گيرد؛ مگر براي كسي كه الله تعالى بر او مِت گذارد و او را از حقيقت سرشار و از باطل تهى نمايد.

هشتم: بنا بر قول سلف، بدعت سبب كفر مي شود؛ احاديث و آيات اين باب، تأييدي بر اين قول مي باشد. البته عوامل ديگري نيز موجب كفر مي شوند و بدعت يكي از آنهاست.

نهم: شيطان مي داند كه بدعت را چگونه براي انسان تأويل كند و خوب جلوه دهد؛ هر چند نيت بدعت گذار، درست و خالص باشد.

دهم: نهى از غلو، يك قاعده ي كلي مي باشد و هر آن چه به غلو بيانجامد، مشمول اين نهى است. يازدهم: جمع شدن و گردش پيرامون قبر، هر چند به قصد و نيت خوبي باشد، زيانبار است؛ زيرا به عبادت آن قبر مي انجامد.

دوازدهم: اسلام براي پيشگيري از انحراف مردم از عبادت الله متعال، مسلمانان از ساخت تنديس و نصب تصوير، نهى مي كند.

سيزدهم: ماجرأى مذكور، برگ و مهم مي باشد و با وجود نياز شديدى كه به آن احساس مي شود، مردم نسبت به آن غافلند.

چهاردهم: شگفت آور است كه برخى افراد، آيه ي سوره ي نوح را در كتاب هاى تفسير و حديث قرائت مي كنند و معنايش را مي دانند، اما معتقدند كه عمل كرد قوم نوح، بهترين نوع عبادت است و آن چه الله متعال و فرستاده اش، ما را از آن نهى نمودند، كفري است كه ريختن خون و گرفتن مال را حلال مي كند.

پانزدهم: روشن است كه مردم، به خاطر جلب شفاعت بت ها بود كه برايشان قرباني مي كردند و انواع عبادت ها را انجام مي دادند؛ اما با اين وجود، در مرداب شر ك گرفتار شدند.

شانزدهم: مردم پنداشتند كه دانشمندان، به خاطر جلب شفاعت بود كه تصاوير صالحان را درست كردند؛ اما چنين گمانى، اشتباه بود و سر انجام ناخوشايندى در پيش دارد.

هفدهم: پيامبر فرمود: «در باره ي من؛ غلو نكنيد؛ آن گونه كه نصارا در باره ي پسر مريم غلو كردند. صلوان و سلام الله بر او باد كه اين پيام آشكار را به مردم رسانيد و مردم را از غلو و زياده گويى باز داشت؛ در حالى كه بسيارى از مردم، در آن گرفتار شدند و حتى به بدتر از آن دچار شدند.

هجدهم: اين باب، ما را هشدار مي دهد كه به فرو رفتن و غرق شدن در چيزى گرفتار نشويم كه هلاك ميگردد. نوزدهم: سهل انگارى در علم دين، سبب انحراف مردم به شر ك مي شود؛ پس علم دين، امرى ارزشمند است و از دست دادن آن، بسيار زيانبار مي باشد.

بيستم: از جمله دلايل فراموشى علم و بى توجهى به آن، از ميان رفتن علما است؛ البته در حضور علما نيز سهل انگارى و ويگرداندن از علم و بى توجهى به آن، مي تواند از دلايل نابودى علم دين باشد.

[۲۰] باب: به کسی که عبادت الله را در کنار قبر صالحان انجام دهد، سختگیری شود؛ اگر صالحان را عبادت کند چگونه است؟

جاء المصنّف بهذا الباب ليبيّن لك غربة الدّين وترك النّاس للتّوحيد، وما جاء من النّهي عن عبادة الله تعالى عند قبور الصّالحين حتّى لا تكون وسيلةً إلى الشّرك بالله تعالى.

الدّليل الأوّل:

مادرمان عایشه ف نقل می کند که مادرمان ام سلمه ف درباره ی کنیسه ای که در حبشه دیده بود و تصاویری که در آن وجود داشت، برای رسول الله ﷺ مطالبی گفت؛ پیامبر ﷺ فرمود: «أُولَئِكَ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصّالِحُ، أَوِ الْعَبْدُ الصّالِحُ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوْرَ، أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ» «وقتی مرد یا بنده ی صالحی از آنان می مرد، بر قبرش مسجدی می ساختند و آن تصاویر را در آن جا می کشیدند؛ آنان در نزد الله، بدترین آفریدگان هستند.»
چنین افرادی، گرفتار دو فتنه و بلا هستند: یکی قبر و دیگری نصب تندیس و تصویر.

- «چنین افرادی، گرفتار دو فتنه و بلا هستند»: این سخن ابن تیمیه رحمه الله می باشد؛ وی این کار را فتنه نامید؛ زیرا مانع عمل مردم بر طبق احکام صحیح دین می گردد.
- اصل بر این است که قبر، بیرون از ساختمان ها باشد تا راه و بهانه ای برای شرک وجود نداشته باشد.
- فتنه ی قبر، از تندیس و تصویر بدتر است؛ زیرا:
- قبر در هر جایی وجود دارد.
- قبر، مسائلی به همراه دارد که در جای دیگری یافت نمی شود؛ مانند ترس.

دلیل دوم:

مادرمان عایشه در روایت دیگری می گوید: (لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَفِقَ يَطْرَحُ خِمِصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا، فَقَالَ - وَهُوَ كَذَلِكَ - «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»؛ «فرشته ی مرگ که بر پیامبر نازل شد، ایشان پارچه ای بر چهره ی خویش انداخت؛ با وجود آنپارچه که تنفس برایش دشوار شد، آن را برداشت و فرمود: لعنت الله بر یهود و نصارا که قبر پیامبرانشان را مسجد گرفتند.» وی مسلمانان را از عملکرد آنان هشدار داد و اگر ترس آن نبود که قبرش را مسجد قرار دهند، آن را در منظر همه، آشکار و بدون حصار بود.

دلیل سوم:

مسلم از جندب بن عبدالله روایت می کند: پنج روز پیش از وفات پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ؛ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ اخْتَلَنِي خَلِيلًا، كَمَا اخْتَلَنَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا؛ لَأَخَّذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا، أَلَا وَإِنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، فَإِنِّي أَنَهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ». به الله پناه می برم از این که در میان شما، خلیل داشته باشم؛ الله مرا به عنوان خلیل برگزیده است؛ آن گونه که ابراهیم را خلیل برگزید؛ اگر از اتم کسی را خلیل می گرفتم، ابوبکر را انتخاب می کردم. آگاه باشید که اقوام پیش از شما، قبر پیامبرانشان را مسجد می کردند؛ آگاه باشید که قبرها را مسجد نکنید و من شما را از آن باز می دارم. پیامبر در آخرین روزهای زندگی خویش، امت را از ساختن مسجد بر روی قبر، نهی فرمود و کسی را که چنین کاری کند، لعنت نمود؛ اگر مسجد هم نباشد، نماز خواندن در کنار قبر، همین حکم را دارد. بدین خاطر گفت: ترسیدند که قبرش مسجد شود؛ پس صحابه پیرامون قبرش مسجدی نمی ساختند. هر جایی که در آن جانهار بر پا شود، مسجد نام دارد؛ رسول الله ﷺ فرمود: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا» زمین برای من، محل سجده و پاکیزه آفریده شد.

- «لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ»: وقتی فرشته ی مرگ، برای گرفتن روح پیامبر ﷺ فرود آمد.
 - «خَيْصَةً»: پوشش یا لباسی که بخشی از آن بلند است.
 - «لَعَنَهُ اللَّهُ»: از رحمت الله دور باشند؛ این عبارت، خبری از جانب الله است؛ همچنین احتمال دارد که پیامبر ﷺ برایشان دعای بد کرده است.
 - «اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»: بر قبر پیامبرانشان سجده می کردند یا بر آن مسجد می ساختند.
 - «لَأَبْرَرَنَّ قَبْرَهُ»: قبرش آشکار می شد و در جایی بیرون از خانه اش، مانند بقیع، دفن می گشت.
 - چرا پیامبر ﷺ درون خانه اش دفن شد و کسی حجره ی ایشان را نمی بیند چه رسد به قبرش؟
 - زیرا خودش فرمود: ما قبض نبی إلا دفن حیث قبض؛ هر پیامبر، در همان جایی که روح از بدنش جدا شد، دفن گردید.
 - «خُثِي»: پیامبر ﷺ ترسید که قبرش عبادت شود.
 - «خُثِي»: صحابه ترسیدند که قبرش، معبود شود؛ تلاش آنان، برای عملی نمودن توحید بود.
- می پرسند: چرا قبر پیامبر ﷺ داخل مسجد است؟
- أ. پاسخ کوتاه: این سؤال، بیان یک امر متشابه است؛ حال آن که باید امور محکم را از قرآن و سنت بگیریم.

ب. پاسخ کامل:

۱. مسجد بر قبر وی بنا نگردید؛ بلکه در زمان حیاتشان ساخته شد.
 ۲. پیامبر ﷺ در مسجد دفن نگردید؛ بلکه در خانه‌اش که بیرون از مسجد بود، دفن شد.
 ۳. انضمام حجره‌های پیامبر به مسجد، بنا بر اتفاق نظر صحابه ثقیف نبود؛ بلکه پس از وفات بیشتر آنان و حتی با مخالفت عده‌ای از جمله سعید بن المسیب روبرو شد.
 ۴. قبر در مسجد نیست؛ بلکه در اتاقی جدا از آن است؛ مسجد بر روی قبر ساخته نشده و بلکه با سه دیوار احاطه شده است؛ دیوار نیز در سمت قبله نیست؛ تا کسی آن را قبله قرار ندهد.
 ۵. نیاز در مسجد نبوی، سفر به آن و برخی دیگر از امور، یک مزیت و برتری برای آن به‌شمار می‌رود.
- نکته:** «خُلَّة» و «خلیل» بهترین و والاترین نوع محبت است و الله آن را فقط به دو مخلوقش عطا نمود؛ ابراهیم ﷺ و محمد ﷺ. پس این سخن عوام، نادرست است: ابراهیم خلیل الله و محمد حبیب الله هستند. انتخاب «حبیب» برای پیامبر ﷺ کاستن از حق و مقام اوست؛ زیرا عوام با این اعتقاد، مقام رسول الله ﷺ را از مقام ابراهیم پایین‌تر می‌آورند. اما الله میان او دیگر مردم، تفاوتی نمی‌گذارد؛ وقتی الله محسنین و درستکاران را دوست دارد، نامیدن پیامبر ﷺ تنها با صفت حبیب، اشتباه است.

دلیل چهارم:

احمد با سند جید این حدیث مرفوع را از ابن مسعود رحمه الله نقل می‌نماید: «إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْ تُدْرِكُهُمُ السَّاعَةُ وَهُمْ أَحْيَاءُ، وَالَّذِينَ يَتَخِفُونَ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ». از جمله بدترین مردم، کسانی هستند که زنده هستند و قیامت فرا می‌رسد و کسانی که قبرها را مسجد قرار می‌دهند. (روایت ابوحاتم در صحیحش)

- «شَرِّ النَّاسِ»: مردم در بد بودن و شرارت، در مراتب گوناگونی قرار دارند.

خلاصه‌ی باب:

باید از شرک و عوامل آن دوری کنیم؛ همچنین نسبت به کسی که در کنار قبر صالحان، به عبادت و نیاز برای الله می‌پردازد، باید سخت‌گیری شود. کسی که گمان کند صدقه در کنار قبر، بهتر از جای دیگر است، همچون کسی است که قبر را مسجد قرار می‌دهد.

مسائل:

یکم: مطالبی از بیان رسول الله ﷺ درباره‌ی کسی گفته شد که با نیت درست، بر قبر فردی صالح، مسجدی را برای عبادت الله تعالی می‌سازد؛ این کار، به نیت ربطی ندارد؛ زیرا فقط انجام این کار، به معنای همانندی با رفتار مشرکان است).

دوم: نهی از نصب تندیس و عکس و و سخته‌گیری نسبت به آن؛ به‌ویژه اگر تصویر افراد بزرگ در زمینه‌های دینی و غیردینی باشد؛ مثل عکس رئیس جمهور، پدر، اولیاء الله و صالحان.

سوم: نکته‌ی مهم آن‌جاست که رسول الله ﷺ در موارد گوناگون، مسلمانان را از مسجد کردن قبرها، هشدار میداد؛ هم در طول زندگی و هم پنج روز پیش از مرگش و هم اندکی پیش از رحلت.

چهارم: پیامبر، امتش را از نصب تندیس و عبادت و ... در کنار قبرش نهی نمود.

پنجم: از آداب یهود و نصارا این بود که قبر پیامبران را مسجد می‌کردند.

ششم: رسول الله ﷺ کسانی را که قبر را مسجد می‌کردند، لعنت و نفرین نمود.

هفتم: از احادیث چنین برداشت می‌شود که رسول الله ﷺ ما را از رفتارهای غیر شرعی با قبرش، هشدار داده است.

هشتم: قبر رسول الله ﷺ بدین دلیل در انظار و دسترس عموم قرار ندارد که ایشان می‌ترسید عبادت شود و نیز بنا بر حدیث خودشان، هر پیامبری در هر جایی که قبض روح می‌شد، دفن می‌گردید.

نهم: مسجد کردن قبر بدین معناست که بر قبر، مسجد بسازند یا بر آن نماز بخوانند.

دهم: کسی که قبر را مسجد کند و کسی که هنگام قیامت زنده باشد، همانند هم هستند؛ پس راه گرفتار شدن در شرک را پیش از وقوعش بیان نمود.

یازدهم: رسول الله ﷺ در خطبه‌ای که پنج روز پیش از وفاتش بیان نمود، به اعتقاد دو گروه رافضیان و جهمیان که از جمله بدترین مردم هستند، پاسخ داد؛ برخی علما، این دو گروه را از هفتاد و دو فرقه‌ی اسلام نیز خارج می‌دانند. این روافض بودند که شرک را در اسلام گستراندند و برای نخستین بار، بر قبرها مسجد ساختند و آن‌ها را عبادت کردند.

دوازدهم: رسول الله ﷺ هنگام وفات و بیرون شدن روح از تن، لحظات سختی را گذراند.

سیزدهم: بیان مقام والای «خلیل».

چهاردهم: وی تصریح نمود که «خَلَّة» بالاترین نوع محبت است.

پانزدهم: روشن گشت که ابو بکر صدیق، در ایمان و عمل صالح و نسب، بر سایر صحابه برتری داشت و بدین دلیل، پیش از علی به خلافت رسید.

شانزدهم: رسول الله ﷺ به خلافت و جانشینی ابوبکر بعد از خود، اشاره نمود.

[۲۱] غلو و زیاده روی در قبر صالحان، سبب عبادت آن‌ها به جای الله می‌گردد.

- این سومین عامل وقوع شرک است که توسط غلو کنندگان روی می‌دهد؛ آنان قبرها یا صاحبان قبر را عبادت می‌کنند؛ غلو به معنای تجاوز از حد و مرز نکوهش یا ستایش است.
- عملکرد مردم درباره‌ی قبر، سه گونه است: برخی غلو کرده و به عبادت و ساخت گند می‌پردازند؛ برخی دیگر، بیتوجه بوده و آن‌چه را که باید در رفتار با قبر انجام دهند، نمی‌پذیرند؛ گروهی نیز میانه‌رو هستند؛ نه غلو می‌کنند و نه بی‌توجهی.

دلیل اول:

مالک در مؤطا روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنَّا يُعْبَدُ، اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». ای الله! قبرم را همچون بتی که عبادت شود، قرار مده؛ الله بر مردمی که قبر پیامبرانشان را مسجد کردند، خشم گرفت.

دلیل دوم:

ابن جریر با سند خویش از سفیان، از منصور، از مجاهد روایت می‌کند: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ آیا لات و عزی را دیدی؟ وی می‌گوید: لات، شخصی بود که برای حاجیان سویق را خیر می‌نمود؛ همین که به آخرت رفت، مردم پیرامون قبرش جمع شدند و طوافش کردند.

دلیل سوم:

أبو الجوزاء از ابن عباس روایت می‌کند: برای حاجیان، سویق را خیر می‌کرد.

الدلیل الرابع:

ابن عباس ق‌می گوید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ، وَالْمُتَخَذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالشُّرُجَ» رسول الله ﷺ زانانی را که به زیارت قبر می‌روند و کسانی را که قبر را مسجد و چراغانی می‌کنند، لعنت و نفرین نمود. (روایت از صاحبان سنن).

- «اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ»: خشم الله، افزونگشت؛ این صفت، برای الله، حقیقی و ثابت است و خشم او، همانند خشم مخلوقاتش نیست و نظیری ندارد.
- «اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»: قبر پیامبرانشان را مسجد کردند؛ چه با سحده کردن و چه با ساختن مسجد بر آن.
- پیامبر ﷺ دعا نمود که قبرش بتی برای عبادت نشود؛ آیا دعایش پذیرفته شد یا الله بنا بر حکمت خویش، حکم دیگری صادر نمود؟ ابن قیم رحمه الله می‌گوید: الله تعالی درخواستش را پذیرفت؛ در جایی بیان نشده که قبرش بت شده و عبادت گردد؛ بلکه در میان سه دیوار، حفاظت می‌شود.

فَأَجَابَ رَبُّ الْعَالَمِينَ دُعَاءَهُ □ □ □ وَأَحْاطَهُ بِثَلَاثَةِ الْجُدْرَانِ

- پس پروردگار جهانیان، درخواستش را پذیرفت و او را با سه دیوار، احاطه نمود.
- البته برخی مردم درباره‌ی ایشان غلو می‌کنند؛ اما چندان که به بت تبدیل شود، به آن نمی‌پردازند.
- «أَفَرَأَيْتُمْ»: آیا مشاهده کردید که مناسبت و ارتباط این بت‌ها با نشانه‌های بزرگی که رسول الله ﷺ در شب معراج دید، چیست؟
- «السَّوْبِقُ»: جو را شعیرٌ یُحْمَصُ، ثُمَّ یُطْحَنُ ثُمَّ یُخْلَطُ بِتَمَرٍ وَیُقَدَّمُونَهُ لِلْحَجَّاجِ.
- «السُّرْجُ»: جمع سراج به معنای چراغ؛ مکانی که شبانه‌روز، برای بزرگداشت و تعظیم صاحب قبر، آتش روشن می‌کنند.
- رفتن زنان برای زیارت قبر، مسجد کردن قبر و روشن کردن آن، از گناهان کبیره است که انجام‌دهنده‌ی آن، لعن شده است.

مسائل:

- یکم: بت‌ها و معبودان دروغین، چیزهایی هستند که به جای الله تعالی عبادت می‌شوند؛ اعم از تندیس و قبر و ...
- دوم: عبادت به معنای خضوع و اظهار عجز و ناتوانی در برابر معبود است؛ این حالت، می‌تواند از روی ترس، محبت، امید و بزرگداشت باشد.
- سوم: رسول الله ﷺ زمانی به الله پناه می‌برد که از وقوع چیزی هراس داشت.
- چهارم: امت‌های پیشین، قبر پیامبرانشان را مسجد می‌کردند؛ از جمله یهود و نصارا در زمان بعثت.
- پنجم: بیان این که الله متعال، از چه چیزی خشمگین می‌شود.
- ششم: آگاهی از روش عبادت لات که از مهم‌ترین بت‌ها می‌باشد.
- هفتم: لات، فرد صالحی بود.
- هشتم: دلیل نام‌گذاری لات بیان شد.
- التَّاسِعَةُ: پیامبر ﷺ زنانی را که به زیارت قبر می‌روند، لعنت و نفرین نمود.
- دهم: پیامبر ﷺ کسی را که بر قبر آتش روشن می‌کند، لعن و نفرین نمود.

- نکته بسیار مهم: غلو و زیاده‌روی درباره‌ی قبر صالحان، آن‌ها را همچون لات، به معبود و بت تبدیل می‌کند.
- نکته: اگر زنی به روضه النبی برود تا در آن جا نماز بخواند، در حالی که به قبر نزدیک است، اندکی بایستد و سلام کند، مانعی ندارد؛ البته بهتر است که از شلوغی و ورود به میان مردان دوری جوید تا کسی که او را می‌بیند، گمان نکند که وی برای زیارت آمده است..

[۲۲] جانبداری و نگهداری رسول الله ﷺ از توحید و بستن تمام راه‌های رسیدن به شرک

در این بخش می‌بینیم که رسول الله ﷺ به سختی و با پشتکار، از توحید و ملزومات آن حمایت می‌نماید و روزه‌ای را برای ورود شرک باقی نمی‌گذارد و تمام راه‌های رسیدن به شرک را می‌بندد.

دلیل اول و دوم:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ ابوهریره نقل کرد که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَلَا تَجْعَلُوا قُبُورَ عِيْدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ». خانه‌هایتان به قبر تبدیل نکنید، پیوسته به زیارت قبر من نیابید، بر من صلوات بفرستید که هر جا باشید، صلوات شما به من می‌رسد؛ به روایت ابو داود و با اسناد حسن؛ راویان حدیث، همگی ثقة هستند.

- «لَقَدْ جَاءَكُمْ»: قطعا نزد شما آمده است؛ این بعارت، با سه روش تأکید شده است: قسم در تقدیر، لام تأکید و قد.
- «مِّنْ أَنفُسِكُمْ»: انسانی از جنس خودتان است؛ با این تفاوت که بر او وحی می‌شود؛ عبارت «مِّنْ أَنفُسِكُمْ» با فاء مفتوح نیز روایت شده که بدین معناست: از بهترین و پرهیزکارترین شما.
- «عَزِيزٌ عَلَيْهِ»: به هر سختی و مشکلی که دچار شوید، بر او نیز سخت و دشوار است؛ و بدین خاطر با دین یکتاپرستی و آسان برانگیخته شد.
- «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»: برای بهبود وضعیت شما و هدایتان، بسیار تلاش می‌نماید.
- «إِلَّا الْمُؤْمِنِينَ رَءَوْفٌ رَّحِيمٌ»: در این عبارت، «بِالْمُؤْمِنِينَ» باید در انتها می‌آمد؛ آوردن آن در آغاز، به معنای انحصار است؛ بدین معنا: فقط با مؤمنان مهربان و دلسوز است و با کافران، سخت‌گیر می‌باشد؛ ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ محمد، فرستاده‌ی الله است و کسانی که با او همراهند، بر کافران سخت‌گیر و با یکدیگر، مهربان هستند.
- «إِنْ تَوَلَّوْا»: اگر روی بگردانند و توجه نکنند؛ الله تعالی نفرمود: اگر روی بگردانید؛ زیرا رویگرداندن و نپذیرفتن با این بیان، ناپسند می‌باشد و نیز برای آگاه نمودن قاری است.
- «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ»: نپذیرفتن و روی گردادن آن‌ها نباید برای مهم باشد؛ بدان بی‌توجه باش و با زبان و از صمیم قلب، بگو: حَسْبِيَ اللَّهُ.

- «وَصَلُّوا عَلَيَّ»: بر من درود بفرستید؛ صلوات و درودی که از جانب الله تعالی باشد، به معنای تمجید و تعریف از او در میان اهل آسمان است.
- «يَبْلُغُنِي»: به من می‌رسد؛ پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ» «الله تعالی، فرشتگانی دارد که در زمین می‌گردند و سلام و درود را از امت، به من می‌رسانند.» بنا بر این حدیث، دلیل و نیازی برای ازدحام در برابر قبر پیامبر ﷺ وجود ندارد.

دلیل سوم:

روزی علی بن حسین مردی را دید که به حفره‌ای در کنار قبر پیامبر ﷺ می‌آمد؛ پس وارد آن شد و شروع به دعا کرد؛ وی، آن مرد را از این کار نهی نمود و گفت: حدیثی را به تو می‌گویم که از پدرم و او از جدش و او از رسول الله ﷺ نقل کرد: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عَيْدًا، وَلَا يُبَوِّتُكُمْ قُبُورًا؛ فَإِنَّ تَسْلِيمَكُمْ يَبْلُغُنِي أَيْنَ كُنْتُمْ» «قبرم را پیوسته و از روی عادت زیارت نکنید؛ خانه‌هایتان را قبرستان نکنید؛ سلام و درود شما، هر جا که باشید، به من می‌رسد.» (روایت در متن المختارة)

- «فَيَدْعُو»: دعا می‌کرد؛ پنداشت که دعا در کنار قبر بهتر است؛ اما این کار، به شرک می‌انجامد.
- «أَيْنَ كُنْتُمْ»: هر جا که باشید؛ نیازی نیست به کنار قبرم بیایید و آن‌جا، سلام و صلوات بفرستید.

مسائل:

یکم: بیان تفسیر آیه‌ی برائت: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾.

دوم: پیامبر با روش‌های گوناگون، امتش را از حمایت و پرورش شرک، بسیار دور می‌گرداند.

سوم: پیامبر ﷺ برای هدایت امت، بسیار تلاش می‌نمود و با مسلمانان، مهربان و دلسوز بود.

چهارم: پیامبر ﷺ امت را از زیارت قبرش در روز مخصوص و با آداب مخصوص، نهی نمود؛ البته زیارت قبرش، از کارهای بافضیلت است؛ یعنی بر او سلام دهیم و حقوقش را به جا آوریم.

پنجم: پیامبر ﷺ امت را از زیارت پیوته از قبرش، نهی نمود.

ششم: پیامبر ﷺ امت را تشویق می‌نمود تا نوازش‌های نفل را در خانه بخوانند.

هفتم: پیامبر به امتش تأکید می‌نمود که در قبرستان نماز خوانده نشود.

هشتم: سلام و صلوات مسلمان، به رسول الله ﷺ می‌رسد؛ هر چند از قبرش دور باشد. پس نیاز نیست که حتماً به قبرش نزدیک باشد (علی بن حسین می‌گوید: تو و کسی که در اندلس است، برابر هستی).

نهم: رسول الله ﷺ در عالم برزخ به سر می‌برد و سلام و صلوات امتش، به او می‌رسد.

پنجم: بطلان این ادعا: شرک در این امت یا در جزیره العرب، روی نمی‌دهد (یک باب)

[۲۳] برخی از مردم این امت، بت می‌پرستند.

- این باب، پاسخ به کسی است که اعتقاد دارد در این امت، ممکن نیست شرک روی دهد؛ زیرا این امت، از شرک پاک و مبرا است؛ پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ أَيْسَ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ». شیطان امیدی ندارد که نمازگزاران در جزیره العرب، عبادتش کنند.
- در پاسخی کوتاه باید گفت: چنین ادعایی، پیروی از دلایل متشابه و بی توجی به آیات و احادیث محکم است. در تفصیل باید گفت:
 ۱. خبر از ناامیدی شیطان، به معنای عدم وقوع شرک نیست.
 ۲. وی فقط از نمازگزاران که همان موحدان هستند، ناامید می‌گردد نه از همه.
 ۳. چنین ادعایی، با نص قرآن و سنت در تضاد است.
 ۴. صحابه ث در جزیره العرب با مرتدان که شرک ورزیدند، جنگیدند.
 ۵. واقعیت امروز، چیزی غیر از این ادعاست؛ برای نمونه، در این سرزمین برای غیر الله ذبح صورت می‌گیرد.
 ۶. این حالت، در قلب شیطان رخ می‌دهد اما وی همچنان در پی گمراه کردن بنی آدم است.
 ۷. شرک زمانی رخ داد که فتوحات گسترش یافت و مردم بسیاری، دین الله را پذیرفتند.
 ۸. علما مواردی را برمی‌شمارند که مردم این سرزمین هم ممکن است مرتد شوند.
- کسی که ادعا کند مسیلمه پیامبر است، کافر می‌گردد و گواهی او به وحدانیت الله، سودی به حالش ندارد؛ پس اگر کسی تیجانی را در مرتبه‌ی آفریننده‌ی آسمان‌ها بالا برد، کفر نورزیده است؟ چرا مؤلف آیاتی را آورده که دلیلی برای این باب، در آن‌ها نیست؟
- مفهوم این باب، از حدیث ابوسعید قابل درک است و آیات مذکور، با تفسیر این حدیث کاملاً مطابق است.

دلیل اول و دوم:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحَيَاتِ وَالطَّاغُوتِ﴾ آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب داشتند؛ آن‌ها به جبت و طاغوت ایمان آوردند.

﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ

الطَّاغُوتَ﴾ بگو: آیا شما را از قومی آگاه کنم که نزد الله، بدترین پاداش را دارند؟ کسانی که الله بر آنها نفرین و غضب نمود و بندگی طاغوت را کرد و الله، برخی از آن‌ها را به بوزینه و خوک مسخ نمود.

- «أَلَمْ تَرَ»: آیا ندیدی؟ این پرسش برای تأکید و برانگیختن تعجب مخاطب است.
- «أَوْثُوا»: بخشی از کتاب به آنان داده شده نه همی کتاب؛ چون به خاطر گناه و سرکشی، از آن محروم گشتند.
- «يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالْطَّغُوتِ»: آن دو را تأیید کردند و بدان اقرار نمودند.
نکات آیهی نخست:
 ۱. جای تعجب است که بخشی از کتل الاهی به انسان داده شود و او به کفر و طاغوت ایمان آورد.
 ۲. علم و دانش، عالم را از ارتکاب به گناه باز نمی دارد.
 ۳. عدم پذیرش و بد دانستن کفر و طاغوت، واجب است و جایز نیست کسی آن را بپذیرد.
 ۴. در میان مردم این امت، مانند بنی اسرائیل، برخی به کفر و طاغوت ایمان می آورند و آن را می پذیرند.
- «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ»: بگو ایا شما را باخبر کنم؟ این عبارت، خطاب به پیامبر ﷺ و پاسخی به یهود است که اسلام را به ریشخند گرفته اند. این پرسش برای تأکید و تشویق است.
برخی از نکات آیهی دوم:
 ۱. تقریر الخصم والاحتجاج علیه بها يستطيع إنکاره، یهود می دانند که برخی از آنان، مورد خشم و لعنت الله قرار دارند و به بوزینه و خوک مسخ شده اند؛ از آن جا که آنان این حقیقت را پذیرفته اند و باز هم مسلمانان را به سخره می گیرند، باید گفت: کسانی که از جانب الله مجازات می شوند شایستگی ریشخند را دارند.
 ۲. مردم از نظر قدرت ایمان، در نزد الله دارای درجه و مقام های گوناگون هستند.
 ۳. وضعیت ناخوشایند یهود که مورد لعنت الاهی قرار گرفتند و به حیوان تبدیل شدند.
 ۴. اثبات کارهای اختیاری برای الله متعال؛ مانند لعنت، خشم و قدرت نهایی؛ الله تعالی هر چه بخواهد انجام می دهد.
 ۵. پیامبر ﷺ فرمود: «أَنَّ كُلَّ أُمَّةٍ مُّسِخَتْ لَا يَبْقَى لَهَا نَسْلٌ» هر امتی که مسخ شد، نسلی از آن باقی نماند. بوزینگان پیشتر وجود داشتند.
 ۶. مجازات، از جنس کردار است؛ یهودیان کاری را انجام دادند که برایشان حرام بود.
 ۷. یهودیان پیشتر کفر و طاغوت را عبادت می کردند و اکنون نیز چنین می کنند.

دلیل سوم:

﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾ و کسانی که بر کارشان تسلط داشتند، گفتند: بر آنان مسجدی قرار می دهیم.

- «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا»: حاکمانشان، با سوگند و تأکید گفتند.
- ۱. ما في قصّة أصحاب الكهف من الآيات الدالّة على کمال قدرة الله.
- ۲. از جمله دلایل ساخت مسجد بر قبر، غلو در حق صاحب قبر است.
- ۳. غلو درباره ی قبر، هر قدر اندک هم باشد، به گناه و فتنه ای بزرگ تر می انجامد.

دلیل چهارم:

ابو سعید رحمه الله نقل می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «التَّبِعُنِي سَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، خَلَوْ الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ، حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحَرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ؟!» قطعاً روش اقوام پیش از خود را مو به مو پیروی می کنید؛ حتی اگر به سوراخ سوسماری فرو روند، بدان وارد می شوید. گفتند: ای رسول الله! منظور تان یهود و نصارا است؟ فرمود: پس چه کسی؟

دلیل پنجم:

مسلم از ثوبان رحمه الله نقل می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمِّي سَيَلَّغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا، وَأُعْطِيتُ الْكَثْرَيْنِ: الْأَحْمَرُ وَالْأَبْيَضُ، وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لِأُمِّي أَنْ لَا يَهْلِكَهَا بَسَنَةِ بَعَامَةٍ، وَأَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ، فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ، وَإِنْ رَبِّي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِذَا قَضَيْتُ قَضَاءً فَإِنَّهُ لَا يُرَدُّ، وَإِنِّي أُعْطِيتُكَ لِأُمِّيكَ أَنْ لَا أَهْلِكَهَا بَسَنَةِ بَعَامَةٍ، وَأَنْ لَا أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ، وَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ يَأْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يَهْلِكُ بَعْضًا، وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

الله، زمین را برایم جمع نمود؛ پس مشرق ها و مغرب هایش را دیدم و مادشاهی زمین، آن دقر که الله برایم جمع نمود، برای اتمم فراهم می شود. دو گنج به من داده شد: سرخ و سفید. از ربّ خویش خواستم که اتمم را با سنت عمومی هلاک نفرماید و دشمنی غیر از خودشان را بر آنان مسلط نفرماید که همگی آنان را بر خود مباح می داند. و صاحبم به من فرمود: ای محمد! اگر حکمی صادر کنم، برگشت نمی کند؛ و چنین به تو عطا کردم که امت با سنت عمومی هلاک نشود و دشمنی غیر از خودشان را بر آنان مسلط نکنم که کشتن همگی را مباح می شارد؛ هر چند از تمام زمین، علیه آنان جمع شوند؛ تا یکدیگر را نابود سازند و به اسارت ببرند.

برقانی با روایت همین حدیث در صحیح خود، چنین می افزاید: «وَأَيْتَا أَخَافُ عَلَى أُمِّي الْأَيَّامَةَ الْمُضِلِّيْنَ، وَإِذَا وَقَعَ عَلَيْهِمُ السَّيْفُ لَمْ يَرْفَعْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَلْحَقَ حَيٌّ مِنْ أُمِّي بِالْمُشْرِكِينَ، وَحَتَّى تَعْبُدَ فِتْنَامُ مِنْ أُمِّي الْأَوْتَانِ، وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمِّي كَذَابُونَ ثَلَاثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ، وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَلَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمِّي عَلَى الْحَقِّ مَنْصُورَةً، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَلَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»

درباره ی اتمم، از پیشوایان گمراهی هراس دارم. اگر شمشیری بر آنان فرود آید، تا روز رستاخیز بالا نمی آید؛ و رستاخیز بر پا نمی شود تا فرد زنده ای از اتمم، به مشرکان پیوندد و برخی از اتمم، بت ها را عبادت کنند. در اتمم، سب دروغ گو خواهند بود که همگی گمان دارند که پیامبر هستند؛ و قطعاً من آخرین پیامبرم و پیغمبری پس از من نیست؛ پیوسته گروهی از امت من هستند که بر حق یاری می شوند و کسی که قصد خوار کردن آن ها را دارد، زبانی به آنان نمی رساند تا وقتی دستور الله فرا رسد.

- «سَنَ» با سین مفتوح به معنای راه و با سین مضموم، به معنای روش است.
- «حَذَوُ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ»: قُدَّة به معنای پُر تیر است؛ کنایه از شباهت کامل می باشد.
- ۱. در این اَمّت، برخی بت می پرستند؛ زیرا این کار، راه و روش امت های پیش از ماست و ما نیز از آن ها پیروی می کنیم.
- ۲. باید از خطاها و انحوفات امت های پیشین باخبر شویم تا از آن دوری جویم و به سرکشی و گناه دچار نشویم؛ این آگاهی ها، اغلب در قرآن و سنت وجود دارد.
- ۳. در نزد صحابه بسیار بزرگ و شگرف بود که وقتی قرآن و هدایت از جانب الله نزدشان آمده، از امت های پیشین پیروی کنند.
- ۴. هرچه فاصله ی میان انسان با دوران رسالت بیشتر می گردد، بیشتر از حقیقت دور می شود.
- «رَوَى»: جمع نمود و گرد آورد؛ «الْأَحْمَرُ وَالْأَبْيَضُ»: طلا و نقره؛ گنجینه های کسری و قیصر.
- «وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لِأُمِّي»: از الله متعال، سه درخواست برای اَمّتم نمودم که تنها دو مورد آن پذیرفته شد:
- ۱. امت با سَنّت عمومی هلاک نشود: پس قحطی و خشکسالی بر تمام اَمّت مسلط نمی شود.
- ۲. کافران بر اَمّت اسلام مسلّط و چیره نشوند.
- ۳. امت به خاطر آنچه در میان خودشان است، کشته نشوند؛ این مورد از پیامبر ﷺ قبول نشد.
- «الْأَيُّمَةُ الْمُضِلِّيْنَ»: پیامبر منحصرّاً از پیشوایان گمراهی، هراس داشت؛ امام دو گونه است:
- ۱. خیر: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بِإِيتِنَا يُوقِنُونَ﴾.
- ۲. شر: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَكْذِبُونَ إِلَى الْكَارِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يُبْصَرُونَ﴾.
- «وَقَعَ عَلَيْهِمُ السَّيْفُ لَمْ يُرْفَعْ»: این نتیجه ی قتل عثمان رحمه الله است که تا این روزگار ادامه دارد.
- «وَحَتَّى تَعْبُدَ فِتْنًا مِنْ أُمَّتِي الْأَوْثَانِ»: گروه هایی از اَمّتم، بت ها را عبادت می کنند.
- «كَذَّبُوا ثَلَاثُونَ»: دروغ گویان، سی تا هستند؛ بیان این تعداد، یا به معنای تأکید بر زیاد بودن آن هاست و یا تعدادشان دقیقاً سی تا است.

مسائل:

- یکم: آشنایی با تفسیر این آیه از سوره ی نساء: ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالْطَّاغُوتِ﴾
- دوم: آگاهی از تفسیر این آیه از سوره ی مائده: ﴿وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ﴾
- سوم: دانستن تفسیر این آیه از سوره ی توبه: ﴿لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾ همان گونه که امت های گذشته به بت پرستی روی آوردند، در این امت نیز برخی به پرستش بت ها و معبودان دروغین روی می آورند.

چهارم: ایمان به جبت و طاغوت، به چه معناست؟ آیا این اعتقاد، قلبی است؟ یا به معنای همراهی با برخی از طاغوتیان است؛ با این که از بطلان و نادرستی طاغوت آگاهند؟ [۱] کفر می‌ورزد؛ اگر معتقد باشد که طاغوت درست است و با پیروانش همراهی کند. [۲] کافر نیست؛ اگر به باطل بودن طاغوت ایمان دارد ولی با آنان همراه و هم‌پیمان می‌شود.

پنجم: برخی می‌گویند: کافرانی که کفرشان را می‌شناسند، بهتر از مؤمنان هستند. (چنین سخنی، کفرآمیز و مایه‌ی ارتداد است؛ زیرا کفر را برتر از ایمان می‌داند).

ششم: از این مطالب چنین برمی‌آید که بت‌پرستی در میان این امت قطعاً روی می‌دهد؛ و این یک هشدار است.

هفتم: پیامبر تصریح نمود که در این امت، تعداد زیادی به پرستش بت‌ها می‌گیرند. هشتم: بسیار جای شگفتی و تعجب است که افرادی مانند مختار، شورش می‌کنند و ادعای نبوت دارند؛ در حالی که شهادتین را بر زبان می‌آورد، اصرار دارد که از امت اسلام است، رسول الله و قرآن، حقیقت و حق است و محمد، آخرین پیامبر می‌باشد. اما در اعتقاد و رفتار وی تضاد و دوگانگی وجود دارد؛ مختار بن ابی عبید ثقفی در پایان عهد صحابه برشورید و مردم بسیاری به دنبالش روانه شدند. نهم: مژده باد که حق، همانند گذشته، به طور کامل نابود نمی‌شود؛ بلکه گروهی هستند که تا رستاخیز، با حق پایدار می‌مانند.

دهم: مردان حق طلب و حقیقت‌جو، با وجودی آن که تعدادشان اندک است، مخالفت و تحقیر دیگران، به آن‌ها زیانی نمی‌رساند.

یازدهم: حق و پیروان آن، تا اندکی پیش از رستاخیز وجود دارند.

دوازدهم: برخی معجزات بزرگ بیان شد؛ مانند آن‌چه در مورد جمع شدن زمین و دیدن مشرق‌ها و مغرب‌هایش بیان نمود؛ البته برخی از جنوب و شمال اسم برده‌اند. همچنین امت را از اعطای دو گنج باخبر نمود و این که سه درخواست برای امتش داشت که فقط دو موردش پذیرفته شد. از شمشیری سخن گفت که اگر بر سر امت فرود آید، برداشته نمی‌شود؛ و این که امتش، یکدیگر را هلاک می‌کنند و به اساره می‌برند. درباره‌ی امتش، از وجود پیشوایان گمراهی هراس داشت؛ از ظهور افرادی خیر داد که ادعای پیامبری می‌کنند و مژده‌ی گروهی منصوره را داد که یاری می‌شوند؛ تمامی این رخدادها حقیقی است؛ هر چند بنا بر عقل، پذیرفتنی نباشد.

سیزدهم: پیامبر درباره‌ی امت خویش، بیش از هر چیزی، از پیشوایان و امامان گمراهی هراس داشت. چهاردهم: پرستش بت‌ها و معبودان دروغین، فقط با سجده و رکوع نیست؛ بلکه پیروی از گمراهان، از آن جمله است.

آزمون بخش‌های چهارم و پنجم (باب ۵)

باب	عنوان باب	علت آوردن باب
اول		
دوم		
سوم		
چهارم		
پنجم		

پرسش دوم: پاسخ مناسب را با علامت ☒ مشخص کنید:

- ۱- غلو درباره‌ی صالحان، در گذشته و حال، اصل شرک است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۲- غلو یعنی: و از جمله زیان‌های عبارتست از
.....
- ۳- فتنه‌ی قبر، مانند فتنه‌ی قبر، بلکه بدتر از آن، است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۴- زیباشازی قبر، چراغانی، سفیدکاری، نوشتن بر آن، ساخت گنبد، ساخت دیوار و پوشش، خدمت کردن به زائران و پرداخت پول برای گذران امورش، ... است: ☐ واجب ☐ حرام
- ۵- از نظر مؤلف، زیارت قبر پیامبر ﷺ از بهترین کارهاست. ☐ درست ☐ نادرست
- ۶- دنباله‌روی و پرداختن به آثار بر جای مانده از پیامبر ﷺ: ☐ مستحب است ☐ نیاز به توضیح دارد ☐ حرام است
- ۷- پیامبر ﷺ درباره‌ی امتش، منحصرأ از چه هراس داشت؟
- ۸- چرا مؤلف رحمه الله در باب «برخی از افراد این اُمت، بت‌پرست می‌شوند»، آیات سه‌گانه را آورد؟ ☐ دلیلی ندارد ☐ فقط با حدیث قابل تبیین است ☐ در بازنویسی اشتباه شده است.
- ۹- دیدگاه مردم در خصوص صالحان چند گونه است؟ ☐ افراط، تفریط، میانه‌روی ☐ افراط و تفریط
- ۱۰- محبت داشتن با صالحان، به شکل دعا، حمایت و آموختن علم از آنان صورت می‌گیرد: ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۱- غلو درباره‌ی صالحان، تنها دلیل کفر نیست؛ البته خطرناک‌ترین دلیل هست:

- ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۲- آیا غلو درباره‌ی عبادات هم صورت می‌گیرد؟ ☐ بله ☐ خیر
- ۱۳- «عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» درست‌ترین و ارزشمندترین توصیف پیامبر ﷺ است. ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۴- «الإطراء» یعنی: مانند:
- ۱۵- «لَا تُطْرُونِي» غلو نصارا و دیگران مشمول این عبارت است. ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۶- غلو در صورت می‌گیرد: ☐ تعریف و تمجید ☐ عبادت ☐ عمل ☐ همه‌ی موارد
- ۱۷- «أَهْلَكَ» منظور از این عبارت، هلاکت در چیست: ☐ دین ☐ جسم ☐ هر دو
- ۱۸- دین الله تعالی، روشی میانه‌رو بین غلو و بی‌توجهی می‌باشد: ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۹- منتظمون چه کسانی هستند؟
- ۲۰- أَهْلَكَ به معنای نابودی است: ☐ دین ☐ جسم ☐ هر دو مورد
- ۲۱- اَمّت اتفاق نظر دارند که حسین، فقط یک سر داشت؛ اما در جهان واقع، بیش از ۵ سر دارد. ☐ درست ☐ نادرست
- ۲۲- نخستین شرکی که در زمین روی داد، در قوم بود: ☐ آدم ☐ نوح ☐ ابراهیم
- ۲۳- نخستین چیزی که دین پیامبران را تغییر داد، شرک و دلیلش، غلو درباره‌ی صالحان بود: ☐ درست ☐ نادرست
- ۲۴- کسی که بخواهد دینش را با بدعت تقویت کند، زیانش بیشتر از سودش است. ☐ درست ☐ نادرست
- ۲۵- هر چیزی که عید محسوب شود و هر هفته یا سال تکرار شود و مشروع نباشد، است: ☐ بدعت ☐ جایز ☐ سنت
- ۲۶- بدعت‌ها عامل کفر هستند: ☐ درست ☐ نادرست؛ زیرا کفر به الله، عوامل متعددی دارد.
- ۲۷- عامل فقدان و نبود علم است: ☐ مرگ علما ☐ غفلت ☐ رویگرداندن و بی‌توجهی به علم ☐ مشغول شدن به دنیا ☐ همه‌ی موارد
- ۲۸- زیارت قبر، است: ☐ شرعی ☐ بدعت ☐ شرک ☐ همه‌ی موارد
- ۲۹- رفتن به قبرستان که برای پند گرفتن و رسیدن ثواب به مرگان باشد، بدعت است (☐ درست ☐ نادرست) و اگر برای سود بردن از مردگان باشد، شرعی است (☐ درست ☐ نادرست)
- ۳۰- هر عاملی که مانع هدایت مردم به دین شود، نام دارد: ☐ فتنه ☐ بدعت ☐ خرافات
- ۳۱- عبارت: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ» به چه معناست: ☐ نفرین یهود توسط پیامبر ☐ الله تعالی آن‌ها را لعنت نمود ☐ هر دو مورد

- ۳۲- مسجد کردن قبر، یعنی: ☐ سحده بر آن ☐ ساخت مسجد بر آن ☐ هر دو مورد
- ۳۳- در روایت مذکور، واژه‌ی «خُثْيِي» به معنای ترس و خشیت، از چه کسی سر می‌زند: ☐ پیامبر ﷺ ☐ صحابه
- ۳۴- قبر پیامبر در منظر عوام نیست؛ زیرا: ☐ ترسیدند که قبرش عبادت شود ☐ ترسید که قبرش عبادت شود ☐ هر پیامبر، جایی که بمیرد دفن می‌شود ☐ همه‌ی موارد
- ۳۵- گفتن عبارت حبیب الله درباره‌ی پیامبر ﷺ چه حکمی دارد: ☐ جایز ☐ بیان کامل شایستگی او نیست ☐ مستحب است
- ۳۶- گفتن ابراهیم ﷺ خلیل الله و محمد ﷺ حبیب الله است: ☐ جایز ☐ مستحب ☐ ناجایز
- ۳۷- خلیل بودن برای ثابت شده است: ☐ ابراهیم ☐ ابراهیم و محمد ☐ همه‌ی پیامبران
- ۳۸- وقتی بر قبر مسجدی ساخته شود: ☐ قبر، نبش می‌شود ☐ مسجد تخریب می‌گردد و قبر می‌ماند
- ۳۹- نه‌ازدر چه صورتی جایز نیست: ☐ به طرف قبر ☐ بر قبر ☐ در قبرستان ☐ همه‌ی موارد.
- ۴۰-
- ۴۱- مردم در متفاوتند: ☐ خوبی ☐ بدی ☐ خوبی و بدی
- ۴۲- بدترین مردم، کسانی هستند که:
- ☐ زنده‌اند و رستاخیز را می‌بینند ☐ قبر را مسحد می‌کنند ☐ هر دو مورد
- ۴۳- باید از دوری کنیم: ☐ شرک ☐ عوامل شرک ☐ هر دو
- ۴۴- صدقه در کنار قبر، اشکالی ندارد؛ زیرا فقط از نه‌از در این مکان نهی شده است. ☐ درست ☐ نادرست
- ۴۵- شبیه شدن به مشرکان، گناه کبیره است: ☐ البته وقتی قصد فرد، شبیه شدن است ☐ قصد و نیت هر چه باشد، فرقی نمی‌کند
- ۴۶- پیامبر ﷺ از مسجد کردن قبرها، در هشدار داد:
- ☐ دوران حیاتش ☐ پنج روز پیش از مرگش ☐ در طول زندگی ☐ همه‌ی موارد
- ۴۷- برتری در ایمان و عمل صالح، بسی بالاتر از برتری در نسب است. ☐ درست ☐ نادرست
- ۴۸- دعای «لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا»: ☐ پذیرفته شد ☐ الله تعالی، امری غیر از این را حکم نمود
- ۴۹- رفتن زنان به زیارت قبر، گناه کبیره است. ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۰- پیامبر ﷺ: ☐ از توحید جانبداری و حفاظت نمود ☐ مانع تمام راه‌های منتهی به شرک شد ☐ هر دو مورد

- ۵۱- «يُؤْتِكُمْ قُبُورًا» خانه‌هایتان را قبر نکنید؛ یعنی: ☐ مردگان را در آن دفن نکنید ☐ نماز را در آن ترک نکنید ☐ هر دو مورد
- ۵۲- زیارت قبر رسول الله ﷺ با وجود دلیل انجام می‌شود و هدف سفر نباید به قصد آن باشد: ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۳- سلام و درود بر پیامبر ﷺ: ☐ در کهار قبرش صورت می‌گیرد و به مسافران مدینه سفارش می‌شود که بر او درود و سلام بفرستند ☐ در هر جایی صورت می‌گیرد
- ۵۴- شرک، در این امت رخ نمی‌دهد و از آن پاخ و مبرا است. ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۵- ﴿أَوْثُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكَتَبِ﴾ بخشی از کتاب به آن‌ها داده شد نه همه‌ی کتاب، و این به‌خاطر سرکشی و گناهشان بود. ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۶- علم، شخص عالم را از گناه و معصیت در امانگاه نمی‌دارد. ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۷- آیا خوک و بوزینه، همان مسخ‌شدگان هستند؟ ☐ آری ☐ خیر
- ۵۸- غلو درباره‌ی قبر، هر چند اندک باشد، نتیجه‌ی عظیم و ناخوشایندی را در پی دارد. ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۹- هر معصیت و گناهی که در این امت روی می‌دهد، اصل و ریشه‌اش در امت‌های گذشته است. ☐ درست ☐ نادرست
- ۶۰- دانستن آن‌چه سلف از آن هشدار می‌داده‌اند، برای این که ما نیز از آن دور باشیم، ... ☐ شایسته است و ضرورت دارد ☐ ضرورتی ندارد
- ۶۱- وقتی امت دچار تفرقه و پراکندگی شود و مردم یکدیگر را نابود کنند، الله تعالی دشمنی را بر آنان مسلط می‌گرداند. ☐ درست ☐ نادرست
- ۶۲- اما و پیشوا در امور است: ☐ فقط خیر ☐ هم خیر و هم شرّ
- ۶۳- بزرگترین امری که درباره‌ی امت اسلام باید از آن هراس داشت، ... است: ☐ پیشوایان و امامان شرّ ☐ پیروی از روش یهود و نصارا

ششم: کارهای شیطانی (۷ باب)

[۲۴] سحر و جادو

- سحر، تنها از طرق شرک روی می‌دهد؛ شیطان تنها بنا بر سود و منفعت خویش، در خدمت انسان قرار می‌گیرد؛ یعنی تنها برای نیرنگ بستن بر انسان و کشاندن او به شرک و گناه.

دلیل اول:

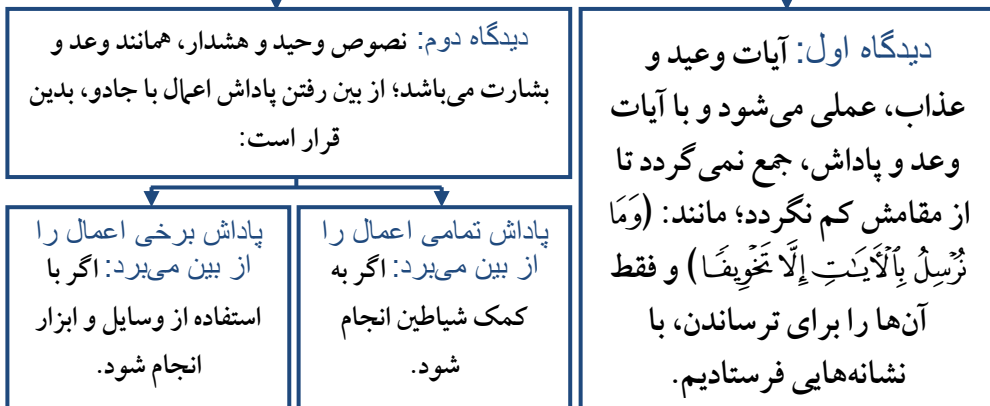
الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾ و دانستند که هر کس آنرا بیاموزد، در آخرت بهره‌ای ندارد.

دلیل دوم:

﴿يُؤْمِنُونَ بِالْجِبِّ وَالطَّغُوتِ﴾ عمر می‌گوید: (جبت به معنای سحر و طاغوت به معنای شیطان است. جابر می‌گوید: طاغوت: فالگیر و غیگو است که شیطان نزدش می‌آید و در هر انسان زنده‌ای، یکی وجود دارد.

- «اُشْرَرَهُ»: آنرا بیاموزد.
- «الطَّاغُوتُ: شیطان»: تفسیر طاغوت به شیطان، برای مثال است؛ زیرا طاغوت، تنها به معنای شیطان نیست و موارد دیگری را نیز در بر می‌گیرد.

آیا تمام بهره‌اش در آخرت نابود می‌شود یا بخشی از آن؟



دلیل سوم:

ابوهریره نقل می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ» از هفت کار مهلک دوری کنید؛ پرسیدند: ای رسول الله! آن ها کدام است؟ فرمود: «الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ». شرک ورزیدن به الله، سحر، کشتن انسانی که الله تعالی حرامش کرده مگر بنا بر حق، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از میدان نبرد، متهم کردن زنان پاکدامن و مؤمن که (از چنان گناهی) بی خبرند.

- «اجْتَنِبُوا»: لذ حذر باشید و دوری کنید؛ شما در یک جانب و سو و آن کارها، در جانب و سوی دیگر باشد.
- «السَّبْعَ»: هفت کار؛ البته به همین هفت مورد منحصر نمی شود و کارهای مهلک دیگری نیز وجود دارد.
- «وَأَكْلُ الرِّبَا»: گرفتن نزول و ربا؛ برای خوردن یا هر کار دیگری. ربا یعنی زیاد کردن در پیمان بستن بر چیزی که باید مساوی باشد، و تأخیر دادن در چیزی که باید به موقع ادا شود. ربا دو گونه است: [۱] زیاد کردن [۲] تأخیر دادن.
- «وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ»: یتیم: پسر یا دختری که پیش از رسیدن به سن بلوغ، پدرش را از دست داده است.
- «وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ»: گریختن و برگشتن از صف جنگ، هنگام رویارویی با دشمن.
- «وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ»: متهم کردن زن مؤمن آزاد، به زنا.

«وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ» چهار مورد است:



«إِلَّا بِالْحَقِّ» مگر بنا بر حق:



برگشتن از نبرد، در سه حالت مجاز است:

وقتی کافران، دو برابر مسلمانان باشند.	﴿مُتَحَرِّزًا إِلَى الْفِتَّةِ﴾: برای پیوستن به گروه دیگری باشد؛ البته نباید به لشکر زبانی برسد.	﴿مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ﴾: مثل کسی که برای تجدید آمادگی یا تهیه سلاح یا تاکتیک جنگی برگردد.

دلایل چهارم تا هفتم:
در حدیث مرفوع از جندب آمده است: «حَدَّثَ السَّاحِرُ: ضَرْبُهُ بِالسَّيْفِ» مجازات ساحر، زدن گردنش با شمشیر است. (روایت ترمذی؛ وی می گوید: درست این است که این حدیث، موقوف می باشد).
در صحیح بخاری از بَجَالَةَ بْنِ عَبَّادَةَ روایت است که عمر بن خطاب چنین دستور داد: أَنْ أَقْتُلُوا كُلَّ سَاحِرٍ وَسَاحِرَةٍ. هر مرد یا زن جادوگری را بکشید. وی می گوید: سه جادوگر را کشتیم.
در روایتی صحیح از حفصه رضي الله عنها آمده است که وی دستور یافت تا کنیزش را که او را جادو کرده بود، بکشد؛ پس چنین کرد. این روایت از جندب نیز صحیح است. احمد می گوید: از سه تن از اصحاب پیامبر ﷺ روایت شده است.

حکم ساحر چیست؟

دیدگاه دوم شافعی رحمه الله: (شیخ ابن عثیمین رحمه الله همین دیدگاه را ترجیح داده است)		دیدگاه اول: محمَّد بن عبد الوهَّاب رحمه الله: سحر، هر گونه باشد، کفر است؛ ساحر باید کشته شود؛ قبولی توبه ی او با الله تعالی است.
سحر با دارو و انویه: حکم انجام دهنده اش، همان حکم متجاوز به جان و مال مردم می باشد؛ چون مسلمان است، به خاطر حدّش باید کشته شود.	سحر با شیاطین: کسی که چنین کند، مرتد است و باید توبه کند؛ اگر توبه کرد، مسلمان است و به خاطر حدّش، باید کشته شود؛ اگر توبه نکرد؛ کافر و مرتد است و باید کشته شود.	

مسائل:

یکم: بیان تفسیر این آیه از سوره ی بقره: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ﴾

دوم: بیان تفسیر این آیه از سوره ی نساء: ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالْطَّغُوتِ﴾

سوم: تفسیر جب و طاغوت و بیان تفاوتشان؛ جبت: هر آن چه شر و بد باشد؛ اعم از سحر و دیگر چیزها؛ طاغوت:

هر چیزی که بنده از حد آن بگذرد؛ اعم از عبادت هر معبود یا پیروی از هر پیشوا و یا فرمانبرداری از هر فرمانده.

چهارم: طاغوت می تواند جن باشد یا انسان؛ اگر شیطان جنی باشد، طاغوت نامیده می شود و اگر شیطان انسانی

باشد، کاهن می نامند.

پنجم: آشنایی با هفت کار مهلک که باید از آن ها دوری کنیم و پیامبر، امتش را از آن ها بر حذر داشته است.

ششم: ساحر، به الله کفر می ورزد.

هفتم: وقتی حکم ساحر توسط حاکم شرع صادر شود، از درخواست توبه نمی کنند و حدش اجرا می شود؛ اما از

شخص کافر، درخواست توبه می شود.

هشتم: این رخدادهای، در زمان عمر بوده است؛ دورانی که مردان بالیهان بسیاری بوده اند؛ اکنون چگونه است؟!

حکم به کشتن جادوگر از سوی حاکم شرع، بر مبنای قوانین شرعی است؛ زیرا جادوگران، در زبان به فساد و

خرابکاری می پردازند و این عملکردشان، از جمله بزرگترین فسادهاست؛ پس حاکم شرع باید به کشتنشان حکم دهد

و نباید از این حکم سر بزا بزند؛ زیرا اگر ساحران با چنین عملکردی مجازات نشوند، در آن سرزمین و دیگر مکان ها،

فساد و خرابکاری متشع می شود. اما اگر کشته شوند، مردم از شر آن ها در امان می مانند و از پرداختن و رفتن به سوی

[۲۵] بیان برخی از انواع سحر

اکنون مؤلف، برای آگاهی مخاطب از انواع سحر و دوری از آن‌ها، به بیان برخی از انواع می‌پردازد.

دلایل اول تا پنجم:

[۱] احمد می‌گوید: محمد بن جعفر از عوف از حیّان بن علاء از قطن بن قبیصة از پدرش نقل می‌کند که از رسول الله ﷺ شنید: «إِنَّ الْعِيَافَةَ، وَالطَّرْقَ، وَالطَّيْرَةَ؛ مِنَ الْجَبْتِ» عیافه، طرف و سیره، از انواع جادو است. عوف می‌گوید: «عِیَافَة: فال گرفتن با صدا یا عبور و یا نام پرندگان، طَرْق: فال گرفتن با خطوطی که روی زمین می‌کشند» بنا بر قول حسن، جبت: «رَنَّةُ الشَّيْطَانِ» فریاد شیطان است. (اسناد آن، جید است؛ ابو داود و نسائی و نیز ابن حبان در صحیحش نقل کرده‌اند.)

[۲] ابن عباس ش‌نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ النُّجُومِ فَقَدْ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ؛ زَادَ مَا زَادَ» کسی که گونه‌ای از (علم تأثیر) ستارگان را بیاموزد، جادو را آموخته است؛ هر چه بیشتر باشد، آن نیز بیشتر می‌شود. (روایت ابو داود با اسناد صحیح).

[۳] نسائی، ابن حدیث ابو هریره رحمه الله را نقل می‌کند: «مَنْ عَقَدَ عُقْدَةً ثُمَّ نَفَثَ فِيهَا فَقَدْ سَحَرَ، وَمَنْ سَحَرَ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ» کسی که گره بزند و در آن بدمد، جادو کرده است و کسی که جادو کند، شرک ورزیده است و هر کس در پی چیزی باشد، به همان سپرده می‌شود.

[۴] از ابن مسعود نقل است که رسول الله ﷺ فرمود: «أَلَا هَلْ أُنبِئُكُمْ مَا الْعُضَةُ؟ هِيَ النَّمِيمَةُ؛ الْقَالَةُ يِنَّ النَّاسِ». ایا شما را از معنای عضه آگاه کنم؟ همان سخن‌چینی است؛ پراکندن سخن میان مردم (روایت مسلم).

[۵] بخاری و مسلم از ابن عمر ش‌نقل می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ مِنَ الْيَسَانِ لَسَحْرًا» گونه‌ای از بیان و سخنوری، جادوست.

- «الْعِيَافَةُ»: فال گرفتن با پرنده؛ چه فال بد باشد و چه خوب.
- «وَالطَّرْقَ»: زدن بر شن و ماسه برای فالگیری و جادو.
- «الطَّيْرَةَ»: نحس دانستن چیزی با دیدن یک اتفاق، یا شنیدن خبر یا نحس دانستن زمان و یا مکان.
- «رَنَّةُ الشَّيْطَانِ»: وحی و القای شیطان.
- «الْعُضَةُ»: به معنای جدایی و پراکندگی است؛ این عمل را بدین خاطر از انواع سحر دانسته‌اند که جدایی و تفرقه، هدف هر سخن‌چین و جادوگر است؛ فساد و خرابی سخن‌چین، بیشتر از جادوگر می‌باشد.

ستاره‌شناسی دو گونه است:

<u>علم التَّسْيِير</u>	<u>علم التَّأْثِير</u>
برای جهت‌یابی، تعیین اوقات و جهت قبله، مورد استفاده قرار می‌گیرد.	برای بررسی رخدادهای زمین، به وضعیت اجرام فلکی استدلال می‌شود.
واجب است وقتی انجام یک عمل واجب، تنها با ستاره‌شناسی ممکن باشد؛ مانند جهت‌یابی قبله در بیابان.	شرک اکبر است وقتی اعتقاد بر این باشد که خود ستاره، سود می‌رساند و زیان را دور می‌گرداند.
جایز است برای دانستن زمان و مکان استفاده شود: ﴿وَعَلَّمَكُم بِالْجَنَّمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾.	شرک اصغر است وقتی اعتقاد بر این باشد که ستاره، در رخدادهای جهان تأثیر دارد؛ در حالی که الله تعالی آن‌ها را عامل درک جهان غیب قرار نداده است.

- «الْبَيَانُ»: فصاحت کامل که عقل را جذب می‌کند و فکر را دگرگون می‌سازد؛ دو گونه است:
 ۱. پسندیده: برای اثبات حق و نابودی باطل است.
 ۲. ناپسند: هدفش نابودی حق و اثبات باطل است.
- بیان و سخن فصیح، با سحر چه ارتباطی دارد؟ سخن فصیح که مفهوم باطلی را می‌رساند، در اصل خویش، با سحر و جادو مشترک است.

مسائل:

یکم: عیافه، طرق و طیره، از انواع جادو می‌باشد.

دوم: معنای عیافه و طرق بیان شد.

سوم: علم ستاره‌شناسی که به مفهوم تأثیر ستاره در رخدادهای باشد، نوعی سحر است.

چهارم: گره زدن مو، نخ یا هر چیز دیگری که با دمیدن در آن باشد، نوعی جادو است.

پنجم: سخن‌چینی، نوعی سحر است؛ زیرا همانند سحر، سبب جدایی و تفرقه می‌باشد.

ششم: نوعی از فصاحت، جادو به‌شمار می‌رود؛ زیرا سخن و بیان بلیغ، همت‌ها و افکار را برمی‌انگیزد یا خاموش می‌کند.

[۲۶] فالگیر، غیبگو و ...

چیدمان این ابواب، بسیار مناسب به نظر می رسد؛ کؤلف پس از توضیح سحر و برخی از انواع آن، به معرفی فال گیر، رمال و منجم می پردازد و حکم رفتن نزد این اشخاص و چگونگی این کار، را بیان می نماید.

دلایل اول تا چهارم:

[۱] مسلم در صحیح خویش، به نقل از برخی همسران پیامبر ﷺ روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» کسی که نزد غیب گو برود و درباره ی چیزی از او پرسد و پاسخ را تأیید کند، به مدت چهل روز، نمازش پذیرفته نمی شود.

[۲] ابوهریره رحمه الله نقل می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ» (روایت ابو داود) کسی که نزد فال گیر برود و سخنانش را تأیید و باور کند، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کافر می شود.

[۳] ائمه اربعه و نیز حاکم، که با شرایط بخاری و مسلم آن را صحیح می داند، نقل می کنند: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ»

[۴] ابو یعلی با سند جید، حدیث موقوفی مانند آن را روایت نمود. کسی که نزد غیب گو یا فال گیر برود و سخنانش را تأیید کند، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کفر ورزیده است.

- «مَنْ أَتَى»: رفتنیا نزد فالگیر، تماس با او، فرستادن نامه یا شخصی نزد وی، تماشای شبکه های این افراد یا ورود به سایت های آنان یا خرید مجلات و نوشته های آنان، به ویژه نوشته هایی که در آن از برج های فلکی سخن می گویند، یا گوش دادن به سخنانشان، همگی زیانبار بوده و نتایج ناخوشایندی در پی دارد.
- «نمازش پذیرفته نمی شود»: پاداش نمازش در مقابل کار بدش قرار گرفته و از بین می رود.
- «فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ»: منظور آیات قرآن است: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ بگو: هر آن کس که در آسمان ها و زمین است، غیب را نمی داند؛ بهجز الله. فردی اعتقاد دارد که آگاهی از غیب، فقط در انحصار الله است و با این وجود، تأیید می کند و باور دارد که فالگیر، از غیب خبر می دهد، چنین کسی کافر است و کفر او، از نوع اکبر می باشد؛ اگر ناآگاه باشد و محتوای قرآن را دروغ نداند، کفرش اصغر است. گاه فردی سخن فالگیر را در همان زمان تأیید نمی کند؛ بلکه زمانی تأیید می نماید که اتفاقی برایش روی دهد.
- «عَرَّافًا»: فالگیر، غیب گو، رمال، منجم و ... که با سخنان بی اساس، ادعا می کند که از غیب خبر دارد.

دلیل پنجم:

عمران بن حُصَيْن رحمه الله از پیامبر نقل می کند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تُطَيِّرَ لَهُ، أَوْ تَكْهَنَ أَوْ تُكْهَنَ لَهُ، أَوْ سَحَرَ أَوْ سَحَرَ لَهُ، وَمَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ». از ما نیست کسی که فال بگیرد یا برایش فال بگیرند یا غیب گویی کنند یا برایش غیب گویی کنند یا جادو کند یا برایش جادو کنند؛ و نیز کسی که نزد فالگیر برود و سخنانش را باور کند؛ چنین کسی، به آنچه بر محمد نازل شده، کفر ورزیده است. (روایت بَرَّاز با اسناد جید)

دلیل ششم:

طبرانی این حدیث را در الأوسط با اسناد حسن از ابن عباس روایت می کند؛ البته عبارت: «وَمَنْ أَتَى...» تا آخر حدیث را ذکر نکرده است.

بنغوی می گوید: (عَرَّاف کسی است که با گفتن سخنان بی اساس ادعا می کند چیزهای دزدیده شده و ... را می داند. می گویند: عَرَّاف، همان غیب گو است که درباره ی اتفاقات آینده سخن می گوید؛ برخی می گویند: عَرَّاف کسی است که از نیت و درون افراد خبر می دهد.

ابوالعباس ابن تیمیه می گوید: عَرَّاف: همان فالگیر، رَمَّال، منجم و کسانی هستند که ادعا دارند چنین مسائلی را می دانند.

- «مَنْ تَطَيَّرَ» کسی که برای خود یا دیگر فال بگیرد.
- «أَوْ تُطَيِّرَ لَهُ»: دستور دهد یا راضی باشد به این که برایش فال بگیرند.
- «برایش جادویی انجام می دهند»: برای مثال، کسی از همسرش شکوه دارد؛ فردی به او می گوید: من برایت جادویی انجام می دهم و تو هیچ کار نکن؛ شاکی می پندارد که گناهی بر او نیست.

دلیل هفتم:

ابن عباس درباره ی کسانی که ابجد می نوشتند و به ستارگان می نگریستند، گفت: (مَا أَرَى مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ خَلْقٍ). کسی که چنین کند، نصیب و بهره ای در نزد الله ندارد.

ابجد دو گونه است:

۱. مباح: یادگیری آن با هدف احتساب جمله ها و .. باشد؛ علما نیز با آن، تاریخ می نگاشتند.
۲. حرام: زمانی که آن را با حرکت ستارگان و طلوع و غروبشان مرتبط بدانند.

حکم سوال از فالگیر، غیبگو و ...:

فقط سوال باشد:	سوال و تأیید:	سوال برای آزمودن:	سوال برای بیان
گناه کبیره است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» نمازش به مدت چهل روز پذیرفته نمی شود.	کفر اکبر است؛ زیرا به معنای تکذیب قرآن است.	جایز است؛ تا معلوم شود راست می گوید یا دروغ؛ نه برای این که از سخنش استفاده کند یا شایستگی او را بفهمد.	عجز و دروغ او: این کار از شخصی که شایسته اش باشد، خواسته شده و یا واجب است.

برخی نشانه های ساحر:

- ۱- مخالفت با شروط جواز رقیه ی شرعی.
- ۲- گره زدن همراه با دمیدن.
- ۳- نوشتن حروف و واژه های نامفهوم.
- ۴- ایجاد دوستی یا نفرت میان دو نفر.
- ۵- نگاه به ستارگان.
- ۶- کف خوانی و فال قهوه.
- ۷- سوال از اسم مادر.
- ۸- ادعای اطلاع از غیب.
- ۹- فرد را به نماز نخواندن، ذبح بدون نام الله و دیگر کارهای غیر شرعی دستور دهد.
- ۱۰- بیمار را به جادو وابسته می کند نه به الله.
- ۱۱- از دوستان شیطان است.

مسائل:

یکم: تصدیق سخنان فالگیر و غیب گو با ایمان به قرآن، جمع نمی شود؛ این کار، از بزرگترین کارهای کفرآمیز است.

دوم: در نصوص دینی به صراحت بیان شده که این کار، کفر است.

سوم: کسی که برایش پیشگویی کنند، همانند پیشگو می باشد که پیامبر ﷺ از وی بیزاری جسته است.

چهارم: حکم کسی که برایش فال می زنند، بیان شد.

پنجم: کسی که برایش جادو می کنند، مجازاتش همانند جادوگر است.

ششم: حکم کسی که حروف ابجد را می آموزد، مفصل است و بنا به نیت و کاربرد، تفاوت دارد.

هفتم: کاهن با عراف فرق دارد.

[۲۷] (نشرة) درمان سحر با سحر

مؤلف پس از بیان مطالبی پیرامون سحر، مناسب می‌بیند تا چگونگی علاج و نابودی سحر را بیان نماید؛ بی‌تردید، درمان و رفع سحر با روش مشروع، به قصد رضایت و خشنودی الله، فضیلت بزرگی دارد.

دلیل اول:

جابر می‌گوید که درباره‌ی درمان سحر با کمک سحر، از رسول الله ﷺ سؤال شد؛ پس فرمود: «هِيَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» از کارهای شیطان است. رَوَاهُ أَحْمَدُ - سَنَدٌ جَيِّدٌ - وَأَبُو دَاوُدَ.

دلیل دوم:

از احمد نیز درباره‌ی آن سؤال شد؛ پس گفت: این مسعود آن را مطلقاً مکروه و ناپسند می‌داند.

- «النَّشْرُ»: درمان و رفع سحر با سحر دیگر است که در جاهلیت رواج داشت.
- «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»: نسبت دادن این کار به شیطان، بلیغ‌ترین و رساترین سخن برای بیان زشتی و نادرستی آن است.
- «يَكْرَهُ هَذَا»: کراهت در نزد متقدمین، به معنای حرام بودن است.
- «يَكْرَهُ هَذَا كَلَّةً»: منظور از آن، درمان جادو با جادو است که کاری شیطانی می‌باشد.

دلیل سوم:

بخاری از قتاده نقل می‌کند: به ابن مسیب گفتیم: رَجُلٌ بِهِ طَبٌّ أَوْ يُؤَخَذُ عَنْ امْرَأَتِهِ؛ أَجِلُّ عَنْهُ أَوْ يُشَرَّرُ؟ مردی که سحر شده یا از همبستری با همسرش منع شده است، آیا جادویش برطرف شود؟ گفت: (لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا يُرِيدُونَ بِهِ الْإِصْلَاحَ، فَأَمَّا مَا يَنْفَعُ فَلَمْ يَنْفَعْ عَنْهُ) ایرادی ندارد؛ قصدشان اصلاح و برطرف کردن مشکل است؛ آن‌چه منفعت دارد، نهی نمی‌شود.

- «طَبٌّ»: جادو، طب به معنای درمان بیماری است؛ سحر را بنا بر فال نیک و خوش‌گمانی، طب نامیده‌اند؛ همان‌طور که مارگزیده را سلیم (سالم) و شکسته را جیر (محکم و راست) می‌نامند.
- «يُؤَخَذُ عَنْ امْرَأَتِهِ»: محبوس می‌شود و نمی‌تواند با همسرش نزدیکی کند؛ این گونه‌ای سحر است.

دلیل چهارم:

از حسن روایت شده است: جادو را فقط جادوگر برطرف می‌کند.

ابن قیم می‌گوید: (نُشْرَة: برطرف کردن و درمان سحر؛ دو گونه است:

نوع اول: درمان با سحری مانند خودش است؛ این نوع، از کارهای شیطان می‌باشد؛ سخن حسن به همین نوع اشاره دارد؛ درمان‌کننده و جادوشده، با انجام کاری که شیطان می‌پسندد، به او تقرّب می‌جویند. پس کارش را از شخص مسحور باطل می‌کند و جادو را برطرف می‌سازد.
نوع دوم: درمان سحر با رقیه، تعویذ، دعا و داروهای مباح؛ این نوع درمان، جایز است.

پاسخ به شبهه‌ی: سحر فقط با سحر نابود می‌شود:

۱. درمان سحر با سحر، خلاف قرآن، سنت، روش صحابه و سلف‌ث است.
۲. چنین کاری سبب تضعیف و سهل‌انگاری در درمان با قرآن و دعاها می‌شود.
۳. سبب تقویت و جای گرفتن سحر و ساحر در میان مردم می‌شود.
۴. سبب تزلزل در اعتقاد به آیای و ادعیه‌ای می‌شود که برای درمان مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۵. برای درمان سحر، ناشر (درمانگر) و منتشر (جادوشده) باید کارهایی را برای نزدیک شدن به شیطان انجام دهند؛ سپس او نیز سحر را باطل می‌کند و منتشر درمان می‌شود.
۶. بنا بر فرموده‌ی پیامبر ﷺ، اگر شخص مسحور صبر و بردباری پیشه کند، اجر و پاداش دارد.
۷. درمان سحر با سحر، بر جادوی شخص مسحور می‌افزاید و به‌طور کامل از آن پاک نمی‌شود.
۸. وقتی پیامبر ﷺ جادو شد، با رقیه‌ی شرعی درمان گردید نه با جادو.

مسائل:

یکم: پیامبر از نُشْرَة (نابود کردن سحر با سحر) نهی فرموده است.

دوم: درمان جادو دُوراه دارد؛ یکی شرعی و مجاز و دیگری باطل و نهی شده.

درمان سحر با رقیه شرعی، تعویذ مشروع، داروها و دعاها می‌شود، جایز است؛ اما از درمان سحر با سحر، منع شده است؛ واللّه أعلم.

[۲۸] تَطْيِير و فال بد زدن

- تَطْيِير و بدشگونی، با توحید در تضاد است: [۱] زیرا کسی که فال بد می زند، بر غیر الله توکل و اعتماد دارد نه بر الله تعالی. [۲] به امری پایبند شده که حقیقت ندارد؛ بلکه فقط خیال و وهم است؛ اما توحید، عبادت و کمک خواستن حقیقی از الله می باشد.
- «تَطْيِير و فال بد زدن» از دیدگاه شرع: فال بد زدن به:
 ۱. امری دیدنی: دیدن پرندهای سیاه و فال بد زدن به آن.
 ۲. امری شنیدنی: کسی گفتگوی دو نفر را می شنود که می گویند: حیف شد؛ چه زیبایی؛ پس کارش را شوم می بیند.
 ۳. زمان و مکان مشخص: شوم دانستن برخی زمان ها یا مکان ها.

دلیل اول و دوم:

الله تعالی می فرماید: ﴿أَلَا إِنَّمَا طَلَيْتُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بدیمنی و بدبختی آنها، نزد الله است ولی بیشترشان نمی دانند.
و نیز می فرماید: ﴿قَالُوا طَلَيْتُكُمْ مَعَكُمْ﴾ گفتند: شوم بودنتان، با خودتان است.

- «طَلَيْتُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ»: به هر مشکلی که دچار می شوند، از جانب الله است؛ اوست که آن مشکل را برایشان حکم نمود و به موسی غ و قومش ارتباطی ندارد؛ بلکه آن زمان، آن ها مایه ی خیر و برکت بودند.
- ﴿طَلَيْتُكُمْ مَعَكُمْ﴾ بدشگونی شما، همراه خودتان و از اعمال شماست؛ خودتان علت شوم بودنتان هستید.
- میان دو آیه، منافاتی وجود ندارد؛ آیه ی نخست بدین معناست که این وضعیت، بنا بر حکم و تقدیر الله می باشد؛ آیه ی دوم بیان می کند که عامل این حکم، خودشان هستند؛ در حقیقت، بدشگونی و وضعیت بدشان، همراه و با خودشان است.

دلیل سوم و چهارم:

ابوهریره رحمه الله نقل می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا عُدْوَى، وَلَا طَيْرَةَ، وَلَا هَامَةَ، وَلَا صَفَرَ» نه بیماری (بدون خواست الله) منتقل می شود، نه چیز نحسی وجود دارد، نه پرندهای از روح مردگان حقیقت دارد و نه مار در شکم که سبب بیماری شود. بخاری و مسلم روایت کرده اند و مسلم در ادامه می افزاید: «وَلَا نَوَاءَ، وَلَا عُولَ» و نه ستاره ی شوم وجود دارد و نه غول.

انس می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «لَا عُدْوَى، وَلَا طَيْرَةَ، وَيُعْجِبُنِي الْقَالَ» نه انتقال بیماری حقیقت دارد و نه هیچ چیز نحسی؛ و از فال خرسند شدم. پرسیدند: فال چیست؟ فرمود: «الْكَلِمَةُ الطَّيِّئَةُ» سخن پاک.

- «لَا عُدْوَى»: أراد أن يطل اعتقاد الجاهلية في أنَّ المرض هو المؤثر بذاته، أو المعنى: لا عدوى مؤثرة بذاتها؛ بل هي سبب لانتقال المرض بإذن الله.
- «وَلَا هَامَةَ»: پرنده‌ای شبیه به جغد که برخی آن را همان جغد می‌دانند و گمان می‌کنند شوم است.
- «وَلَا صَفَرٌ»: به سه معناست:
 ۱. ماه صفر: اعراب این ماه را شوم و نحس می‌دانستند؛ به‌ویژه برای ازدواج.
 ۲. نوعی بیماری در شکم شتر که دیگر شترها سرایت می‌یابد.
 ۳. به معنای «نسی»؛ حرمت ماه را تا صفر به تأخیر می‌انداختند تا در ماه محرم، نبرد کنند.
- «وَلَا نَوَاءٌ»: منازل و حالات ماه؛ هر ستاره، جایگاهی در آسمان دارد؛ اعراب برخی از این ستارگان را نحس و شوم می‌دانستند و می‌گفتند: فلان ستاره نحس است و فلان ستاره، خیر و خوش‌یمن است.
- «وَلَا غُولٌ»: در جاهلیت وقتی عرب به سفر می‌رفت، شیاطین در دلش ترس می‌انداختند و او از رفتن به جایی که می‌خواست، احساس اندوه و ترس داشت.
- الَّذِي نَفَاهُ الرَّسُولُ ﷺ هو تأثيرها، وليس المقصود بالنفي نفي الوجود، فالعبد ينطلق إلى ما يريد بانسراح صدر وتيسير واعتقاد على الله، ولا تسيء الظن بالله.
- میان نصوص بیان شده و این فرمایش رسول الله ﷺ تعارضی وجود ندارد: «إِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ...» (اگر نحس بودن در چیزی باشد...) زیرا:
 ۱. زیرا این حدیث، از متون مشابه است و آنچه درباره‌ی فال بد و شرک بیان شد، از نصوص محکم می‌باشد.
 ۲. فال بد زدن و بدشگونی، به هر سکی که باشد، ناپسند و نکوهیده است؛ کسب سود و دفع ضرر، فقط در اختیار الله متعال می‌باشد.
 ۳. مشروع است که بنده با کمک اسباب و عوامل، از یک قدر و حکم الله به قدر و حکم دیگرش پناه ببرد؛ اما فال بد زدن، مشروع نیست.
 ۴. شوم و نحس که در حدیث آمد، برای کسی است که فال بد می‌زند نه کسی که بر الله توکل کند.
 ۵. ابن قیم رحمه الله می‌گوید: کسی که از چیزی غیر از الله بترسد، همان چیز بر او مسلط می‌شود. وقتی بنده، کسی غیر از الله را دوست بدارد، بدان اذیت و مجازات می‌شود؛ کسی که به غیر الله امید داشت، با آن حقیر و رسوا می‌گردد.

دلیل پنجم:

ابو داود با سند صحیح، از عَقْبَةُ بن عامر روایت می‌کند: درباره‌ی فال بد زدن، نزد رسول الله ﷺ سخن به میان آمد؛ فرمود: «أَحْسَنُهَا: الْقَالُ، وَلَا تَرُدُّ مُسْلِمًا، فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ؛ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» بهترین نوع فال زدن، سخن پاک و درست است و هیچ مسلمانی را دچار تردید نمی‌نماید؛ اگر چیز ناپسندی را دیدید، بگویید: یا الله! فقط تو هستی که خوبی‌ها را عطا می‌نمایی؛ و فقط تو هستی که بدی‌ها را دور می‌فرمایی؛ هر قدرت و توانی، از آنِ توست.

تفاوت فال و تطير	
تطير (نحس دانستن)	فال
شوم دانستن مکان، زمان، سخن یا صحنه‌ای	هر آنچه انسان را بر چیزی پسندیده، اعم از سخن یا کاری یا صدایی، برانگیزد.
سبب تزلزل و ضعف توکل بر الله می‌شود.	توکل انسان بر الله را زیاد می‌کند.
• اگر آن را سبب بدانند، شرک اصغر است. • اگر خود آن را مؤثر بدانند، شرک اکبر است.	مستحب است.
سبب بدگمانی به الله تعالی می‌شود.	سبب خوش گمانی به الله تعالی می‌شود.
عملکرد و سلوک منافق و کافر است.	عملکرد موحد است که حقیقت توحید را عملی می‌نماید.
با قصد و عمد انجام می‌شود؛ مثل عیافه.	بدون قصد و تلاش، روی می‌دهد.
تکیه بر شنیده‌ها و دیده‌ها، سبب لزوم انجام یا برگشتن است؛ پس در تصمیم، مؤثر می‌باشد.	محدودیتی برای رفتن یا برگشت ندارد؛ به آنچه بشنود یا ببیند، اتکا نمی‌کند و فقط بر تلاش و سرور می‌افزاید.
پیوند با الله کم می‌شود و تعلّق به فال‌گیری بیشتر.	سبب تعلّق به الله می‌گردد.

- مثال ۱: شخصی قصد ازدواج دارد؛ وقتی نام دختر را می‌پرسند، اگر نامی باشد که آن را پسندند، ازدواج می‌کند و اگر نپسندند، برمی‌گردد؛ پس نحس دانستن، عامل اصلی تصمیم‌گیری است.
- مثال ۲: فردی تصمیم قاطع برای ازدواج با دختری دارد؛ نامش را می‌پرسد و می‌پسندد؛ این از باب فال خوب زدن است؛ یعنی فرد تصمیم ازدواج داشت و نام دختر هر چه باشد، وی قصد ازدواج دارد.
- برخی مردم برای فال گرفتن، قرآن را به طور تصادفی باز می‌کنند؛ اگر آیه‌ی عذاب را دیدند، آن کار را سوم و بد می‌دانند و اگر آیه‌ی رحمت دیدند، می‌گویند: نشانه‌ی خوبی است؛ این کار مانند رفتار مردم دوران جاهلیت است که با چوب‌ها، قرعه‌کشی می‌کردند و فال می‌زدند.
- «عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ»: عروة بن عامر درست است.
- «وَلَا تَرُدُّ مُسْلِمًا»: وقتی فال بد زدن و شوم دانستن چیزی، انسان را از انجام کارش باز دارد، پس او مسلمان نیست.
- «وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِالِّكَ»: حرف باء (بِک) در این جا به چند معناست: [۱] در [۲] برای کمک گرفتن [۳] بیان علت و سبب بودن چیزی.

دیدگاه مردم در خصوص فال گرفتن:

کارش را با نگرانی و اندوه انجام می‌دهد و ترس آن دارد که فال بدش، محقق شود؛ این فرد، گناهکار است.	به فال بدش اعتقاد دارد و دست از کار می‌کشد؛ اگر معتقد باشد که این فال، سبب است، مرتکب شرک اصغر می‌ود؛ اگر معتقد است که خود فال مؤثر است، به شرک اکبر گرفتار می‌باشد.	فرد را از انجام کارش باز نمی‌دارد و با توکل بر الله، کارش را انجام می‌دهد؛ این عملکرد که مبنای دین است، عملکرد موحد می‌باشد.

دلیل ششم:
در روایت مرفوعی از ابن مسعود آمده است: «الطَّيْرَةُ شُرْكٌ، الطَّيْرَةُ شُرْكٌ، وَمَا مِنَّا إِلَّا؛ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُذِيبُهُ بِالتَّوَكُّلِ» فال بد زدن، شرک است؛ ففال بد زدن، شرک است؛ چنین کسی، از ما مسلمانان نیست؛ الله، آنرا با توکل از میان برده است. (روایت ابو داود و ترمذی که آن را صحیح می‌دانند).

- «وَمَا مِنَّا إِلَّا»: کسی که فال بد بزند، از ما نیست؛ این واژه را بیان نفمود زیرا گفتنش زشت بود و می‌خواست از گفتن سخنان مربوط به شرک، دوری کند و فقط توحید را بر زبان آورد و عملی سازد؛ هر چند بیانکننده‌ی کفر، کافر نیست.
- توکل به معنای باور کامل به اعتماد بر الله در کسب سود و دفع زیان است و بهره بردن از عواملی که الله تعالی قرار می‌دهد.

دلایل هفتم و هشتم:
احمد این حدیث را از ابن عمر و نقل می‌کند: «مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ عَنْ حَاجَتِهِ؛ فَقَدْ أَشْرَكَ» کسی که فال بد، او را از کارش باز دارد، شرک ورزیده است؛ گفتند: کفارهاش چیست؟ فرمود: «أَنْ يَقُولَ: اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» بگوید: ای الله! هیچ خیری نیست، مگر خیر تو؛ هیچ فال خوبی نیست مگر از سوی تو و هیچ معبودی جز تو وجود ندارد. وی در حدیث فضل بن عباس رحمه الله می‌آورد: «إِنَّمَا الطَّيْرَةُ مَا أَمْضَاكَ أَوْ رَدَّكَ».

راه درمان تطییر و فال بد زدن

۱. عملی نمودن و تحقیق توحید؛ زیرا الله تعالی، با اصل توکل، تطییر و بدگمانی را از میان می‌برد و بر تحمل و بردباری فرد می‌افزاید.
۲. گفتن دعایی که رسول الله ﷺ به امتش آموخت: «اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ...».
۳. فال خوب زدن و خوش گمانی؛ مسلمان نباید فال بد و شوم بودن چیزی را به دل راه دهد.
۴. مؤمن باید برای انجام کاری که مصلحت می‌داند، تلاش نماید و با سختی‌ها و شکست‌های آنی، رنجور نشود و آن قدر سعی کند تا الله تعالی راه گشایشی برایش قرار دهد.

قسم دادن تیر	قرعه
گناه کبیره و نوعی شرط بندی است	جایز است
با هدف مشروع انجام نمی شود	با هدف شرعی انجام می شود
برای تعیین خوب از بد و شبیه ادعای غیب با اتکا به شانس است	برای تعیین حقّ میان دو طرف است
کار مشرکان	کردار موحّدان
کسب خیر و برکت با انداختن سنگ های معدنی	قرعه برای صف اول نماز و اذان
به کسی تعلق می گیرد که حقی در آن ندارد و شاید قسمت شود	به صاحب حق اختصاص دارد و تقسیمش ممکن نیست

مسائل:

یکم: آیهی ﴿أَلَا إِنَّمَا طَلَرْتُمُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ با آیهی ﴿طَلَرْتُمْ مَعَكُمْ﴾ تعارضی ندارد.

دوم: نفی سرایت بیماری؛ یعنی خود بیماری انتقال نمی یابد؛ بلکه عامل انتقال است.

سوم: نفی فال بد زدن؛ این کار وجود دارد، ولی تأثیری ندارد...

چهارم: نادرست بودن اعتقاد به شوم بودن جغد یا پرندهای شبیه به آن.

پنجم: ردّ اعتقاد به نحس بودن ماه صفر برای انجام برخی کارها؛ زمان، تأثیری در کارها ندارد و این بنا بر تقدیر و حکم الله می باشد؛ ماه صفر هم مانند دیگر زمانها، رخدادهای خوب و بدی را به همراه دارد. اما برخی مردم که کاری را در ماه صفر پایان می دهند، آنرا مناسب قرار می دهند و می گویند: در ماه صفر پرخیر و برکت، انجام شد؛ چنین اعتقادی، بدعت گزاری است و بر ناآگاهی می افزاید؛ ماه صفر، نه خوب است و نه بد.

ششم: فال نیک زدن، امری مستحب است.

هفتم: توضیح فال: هر آنچه انسان را به امری پسندیده مشتاق کند و روانه سازد.

هشتم: اگر با نیک اندیشی، امری ناپسند به دل راه یافت، آسیمی نمی رساند؛ بلکه الله آنرا با توکل از میان می برد.

نهم: کسی که فال بد می زند و چیزی را نحس می شمارد، برای کفاره اش باید این دعا را بگوید: اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ...

دهم: نحس دانستن و فال بد زدن، شرک است؛ اگر خود آن چیز را مؤثر بداند، اگر است و اگر آنرا سبب به شمار آورد، اصغر می باشد.

یازدهم: فال بد و نحس دانستن، آن است که انسان را از انجام کار باز دارد.

[۲۹] ستاره‌شناسی

- مؤلف بیان نکرده که ستاره‌شناسی نوعی شرک است؛ زیرا دو گونه‌ی تأثیری و محاسباتی می‌باشد.

دلایل اول تا سوم:

[۱] بخاری در صحیحش از قتاده نقل می‌کند: (خَلَقَ اللَّهُ هَذِهِ النُّجُومَ لِثَلَاثٍ: زِينَةً لِلْسَّمَاءِ، وَرُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ، وَعَلَامَاتٍ يُهْتَدَى بِهَا، فَمَنْ تَأَوَّلَ فِيهَا غَيْرَ ذَلِكَ أَخْطَأَ، وَأَضَاعَ نَصِيئَهُ، وَتَكَلَّفَ مَا لَا عِلْمَ لَهُ بِهِ) الله، ستارگان را به سه دلیل آفرید: زیبایی آسمان، سنگ زدن به شیاطین و نشانه‌هایی برای راهنمایی؛ کسی که تعبیر و تفسیری غیر از این کند، دچار اشتباه شده و پاداشش را از میان برده است و در آنچه بدان علم و آگاهی نداشته، به مشقت افتاده است.

[۲] حرب نقل می‌کند که قتاده، آموزش حالات و منازل ماه را ناپسندیده می‌داد و ابن عیینة این کار را اجازه نمی‌داد.

[۳] احمد و اسحاق، یادگیری منازل و حالات ماه را مجاز دانسته‌اند.

- آن دسته از علمای سلف که آموزش ستاره‌شناسی را حرام می‌دانند، منظورشان حالتی است که ستاره‌ها را در رخدادهای دنیا مؤثر می‌دانند.
- علمایی که ستاره‌شناسی را مجاز دانسته‌اند، منظورشان کاربرد گاه‌شماری و محاسبات این علم است.

دلیل چهارم:

ابو موسی نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَقَاطِعُ الرَّحِمِ، وَمُصَدِّقُ السَّحْرِ» سه نفر وارد بهشت نمی‌شوند: شراب‌خوار، قطع‌کننده‌ی پیوند خویشاوندی و تأیید کننده‌ی سحر. (روایت احمد و ابن حبان در صحیحش)

- «لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»: از جمله احادیث هشداردهنده است که با نصوص مژده، نسخ نمی‌شود؛ چنین حالتی، هشدار را شدیدتر می‌نماید.
- «مُدْمِنُ الْخَمْرِ»: کسی که شراب بسیار می‌نوشد؛ شراب چیزی است که به‌خاطر ایجاد لذت و سرخوشی، قدرت تشخیص و تفکر را از بین می‌برد.
- «وَقَاطِعُ الرَّحِمِ»: الرَّحِم به‌معنای خویشاوندی؛ چگونگی صله‌ی رحم در شرع مشخص نشده و به عرف هر منطقه بازمی‌گردد؛ البته مشروط به این که با قوانین شرع در تضاد نباشد.
- «وَمُصَدِّقُ السَّحْرِ»: بنا بر این شاهد حدیث، ستاره‌شناسی با دیدگاه تأثیر ستاره بر رویدادها و سرنوشت انسان، نوعی سحر است.

پیرامون کبیره

- **تعریف کبیره:** شیخ الإسلام \$ می گوید: «گناه کبیره، یعنی هر چیزی که مجازات مشخصی برایش تعیین شده است» مثل لعنت، خشم، راندن از خود و یا بی گناه دانستن فرد مرتکب، کافر یا مشرک دانستن مرتکب، مؤمن ندانستن فرد مرتکب به کبیره، تشبیه کردنش به زشت ترین حیوانات...
- **حکم مرتکب کبیره:** بنا بر ایمانش، مؤمن است و چون مرتکب کبیره شده، فاسق است. و بنا بر خواست الله، یا مجازات می شود و یا آمرزیده.
- آیا گناهان کبیره تعریف شده و دارای تعداد مشخصی هستند؟ تعریف شده اند ولی تعداد مشخصی ندارد.
- کبیره بزرگتر است یا شرک اصغر؟ ترتیب معصیت و گناه بدین شکل است:
- صغیره، کبیره، شرک اصغر و در نهایت شرک اکبر؛ زیرا: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ ابن مسعود رحمه الله می گوید: «لأن أحلف بالله كاذباً خيراً من أن أحلف بغيره صادقاً» اگر به دروغ، به الله سوگند بخورم، بهتر از آن است که به غیر الله، سوگند حقیقی بخورم. سوگند دروغ به الله، گناه کبیره است و سوگند به غیر الله، هر چند حقیقت باشد، شرک اصغر است.
- آیا کبیره، پاداش کار خوب را از میان می برد یا باید از آن توبه نمود؟ باید توبه کرد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «النَّاحِيَةُ إِنْ لَمْ تُتَّبَقِلْ مَوْتَهَا...» و «...إِذَا اجْتَنَبْتَ الْكِبَائِرَ...».
- آیا توبه از برخی گناهان، درست است؟ بله؛ البته بهتر است توبه از تمام گناهان صورت گیرد.
- آیا مرتکب کبیره، مورد محبت و لطف الله قرار می گیرد یا مورد خشم او؟ به اندازه ای ایمانش، مورد لطف و محبت و به اندازه ای گناهانش، مورد خشم قرار می گیرد و هنگام ارتکابش، ملاک نیست.
- آیا کبائر با هم تفاوت دارند؟ بله؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟».
- مرتکب کبیره، چه نامیده می شود؟ بنا بر ایمانش، مؤمن است و بنا بر کبیره اش، فاسق؛ نه مانند مرجئه که می گویند: ایمانش کامل است؛ و نه مانند خوارج که می گویند: کافر است.

مسائل:

- یکم: حکمت و دلیل آفرینش ستارگان: زیبایی آسمان، دور کردن شیاطین و نشانه هایی برای محاسبه و مسیریابی است.
- دوم: پاسخ به کسانی که ستاره را در رویدادها و سرنوشت انسان، مؤثر می دانند.
- سوم: بیان دیدگاه های مختلف در خصوص آموزش حالات و منازل ماه.
- چهارم: هشدار و وعید به کسی که می داند سحر، باطل است و آن را تأیید و باور می کند.

[۳۰] باران خواستن از ستارگان

۱. شرک اکبر: باران را از طبیعت می‌خواهد و خود ستارگان را در برآوردن نیازهایش، مؤثر می‌داند.
۲. شرک اصغر: معتقد است که ستارگان، سبب هستند و الله، خالق و فاعل است.

دلیل اول و دوم:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ﴾ به جای شکرگزاری نعمت و روزی‌تان، شما تکذیب می‌کنید. ابو مالک اشعری رحمه الله نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَرْكُوبُوهِنَّ: الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالِاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالنِّيَاحَةُ» چهار خصلت در امتم وجود دارد که از جاهیت است و آنرا کنار نمی‌گذارند: افتخار به نژاد و اصل، دشنام به نسب و خویشاوندان، خواستن باران از ستارگان و نوحه و زاری. همچنین فرمود: «النَّيَاحَةُ إِذَا لَمْ تَنْبُ قَبْلَ مَوْتِهَا، تَقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ، وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ» اگر نوحه کننده پیش از مرگش توبه نکند، در روز رستاخیز، در حالی ایستاده می‌شود که لباسی از قیر یا مس گداخته بر تن دارد و بدنش را بیماری پوستی، پوشانده است. (روایت مسلم).

- «وَيَجْعَلُونَ»: تکذیب می‌کنید که نعمت، از جانب الله است و آنرا به غیر او نسبت می‌دهید.
- «أَرْبَعٌ»: بیان این مقدار، به معنای انحصار نیست؛ زیرا کارهای دیگری هم در همین طراز قرار می‌گیرند؛ هدف پیامبر ﷺ تقسیم‌بندی و بیان تعدادی از این امور بود تا قابل فهم و حفظ باشد.
- «الْجَاهِلِيَّةِ»: دوران پیش از بعثت: منظور، بیان انزجار و ناخرسندی از آن است؛ دورانی که سرتاسر جهل و زشتی بود.
- «لَا يَرْكُوبُوهِنَّ»: منظور، خبر دادن از حال امت و هشدار است و به معنای تأکید و اقرار نیست.
- «الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ»: فخر فروشیدرباره‌ی شرف و سروری و مقام است؛ افتخار باید به تقوای الله باشد تا انسان را از فخر فروشی و تکبر باز دارد؛ هر قدر نعمت‌های الهی در حق انسان زیاد شود، تواضع و فروتنی او باید نسبه به خالق و مخلوق زیاد گردد.
- «وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ»: تمسخر و عیب گرفتن به اصل و نسب فرد.
- «وَالِاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ»: نسبت دادن ریزش باران، به ستاره.
- «وَالنِّيَاحَةُ»: شیون و زاری بلند بر مردگان برای نوحه‌سرایی.
- «تَقَامُ» از قبرش برخیزد؛ «سِرْبَالٌ» لباس گشاد و پهن، «قَطْرَانٍ» قیر یا مس گداخته، «جَرَبٍ» بیماری پوستی، این بیماری، تمام بدن او را می‌گیرد؛ وقتی قیر یا مس گداخته با بیماری پوستی جمع شود، شدت عذاب بیشتر است؛ حکم عذاب این است که وقتی فرد، بر مصیبتش که او را فرا گرفته صبر نکند، به چنین مجازات فراگیری دچار گردد.

دلیل نامگذاری رستاخیز به «قیامة»:

قیام و ایستادن مردم: (يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)	قیام و ایستادن شاهان: (وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَدُ)	قیام و برپا کردن توازوی اعمال: (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ)

دلیل سوم و چهارم:

مسلم و بخاری از زید بن خالد رحمه الله روایت می کنند: رسول الله نیاز صبح را در حدیبه بر ایمن امامت نمود؛ هنوز هوا کمی تاریک بود؛ نیاز که تمام شد، رو به مردم فرمود: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟» می دانید پادشاه و مالکتان چه فرمود؟ گفتند: الله و فرستاده اش بهتر می داند. فرمود: «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ؛ فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِتَوْعَةٍ كَذَا وَكَذَا؛ فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ». برخی بند گانم، به من ایمان دارند و کافر هستند؛ کسی که بگوید: باران با فضل و رحمت الله بر ما بارید، پس به من ایمان آورده و به ستاره کفر ورزیده است و کسی که بگوید: به خاطر فلان ستاره، باران بر ما بارید، به من کفر ورزیده و به ستاره ایمن آورده است.

بخاری و امسلم، همین حدیث را از ابن عباس هم روایت می کنند که در ضمن آن آمده است: برخی گفتند: لَقَدْ صَدَقَ نَوْءُ كَذَا وَكَذَا؛ فلان ستاره درست است. پس الله تعالی، آیات ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوْعِدِ الْجُومِ﴾ راتا عبارت ﴿تَكْذِبُونَ﴾ را نازل نمود.

- «فَلَا»: لا برای آگاه نمودن و خبر دادن است؛ بدین معنا: آگاه باش؛ سوگند به جایگاه ستارگان.
- چرا الله تعالی که حقیقت گوی مطلق است و به سوگند نیازی ندارد، باز هم سوگند می خورد؟ زیرا:
- ۱. از اسلوب های بیان عربی برای تأکید بر امری، سوگند خوردن است.
- ۲. ایمان و یقین مؤمن را افزایش می دهد؛ استفاده از عبارات تأکیدی بیشتر برای زیاد نمودن ایمان بنده، مانعی ندارد.
- ۳. الله تعالی به امور بزرگی سوگند می خورد که دلیل بر کمال قدرت و علم و عظمت ذات اوست.
- ۴. بیان بزرگی چیزی که بدان سوگند می خورد؛ زیرا تنها به امور عظیم و بزرگ سوگند می خورد.
- ۵. توجه به مخاطب؛ زیرا مخاطبش نیاز به توجه و اثبات و تأکید دارد.
- «کَرِيمٌ»: بدین معناست: [۱] پسندیده و بی نظیر؛ چیزی بهتر و پسندیده تر از قرآن نیست. [۲] بسیار بخشنده؛ اهل خویش را از برکت ها و خوبی های دینی، دنیوی، جسمی و قلبی، برخوردار می نماید.

- «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ»: لوح محفوظ یا برگه‌هایی که در دستان فرشتگان است.
- «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»: منظور فرشتگان است؛ البته بدین اصل اشاره دارد که هر کس قلبش عاری و پاک از گناه و معصیت شود، قرآن را درک می‌نماید.
- «تَنْزِيلٌ»:
- [۱] قرآن برای تمام آفریدگان نازل شده است و پیام و رسالتش عمومی می‌باشد.
- [۲] از طرف ربّ و پادشاهشان نازل شده است؛ پس هم حکم است و هم حاکم.
- [۳] نزول قرآن، بر کمال ربوبیت الله دلالت دارد و رحمتی برای بندگان است.
- [۴] قرآن، کلام الله است و مخلوق به‌شمار نمی‌رود.
- «مُذْهِبُونَ»: می‌تسید؛ شایسته‌ی شما نیست که بترسید؛ کسی که قرآن همراه اوست، باید با شجاعت اظهار نماید.
- «وَيَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ»: به جای شکر گزاری، تکذیب می‌کنید و دروغ می‌شمارید و این از نادانی شماست.

مسائل:

- یکم: تفسیر این آیه از سوره‌ی واقعه: ﴿وَيَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ﴾.
- دوم: بیان چهار خصلت مردم عصر جاهلیت: افتخار به حسب و مال، طعنه و دشنام به نسب و اجداد، درخواست باران از ستارگان، نوحه‌سرای.
- سوم: برخی از رفتارهای جاهلیت، کفرآمیز بود؛ باران خواستن از ستاره، دشنام به نام و نسب و نوحه‌سرای.
- چهارم: برخی رفتارهای کفرآمیز، سبب خروج از اسلام نیست؛ هر گونه درخواست باران از ستاره، کفر است؛ اما در تمامی موارد، سبب خروج از امت نیست.
- پنجم: «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ يَّ وَكَافِرٌ» برخی از بندگانم، هم به من ایمان دارند و هم کفر می‌ورزند؛ این حالت، زمان برخورداری از نعمت روی می‌دهد. انسان که نعمتی برایش فراهم می‌شود، نباید آنرا مطلقاً به اسباب و عوامل نسبت دهد.
- ششم: آگاهی در چنین موقعیت‌هایی که برگرفته از ایمان است؛ یعنی باران را به فضل و رحمت الاهی نسبت دهد.
- هفتم: اطلاع از این که نسبت دادن باران به ستاره، سبب کفر می‌گردد.
- هشتم: آگاهی از این سخن: «فلان ستاره، درست است».
- نهم: از شیوه‌های یاددهی و یادگیری، طرح پرسش برای یادگیرنده است؛ مانند این سخن رسول الله ﷺ: «اتَّذَرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟» (آیا می‌دانید پروردگارتان چه فرمود؟) این روش، سبب حضور قلب و توجه مخاطب می‌گردد و از نشانه‌های آموزش صحیح رسول الله ﷺ است.
- دهم: هشدار به نوحه‌گران؛ آنان در رستاخیز، لباسی از قیر یا مس گذاخته بر تن دارند و تمام بدنشان را پسی فرا گرفته است.

آزمون بخش ششم (۷ باب)

سوال اول: میان فال و تطیّر چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

تَطَيَّرُ

فال

.....	
.....	
.....	
قسم دادن تیر	قرعه
.....	
.....	

سوال دوم: پاسخ درست را با ☒ مشخص کنید:

- ۱- نشانه‌های جادوگر عبارتند از: ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰-
- ۲- عمر و اژه‌ی طاغوت را بنا بر مثال و الگو، به شیطان تفسیر نمود. ☐ درست ☐ نادرست
- ۳- ﴿أَشْرَدُهُ﴾ یعنی:، ﴿مِرَّتْ خَلْقِي﴾ یعنی:
- ۴- «اجتنبوا» واژه‌ای بلیغ‌تر و رساتر از «اتركوا» می‌باشد؛ زیرا اجتناب، یعنی رها کردن و دور شدن. ☐ درست ☐ نادرست
- ۵- عبارت «السَّبْعُ الْمُؤَيَّاتِ» به معنای انحصار ☐ هست ☐ نیست.
- ۶- آیا در متون شرعی، عدد دارای مفهوم است؟
- ۷- دلیل آوردن عدد چیست؟
- ۸- کسانی که کشتنشان حرام می‌باشد، نفرند: ۳ ☐ ۴ ☐ ۵ ☐
- ۹- حرام است: ☐ فقط رباخواری ☐ رباخواری و مواردی دیگر
- ۱۰- یتیم، پسر یا دختری است که ☐ پدرش ☐ مادرش را ☐ پیش ☐ پیش یا پس از سن بلوغ، از دست داده باشد.
- ۱۱- محصنات یعنی زنانی که: ☐ آزاد هستند ☐ از زنا پاک و مبرا هستند
- ۱۲- حاکم شرع باید ساحر را بکشد: ☐ بدون درخواست توبه ☐ بعد از درخواست توبه
- ۱۳- جبت یعنی: ☐ سحر ☐ هر چیزی که در آن، خیر و خوبی نباشد؛ مانند سحر و ...

- ۱۴- طاغوت یعنی: ☐ شیطان ☐ هر چیزی که بنده، پا از حدودش فراتر گذارد؛ اعم از معبود و امام و فرمانروا
- ۱۵- عیافه من انواع فال بد زدن و تطیّر است. ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۶- کسی که ستاره‌شناسی را یاد بگیرد، سحر را یاد گرفته است. ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۷- حالات و تغییرات اجرام آسمانی، به اتفاقاتی که در زمین می‌افتد، ارتباط ☐ ندارد ☐ دارد.
- ۱۸- گنجاندن بحث سخن چینی در بحث سحر، ☐ اشتباه ناسخان است ☐ برای برقراری پیوند میان آنهاست.
- ۱۹- عبارت «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» چه مفهوم دارد: ☐ برای مدح است ☐ برای نکوهش است ☐ واضعیتی را بیان می‌نماید و سپس تأثیرش را مدّ نظر قرار می‌دهد
- ۲۰- «عَرَّافٌ» یعنی: ☐ افلگیر ☐ اسم عام برای هر شخصی که ادّعای غیب‌گویی دارد
- ۲۱- باب «رّمّال و فالگیر» برای بیان آمده است: ☐ معرفی آنان ☐ چگونگی رفتن نزد آنان ☐ حکم آنان ☐ همه‌ی موارد
- ۲۲- از دیدگاه ابن عباس ش، یادگیری ابجد، به نوع تقسیم می‌شود. ☐ دو ☐ یک.
- ۲۳- کسی که فالگیر و پیشگو را تأیید کند و در عین حال، اعتراف دارد که فقط الله از غیب باخبر است، کفرش از نوع ☐ اکبر ☐ اصغر است.
- ۲۴- وقتی یک زن به دیگری بگوید: من برایشوهرت جادویی تهیه می‌کنم و این‌گونه بر تو گناهی نیست: ☐ هر دو در گناه جادو شریکند ☐ گناهی بر فرد دوم نیست
- ۲۵- رجلٌ به طِبٌّ یعنی: ☐ جادو از باب فال نیک زدن ☐ درمان بیماری
- ۲۶- نصوص و اقوال سلف بدین نکته اشاره دارد که جادو با جادو، رفع ☐ می‌شود ☐ نمی‌شود.
- ۲۷- جادو به کدام مورد برطرف می‌گردد: ☐ حجامت ☐ خواندن آیه الکرسی ☐ دعایی مانند: «رَبِّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَاسَ...» ☐ همه‌ی موارد
- ۲۸- تطیّر و نحس دانستن، با توحید در تضاد است؛ زیرا تطیّر: ☐ مانع توکل بر الله و به معنای توکل نمودن بر غیر الله است ☐ وابستگی به امری وهمی و خیالی است ☐ هر دو مورد
- ۲۹- الله متعال فال بد آل فرعون را با کدام آیه باطل اعلام نمود:
☐ ﴿أَلَا إِنَّمَا طَلَيْتُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ ☐ ﴿طَلَيْتُكُمْ مَّعَكُمْ﴾
- ۳۰- این عبارت، گفتار کیست ﴿طَلَيْتُكُمْ مَّعَكُمْ﴾: ☐ مردم ☐ پیامبران
- ۳۱- سرایت بیماری به فرمان الله، در کدام نوع از بیماری‌هاست؟
☐ حسّی ☐ معنوی و اخلاقی ☐ هر دو
- ۳۲- عبارت «لَا عُدْوَى وَلَا طِيْرَةٌ وَلَا هَامَةٌ وَلَا صَفَرٌ» به معنای نفی موارد مذکور در آن می‌باشد:

□ وجود □ تأثیر

- ۳۳- گفتن عبارت: ماه صفر، ماه پر خیر و برکت است: □ جایز است □ فال خوب زدن است □ تقویت یک بدعت، با بدعت دیگر است.
- ۳۴- هنگام شنیدن صدای سگ یا الاغ، گفتن: «خیر است إن شاء الله» جایز: □ است □ نیست
- ۳۵- گفتن عبارت «این ستاره، مایه‌ی سعادت و خوش‌وقتی است» جایز: □ است □ نیست
- ۳۶- فال یعنی: □ عبارت پاک و درستی که فقط برای سخن گفتن است □ هر آن‌چه انسان را به انجام کار پسندیده تشویق کند؛ اعم از یک سخن، کار، منظره‌ای که بیند یا صدایی که بشنود
- ۳۷- کسی که چیزی را نحس بداند و از ترس تأثیرش، آن را با نگرانی و ناراحتی انجام دهد، (□) اشکالی ندارد □ مرتکب شرک اصغر شده □ گناهکار است و اگر از ترس، آن کار را انجام ندهد، مرتکب □ شرک اصغر □ گناه کبیره شده است.
- ۳۸- فال نکوهیده، بدین معناست که فال پسندیده نیز وجود دارد. □ درست □ نادرست
- ۳۹- تنفر از برخی اعداد، مکان‌ها یا راه‌ها، است: □ مباح □ فال بد زدن
- ۴۰- کسی که برای تصمیم ازدواجش، گلبرگ‌های گلی را با انجام ازدواج یا انصراف از آن بچیند، این کار: □ فال نیک گرفتن است □ فال بد گرفتن و تطیر است
- ۴۱- شخصی که برای سفرش تردید دارد و برای استخاره، قرآن را تصادفی می‌گشاید و با دیدن آیه‌ی رحمت، سفرش را آغاز می‌کند: □ فال خوب زدن است □ فال بد زدن است
- ۴۲- شخصی تصمیم سفر دارد؛ در میانه‌ی راه، کسی می‌گوید: الله به تو توفیق دهد؛ وی با این سخن، به سفرش تشویق می‌شود، این از باب است: □ فال خوب □ فال بد
- ۴۳- در دلش احساس بدی دارد اما نه نگران می‌شود و نه منصرف می‌شود: □ گناهکار است □ گناهی بر او نیست
- ۴۴- الله تعالی، برخی بیماری‌ها را مسری قرار داده است: □ درست □ نادرست
- ۴۵- انسان از هر چیزی غیر از الله بترسد، آن چیز بر وی مسلط می‌شود و به سراغش می‌آید؛ این حالت، مجازات کسی است که برخی امور را نحس می‌داند. □ درست □ نادرست
- ۴۶- کسی زیاد می‌خندد و سپس می‌گوید: «الله یکفینا شرَّ الضَّحْكَ» (الله تعالی ما را از شر این همه خندیدن، در امان نگاه دارد) چنین سخنی: □ جایز است □ جایز نیست
- ۴۷- کسی برای انجام کاری، استخاره می‌نماید و در خواب، وحشت می‌کند، پس آن کار را انجام نمی‌دهد: □ تطیر و فال بد زده است □ نتیجه‌ی استخاره است
- ۴۸- کسی که میان انجام دو کار، تردید دارد: □ دعا می‌کند □ مشورت می‌نماید □ استخاره می‌گیرد □ میان آن دو کار، قرعه می‌اندازد □ مورد اول و دوم و اگر تردید داشت، نماز

- استخاره بخواند ☐ همه‌ی موارد
- ۴۹- کسی برای سفرش استخاره می‌نماید و در حین سفر، پیراهنش پاره می‌شود و از مسافرتش منصرف می‌گردد: ☐ تطیّر و فال بد زده است ☐ نتیجه‌ی استخاره‌ی اوست
- ۵۰- استخاره پس از تصمیم برای انجام یک کار است؛ زیرا: «فِي هَذَا الْأَمْرِ»: ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۱- اعتقاد به این که ستاره دلیل باران است و الله، فاعل و انجام دهنده می‌باشد: ☐ درست است ☐ شرک اصغر است
- ۵۲- دیدگاه‌های متفاوت علما درباره‌ی یادگیری منازل و حالات ماه، قابل جمع نمودن است؛ مانند اختلاف در علاج سحر با سحر: ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۳- رَجَم یعنی: ☐ خویشتاوندی ☐ خویشتاوندان زن و شوهر
- ۵۴- سحر، در ذات و وجود اشیاء تأثیر دارد؛ مثلاً چوب را به طلا تبدیل می‌کند. ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۵- بیان عدد و تعداد در نصوص شرعی، برای بیان تعداد و تقسیم‌بندی است؛ زیرا قابل درک بوده و در حافظه ماندگار می‌باشد. ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۶- نسبت دادن برخی اعمال به دوره‌ی جاهلیت، برای ... است: ☐ بیان انزجار و نکوهش آن دوران ☐ بیان جهل و حماقت آن زمان ☐ هر دو
- ۵۷- گناهان کبیره، با اعمال صالح از بین نمی‌رود و باید توبه صورت گیرد. ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۸- صفت کریم برای قرآن، به چه معناست: ☐ عطا و بخشش فراوان ☐ بی نظیر و پسندیده ☐ هر دو
- ۵۹- منظور از «المُطَهَّرُون» کدام است؟ ☐ فرشتگان ☐ قرآن را فقط فرد پاک لمس می‌نماید

سؤال سوم: عدد هر واژه از ستون (أ) را در کنار توضیح مناسب از ستون (ب) بنویسید:

أ	ب
۱ هم‌پیمان	☐ میان ما و او، امان‌نامه‌ای برای تجارت یا شناخت اسلام است.
۲ ذمی	☐ برای جادو و فالگیری، بر ماسه می‌زنند.
۳ جبت	☐ میان ما و او، معاهده‌ی صلح است.
۴ پناه‌جو	☐ در برابر جزیه‌ای که می‌چردازد، متعهد هستیم.
۵ طیره	☐ القِطْع والتَّفْرِیق.
۶ عضه	☐ فصاحت کامل که عقل را می‌رباید و فکر را تغییر می‌دهد.
۷ گناه کبیره	☐ اسمی که بر فالگیر و رمّال و ... گذاشته می‌شود.

□ هر چیزی که مجازات خاصی برایش تعیین شده است.	بیان	۸
□ زجر الطَّيْرِ لِلتَّشَاؤْمِ أَوِ التَّفَائِلِ، مِنَ التَّطَيُّرِ بِالْفِعْلِ.	طَرَقَ	۹
□ اشوم دانستن یم صحنع، سخن، زمان یا مکان.	غیب‌گو	۱۰
□ هر چیزی که هیچ‌خیر و خوبی در آن نباشد؛ اعم از جادو و	عیافه	۱۱

هفتم: اعمال و کارهای قلبی (۹ باب)

[۳۱] باب ﴿وَمِرْكُ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾

و برخی از مردم، شریکانی را به جای الله بر می گزینند که آنها را همانند دوست داشتن الله، دوست دارند.

انواع محبت:



دلیل دوم:

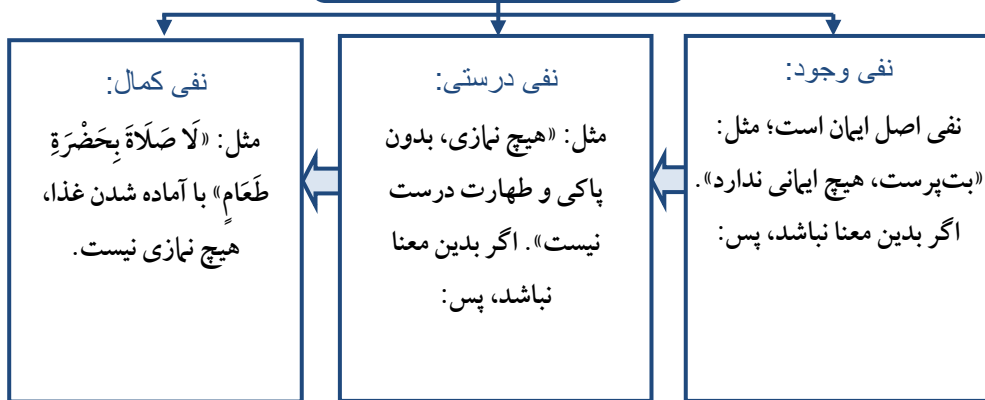
﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَآبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ تَارَةً أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾

دلیل سوم:

انس می گوید که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»
کسی از شما ایمان نمی آورد مگر این که در نزد او، محبوبتر از فرزندش و پدرش و و از تمام مردم باشم.

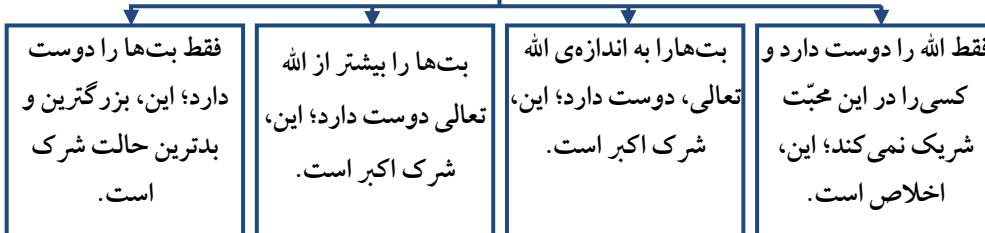
دوست داشتن و علاقه باید برای عبادت الله باشد؛ اگر این محبت ها بر محبت و دوستی الله برتری و ارجحیت دارد، سبب مجازات الهی می گردد.

حالت‌های نفی و رد یک چیز:



- «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ»: در این جا کمال ایمان واجب، نفی شده است؛ مگر این که بدون وجود محبت باشد.
 - ظاهر حدیث، متناسب و مرتبط می‌باشد؛ زیرا محبت داشتن به رسول الله ﷺ برگرفته از محبت الله تعالی می‌باشد؛ رسول الله ﷺ را دوست داریم؛ زیرا:
- ۱- فرستاده‌ی الله است؛ اگر الله در نزد مؤمن، محبوب‌ترین ذات است، پس فرستاده‌ی او نیز باید محبوب‌ترین بنده در نزدش باشد.
 - ۲- الله را عبادت می‌نمود و رسالت و پیام الهی را می‌رساند.
 - ۳- الله تعالی، سجایا و ارزش‌های اخلاقی و کارهای شایسته‌ای به وی عطا نموده بود.
 - ۴- عامل و سبب هدایت و یادگیری دین الهی و گام نهادن در مسیر درست گشت.
 - ۵- برای رساندن پیام الهی، بسیار آزار دید و اذیت شد.
 - ۶- مال و جان خویش را برای اعلا‌ی کلمه الله و رساندن دین، فدا نمود.
- محبت به رسول الله ﷺ بعد از وفات ایشان، چگونه است؟
- یادگیری سنت و علم به آن، دعوت مردم به رعایت سنت و دفاع از آن، ارجحیت فرمایش رسول الله ﷺ بر سخن مردم و تمسک جستن به هدایت و راهنمایی وی.

انواع مردم از نظر محبت به غیر الله در کنار محبت به الله:



دلایل چهارم تا ششم:

[۴] بخاری و مسلم آورده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ مِنْ حَلَاوَةِ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ؛ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْدَفَ فِي النَّارِ» سه فرد هستند که لذت ایمان در آن‌ها یافت می‌شود: آن‌که الله و فرستاده‌اش در نزد او، بیش از دیگران محبوب باشند، دیگران را فقز به‌خاطر الله دوست بدارد، ناپسند بداند که وقتی الله او را از کفر نجات داده، دوباره به آن باز گردد. و در روایتی آمده است: «لَا يَجِدُ أَحَدٌ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى...» کسی لذت ایمان را درک نمی‌کند مگر این که

[۵] ابن جریر از ابن عباس شروایت می‌کند: «مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ، وَأَبْغَضَ فِي اللَّهِ، وَوَلَّى فِي اللَّهِ، وَعَادَى فِي اللَّهِ؛ فَإِنَّهَا تَنَالُ وَلَايَةَ اللَّهِ بِذَلِكَ، وَلَنْ يَجِدَ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ - وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصَوْمُهُ - حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ، وَقَدْ صَارَتْ عَامَّةُ مُوَاخَاةِ النَّاسِ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا، وَذَلِكَ لَا يُجِدِي عَلَى أَهْلِهِ شَيْئًا» کسی که به خاطر الله دوست بدارد و به‌خاطر الله خشم بگیرد، به‌خاطر الله دوستی کند و به‌خاطر الله دشمنی کند، با این کار، ولایت الله به او می‌رسد و هیچ بنده‌ای، هر چند نماز و روزه‌اش زیاد باشد، طعم ایمان را نمی‌یابد مگر این که چنین عمل کند.

[۶] ابن عباس در تفسیر آیهی ﴿وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ می‌گوید: «منظور، مودّت و دوستی است».

محبت به اعتبار عبادت:

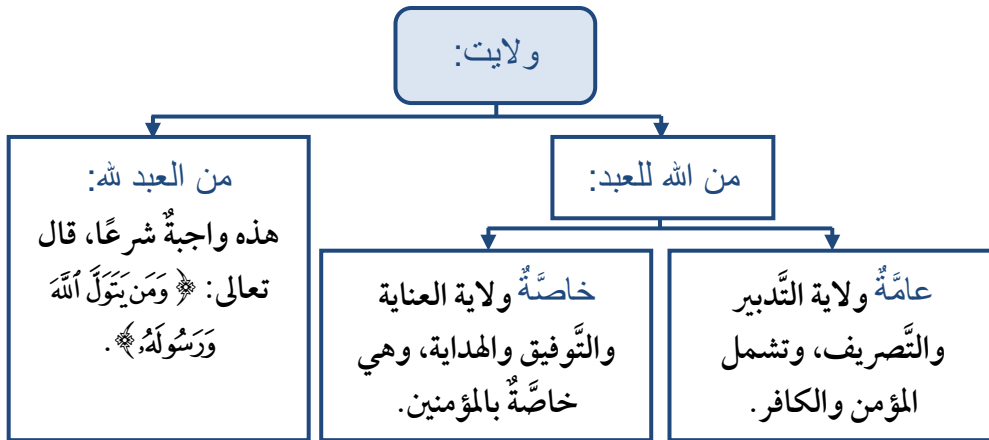
در ذات خود، عبادت نیست:

- محبت به‌خاطر الله و برای الله: محبت ورزیدن به پیامبران و
- محبت از روی دلسوزی و مهربانی: محبت به فرزندان و کودکان.
- محبت از روی بزرگداشت: محبت به فرزند و استاد.
- محبت طبیعی: علاقه به غذا و نوشیدنی.

در ذات خود عبادت

است: محبت عبادی، تنها برای الله است که باید با فرمانبرداری از دستورات و تعظیم الله باشد.

- بهترین نوع محبت، وع اولان است و بقیه، مباح هستند؛ مگر زمانی که دستور شرعی و امر عبادی با آن همراه گردد که در این صورت، عبادت محسوب می‌شوند.
- «حَلَاوَةُ الْإِيمَانِ»: شیرینی و لذت ایمان؛ منظور آرامش، امنیت و گشایشی که در روح و قلب احساس می‌شود.
- «مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ»: هر کس را که الله دوست دارد، او نیز دوست داشته باشد و کسی را که الله از او خشمگین باشد، او نیز از وی خشمگین باشد.
- «وَتَقَطَّعَتْ»: تمام عواملی که مشرکان در پی آن هستند و به دوتی و مودّت بت‌ها می‌رسند، از میان برود.



مسائل:

یکم: بیان تفسیر این آیه از سوره ی بقره: ﴿وَمِنْ أَلَنَاسٍ مِّن يَّتَّخِذُونَ اللَّهَ أُنْدَادًا﴾

دوم: بیان تفسیر این آیه از سوره ی براءت ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ﴾

سوم: باید رسول الله ﷺ را بیش و پیش از خود و خانواده و دارایی مان دوست بداریم.

چهارم: نفی ایمان، همیشه به معنای خروج اسلام نیست؛ مگر زمانی که قلب از محبت رسول الله ﷺ کاملاً تهی گردد؛ که در این صورت، بدون شک اصل ایمان نفی می شود.

پنجم: ایمان، شیرینی و لذتی دارد که انسان گاهی آن را درک می کنیم.

ششم: کارهای قلب چهار مورد است که تنها با داشتن آن ها ولایت الاهی به دست می آید و بدون آن ها، لذت ایمان درک نمی گردد: (أَحَبَّ فِي اللَّهِ، وَأَبْغَضَ فِي اللَّهِ، وَوَلِيَ فِي اللَّهِ، وَعَادَى فِي اللَّهِ).

هفتم: اصحاب چنین درک کردند که برادری عمومی، در آن زمان به خاطر دنیا بود؛ در زمان ما چگونه است؟

هشتم: بیان تفسیر ﴿وَنَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ منظور، مودّت و دوستی و دیگر اسباب و عوامل است.

نهم: برخی از مشرکان، الله را بسیار دوست داشتند و محبت مؤمنان به الله بیش از محبت مشرکان به بت هایشان بود.

دهم: هشدار و مجازات برای کسی است که عوامل رسیدن به دنیا را بیش از دینش دوست بدارد.

یازدهم: کسی که برای الله تعالی شریک بیاورد و او را همانند الله دوست بدارد، مرتکب شرک اکبر شده است.

[۳۲] باب ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَائَهُ﴾ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿﴾

شیطان فقط دوستانش را می ترساند؛ پس از آنان نترسید و اگر مؤمن هستید، از من بترسید.

مؤلف رحمه الله باب خوف و ترس را پس از باب محبت می آورد؛ زیرا عبادت الله بر دو امر استوار است: محبت با الله: سبب فرمانبرداری از دستورات اوست؛ ترس از الله: سبب دوری از هشدارهای اوست.

انواع ترس:

ترس طبیعی و غریزی (مباح است): (فُجِحَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ)، اگر این ترس منجر به ترک عمل واجب یا انجام کار حرام باشد، حرام است.	ترس برای عبادت و فرمانبرداری و تعظیم و فروتنی: این ترس اگر از غیر الله باشد، شرک اکبر است؛ مردم در این باره، سه رفتار دارند: زیاده روی، سهل انگاری و میانه روی.

- «يُخَوِّفُ أَوْلِيَائَهُ»: شیطان، هر کسی را که بخواهد وظایف شرعی خویش را انجام دهد، می ترساند.
- «فَلَا تَخَافُوهُمْ»: از آنان نترسید؛ بلکه هر آنچه به شما دستور دادم، انجام دهید و به جهاد که بر شما واجب کردم، همت گمارید؛ الله با هر کس باشد، هیچ کسی نمی تواند بر او چیره شود.

دلیل دوم:

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَى اللَّهِ﴾ فقط کسی مساجد الله را آباد می کند که به الله و روز آخرت ایمان دارد و نماز می خواند و زکات می دهد و فقط از الله می ترسد

- «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ»: هر کس به الله ایمان آورد؛ الله تعالی، در بسیاری از موارد، ایمان به ذات خویش را در کنار ایمان به آخرت متذکر می شود؛ زیرا ایمان به الله، بر پایه ی امید است و ایمان به آخرت، بر پایه ی ترس.
- «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ»: نماز را درست و بدون نقص ادا نماید؛ اقامه ی نماز، دو گونه است:
 ۱. واجب: منحصر به نمازهای واجب است که با شرایط و ارکان واجباتش ادا می شود.
 ۲. مستحب: علاوه بر نمازهای واجب است و هم شامل مستحب است و هم واجب.
- «وَلَمْ يَحْشَ»: خشیت، خوف و ترس بر پایه ی آگاهی از عظمت و قدرت مطلق می باشد.

تفاوت خشیت و خوف:

۱. خشیت با علم و آگاهی از شخص مورد ترس می باشد؛ اما خوف، از روی عدم آگاهی می باشد.
 ۲. خشیت، به خاطر عظمت شخص مورد ترس است و خوف، به خاطر ضعف ترسو.
- «فَعَسَى»: امید است که...؛ ابن عباس می گوید: کاربرد «عسی» درباره ی الله، واجب است؛ این عبارت، با اسلوب امید و ترجی می آید تا انسان به خود مغرور نشود که بدان چه در آیه آمده، دست یافته است.

آباد یا خراب کردن مساجد: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا﴾: چه کسی ستمکار از آن کسی است که مانع می شود تا نام الله در مساجد باد شود و در تخریب آن ها می کوشد.

معنوی: ادای نیاز و ذکر و تلاوت قرآن؛ یا انجام کارهای شرک آمیز و بدعت در آن.

حسنی: ساختن، ترمیم، فرش کردن و پاکیزگی مسجد و با ناپاکی و تخریب آن.

دلیل سوم:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾: برخی از مردم، کسانی هستند که می گویند: به الله ایمان آوردیم؛ پس وقتی به خاطر الله اذیت می شوند، مجازات مردم را همانند عذاب الله قرار می دهند.

- بُرر واضح است که گاهی انسان، به خاطر ترس از عذاب الله تعالی، دستوراتش را انجام می دهد. برخی از مردم، آزار و اذیت مردم را همانند عذاب الاهی می پندارند؛ پس به خاطر در امان بودن از آزارشان، با آنان همراه می شوند و از خواسته هایشان پیروی می کنند؛ گویا ترسشان از مردم، همانند ترسشان از الله است.
- آیهی مذکور، انسان را هشدار می دهد که چیزی بر خلاف نیت و قصد قلبی خویش نگوید.

دلیل چهارم:

در حدیثی مرفوع، از ابو سعید رحمه الله روایت است: «إِنَّ مِنْ ضَعْفِ الْيَقِينِ أَنْ تُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ، وَأَنْ تَحْمَدَهُمْ عَلَى رِزْقِ اللَّهِ، وَأَنْ تَدْمَهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ، إِنَّ رِزْقَ اللَّهِ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ، وَلَا يَرْدُهُ كَرَاهِيَةُ كَارِهِ». این به خاطر ضعف و سستی در ایمان است که مردم را با ناراحت کردن الله، خوشنود کنی و به خاطر نعمتی که الله عطا نموده، از آن ها سپاسگزار باشی و به خاطر آن چه الله به تو نداده، آنان را نکوهش کنی؛ حرص هیچ شخص حریصی، سبب جلب روزی الله نیست و ناخرسندی هیچ فرد ناخشنودی، مانع نعمت الاهی نمی گردد

- «أَنْ تُرَضِيَ النَّاسَ»: چون ترسش از مردم، بیش از ترس از الله است و خير خواه آنان نيست.
- «وَأَنْ تَحْمَدَهُمْ»: حمد و سپاسش را فقط براي مردم انجام مي دهد و عامل و مسبب نعمت را كه الله مي باشد، از ياد مي برد.
- «وَأَنْ تَذُمَّهُمْ»: زيرا اگر الله آنرا مقدر نهايد، اسباب و عوامل هم فراهم مي شود؛ پس در هر صورت بايد راضي و خشنود باشيم.

دليل پنجم:

ابن حبان در صحيحش از مادرمان عايشه ف روايت مي كند كه رسول الله ﷺ فرمود: «مَنِ التَّمَسَّ رِضَا اللَّهِ سَخَطَ النَّاسِ؛ وَأَرْضَى عَنْهُ النَّاسَ، وَمَنِ التَّمَسَّ رِضَا النَّاسِ سَخَطَ اللَّهُ؛ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَسَخَطَ عَلَيْهِ النَّاسَ». كسي كه خشنودي الله را با ناراحتي مردم كسب كند، الله تعالى از وي خشنود مي شود و مردم را نيز از او خشنود مي گرداند و كسي كه با ناراحت كردن الله، به خشنودي مردم برسد، الله متعال از وي خشمگين شده و مردم را نيز از او ناراحت مي گرداند.

- «مَنِ التَّمَسَّ»: به خاطر ترس از مردم، الله را ناراحت و خشمگين مي كند تا مردم را راضي گرداند؛ ترس از مردم را بر ترس از الله ارجح مي داند.
- نكات برگرفته از حديث:
۱. مؤمن بايد در پي جلب خشنودي الله باشد؛ هر چند سبب ناراحتي مردم گردد؛ زيرا فقط الله است كه پاداش مي دهد و مجازات مي كند.
 ۲. جايز نيست كه مؤمن براي خشنودي مردم، كاري را انجام دهد كه خشم الله را برانگيزد.
 ۳. خشنودي و خشم الله، متفاوت با آنچه براي آفريدگان قابل تصور است، حقيقت دارد.

مسائل:

- يكم: بيان تفسير اين آيه از سوره ي آل عمران ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾
- دوم: بيان تفسير اين آيه از سوره ي براءت ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾
- سوم: بيان تفسير اين آيه از سوره ي عنكبوت ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ﴾
- چهارم: ايمان و قين، گاه ضعيف مي گردد و گاه قوي مي شود.
- پنجم: ضعف ايمان، داراي نشانه هاي است؛ از آن جمله: خشنود كردن مردم، هر چند با ناراحت كردن الله باشد، تعريف و تمجيد از مردم به خاطر نعمتي كه الله داده است، نكوهش مردم به خاطر آنچه الله تعالى عطا نفرموده است.
- ششم: فرض است و بايد، مؤمن فقط از الله تعالى بترسد.
- هفتم: كسي كه الله را خشنود كند، هر چند مردم از او ناخشنود باشند، پاداش دارد؛ الله متعال از او خشنود مي شود و مردم را نيز از او خشنود مي نمايد.
- هشتم: كسي كه به خاطر خشنودي مردم، الله را خشمگين كند، مجازات مي شود؛ الله تعالى از وي ناراضي گشته و مردم را نيز از او ناراحت و خشمگين مي نمايد.

[۳۳] باب ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

- مؤلف \$ پس از بیان دو مقوله‌ی محبت با الله و ترس از الله، اظهار می‌دارد که رسیدن به مطلوب و نابودی مکروه، تنها با توکل ممکن می‌شود؛ تحقق و عملی نمودن عبادت نیز تنها با توکل انجام می‌گردد؛ توکل، والاترین جایگاه را دارد و انسان باید در همه‌ی کارها، با توکل همراه باشد.
- «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا»: عبارت «علی الله» که باید در پایان جمله می‌آمد، در سرآغاز آمده است؛ این کار به معنای انحصار توکل بر الله می‌باشد و نیز کسی که توکل نداشته باشد، تهی از ایمان است؛ و چنانچه اعتماد و توکل بر غیر الله باشد، شرک اکبر محسوب می‌شود.

توکل: اعتماد راستین به الله تعالی و به کارگیری اسباب و عوامل مشروع؛ مؤمن باید به الله تعالی اعتماد راسخ و راستین داشته و برای رسیدن به اهدافش، از اسباب و عوامل مشروع بهره بگیرد؛ انواع توکل:

وکالت: گفتن این عبارات درست نیست: بر فلانی توکل کردم، بر الله و فلانی توکل کردم؛ بلکه باید گفت: فلانی را وکیل قرار دادم و کار را به او سپردم؛ پیامبر ﷺ کارهای خصوصی و عمومی خویش را به دیگران می‌سپرد.	اعتماد بر فرد زنده با وجود احساس نیاز؛ این عملکرد، شرک اصغر است؛ مانند کسی که برای رزق و روزی خویش، بر کسی دیگر تکیه دارد و به او نیازمند است.	واگذار نمودن تمامی کارها به الله تعالی با اعتقاد بر این اصل که کسب سود و خوشی و نیز در امان بودن از آسیب و زیان، فقط در قدرت الله متعال است چنین اعتقادی در خصوص غیر الله، شرک اکبر است.

دلیل نوم و سوم:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^(۲)

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُمَارِقُونَهُمْ يَتَّقُونَ﴾^(۳) مؤمنان همان کسانی‌اند که وقتی الله یاد شود، دلهایشان بترسد و چون آیاتش بر آنها خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید و بر مالک خود توکل می‌کنند* همان‌ها که نیاز را ادا می‌کنند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيَّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۴) ای پیامبر! الله برای تو و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، کافی است.

- ایمان در این جا کامل است؛ فرد بدون این ویژگی‌ها نیز مؤمن می‌باشد؛ اما با داشتن آن، مؤمن مطلق است.
- فقط الله برای تو و مؤمنان همراهت کافی است؛ پس همگی بر او توکل و اعتماد نمایید.

الله تعالى در این آیه و و بعد از آن، پنج ویژگی برای ایمان کامل برمی شمارد:

﴿إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾	به خاطر تعظیم و بزرگداشت الله، از او می ترسند؛ ترس از الله هنگام یاد کردن او، نشانه‌ی ایمان است.
﴿وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾	تأیید و فرمانبرداری آن‌ها بیشتر می شود؛ گاه انسان با قرائت برخی متون، بیشتر سود می برد.
﴿وَعَلَىٰ رِجْلِهِم مَّا وَكَلُوا﴾	فقط بر الله اعتماد و توکل می نمایند و از اسباب و عوامل هم استفاده می کنند.
﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾	نماز را کامل و راستین، ادا می نمایند؛ نماز در این آیه، تمام انواع را اعم از فرض و نفل شامل می شود.
﴿وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ﴾	يشمل الثناء من أنفق البعض ومن أنفق الكل، ومن أنفق الكل يدخل في الثناء إذا توكل على الله.

دلیل چهارم:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾. هر کس بر الله توکل نماید، او برایش کافی است.

- الله تعالى برای مسائل مهمّش کافی است و کارش را به آسانی پیش می برد؛ اگر هم در انجام کارهایش اذیت و آزاری ببیند، قطعاً الله برایش بس است. پیامبر ﷺ سرور تمام آنان است که بر الله توکل می نمایند؛ با این وجود، اذیت شد و آزار دید و باز هم به او زیانی نرسید.

دلیل پنجم:

ابن عباس رضي الله عنهما گفت: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ سخن ابراهيم ﷺ است که می خواست در آتش بیفتد؛ برخی به رسول الله ﷺ گفتند: ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَعَلُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَرَاذَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾» پس وی همین سخن ابراهيم ﷺ را فرمود. (روایت بخاری)

هذه القصة في نص القرآن، ابو سفیان که از احد بازگشت، تصمیم گرفت تا دوباره به پیامبر ﷺ و سارانش حمله کرده و به خیال خود نابودشان کند؛ پس به کاروانی را رسید؛ پرسید: کجا می‌روید؟ گفتند: به مدینه. گفت: به محمد و یارانش بگویند که قطعاً به سراغشان می‌آییم و نابودشان می‌کنیم. کاروان که به مدینه رسید، همین پیغام را رسانید. پیامبر ﷺ و یارانش گفتند: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ سپس با حدود هفتاد سواره روانه شدند تا به حمراء الأسد رسیدند؛ اما ابوسفیان از نظرش برگشت و به مکه رفت؛ این حادثه، بدین معناست که الله برای پیامبر ﷺ و مؤمنان، کافی می‌باشد؛ چرا که بر ذات یگانه‌اش توکل و اعتماد نمود.

نکته:

كون ابن عباس رضي الله عنهما ممن يروي عن بني إسرائيل هو قول مشهور عند علماء المصطلح، لكن فيه نظر؛ فإن ابن عباس ممن ينكر الأخذ عن بني إسرائيل.

آیا اخبار و اطلاعات منقول از بنی اسرائیل را تأیید کنیم؟

۱. آن دسته از اخباری را که در دین تأیید شده بار و تأیید می‌کنیم.
۲. اطلاعاتی را که در دین جزو دروغ‌ها و اخبار ساختگی به شمار می‌روند، رد و تکذیب می‌کنیم.
۳. درباره‌ی اطلاعات و ماجراهایی که در دین، تأیید یا تکذیب نشده‌اند، سکوت می‌کنیم.

مسائل:

یکم: توکل و اعتماد بر الله، فرض است؛ زیرا الله تعالی، ایمان را منوط به آن قرار داد.

دوم: توکل و اعتماد، از شروط ایمان است.

سوم: بیان تفسیر این آیه از سوره‌ی انفال: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾

چهارم: بیان تفسیر این آیه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ﴾

پنجم: بیان تفسیر این آیه از سوره‌ی طلاق: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾

ششم: بیان عظمت و ارزش والای این عبارت که ابراهیم ﷺ و محمد ﷺ در هنگام مشکلات می‌گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

(انسان به هنگام سختی‌ها باید بر الله توکل نماید و اسباب و عوامل کارش را بجوید؛ پیروی از سنت پیامبر ﷺ به همراه ایمان، سبب می‌شود تا الله برای بنده‌اش کافی باشد).

[۳۴] باب: ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾

- این باب، شامل دو مقوله است: احساس امنیت از تدبیر الله و ناامیدی از رحمت الله؛ این دو نقیض یکدیگرند تا رهیویان راه الله را به دو خُلق ایمانی، آراسته نمایند؛ یکی خوف و دیگری رجا؛ از آیه چنین بر می آید:
- ۱. باید هوشیار باشیم که کردارمان چنان نباشد که نعمت های الهی، عامل استدراج و فرو رفتن در گناهان و عذاب الهی گردد.
- ۲. بنده نباید از تدبیر و فتنه ی الله، احساس امنیت کند.

دلیل دوم:

﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ گفت: و چه کسی جز گمراهان، از رحمت صاحبش ناامید می شود.

- فقط کسی از رحمت الله ناامید می شود که در مسیر هدایت نباشد و حقوق الله را نداند؛ در حالی که الله سبحانه نزدیکترین است و ناامیدی، به معنای بدگمانی به الله می باشد؛ زیرا:
- ۱. توهین به قدرت اوست؛ چون هر کس یقین دارد که الله تعالی بر هر چیزی تواناست، انجام هیچ کاری را از او بعید نمی داند.
- ۲. توهین به رحمت اوست؛ چون هر کس یقین دارد که الله، رحیم است، برخورداری از رحمتش را بعید نمی داند.

دلیل سوم و چهارم:

ابن عباس^{رضی الله عنهما} نقل می کند که درباره ی کبائر، از رسول الله^{صلی الله علیه و آله} پرسیدند؛ فرمود: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالْيَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ، وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ» شرک به الله، ناامیدی از رحمت الله، احساس امنیت از مکر و تدبیر الله. از ابن مسعود چنین روایت است: «بزرگترین گناه کبیره: شرک ورزیدن به الله، احساس امنیت از تدبیر الله، ناامیدی از رحمت الله، نوامیدی از لطف الله» (روایت عبد الرزاق).

- «الشِّرْكُ بِاللَّهِ»: منظور هر دو شرک اکبر و اصغر است؛ شرک اصغر، از گناهان کبیره، بدتر و شدیدتر می باشد.
- «وَالْيَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ»: احساس امنیت از فتنه و مکر الله، بدین معناست که بنده از نعمت های الهی برخوردار شود و رفته رفته در گناه فرو رود تا مجازاتش بیشتر گردد.
- «وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»: ناامیدی از رحمت الله، بدین معناست که بنده، رحمت الهی را از خود و رسیدن به هدفش، دور و بعید بداند.
- «وَالْيَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ»: بدین معناست که بنده، رفع سختی ها و مشکلات را بعید بداند.

چکیده:

کسی که در راه الله گام می‌نهد، دو چیز بر او چیره می‌شود و از صاحب و مالکش دور می‌گرداند؛ یکی احساس امنیت از تدبیر الله و دیگری ناامیدی از رحمت الله. اگر بنده‌ای دچار مشکل شود یا چیزی دوست‌داشتنی و مهم را از دست بدهد، اگر الله لطف و نعمتش را به او عطا نفرماید، ناامیدی بر او چیره می‌شود و رهایی و حل مشکلش را بعید می‌داند و دست از تلاش می‌کشد. کسی که خود را از تدبیر و مکر الاهی در امان می‌داند، با وجود برخورداری از نعمت، سرکشی و گناه می‌کند؛ خودش می‌پندارد که در مسیر درست است؛ در حالی که به کار باطل و نادرستی ادامه می‌دهد. بی‌تردید، استدراج و فرو رفتن در عذاب الاهی، همین است.

مسائل:

- اول: بیان تفسیر این آیه از سوره‌ی اعراف: ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ﴾
- دوم: بیان تفسیر این آیه از سوره‌ی حجرات ﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾
- سوم: کسی که خود را از تدبیر و مکر الاهی در امان بدانند، مرتکب گناه کبیره شده و هشدار شدیدی در پیش دارد.
- چهارم: الله متعال، نسبت به ناامیدی، هشدار سختی داده است.

[۳۵] باب: صبر بر آنچه الله مقدر نموده، از سر ایمان به الله است

انواع صبر:

صبر بر سختی‌هایی که الله مقدر نموده است: مانند مرگ عزیزان.	صبر و بردباری از انجام گناه: مانند دوری از شرک و کارهای حرام.	صبر در انجام دستورات الله: مانند نماز و روزه.

«صبر بر انجام دستور الله» پیش از دیگر انواع صبر بیان شد؛ زیرا بنده باید به آن پایبند باشد و دستوری را انجام دهد؛ سپس «صبر از انجام گناه» که بنده باید دست از انجام گناهان بکشد؛ بعد از آن، «صبر بر مقدرات الهی» که بنده در آن نقشی ندارد. گاهی «صبر از انجام گناه» سخت‌تر از «صبر بر انجام فرمان الله» می‌باشد.

عملکرد مردم در سختی‌ها:

متسخط (گناه کبیره؛ به کفر می‌انجامد) بالقلب (یغضب) واللسان (الدعاء بالویل والشبور) والجوارح (اللطم والشق والتنف).	صبر (بنا بر اجماع، واجب است) صبر با قلب، زبان و جوارح. گرچه سخت و سنگین است، اما تحمل می‌نماید و صبر می‌کند.	خشنودی (مستحب) بنده در هنگام آسانی و سختی، از الله خشنود است؛ زیرا هر رویدادی را از حکم و حمت صاحبش می‌داند.	شکر (بالاترین مرتبه) مؤمن چنین معتقد است که این سختی‌ها، برای زدودن گناهان و افزایش پاداش و ایمان است و مشکلات بیشتر از این هم وجود دارد.

دلیل اول:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾ «هر کس به الله ایمان دارد، (الله) قلبش را هدایت می‌نماید.» علقمه می‌گفت: منظور بنده‌ای است که مصیبت و سختی را از جانب الله می‌داند؛ پس خشنود است و آرام می‌گیرد.

• «يَهْدِ قَلْبَهُ»: آرامش نصیب او می‌نماید؛ قلب که آرام گیرد، جوارح نیز آرام و قرار دارند.

دلیل دوم:

مسلم از ابو هريره رحمه الله روايت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «اِنَّتَنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ» دو رفتار در میان مردم وجود دارد که کفرآمیز است: دشنام و توهین به نسب و نوحه سرایی بر مرده.

- «الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ»: یعنی عیب گرفتن به نسب یا نفی کردن صفت خوب از آن که رفتاری کفرآمیز است.
- «وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ»: نوحه سرایی به دلیل نارضایتی و خشم از مصیبت است.

دلیل سوم و چهارم:

بخاری و مسلم، این حدیث مرفوع را از ابن مسعود نقل می کنند: «لَيْسَ مَيِّتًا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ» کسی که بر صورت بزند، گریبان پاره کند یا مانند عصر جاهلیت رفتار کند، از ما نیست. انس رحمه الله روايت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ؛ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ؛ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» اگر بخواهد الله به بنده اش خیر برساند، مجازاتش را در دنیا انجام می دهد؛ و اگر بخواهد به بنده اش شر و بدی برساند، دست از مجازاتش می کشد تا روز قیامت، او را به سزای کار بدش برساند.

- «بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ»: هر سخن یا رفتاری که از دوران جاهلیت باشد؛ مانند خراب کردن خانه، شکستن ظرف، ریختن غذا یا هر کاری که فرد هنگام نصیبت انجام دهد.
- «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ»: شر و بدی ذاتاً از الله نیست؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ» بلکه شر و بدی که الله نصیب انسان می کند، بنا بر حکمت اوست که نوعی خیر محسوب می شود.
- منظور حدیث، آرام نمودن شخص مصیبت دیده است تا بی تابی نکند؛ کصیبت، گاهی مایه ی خیر است؛ عذاب دنیا، از مجازات آخرت آسان تر می باشد؛ پس بنده باید الله را حمد و ستایش کند که عذابش را به آخرت موکول نفرموده است.

دلیل پنجم:

پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ؛ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، وَمَنْ سَخَطَ فَلَهُ السُّخْطُ» پاداش بزرگ، با امتحان و بلاى بزرگ همراه است؛ الله هر قومى را که دوست دارد، آنان را آزمایش می‌نماید و به بلایى دچار می‌کند؛ آن‌که خشنود باشد، خوشنودى و بهشت الله را در پیش دارد و هر که خشم گیرد و نارضايتى کند، خشم الله را در پیش دارد. (ترمذی: حسن است).

• از این حدیث چنین برمی‌آید که:

۱. هر چه بلا و مصیبت سخت‌تر باشد و انسان صبر پیشه کند، پاداش او نیز بیشتر است.
۲. اگر الله گروهی را دوست بدارد، آنان را با آزمایش‌هایی در دین و دنیا، می‌آزماید.
۳. صفات محبت، خشم و خشنودی، برای الله اثبات گردید؛ این ویژگی‌ها همانند آن‌چه در میان انسان‌ها سراغ داریم، نیست و چگونگی آن بر ما پوشیده است.

مسائل:

اول: بیان تفسیر این آیه از سوره‌ی تغابن ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾
دوم: صبر کردن بر آن‌چه الله مقدر می‌نماید، به‌خاطر ایمان به الله است.
سوم: توهین به نسب و نفی ویژگی‌های خوب از آن‌که کفر اصغر محسوب می‌شود.
چهارم: کسی که بر چورتش بزند، گریانش پاره کند یا همچون عهد جاهلیت رفتار کند، هشدارسختی در پیش دارد؛ زیرا پیامبر ﷺ از چنین کسی اعلام برائت نموده است.

پنجم: وقتی الله متعال مجازات بنده‌ای را در دنیا نصیبش کند، از خیرخواهی اوست.
ششم: اگر الله تعالی مجازات بنده‌ای را در رستاخیز نصیبش کند، از خشم اوست.
هفتم: الله تعالی، از روی دوستی و محبت، بنده‌اش را به مصیبتی دچار می‌نماید.
الثَّامِنَةُ: اعلام نارضايتی و خشم از حکمو آزمایش الاهی، حرام است.
نهم: کسی که از مصیبت‌های الاهی خشنود باشد، الله از او خشنود می‌گردد.

[۳۶] ریا و دورویی

دلایل اول تا سوم:

[۱] الله تعالى می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ بگو: من فقط انسانی مانند شما هستم که به من وحی می شود که معبودتان، فقط یکی است.

[۲] از ابو هریره روایت است: «الله تعالى فرمود: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ مَعِيَ فِيهِ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ» من بی نیازترین ذاتی هستم که به شریک نیازی ندارم؛ کسی که کاری انجام دهد و غیر مرا در آن با من شریک کند، او را با شرکش تنها می گذارم. (روایت مسلم).

[۳] از ابو سعید روایت است: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِي مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ؟» آیا شما را از چیزی باخبر کنم که بیش از مسیح دجال درباره ی آن هراس دارم؟ گفت: آری ای رسول الله؛ فرمود: «الشِّرْكُ الْخَفِيُّ؛ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيُصَلِّيُ فَيُزِينُ صَلَاتَهُ؛ لِيَأْتِيَ مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ» شرک پنهان است؛ مردی به نماز می ایستد و نمازش را به زیبایي ادا می کند تا در نگاه فردی، دیده شود (روایت احمد).

- «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ» به پیامبر ﷺ دستور داده شد تا به مردم اعلام نماید که او نیز یک انسان است؛ عبارت «مِثْلُكُمْ» نیز تأکیدی بر این اعلام است؛ تنها تفاوتش با سایر مردم این است که بر او وحی می شود؛ پس باید از او اطاعت کنیم اما عبادت کردنش حرام است.
- «إِقَاءَ رِيَةٍ»: دیدار الله همراه با برخورداری از خشنودی و نعمت های او، تنها برای مؤمنان است.
- «عَمَلًا صَالِحًا»: کار شایسته ای که با اخلاص و درست باشد و از قوانین دین پیروی کند.
- «أَنَا أَغْنَى» من بی نیازترین هستم، دو معنا دارد:
 ۱. ریا حرام می باشد و کاری که از روی ریا انجام شود، باطل و نادرست است.
 ۲. الله بی نیاز می باشد و بزرگترین حق او بر بندگان، این است که چیزی را با او شریک نکنند.
- «الْمَسِيحُ الدَّجَالِ»: فردی بسیار دروغ گو است و چشم راست ندارد.

پیامبر پیامبر ﷺ بیش از هراس از مسیح دجال، از ریا هراس داشت؟

۱. زیرا فتنه ی دجال، رویدادی آشکار است؛ اما ریا، امری پنهان می باشد. رهایی و در امان بودن از ریا، بسیار دشوار است.
 ۲. زیرا فتنه ی دجال در آخر الزمان روی می دهد؛ اما ریا در هر زمانی وجود دارد.
- شرک دو نوع است:
۱. خفی و پنهان: در قلب صورت می گیرد؛ مانند ریا؛ شرک سرائر هم نامیده می شود.
 ۲. جلی و آشکار: با گفتار و کردار صورت می گیرد؛ مانند سوگند خوردن به غیر الله؛ با کردار رخ می دهد مانند خم شدن برای غیر الله.

ریا: کاری را برای شهرت یا دیده شدن انجام شود؛ ریا، رفتار منافقان است



مسائل:

اول: بیان تفسیر این آیه از سوره ی کهف ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾

دوم: اگر امری غیر الاهی در کارهای انسان وارد شود، آن کار باطل می گردد.

سوم: از دلایل بطلان کاری که با ریا باشد، بی نیازی مطلق الله است.

چهارم: از جمله دلایل بطلان شرک، این است که الله، بی نیازترین ذات از شریک است.

پنجم: پیامبر ﷺ درباره ی یارانش از ریا هراس داشت؛ چه رسد به نسل های بعد از آنان.

ششم: پیامبر، ریا را چنین توضیح می دهد: مردی به نیاز می ایستد، نیازش را به درستی و زیبایی ادا می کند؛ اما با این هدف که دیگران او را ببینند.

[۳۷] انجام کار صالحی که به قصد دنیا باشد، نوعی شرک است

- این باب درباره‌ی کسی است که با انجام کار عبادی، نه در پی مدح و تمجید است و نه ریا می‌کند؛ بلکه الله را خالصانه عبادت می‌ناید؛ اما به قصد مال و مقام و سلامتی و ... در دنیاست؛ وی از آخرت غافل است و در پی سود دنیوی می‌باشد.
- مانعی ندارد که انسان در نماز، از الله تعالی درخواست دنیوی داشته باشد؛ اما نمازش نباید به این قصد باشد. زیرا چنین کاری، بسیار سخیف و نادرست است که کار اخروی را با هدف دنیوی انجام دهد.
- نکته: گاه برخی مرد که درباره‌ی فواید عبادت سخن می‌گویند، فواید دنیوی را بیان می‌کنند؛ اما فواید دنیوی نباید در عبادت، اصل قرار گیرد؛ بلکه اصل عبادت، رضایت الله و کسب ثواب اخروی می‌باشد.
- این باب، از ریا خطرناک‌تر و مهم‌تر است؛ زیرا ریا ممکن است فقط در نماز صورت گیرد؛ اما دنیاطلبی ممکن است در تمام امور عبادی رخ دهد.

عملکرد مردم درباره‌ی دنیاخواهی در امور عبادی:

جایز است؛ مانند تجارت برای هرید خانه.	انجام کار دنیوی برای دنیا:
مستحب است؛ مانند کشاورزی برای صدقه	انجام کار دنیوی برای آخرت:
بالاترین مرتبه را دارد و بهشت گوارای او باد.	انجام کار اخروی برای آخرت
اگر اصل با آخرت باشد، درست است: ﴿رَبَّنَا ءَاِتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾.	انجام کار اخروی، برای دنیا و آخرت:
شرک اصغر است؛ مانند نماز خواندن برای مال و مقام.	انجام کار اخروی برای دنیا:

- هدف از انجام کار، چگونه درک می‌شود؟ کسی که در پی دنیا باشد، «إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ» اگر به مقصودش رسید، خوشحال است و اگر نرسید، خشمگین و ناخرسند.
- نکته: برخی مردم، تنها در هنگام نیاز و سختی به عبادت مشغول می‌شوند و همین که کارشان به نتیجه رسید، عبادت را رها می‌کنند.

دلیل اول:

الله تعالی فرمود: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا﴾

هر کس زندگی دنیا و زیبایی آن را بخواهد، کارهایشان را در آن به انجام می‌رسانیم.

این عبارات، مخصوص اسراء می‌باشد: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ، فِيهَا مَا دَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَحُهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا) این امر، مشروط به خواست الله و در حق کس، است که الله بخواهد.

دلیل دوم:

از ابوهریره روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ، تَعَسَّ عَبْدُ الدَّرْهِمِ، تَعَسَّ عَبْدُ الْخَمِيصَةِ، تَعَسَّ عَبْدُ الْخَمِيلَةِ، إِنْ أُعْطِيَ رِضًى، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخَطٌ، تَعَسَّ وَانْتَكَسَ، وَإِذَا شَبِكَ فَلَا انْتَقَشَ، طَوْبَى لِعَبْدٍ آخِذٍ بِعِنَانٍ قَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَشَعَثَ رَأْسَهُ، مُعَبَّرًا قَدَمَاهُ، إِنْ كَانَ فِي الْحَرَّاسَةِ كَانَ فِي الْحَرَّاسَةِ، وَإِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ فِي السَّاقَةِ، إِنْ اسْتَأْذَنَ لَمْ يُؤْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شَفَعَ لَمْ يُشَفَّعْ»

بندهی دینار زیان کرد، بندهی درهم زیان کرد، بندهی ظاهر زیان کرد، بندهی ااث و وسایل، زیان کرد؛ اگر خواسته‌اش داده شود، خرسند است و اگر داده نشود، خشمگین و ناخشنود؛ زیان می‌کند و به سختی می‌افتد؛ اگر خاری در پایش فرو رود، توان بیرون آوردن ندارد؛ پاداش بهشت برای بنده‌ای است که افسار اسبش را در راه الله گرفته است، سرش غبار گرفته و پاهایش غبار آلود است؛ اگر در حال نگهداری باشد، به درستی نگهداری می‌کند؛ اگر در انتها یلشکر باشد، وظیفه‌اش را انجام می‌دهد؛ اگر شفاعت کند، شفاعتش را نمی‌پذیرند.

- «تَعَسَّ»: زیان کرد. دینار: پول طلا؛ دلیل نامگذاری به «عبدالدینار»: زیرا مانند برده‌ای که به اربابش وابسته است، به دینار و طلا وابسته می‌باشد. هم و تلاش چنین شخصی، طلا و دارایی اوست و آنرا بر فرمانبرداری از الله متعال، ترجیح می‌دهد.
- «الدَّرْهِم»: پول نقره.
- «الْخَمِيصَةُ»، «الْخَمِيلَةُ»: کسی که به ظاهر و وسایلش توجه می‌کند.
- «إِنْ أُعْطِيَ رِضًى»: خوشحالی و خشم او، فقط به خاطر مال می‌باشد و چنین کسی، برده‌ی مال است.
- «وَانْتَكَسَ»: کارها خلاف چیزی که انتظار دارد، روی می‌دهد و شرایط برایش دشوار می‌گردد.
- «وَإِذَا شَبِكَ فَلَا انْتَقَشَ»: اگر حتی یک خار در پایش فرو رود، نمی‌تواند آنرا بیرون آورد.
- سه جمله ممکن است خبر باشند یا معنای دعا از آن‌ها برداشت شود.
- «طَوْبَى»: بهترین حالت انسان؛ گفته شده که نام درختی در بهشت است؛ اما دیدگاه نخست، جامع‌تر است و بیشتر رواج دارد.

- «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: با این شرط که جهاد برای اعتلای کلمه الله و توحید باشد نه از روی حس وطن دوستی و تعصب قومی.
- «أَشْعَثَ رَأْسَهُ»: غبار راه الله، بر سرش نشسته؛ هر چه در طاعت الله باشد، به حال و بدنش توجهی ندارد؛ پایش از رفتن در راه الله، غبارآلود است و آثار عبادت در آن پیداست؛ اگر با رنج و تکلف نباشد، پاداش می یابد. رسول الله ﷺ در همین مفهوم فرمود: «لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ» بوی دهان روزه دار، دگرگون می شود.
- «السَّاقَةِ»: قسمت آخر لشکر؛ معانی برگرفته از حدیث عبارتند از:
 ۱. به موقعیتش اهمیت نمی دهد؛ مقامی بالاتر از آن، مثلاً پیشاپیش لشکر، رانمی خواهد.
 ۲. اگر در حال نگهبانی یا در آخر لشکر باشد، حق را ادا کرده و وظیفه اش را انجام می دهد.
 - «إِنْ اسْتَأْذَنَ»: در نزد مردم، مقام و شرافتی ندارد؛ اما در نزد الله از مقام و مرتبه برخوردار است.
 - بنا بر حدیث، برخی از مردم، دنیا را عبادت می کنند و خشم و خرسندی آنان، به خاطر دنیاست؛ در این حدیث، مردم به دو گروه تقسیم می شوند:
 ۱. کسی که تنها در پی دنیا و مال اندوزی و خوشگذرانی است؛ دنیا و زیروش، قلب این فرد را در اختیار گرفته و آن را از یاد و عبادت الله، غافل کرده است؛ پس دنیا بر او مسلط می گردد و از کوچک ترین آسیب و اذیتی، خلاص نمی گردد.
 ۲. کسی که تمام تلاشش برای آخرت است؛ جهاد در راه الله، همین است. با این وجود، وظایفش را به طور کامل انجام می دهد و به کار خیر و درست، اهمیت می دهد و برای مردم شفاعت می کند.

مسائل:

- یکم: برخی انسان ها، برای رسیدن به دنیا، از اعمال اخروی استفاده می کنند.
- دوم: تفسیر این آیه از سوره ی هود: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا﴾
- سوم: گاه برخی مسلمانان، عَبْدَ الدِّينَارِ وَالذَّهْمِ وَالْحَمِيصَةِ نام می گیرند
- چهارم: فردی که در پی دنیا باشد، اگر به خواسته اش برسد، خرسند می شود و اگر نرسد، خشمگین و ناسپاس می گردد.
- پنجم: عبارت «تَعَسَّ وَاتَّكَسَ» می تواند به معنای نفرین یا فقط یک خبر باشد.
- ششم: «وَإِذَا شِئِكَ فَلَا أَنْتَقَشَ»: یا خبر است یا دعا و نفرین.
- هفتم: بیان ویژگی های مجاهد؛ این فرد، شایسته ی تعریف و ستایش است نه بندگان پول و مقام و قدرت.

[۳۸] باب: کسی که در حلال کردن حرام الله و حرام کردن حلال الله، از امیران و علما اطاعت کند؛ آنان را به جای الله، ارباب خود برگزیده است

انواع فرمانبرداری از علما و امیران در سرپیچی از فرمان الله:

از روی نشاالگاهی از آنان پیروی می کند و می پندارد که حکم الله است. ۱- اگر خودش توان تشخیص حق را داشت، پس سستی و کوتاهی کرده و گناهکار است. ۲- نمی داند و نمی تواند بداند؛ از آنان تقلید می کند و می پندارد که حقیقت همین است؛ پس گناهی بر او نیست و معذور است.	کفر اصغر (پرتگاه افتادن در کفر اکبر) از آنان پیروی می کند؛ اما به حکم الله رضایت دارد و می داند که حکم الله برای بندگان، بهتر و برتر است؛ اما از هوا و هوس، حکم غیر الله را انتخاب می کند؛ کأن یرید وظیفه، اگر حق مسلمانی را بگیرد، ظالم است.	کفر اکبر با خشنودی و رضایت، از آنان پیروی می کند، آنان را بر الله ترجیح می دهد، از حکم الله، ناخرسند و ناراحت است. هر گس وحی الله را ناپسند بداند، حکم غیر الله را همانند حکم الله و بهتر بداند، کفر ورزیده است.

دلایل اول و دوم:

ابن عباس می گوید: «يُوشِكُ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْكُمْ جِجَارَةٌ مِنَ السَّمَاءِ. (نزدیک است که سنگی از آسمان، بر شما فرود آید.) سخن رسول الله ﷺ است؛ اما دیگران می گویند: سخن ابوبکر و عمر است!». احمد بن حنبل اظهار می نماید: «در گشتم از کسانی که اسناد و درستی آن را می دانند؛ دیدگاه سفیان را برمی گزینند. الله تعالی می فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می کنند، بترسند که مبادا بلایی به آنان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند. آیا می دانید منظور از فتنه و بلا چیست؟ شرک است؛ اگر با سخن الله مخالفت ورزد و اندکی کینه در دلش جای گیرد، هلاک می شود».

- «سخن ابوبکر و عمر است!»: ثابت نشده که ابوبکر و عمر، با بیان دیدگاه خود، با شرع مخالفت کنند.
- «يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ»: از دستورش روی می گردانند و بدان بی توجه هستند.

دیدگاه علما در خصوص تقلید:

واجب است زیرا با مرگ امامان چهار گانه، باب اجتخاد، بسته شده است.	حرام است زیرا از سخنی بی دلیل و بی اساس پیروی می کنند.	جایز است (دیدگاه ارجح) وقت ضرورت و عدم توان تشخیص حکم، می توان از کسی که به دین و علمش اطمینان داریم، پیروی کنیم و در تمام مسائل، از دیدگاهش بهره ببریم.

دلیل سوم:

از عدی بن حاتم روایت است که این آیه را از پیامبر ﷺ شنید: ﴿اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ رُكَبًا يَنُودُوا اللَّهَ بِمَا آتَاهَا رَايَ بَعْضُهُمْ أَمْرًا بِالْأَمْرِ﴾ وی می گوید: به پیامبر گفتم: ما آن ها را عبادت نمی کردیم؛ فرمود: «أَلَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فُتَحَرِّمُونَهُ، وَيُحِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَتُحِلُّونَهُ؟» آیا آن ها چیزی را که الله حلال نمود، حرام نکردند و چیزی را که الله حرام نمود، حلال ندانستند؟ گفتم: آری؛ فرمود: «فَإِنَّكَ عِبَادَتُهُمْ» این کار، عبادتشان است. (روایت احمد و ترمذی که آن را حسن دانسته است).

- «أَحْبَارُهُمْ»: عالم بسیار دانا «وَرُهَبَانُهُمْ»: عابد زاهد.
- «إِنَّا لَسَنَّا نَعْبُدُهُمْ»: نه برایشان سجده می کنیم، نه رکوع، نه قربانی و نه نذر. پیامبر ﷺ بیان نمود که اطاعت و فرمانبرداری، نوعی عبادت مقدس است.

مسائل:

یکم: بیان تفسیر این آیه از سوره ی نور: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾
دوم: تفسیر این آیه از سوره براءت: ﴿اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ رُكَبًا﴾
سوم: از معانی عبادت، اطاعت و فرمانبرداری است که عدی آن را انکار می کرد.
چهارم: مثال ابن عباس از ابوبکر و عمرو و مثال احمد از سفیان.
پنجم: اوضاع عوض می شود؛ تا جایی که بسیاری از مردم، عبادت راهبان را بهترین کار می دانند و آن را ولایت نام می گذارند و عبادت عالمان را علم و فقه می شمارند. پس از مدتی، وضعیت چنان می گردد که افراد ناشایست و نادان، عبادت می شوند؛ پس باید از چنین اعمال برحذر باشیم و بدانیم که دین الله، باید حمایت و حفاظت گردد و از کسی که حلال الله را حرام می کند و حرام الله را حلال می داند، نباید اطاعت و پیروی کرد.

[۳۹] باب: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾

- ترجمه: آیا نگاه نمی کنی به کسانی که به گمان خود به آنچه بر تو و پیش از تو فرستاده شده، ایمان آورده اند؟ می خواهند قضاوت را نزد طاغوت ببرند در صورتی که دستور دارند که به طاغوت کافر شوند! و شیطان می خواهد که آنان را بسیار گمراه کند * و وقتی به آنها گفتند که به حکم الله و رسول باز گردید، منافقان را می بینی که بسیار از تو باز می دارند.
- این باب، با مطالب پیشین مرتبط است؛ در مبحث قبل، حکم اطاعت از افرادی مطرح شد که حلال و حرام را به خواست خود تعیین می کردند و به فرمان الله توحهی نداشتند؛ در این باب، نادرستی عمل کسانی مطرح می شود که برای داوری، نزد غیر الله می روند.
- «أَلَمْ تَرَ»: الله متعال، پیامبر ﷺ را با این سوال خطاب نمود تا امری را تأکید نماید یا شگفتی وی را از امری برانگیزد.
- «يَزْعُمُونَ»: الله نفرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا»؛ زیرا آنها ایمان نیاوردند؛ بلکه به خیال خود، می پنداشتند که ایمان آورده اند؛ اما در واقع تکذیب کردند.
- «وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ»: منظور از شیطان، هر شیطان انسان یا جن می باشد.
- «أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»: آنها را رفته رفته، به گمراهی دور و درازی می کشاند و از حق بسیار دور می کند.
- «رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ»: به جای استفاده از ضمیر، نامشان را آورد؛ زیرا:
۱. این ها که می پندارند ایمان آورده اند، منافق هستند.
 ۲. از ویژگی های مؤمن واقعی این است که بدون ممانعت و بی توجهی، فرمانبرداری می کند؛ اما منافق چنین نیست.
 ۳. می خواهد توجه و تمرکز مخاطب را جلب نماید؛ زیرا یکنواختی در کلام، سبب غفلت و بی توجهی می شود.
- شیخ الإسلام ابن تیمیه \$ می گوید: این آیات، با رویکرد و رفتار کسانی که صفات الله را تأویل و تحریف می کنند، کاملاً منطبق می باشد؛ زیرا ادعا می کنند که به الله و فرستاده اش ایمان دارند؛ اما وقتی به آنان گفته می شود: به آنچه الله و فرستاده اش گفتند، رجوع کنید؛ انکار و سرکشی می کنند و می گویند: از فلائی و فلائی پیروی می کنیم. اگر کسی با آنان مخالفت کند، می گویند: در پی خوبی کردن و جلب توفیق هستیم و میان شنیده ها و دلایل عقلی، جمع بندی می کنیم.

دلایل دوم، سوم و چهارم:

الله متعال فرمود: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ * و وقتی به آنها گفته شد: در زمین فساد و خرابکاری نکنید؛ گفتند: ما فقط اصلاحگر هستیم.

و می فرماید: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ * و بعد از اصلاح زمین، در آن خرابکاری و فساد نکنید.

و نیز می فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَهْلِ يَبْغُونَ﴾ * آیا قضاوت جاهلیت را می خواهند؟

- «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» : فساد و خرابکاری در زمین، دو گونه است:
- ۱. مادی و ملموس: مثل تخریب خانه‌ها و راه‌ها.
- ۲. معنوی: سرکشی و گناه؛ این، بدترین نوع فساد و خرابکاری در زمین است.
- «إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» : این ادعای کسانی است که دعوت به الله را باطل و نادرست می‌خوانند؛ الله متعال در برابر ادعای مفسدان که فقط خود را اصلاح گر می‌دانند، فقط آنان را مفسد برمی‌شمارد نه دیگران را.
- «بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» : بعد از این که اصلاح گران، آن را اصلاح نمودند و سامان دادند؛ خرابکاری بعد از این اصلاح، مانند این است که در برابر دعوت علما، سلف صالح و حکام دیندار، بایستند.
- «أَفَحُكْمَ الْجَهْلِیَّةِ یَبْغُونَ» : این پرسش، برای سرزنش و توبیخ است؛ بدین معنا: فقط داوری و حکم دوره‌ی جاهلیت را می‌خواهند؟ جاهلیت دو معنا دارد: دوران پیش از اسلام، هر آنچه بر مبنای ناآگاهی باشد.
- «وَمَنْ أَحْسَنَ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا» : حکم و قضاوت هیچ کس، بهتر از حکم الله نیست؛ این عبارت، بهمعنای مبارزه طلبی و بطلان ادعای قضاوت غیر الله است.

دلیل پنجم:

از عبدالله بن عمرو روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ» زمانی ایمان می‌آورید که خواست و میل شما، پیرو وحی باشد که برایتان آورده‌ام. نووی می‌گوید: حدیث صحیح است و در «کِتَابِ الْحُجَّةِ» آورده‌ایم.

دلیل ششم:

شعبی می‌گوید: میان یک منافق و یک یهودی، جدال شد؛ یهودی گفت: برای قضاوت، نزد محمد می‌رویم؛ وی می‌دانست که ایشان، رشوه نمی‌گیرد. منافق گفت: نزد یهودیان برویم؛ چون می‌دانست که آنان رشوه می‌گیرند؛ پس توافق کردند که نزد کاهنی در جُهَنَیَه بروند و شکایت نزد او ببرند؛ پس چنین نازل شد: ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾.

گفته شده که این آیه، درباره‌ی دو مردی نازل شد که با یکدیگر اختلاف داشتند؛ یکی گفت: نزد پیامبر ﷺ برویم؛ دیگری گفت: نزد کعب بن اشرف برویم؛ در نهایت، نزد عمر رفتند و ماجرا را برایش بازگو کردند؛ وی به کسی که قضاوت رسول الله ﷺ را نمی‌پسندید، گفت: چنین بود؟ او گفت: بله؛ پس عمر او را کشت.

- «لَا يُؤْمِنُ»: منظور، ایمان کامل است؛ زمانی که به طور کامل، میل و رغبت نداشته باشد.
- برخی از علما، این حدیث را ضعیف دانسته اند؛ اما مفهومش درست است.
- «مَنْ الْمُنَافِقِينَ»: کسانی که در ظاهر مسلمان و در باطن، کافر هستند.
- «الْيَهُودِ»: کسانی که پایبند دین موسی غ هستند؛ دلیل نامگذاری آنها به «یهود»:
- ۱. چون گفتند: «إِنَّا هَدَيْنَا إِلَيْكَ» ما نزد تو بازگشتیم.
- ۲. چون به پدرشان یهود منتسب بودند.
- «إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ»: وی لفظ رسول را برای پیامبر ﷺ به کار نبرد؛ زیرا به رسالتش ایمان نداشت.
- «الرَّشْوَةَ»: مال یا چیزی که برای رسیدن به مقصودی، پرداخت شود.

مسائل:

- یکم: بیان تفسیر بخشی از سوره ی نساء که به درک مفهوم طاغوت کمک می نماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾
- دوم: بیان تفسیر این آیه از سوره ی بقره: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾ در این آیه بیان شد که مفاق، سبب فساد در زمین است؛ این عملکرد منافقان است و شامل هر گونه سرکشی می شود.
- سوم: بیان تفسیر این آیه از سوره ی اعراف: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾.
- چهارم: بیان تفسیر ﴿أَفَحُكُّمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ منظور از جاهلیت، هر رفتار و تفکری غیر از دین است که از جهت زشتی و بطلان، جاهلیت نامیده می شود و اساس آن، ناآگاهی و گمراهی است.
- پنجم: آشنایی با دیدگاه شعبی درباره ی شأن نزول آیه ی مذکور.
- ششم: توضیح ایمان راستین و دروغین؛ ایمان صادقانه و راستین، مشروط است به پذیرش کامل و تسلیم شدن در برابر حکم الله و رسول الله ﷺ؛ ایمان دروغین، مخالف این رفتار است.
- هفتم: بیان ماجرای عمر و فرد منافق.
- هشتم: ایمان زمانی کامل می شود که میل و خواست انسان، پیرو رفتار و سخنان رسول الله ﷺ باشد.

آزمون بخش هفتم (باب ۹)

سؤال پنجم: گزینه‌ی درست را با ☒ مشخص نمایید:

- ۱- باب نخست از بخش هفتم، پیرامون محبت است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۲- برخی مردم، بعضی از اولیا و قبرها را همانند و یا بیشتر از الله دوست دارند و بزرگ می‌شمارند: ☐ درست ☐ نادرست
- ۳- اگر قلب کاملاً از محبت رسول الله ﷺ خالی شود، ... است. ☐ نقص در ایمان ☐ نفی اصل ایمان
- ۴- محبت به پیامبر ﷺ باید از محبت به پدر و فرزند و تمامی مردم، بیشتر باشد: ☐ درست ☐ نادرست
- ۵- از دلایل وجود لذت و شیرینی ایمان، محبت به خاطر ☐ الله ☐ خویشاوندی است.
- ۶- کسی که بعد از بعثت پیامبر ﷺ معتقد باشد که دین یهود و نصارا در نزد الله پذیرفته و مایه‌ی خرسندی است، وی از اسلام خارج شده و قرآن را دروغ شمرده است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۷- مسلمان نسبت به کافر، بی‌توجه نیست و او را نصیحت می‌کند و برایش روشن می‌سازد که در مسیر گمراهی و برخلاف آیین موسی و عیسی می‌باشد: ☐ درست ☐ نادرست
- ۸- بغض و دشمنی با دشمنان الله به معنای نقض پیمان آن‌ها نیست: ☐ درست ☐ نادرست
- ۹- این سخن کیست: وقتی یک نصرانی را می‌دیدم، چشم به زمین می‌دوختم؛ چون دوست نداشتم دشمن الله را ببینم: ☐ امام احمد ☐ شیخ الاسلام ابن تیمیه
- ۱۰- این سخن کیست: فرد مؤمن باتقوا، دوست الله است: ☐ ابن قیم ☐ ابن تیمیه
- ۱۱- ولایت عامّ الله بر بندگان، شامل مؤمن، کافر و تمام آفریدگان می‌شود: ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۲- اگر فردی نماز بخواند و روزه بگیرد اما با دشمنان الله دوستی کند، به ولایت الله نمی‌رسد: ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۳- مؤلف، باب محبت را پس از باب خوف آورد؛ زیرا عبادت، بر این دو متمرکز است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۴- مردم در ترس از الله، به سه گروه افراطی، بی‌توجه و میانه‌رو تقسیم می‌شوند: ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۵- ترس متعادل، انسان را فقط از انجام محرمات باز می‌دارد؛ اما اگر زیاد شود، انسان را از رحمت و مهر الله متعال ناامید می‌گرداند: ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۶- آن کسی که به نشر و گسترش فحشا و منکرات کمک می‌رساند، از دوستان شیطان است:

- ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۷- کسی که از الله بترسد، همه چیز از او می ترسند؛ و کسی که از الله پروا کند، همه چیز از او پروا می کنند؛ اما کسی که از غیر الله بترسد، از همه چیز هراس دارد: ☐ درست ☐ نادرست
- ۱۸- آباد کردن مسجد از نوع: ☐ حسنی ☐ معنوی ☐ هر دو مورد است.
- ۱۹- الله متعال در بسیاری از موارد، ایمان به ذات خود را در کنار ایمان به آخرت بیان نموده است زیرا مفهوم فرمانبرداری را دارد و مستلزم آن است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۲۰- منظور از «أقام الصلوة» اقامه و خواندن نماز: ☐ واجب ☐ مستحب ☐ هر دو مورد است.
- ۲۱- توکل، نصف دین است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۲۲- کدام عبارت درست است: ☐ بر تو توکل کردم ☐ تو را وکیل و کارساز قرار دادم ☐ بر الله و سپس بر تو، توکل کردم ☐ گزینه دوم و سوم
- ۲۳- توکل نوع است. ☐ ۳ ☐ ۴ ☐ ۵
- ۲۴- اعتقاد و توکل بر صالحانی که مرده یا غایب هستند، شرک است: ☐ اکبر ☐ اصغر
- ۲۵- اعتقاد و توکل بر کسی برای کسب رزق و روزی، اعتقاد از روی نیاز می باشد؛ این کار ☐ درست ☐ شرک اصغر، است
- ۲۶- پیامبر ﷺ سرور توکل کنندگان بود؛ با این وجود ☐ گاه دچار مشکل می شد ☐ دچار مشکل نمی شد و زیان ☐ می دید ☐ نمی دید؛ زیرا الله برایش کافی بود.
- ۲۷- ابن عباس ؓ از کسانی بود که ☐ از بنی اسرائیل روایت می کرد ☐ منکر روایت از بنی اسرائیل بود.
- ۲۸- کسی که از رحمت الله ناامید شود: ☐ گراه است ☐ هدایت نشده است ☐ سرگردان است و وظیفه اش در قبال الله را نمی داند ☐ همه موارد
- ۲۹- احساس امنیت از تدبیر الله، پرتگاهی بر لبه ی (☐ بیم از عذاب الاهی ☐ امید به رحمت الاهی) است و ناامیدی از رحمت الله، پرتگاهی بر لبه ی (☐ بیم از الله ☐ امید به الله) است.
- ۳۰- گناهان کبیره (☐ معدوده ☐ محدوده) و در یک سطح قرار (☐ دارند ☐ ندارند)، شرک اصغر، از این گناهان بزرگتر (☐ است ☐ نیست)، مرتکب کبیره (☐ مؤمن است ولی با ایمان ناقص ☐ به خاطر ایمانش مؤمن است و به خاطر گناهش، فاسق ☐ مؤمن است ☐ کافر است ☐ گزینه یک و دو)، مرتکب کبیره (☐ محبوب است ☐ مورد خشم است ☐ به اندازه ی ایمانش محبوب و به اندازه ی گناهش مورد خشم است)، گناه کبیره با انجام کار خوب، از بین (☐ می رود ☐ نمی رود)، همنشینی با مرتکب گناه کبیره که در حال ارتکاب به آن می باشد (☐ جایز است ☐ ناجایز است)، آیا از برخی گناهان کبیره، می توان توبه کرد؟ (☐ بله ☐ خیر).

- ۳۱- صبر چند نوع است ☐ ۳ ☐ ۴ ☐ ۵.
- ۳۲- بالاترین نوع صبر، خویشتن‌داری و صبر از نافرمانی الله است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۳۳- ثمره و نتیجه‌ی حفظ باب صبر، خواندن آن در هنگام مصیبت و برای مصیبت‌دیده است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۳۴- اگر دو ویژگی افراد کافر، در فرد مؤمن دیده شود، لزوماً کافر است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۳۵- کافری که دو ویژگی افراد مؤمن را دارد، لزوماً مؤمن نیست: ☐ درست ☐ نادرست
- ۳۶- آمدن واژه‌ی «کفر» به صورت نکره، به معنای خروج از اسلام ☐ است ☐ نیست.
- ۳۷- مردم در هنگام مصیبت، چند مرتبه دارند: ☐ ۳ ☐ ۴ ☐ ۵
- ۳۸- گاهی نارضایتی و ناخشنودی، به کفر می‌انجامد: ☐ درست ☐ نادرست
- ۳۹- نارضایتی با صورت می‌گیرد: ☐ قلب، زبان و جوارح ☐ زبان و جوارح
- ۴۰- تفاوت یان صبر و رضایت، در حکم و سختی مصیبت است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۴۱- گاهی ایمان انسان، با مصیبت‌ها زیاد می‌شود: ☐ درست ☐ نادرست
- ۴۲- الله متعال، شر را بنا بر حکمت خویش اراده می‌نماید و در این حالت، خیر محسوب می‌شود: ☐ درست ☐ نادرست
- ۴۳- روز رستاخیز را «قیامت» نام نهادند؛ به‌خاطر قیام: ☐ و برخاستن مردم از قبرهایشان ☐ و ایستادن شاهدان ☐ و برپایی عدل ☐ همه‌ی موارد
- ۴۴- مجازات شدن در دنیا، بهتر از مجازات آخرت است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۴۵- جزای خاری که فرو رود، همانند شکست است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۴۶- در هر صفت الله متعال، واجب است: ☐ اثبات ☐ دوری از بیان مثال و کیفیت ☐ همه‌ی موارد
- ۴۷- طعنه و توهین به نسب، است: ☐ عیب گرفتن به آن ☐ نفی آن ☐ هر دو مورد
- ۴۸- نشانه‌ی محبت الله به بنده‌اش، آزمایش اوست: ☐ درست ☐ نادرست
- ۴۹- حکم شرک برای ریا، از نوع است: ☐ اصغر ☐ اصغر که گاه به اکبر نیز می‌رسد
- ۵۰- ریا یعنی کسی کاری را انجام می‌دهد تا مردم او را ببینند؛ اما کسی که کاری را انجام دهد تا به گوش مردم برسد، ریا نکرده است. ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۱- از راه‌های مبارزه با ریا و علاج آن، یاد کردن از مرگ و سختی‌های آن است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۲- فردی می‌فهمد که مردم از عبادتش باخبر شده‌اند، پس شادمان می‌شود؛ این کار، ریا محسوب می‌شود: ☐ درست ☐ نادرست

- ۵۳- خوشحالی انسان از طاعت و فرمانبرداری از الله، ریا است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۴- فردی به خاطر خشنودی الله، صدقه می دهد و الله متعال نیز محبت و تمجید او را در قلب مؤمنان جای می دهد؛ چنین فردی: ☐ ریاکار است ☐ مخلص است
- ۵۵- به خاطر زیاد شدن اموالش، در راه الله صدقه می دهد: ☐ با کار اخروی، دنیا را می خواهد ☐ با انجام کار اخروی، در پی آخرت است
- ۵۶- اگر مؤمن بترسد که با انجام کار عبادی، گرفتار ریا می شود، انجام ندادن آن کار: ☐ جایز است ☐ شرک اصغر است.
- ۵۷- نامگذاری فرد به «بنده دینار» به چه معناست: ☐ دینار را عبادت می کند ☐ به خاطر دینار، به چیزی خشنود می شود یا خشم می گیرد؛ گویا آن را عبادت می کند
- ۵۸- دنیاخواهی با انجام کار اخروی، خطرناکتر از ریاست: ☐ درست ☐ نادرست
- ۵۹- آنچه را که یکی از طرفین شکایت به قاضی می دهد، محسوب می شود: ☐ هدیه ی کارکنان ☐ رشوه ☐ هر دو
- ۶۰- میان ریا در «لا إله إلا الله» و ریا در صدقه، تفاوتی نیست: ☐ درست ☐ نادرست
- ۶۱- درهم پول است: ☐ طلا ☐ نقره
- ۶۲- ثروتمندان و صاحب منصبان، شایسته ی مدح و تمجید هستند: ☐ درست ☐ نادرست
- ۶۳- کسی که با برخورداری از مال دنیا، خوشحال می شود و با فقدان مال، ناراضی و ناسپاس می گردد، دنیاخواه است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۶۴- عالمان و امیران، به ترتیب چه وظیفه ای دارند: ☐ الزام و اجرا نمودن حکم/ راهنمایی و ارشاد ☐ راهنمایی و ارشاد/ الزام و اجرا نمودن حکم.
- ۶۵- ثابت نشده که ابوبکر و عمر، بنا بر دیدگاه خویش، با نصّ شرعی مخالفت کنند: ☐ درست ☐ نادرست
- ۶۶- تقلید کورکورانه و تعصب مذهبی، امری است: ☐ پسندیده ☐ ناپسند
- ۶۷- راهب و خَبر به ترتیب یعنی: ☐ بسیار عالم/ عبادت گزار زاهد ☐ عبادت گزار زاهد/ بسیار عالم.
- ۶۸- حدیث عَدِیّ رحمه الله با عبارت حرام کردن امر حلال، شروع شده است؛ زیرا بزرگتر از حلال کردن امر حرام محسوب می شود؛ البته این هر دو کار، حرام است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۶۹- پیروی از عالمان و امیران، در چه صورت به معنای انتخاب آنان به عنوان رب و صاحب می باشد؟ ☐ مخالف شریعت الله باشد ☐ موافق شریعت الله باشد ☐ هر دو مورد.
- ۷۰- کراهت و ناپسند دانستن وحی الله، کفر است: ☐ اکبر ☐ اصغر
- ۷۱- «صدور حکم به آنچه الله نازل نفرموده، جایز است»؛ این اعتقاد، کفر می باشد: ☐ اکبر

□ اصغر

- ۷۲- «حکم غیر الله مانند حکم الله یا بهتر از آن است»؛ این اعتقاد، کفر است: □ اکبر □ اصغر
- ۷۳- این توصیف کیست: اعتقاد دارد که حکم الله، بهترین است؛ اما از سر کینه‌ای که به شخص متهم دارد، حکمی می‌دهد که الله دلیلی بر آن نازل نفرموده است: □ کافر □ ظالم □ فاسق
- ۷۴- ﴿وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ﴾ منظور از شیطان، شیاطین است: □ انسان □ جن □ انسان و جن
- ۷۵- می‌پندارند که: □ ایمان آورده‌اند اما در واق تکذیب می‌کنند □ کردارشان خلاف گفتارشان است □ هر دو مورد
- ۷۶- مصیبت و مشکل، در امور است: □ شرعی □ دنیوی □ شرعی و دنیوی
- ۷۷- کسی که فرمانبردار الله و رسول الله ﷺ نیست و مانع اجرای دستور آنان می‌شود: □ مؤمن □ منافق
- ۷۸- بزرگترین فساد و خرابکاری در زمین، است: □ حسی و ملموس □ معنوی
- ۷۹- فساد و خرابکاری بعد از اصلاح، بزرگتر و شدیدتر از خود فساد است؛ هر چند که هدف اصلاح بعد از فساد باشد: □ درست □ نادرست
- ۸۰- جاهلیت یعنی: □ دوران پیش از بعث □ جهل و ناآگاهی □ هر دو مورد
- ۸۱- رشوه حرام است؛ هر چند برای رسیدن به حق یا دور کردن باطل و ستم باشد: □ درست □ نادرست

هشتم:

[٤٠] باب جحد و انكار اسماء و صفات

انكار دو گونه است:



١. با ظاهر نص شرعی و اجماع سلف، در تضاد است و دلیلی ندارد.

٢. برای دست، ویژگی هایی بیان شده که نعمت و قدرت را با آن ویژگی ها توصیف نکرده است؛ مانند مثنی و جمع بودن، به هم آوردن و باز کردن.

٣. الله تعالی بر آدم مَنّت نهاد و او را با دو دست خویش آفرید؛ اگر دست به معنای نعمت یا قدرت باشد، این آفرینش برای آدم فضیلت محسوب نمی شد و بر سایر آفریدگان، برتری نداشت.

- توحید اسماء و صفات: یگانه دانستن الله در آنچه خود را به آن نامیده یا توصیف فرموده و در قرآن یا بر زبان فرستاده اش محمد ﷺ حی نموده است؛ به دو صورت اثبات و نفی صفات و اسم هایی که قابل تحریف، ردّ، بیان کیفیت و مثال زدن نیستند.

چرا به جای «تحریف» واژه‌ی «تأویل» را به کار نبرد؟

۱. زیرا در قرآن نیز به همین صورت بیان شده است و خلاف آن بیان نمی‌کنیم.
۲. به عدالت نزدیک‌تر است؛ زیرا کافران در تحریف هستند نه تفسیر و تأویل.
۳. تا مردم هم از آنان بیزار و دور باشند؛ تحریف‌کنندگان و کافران، از این که اهل تأویل خوانده شوند، خرسند می‌گردند.
۴. هر تأویلی، ناپسند نیست؛ اگر مستدل باشد، درست و مقبول است؛ اگر هم دلیلی بر آن نباشد، نادرست و مردود؛ اما هر تحریفی، ناپسند و مردود است.

چرا تمثیل و مثال زدن، مردود است؛ اما تشبیه، رد نشده است؟

۱. تمثیل و مثال آوردن، بنا بر نص قرآن، کاملاً رد و باطل است؛ اما تشبیه چنین نیست.
۲. نفی کردن و باطل دانستن تشبیه، به طور کامل، درست نیست؛ زیرا میان موجودات، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد.
۳. مردم درباره‌ی عنوان تشبیه اختلاف نظر دارند؛ برخی برای اثبات صفات، از تشبیه استفاده می‌کنند.

اسم: برگرفته از:

۱. «سُمُو» به معنای بلندی است؛ آن‌چه را که اسم برایش قرار می‌دهیم (سُمًا)، بر بلندی قرار دارد و ظاهر و آشکار است.
۲. «سِمة» و نشانه است؛ اسم، نشانه و علامت سُمًا می‌باشد.

تفاوت میان اسم و صفت:

- «اسم»، چیزی است که الله بدان نامیده می‌شود و «صفت» چیزی است که الله با آن توصیف می‌گردد.

چرا توحید اسماء و صفات را می‌آموزیم؟

۱. تا توحید را محقق نموده و عملی سازیم؛ فرد موحد باید الله را در انواع سه‌گانه‌ی توحید، یکتا بداند.
۲. زیرا مایه‌ی زنده بودن قلب است و بلکه بزرگترین چیز برای حیات آن می‌باشد؛ والاترین دانش‌ها برای شناخت الله متعال می‌باشد.
۳. سبب ورود به بهشت است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱ الله، نود و نه اسم دارد؛ کسی که آن‌ها را برشمارد، وارد بهشت می‌شود.
۴. زیرا اصلی می‌باشد که سلف نیز بدان پایبند بودند.
۵. تا همانند گروه‌های گمراه، دچار اموری مانند تمثیل و تعطیل و ... نشویم.
۶. تا با آن‌ها دعا کنیم و الله را فرا بخوانیم؛ زیرا الله تعالی فرمود: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»^۲ الله، اسم‌های پسندیده‌ای دارد؛ او را با آن‌ها فراخوانید.

تحريف: تغيير دادن چیزی که باید برای الله اثبات گردد

در معنا: مثلاً کسی می گوید: دست الله، به معنای نعمت اوست.	در لفظ: مانند تحریف لفظ جلاله‌ی «الله» (مرفوع) به «الله» (منصوب) در آیه‌ی ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ منکر صفت کلام برای الله هستند و می‌پندارند که این کلام، از موسی بوده است؛ در پاسخشان باید پرسید: ﴿وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ به چه معناست؟ چون پاسخی ندارند، سکوت می‌کنند و ادعایشان نادرست است.

تعطیل: انکار اسم یا صفتی از الله

تعطیل جزئی: مانند اشاعره که برخی از اسماء و صفات را انکار می‌کنند.	تعطیل کلی: مانند جهمیه که تمام صفات الله تعالی را انکار می‌کنند.

تکیف: بیان کیفیت و چگونگی:

تعبیر با زبان: چیزی را با زبانش توصیف کند.	با دست: چیزی را ترسیم کند.	با قلب: چیزی را تصور و تخیل کند.

مفاهیم و دلالت‌های اسم بر مسمّا:

مطابقه: بر تمام مسمای خود، منطبق است.	تضمن: بخشی از مسمای خود را شامل می‌شود.	التزام: به معنای چیزی خارج از مسمای خود است.

مثال: «خالق» به‌طور کامل بر ذات الله منطبق است، بنا بر صفت خلق کردن و آفریدن، دلالت تضمن دارد، چون علم و قدرت الله را می‌رساند، دلالت التزام دارد؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْزُ مِنْهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ الله، ذاتی است که هفت آسمان و زمین را مانند آن‌ها آفرید؛ فرمان در میانشان فرود آمد تا بدانید که الله، بر هر چیزی تواناست؛ و این که الله، بر همه چیز علم و آگاهی دارد.

اسماء و صفات را چگونه بیاموزیم؟

۱. علم، نوعی عبادت است؛ پس باید مطابق روش پیامبر ﷺ و صحابه‌ف باشد.
۲. هدف از آموزش، باید تعظیم و بزرگداشت الله باشد؛ وقتی درباره‌ی استواء از اما مالک \$ سوال کردند، سرش را پایین انداخت و عرق بر چهره‌اش نمایان شد؛ زیرا درباره‌ی امر عظیمی از وی پرسیدند.
۳. چیزهایی را که صحابه‌ف در آن کند و کاو نکردند، پرس و جو نمی‌کنیم.
۴. ابتدا استدلال و سپس اعتقاد؛ مخالفان اهل سنت، ابتدا اعتقاد خود را شکل می‌دهند و سپس به دنبال دلیل می‌روند؛ و چون دلیلی نمی‌یابند، دروغ می‌پردازند و بدعت می‌سازند.
۵. مطابق روش امام شافعی \$ عمل می‌کنیم: «أَمِنْ تَهْتِدُ» ایان بیاور، تا هدایت شوی؛ به الله و آنچه فرموده، مطابق منظور و هدف الله، ایان بیاور؛ همچنین به رسول الله و آنچه از جانب او آمده، مطابق منظور و مراد رسول الله ﷺ ایان بیاور.

برخی متعلقات اسماء و صفات:

۱. اسماء الله تعداد مشخصی ندارند: زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ» یا آنچه در علم فیب، نزد خود برگزیدی. رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا» الله، نود و نه اسم دارد؛ این فرموده به معنای انحصار تعداد اسم‌ها نیست؛ مثال: صد اسم را برای صدقه آماده کردم.
۲. اسماء الله، هم عَلم هستند و هم صفت: اسم‌های الله، فقط اسم و نام نیستند؛ از آن جهت که به ذات الله اشاره دارند، اسم هستند و از آن جهت که ویژگی الله را توصیف می‌کنند، صفت هستند؛ اما نام افراد، قراردادی بوده و چنین ویژگی‌ای را ندارد.
۳. اسماء الله، مترادف و مجزاً هستند: چون همگی بر ذات الله اطلاق می‌شوند، مترادف هستند؛ زیرا همگی به یک مسما اشاره دارند؛ سمیع و بصیر و حکیم، همگی به الله باز می‌گردد؛ اما چون معانی آن‌ها متفاوت است، مجزاً هستند.
۴. اسماء الله، بر ذات و معنا دلالت دارند: باید به اسم‌های الله ایان داشته باشیم، به ویژگی و توصیفی که آن اسم دربر می‌گیرد ایان داشته باشیم و به تأثیر و جکمی که این صفت شامل میش می‌شود، ایان داشته باشیم؛ البته در صورتی که آن اسم، متعدی بوده و اثرش بر چیزی قرار گیرد؛ برای نمونه، سمیع؛ ایان داریم که اسم الله است، ایان داریم که الله صفت شنیدن را داراست، ایان داریم که چیزی را می‌شنود؛ اما اگر اسم، متعدی نباشد و اثرش محدود به ذات باشد، مانند عظیم و حی و جلیل، فقط اسم و صفت برای الله اثبات می‌گردد و اثر و حکمی ندارد.
۵. صفات، بیشتر از اسماء هستند: زیرا هر اسمی، به معنای یک صفت است؛ اما هر صفتی، اسم نیست؛ الله متعال به دو ویژگی کلام و اراده، توصیف شده است؛ اما اسم متکلم و مرید ندارد.
۶. هر آنچه الله خود را بدان توصیف نموده، حقیقت دارد؛ اما بیان مثال و کیفیت برای آن ممکن نیست.

دلیل اول:

الله تعالی فرمود: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ آنان، به نام «الرحمن» کفر ورزیدند.

- کفار قریش، این اسم را نپذیرفتند؛ اما به مسمای آن که الله باشد، اقرار داشتند.
- از این آیه می توان استدلال نمود که انکار هر یک از اسماء الله تعالی، منجر به کفر می شود.

دلیل دوم:

در صحیح بخاری از علی روایت شده است: «حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، أَتَرِيدُونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟!» با مردم، با آنچه می دانند سخن بگوئید؛ آیا می خواهید که الله و فرستاده اش را تکذیب کنند؟

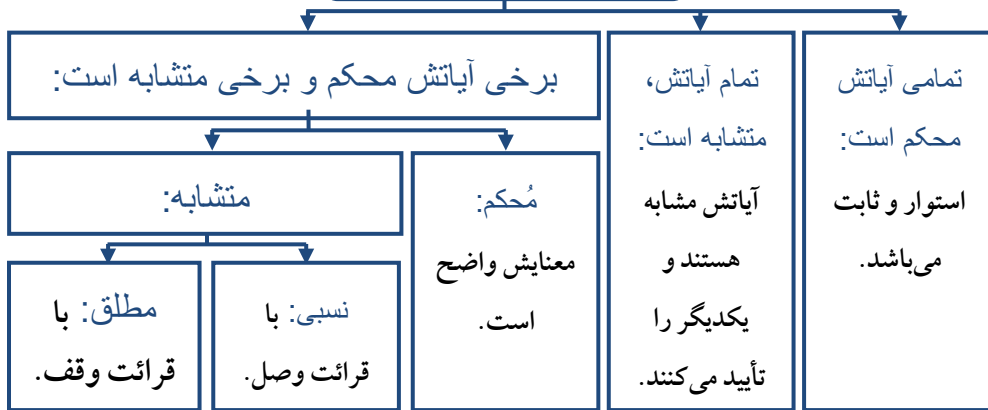
- دعوتگر باید به سطح درک مخاطبش نگاه کند و خود را هم طراز او در نظر گیرد تا بتواند متناسب با درکش سخن بگوید؛ باید دعوت را به آرامی انجام دهیم تا سخنان را با اطمینان و آرامش بپذیرند و عمل نمایند.

دلیل سوم:

عبد الرزاق از معمر از ابن طاووس از پدرش از ابن عباس روایت می کند که مردی را دید که وقتی حدیثی از پیامبر ﷺ درباره ی صفات الله شنید، از روی اعتراض، به ریشه افتاد؛ پس پرسید: «مَا فَرَّقُ هَؤُلَاءِ؟ يَجِدُونَ رِقَّةً عِنْدَ مُحْكَمِهِ، وَيَهْلِكُونَ عِنْدَ مُتَشَابِهِهِ» ترس این ها چیست؟ آیات محکم قرآن را با آرامش می پذیرند و در آیات متشابه (با تشبیه و تأویل) نابود می شوند.

- «مَا فَرَّقُ»: ترس این بدعت گزاران گمراه، از اثبات صفاتی که برایشان تلاوت می شود، چیست؟ چرا همان طور که الله و پیامبر ﷺ، آن ها را برای ذاتش اثبات نمود، برای الله ثابت نمی دانند؟

برخی ویژگی‌های قرآن



۱. قرآن را مُحکم نامیده‌اند: یعنی در آن ایرادی نیست، در اخبارش دروغ نیست و در احکامش سستی نیست؛ الله تعالی فرمود: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ سخن پروردگارت، با راستی و عدالت انجام یافت.

۲. قرآن را متشابه نامیده‌اند: یعنی اصالت و کمال آیاتش، مانند هم است؛ آیه‌ها، یکدیگر را تأیید می‌کنند و تناقضی در آن نیست. الله تعالی فرمود: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْكِتَابِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾ الله، بهترین سخن را به صورت کتابی متشابه نازل فرمود.

۳. برخی آیات قرآن را محکم و برخی را متشابه نامیده‌اند؛ محکم بدین معنا که مفهومش واضح و روشن است و متشابه، معنای واضحی ندارد. متشابه بر مبنای قرائت وصل یا وقف، دو گونه است: مطلق و نسبی. ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ تأویل و تفسیرش را فقط الله می‌داند:
 O مطلق: فقط الله می‌داند؛ مانند کیفیت و چگونگی صفاتش و واقعیت و ماهیت بهشت.
 O نسبی: صاحب‌نظران از آن آگاهند و برای دیگران، متشابه است.

در قرآن، چیزی که معنایش برای همه‌ی مردم متشابه و پوشیده باشد، وجود ندارد؛ اما اشتباه در فهم و برداشت روی می‌دهد. بدین خاطر است که ابن عباسؓ می‌گوید: «من از صاحب‌نظرانی هستم که تأویلش را می‌دانند» این سخن، به معنای مدح و خودپسندی نیست. مردم باید بدانند که در قرآن، چیزی که معنایش قابل درک نباشد، وجود ندارد؛ در این صورت، تمام امت اسلام، از رسول الله ﷺ گرفته تا آخرین مسلمان، معنای قرآن را نمی‌فهمیدند و صفات و اسماء الله را درک نمی‌کردند.

دلیل چهارم:

وقتی قریش واژه‌ی «الرحمن» را از رسول الله ﷺ شنیدند، آنرا انکار کردند؛ پس الله متعال درباره‌ی آنها چنین فرمود: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ آنان الرحمن را انکار کردند.

مسائل:

یکم: انکار هر یک از اسماء و صفات، سبب نفی ایمان می‌شود.
دوم: بیان تفسیر این آیه از سوره‌ی رعد: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾.
سوم: دعوتگر باید متناسب با درک و فهم مخاطبش سخن بگوید.
چهارم: اگر سخن متناسب با درک مخاطب نباشد، به تکذیب الله و فرستاده‌اش می‌انجامد؛ هر چند انکار و تکذیب، عامدانه نباشد.
پنجم: ابن عباس بیان نمود که انکار برخی از اسماء و صفات الاهی، سبب هلاکت منکر می‌شود.

آزمون بخش هشتم (یک باب)

سؤال اول: گزینه‌ی درست را علامت بزنید و یا جای خالی را پر کنید:

- ۱- انکار اسماء و صفات، ☐ دو نوع ☐ سه نوع، می‌باشد؛ فتاوت میان اسم و صفت این است که اسم، چیزی می‌باشد که الله خود را با آن نامیده است و صفت، توصیفی می‌باشد که از خود بیان نموده است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۲- انکار اسم یا صفتی که در قرآن و سنت آمده، کفر است: ☐ اکبر ☐ اصغر.
- ۳- «اسم» از چه چیزی مشتق می‌شود: ☐ سُمُو و بلندی ☐ سِمَة و نشانه ☐ هر دو.
- ۴- اسماء الله ۵ هستند: ☐ عَلم ☐ صفت ☐ علم و صفت.
- ۵- نام‌های بندگان، هستند: ☐ علم ☐ صفت ☐ علم و صفت.
- ۶- انواع دلالت‌ها و مصادیق اسم، است: ☐ مطابقه ☐ تضمّن ☐ التزام ☐ همه‌ی موارد.
- ۷- اسماء الله هستند: ☐ مترادف ☐ مجزّا ☐ مترادف و مجزّا.
- ۸- تعداد اسماء الله مشخص می‌باشد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۹- صفات الله، بیشتر از اسماء او هستند؛ زیرا هر اسم، یک صفت است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۱۰- الله تعالی صفات بسیاری دارد که جزو اسماء او محسوب نمی‌شود. ☐ درست ☐ نادرست.
- ۱۱- القول بنفی التَّمثیل أحسن من القول بنفی التَّشْبیه: ☐ صح ☐ خطأ.
- ۱۲- دلائل آموزش اسماء و صفات را بنویسید: ۱- ۲- ۳- ۴- ۵-
- ۱۳- آموزش اسماء و صفات چگونه است؟ ۱- ۲- ۳- ۴-
- ۱۴- سخنی که فراتر از درک مخاطب باشد، نباید بیان شود؛ هر چند مخاطب به آن نیاز داشته باشد. ☐ درست ☐ نادرست.
- ۱۵- ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ یعنی:
- ۱۶- صفات از نظر معنا، مُحکم است؛ یعنی معنایشان واضح می‌باشد؛ اما از نظر کیفیت، متشابه

- ☐ مطلق می باشد و فقط الله متعال از چگونگی و کیفیت آنها باخبر است. ☐ درست ☐ نادرست.
- ۱۷- ویژگی «مُحکم» اگر به تنهایی برای قرآن به کار رود، به چه معناست: ☐ چیزی که معنایش واضح و روشن است ☐ چیزی که در آن ایراد و نقصی وجود ندارد.
- ۱۸- ویژگی «مُتشابه» اگر به تنهایی برای قرآن به کار رود، یعنی آیاتش در اصالت و کمال، شبیه به یکدیگرند: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۱۹- تشابه نبی آیات، به معنای پوشیده بودن معنا بر همه است و تشابه مطلق، به معنای پوشیده بودن معنای آیه بر برخی افراد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۲۰- معنای تمام آیات قرآن، قابل دسترسی می باشد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۲۱- دعوتگر باید به سطح درک مخاطب بنگرد و خود را در جایگاه آنها قرار دهد ☐ درست ☐ نادرست.
- ۲۲- در قرآن آیه ای وجود ندارد که معنایش بر همه پوشیده باشد (☐ درست ☐ نادرست) برخی حقایق که الله متعال از غیب خبر می دهد، بر ☐ برخی ☐ همه ی مردم، پوشیده است.
- ۲۳- چرا ابن عباس می گوید: (أنا من الراسخين في العلم الذين يعلمون تأويله)؟
.....
- ۲۴- از بدترین سخنان اهل بدعت این است که می گویند آیات صفات، قابل درک نیست؛ این سخن، پیامبر و صحابه را به ناآگاهی متهم می کند و قرآن را دروغ می شمارد و سخن پردازی فلاسفه است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۲۵- از نشانه های اهل باطل ایناست که محکم را می پذیرند و متشابه را انکار می کنند: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۲۶- سه مورد از قواعد بحث اسماء و صفات را بنویسید:
۱-
۲-
۳-

سؤال دوم: واژه های ستون أ را به توضیح مناسبش از ستون ب ارتباط دهید:

ب

أ

- ۱- به معنای انکار است؛ دو نوع می باشد: تکذیب و أویل.
- ۲- بیان با زبان، ترسیم با دست و تصوّر با قلب.

تحریف

تأویل

در اصالت و کمال به هم شباهت دارند و یکدیگر را تأیید می کنند.	تعطیل	۳
تغییر چیزی که باید برای الله اثبات گردد؛ یا لفظی است یا معنوی.	محکم	۴
انکار اسم یا صفتی که باید برای الله اثبات گردد (کلی و جزئی)	متشابه	۵
ایراد و نقص ندارد؛ نه اخبارش دروغ است و نه احکامش، ستم.	تکیف	۶
اگر با دلیل باشد، مقبول و درست است و گر نه، باطل و مردود.	جحد	۷

نهم: سخنان نهی شده و شرک‌آمیز (۲۶ باب)

- این، بزرگترین بخش کتاب است؛ زیرا روش مؤلف چنین است که ابتدا به بیان کلیات و سپس جزئیات می‌پردازد.
- در این بخش، برخی سخنانی نهی شده و شرک‌آمیز و کارهای شرک‌آمیز بیان می‌شود. محور کار مؤلف، شرک اصغر است؛ زیرا امری پنهان می‌باشد و نیز بیشتر به بحث کفران نعمت می‌پردازد؛ زیرا امصادیق بسیاری دارد.

[۴۱] بَابُ ﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا﴾ (کفران نعمت، رفتار شرک‌آمیز است)

مُجَاهِدٌ در مفهوم این آیه می‌گوید: «مثلاً فردی می‌گوید: این دارایی من است که از پدرانم به ارث برده‌ام»، عون بن عبدالله بیان می‌نماید: «برخی می‌گویند: اگر فلانی نبود، چنین و چنان نمی‌شد» ابن قتیبه اظهار می‌دارد: «کفار می‌گویند: این به‌خاطر شفاعت معبودان ماست».

- نعمت، آزمایش است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَبَلَّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ و شما را با فتنه‌های خوب و بد می‌آزماییم.
- اگر نعمتی را که خالق عطا نموده به غیر او نسبت دهیم، به اصل توحید خدشه می‌زند: [۱] در توحید ربوبی: نسبت نعمت به مخلوق، بدین معناست که آن نعمت از طرف مخلوق است نه خالق. [۲] در توحید عبادی: این نسبت سبب می‌شود تا بنده، شکرگزار خالق نباشد.
- «می‌گویند: اگر فلانی نبود، چنین و چنان نمی‌شد»: اگر این سخن، بیان خبری راست و واقعی باشد، اشکالی ندارد.

نعمت، آزمایش است؛ چگونه در آن سربلند باشیم؟

پس از برخورداری از

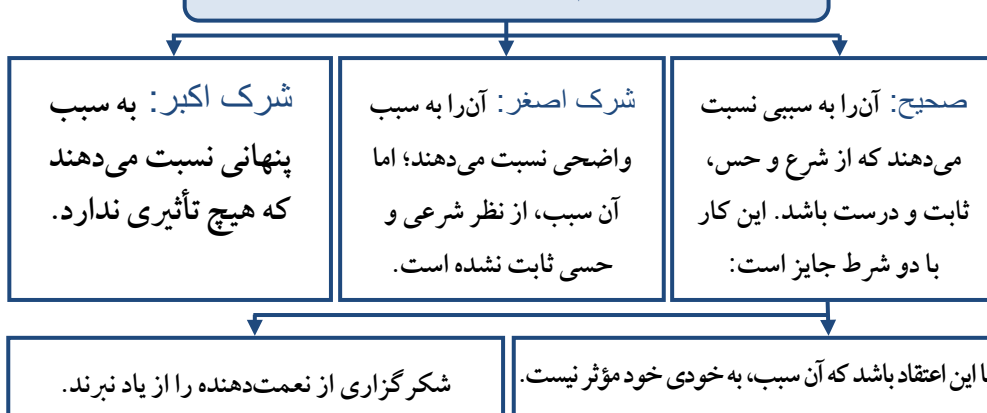
نعمت:

باید با قلب و زبان جوارح،
شکرگزار الله باشیم.

پیش از برخورداری از نعمت:

نعمت را باید از الله بخواهیم و تنها متوجه او باشیم؛ برخی مردم گمان می‌کنند که با معرفی شخص والامقامی به نعمتی می‌رسند؛ پس روزی را مانند بهشت، فقط از الله می‌خواهیم.

رفتار مردم در نسبت دادن نعمت:



دلیل دوم:

ابو العباس پس از حدیث زید بن خالد (الله تعالی فرمود: «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ...»)) می گوید: «موارد بسیاری در قرآن و سنت وجود دارد که الله متعال کسی را نکوهش می نماید که نعمت را به مخلوق نسبت می دهد و به الله شرک می ورزد».

برخی از سلف گفته اند: «مانند این سخن: باد خوب و موافق بود، کشتی بان مهارت داشت؛ و چنین جملاتی که مردم به زبان می آورند».

مسائل:

یکم: شناخت نعمت و انکار آن؛ کافران، خوب می دانند که نعمت از جانب الله است؛ اما آن را به غیر الله نسبت می دهند و با این کار، انکارش می کنند.

دوم: نسبت دادن نعمت به غیر الله، در سخنان مردم زیاد است.

سوم: انکار نعمت، به معنای انکار اعطای آن از وی الله است نه انکار خود نعمت؛ زیرا نعمت وجود دارد اما عطا کننده نعمت را غیر الله می دانند.

چهارم: دو امر متضاد، در قلب جای گرفته اند؛ شناخت نعمت و انکار آن.

[٤٢] باب ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (تفسير ند)

- در عبادت الله، همتا و نظیری برایش قرار ندهید؛ در حالی که می دانید در ربوبیت و پادشاهی خود، نظیر و مانندی ندارد. این نخستین آیه است که انسان را به توحید فرامی خواند و از شرک باز می دارد.

ابن عباس می گوید: (انداد، شرکی پنهان تر از موریانه‌ی کوچک سیاه بر سنگی سیاه در تاریکی شب است. مثلاً کسی می گوید: به الله و جانت سوگند، به جانم قسم. اگر این سگ نبود، دزدان به ما حمله می کردند، هر چه الله و تو بخواهید، اگر الله و فلانی نبودند؛ این سخنان، شرک‌آمیز هستند. (روایت ابن ابی حاتم)

- «أَخْفَى مِنْ...»: این بلیغ‌ترین و رساترین بیان در توصیف پنهانی بودن شرک می باشد؛ از الله متعال خواستاریم که ما را از چنین مصیبتی پناه دهد.

دلیل دوم:

از عمر بن خطاب روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ».

کسی که به غیر الله سوگند یاد کند، کفر یا شرک ورزیده است. (ترمذی: حسن؛ حاکم: صحیح)

دلیل سوم:

ابن مسعود می گوید: «اگر سوگند دروغ به الله یاد کنم، برایم محبوب تر است از این که سوگند راست به غیر او یاد کنم».

- «كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ»: اگر معتقد باشد که آن چه بدان سوگند خورده، در عظمت همانند الله، است، کفر و شرک او اکبر است؛ در غیر این صورت، اصغر می باشد.
- ابن مسعود رحمه الله هیچ یک از آن دو حالت را دوست ندارد؛ اما مجازات شرک، بسی بزرگتر از مجازات دروغ است؛ زیرا شرک، بخشیده نمی شود.

دلیل چهارم:

از حذیفه رحمه الله روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ» نگوید: آن چه الله و فلانی خواستند؛ بلکه بگویید: آن چه الله خواست و سپس آن چه فلانی خواست. (روایت با سند صحیح از ابو داوود).

دلیل پنجم:

درباره‌ی ابراهیم نخعی گفته‌اند که وی ناراحت می‌شد کسی بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ وَبِكَ» به الله و به تو پناه می‌آورم. جایز است که بگوید: «بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ» به الله پناه می‌برم و سپس به تو. می‌گفت: مردم باید بگویند: اگر الله نبود و سپس فلانی نبودند؛ نبایند بگویند: اگر الله و فلانی نبودند.

- «وَلَكِنْ قُولُوا»: وقتی دین اسلام، امری را حرام می‌ماید؛ در کنارش امر دیگری را جایز قرار می‌دهد؛ تا مردم امر حرام را به راحتی رها کنند و مقام والای دین اسلام را درک نمایند.

مسائل:

یکم: تفسیر آیه‌ی سوره‌ی بقره درباره‌ی انداد.
دوم: صحابه ثقیل در تفسیر آیه‌ی شرک اکبر، آن را شامل شرک اصغر نیز می‌دانند؛ زیرا ند، به معنای نظیر و ماندنی است که تمام یا بخشی از یک چیز را شامل می‌شود.
سوم: سوگند به غیر الله، شرک است؛ سخنانی مانند: سوگند به جانت، سوگند به پیامبر، سوگند به شرافتم، سوگند به کعبه، اگر چنان کند، یهودی یا کافر باشد.
چهارم: سوگند راست به غیر الله، بسیار بزرگتر و شدیدتر از آن است که سوگند دروغی به الله یاد کند.

پنجم: میان «واو» و «ثُمَّ» تفاوت وجود دارد. «واو» به معنای تساوی است و شرک محسوب می‌شود؛ اما «ثُمَّ» ترتیب و سلسله مراتب را بیان می‌کند و شرک به حساب نمی‌آید. مانند: الله و تو برایم کافی است، غیر از الله و تو، کسی را ندارم، بر الله و تو توکل می‌کنم، الله را در آسمان‌ها و تو را در زمین دارم، از الله و تو، عذر می‌خواهم.

[۴۳] باب: کسی که به سوگند الله بسنده نکند، مرتکب کبیره است.

کسی که سوگند می خورد، بر بزرگی چیزی که بدان سوگند خورده، تأکید دارد؛ کسی که سوگند به الله را کافی نداند، در بزرگداشت و تعظیم الله، نقص آورده و این کار مخالف با کمال توحید است.

دلیل اول:

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَحْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ، مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصْدُقْ، وَمَنْ حَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرْضَ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ فَلْيَسْ مِنَ اللَّهِ» به پدرانتان سوگند نخورید؛ کسی که به الله سوگند یاد کند، قطعاً راست می گوید؛ کسی که برایش به الله سوگند می خورند، باید راضی و قانع گردد؛ اگر راضی نشد، پس جزو (مؤمنان به) الله نیست. (روایت ابن ماجه با سند حسن)

انواع رضایت به سوگند الله:

حسی: کسی که برایش سوگند می خورند، ۵ حالت دارد:

۱. از دروغش اطمینان دارد؛ پس لزومی به تأییدش نیست.
۲. احتمال دروغش زیاد است؛ لزومی به تأییدش نیست.
۳. راست و دروغش برابر است؛ باید تأیید کند.
۴. احتمال راستش زیاد است؛ باید تأیید کند.
۵. به راست گویی وی اطمینان دارد؛ باید او را تأیید کند.

شرعی:

شاکی باید به سوگندی که بنا بر شرایط شرع، به الله یاد می شود، رضایت دهد.

مسائل:

یکم: نهی تحریمی از سوگند یاد کردن به پدران.
دوم: کسی که برایش به الله سوگند می خورند، باید به این سوگند اکتفا کند.
سوم: کسی که به سوگند الله رضایت ندارد، مورد هشدار قرار گرفته است.
چهارم: کسی که سوگند یاد می کند، باید راست بگوید؛ زیرا راستگویی بدون سوگند، واجب است و اگر با سوگند همراه گردد، قطعاً باید راست باشد.

[٤٤] باب: آنچه الله و تو بخواهید

دلیل اول:

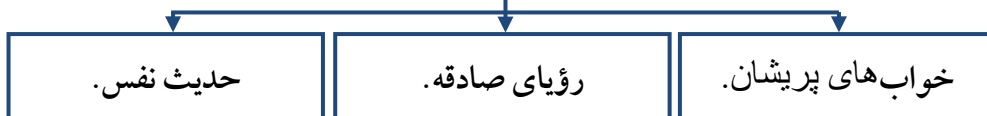
از قتیله روایت است: فردی یهودی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: شما با گفتن این سخنان، شرک می‌ورزید: آنچه الله و تو بخواهید، سوگند به کعبه؛ پس پیامبر ﷺ دستور داد که اگر می‌خواهند سوگند یاد کنند، بگویند: سوگند به پروردگار کعبه؛ هم‌چنین بگویند: مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شِئْتُ؛ آنچه الله بخواهد و سپس آنچه تو بخواهی. (به روایت و تصحیح نسائی).

دلیل دوم:

نسائی از ابن عباس روایت می‌کند که مردی به پیامبر ﷺ گفت: آنچه الله و تو بخواهید؛ فرمود: «أَجْعَلْتَنِي لَهِ نِدًّا؟! مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ» آیا مرا همانند الله قرار می‌دهی؟ فقط هر چه الله بخواهد.

- چرا قوم یهود را «یهود» نامیدند؟
- [١] زیرا می‌گفتند: «هَذَا إِلِيكَ» به سوی تو بازگشتیم. [٢] زیرا نام جدشان یهوذا بن یعقوب بود.
- برخی از نکات حدیث اول:
- ١. فرد یهودی با این که قصد نکوهش داشت، اما پیامبر ﷺ از آن نرنجید؛ زیرا درست می‌گفت.
- ٢. عمل به حق و کار درست، مشروع می‌باشد؛ هر چند فردی آن را توصیه کند که اهل حق نباشد.
- ٣. بهتر است وقتی قصد تغییر و اصلاح داریم، به چیزی تغییر دهیم که نزدیکتر و شبیه‌تر است.
- چرا یک فرد یهودی چنین امری را متذکر شد؟ شاید حکمتش این باشد که الله تعالی، یهود را بیازماید. آن‌ها بر مسلمانان انتقاد می‌کنند در حالی که خودشان مرتکب شرک اکبر می‌شوند و توجه نمی‌کنند.
- «مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ»: پیامبر پاسخی داد که آن مرد هرگز دچار شرک نشود و هر بهانه‌ای برای شرک ورزیدن را از او بگیرد؛ پس حَتَّ نگفت: «مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شِئْتُ» بلکه فرمود: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ» این سخن، هم برای حمایت و حفاظت از توحیدشایسته‌تر است و هم در برابر الله متعال، به ادب نزدیکتر می‌باشد.

انواع خواب:



دلیل سوم:

ابن ماجه از طفیل - برادر ناتنی عائشه از مادر - روایت می کند: در خواب دیدم که نزد گروهی یهودی رفته ام و گفتم: شما همان مردمی هستید که می گوئید: عزیر پسر الله است؛ گفتند: شما همان قومی هستید که می گوئید: هر چه الله و محمد بخواهند. سپس به سراغ جمعی از نصارا رفتم و گفتم: شما مردمی هستید که می گوئید: مسیح پسر الله است؛ گفتند: شما همان گروهی هستید که می گوئید: آن چه الله و محمد بخواهند؛ هنگام صبح، اطرافیانم را از آن چه دیدم باخبر کردم؛ سپس نزد پیامبر ﷺ رفتم و برایش نقل کردم؛ فرمود: «آیا کسی را از این خواب باخبر کرده ای؟»، گفتم: آری؛ فرمود: الحمد لله؛ سپس فرمود: «أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ طُفَيْلًا رَأَى رُؤْيَا أَخْبَرَ بِهَا مَنْ أَخْبَرَ مِنْكُمْ، وَإِنَّكُمْ قُلْتُمْ كَلِمَةً كَانَ يَمْنَعُنِي كَذًا وَكَذَا أَنْ أَتَاهُمْ عَنْهَا، فَلَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ مُحَمَّدٌ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ» طفیل خوابی دیده و برخی از شما را از آن باخبر نموده است. سخنی گفتید که شرم و حیا، مانع من شد تا شما را از آن باز دارم؛ نگویید: هر چه الله بخواهد و هر چه محمد بخواهد؛ بلکه بگویید: فقط هر چه الله بخواهد.

- «يَمْنَعُنِي كَذًا وَكَذَا»: شرم و حياء مانع رسول الله ﷺ از گفتن آن شده بود؛ این ممانعت، به معنای انکار و تحریم نبود؛ بلکه نوعی نهی به شمار می رفت که الله متعال هنوز فرمانی برایش نداده بود. مانند شراب که تا پیش از نزول آیهی تحریم، از اظهار نظر خودداری فرمود و سکوت کرد.

مسائل:

یکم: یهودیان، می دانستند که شرک اصغر چیست.
دوم: انسانی که بنا بر هوس و غرضش در پی مطلبی باشد، آن را درک می کند و بدان پی می برد. مانند شخص یهودی که از روی هوای نفس و انتقاد بر اسلام، به خطای برخی مسلمانان اشاره کرد.
سوم: رسول الله ﷺ در پاسخ آن مرد فرمود: «أَجَعَلْتَنِي لَهَّ نِدًّا؟!» آیا مرا همتای الله قرار می دهی؟
شاعری درباره ی پیامبر چنین سرود: «يا أكرم الخلق مالي من ألوذ به ... سواك عند حلول الحادث العمم». ای بهترین مخلوقات! آن گاه که رخداد سالیان بر سر مان آید، غیر از تو به که پناه ببرم. چنین تعبیری قطعاً کفر آمیز و غلو محسوب می شود.
چهارم: این عبارت به معنای شرک اکبر نیست: «يَمْنَعُنِي كَذًا وَكَذَا» برخی چیزها، مانع من می شود.
پنجم: رؤیای صادقه، نوعی وحی است.
ششم: خواب و رؤیای صادقه، در زمان نبوت، سبب ایجاد برخی قوانین شد.

[٤٥] دشنام به حوادث روزگار، توهین و آزار به الله است

- «فَقَدْ أَذَى اللَّهَ»: اذیت همیشه به معنای آسیب زدن نیست؛ گاه انسان با شنیدن سخن زشت، اذیت می شود اما آسیب نمی بیند. الله متعال اذیت را در قرآن اثبات نمود؛ البته نه به معنای آسیب دیدن.

انواع دشنام به روزگار:

جایز: سخشن برای بیان یک خبر باشد نه توهین و دشنام؛ مثال: گرمای امروز، من را اذیت کرد؛ و: ﴿هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ﴾.	حرام: الله را فاعل بداند که حوادث را در بستر روزگار رقم می زند و بنده، روزگار را بدین خاطر دشنام دهد.	شرک اکبر: روزگار را فاعل بداند و دشنام دهد.

دلایل اول و دوم:

[١] الله تعالى فرمود: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ و گفتند: فقط همین زندگی دنیا را داریم؛ می میریم و زنده می شویم و فقط روزگار است که نابودمان می کند.

[٢] در صحیح از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ، يَسُبُّ الدَّهْرَ، وَأَنَا الدَّهْرُ: أَقْلَبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» انسان مرا اذیت می کند و روزگار را دشنام می دهد؛ در خالی که من، روزگار هستم و شب و روز را می گردانم. و در روایت دیگر: «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ» روزگار را دشنام ندهید که الله، همان روزگار است.

- ﴿حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾: زندگی، فقط در همین دنیا است و آخرتی وجود ندارد.
- ﴿وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾: به خاطر دستور و اجل معین از سوی الله نابود نمی شویم؛ بلکه به خاطر سنّ بالا، بیماری و دیگر حوادث می میریم.
- «يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ»: مرا اذیت می کند؛ اذیت برای الله تعالی ثابت شده است و بلکه الله آن را اثبات نموده است؛ اما نباید آن را با اذیت معمول در دنیا مقایسه کنیم؛ زیرا کیفیتش را نمی دانیم.
- «يَسُبُّ الدَّهْرَ»: روزگار را دشنام می دهد و سرزنش می کند؛ منظور از آن، زمان و وقت است.
- «وَأَنَا الدَّهْرُ»: من کسی هستم که روزگار و حوادث آن را اداره می کنم.

آیا دهر، یکی از اسماء الله است؟

دهر از اسم‌های الله نیست؛ زیرا:

۱. سیاق آیه، این ادعا را رد می‌نماید؛ اگر چنین بود، پس اعتقاد مردم جاهلیت درست بوده است.
۲. سیاق حدیث هم این ادعا را رد می‌کند.
۳. کسی که دهر و روزگار را الله بداند، پس مخلوق را همان خالق قرار می‌دهد.
۴. اسماء الله و معانی‌شان، همگی حسنی و در کمال حُسن و خوبی هستند؛ اما روزگار چنان خوبی و حسنی ندارد.
۵. تمامی اسماء الله مشتق هستند؛ اما دهر، جامد است.
۶. نهی از دشنام دادن حیوانات، باد و تب نیز در متون شرعی آمده است.

مسائل:

یکم: نهی کردن از دشنام به روزگار؛ مانند: لعنت به روزگار، چه زمانه‌ی بد و فریبکاری.

الثَّانِيَّةُ: اثبات آزار به الله تعالی.

الثَّالِثَةُ: توضیح این عبارت: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ» الله کسی است که روزگار و رخدادهایش را اداره می‌نماید.

چهارم: برخی افراد، با زان دشنام می‌دهد و با قلب، چنان قصدی ندارند.

پنجم: بیان تفسیر این آیه از سوره‌ی جاثیه: ﴿وَمَا يَكْفُرُ إِلَّا الدَّهْرُ﴾.

[٤٦] باب: نهی از نامیدن افراد به القابی مانند قاضی القضاة و ...

- ممکن است خود شخص این لقب را برگزیند یا کسی آنرا برایش انتخاب کند و خودش بدان خوشنود باشد.
- حکم نامیدن افراد به قاضی القضاة چیست؟
- اگر فقط قصد نام نهادن باشد، گناه کبیره است.
- اگر با این اعتقاد باشد که فرد، از تمام قاضیان، حتی از الله برتر است، شرک اکبر محسوب می شود.
- اگر آنرا به گروهی از افراد یا به دوره‌ی زمانی خاصی یا سرزمینی محدود کنیم، جایز و بلکه بهتر است.

دلیل اول:

بخاری از ابوهریره رحمه الله روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ: رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلاَكِ، لَا مَالِكَ إِلَّا اللَّهُ» در روز قیامت، پست‌ترین فرد در نزد الله، کسی است که خود را ملک الأملاک می نامد؛ هیچ مالک و پادشاهی غیر الله وجود ندارد. سفیان می گوید: شاهنشاه به همین معناست. روایت دیگر: «أَغْيَظُ رَجُلٍ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْبَثُهُ» در روز قیامت، مغضوب‌ترین و بدترین فرد در نزد الله ...

- «أَخْنَعَ»: وی خود را بهترین فرد نام گذاشت ولی با صفت متضاد آن (یعنی بدترین) مجازات می شود. نامیدن خود با هر یک از ویژگی‌های الله، مانند جبروت و قدرت و عظمت، همین مجازات را در پی دارد.
- «أَغْيَظُ»: این واژه، خشم و غیظ را برای الله اثبات می کند؛ البته غیظ از غضب شدیدتر است.

مسائل:

یکم: نهی از نامیدن افراد به ملک الملوک و شاهنشاه.

دوم: استفاده از هر نام و لقبی که بدین معنا باشد، نهی شده است؛ مانند اسن القاب که سفیان بیان نموده است: قاضی القضاة، حاکم الحکام و سلطان السلاطین.

سوم: درک سخت‌گیری در چنین القاب و صفات؛ با اطمینان به این که قلب، نیت چنان معنایی را ندارد.

چهارم: پی بردن به این اصل که چنین اسم‌ها و صفاتی، فقط مخصوص الله سبحانه و تعالی می باشد.

[٤٧] باب: احترام به أسماء الله و تغيير اسم به خاطر اين احترام

انواع اسماء الله:

غير مختص: برای نامیدن غير الله نیز استفاده می شود؛ مثل: الرَّحِيم، السَّمِيع، البصير. اگر صفت برگرفته از آن اسم، در فرد باشد، نباید این نام برایش انتخاب شود؛ اما اگر چنان توصیفی در او نبود، نامیدنش با آن اسم، جایز است.

مختص: مخصوص الله است و برای غير او استفاده نمی شود؛ اگر استفاده شد، واجب است تغيير کند؛ مثل: الله، الرَّحْمَن، رَبُّ الْعَالَمِينَ ...

دلیل اول:

روایت است که پیامبر ﷺ به ابو شریح که کنیه ی ابو الحکم را داشت، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكَمُ، وَإِلَيْهِ الْحُكْمُ» الله همان حکم و قاضی است و قضاوت با اوست. ابو شریح گفت: هرگاه قوم دچار اختلاف می شدند، نزد من می آمدند؛ من میانشان قضاوت می کردم و هر دو طرف اختلاف، راضی می شدند؛ فرمود: «مَا أَحْسَنَ هَذَا، فَمَا لَكَ مِنَ الْوَلَدِ؟» کار خوبی است؛ آیا پسر داری؟ گفتم: شریح، مسلم و عبد الله؛ فرمود: «فَمَنْ أَكْبَرُهُمْ؟» کدام بزرگتر است؟ گفتم: شریح. فرمود: «فَأَنْتَ أَبُو شُرَيْحٍ» پس تو ابو شریح هستی. (روایت ابوداود و دیگران).

کنیه نامی است که در آغاز آن، واژه های «أب، أم، أخ، عم یا خال» (پدر، مادر، برادر، عمو و دایی) بیاورند. کنیه ی «ابو الحکم» برای ابو شریح به خاطر ویژگی قضاوت وی برگزیده شد و با این دلیل، مطابق نام الله محسوب می شد؛ پس نام و علم ابو شریح نبود؛ بلکه این نام، بیانگر یکی از صفات الله متعال بود؛ بدین خاطر پیامبر ﷺ کنیه ی شایسته ای را برایش برگزید و به انجام دوباره ی عقیقه دستور نداد.

مسائل:

یکم: رعایت احترام به صفات و اسماء الله؛ هر چند با کلامی که قصد بی احترامی در آن نباشد. اعم از اسمی که مختص الله باشد یا به خاطر وجود یک صفت، انتخاب شود.
دوم: تغییر نام هایی که فقط شایسته ی الله است.
سوم: انتخاب نام فرزند بزرگ به عنوان کنیه؛ انتخاب کنیه مباح است.

[٤٨] درباره کسی که چیزی را مسخره کند که در آن مطلبی درباره‌ی الله، قرآن و یا رسول الله باشد

- کسی که الله، آیات قرآن، آرایش یا فرستادگان او را مسخره کند، دچار کفر اکبر شده است؛ زیرا این کار، کاملاً با قرآن در تعارض است؛ کفر دو گونه می‌باشد:

کفر رویگردانی: نه وارد اسلام می‌شود و نه با آن مبارزه می‌کند.

کفر مقابله: بدترین نوع است؛ مانند کفر ابو لهب و ابو جهل.

- شخص مسخره کننده، مرتکب کفر مقابله است؛ کفرش بدتر و بزرگتر از سجده کردن برای بت می‌باشد. چه بسا یک سخن، گوینده‌اش را ندانسته به هلاکت بیندازد؛ گاهی انسان از روی بی‌توجهی و سهل انگاری، سخنی را بر زبان می‌آورد که سبب خشم الله می‌شود و گوینده را به دوزخ می‌اندازد.
- کسی که نماز، روزه، زکات و حج را تمسخر کند، به اجماع تمامی علما، کافر است؛ تمسخر آفرینش الاهی نیز همین گونه است؛ مثال: گرمای تابستان و سرمای زمستان، عاقلانه نیست؛ گفتن چنین سخنانی سبب خروج از اسلام می‌شود؛ زیرا تمامی کارهای الله متعال=ال، از روی حکمت است و ما گاه این حکمت را می‌فهمیم و گاه بلدان پی نمی‌بریم.
- علما درباره‌ی پذیرش توبه کسی که الله، رسول الله یا قرآن را تمسخر کند، دو دیدگاه دارند:

توبه‌اش پذیرفته است با این شرط که:

۱- صداقتش اثبات گردد. ۲- از الله تمجید نپاید.

۳- از آن چه گفته، اعلام برائت و بیزاری کند.

اما کسی که به پیامبر ﷺ دشنام دهد، توبه‌اش پذیرفته است؛ اما حاکم شرع باید بنا بر حق پیامبر ﷺ او را بکشد؛ غسل و کفن و نماز همانند دیگران برایش انجام می‌شود و در قبرستان مسلمانان دفن می‌گردد.

توبه‌اش پذیرفته نیست و باید توسط حاکم شرع، کشته شود:

نماز جنازه بر او خوانده نشود، دعای رحمت برایش انجام نگیرد، جایی دور از قبرستان مسلمانان دفن شود؛ کردار این فرد چنان زشت و بد است که توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود.

دلایل اول و دوم:

[۱] الله تعالى فرمود: ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ﴾ اگر از آنان پرسشی حتماً می‌گویند: تفریح و بازی می‌کردیم.

[۲] ابن عمر، محمد بن کعب، زید بن اسلم و قتاده، از یکدیگر نقل می‌کنند: مردی در غزوه‌ی تبوک، برای ناسزاگویی به رسول الله ﷺ و اصحابش و تمسخر آنان گفت: مردان زاهدان را چنین حریص، دروغگو و ترسو ندیده‌ایم. عوف بن مالک به او گفت: تکذیب کردی؛ تو منافقی؛ این را حتماً به رسول الله ﷺ می‌گویم. عوف برای خبر دادن به رسول الله ﷺ رفت؛ اما آیات قرآن پیش از او نازل شد. آن مرد نزد رسول الله ﷺ آمد و ایشان بارش را بسته و بر شتر نشسته بود. وی گفت: ای رسول الله! شوخی و مزاح می‌کریم تا راهی را طی کنیم و زمان بر ما بگذرد. ابن عمر می‌گفت: آن مرد را دیدم که خود را بر دوال شتر رسول الله ﷺ آویزان کرده و پایش به سنگ می‌خورد. می‌گفت: شوخی و مزاح می‌کردیم. رسول الله ﷺ فرمود: ﴿قُلْ أَلِلَّهِ وَءَايَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ بگو: آیا الله و آیاتش و فرستاده‌اش را مسخره می‌کردید؟ وی به آن مرد توجه نکرد و چیزی بیشتر نگفت.

- «زاهدان ما»: منظور ش پیامبر ﷺ و اصحابش بودند.
- «تو منافقی»: چنین بر می‌آید که هر کس صحابه را دشنام دهد، کافر است؛ زیرا توهین به آنان، یعنی توهین به الله به دین الله و به رسول الله ﷺ.
- «دوال»: بند یا طنابی که بار را با آن می‌بندند.
- برخی برداشت‌ها از حدیث:
 - ۱- الله تعالى، از آنچه رخ داده و رخ خواهد داد، باخبر است.
 - ۲- پیامبر ﷺ بنا بر وحی الاهی حکم می‌دهد.
 - ۳- تمسخر الله، آیات و فرستاده‌اش، از بدترین و بزرگترین انواع کفر است.
 - ۴- کسی که الله را مسخره می‌کند، کافر است.
 - ۵- از تندی و خشونت نیز باید در جای مناسب خودش استفاده نمود.
 - ۶- قبول شدن توبه‌ی شخص مسخره کننده، دارای شرایط است.

چند نکته:

۱. کسی که در مجلس ناسزاگویی و تمسخر شعائر دین حاضر باشد، مانند مرتکب آن است؛ مگر این که کارشان را زشت بدانند یا از آن جا خارج شود. الله تعالی فرمود: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ و در قرآن بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید به آیات الله کفر می ورزند و مسخره می کنند، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن پردازند.
۲. خواندن قرآن و حدیث برای خنداندن مردم، جایز نیست و از چنین کاری باید هراس داشت.
۳. اگر در سخنی ناسزاگویی و تمسخر باشد، باید گوینده را متوجه کنیم تا توبه کند؛ در غیر این صورت، حکم مسخره کننده را دارد.
۴. باید از خودپسندی و غرور دوری جست؛ کار خوب، سبب ورود به بهشت است و کار نادرست، انسان را در آتش می اندازد. آن مرد، غرور آن داشت که با پیامبر ﷺ به تبوک رفته است و چنان نتیجه ای برای خود به بار آورد.

مسائل:

- یکم: - کسی که الله، یات و فرستاده اش را مسخره کند، کفر ورزیده است.
- دوم: آیهی مذکور، درباره ی کسی است که مبادی دین را مسخره کند؛ چه منافق باشد و چه مسلمان.
- سوم: میان خیرخواهی برای الله و فرستاده اش و میان سخن چینی، تفاوت است؛ هدف از خیرخواهی، احترام به شعائر الاهی می باشد.
- چهارم: عفو و بخشش، که برای اصلاح است، مورد پسند الله متعال می باشد؛ سخت گیری و برخورد شدید با دشمنان الله متعال نیز باید صورت گیرد؛ بهترین روش، تلفیق این دو رفتار و استفاده ی از آن ها در موقعیت مناسبش می باشد.

[٤٩] باب: ﴿وَلَيْنَ أَذَقْنَهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي﴾

مجاهد می گوید: یعنی: این به خاطر عملکرد خودم است و من شایسته‌ی آن هستم. ابن عباس می گوید: یعنی: این از طرف خودم است.

کسی که برخوردار از نعمت را فقط از عملکرد و تلاش خودش بداند، در ربوبیت الله شرک ورزیده و کسی غیر از الله را صاحب و مالک نعمت دانسته است. اگر آن را به الله نسبت دهد و خود را شایسته‌ی آن بداند که الله متعال چنان نعمتی به او عطا فرموده؛ به گونه‌ای در عبودیت الله، برتری طلبی کرده است.

دلایل دوم و سوم:

[٢] الله متعال می فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ گفت: این نعمت، فقط به خاطر علمی به من داده شده که نزد من است. قتاده می گوید: «علم و دانش کسب و کار» برخی می گویند: «این علم و دانش که الله می داند من شایسته‌ی آن نعمت هستم» مجاهد در همین معنا می گوید: «به خاطر شرافت و جایگاهم به من داده شده».

[٣] از ابوهریره رحمه الله روایت است که شنید رسول الله ﷺ فرمود: «سه نفر در بنی اسرائیل بودند که یکی پیسی داشت، دیگری کچل بود و سومی، نابینا؛ الله متعال خواست آنان را بیازماید؛ پس فرشته‌ای را نزدشان فرستاد؛ وی نزد کسی رفت که پیسی داشت؛ گفت: چه چیزی برایت محبوبتر است؟ پاسخ داد: رنگ و پوست زیبا؛ و آن چه سبب دوری مردم از من می شود، از من زدوده شود؛ فرمود: پس بر او دست کشید و آن بیماری از بین رفت و رنگ و پوست زیبایی به او داد. گفت: چه مالی برایت محبوبتر است؟ پاسخ داد: شتر یا گاو (اسحاق تردید داشت کدام را فرمود) پس شتر ده ماهه‌ای به او داد و گفت: الله در آن به تو برکت دهد.

فرمود: سپس نزد فردی که بیماری کچلی داشت آمد و گفت: چه چیز برایت محبوبتر است؟ پاسخ داد: موی زیبا و این که آن چه سبب دوری مردم از من شده، از بین برود. پس بر او دست کشید و بیماری اش از بین رفت و موی زیبا به او داد. پرسید: چه مالی برایت محبوبتر است؟ پاسخ داد: گاو یا شتر. پس گاو آبستنی به او داد و گفت: الله در آن به تو برکت دهد.

سپس نزد نابینا آمد و پرسید: چه چیزی برایت محبوبتر است؟ گفت: این که الله، بینایی مرا به من بازگرداند تا مردم را با آن بینم. پس بر او دست کشید و الله، دوباره بینایی اش را به او باز گرداند. پرسید: چه مالی برایت محبوبتر است؟ پاسخ داد: گوسفند. پس گوسفند آبستنی به او داد. پس چارپایان هر سه نفر، زاییدند؛ اولی محوطه‌ای از شتر داشت، دیگری محوطه‌ای پر از گاو و سومی، محوطه‌ای پر از گوسفند.

فرمود: سپس با چهره‌ی پیسی، نزد فردی آمد که قبلاً پیسی داشت. گفت: مرد بیچاره‌ای هستم و مسافری در راه مانده؛ کوه‌ها مرا از این سفر باز داشته‌اند. امروز فقط با الله و سپس با تو، به مقصدم می‌رسم. به‌خاطر آن ذاتی که رنگ زیبا و پوست زیبا و دارایی به تو عطا نموده، شتری از تو می‌خواهم تا به سفرم ادامه دهم. پاسخ داد: حقوق و مخارج زیاد است. به او گفت: گویا تو را می‌شناسم؛ تو همان نبودی که پیسی داشتی و مردم از تو دور می‌شدند و فقیر بودی و الله به تو مال عطا نمود؟ پاسخ داد: این اموال را از نیاکانم به ارث برده‌ام. گفت: اگر دروغگو باشی، الله تو را به آن‌چه بودی برگرداند.

فرمود: سپس به شکل کچل، نزد فردی آمد که قبلاً کچل بود. سپس همان چیزهایی را که فرد اول گفت، به این نیز بازگو کرد و همان پاسخ‌ها را گرفت. پس به او گفت: اگر دروغگو باشی، الله تو را به همان شکل برگرداند. فرمود: و به شکل یک نابینا، نزد فردی آمد که قبلاً نابینا بود. گفت: مردی بیچاره و مسافری در راه مانده هستم؛ کوه‌ها مرا از این سفر باز داشته‌اند؛ امروز تنها با الله و سپس با تو، به مقصد می‌رسم. به‌خاطر کسی که بینایی به تو عطا نمود، گوسفندی از تو می‌خواهم تا با آن به سفرم ادامه دهم. پاسخ داد: من نابینا بوده‌ام و الله، بینایی را به من بازگرداند؛ هر چه می‌خواهی بردار و هر چه می‌خواهی بگذار؛ به الله سوگند که امروز به‌خاطر الله، هر چیزی را که برداری، با تو مخالفت نکنم. وی گفت: مالت را نگه دار که فقط آزمایش می‌شدید؛ الله از تو خشنود گشت و از دویارت، ناخشنود» (بخاری و مسلم).

• از جمله فواید و پندهای این حدیث :

۱. داستان‌های موجود در قرآن و سنت، برای پند و عبرت‌آموزی است.
۲. الله متعال می‌تواند با دست کشیدن فرشته، جذامی و کچل و کور را شفا دهد.
۳. فرشتگان می‌توانند به فرمان الله تعالی، به شکل انسان نیز ظاهر شوند.
۴. فرشته، فقط روح و معنا و نیرو نیست؛ بلکه دارای جسم نیز می‌باشد.
۵. راویان بسیار تلاش می‌نمودند تا واژگان حدیث را به همان صورتی که هست، نقل نمایند.
۶. لازم نیست که انسان از بلایی که سراغش آمده راضی گردد؛ بلکه باید از حکم و قضای الله راضی باشد. میان کار الله و چیزی که الله حکم نموده، تفاوت است. آن‌چه الله حکم می‌نماید، دو گونه است؛ یا مصیبت و بلا است که الزامی برای خشنودی از آن نیست؛ یا احکام شرعی می‌باشد که مسلمان باید از آن‌ها راضی باشد.

۸. جایز است که انسان، بدون اعتراف و پذیرش اتهام، از اتهام فرد مقابلش صرف نظر کند تا درگیری پایان یابد.
۹. خیر و برکت الله، بی کران است.
۱۰. چگونگی شکرگزاری از هر نعمت، بر حسب نعمت متفاوت است.
۱۱. جایز است که انسان شکل و وضعیت واقعی خویش، به گونه‌ای دیگر نشان دهد.
۱۲. آزمایش الاهی گاهی عام و آشکار است؛ داستان این سه نفر نیز مشهور است.
۱۳. بیان فضیلت و ارزش زهد و پارسایی؛ چنان که فرد را به سرانجام قابل ستایشی می‌رساند؛ مانند آن فرد نابینا.
۱۴. در امت‌های پیشین هم حکم ارث وجود داشته است.
۱۵. خشنودی، خشم و اراده، جمله صفاتی می‌باشد که الله متعال برای خود، آن گونه که شایسته‌ی اوست، ثابت نموده است.
۱۶. همراهی به معنای همانندی و مشاکله است و همیشه به مفهوم مقارنه و یکی شدن نیست.
۱۷. الله متعال، مردم را با نعمت‌هایش می‌آزماید.
۱۸. یادآوری و پند، گاه با سخن و گاه با کردار و گاه با تجسم انجام می‌شود.

مسائل:

یکم: بیان تفسیر این آیه: ﴿وَلَئِنْ أَدَّكُنْتَهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَتْهُ﴾

دوم: عبارت: ﴿لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي﴾ بدین معناست: من شایسته و صاحب این حق هستم.

سوم: بیان مفهوم این عبارت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ، عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾.

چهارم: پندها و عبرت‌های ارزشمندی در حدیث بیان شد. دو فردی که پستی و کچلی داشتند، در برابر نعمت الله متعال، ناسپاسی کردند و آن را پیشتر متعلق به الله ندانستند، اما نابینا، به نعمت الاهی اعتراف نمود و پیش از آن، نعمت را متعلق به الله دانست، ابن قیم می‌گوید: از بیان عباراتی مانند: من، دارم و مال من است، باید بسیار دوری کنیم. ابلیس و فرعون و قارون، با چنین واژگانی آزمایش شدند: ابلیس: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾، فرعون: ﴿لِي مُلْكٌ مِصْرَ﴾ قارون: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ، عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾. بهتر آن است که واژه‌ی «من» را بنده‌ای به کار ببرد که خطا کرده و مرتکب گناهی شده و اکنون در پی بخشش و مغفرت است. واژه‌ی «دارم» چنین به کار رود: گناه و اشتباهی دارم، نیاز و مشکلی دارم. عبارت «مال من است» نیز بهتر است چنین استفاده شود: «اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي وَخَطِيئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي» جدی، شوخی، اشتباه و عمد که همه از طرف من است را ببخش.

[۵۰] باب: ﴿لَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا﴾

وقتی به آن دو (فرزندی) شایسته داد، در آنچه به آن‌ها عطا نمود، برای او شریکانی قرار دادند.

شُرک مورد نظر در آیه:

شُرک اصغر: در عبودیت و بندگی رخ می‌دهد؛ فرزند را بیش از الله دوست دارد و از عبادت و طاعت الله غافل می‌شود. در محبت، فرزند را شریک الله قرار می‌دهد.	شُرک اصغر: سلامتی فرزند را به پزشک و دارو نسبت می‌دهد؛ سبب را یاد می‌کند و مسبب را از یاد می‌برد.	شُرک اکبر: اعتقاد دارد که فرزندش را فلان ولی و امام‌زاده به او داده است؛ آفرینش را به غیر الله نسبت می‌دهد

دلیل دوم:

ابن حزم می‌گوید: «علما اتفاق نظر دارند که نامیدن فرد با پیشوند «عبد» حرام است؛ مانند عبد الکعبه و عبد عمرو؛ به جز عبدالمطلب».

- پیشوند «عبد» برای غیر الله جایز نیست؛ سؤال این که رسول الله ﷺ فرمود: «أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» من پسر-عبد المطلب هستم؛ در پاسخ باید گفت:

- این از جمله احادیث متشابه است که با نصوص یقینی و محکم، پاسخ دارد.
- این حدیث برای بیان خبر است نه امر کردن و تأکید نمودن بر صحت چیزی.
- پیامبر ﷺ کسی را بدین پیشوند نام نگذاشت و صحابه را بدان توصیه نفرمود.
- پیامبر ﷺ با این نام مشهور بود؛ اگر می‌گفت: «ابن عبد الله» مردم او را نمی‌شناختند.
- پیامبر ﷺ درباره‌ی چیزی سخن گفت که رخ داده و گذشته بود؛ عبدالمطلب حضور نداشت و از دنیا رفته بود.
- عبد المطلب لقب است نه اسم؛ نامش شیهة الحمد و پدرش هاشم بود. هاشم پسر خردسالش را به مدینه نزد دایی هایش بنی نجار فرستاد تا چیزهایی بیاموزد و آزموده گردد؛ عموش مَبِیل که به مدینه آمد، شیهة الحمد را با خود برد؛ وقتی به مکه رسیدند، رنگ چهره‌اش از سفر طولانی تغییر یافته بود؛ مردم گفتند: این برده کیست؟ گفتند: عبد المطلب (نامیدن برده با عبد، اشکالی نداشت)

دلیل سوم:

ابن عباس درباره‌ی این آیه می‌گوید: «آدم که با همسرش همبستر شد، وی باردار گشت؛ ابلیس نزدشان آمد و گفت: من همان کسی هستم که شما را از بهشت بیرون کردم؛ باید از من فرمانبرداری کنید و گرنه برای نوزادت دو شاخ گوزن قرار می‌دهم تا شکمت را بشکافد و بیرون بیاید؛ حتماً چنین می‌کنم؛ حتماً چنین می‌کنم؛ آن‌دو را ترساند تا نام «عبدالحارث» بر او بگذارند؛ اما آن‌دو سرپیچی کردند و فرزندشان مرده متولد شد. دوباره باردار شد و او نزدشان آمد و همان سخنان را گفت؛ آن‌دو سرپیچی کردند و دوباره مرده متولد شد؛ و باز هم باردار شد و نزدشان آمد و چنان گفت. این بار به‌خاطر محبت فرزندشان، نامش را «عبدالحارث» گذاشتند؛ پس الله تعالی فرمود: ﴿جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا﴾ (روایت ابن ابی حاتم).

وی با سند صحیح، این سخن را از قتاده نقل می‌کند: «منظور، شریکان در اطاعت و فرمانبرداری است نه عبادت» با سند صحیح نقل می‌کند که مجاهد درباره‌ی این آیه گفت: ﴿كَيْنَ آتَيْنَا صِلًا﴾ «ترسیدند که انسان نباشد» وی دیدگاه‌هایی را در همین مفهوم، از حسن، سعید و برخی دیگر نقل می‌نماید.

- «عَبْدُ الْحَارِث»: این نام ابلیس بود که می‌خواست بر فرزند آدم بگذارد تا عبادتش کنند.
- این ماجرا، از چند جهت نادرست است:
- ۱. در این باره، حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ وجود ندارد. ابن حزم می‌گوید: این دیدگاه، دروغ و جعلی می‌باشد.
- ۲. الله تعالی از این که خطای آدم و حواء را بیان کند، خودداری می‌نماید و توبه‌ی آن‌دو را یادآور نمی‌شود.
- ۳. بنا بر اتفاق علما، پیامبران از ارتکاب به شرک، مبرا و دو هستند.
- ۴. در روز رستاخیز، مردم نزد آدم می‌آیند؛ وی به‌خاطر خوردن از درخت ممنوعه که کاری اشتباه بود، پوزش و معذرت می‌خواهد؛ اگر مرتکب شرک می‌شد، شایسته و بلکه اولویت بود که به‌خاطر شرکش عذرخواهی کند.
- ۵. ابلیس گفت: «من همان کسی هستم که ...» کسی که قصد فریبکاری دارد، چنین نمی‌گوید.
- ۶. آن‌دو باور نداشتند که شیطان بتواند برایش دو شاخ قرار دهد؛ زیرا شرک در ربوبیت است.
- ۷. در آیه عبارت «يُشْرِكُونَ» آمده که برای جمع (بیشتر از دو نفر) استفاده می‌شود؛ اگر منظورش آدم و حوا بود، باید می‌گفت «يُشْرِكَانِ».
- ۸. تفسیر این آیه، به بنی آدم باز می‌گردد که در واقع و حقیقت دچار شرک شدند؛ برخی انسان‌ها مشرک گشتند و برخی موحد؛ اما پیامبران قطعاً موحد بودند.

مسائل:

یکم: هر نامی با پیشوند «عبد» برای غیر الله حرام است؛ حتی عبد المطلب.

دوم: بیان تفسیر: ﴿فَلَمَّا ءَاتَهُمَا صَٰلِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَآءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا﴾

سوم: این شرک، تنها به خاطر نام گذاری روی می دهد نه این که آن فرد، در واقع نیز عبادت شود. به هر حال، این کار شرک محسوب می شود؛ اما از بنی آدم سر زده از آدم و حواء.

چهارم: پسر یا دختری را که الله متعال به انسان عطا می نماید، نعمت است؛ در حالی که برخی گمان می کنند پسر نعمت است و دختر مصیبت.

پنجم: سلف بیان نمودند که میان شرک در طاعت و شرک در عبادت، تفاوتی وجود دارد. آدم و حواء از شیطان اطاعت کردند و او را عبادت نکردند و این برداشت، از دلایل صحت داستان می باشد.

[۵۱] باب: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾

و الله، نام‌های زیبایی دارد؛ پس او را فراخوانید و کسانی را که نام‌هایش را انکار می‌کنند، رها کنید.

ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل می‌کند: ﴿يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾: «شُرک می‌ورزند» و نیز می‌گوید: «نام بت لات را از اله و عَزَّی را از عزیز گرفتند» از اعمش نقل است: «چیزی را که حقیقت ندارد، جزو آن اسم‌ها قرار می‌دهند».

- این باب، پاسخ کسی است که ادعا دارد کتاب التَّوْحِيد فقط شامل توحید در الوهیت است.
- ﴿وَلِلَّهِ﴾: این عبارت از نظر قواعد باید در پایان جمله بیاید؛ قرار دادن آن در ابتدای جمله، بیانگر تأکید و انحصار می‌باشد و به معنای توحید و یگانگی الله متعال در آن امر می‌باشد.
- ﴿الْحُسْنَى﴾: در بالاترین درجه‌ی حسن و خوبی قرار دارد و هیچ ایرادی در آن‌ها نیست.
- ﴿فَادْعُوهُ بِهَا﴾: درخواست و دعا از الله با نام‌هایش، دو معنا دارد:

برای عبادت: الله را بنا بر مفهوم اسم‌هایش عبادت کنیم؛ مثلاً الله بصیر و بیناست؛ پس او را آن‌گونه عبادت کنیم که کرداری ناشایست از ما نبیند.	برای درخواست: این اسم‌ها را پیش از بیان درخواستمان، بیان می‌کنیم و با آن‌ها به الله متوسل می‌شویم؛ مثال: «فاغفر لي مغفرةً من عندك وارحمي؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» من را با بخششی از جانب خود، ببخشای و برن رحم کن که تو قطعاً ببخشنده و مهربانی.

الحاد: بی‌توجهی و رویگردانی از چیزی که باید بدان اعتقاد داشت:

الحاد در آیات قرآن: ۱- آیات مربوط به شرع و قانون‌گذاری: مانند: قرآن مخلوق است. ۲- آیات مربوط به آفرینش: مانند: جهان را طبیعت آفریده است.	الحاد در اسماء و صفات الاهی: ۱- انکار همه یا برخی از اسماء الله؛ مانند جهمیه. ۲- قبول اسم و انکار صفت؛ مانند: سمیع و شنوا، بدون داشتن صفت سمیع شنیدن. ۳- اسماء و صفات را به معنای تشبیه می‌دانند؛ مانند طائفه‌ی مَثَله. ۴- نام‌گذاری بت‌ها از اسماء الله. مثل عَزَّی از عزیز. ۵- نامی که در اسماء الله نیست، بر الله می‌گذارند؛ مانند: الله ثالث ثلاثة، قادر بر اختراع.

مسائل:

یکم: اثبات اسمهایی برای الله؛ برخلاف اعتقاد جهمیه و معتزلان تندرو.

دوم: اسماء الله، در نهایت حسن و خوبی قرار دارند.

سوم: موحد باید برای عبادت و درخواست، به اسماء الله متوسل باشد.

الرَّابِعَةُ: دوری جستن از جاهلان و ملحدان؛ نه بدین معنا که آنها را دعوت ندهیم و روشنگری

نکنیم؛ بلکه به این مفهوم است که همانند آنها رفتار نکنیم؛ معنای تهدید نیز از آیه برداشت می شود.

پنجم: توضیح مفهوم الحاد.

ششم: بیان هشدار کسی که مرتکب الحاد شود.

آزمون اول بخش نهم (۱۱ باب)

سوال اول: گزینه‌ی درست را علامت بزنید یا جای خالی را تکمیل کنید:

- ۱- بخش نهم، طولانی‌ترین بخش کتاب است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۲- مؤلف بر شرک اصغر تمرکز نمود؛ زیرا امری پنهان است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۳- ﴿نِعْمَتَ اللَّهِ﴾: ☐ یک نعمت و مفرد است اما به معنای جمع ☐ یکی است.
- ۴- بر خورداری از نعمت یعنی: ☐ داشتن خواسته‌ها ☐ رفع مشکلات ☐ هر دو.
- ۵- ﴿تُؤْتِيهِمْ كُرُونَهَا﴾: ☐ منکر وجودش هستند ☐ منکر نسبتش به الله هستند.
- ۶- دست زدن برای خلبان برای تشکر از او: ☐ جایز است ☐ جایز نیست.
- ۷- نسبت دادن نعمت به غیر الله، کفر است: ☐ اکبر ☐ اصغر.
- ۸- شرک در قلب بنی آدم است:
☐ پنهان‌تر از حرکت مورچه بر سنگی سیاه در تاریکی شب ☐ واضح و آشکار.
- ۹- سوگند دروغ به الله است: ☐ شرک اصغر ☐ گناه کبیره ☐ حرام ☐ نیازمند توضیح.
- ۱۰- سوگند راست به غیر الله است: ☐ شرک اصغر ☐ گناه کبیره ☐ حرام ☐ نیازمند توضیح.
- ۱۱- الله تعالی، شرک را نمی‌بخشد؛ هر چند از نوع اصغر باشد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۱۲- برای ابن مسعود، سوگند دروغ به الله، بسی آسان‌تر از سوگند راست به غیر الله بود (☐ درست ☐ نادرست) البته ابن مسعود، هیچ‌یک را دوست نداشت (☐ درست ☐ نادرست).
- ۱۳- گفتن: «به چه سوگند یاد کنم تا باور کنی؟» است. ☐ جایز ☐ ناجایز.
- ۱۴- کسی که می‌گوید «هر چه الله و فلانی بخواهند» و معتقد باشد که فلانی، بزرگتر از خالق یا همانند اوست؛ وی مرتکب شرک (☐ اکبر ☐ اصغر) می‌شود و اگر معتقد باشد که فلانی، کمتر و خردتر از خالق است، مرتکب شرک (☐ اکبر ☐ اصغر) می‌گردد.
- ۱۵- گفتن: «امانتی است بر تو» یا «این امانت است» است. ☐ شرک اصغر ☐ گناه کبیره ☐ جایز.
- ۱۶- باید شرک را آموخت تا به آن دچار نشد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۱۷- صحابه رضي الله عنهم در تفسیر آیه پیرامون شرک اکبر، آن را شامل شرک اصغر نیز می‌دانند: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۱۸- سوگند غموس یعنی سوگندی که با نام الله : ☐ دروغ بگوید ☐ مال مسلمانی را بگیرد.

- ۱۹- حرف عطف «و» بیانگر ☐ ترتیب ☐ همانندی است پس در آیهی مذکور، ☐ شرک ☐ جایز محسوب می شود.
- ۲۰- ار کسی که به الله سوگند می خورد، مورد اطمینان و راستگو نباشد (☐ باید ☐ نباید) سوگندش را رد کرد.
- ۲۱- سوگند به پیامبر ﷺ به جان مادر، به فرزندان، به جان خود و به شرافت: ☐ بلا و فتنه می گستراند ☐ شرک اصغر است.
- ۲۲- «يَمْنَعُنِي كَذًا وَكَذًا» یعنی:
 ۲۳- چرا فرد یهودی چنین سوگندی را یادآور شد؟.....
- ۲۴- یهودی یعنی شخصی که منسوب به دین (☐ عیسی غ ☐ موسی غ) است و دلیل این نامگذاری، (☐ گفتن: ﴿إِنَّا هَذَا إِلَيْكَ﴾ ☐ جدشان یهودا ☐ هر دو گزینه) می باشد.
- ۲۵- وقتی پیامبر ﷺ فرمود «أَجْعَلْتَنِي لَهْ نَذًا»، با استدلال به شرک اکبر، شرک اصغر را نیز مدنظر داشت (☐ درست ☐ نادرست) و صحابی را به (☐ بیزاری از هر چیزی که منجر به شرک شود، و لو بسیار اندک و دور باشد، ☐ ترک شرک) سفارش نمود.
- ۲۶- اگر فردی هنگام سلام کردن، خم شود، (☐ کارش را درست می دانیم ☐ اشکالی ندارد ☐ اگر مانعان، شرم و حیا باشد، ایرادی ندارد)، اگر آن را بد ندانیم، پس (☐ طاغوت ☐ موحّد) هستیم.
- ۲۷- بزرگداشت پیامبر ﷺ با عباراتی که به معنای برابری با خالق است:
- ☐ شرک است ☐ به نیت فرد برمی گردد؛ اگر تنها قصد بزرگداشت باشد، ایرادی ندارد.
- ۲۸- یهود ایرادات و کردار ناپسند بسیاری دارند؛ اما سخن ﴿عَزَّوَجَلَّ﴾ بزرگترین و مشهورترین اعتقاد نادرستشان است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۲۹- «يَمْنَعُنِي كَذًا وَكَذًا» این و آن، مانع من می شود: ☐ شرم و حیا، مانع انکار باطل ☐ نهی نمودن از آن بدون فرمان الله.
- ۳۰- کدام درست می باشد: ☐ اول استدلال بیاوریم و سپس معتقد شویم ☐ اول اعتقاد داشته باشیم و سپس استدلال بیاوریم.
- ۳۱- شرافت و بزرگی پیامبر ﷺ به این است که می باشد: ☐ بنده و فرستادهی الله ☐ محمد بن عبدالله.
- ۳۲- رؤیای صادقه: ☐ بر مبنای درستی و صلاح است ☐ منظم و منطقی روی می دهد ☐ هر دو.
- ۳۳- اگر رؤیای صادقه، منظم و قابل درک نباشد، خواب های پریشان است: ☐ درست ☐ نادرست.

- ۳۴- خواب‌های ناخوشایند و بد، از طرف شیطان است (□ درست □ نادرست) و سنت است که (□) برای افراد آگاه و تعبیرکننده، بیان شود □ فرد سه مرتبه به سمت چپ، رطوبت دهان بیاندازد و از شیطان به الله پناه ببرد).
- ۳۵- اگر رؤیا با قوانین شرع در تضاد باشد: □ معتبر و قابل استدلال است □ معتبر نیست.
- ۳۶- این سخن مرد به همسرش، چه حکمی دارد: «بدترین روزم در زندگی، ازدواج با توست»: □ جایز □ ناجایز.
- ۳۷- هر آزاری، آسیب □ نمی‌رساند □ می‌رساند.
- ۳۸- اسم‌های الله، خوب و پسندیده هستند و «دهر» اسم جامدی است که تنها معنای آن، بیانگر زمان می‌باشد: □ درست □ نادرست
- ۳۹- «وَأَنَا الدَّهْرُ» یعنی: □
- ۴۰- سخن: «روزگار و زمانه، فریکار است»: □ حرام می‌باشد □ جایز می‌باشد؛ زیرا از جمله‌ی اخبار است.
- ۴۱- سخن: «فلانی در خشکسالی متولد شد»: □ حرام است □ جایز است اگر به معنای رساندن خبر باشد.
- ۴۲- دعای: «ای زمین! ساکنان خویش را نگاه دار.» □ درخواست از غیر الله و شرک است □ حایز است.
- ۴۳- انواع دشنام و توهین به روزگار و دهر و حکمش چیست؟
- ۱- حکم: □
- ۲- حکم: ۳- حکم: □
- ۴۴- سخن: «طبیعت، شگفتی‌ها و رموزی دارد»، «این کار طبیعت می‌باشد»: □ درست است □ نادرست است.
- ۴۵- قاضی میان چیزی که باید رعایت شود و میان فتوا، جمع‌بندی می‌کند: □ درست □ نادرست.
- ۴۶- عبارت: «قاضی القضاة قرن هفتم»: □ جایز است □ بهتر است گفته نشود.
- ۴۷- شیخ الاسلام یعنی: □ شیخ و بزرگ مطلق که اسلام به او برمی‌گردد □ احیاکننده و کسی که در دفاع از دین، بسیار مؤثر بوده است.
- ۴۸- (□) شایسته است □ نیازی نیست) شخصی که توصیف می‌شود، مراقب باشد که به خودپسندی و غرور دچار نگردد.
- ۴۹- محبوب‌ترین اسم در نزد الله، اسمی است که به مفهوم فروتنی و فرمانبرداری باشد؛ مانند: (□) شاهنشاه □ عبدالرحمن) حقیرترین اسم در نزد الله، آن است که به معنای (□) جبروت

- ☐ قدرت ☐ عظمت ☐ هر سه) باشد و بدین خاطر، فرد را با معنای مقابل این ویژگی‌ها مجازات می‌ناید تا خوار و حقیر شود (☐ درست ☐ نادرست).
- ۵۰- نامیدن با مالک الاملاک وقاضی القضاة است: ☐ جایز ☐ حرام ☐ گناه کبیره.
- ۵۱- کنیه، نامی است که با پیشوند (أب، أم، أخ، عم، خال) باشد و برای است: ☐ مدح ☐ نکوهش ☐ بیان همراهی و همبستگی ☐ علم و اسم خاص ☐ همه موارد.
- ۵۲- برخی از صحابه، «حکیم و الحکم» نام داشتند و پیامبر ﷺ آن را تغییر نداد؛ زیرا به معنای علم و اسم خاص بود (☐ درست ☐ نادرست) نام‌هایی از الله را که مبادید برای بندگانش استفاده شود (☐ نام‌هایی است که به ذات او اختصاص دارد ☐ نام‌هایی است که صفت و ویژگی او را بیان می‌کند ☐ هر دو گزینه).
- ۵۳- کنیه گذاشتن، است: ☐ مباح ☐ مستحب.
- ۵۴- در این عبارت، منظور از فرستاده کیست؟ «کسی که چیزی را مسخره کند که در آن از الله و قرآن و فرستاده یادی شده است، ...» ☐ محمد ﷺ ☐ همه‌ی فرستادگان الهی.
- ۵۵- تضاد میان تمسخر و ایان، بسیار است و به نظر می‌رسد که مسلمان از این تضاد، باخبر باشد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۵۶- شرایط توبه‌ی مسخره کننده: ۱- ۲- ۳-
- ۵۷- در دوری کردن از تمسخر، باید هوشیار بود و سهل انگاری نکرد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۵۸- برخی افراد از کسانی دفاع می‌نمایند که به الله توهین می‌کنند؛ اگر همان‌ها به او و یا مادرش توهین کنند، با تندی عمل می‌کند و غیرتمند می‌شود: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۵۹- مردم باید از محتوای این باب آگاه شوند و بدانند که عدم رعایت آن، سبب کفر است و نباید منتظر باشیم تا دشنام و تمسخری روی دهد و در پی آگاهی باشیم: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۶۰- این سخن چه حکمی دارد: از فردی که دشنام می‌دهد و مسخره می‌کند، می‌پرسیم که آیا قصدش دشنام است: ☐ باطل ☐ صحیح.
- ۶۱- از جمله حقوق خالق بر مخلوق، ایناست که فرد دشنام دهنده، اگر خشمگین باشد، معذور است؛ البته در دشنام دادن به پدر، به رئیس یا پاره کردن پول، معذور نیست. ☐ درست ☐ نادرست.
- ۶۲- کسی که الله و آیاتش را به تمسخر می‌گیرد از کسی که برای بت سجده می‌کند، بدتر است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۶۳- گاه می‌بینیم که یک یهودی یا نصرانی، به الله و موسی و عیسی یا دینش، دشنام نمی‌دهد؛ اما کسی را می‌بینیم که ادعای اسلام دارد و دشنام می‌دهد: ☐ درست ☐ نادرست.

- ۶۴- مؤمن واقعی، با شنیدن آیات قرآن یا حدیث، ترسش از الله و ایمانش به او، بیشتر می شود؛ اما شخص منافق، به تمسخر و هرزه گویی می پردازد و مردم را می خنداند: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۶۵- فیلمی که در آن توهین یا دشنام باشد: ☐ باید شنید و پخش کرد ☐ باید حذف شود.
- ۶۶- نگه داشتن کلیپ های توهین و تمسخر، روش است: ☐ سلف ☐ منافقان.
- ۶۷- مرتد شدن با توهین و تمسخر، بسیار بزرگ و سنگین می باشد و برخی علما بر این عقیده اند که توبه از آن فایده ندارد و حاکم شرع باید او را بکشد، بر او نهاز جنازه ادا نمی شود، دعای رحمت نمی خوانند و در قبرستان مسلمانان دفن نمی شود: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۶۸- کسی که دشنام می دهد و توهین می کند، اگر مدعی شد که توبه کرده است و باز هم کار زشتش را تکرار کرد، دلیل بر دروغ اوست: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۶۹- اگر منافق توهین کند، می گوید: «قصده توهین نداشتم». این سخنش، تنها ظاهری بوده و از سر زبان است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۷۰- از جمله دلایل صداقت توبه ی شخص مسخره کننده، این است که کارش را کفر بداند و از آن به الله پناه برد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۷۱- کسی که توهین و تمسخری را بشنود و آن را بد نداند و از آن روی نگرداند، حکمش مانند شخص مسخره کننده است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۷۲- گاه شیطان مسیر حیر را فراهم می کند تا انسان را دچار کفر کند؛ همانند ماجرای مرد در تبوک: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۷۳- از حدیث تمسخر چنین برداشت می شود که توهین و دشنام به هر یک از صحابه، موجب کفر است (☐ درست ☐ نادرست)؛ زیرا توهین به او، توهین به (☐ الله ☐ پیامبر ﷺ) ☐ دین ☐ همه ی صحابه ☐ تمام موارد می باشد.
- ۷۴- کسی که گذشت و عفوش موجب فساد شود، با این اصلاح و درست کاری، (☐ گناهکار است ☐ متركب گناه نشده است).
- ۷۵- نسبت دادن نعمت به کسب و کار، شرک در (☐ ربوبیت ☐ عبادت) است؛ اگر نعمت را به الله نسبت داد و خود را شایسته و مستحق آن دانست، نوعی برتری طلبی و خود برتری بینی است (☐ درست ☐ نادرست).
- ۷۶- رضایت از حکم و دستور الله (☐ واجب است ☐ واجب نیست) شخصی که دچار مصیبت شده، لزومی ندارد که از حکم الله خشنود و راضی باشد (☐ درست ☐ نادرست).
- ۷۷- میان درخواست کور و جذامی و کچل، از فرشته، تفاوتی نبود: ☐ درست ☐ نادرست.

- ۷۸- گذاشتن نام «عبدالمطلب»: ☐ جایز است ☐ جایز نیست.
- ۷۹- نام نهادن گُل به «عبد الشمس»: ☐ جایز است ☐ جایز نیست.
- ۸۰- دور نام‌هایی که گذاشتن آن‌ها جایز نیست، دایره بکشید: (عبدالمطلب - عبدالكعبة - عبدمناف - عبدالحسين - عبد التّبي - عبدالحارث - فرعون - خنزب - عاصية - سلطان السّلاطين - سيّد الناس - غلام علي - ربّ العالمين - الرّحمن - الخالق - عبدالسّتار - عبدالتّور - پترس - جرج - سيّد السّادات - ستّ النّساء - عبدالتّاصر).
- ۸۱- غلوّ روافض در میان مسلمانان رخنه کرده است؛ مثلاً فردی را «غلام عليّ» یعنی «عبد علي» می‌نامند؛ نامیدن غیر الله با پیشوند عبد، شرک است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۸۲- کسی که نمی‌تواند در مال دیگران دخل و تصرف کند، می‌گوید: من بنده‌ی دستورم؛ این سخن: ☐ جایز است ☐ جایز نیست.
- ۸۳- ماجرای بیان شده درباره‌ی آدم و حوّاء، ... است: ☐ صحیح ☐ باطل و دروغ.
- ۸۴- شیطان نام «عبدالحارث» را به آدم پیشنهاد کرد: ☐ زیرا نام خودش بود ☐ این سخن درست نیست؛ زیرا نام حارث، بدون اشکال می‌باشد.
- ۸۵- نامیدن فرد به «حارث»: ☐ جایز است ☐ جایز نیست.
- ۸۶- بنا بر اتفاق نظر تمامی علما، پیامبران از ارتکاب به شرک، مبرّا و پاک بودند؛ کسی که پیرامون این موضوع، درباره‌ی پیامبران سخنی بگوید یا کندوکاو کند، ... است: ☐ منافق ☐ موحد.
- ۸۷- دعا و درخواست از الله با استفاده از اسم‌های او، دعا برای می‌باشد: ☐ عبادت ☐ درخواست ☐ عبادت و درخواست.
- ۸۸- کتاب التّوحید: ☐ انواع سه‌گانه‌ی توحید را شامل می‌شود ☐ فقط پیرامون توحید در عبادت است.
- ۸۹- الحاد در اسماء الله، چند گونه است: ☐ ۲ ☐ ۵.
- ۹۰- ﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ﴾ یعنی: ☐ آن‌ها را دعوت ندهیم و روشن نسازیم ☐ از راه و روش آن‌ها دوری کنیم.
- ۹۱- انواع الحاد در اسماء و صفات کدام است: ۱-
 ۲- ۳-
 ۴- ۵-

[۵۲] باب: گفتن «السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ» حرام است

زیرا

با چنین دعایی، تصور آن می‌رود که در او نقصی وجود دارد زیرا دعای سلامتی و آرامش، برای کسی است که پذیرای آرامش و امنیت باشد؛ اما الله، از هر نقصی مبرا و پاک است	خلاف واقعیت است؛ از الله متعال درخواست دعا صورت می‌گیرد نه این که برایش دعا و درخواست کنیم؛ او از ما بی‌نیاز است و با ویژگی‌ها و صفات بی‌نقص، توصیف می‌شود.

دلیل اول:

در صحیح از ابن مسعود رحمه الله نقل است: با پیامبر ﷺ در حال نماز بودیم؛ گفتیم: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ. پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تَقُولُوا: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ» نگوئید سلام بر الله؛ که الله همان سلام است.

- السَّلَام: سلبی است: یعنی هر گونه نقص یا عیبی که عقل تصورش را بکند، نفی می‌نماید؛ در ذات و صفات و کارها و احکام الله، هیچ نقص و ایرادی نیست.
- ثبوتی است: یعنی این نام و صفاتی مانند سلامتی، امنیت، آرامش و ... را برایش اثبات می‌نماید.
- معانی «السَّلَام»:

السَّلَام از اسماء الله است.

دوری و پاکی از نقص و زیان؛ «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ» ای پیامبر، از هر آسیب و ایرادی دوری باشی.

درود؛ مانند: به فلانی سلام و درود برسان.

مسائل:

یکم: توضیح و تفسیر السَّلَام: یکی از اسماء الله است بدین معنا که الله، از هر نقص و ایرادی، پاک و سالم است.

دوم: سلام، به معنای درود و خوشامدگویی است.

سوم: گفتن السلام علی الله، درست نیست؛ پس حرام می‌باشد.

چهارم: جمله‌ی «سلام بر الله» حرام است؛ زیرا الله خود سلام می‌باشد.

پنجم: آموختیم که تحیات و درود برای الله، در تشهد درست است و برای هیچ مخلوقی جایز نیست به کار رود.

[۵۳] باب: گفتن این جمله، حرام است «یا الله! اگر خواستی، مرا ببخش»

در این باب، قدرت مطلق الله و بخشش و لطفش، روشن می گردد؛ با گفتن چنین قیدی در دعا:

چنین برداشت می شود که الله، تمایلی به بخشیدن ندارد؛ در حالی که چنین نیست.	به نظر می رسد که بخشش، کار بزرگ و سنگینی برای الله است که انجامش ناتوان می باشد؛ و واقعیت خلاف این است.	گویا انسان از بخشش الله، بی نیاز است؛ چنین برداشتی، شایسته ی ذات الله نیست و دور از ادب است.

دلیل اول:

در صحیح بخاری از ابوهریره روایت است که رسول الله ﷺ گفت: «لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا مُكْرَهَ لَهُ». نگویند: یا الله! اگر خواستی مرا ببخش، یا الله! اگر خواستی بر من رحم کن. بلکه باید درخواست را از مقید کردن به خواست الله، تهی کرد؛ که الله، به هیچ وجه بدان مجبور نیست. در روایت مسلم آمده است: «وَلِيُعْظِمَ الرَّغْبَةُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَتَعَاطَمُهُ شَيْءٌ أُعْطَاهُ». باید شوق خویش را بزرگ و عظیم مطرح کند؛ چرا که چیزی که الله عطا می نماید، برایش عظیم و سخت نیست.

اقید دعای استخاره که به اراده و خواست الله باز می گردد، به خاطر مجهول بودن نتیجه ی دعا برای دعاکننده است؛ او نمی داند که فلان کار برایش خوب است یا بد؟ مصداق این قید، این حدیث است «أَحْبَبُنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي» برابر آن زندگی و حیاتی زنده بگردان که برایم بهتر است.

مسائل:

- یکم: نهی از بیان استثناء در دعا. استثناء: گفتن جملاتی مانند إِنْ شَاءَ اللَّهُ.
- دوم: عُلَّتْ تحریم استثناء در دعا، بیان شد.
- سوم: عبارت: «لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةُ» یعنی با عزم و اراده ی راسخ درخواست کند نه با تردید و احتمال.
- چهارم: بالا بردن رغبت و شوق در دعا؛ یعنی هر آن چه می خواهد، از الله درخواست کند؛ هیچ چیز برای الله، غیر ممکن و دشوار نیست.
- پنجم: دلایل این امر: [۱] برای بیان برتری و مقام والای دین. [۲] برای افزایش آرامش انسان. [۳] قیاس وقتی مسأله و درخواست، در زمینه ی احکام باشد.

[٥٤] باب: گفتن «عَبْدِي» و «أَمَّتِي» جایز نیست

حكم سخن (عبدی) یا (أمتی)

وی را به فرد دیگری نسبت دهد؛ مثل: عبد فلانی یا أمة فلانی؛ این کار، جایز است.

وی را به خود نسبت دهد؛ دو شکل دارد:

اسلوب نداء و خطاب باشد: مانند: ای عبد من. مسلمان از این کار نهی شده است

اسلوب خبر باشد؛ مانند: به عبدم غذا دادم، عبدم را آزاد کردم. توضیح این که:

اگر در حضور عبد یا أمة باشد، چنانچه آسیب و فتنه‌ای متوجه عبد یا صاحبش باشد، نباید بگوید؛ اگر فتنه‌ای در پی نداشت، جایز است.

اگر در نبودن عبد یا أمة بگوید، جایز است.

دلیل اول:

در صحیح بخاری از ابوهریره رحمه الله روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: أَطْعَمَ رَبِّكَ، وَضَعْتُ رَبِّكَ، وَلَيَقُلْ: سَيِّدِي وَمَوْلَايَ، وَلَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: عَبْدِي وَأَمَّتِي، وَلَيَقُلْ: فَتَايَ وَفَتَاتِي وَغُلَامِي». نگوید: رب خود را غذا بده، به رب خود کمک کن تا وضو بگیرد؛ بلکه بگوید: سید و مولا و سرور. و نگوید: عبد من و أمة من؛ باید بگوید: غلام و کنیز من.

• «لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: أَطْعَمَ رَبِّكَ، وَضَعْتُ رَبِّكَ»: زیرا تجاوز به حریم ربوبیت الله است.

• «وَلَيَقُلْ: سَيِّدِي وَمَوْلَايَ»: این جمله، خطاب به برده و برای ارشاد و نصیحت می‌باشد؛ پس مباح است نه واجب؛ علما می‌گویند: اگر دستوری در مقابل چیز ممنوعی صادر شد، مباح است؛ مثل: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾. «وَلَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ»: این نهی، یا به معنای حرام است یا مکروه. برای این که عبودیت فقط برای الله تصور شود، به جای عبد، بگویند غلام و به جای أمة، بگویند کنیز.

«وَلَيَقُلْ: فَتَايَ وَفَتَاتِي وَغُلَامِي»: این جمله، خطاب به صاحب برده می‌باشد و بیانگر این قاعده است که اگر چیزی در شرع حرام شد، در مقابلش امر جایزی را قرار می‌دهد. و نکته‌ی مهم این که، توحید و یگانگی الله متعال، حتی در سخن و گفتار هم باید رعایت شود.

مسائل:

یکم: اسلم از گفتن چنین عباراتی، نهی نموده است: عَبْدِي و أَمْتِي.
دوم: برده نگوید: رَبِّ مَنْ. گفتن این سخن نیز نادرست است: رَبِّ خود را غذا بده.
سوم: جایگزین کردن این عبارات: کنیز و غلام مَنْ.
چهارم: جایگزین کردن این عبارات: سرور و آقا و مولای مَنْ.
پنجم: هدف این است که توحید در هر حال، محقق و عملی شود؛ حتی در سخن.

[۵۵] باب «رد کردن کسی که با نام الله چیزی می‌خواهد، حرام یا مکروه است»

انواع درخواست با نام الله:

درخواست بنا بر قوانین دین الله: درخواستی که شرع نیز آنرا مباح می‌داند؛ مانند درخواست فقیر از صدقه.

درخواست همراه با گفتن نام الله: مانند: به خاطر الله از تو می‌خواهم.

آیا جایز است کسی با نام الله درخواست کند؟

درخواست کمک، مکروه و حرام است؛ مگر در حال ضرورت. بدین خاطر پیامبر ﷺ از اصحابش قول و بیعت گرفت که چیزی از مردم نخواهند. درخواست فرد:

درخواست با نام الله: باید پذیرفته شود هر چند وی، مستحق نباشد؛ زیرا با امر عظیمی درخواست کرده و به خاطر تعظیم آن ذات بزرگ و عظیم، باید ادا شود. اگر درخواستش گناه‌آلود باشد یا به درخواست شوند آسیبی برساند، نباید ادا شود.

فقط درخواست است: مانند: ای فلانی، به من چیزی بده. اگر آن چیز در شرع مجاز باشد، به او بدهیم.

دلیل اول:

ابن عمر قمی گوید که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ فَأَعِيذُوهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُوهُ فَادْعُوا اللَّهَ، حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَفَّيْتُمُوهُ» اگر کسی به خاطر الله از شما پناه خواست، به او پناه دهید، کسی که با نام الله چیزی خواست، به او بدهید، کسی که شما را دعوت کرد، بپذیرید و کسی که برایتان کار خوبی انجام داد، به او پاداش دهید؛ اگر چیزی برای پاداش و مزد ندارید، برایش دعا کنید تا مطمئن شوید که حقش را ادا کرده‌اید. (به روایت ابو داود و نسائی با سند صحیح).

- «فَاعِيذُوهُ»: مگر به خاطر امر واجبی که باید انجام دهد، به شما پناه آورد و یا این کار، همیاری در گناه و دشمنی باشد.
- آیا پذیرفتن دعوت، حقی برای الله است یا برای انسان؟ برای انسان؛ بدین خاطر جایز گناهی بر شما نیست که از دعوت کننده بخواهید از شما صرف نظر کند و او هم بپذیرد. اما رعایت دستور الله، واجب است. اما اگر از روی حیا و خجالت از شما صرف نظر کرد، ردّ دعوتش شایسته نیست.

- «فَأَجِئُوهُ»: دعوتش را که برای اکرام و لطف کردن است، بپذیرید؛ جههور علما معتقدند که پذیرفتن دعوت، مستحب است؛ مگر دعوت به عروسی که با شش شرط واجب است:
 ۱. دعوت کننده از کسانی نباشد که باید از او دوری کنیم.
 ۲. در محل دعوت، کار خلاف شرع انجام نشود؛ اگر انجام می‌شد و فرد می‌توانست از آن جلوگیری کند، پس باید به آن مهمانی برود تا هم دعوت را پذیرفته باشد و هم مانع کار نادرست شود.
 ۳. میزبان، مسلمان باشد؛ اگر نبود، قبول کردن دعوتش واجب نیست.
 ۴. آنچه در دعوت قرار دارد، از مال حرام نباشد.
 ۵. پذیرفتن مهمانی، مانع امر واجب یا واجب‌تر از مهمانی، نباشد.
 ۶. باعث زحمت و آسیب و زیانی برای مهمان نشود؛ مثل سفر و دور شدن وی از خانواده‌اش که به حضور او نیاز دارند.
- آیا کارت دعوت، حکم دعوت شفاهی را دارد؟ اگر مطمئن باشد یا احساس کند که منظور دعوت کننده، خود اوست، حکم دعوت شفاهی را دارد.
- «فَكَافُّوهُ»: دادن پاداش و مزد در برابر انجام کار درست، دو فایده دارد:
 ۱. تشویق درستکاران به انجام کارهای شایسته.
 ۲. احساس حقارت انسان در برابر کاری که برایش انجام می‌دهند، از میان می‌رود.

مسائل:

یکم: واجب است کسی را که به‌خاطر الله از ما پناه می‌خواهد، پناه دهیم؛ مگر اینکه برای فرار از کار واجب یا ترس از انجام آن، پناه بخواهد که در این صورت، به او نباید پناه داد.

دوم: کسی که به‌خاطر الله چیزی را می‌خواهد، به او بدهیم.

سوم: قبول کردن دعوت و مهمانی.

چهارم: دادن پاداش به فردی که کار مشروع و خوبی را برایشان انجام دهد.

پنجم: کسی که توان پرداخت پاداش را ندارد، برای وی دعا کند. (زیرا پاداش و مزد محسوب می‌شود و یا آن فرد درستکار، معمولاً برای چنان کاری پاداش دریافت نمی‌کند).

ششم: «حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَّوْهُ» یعنی در دعا کردن کوتاهی نکنید؛ بلکه آن قدر دعا نمایید تا اطمینان یابید که حقش را ادا کرده‌اید.

[۵۶] باب: بهشت، تنها با وجه الله درخواست می‌شود

مفهوم این باب:

با وجه الله، فقط بهشت را درخواست کنیم و نه دنیا را.

هیچیک از مخلوقات را با وجه الله درخواست نکنیم؛ هیچ آفریده‌ای نمی‌تواند بهشت را نصیبان کنند.

این باب، تعظیم و بزرگداشت وجه الله است؛ چرا که با وجه الله، فقط بهشت و هر آنچه انسان را به بهشت برساند درخواست می‌شود و نه چیز دیگری.

دلیل اول:

ابو داوود از جابر روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا يُسْأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ». با وجه الله، فقط بهشت درخواست می‌شود.

• «بِوَجْهِ اللَّهِ»: با این عبارت، بنا بر نصّ قرآن و حدیث و اجماع، ثابت می‌شود که الله متعال، دارای وجه است؛ وجهی واقعی که شبیه وجه هیچ مخلوقی نیست.

مسائل:

یکم: تنها باید سرانجام همه‌ی خوبی‌ها را از وجه الله درخواست نمود؛ یعنی بهشت و نجات از آتش. درخواست امور دنیا از وجه الله، کاری دور از ادب است.
دوم: صفت وجه برای الله اثبات گشت.

حکم دعا و درخواست با صفت الله:

دعا کردن با استفاده از صفات الهی، جایز نیست؛ مانند: یا رحمة الله، یا وجه الله، یا عزّة الله. چنین دعایی در نصوص شرعی و کردار سلف وجود ندارد و امری جدید در دین محسوب می‌شود؛ شیخ الاسلام \$ نیز این کار را کفر می‌داند.

[۵۷] باب: گفتن «اما و اگر»

انواع استفاده از «اگر» و حکم آن:

دلایل اول تا سوم:

- [۱] الله تعالى فرمود: ﴿يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾ می گویند: اگر قدرتی می داشتیم، در این جا کشته نمی شدیم.
- [۲] و فرمود: ﴿الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا﴾ کسانی که در خانه نشستند و به برادرانش گفتند: اگر از ما فرمانبرداری می کردند، کشته نمی شدند.
- [۳] در صحیح بخاری از ابوهریره رحمه الله روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «اُخْرِضْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِنْ بِاللهِ، وَلَا تَعْجِزَنَّ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا لَكَانَ كَذَا وَكَذَا؛ وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللهُ، وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ» در پی چیزی باش که به تو سود برساند و از الله کمک بخواه؛ اگر دچار مشکل شدی، نگو: اگر چنان می کردم، چنین و چنان می شد؛ بلکه بگو: الله حکم فرمود و هر چه بخوهد، انجام می دهد. گفتن «اگر»، راه را برای فعالیت شیطان باز می کند...

- ﴿يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾: این عبارت، اعتراض و ایراد منافقان به دین است؛ زیرا رسول الله ﷺ را سرزنش کردند که چرا بدون موافقت آنان به جهاد رفته است.
- همچنین به معنای اعتراض و ایراد به قدر و حکم الله است؛ گفتند: به جنگ نمی رفتیم که کشته شویم.
- ﴿الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا﴾: به معنای اعتراض به مؤمنان و به قضا و قدر الهی و ترس از جهاد است.
- اعتراض به قدر و حکم الهی، به معنای عدم پذیرش الله به عنوان رب و عدم تحقق توحید ربوبیت است.
- نکات مهم حدیث:
- [۱] پرداختن به امر سودمند و دوری از چیزهای مضر. [۲] کمک خواستن از الله. [۳] پیگیری و ادامه ی کار و سستی نکردن. [۴] اگر فرد به هدفش نرسید، بنا بر حکم الله است و کار را باید به او بسپارد.

مسائل:

- یکم: تفسیر دو آیه از سوره ی آل عمران که بیانگر عملکرد منافقان است؛ در آیه ی نخست، به دین و در آیه ی دوم به حکم الهی ایراد و اعتراض دارند.
- دوم: نهی صریح از گفتن «اگر» در مصیبت ها.
- سوم: استدلال به این که ابراز افسوس و پشیمانی، راه را برای ورود شیطان باز می کند.
- چهارم: آموزش عبارت درستی که باید در رخدادهای گوناگون بیان شود: «قَدَّرَ اللهُ، وَمَا شَاءَ فَعَلَ»
- پنجم: مسلمان به پرداختن به امور مفید و کمک گرفتن از الله، فرمان داده شده است.
- ششم: نهی از تبلی، سستی و اظهار ناتوانی در انجام کاری که در توان انسان است.

[۵۸] باب: رضایت از قضای الاهی و نهی از دشنام دادن به باد

دلیل اول:

از ابی بن کعب رحمه الله روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ؛ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَكْرَهُونَ فَقُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ، وَخَيْرِ مَا فِيهَا، وَخَيْرِ مَا أَمَرْتَ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ، وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أَمَرْتَ بِهِ» به باد دشنام ندهید؛ اگر چیزی را دیدید که برایتان ناخوشایند بود، بگویید: یا الله! ما خیر و خوبی این باد را از تو می‌خواهیم و خیر آن چیزی که در آن است و خیر چیزی که این باد، بدان امر شده است و از شر این باد و شر آن چه در آن استو شر آن چه بدان امر شده، به تو پناه می‌بریم. (ترمذی: صحیح است)

- احکام دشنام و توهین به باد، همانند توهین به روزگار است که پیشتر بیان شد؛ از آن جا که دشنام به باد، زیاد در میان مردم صورت می‌گیرد، مؤلف به طور خاص به بیان آن پرداخت. البته مسلمان از لعنت و دشنام نهی شده است؛ پیامبر ﷺ فرمود: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبَذِيءِ» مؤمن، طعن‌زن و لعنت‌کننده و بدگو و بدزبان نیست. و نیز فرمود: «لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شُفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» کسانی که لعنت می‌کنند، در روز رستاخیز، نه شفیع می‌شوند و نه شاهد.
- درباره‌ی دشنام دادن به مسلمان، پیامبر ﷺ فرمود: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» دشنام به مسلمان، فسق است و کشتن کفر.
- پیامبر ﷺ درباره‌ی دشنام مردگان فرمود: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَقْضَوْا إِلَىٰ مَا قَدَّمُوا».
- هم‌چنین درباره‌ی دشنام دادن به حیوانات، فرمود: «لَا تُصَاحِبْنَا نَاقَةً عَلَيْهَا لَعْنَةٌ» شتری که لعنت شده، همراه ما نیاید.
- درباره‌ی دشنام دادن به تب نیز فرمود: «لَا تَسُبُّوا الْحُمَى» تب را دشنام ندهید.

مسائل:

یکم: دشنام و توهین به باد، حرام است؛ زیرا به‌معنای دشنام به کسی است که آنرا آفریده و فرستاده است.

دوم: آموزش این سخن پرفایده هنگام مواجهه با امر ناخوشایند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ...»، و استفاده از اسباب و عوامل دنیای واقعی؛ مانند پناه بردن به دیوارها.

سوم: بیان این نکته که باد، تحت امر الله متعال است.

چهارم: باد گاهی به امر خوشایند و گاهی به امر ناخوشایند دستور می‌یابد.

نتیجه این که انسان نباید به قضا و قدر الاهی اعتراض کند و ایراد بگیرد و نباید دشنام دهد و توهین کند. بلکه باید در امور آفرینش، همانند دستورات دینی، فرمانبردار باشد؛ زیرا مخلوقات الله تعالی، بدون اجازه‌ی خالق خویش کاری انجام نمی‌دهند

[۵۹] باب: ﴿يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ أَلَأَمْرُكَهُ لِلَّهِ﴾
و با گمان جاهلانه، به الله گمان باطل می برند و می گویند: آیا قدرتی برایمان می آید؟ بگو: اداره و تدبیر همه چیز در اختیار الله است.

- ﴿يُظُنُّونَ بِاللَّهِ﴾: منافقان نسبت به الله، گمان جاهلانه ای داشتند که در عهد جاهلیت رواج داشت؛ زمانی که فرد، نه حکم و قدر الله را می شناخت و نه عظمت و بزرگی ذاتش را؛ این گمان، باطل و بر پایه ی جهل و ناآگاهی است؛ گمان نسبت به الله، دو گونه است:
- (۱) گمان خیر و خوب نسبت به الله؛ که در دو زمینه می باشد:
 - أ. آن چه در جهان آفرینش انجام می دهد؛ در این باره باید نسبت به الله، گمان خوب و درستی داشته باشیم.
 - ب. کارهایی که با بنده اش انجام می دهد؛ در این حالت بنده باید بهترین و خوب ترین گمان را نسبت به الله داشته باشد؛ چنین گمانی، بر پایه ی اخلاص و فرمانبرداری است.
- (۲) گمان بد و شر به الله؛ همانند کسی که گمان ندادانی و ستم به ذات الله داشته باشد؛ این گمان، از بزرگترین موارد حرام و زشت ترین گناهانی است که افرادی مانند منافقان، بدان مرتکب می شوند و گمان نادرست دارند.

دلیل دوم:

﴿الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنٌّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ﴾ آنان گمان بد به الله دارند؛ عذاب دی آنان را فرا گیرد.

- مصداق آیه، منافقان و مشرکان هستند که بدی و مصیبت، از هر سو آن ها را در خود گرفته است.

ابن قیم درباره ی آیه ی نخست می گوید: «تفسیری که از این ظنّ و گمان ارائه شده، بدین قرار است: الله متعال فرستاده اش را یاری نمی رساند، مأموریتش شکست می خورد، هر مصیبتی که بر او می آید، بنا بر حکم و حکمت الله نیست. هیچ حکمت و قدری وجود ندارد، رسالت فرستاده ی الله به انجام نرسید، دینش بر سایر ادیان پیروز نشد؛ این گمان منافقان و مشرکان که در سوره ی فتح بدان اشاره شد، گمانی بد و نادرست است. زیرا به چیزی گمان می برند که شایسته ی ذات الله سبحانه و تعالی نیست، با حکمتش تناسبی ندارد و ستایش و حمد او، چنین گمان هایی را بر نمی تابد و وعده ی راستینش بر خلاف این گمان هاست. گمان کفرآمیز دارد کسی که گمان کند باطل را بر حق چیره کرده و حق با آن چیرگی پایدار، از میان می رود؛ یا حکم و سرنوشتی را که الله برایش معین نموده، انکار کند؛ یا منکر سرنوشتی شود که بنا بر حکمت کامل تعیین شده و شایسته ی حمد و ستایش است و بلکه می پندارد که فقط به اراده و خواست خود اوست.

پس وای بر کافران که چه جایگاه بدی در آتش دارند. بیشتر مردم درباره‌ی رخدادهای پیرامون خویش، گمان بد نسبت به الله دارند و تنها کسی از چنین گمان‌هایی نجات می‌یابد که الله و اسماء و صفاتش را بشناسد و یقین کند که همه چیز از حکمت اوست و حمد و ستایش هم فقط برای ذات یگانه‌ی اوست. بنده‌ی خردمندی که خیرخواه خویش است، باید به این امر مهم توجه نماید، به راه الله باز گردد و توبه نماید و به خاطر گمان بدی که به صاحب و ربّ خویش داشته، آمرزش بخواهد. اگر خوب بنگری، می‌بینی که همه، کم و بیش، بر قدر ایراد می‌گیرند و سرزنش می‌کنند و اظهار می‌کنند که بهتر بود چنین و چنان باشد؛ به خود بنگریم، آیا از چنین رفتارها و افکاری به دور بوده‌ایم؟ (اگر پاسخ مثبت است، از امری بس عظیم نجات یافته‌ایم).

- ابن قیم \$ این دیدگاه را در «زاد المعاد» اندکی پیش از غزوه‌ی احد و در بخش حکمت‌ها و اهداف پسندیده‌ی آن غزوه، بیان می‌کند. چکیده‌ی دیدگاهش پیرامون بدگمانی، بدین قرار است:
 ۱. گمان کند که الله، باطل را بر حق مسلط کرده و حق از میان می‌رود.
 ۲. شخص بدگمان، قضاء و قهر الاهی را انکار می‌کند و اظهار می‌کند که: چگونه ممکن است در فرمانرواییش، کاری رخ دهد که او نمی‌خواسته است.
 ۳. بدگمان، منکر اسن است که قدر الله، بنا بر حکمت والای اوست؛ حکمتی که ذات الله را شایسته‌ی حمد و ستایش می‌گرداند.
- برای مبارزه با بدگمانی:
 ۱. باید اسماء و صفات الله را آن گونه که هست بشناسیم و از تحریف و تأویل آن‌ها پرهیزیم.
 ۲. تلاش کنیم که به الله، گمان درست و حقیقی داشته باشیم نه گمان بد و جاهلانه.
 ۳. با توب کردن، از گناه و سرکشی به فرمانبرداری و درخواست بخشش، روی آوریم.
 ۴. نسبت به خود بدگمان باشیم؛ زیرا نقص و ایراد، از انسان است.

مسائل:

یکم: بیان تفسیر این آیه از سوره‌ی آل عمران درباره‌ی منافقان: ﴿ظُنُّوكَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ﴾^۱
 دوم: بیان تفسیر این آیه از سوره‌ی فتح درباره‌ی منافقان: ﴿الظَّالِمِينَ كَيْلَ اللَّهِ ظَرَبَ السَّوْءِ﴾^۲
 سوم: افکار و کردارهای بسیاری مصداق بدگمانی به الله هستند که در همگی آن‌ها، گمان بردن چیزهایی به الله وجود دارد که شایسته‌ی ذات پاک و والای او نیست.
 چهارم: کسی از بدگمانی به الله، دور نمانده است؛ مگر این که خود و اسماء و صفات الله را بشناسد. انسان اگر درست بنگرد، درمی‌یابد که بدی و ایراد، از خود اوست و رب و مالکش، کمال مطلق می‌باشد و هیچ نقصی، بر او وارد نیست.

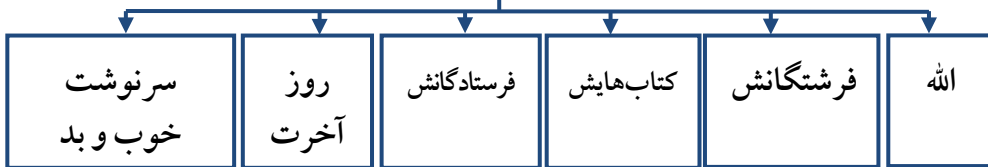
[۶۰] باب: انکار قَدَر و حکم الاهی، کفر اکبر است

- **قَدَر:** به معنای راز و دلیل الله متعال در آفرینش می باشد و تنها زمانی بدان پی می بریم که رخ دهد و آشکار گردد؛ قَدَر به طور خاص به توحید ربوبی تعلق دارد و البته به توحید اسماء و صفات نیز مربوط می باشد. دیدگاه و عملکرد مردم درباره ی قَدَر الاهی، سه گونه است:
 - (۱) جبریه: به قَدَر اعتقاد دارند؛ اما در آن غلو و زیاده روی می کنند؛ تاجایی که بنده را بی اختیار و بدون قدرت می شمارند و می گویند: انسان نه اختیار دارد و نه قدرت.
 - (۲) قدریه معتزله: بنده را صاحب اختیار و قدرت می دانند؛ اما در این اعتقاد، غلو و زیاده روی می کنند؛ تا جایی که منکر خواست و آفرینش الله متعال در کار بنده هستند.
 - (۳) اهل سنت و جماعت: دلایل را می سنجند و راه بهترین امت را برمی گزینند، به حکم و قضای الله و قَدَر او ایمان می آورند و خواست بنده را در پیوند با خواست الله می دانند.
- نکات حائز اهمیت در خصوص ایمان به قضا و قدر:**
 - ۱- چنین ایمانی، برگرفته از توحید ربوبی است.
 - ۲- اعتماد به الله را در پی دارد.
 - ۳- سبب آرامش قلب می گردد؛ باید معتقد باشیم که هر آن چه الله برایمان حکم نموده، به ما می رسد و هر آن چه برایمان معین نکرده، هرگز به ما نخواهد رسید؛ با وجود چنین اعتقادی، اگر با انجام کارهای درست، باز هم به مصیبتی دچار شویم، احساس آرامش و طمأنینه می کنیم.
 - ۴- مانع خودپسندی فرد و غرور او نسبت به کردارش می شود؛ زیرا الله متعال، چنین لطف و مَتّی بر او نهاده است.
 - ۵- بنده از مصیبت ها و سختی ها، اندوهگین نمی شود؛ زیرا از جانب مالک و ربّ اوست؛ پس بنا بر رحمت و حکمت می باشد.
 - ۶- انسان در پی اسباب و عوامل می رود؛ زیرا به حکمت الله متعال ایمان دارد و همه چیز را در ارتباط با اسبابشان برمی شمارد.

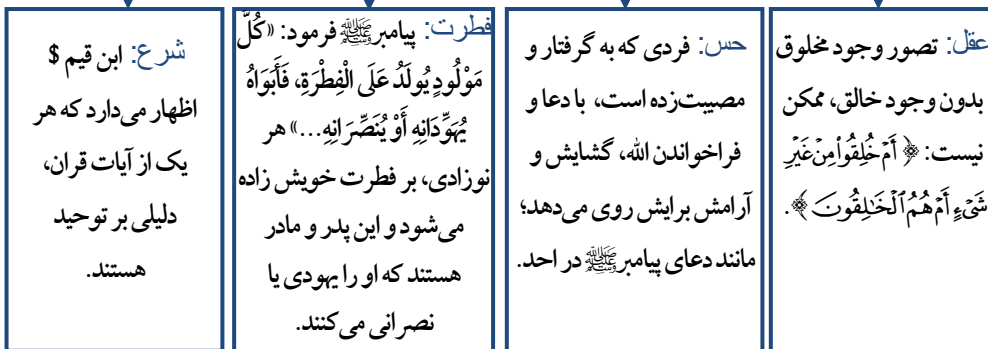
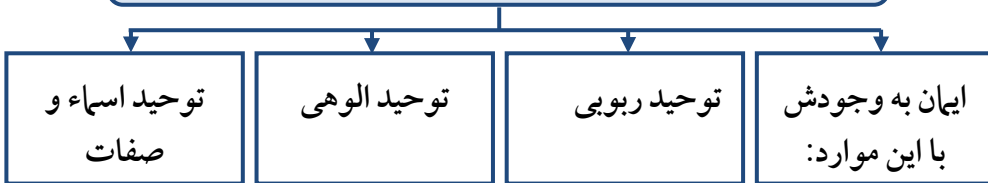
دلیل اول:

ابن عمر می گوید: سوگند به ذاتی که جان عمر به دست اوست، اگر مشرکی کوهی طلا همانند کوه احد می داشت و در راه الله اتفاق می کرد، الله از او نمی پذیرفت تا به قَدَر ایمان بیاورد. وی به این سخن پیامبر ﷺ استدلال نمود: «الْإِيمَانُ أَنْ تَوَكَّلَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» ایمان: یعنی این که به الله و فرشتگانش و کتاب هایش و فرستادگانش و روز آخرت ایمان آوری و نیز به قَدَر و سر نوشت خوب و بد، ایمان داشته باشی (روایت مسلم).

ایمان: گفتن با زبان، اعتقاد با قلب و عمل با جوارح؛ ارکان ایمان، با فرمانبرداری زیاد می شود و با سرکشی و معصیت، کم می گردد؛ ایمان شش رکن دارد:



«أَنْ تُوْمِنَ بِاللَّهِ»: ایمان به الله، مستلزم چهار امر است:



• «وَمَلَأْنِيهِ»: منظور، عالم غیب است؛ الله متعال، آنان را از نور آفرید، فرمانبردار تمامی دستورات الله هستند و از او سرپیچی نمی کنند، روح هستند ﴿رُوحُ الْقُدُسِ﴾ جسم دارند ﴿جَاعِلُ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحٍ مِّثْنِي وَثَلَاثَ وَرُبْعَ بَرِيدٍ فِي الْخَلْقِ مَا شَاءَ﴾، عقل و قلب دارند؛ می اندیشند و احساس می کنند ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ﴾ به وجودشان ایمان داریم و اسم هایی را همچون جبرئیل و اسرافیل و میکائیل که الله متعال به ما آموخته، می پذیریم؛ صفاتشان را که در قرآن بیان شده، باور داریم: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ هر چه الله فرمانشان می دهد، سرپیچی نمی کنند و آنچه دستور می یابند، انجام می دهند؛ کارهایشان مانند حمل عرش و اخباری را که پیرامونشان بیان شده، تصدیق می کنیم.

• «وَكُتِبَ»: باید ایمان داشته باشیم که کلام الله، یک حقیقت است و مجاز و غیر واقعی نیست؛ کلامی که از ذاتش نازل شده و مخلوق نیست، و الله با هر فرستاده اش، کتابی نازل فرمود، به اسم ها و اخبار و احکام آن کتاب ها که به طور کلی یا با بیان جزئیات بر ایمان نقل شده و منسوخ نشده اند، ایمان داریم.

ایمان داریم که قرآن، ناسخ تمامی کتاب‌های پیش از خود است؛ یعنی: تورات، انجیل، زبور و صحف ابراهیم و موسی ن.

- «وَرُسُلِهِ»: باید باور داشته باشیم که فرستادگان الله نیز انسان بودند و هیچ ویژگی و خصوصیتی از ربوبیت را نداشتند. بندگان که عبادت نمی‌شوند، الله متعال آنان را فرستاد و به آنها وحی نمود، آنان را با آیات و معجزاتش نیرو بخشید، آنان نیز امانت‌دار بودند و پیامش را به مردم رساندند و آنان را نصیحت نمودند، و حق جهاد در راه الله را به جای آوردند، به وجودشان، اسم‌ها، ویژگی‌ها و اخباری که الله متعال برایشان بیان نموده، ایمان داریم. تصدیق می‌کنیم کخ نخستین نبی آدم و نخستین رسول نوح و، و آخرین پیامبر و فرستاده محمد ﷺ است، باور داریم که تمامی ادیان پیشین، با شریعتی که محمد ﷺ آورد، منسوخ گشت، و پیامبران اولوالعزم پنج تن هستند که دو سوره‌ی شوری و احزاب، از آنها نام برده شده است: محمد، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی.
- «وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»: باور داشتن به روز آخرت، تضمینی برای ایمان به تمام آن چیزهایی است که پیامبر ﷺ درباره‌ی دنیای بعد از مرگ بیان نمود؛ مانند: سختی قبر، دمیدن در صور، برخاستن مردم از قبرها، قرار دادن ترازوها و نامه‌های اعمال، صراط، حوض، شفاعت، بهشت، دوزخ، ملاقات مؤمنان با مالک و پادشاهشان در بهشت و دیگر رخدادهای جهان غیب.
- «وَتُؤْمِنُ بِالْقَدَرِ»: برای این عبارت، واژه‌ی «تُؤْمِنُ» دوباره ذکر شد؛ زیرا ایمان به قدر و سرنوشت، مهم است و چهار مرتبه دارد:

(عَلِمَ، كِتَابَهُ مَوْلَانَا، مَشِيتُهُ *** وَخَلَقَهُ وَهُوَ إِجَادٌ وَتَكْوِينٌ)

علم: ایمان به این که الله گ همه چیز را با جزئیاتش می‌داند؛ زیرا فرمود: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ هر آن‌چه را که پس از آنان وجود داشته و پس از آنان وجود دارد، می‌داند.	نوشتن: ایمان به این که الله مقدار هر چیز را تا روز رستاخیز، ثبت نموده است؛ زیرا: ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ هر آن‌چه در آسمان و زمین پنهان باشد، در کتابی آشکار وجود دارد.	خواستن: ایمان به این که هر چه الله بخواهد، رخ می‌دهد و هر چه نخواهد، رخ نمی‌دهد و خواست بنده، زیر مجموعه خواست الله است: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ و چیزی نمی‌خواهید مگر این که الله آن را بخواهد.	خلق و آفرینش: هر چیزی، مخلوق الله و در تدبیر قدرت اداره‌ی الله است؛ حتی کردار مخلوق، آفریده‌ی الله است: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ الله، شما و آن‌چه انجام می‌دهید را آفرید.

دلایل دوم تا چهارم:

[۲] از عبادۀ بن صامت روایت است که به پرسش گفت: پرس کم؛ لذت ایمان را نخواهی یافت تا وقتی به این اعتقاد برسی که هر آن چه الله برای تو مقدر نموده، به تو می رسد و هر آن چه برایت مقدر نفرموده باشد، هرگز به تو نخواهد رسید. از رسول الله ﷺ شنیدم که می گفت: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ، فَقَالَ: رَبِّ! وَمَاذَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ» نخستین چیزی را که الله آفرید، قلم بود؛ به او فرمود: بنویس؛ گفت: ای صاحب و مالک من! چه بنویسم؟ فرمود: اندازه‌ی هر چیز تا روز رستاخیز را بنویس. پرس کم! شنیدم که رسول الله ﷺ می گفت: «مَنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ هَذَا فَلَيْسَ مِنِّي» کسی که با اعتقادی غیر این بمیرد، از من نیست؛ در روایتی از احمد آمده است: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْقَلَمَ، فَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ، فَجَرَى فِي تِلْكَ السَّاعَةِ بِمَا هُوَ كَاتِبٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» نخستین چیزی که الله تعالی آفرید، قلم بود؛ به او فرمود: بنویس. پس در آن زمان، هر آن چه تا زمان رستاخیز وجود خواهد داشت، عرضه گشت.

[۳] در روایتی از بان وهب آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «فَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ أَحْرَقَهُ اللَّهُ بِالنَّارِ» کسی که به قدر و سرنوشت خوب و بد ایمان نداشته باشد، الله او را با آتش می سوزاند.

[۴] در مسند و سنن، از ابن دیلمی چنین آمده است: نزد ابی بن کعب آمدم و گفتم: درونم تردیدی درباره‌ی قدر و سرنوشت وجود دارد؛ چیزی برایم بگو شاید الله متعال آن را از قلبم بیرون ببرد؛ پس گفت: «اگر به اندازه‌ی کوه احد اتفاق کنی، الله تعالی آن را از تو نمی پذیرد؛ تا این که به قدر و سرنوشت ایمان آوری و معتقد باشی که هر آن چه الله برای تو مقدر نموده، به تو می رسد و هر آن چه برایت مقدر نفرموده باشد، هرگز به تو نخواهد رسید؛ اگر با اعتقادی غیر از این بمیری، از اهل آتش هستی. گفت: نزد عبدالله بن مسعود و حذیفه بن یان و زید بن ثابت رفتم؛ آن ها نیز مانند همین را از پیامبر ﷺ برایم گفتند». (حدیث صحیح؛ حاکم در صحیحش روایت کرده است).

- «حَتَّى تَعْلَمَ»: الله تعالی نیز در کلامش، به همین مفهوم اساره نموده است: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (۲۲) ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (۲۳) [حدید: ۲۲ و ۲۳].
- «يَا بُنَيَّ»: پرس کم؛ چنین خطابی، بیانگر مهر و عطوفت نسبت به فرزندان به هنگام نصیحت است؛ شایسته و بهتر است که احکام، با ادله برایشان گفته شود: [۱] تا فرزندان پیرو دله باشند [۲] و دوستدار رسول الله ﷺ گردند.
- «فِي نَفْسِي شَيْءٌ»: تردیدی که در قلب ابن دیلمی بود، به خاطر همنشینی با اهل بدعت است که به قدر و سرنوشت شک داشتند. شبهه و تردید، با نقل از میان می رود و با عقل و استدلال دور نمی گردد و بیشتر می شود.

۱- قلم به صورت مرفوع (القلم): بدین معنا: نخستین چیزی که الله متعال آفرید، در مقایسه با مخلوقاتمانند آسمان و

زمین که می بینیم، همان قلم است؛ یعنی اولویت قلم در آفرینش، نسبی بوده است؛ ابن قیم \$ می گفت:

وَالنَّاسُ مُخْتَلِفُونَ فِي الْقَلَمِ الَّذِي
هَلْ كَانَ قَبْلَ الْعَرْشِ أَوْ هُوَ بَعْدَهُ
قَوْلَانِ عِنْدَ أَبِي الْعَلَاءِ هَمْدَانِي
قَبْلَ الْكِتَابَةِ كَانَ ذَا أَزْكَانِ

مردم درباره ی قلم که قضای الاهی با آن نوشته شد، چند دیدگاه دارند. جای سؤال است که آن قلم، پیش از آفرینش عرش بود یا پس از آن؟ ابو العلاء همدانی دو نظر دارد؛ دیدگاه درست این است که عرش، پیشتر وجود داشت؛ زیرا قبل از نوشتن، ارکان عرش وجود داشت.

۲- قلم بصورت منصوب (القلم): بدین معنا که الله تعالی، به قلم دستور داد تا از وقتی آفریده شد، همه چیز را بنویسد.

مسائل:

یکم: بیان این اصل که ایمان به قدر و سرنوشت، واجب است.

دوم: چگونگی ایمان به قدر این است که به مراتب چهارگانه ی آن ایمان داشته باشیم.

سوم: کسی که به قدر ایمان ندارد، پاداش کارهایش از بین می رود و مرتکب کفر اکبر شده است.

چهارم: بیان این حقیقت که تنها زمانی لذت ایمان را احساس می کنیم که به قدر ایمان داشته باشیم.

پنجم: نخستین چیزی که الله پس از عرش آفرید، قلم بود؛ البته این اولویت در آفرینش، نسبی است؛

یعنی نسبت به چیزهایی که می بینیم؛ مانند آسمان ها و زمین.

ششم: هر آن چه الله متعال مقدر نموده، تا برایی رستاخیز رخ می دهد؛ الله متعال، آفریدگان بی روح را

هم خطاب نمود؛ از آن جمله قلم که آن نیز خطاب الاهی را درک کرد و اجرا نمود.

هفتم: رسول الله ﷺ از کسانی که به قدر ایمان ندارند، اعلام براءت و بیزاری نمود؛ آنان، کافر بوده و از

دین اسلام خارج شده اند.

هشتم: سلف بر این عادت بودند که برای رفع شبهه، نزد علما می رفتند؛ رفتن به نزد چند عالم، برای

اثبات و اطمینان بوده است نه برای یافتن راه فرار از حکم شرعی.

نهم: پاسخ علما، وجوب رفع شبهه می شد؛ زیرا فقط به سخن رسول الله ﷺ استناد می کردند.

بدین صورت شبهه به طور کامل برطرف می گشت؛ استفاده از دلایل عقلی یا حسی، برای اقناع طرف

مقابل و نیز اطمینان فرد موافق، مانعی ندارد؛ علاوه بر این، چهارمین دلیل را می توان فطرت دانست.

[۶۱] باب: هشدار شدید به تصویرگران

- ۱- تصویرگری و کشیدن، نوعی آفرینش و ایجاد است که فرد تصویرگر، در آفریدن با الله شریک می شود.
- ۲- نخستین شرک، در قوم نوح داد و علتش، تصویر و تندیس بود.

دلایل اول تا پنجم:

- [۱] از ابوهریره رحمه الله روایت است که رسول الله ﷺ گفت: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً، أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً، أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» الله تعالی فرمود: کیست ستمکارتر از آن کس که می خواهد مانند آفرینش من بیافریند؛ پس باید ذره ای بیافرینند یا باید دانه ای بیافرینند یا باید یک جو بیافرینند (بخاری و مسلم).
- [۲] بخاری و مسلم از مادرمان عایشه ؓ روایت می کنند که رسول الله ﷺ گفت: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ، بِأَشَدِّ عَذَابٍ رَسَاخِيزٍ، مِنْ أَنْ يَرْمِيَهُمْ» است که با آفرینش الله همانندی می کنند.
- [۳] بخاری و مسلم از ابن عباس چنین روایت می کنند: شنیدم که رسول الله ﷺ می گوید: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ؛ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ يُعَذَّبُ بِهَا فِي جَهَنَّمَ» هر تصویرگری در آتش است؛ هر تصویری که کشیده، جان میگیرد و (تصویرگر) با آن در آتش عذاب می شود.
- [۴] بخاری و مسلم، با حلیش مرفوع، از ابن عباس روایت می کنند: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا؛ كُفِّ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحُ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ» کسی که در دنیا تصویری را بکشد، موظف می شود که در آن روح بدمد؛ در حالی که او دمنده نیست.
- [۵] مسلم از ابو الهیاج چنین روایت می کند: علی به من گفت: (أَلَا أَعْتَاكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟) «أَنْ لَا تَدْعَ صُورَةً إِلَّا طَمَسْتُهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتُهُ» آیا تو را به کاری برانگیزم که رسول الله مرا بدان برانگیخت؟ او فرمود: هر تصویری دیدی، از میان ببر و هر قبری را که گرامی و برتر یافتی، برابر و هسان گردان.

- مجازات تصویرگر: [۱] سخت ترین عذاب را در پیش دارد یا از کسانی است که سخت ترین عذاب نصیبشان می شود. [۲] ملعون و دور از رحمت الاهی است.
- [۳] الله تعالی به هر چیزی که وی کشیده، جان می دهد و او را در آتش با همان تصویر مجازات می کند. [۴] قطعاً در آتش دوزخ است.
- [۵] موظف می شود که در تصویر، روح بدمد و به آن جان دهد؛ اما نمی تواند چنین کند.
- [۶] در این باب، کسی ستمکارتر از تصویرگر نیست.
- «طَمَسْتُهَا»: اگر رنگی بود، با رنگ دیگری نشانه هایش از بین برود و اگر مجسمه ای بود، سرش قطع شود. اگر کنده کاری بود، بر صورتش کنده کاری شود تا نشانه هایش از بین برود. محو کردن و تغییر عکس، به اشکال گوناگون انجام می شود. بنا بر ظاهر حدیث، فرقی نمی کند که آن تصویر به جای الله عبادت بشود یا نشود.
- «مُشْرِفًا»: بالا، والا و گرامی. «سَوَّيْتُهُ» دو معنا دارد:

[۱] آنرا مطابق دستور شریعت کند. [۲] همانند قبرهای پیرامون نماید.

نگهداری تصویر:

- ۱- به خاطر بزرگداشت تصویر گر؛ بی تردید حرام است؛ زیرا نگهداشتن تصویر صاحبان قدرت برای تعظیم و بزرگداشت آنان، خدشه به ربوبیت است؛ در باب افرادی که در عبادت و بندگی مشهورند، خدشه در الوهیت الله می باشد.
- ۲- برای لذت بردن از نگاه کردن به آن؛ این نیز به خاطر فتنه و بلایی که در آن است، حرام می باشد.
- ۳- برای یادبود و از باب مهر و عطوفت؛ مثل تصویر فرزندان؛ حرام است.
- ۴- به خاطر برخی مصلحت های گریزناپذیر؛ مانند تصاویر موجود در پول ها و کارتهای شخصی. در این حالت، گناه محسوب نمی شود زیرا چاره ای جز استفاده از آن نیست.
- ۵- لكونها تبعاً لغيرها لا رغبة فيها إطلاقاً: كالصُّور التي في الصُّحف، فهذا لا بأس به لكن إن أمكن طمسها بلا حرج ولا مشقة فهو أولى.
- ۶- أن تكون مُهانَةً مُلقاةً في المزابل أو مفترشةً أو موطوءةً فلا بأس به، ولا يلحق بذلك اللباس الذي فيه الصُّور.

مسائل:

یکم: سخت گیری و هشدار شدید به تصویر گران.

دوم: از جمله دلایل مجازات شدید برای تصویر گر، بی ادبی نسبت به الله است؛ الله تعالی می فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي» چنین شخصی، با شرع و قانون الله مخالفت می کند و بدین خاطر از جمله ستمکارترین بندگان است.

سوم: در این بخش، قدرت الله تعالی بر آفرینش و ناتوانی بندگان از چنین کاری، روشن می گردد؛ می فرماید: «فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ شَعِيرَةً» پس باید ذره یا یک جو بیافرینند. آنان از آفرینش همین چیزهای کوچک ناتوانند؛ اما الله متعال آفریدگان عظیم تر این ها دارد.

چهارم: تصریح به این حقیقت که تصویر گران، از جمله دوزخیانی هستند که سخت ترین عذاب در انتظارشان است. پنجم: الله تعالی هر تصویری را جان می دهد و تصویر گر را با همان، در دوزخ مجازات می نماید. ششم: از جمله مجازات های تصویر گر این است که موظف می شود تصویری که کشیده یا تندیس که ساخته را جان دهد.

هفتم: مسلمان دستور دارد که هر جا تصویری دید، آثارش را از میان برد تا مشابه موجود زنده نباشد. در این دستور، تصویر و تندیس و قبر یک حکم گرفته اند؛ زیرا همگی به شرک می انجامد، عذاب اخروی در پی دارد، و مجازات هر یک، از جنس عمل است. تکلیف آخرت، از توان فرد خارج است و همین مایه مجازات اوست.

[۶۲] باب: مجازات و هشدار برای سوگند زیاد به خاطر بزرگداشت الله

دلیل اول:

﴿وَأَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ﴾ سوگندهایتان را نگاه دارید.

مراتب حفظ سوگند:

در آغاز: سوگند را بسیار به کار نبرد.	در میانه: نشکستن سوگند مگر در موارد استثناء.	در پایان: با شکستن سوگند، کفاره بپردازد.	فقط به الله سوگند یاد کند

دلایل دوم تا ششم:

[۲] از ابوهریره رحمه الله چنین روایت است: شنیدم که رسول الله ﷺ می گفت: «الْحَلْفُ مَنْقَعَةٌ لِلْسَّلْعَةِ، مُحَقَّةٌ لِلْكَسْبِ» سوگند، کالا را زیاد می کند و برکت را از این می برد (بخاری و مسلم).

[۳] از سلمان روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلُمُهُمُ اللَّهُ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ: أُشِيمُطُ زَانٍ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ، وَرَجُلٌ جَعَلَ اللَّهُ بَضَاعَتَهُ لَا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينِهِ، وَلَا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينِهِ» الله با سه شخص سخن نمی گوید و پاک نمی گرداند و عذاب دردناکی در پیش دارند: پیر زناکار و فقیر متکبر. کردی که الله را کالایش قرار داده؛ با سوگند به الله می خرد و با سوگند به او، می فروشد (روایت طبرانی با سند صحیح).

[۴] در بخاری از عمران بن حصین رحمه الله روایت است: رسول الله ﷺ فرمود: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» بهترین افراد امتم، مردم هم عصر من هستند، سپس کسانی که پس از آنان می آیند و سپس کسانی که پس از آنان می آیند. عمران می گوید: نمی دانم پس از عصر خود، دوبار گفت یا سه بار. ثُمَّ إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيُخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْدُرُونَ وَلَا يُؤْفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ» آن گاه پس از شما، مردمی می آیند که شهادت می دهند در حالی که شهادت و گواهی از آنان خواسته نشده، خیانت می کنند و امانت دار نیستند، پیمان می بندند و وفا نمی کنند و چاقی و فریبی در میانشان آشکار می گردد.

[۵] از ابن مسعود روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ نَسَبُ شَهَادَةِ أَحَدِهِمْ بِمِينَةٍ، وَبِمِينَةٍ شَهَادَتُهُ». بهترین مردم، عصر من هستند؛ سپس کسانی که پس از آنان می آیند و سپس کسانی که بعد می آیند؛ سپس مردمی خواهند آمد که شهادتشان، پیش از سوگندشان است و سوگندشان پیش از شهادتشان انجام می شود.

[۶] ابراهیم می گوید: «كَانُوا يَضْرِبُونََنَا عَلَى الشَّهَادَةِ وَالْعَهْدِ وَنَحْنُ صِبَاغٌ» کودک که بودیم، به خاطر شهادت و پیمان، ما را می زدند.

- «مَنْقَرَةٌ»: سبب رونق کالا، «مَحَقَّةٌ»: نابودگر برکت.
- «وَلَا يُزَكِّيهِمْ»: در رستاخیز، نه به آن‌ها اعتدای است و نه عدالتشان پذیرفته است و نه کسی به ایمانشان شهادت می‌دهد.
- «أُسَيُّطٌ»: به خاطر پیری، موهایش سفید شده و شهوتش سرد گشته است. «عَائِلٌ»: فقیر، «مُسْتَكْبِرٌ»: از حق و خلق، سرکشی می‌کند و خود را برتر می‌داند.
- «لَا يَشْتَرِي إِلَّا بِمِثْلِهِ»: آن اندازه سوگند یاد می‌کند که از ارزش و عظمت سوگند می‌کاهد و آن را بی‌ارزش و حقیر می‌کند.
- «وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ»: شهادتشان را کسی نمی‌خواهد؛ برای شهادت دادن شتاب می‌کنند و یا شهادت دروغ می‌دهند.
- «تَسْبِيحُ شَهَادَةِ أَحَدِهِمْ بِمِثْلِهِ»: [۱] چون کمتر مورد اعتقاد هستند، شهادتشان با سوگند است.
- [۲] نه به شهادت اهمیت می‌دهند و نه به سوگند.

مسائل:

- یکم: سفارش به حفظ سوگند و نشکستن آن.
- دوم: سوگند زیاد، کالا و تجارت را زیاد می‌کند و برکت را ازین می‌برد.
- سوم: هشدار و مجازات شدید برای کسی که تجارتش را فقط با سوگند انجام می‌دهد.
- چهارم: آگاهی از این که با کم بودن دعوت‌گران، گناه زیاد می‌شود.
- پنجم: نکوهش کسانی که سوگند می‌خورند و سوگندشان را کسی نمی‌خواهد؛ مگر در مواقع ضروری یا بنا بر مصلحت.
- ششم: پیامبر ﷺ از مردم سه زمانه، تعریف و تمجید نمود و برخی رخداد‌های بعد از آنان را بیان فرمود.
- هفتم: نکوهش کسانی که شهادت می‌دهند در حالی که از آنان گواهی و شهادتی نخواست‌اند، خیانت می‌کنند و امانت‌دار نیستند، پیمان می‌بندند و وفا نمی‌کنند، شکمشان فربه و چاق می‌گردد و از ایمان غافل می‌شوند و تهی می‌گردند.
- هشتم: سلف، کودکانشان را به خاطر گواهی دادن و پیمان، می‌زدند؛ این به معنای بزرگداشت و بیان عظمت پیمان و شهادت است؛ و بیانگر توجه سلف به تربیت فرزندان‌شان می‌باشد؛ در زدن کودک، شرط است که:
 ۱. کودک علت زدن را بداند و درک کند.
 ۲. ادب کردن و تنبیه باید توسط سرپرست کودک صورت گیرد.
 ۳. در مقدار، کیفیت، نوع، جایگاه و ... زدن، زیاده‌روی نکند.
 ۴. کاری از کودک سر بزند که مستحق تنبیه باشد.
 ۵. هدف، تربیت کودک باشد نه انتقام و ...

[٦٣] باب: مَا جَاءَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ نَبِيِّهِ (اخلاص و پیروی)

عدم وفا به عهد و پیمان الله، نقض عهد اوست و در توحید، ایراد و خلال ایجاد می کند. تعظیم و بزرگداشت الله، باید در تعامل و برخورد با مردم نیز رعایت گردد؛ هر چند در برخورد با کافر و در سخت ترین شرایط، یعنی جهاد در راه الله، باشد. پس دین استوار می گردد و حق الله و پیامبرش، بزرگ داشته می شود.

دلایل اول و دوم:

[١] الله تعالی فرمود: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا﴾ و به پیمان الله وفادار باشید هر گاه پیمان بستید؛ و بعد از محکم کردن سوگندها، آن ها را نقض نکنید.

[٢] بریده می گفت: هر گاه رسول الله ﷺ فرماندهی را بر لشکر یا سپاهی می گمارد؛ وی را به طور خاص و مسلمانان همراهش را به تقوای الهی سفارش می نمود: «اغزوا باسم الله، قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، اغزُوا وَلَا تَغْلُوا، وَلَا تَغْدِرُوا، وَلَا تُمْتَلُوا، وَلَا تَقْتُلُوا وَلِدَاءً، وَإِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ - أَوْ: خِلَالٍ - فَإِذَا هُمْ أَجَابُوكَ فَأَقْبِلْ مِنْهُمْ، وَكَفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، فَإِنْ أَجَابُوكَ فَأَقْبِلْ مِنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّحَوُّلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ، وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُهَاجِرِينَ، فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَتَحَوَّلُوا مِنْهَا؛ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ الْمُسْلِمِينَ، يَجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللَّهِ تَعَالَى، وَلَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَالْفَيْءِ شَيْءٌ؛ إِلَّا أَنْ يَجَاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْلُكُمُ الْجَزْيَةَ، فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكَ فَأَقْبِلْ مِنْهُمْ وَكَفَّ عَنْهُمْ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ وَقَاتِلْهُمْ، وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ يَجْعَلَ لَهُمْ ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ نَبِيِّهِ، وَلَكِنْ اجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّتَكَ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكَ، فَإِنْ كُنْتُمْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّتَكُمْ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكُمْ؛ أَهْوَوْ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ نَبِيِّهِ، وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ؛ فَلَا تُنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ، وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكَ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَتُصِيبُ حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لَا»، (روایت مسلم).

با نام الله، بجنگید و با کسانی که به الله کفر ورزیدند، در راه الله جهاد کنید؛ بجنگید و از غنایم دزدی نکنید؛ دسیسه نکنید و بدنشان را پاره پاره نکنید و کودک را نکشید؛ اگر با دشمن مشرک رو برو شدی، وی را به انتخاب سه خصلت فراخوان: هر کدامشان را که پذیرفتند، قبول کن و از آن ها در گذر؛ سپس آن ها را به اسلام دعوت کن؛ اگر پذیرفتند، از آن ها قبول کن. سپس از آن ها بخواه که از سرزمینشان به سرزمین مهاجران بروند؛ آنان را با خبر کن که همان حقوق و وظایف مهاجران را دارند؛ اگر نپذیرفتند که از سرزمینشان بروند، به آنان بگو که مانند اعراب مسلمان هستند و حکم الله تعالی درباره ی آن ها اجرا می گردد؛ و از غنیمت و فای، سهمی ندارند؛ مگر این که به همراه مسلمانان، جهاد کنند؛ اگر نپذیرفتند، از آن ها جزیه بخواه؛ اگر پذیرفتند، از آن ها قبول کن و در گذر؛ اگر نپذیرفتند، از الله کمک بخواه و با آن ها بجنگ؛ اگر قلعه ای را محاصره کردی، از تو می خواهند که آنان را در امان الله و پیامبرش قرار دهی؛ پس امان الله و پیامبرش را برایشان قرار مده؛ بلکه امان و حفاظت خود و یارانت را برایشان قرار بده. اگر در پناه خود و یارانت از آنان حفاظت کنی، آسان تر از این است که در پناه الله و پیامبرش از آنان حفاظت کنی.

- «جَيْشٍ»: بیش از چهار صد مرد جنگی.
- «أَوْ سَرِيَّةٍ»: کمتر از چهار صد جنگجو.
- «اعزُّوا بِاسْمِ اللَّهِ»: [۱] درحالی که از الله کمک می خواهید، نبرد کنید [۲] نبرد را با اسم الله آغاز نمایید.
- «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: نیت و عملکرد شما، در راه و قانون الله باشد.
- «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ»: جنگ باید به خاطر کفر ورزیدن به الله باشد نه از روی تعصب قبیله‌گی و قومی و ملی. به خاطر خیر خواهی خودشان با آن‌ها مبارزه کن؛ برای نجاتشان از دوزخ. کفر بر دو امر استوار است: انکار و سرکشی.
- «وَلَا تَغْلُوا»: بخشی از غنایم را برای پنهان‌کننده نگه دارد؛ که گناه کبیره است.
- «وَلَا تُغْدِرُوا»: وقتی پیمان بستیم، خیانت نکنید؛ مکر و ؛ لَأَنَّ الْحَرْبَ خُدْعَةٌ.
- «وَلَا تُمَلُّوا»: اعضای بدن را تکه تکه نکنید؛ مگر این که برای قصاص باشد.
- «وَلِيدًا»: کودکان، زنان، افراد پیر، بردگان و بیماران را نکشید؛ مگر این که با شما بجنگند یا دشمن را تحریک به جنگ کنند یا در جنگ صاحب نظر باشند.
- «عَدُوَّكَ»: کاربرد این واژه، برای تشویق نمودن فرد به جنگ است؛ دشمن کسی است که سبب حقارت و بردگی گردد و بر انسان تجاوز کند.
- «الْغَنِيمَةُ»: غنیمت جنگی که با جنگ یا راه دیگر، از کافران گرفته شود.
- «وَالْفِيءُ»: برای مصارف بیت المال است؛ مانند یک پنجم از یک پنجم غنیمت، مالیت و جزیه.
- «إِلَّا أَنْ يُجَاهِدُوا»: مگر زمانی که مسلمان شوند و جهاد کنند؛ پس همانند سایر مسلمانان، در غنیمت فی حق دارند.
- «الْحَرْبَةُ»: دارایی و مالی که غیر مسلمانان به خاطر زندگی و در امان بودن در سرزمین اسلامی، باید بپردازند. در این حدیث، جواز گرفتن جزیه از مردمی غیر از یهود و نصارا و مجوس مطرح است.

رفتار با هم‌پیمانان:

اگر وفادار بودند، باید وفادار باشیم: ﴿فَمَا سَتَقِمُوا لَكُمْ فَأَسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾ هر چه بر پیمان با شما، استوار مانند، شما هم با آنان بایند.	اگر پیمان شکستند، پیمان از بین می‌رود و جنگ رواست: ﴿وَلِنْ تَكُونُوا﴾ أَيْمَنَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ﴾ اگر سوگندشان را پس از پیمان شکستند.	اگر در پیمان تردید کردیم، آن‌را به خودشان بازمی‌گردانیم: ﴿وَأَمَّا﴾ تَخَافُكَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ﴾ اگر از خیانت قوم می‌ترسی، به خودشان بازگردان.

رفتار کافران هنگام جنگ با مسلمانان	رفتار مسلمانان در جهاد با کافران
کودکان، زنان، بردگان و بیماران نیز کشته شوند.	کشتن کودکان، زنان، بزرگان و بیماران، حرام است.
جنگ به خاطر دنیا است.	جنگ برای خیرخواهی خودشان است تا از دوزخ نجات یابند
در بسیاری از موارد، پیمان می شکنند.	به پیمان با آنان، وفادار هستند.
اگر کاری از مسلمانان سر بزند، به آنان اطلاعی نمی دهند.	اگر کافران پیمان شکستند، آنان را از اتمام پیمان باخبر کنید.
حيله و نیرنگ به کار می برند.	نیرنگ نمی زنند.
غیر از قصاص هم اعضای بدن را قطع می کنند.	فقط در هنگام قصاص، اعضای بدن را قطع می کنند.
دشمنشان را به هیچ چیز فرامی خوانند و دعوت نمی دهند.	پیش از جنگ، میان مسلمان شدن، پرداخت جزیه یا نبرد، به آن‌ها حق انتخاب داده می شود.
احکامشان بر پایه ی ستم است.	در حکم، عدالت دارند و ستم نمی کنند.
پیامبر ﷺ فقط یک نفر را کشت	تعداد کشتگان کافر، در تمامی عزمها، از زمان بعثت پیامبر ﷺ تا وفاتش، از هزار نفر بیشتر نشد.
	کودک، زن و افراد پیرشان کشته نشدند.

مسائل:

یکم: میان حق الله، پیامبر و مسلمانان، تفاوت است.

دوم: راهنمایی به امری که خطر کمتری دارد.

سوم: عبارت «أَعِزُّوا بِاسْمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» به مفهوم وجوب کمک گرفتن از الله در نبرد و رعایت اخلاص و عمل به قوانین شرعی در آن می باشد.

چهارم: من عبارت «قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ» علت جنگ را کفر دشمن می داند.

پنجم: با توجه به عبارت «إِسْتَعِزُّوا بِاللَّهِ وَقَاتِلْهُمْ» می توان گفت که انسان تنها به قدرت و توان خود نمی تواند اعتماد کند.

ششم: میان حکم الله و حکم علما، تفاوت وجود دارد.

هستم: در مواقع ضرورت، صحابی حکمی را می داد که نمی دانست آیا مطابق با حکم الله است؟ البته در دوران پس از آنان نیز چنین عملکردی وجود داشت.

[٦٤] باب: سوگند خوردن بر این که الله، فلانی را نمی‌بخشد

کسی که سوگند بخورد که الله فلانی را نمی‌بخشاید، نسبت به الله بی ادبی کرده و فضل و لطفش را محدود دانسته و گمان بد به الله برده است؛ این عملکرد، با توحید کامل و چه بسا با اصل توحید، منافات دارد؛ پس چنین سوگندی که برای ذات عظیمی ادا می‌شود، ایجاد نقص در اوست.

انواع سوگند خوردن بر الله :

جایز: درباره‌ی چیزی سوگند بخورد که الله و فرستاده‌اش از آن خبر داده‌اند و بدان یقین دارد. مثال: به الله سوگند که در روز قیامت، الله به پیمبرش اجازه‌ی شفاعت می‌دهد.	جایز: سوگندش به الله، از روی امید زیاد و خوش‌گمانی به الله باشد؛ با این شرط که مار شایسته انجام دهد؛ مانند داستان آنس بن النضر رحمه الله.	حرام و چه بسا نابودگر پاداش عمل است: خودچسندی، محدود دانستن فضل الله و بدگمانی به الله تعالی، سبب آن است.

دلایل اول و دوم:

- [١] جندب بن عبدالله رحمه الله روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ، فَقَالَ اللَّهُ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ؟ إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ، وَأَحْبَطْتُ عَمَلَكَ» (روایت مسلم) مردی گفت: به الله سوگند که الله، فلانی را نمی‌بخشد؛ پس الله متعال فرمود: چه کسی بر من سوگند می‌خورد که فلانی را نمی‌بخشم؟ او را بخشیدم و پاداش کردارت را از میان بردم.
- [٢] در حدیث ابوهریره آمده: گوینده‌ی این سخن، مردی عابد است. ابوهریره می‌گوید: «سخنی گفت که دنیا و آخرتش را تباہ کرد».

- «لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ»: مفاهیمی که از این عبارت برداشت می‌شود: ناامیدی از لطف و رحمت الله، تحقیر بندگان الله، خودپسندی.
- «يَتَأَلَّى عَلَيَّ»: فضل و نعمتم را محدود می‌شمارد و می‌پندارد که بنده‌ی بدکار را نمی‌بخشم.

مسائل:

- یکم: هشدار از سوگند خوردن بر الله درباره‌ی عدم بخشش گناهان.
- دوم: رستگاری به بهشت یا گرفتاری در آتش دوزخ، از بند کفش هم به ما نزدیکتر است.
- چهارم: بیان مصداق حدیث: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ...».
- پنجم: گاه گناه انسان به‌خاطر سوگند نادرست شخص دیگر که از ناپسندترین کارهاست، بخشیده می‌شود.

[۶۵] باب: شفیع قرار دادنِ الله برای مخلوق، جایز نیست.

شفیع قرار دادن و واسطه کردن الله به سوی مخلوق، ایجاد نقص برای الله است؛ زیرا مقامش را از مقام شخصی که نزدش شفاعت صورت می گیرد، کمتر قرار می دهند.

دلیل اول:

از جبر بن مطعم روایت است: یک اعرابی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله! مردم ناتوان شدند، اهل خانه گرسنه اند، اموالمان نابود شد، از پروردگارت براین باران بخواه؛ در برابر الله، از تو یاری و میان جیگری می خواهیم و در برابر تو از الله. پیامبر ﷺ فرمود: «سُبْحَانَ الله!، سُبْحَانَ الله!» هم چنان سبحان الله گفت تا ناراحتی بر چهره ی یارانش نیز آشکار شد؛ فرمود: «وَيَحْكُ أَتَدْرِي مَا اللهُ؟ إِنَّ شَانَ اللهَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّهُ لَا يُسْتَشْفَعُ بِاللهِ عَلَى أَحَدٍ...» وای بر تو! می دانی الله چیست؟ مقام و جایگاه الله، بسیار از آن بزرگتر و مهمتر است؛ برای (جلب سود یا دفع زیان) کسی، الله را شفیع و واسطه قرار نمی دهند (روایت ابو داود).

- «تَهَكَّتْ»: ضعیف و بیمار شد، «وَهَلَكَتِ الْأَمْوَالُ»: اموال از آب کم، نابود شد.
- «فَاسْتَشَقَّى»: از الله بخواه که ما را سیراب نماید؛ درخواست دعا از کسی که قبولی دعایش احتمال بیشتری می رود، صحیح است.
- «نَسْتَشْفَعُ بِاللهِ عَلَيْكَ»: او را میان خود تو واسطه قرار دادیم تا از الله، براین درخواست کمک کنی. بدین شکل، مقام الله را از مقام رسول الله ﷺ پایینتر قرار دادند؛ چنین کاری ناپسند و نادرست است.
- «سُبْحَانَ الله!، سُبْحَانَ الله!»: این عبارت، بیابد دانستن آن استنکر عظمت و خطر سخن اعرابی و زشتی بودن آن است و الله را از چنین پندارهایی پاک و دور می داند.
- «وَحْكُ»: وای، بر تو! الله ته را بخشد.

مسائل:

- یکم: رسول الله ﷺ این عبارت را زشت و بد می دانست: «نَسْتَشْفَعُ بِاللهِ عَلَيْكَ».
- دوم: چنین سخنی، چهره ی او و یارانش را دگرگون کرد.
- سوم: رسول الله این عبارت را بد ندانست و جایز شمرد: «نَسْتَشْفَعُ بِكَ عَلَى الله».
- چهارم: بیان تفسیر «سُبْحَانَ الله».
- پنجم: وقتی رسول الله ﷺ زنده بود، مسلمانان از وی درخواست دعای باران کردند.
- بهتر است هنگام دعا، اوصافی از الله را بر زبان آوریم که متناسب با درخواستمان باشد.

[۶۶] باب: حمایت و جانبداری از رسول الله ﷺ با حمایت کردن از

توحید و ممانعت از شرک؛ حتی در گفتار

دلایل اول و دوم:

[۱] عبدالله بن شخیر می گفت: با جمعی از بنی عامر، نزد پیامبر ﷺ روانه شدم؛ گفتیم: تو سرور نا هستی. فرمود: «السَّيِّدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» سرور و سید، الله تبارک و تعالی است؛ گفتیم: بهترین ما در فضل و ارزش و بزرگترین ما در مقام و بخشش هستی؛ فرمود: «قُولُوا بِقَوْلِكُمْ، أَوْ بَعْضُ قَوْلِكُمْ، وَلَا يَسْتَجِرْ بِكُمْ الشَّيْطَانُ» همانند سایر مسلمانان سخن بگوئید و شیطان شما را به گفتن سخنان ناپسند منحرف نکند (روایت ابو داود با سند جید).

[۲] از انس روایت است که برخی گفتند: ای رسول الله، ای بهترین ما، ای پسر بهترین ما، ای سید و سرور ما، ای پسر سرور ما! فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ؛ قُولُوا بِقَوْلِكُمْ، وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ، أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، مَا أَحِبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنْزِلَتِي الَّتِي أَنْزَلَنِي اللَّهُ» (روایت نسائی با سند جید).

ای مردم! همانند یکدیگر سخن بگوئید؛ و شیطان شما را منحرف نکند؛ من محمد، بنده و فرستاده‌ی الله هستم. دوست ندارم که از مقامی که الله مرا در آن قرار داده، مرا بالاتر ببرید.

- «السَّيِّدُ اللَّهُ»: «السَّيِّدُ» یکی از اسماء الله و از معانی «الصِّدْم» می باشد؛ رسول الله آن‌ها را کاربرد این اسم نهی نمود شیطان، آن‌ها را از سروری خاص انسانی به سروری عام و مطلقه‌ی الهی سوق ندهد.
- «وَلَا يَسْتَجِرْ بِكُمْ»: شما را به گفتن سخن نادرست نکشاند. پیامبر آن‌ها را به انجام کار شایسته راهنمایی نمود و از کار ناشایست، بازداشت تا توحید را از نقض و نقض، حفظ نماید.
- «يَا خَيْرَنَا»: ای کسی که در نسب و مقام و وضعیت، از ما بهتر هستی؛ «وَأَيْنَ خَيْرَنَا»: و ای پسر کسی که در نسب بهتر از ما هستی.
- «وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمُ»: شیطان شما را منحرف نکند که به غلو و زیاده‌گویی دچار شوید.

مسائل:

یکم: هشدار به مردم از این که دچار غلو شوند.

دوم: وقتی به کسی می گویند: «أَنْتَ سَيِّدُنَا»، وی در پاسخ بگوید: «السَّيِّدُ اللَّهُ» سید و سرور قرار دادن فاسق، منافق و کافر، چه زن و چه مرد، جایز نیست.

سوم: عبارت «لَا يَسْتَجِرْ بِكُمْ الشَّيْطَانُ» برای کسانی که حتی حقیقت و درست می گویند، هشدار است.

الرَّابِعَةُ: «مَا أَحِبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنْزِلَتِي» منظورش از جایگاه و مقام، «عبد و رسول» می باشد.

دهم: پایان (یک باب)

دلیل پایان دادن کتاب با این باب -والله أعلم:-

[۱] تا همانند مشرکان نباشیم که خالق خویش را تعظیم و بزرگداشت نکردند.

[۲] تا به کارهای خوبان مغرور نشویم و فریب نخوریم. قطعاً در کارهای انسان، کوتاهی و خللی وجود دارد؛ پس بنده باید در برابر الله، فروتن و فرمانبردار باشد.

[۳] برای اقتدا نمودن به امام بخاری رحمه الله است که در این، این حدیث را بیان نمود: «تَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ»؛ گویا وی از الله می‌خواهد که این کتاب را در ترازوی اعمالش قرار دهد و به‌خاطر اشتباهات و لغزش‌ها، درخواست بخشش می‌نماید.

[۶۷] باب: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَنَهُ وَنَعْلَانِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

ترجمه: و الله را چنان که شایسته‌ی اوست، تعظیم و بزرگداشت نکردند و روز قیامت زمین در قبضه‌ی قدرت اوست و آسمان‌ها به‌دستش پیچیده است. پام و ویلندمرتبه است از آن‌چه شریکش می‌کند.

• در این آیه، ضمیر به مشرکان برمی‌گردد که عظمت الله را به جا نیاوردند و مخلوقاتش را با او شریک قرار دادند؛ در حالی که الله از هر نقص و ایرادی، پاک و دور است و هیچ همتایی ندارد؛ اگر تعظیم او را به جا می‌آوردند، غیر او را فرمانبرداری و عبادت نمی‌کردند.

دلیل دوم:

ابن مسعود رحمه الله می‌گفت: یکی از دانشمندان یهود، نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای محمد! ما چنین دریافتیم که الله، آسمان‌ها را بر یک انگشت قرار داد، و زمین‌ها را بر انگشت دیگر، و گیاهان را بر انگشتی، و آب را بر انگشت دیگر، و خاک را بر انگشت دیگر، و دیگر آفریدگان را بر یک انگشت دیگر. و آن‌گاه می‌گوید: من مالک هستم. پیامبر ﷺ در تأیید سخن وی، آن‌گونه خندید که دندان‌هایش آشکار شد؛ سپس چنین تلاوت نمود: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ در روایت مسلم چنین است: «و کوه‌ها و گیاهان بر یک انگشت. سپس آن‌ها را تکان می‌دهد و می‌فرماید: من مالک هستم، من الله هستم» در روایت بخاری چنین است: «آسمان‌ها را بر یک انگشت قرار می‌دهد، آب و خاک را بر یک انگشت، و دیگر مخلوقات را بر انگشت دیگر».

- «حَبْرٌ»: فرد بسیار دانا؛ به او «بحر» (دریا) هم گفته می شود. «إِنَّا نَجِدُ»: در تورات می یابیم.
- در این حدیث، ثابت شد که الله، دارای انگشت است؛ انگشتان واقعی که همانند دست واقعی، به گونه ای است که شایسته ی الله می باشد.

دلایل سوم تا پنجم:

- [۳] مسلم با حدیث مرفوع، از ابن عمر روایت می کند: «يَطْوِي اللَّهُ السَّمَوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِبَيْتِ الْيَمَنِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَيُّنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيُّنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرْضِينَ السَّبْعَ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِسِمَالِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَيُّنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيُّنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟» الله در روز قیامت، آسمان ها را در هم می پیچد؛ سپس با دست راستش می گیرد و می گوید: من پادشاه هستم؛ قدرتمندان کجایند؟ برتری طلبان کجایند؟ سپس زمین های هفت گانه را در هم می پیچد؛ سپس آن ها را با دست چپش می گیرد و می گوید: من پادشاه هستم؛ قدرتمندان کجایند؟ برتری طلبان کجایند؟
- [۴] از ابن عباس روایت است: «مَا السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ فِي كَفِّ الرَّحْمَنِ؛ إِلَّا كَحَرْدَلَةٍ فِي يَدِ أَحَدِكُمْ» آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه در دست الله رحمان، فقط همانند دانه ی خردل در دست شماست.
- [۵] ابن جریر می گوید: یونس به ما گفت که این وهب ما را چنین باخبر کرد که این زید گفته است که پدرش چنین روایت کرد: رسول الله ﷺ فرمود: «مَا السَّمَوَاتُ السَّبْعُ فِي الْكُرْسِيِّ؛ إِلَّا كَدَرَاهِمِ سَبْعَةِ أَلْفَيْتِ فِي تَرْسٍ» آسمان های هفت گانه در کسی، همانند هفت درهم است که در سپر افتاده باشد. وی از ابوذر رحمه الله روایت می کند: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «مَا الْكُرْسِيُّ فِي الْعَرْشِ إِلَّا كَحَقْلَةٍ مِنْ حَبِيدٍ، أَلْقَيْتَ يَنْ ظَهْرِي فَلَا مِنْ الْأَرْضِ» کرسی در عرش، تنها همانند حلقه ای آهنین میان سر زمین کویری افتاده باشد.

- «أَنَا الْمَلِكُ»: من کسی هستم که مالکیت مطلق و قدرت کامل، از آن اوست و کسی در آن، با من برابری نمی کند.
- «أَيُّنَ الْجَبَّارُونَ؟»: این پرسش، برای مبارزه طلبی است؛ کجایند پادشاهانی که در دنیا، بر بندگان قدرت و تکبر و حکومت داشتند؟ این افراد، مانند مورچگانی محشور می شوند که مردم آن ها را لگدمال می کنند.
- «بِسْمِ اللَّهِ»: با دست چپش؛ این عبارت در متن حدیث، اضافی و شاذ است؛ اما اگر آن را جزو حدیث تصور کنیم، به معنای «دست دیگر» می باشد و منافاتی ندارد که هر دو دستش راست باشد؛ دست دیگرش همانند دست چپ مخلوقا نش نیست که از دست راستشان کمتر باشد.
- «كَحَرْدَلَةٍ»: دانه ای بسیار کوچک. این مثال، به معنای عظمت الله تعالی است که هیچ کس به مقدارش چپ نمی برد.
- «الْكُرْسِيُّ»: جایگاه دو قدم الله، «تَرْسٍ»: سپر، ابزار جنگی از پوست یا چوب که برای محافظت در برابر شمشیر و نیزه استفاده می شود.

- «الْعَرْشُ»: آفریده‌ای عظیم که الله رحمان بر آن استقرار یافت و مقداش را فقط الله می‌داند.
- این حدیث، عظمت الله را می‌رساند که برای تفسیر آیه‌ی این باب، مناسب می‌باشد.

دلایل ششم و هفتم:

[۶] ابن مسعود می‌گوید: «میان آسمان دنیا و بعد از آن، پانصد سال است؛ میان هر آسمان، پانصد سال است، میان آسمان هفتم و کرسی پانصد سال است، میان کرسی و آب پانصد سال است، عرش بر بالای آب است، و الله بر بالای عرش است؛ هیچ‌یک از کارهایتان، بر او پنهان نمی‌ماند».

[۷] عباس بن عبدالمطلب رحمه الله می‌گوید: رسول الله ﷺ گفت: «هَلْ تَدْرُونَ كَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟» می‌دانید مان آسمان و زمین، چقدر است؟ گفتیم: الله و فرستاده‌اش بهتر می‌دانند. گفت: «بَيْنَهُمَا مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ، وَيَنْ كُلُّ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ، وَكَثُفَ كُلِّ سَمَاءٍ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ، وَيَنْ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَالْعَرْشِ بَحْرَيْنِ أَسْفَلِهِ وَأَعْلَاهُ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَاللَّهُ تَعَالَى فَوْقَ ذَلِكَ، وَلَيْسَ يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِ بَنِي آدَمَ».

میانشان، فاصله‌ی پانصد سال است و میان هر آسمان تا آسمان دیگر، پانصد سال است و ضخامت هر آسمان، پانصد سال است و میان آسمان هفتم و عرش، دریایی وجود دارد که میان پایین تا بالای آن، همانند فاصله‌ی آسمان تا زمین است و الله تعالی، بر بالای آن می‌باشد و هیچ‌یک از کارهای بنی آدم، بر او پنهان نمی‌ماند. (ابو داود و دیگران)

- «وَاللَّهُ فَوْقَ الْعَرْشِ»: این عبارت، به‌طور صریح ثابت می‌نماید که الله تعالی، در ذات و صفات، بر همه چیز برتری دارد.
- «لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِكُمْ»: کارهایی که قصد انجامش را دارید و کارهایی که با اعضای بدن انجام می‌دهید و سخنانی که می‌گویید. این عبارت، به مفهوم علم و قدرت بی‌کران اوست؛ بیان این عبارت پس از بیان علو و برتری الله بر عرش، بیانگر این حقیقت است که هیچ چیز مانع علم الله به کردارمان نمی‌شود. و این به علو و برتری ذات سبحانه و تعالی اشاره دارد.
- «هَلْ»: به دو منظور آمده است:
- [۱] تشویق و ترغیب به مطالب بعد. [۲] آگاه نمودن از آن‌چه در پیش دارند.
- «اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ»: این عبارت در [۱] زمان حیات رسول الله ﷺ و [۲] در کارهای شرعی که آموزش می‌داد، بیان می‌شد.
- این حدیث، تعظیم و بزرگداشت الله هشدار برای مخالفت با اوست؛ زیرا الله، از ما برتر و والا تر است و دستور و قدرتش، ما را در خود گرفته است.

مسائل:

یکم: بیان تفسیر: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾.

دوم: چنین اطلاعاتی در نزد یهودیان زمان پیامبر ﷺ نیز وجود داشت؛ آنان این اطلاعات را انکار و تأویل نکردند؛

چنین برداشت می شود که یهود، از تحریف کنندگان بهتر بوده اند؛ زیرا تکذیب و تأویل نمی کردند.

سوم: رسول الله ﷺ سخنان عالم یهودی را تأیید نمود و در تأکید بر آن، آیاتی از قرآن را تلاوت فرمود.

چهارم: گاهی رسول الله ﷺ نیز زیاد می خندید؛ مثل وقتی که آن یهودی مطلب علمی مهمی را بیان کرد.

پنجم: داشتن دو دست برای الله، طرحتاً بیان شد. آسمان ها در دست راست و زمین ها در دست دیگر. بنا بر قرآن،

سنت و اجماع سلف، الله متعال دارای دو دست می باشد.

ششم: نامیدن دست دیگر الله متعال به «چپ» شاد می باشد.

هفتم: اشاره به جباران و متکبران که خود را صاحبان قدرت می دانند.

هشتم: اشاره به این که آسمان ها و زمین در دست الله، مانند دانه ی خردل در دست بنده است.

نهم: عظمت کرسی نسبت به آسمان های هفتگانه، مانند هفت درهم در سپر است.

دهم: عظمت عرش نسبت به کرسی، مانند حلقه ای در بیابان است.

یازدهم: عرش، مخلوقی غیر از کرسی می باشد.

دوازدهم: فاصله ی میان هر آسمان تا آسمان دیگر، پانصد سال است.

سیزدهم: فاصله ی میان آسمان هفتم تا کرسی، پانصد سال می باشد.

چهاردهم: فاصله ی میان کرسی و آب، پانصد سال است.

پانزدهم: عرش، بر بالای آب است.

شانزدهم: فاصله ی آسمان تا زمین، پانصد سال می باشد.

هجدهم: ضخامت هر آسمان، پانصد سال است.

نوزدهم: فاصله ی بین عمق تا سطح دریایی که بالای آسمان ها است، پانصد سال می باشد. وَاللَّهُ أَعْلَمُ. نکات برگرفته

از احادیث این باب

[۱] هشدار به مخالفت با الله. [۲] هیچ یک از کارهای انسان، بر الله پوشیده نیست.

و الله، درست و حقیقت را بهتر می داند؛ حمد و ستایش مخصوص الله مالک جهانیان است؛ و سلام و صلوات الله بر

پیامبر مان محمد ﷺ، عاجزانه از الله می خواهیم که سرانجام ما و شما را با توحید پایان بخشد؛ آمین.

ادامه‌ی آزمون بخش نهم و دهم (باب ۱۶)

سؤال اول: گزینه‌ی درست را انتخاب کنید یا جای خالی را تکمیل نمایید:

- ۱- حکم گفتن «السَّلام علی الله» چیست؟ ☐ مکروه ☐ حرام ☐ جایز.
- ۲- السَّلام، اسم ☐ ثبوتی ☐ سلبی ☐ ثبوتی و سلبی، برای الله است و الله: ☐ با آن فراخوانده می‌شود ☐ برایش دعا می‌شود.
- ۳- السَّلام یک دعا است که تنها برای کسی بیان می‌شود که با آن قابل توصیف و دعا باشد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۴- حکم گفتن عبارت «ای الله! اگر خواستی، مرا ببخش» چیست: ☐ مکروه ☐ حرام ☐ جایز.
- ۵- بیان استثناء در دعا، جایز است: ☐ درست ☐ نادرست؛ استثناء، شرط است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۶- شایسته است انسان به هنگام دعا، درخواستش را تکرار نماید و بر درخواستش اصرار ورزد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۷- هر چیزی که بنده دعا کند و از الله درخواست نماید، برای الله سخت و غیر ممکن نیست: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۸- این دعا چه حکمی دارد: «ایا الله! از تو می‌خواهم که دربان یکی از دروازه‌های بهشت باشم» ☐ جایز است ☐ جایز نیست.
- ۹- این دعا چه حکمی دارد: «ای الله! نمی‌خواهم که قضا و حکمت را از من برگردانی؛ اما لطف و مهربانی تو را در قضایات می‌خواهم»: ☐ جایز است ☐ جایز نیست.
- ۱۰- کدام مورد را می‌توان از الله خواست: ☐ بهشت ☐ فردوس.
- ۱۱- دعای استخاره، مقید به مشیت الاهی می‌باشد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۱۲- حکم گفتن «عبد فلانی یا أمة فلان» چیست: ☐ جایز ☐ حرام.
- ۱۳- حکم این سخن صاحب برده چیست: «ای عبد من! فلان چیز را بیاور»: ☐ جایز ☐ حرام.
- ۱۴- مسلمان از گفتن عباراتی مانند «فتای و فتای» نهی شده است تا توحید را در گفتار نیز محقق نماید: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۱۵- درخواست و کمک گرفتن، تنها در زمان نیاز و ضرورت جایز است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۱۶- کسی که با نام الله، پول می‌خواهد تا چیز حرامی مانند شراب بخرد: ☐ باید به او کمک شود ☐ نباید به او کمک کرد.
- ۱۷- حکم پذیرفتن درخواست کسی که با نام الله چیزی می‌خواهد: ☐ مستحب ☐ واجب.
- ۱۸- منظور از دعوت در این حدیث چیست: «مَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِيبُوهُ»: ☐ مهمانی ☐ خطاب.

- ۱۹- قبول کردن دعوت: ☐ مطلقاً واجب است ☐ مستحب است مگر دعوت عروسی که واجب می باشد.
- ۲۰- کسی که برای انجام ندادن یک کار واجب یا ترک آن، پناه بخواند: ☐ باید پناه داده شود ☐ نباید به او پناه داد.
- ۲۱- «فَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى تَرَوْا اَنْكُمْ قَدْ كَافَتْكُمْ» یعنی: ☐ یک بار دعا کنید ☐ در دعا کوتاهی و کاستی نکنید.
- ۲۲- «لَا يُسْأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ» یعنی: ☐ هیچ یک از مخلوقات را با وجه الله نخواهید ☐ با وجه الله، فقط بهشت را خواهید ☐ هر دو مورد.
- ۲۳- صفت وجه برای الله، از ... اثبات می شود: ☐ قرآن ☐ سنت ☐ اجماع ☐ همه‌ی موارد.
- ۲۴- حکم این دعا چیست: (ای الله! از وجه کریم و بخشنده‌ی تو می خواهم که مورا در حفظ قرآن موفق نهایی): ☐ حرام ☐ جایز.
- ۲۵- حکم این دعا چیست: (ای الله! از آتش دوزخ به وجه تو پناه می برم): ☐ جایز ☐ حرام.
- ۲۶- حکم این دعا چیست: (ای الله! از وجه تو می خواهم که وسایل زیبا به من عطا نهایی): ☐ جایز ☐ حرام.
- ۲۷- این سخن چه حکمی دارد: اگر به حرف من گوش می دادی و به سفر نمی رفتی، چنین اتفاقی برایت نمی افتاد: ☐ جایز ☐ حرام.
- ۲۸- حکم این سخن چیست: «اگر به سفر نمی رفتم، چنین زبانی نمی کردم»: ☐ جایز ☐ حرام.
- ۲۹- حکم این سخن چیست: «اگر الله می خواست، دروغ نمی گفتم»: ☐ جایز ☐ حرام.
- ۳۰- این سخن چه حکمی دارد: «اگر مانند فلانی ثروت داشتم، صدقه می دادم»: ☐ جایز ☐ مستحب ☐ حرام.
- ۳۱- حکم این سخن چیست: «اگر در کلاس بودم، فایده می بردم»: ☐ جایز ☐ حرام.
- ۳۲- برای فرد عاقل (☐ شایسته است ☐ شایسته نیست) که برای چیزی تلاش کند که سودی ندارد.
- ۳۳- چیزی که از توان انسان خارج است (☐ باید ☐ نباید) از قَدَر و سرنوشت بدانند.
- ۳۴- استدلال به تأثیر و محوریت قَدَر و سرنوشت، در کدام مورد درست است: ☐ هنگام مصیبت و بلا ☐ هنگام ارتکاب به گناه.
- ۳۵- دشنام و توهین به باد است: ☐ حرام ☐ مکروه. گفتن: «باد باران زامی آید» است: ☐ جایز ☐ حرام.
- ۳۶- جایز است کسی که از نعمتی برخوردار شده، بگوید: پروردگارم مرادوت دارد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۳۷- گفتن این سخن درباره‌ی فاسق ثروتمند، چه حکمی دارد: «این انسان، شایسته‌ی چنین ثروتی نیست»: ☐ جایز ☐ حرام.
- ۳۸- فردی که به وظایف دینی خویش بی توجه است، کارهای حرام انجام می دهد و به الله خوش گمان است، از ☐ بدگمانی ☐ خوش گمانی او به الله است.

- ۳۹- برخی گمان می کنند که اگر به شکل مشروع از الله چیزی بخواهند، الله متعال درخواستشان را نمی پذیرد؛ این تفکر، است: ☐ بدگمانی ☐ خوش گمانی.
- ۴۰- گفتن این عبارت، به چه معناست: «الله، فرمانبردار را مجازات می کند و سرکش را اجر می دهد»: ☐ بدگمانی به الله ☐ خوش گمانی به الله.
- ۴۱- این سخن به چه معناست: «من برای این مقام، از فلانی شایسته تر هستم»: ☐ بدگمانی ☐ خوش گمانی.
- ۴۲- فردی به مریض می گوید: «ای بیچاره؛ اگر من بودم، اجازه نمی دادم چنین شود» این سخن به مفهوم است: ☐ بدگمانی ☐ خوش گمانی.
- ۴۳- حکم این سخن چیست: «اگر به اختیار من بود، فلانی را مفتی قرار می دادم»: ☐ جایز ☐ حرام.
- ۴۴- گفتن: «برو به سلامت» به معنای بدگمانی است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۴۵- مفهوم این سخن چیست: «بهر است مریض نشویم و روزی ما فراخ گردد»: ☐ بدگمانی ☐ خوش گمانی.
- ۴۶- انسان باید نسبت به خودش باشد: ☐ بدگمان ☐ خوش گمان.
- ۴۷- باید به خودمان بدگمان باشیم تا مغرور نشویم: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۴۸- نفس، جایگاه هر کار بدی اعم از بخل و ستم است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۴۹- قضاء و قدر چند مرتبه دارد: ☐ چهار ☐ پنج ☐ سه.
- ۵۰- حکم کسی که قضا و قدر را انکار کند، چیست؟ از دین ☐ خارج می شود ☐ خارج نمی شود.
- ۵۱- این سخن به چه معناست: «دروغ، چیزی درباره ی قدر وجود دارد»: ☐ تردید و دودلی ☐ انکار و تکذیب.
- ۵۲- «دروغ چیزی درباره ی قدر وجود دارد» یعنی: ، آیا فرد با این سخن، کافر می شود؟
.....
- ۵۳- قلم: ☐ پیش از همه ی آفریدگان آفریده شد ☐ پیش از آفریدگانی آفریده شد که مشاهده می کنیم.
- ۵۴- سلم برای رفع شبهه، از سؤال می کردند: ☐ علماء ☐ عابدان.
- ۵۵- سؤال از چند عالم، اگر باشد، درست است: ☐ برای اثبات و اطمینان ☐ برای پی بردن به موارد مجاز ☐ هر دو مورد.
- ۵۶- شبهه زمانی به طور کامل برطرف می شود که به ارجاع شود: ☐ الله و رسولش ☐ علماء.
- ۵۷- مسلمان باید از شنیدن شبهه دوری کند؛ زیرا سبب وابستگی و غفلتش می شود: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۵۸- بیشتر مردم با گوش دادن به شبهه ها و انتشار آن، با فرمان پیامبر ﷺ مخالفت می کنند: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۵۹- عدم جواز در خواندن تورات و انجیل و دیگر کتاب های آسمانی منسوخ شده، در اولویت قرار داد: ☐ درست ☐ نادرست.

- ۶۰ - باب احكام تصوير گان، اشتباه نسخه برداران می باشد؛ زیرا به فقه مربوط می شود نه توحید: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۶۱ - مجازات تصویر گر، بخش دارد: ☐ ۵ ☐ ۴ ☐ ۳.
- ۶۲ - کشیدن تصویر، آفرینش و ابداع است که به معنای مشارکت تصویر گر با الله است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۶۳ - کشیدن تصویر، گناه کبیره می باشد؛ زیرا: (☐ شبیه شدن به کافران است ☐ اسراف و زیاده روی است ☐ همسانی و هم سویی با آفرینش الله است.
- ۶۴ - کشیدن تصویر کوه، دریا و درخت، است: ☐ جایز ☐ حرام.
- ۶۵ - پاک کردن تصویر یعنی: ☐ رنگ کردن آن به شکلی که نشانه های موجود زنده را نداشته باشد ☐ کندن سر مجسمه ☐ کندن اعضای چهره ی تندیس که حفاری شده ☐ همه ی موارد.
- ۶۶ - قبری که شریف و گرامی داشته شده، روی آن است:
- ☐ نشانه و علامت ☐ بنا و ساختمان ☐ رنگ های متنوع ☐ سنگ و خاکی است که آن را از سایر قبرها مشخص و متمایز می کند ☐ همه ی موارد.
- ۶۷ - صاف و همسان کردن قبر، به چه شکل است: ☐ مانند سنت و روش شرعی ☐ مانند اطرافش ☐ هر دو مورد.
- ۶۸ - حفظ و نگهداری تصاویر برای بزرگداشت تصویر گر: ☐ جایز است ☐ جایز نیست.
- ۶۹ - کسی که زیاد سوگد یاد می کند،: ☐ بزرگداشت الله را به می آورد ☐ عظمت و بزرگداشت الله را به جانمی آورد.
- ۷۰ - هر پیمان و سوگندی، آغاز و میان و پایانی دارد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۷۱ - چاقی و فربه شدن که خارج از اختیار انسان باشد،: ☐ نکوهیده است ☐ نکوهیده نیست.
- ۷۲ - با کم شدن دعوتگر، گناه زیاد می شود: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۷۳ - سوگندی که بنا بر مصلحت یا ضرورت باشد: ☐ جایز است ☐ جایز نیست.
- ۷۴ - زدن کودک: ☐ مطلقاً جایز است ☐ با رعایت چند شرط جایز است.
- ۷۵ - پیمان الله بر بندگانش چیست: ☐ فقط او را عبادت کنند و چیزی را شریکش قرار ندهند ☐ کسی را که برایش شریکی قرار نداده، مجازات نمی کند.
- ۷۶ - جیش و لشکر، بیش از رزمنده است (☐ ۴۰۰ ☐ هزار) و سریه برعکس آن می باشد.
- ۷۷ - باید در راه الله باشد: ☐ فقط نیت ☐ فقط کار ☐ نیت و کار.
- ۷۸ - نبرد با کافران، به خاطر مصلحت خودشان است تا از آتش دوزخ نجات یابند: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۷۹ - «غلول» پنهان کردن بخشی از غنایم و قرار دادن آن برای خود (☐ درست ☐ نادرست) غلول (☐ جایز

- ☐ حرام ☐ گناه کبیره است.
- ۸۰- کشتن کودکان، زنان، عابدان و راهبان کافر، جایز نیست: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۸۱- جدا کردن اعضای کشتگان، دزدیدن غنایم، نیرنگ و کشتن کودک، است: ☐ جایز ☐ ناجایز.
- ۸۲- جزیه از گرفته می شود: ☐ یهود، نصارا و مجوس ☐ همه ی کافران.
- ۸۳- این سخن چه حکمی دارد: «الله هرگز توبهات را نمی پذیرد»: ☐ جایز ☐ گناه کبیره.
- ۸۴- حکم این سخن چیست: «به الله سوگند که الله، مشرک را نمی بخشد»: ☐ جایز ☐ گناه کبیره.
- ۸۵- دوری جستن از لغزش زبان برای قضاوت درباره ی دیگران، ... است: ☐ مباح ☐ جایز ☐ واجب.
- ۸۶- گفتن این سخن درباره ی چه کسی نهی شده است: الله فلانی را نمی آمرزد: ☐ فقط مسلمان معصیت کار و سرکش ☐ مسلمان و کافر.
- ۸۷- کدام سخن نادرست است: «درخواست میانجیگری و شفاعت می کنیم...»: ☐ از الله به نزد تو ☐ از تو به نزد الله.
- ۸۸- «نَسْتَشْفَعُ بِاللّٰهِ عَلَيْكَ» یعنی:
- ۸۹- باب: حمایت و جانبرداری از پیامبر ﷺ (☐ مستقل ☐ تکراری) است و با رعایت توحید در (☐ رفتار ☐ گفتار) از وی حمایت می کنیم.
- ۹۰- السَّيِّدُ از اسم های الله است: ☐ درست ☐ نادرست
- ۹۱- السَّيِّدُ از جمله معانی الصِّمد است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۹۲- سیادت و سروری بر گروه یا منطقه ی خاص، بذ خلاف سیادت و سروری عام بر تمام جهان، جایز است: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۹۳- بهترین و گویاترین توصیف برای رسول الله ﷺ است: ☐ بنده و فرستاده ی الله ☐ محمد بن عبدالله.
- ۹۴- در این باب، یهود بهتر از کسی است که صفات الله را انکار و تأویل می کند و او بهتر الله را می شناسد: ☐ درست ☐ نادرست.
- ۹۵- عرش یعنی:، کرسی یعنی:
- ۹۶- گویا مؤلف رحمه الله در پایان کتاب توحید، از الله می خواهد که ترازوی اعمالش را با این کتاب سنگین نماید؛ آن گونه که آسمان و عرش و کرسی را سنگین نموده است (☐ درست ☐ نادرست) و بیان می نماید که کافر، عظمت الله را به جای نمی آورد؛ پس مانند او نباش و عظمت الله را با رعایت توحید، به جا آور (☐ درست ☐ نادرست).
- ۹۷- بیشتر سلف، عقیده ی صحیح را چه نامیده اند؟ ☐ سنت ☐ شریعت ☐ توحید ☐ فقه اکبر ☐ همه ی موارد.



هيثم بن محمد جميل سرحان

www.sarhaan.net



غفر الله له ولوالديه ولمن
أعانه على إخراج هذا الكتاب